خردگرایی

در قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمد محمدی ری شهری

با همکاری: رضا برنجکار، عبدالهادی مسعودی

ترجمه: مهدی مهریزی

خردگرایی در قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه:محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

Muhammadi Reyshahri, Muhammad

سرشناسه:دار الحدیث

عنوان و نام پدیدآور:خردگرایی در قرآن و حدیث / محمدی ری شهری ؛ با همکاری رضا برنجکار و عبد الهادی مسعودی ؛ ترجمه مهدی مهریزی.

مشخصات نشر:قم: دار الحدیث، 1378.

مشخصات ظاهری:508 ص.

شابک:18500ریال: 964-5985-81-1 ؛ 26000ریال(چاپ چهارم) ؛ 260000ریال (چاپ پنجم)

یادداشت:این کتاب بخشی از کتاب "میزان الحکمه" می باشد که به صورت مستقل ترجمه و چاپ شده است.

یادداشت:چاپ چهارم: 1393.

یادداشت:این کتاب در سال های 1378 - 1396 تجدید چاپ شده است

یادداشت:کتابنامه: ص. [489] - 508.

موضوع:عقل گرایی (اسلام)

موضوع:قرآن و عقل

موضوع:احاد یث

موضوع:احادیث -- قرن 14

موضوع:جهل(فقه)-- احادیث

شناسه افزوده:برنجکار، رضا، 1342 -

شناسه افزوده:مسعودی، عبدالهادی، 1343 -، خلاصه کننده

شناسه افزوده:مهریزی، مهدی، 1341 -، مترجم

رده بندی کنگره:BP104/ع7 م 3 1378

رده بندی دیویی:297/159

شماره کتابشناسی ملی:م 79-11713

ص: 1

اشاره

خردگرایی در قرآن و حدیث

محمدی ری شهری

با همکاری رضا برنجکار و عبد الهادی مسعودی

ترجمه مهدی مهریزی.

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

ص :5

فهرست مطالب

ص :6

فهرست مطالب

ص :7

فهرست مطالب

ص :8

فهرست مطالب

فهرست مطالب

ص :10

فهرست مطالب

ص :11

فهرست مطالب

ص :12

سخن مترجم

خردورزی و خردمندی را باید جانمایهٔ دین و دینداری دانست؛چرا که عقلْ پیامبر باطنی است و شکوفایی آن،هدف برانگیخته شدن پیامبران ظاهری.

جامعهٔ خردمند و آرمانی اسلام،جامعه ای است که از خردِ سیاسی،اقتصادی،فرهنگی و خردِ در عبادت و معاشرت،برخوردار باشد و عقل را حکمران همهٔ ساحت های زندگی بداند.جامعهٔ عصر موعود،نیز جامعه ای است که از بالندگی و رشد عقلانی برخوردار شده است.

آنچه از پیشوایان دینی در باب خرد و خردمندی به ما رسیده،روشنگر جایگاه خرد در زندگی،کاربرد آن،نشانه های خردمند،اسباب بالندگی و پرورش خرد،و راههای بازدارنده از سقوط در ورطهٔ جهل و نادانی است.این احادیث،در این کتاب،با گزینش و ترتیب مناسب سودمند در اختیار ارباب فضلْ قرار گرفته که برگردان آن به زبان فارسی می تواند در تعمیم فایدهٔ آن سودمند باشد.

دربارهٔ ترجمه

1.ترجمه آیات قرآنی در بیشتر موارد بی کم و کاست از ترجمهٔ قرآن کریم استاد محمد مهدی فولادوند گرفته شده است.

2.درآمد کتاب،بیان ها و چند توضیح بلند،به قلم نویسندهٔ کتاب بوده که بی کم و

کاست در بَرگردانِ فارسی جای گرفته است.

3.مترجم،بر آن بوده است که در حدّ امکان از ترجمهٔ ساختاری خارج نشود؛ چنانکه بر آن بوده تا از رسایی و روانی ترجمه نیز کم نگذارد.

4.از حجّه الاسلام سید حسن اسلامی که رنج مقابلهٔ ترجمه را با متن عربی بر عهده داشته اند و نیز آقای سید محمد دلّال موسوی که زحمت ویراستاری ترجمه را برخود هموار ساختند،و آقایان فخرالدین جلیل وند و ضیاء سلطانی که دشواری تایپ و صفحه آرایی را بر دوش کشیدند،صمیمانه سپاسگزارم.

مهدی مهریزی

[رمضان 1420]

ص:14

مقدمه

در مقدمهٔ کتاب«العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه»یادآور شدیم که برای تکمیل مباحث آن،باید به کتاب«العقل و الجهل فی الکتاب والسنه»مراجعه کرد.اینک این کتاب به عنوان پنجمین اثر از موسوعهٔ«میزان الحکمه»به چاپ می رسد.

این کتاب از لابه لای آیات و روایات،نکته های جدیدی را در حوزهٔ معرفت عرضه می دارد،بدان امید که جایگاه مناسب را نزد صاحبان دانش و حکمت بیابد.

یادآوری این نکته لازم است که بخش اوّل این کتاب با همکاری فاضل ارجمند جناب آقای رضا برنجکار و بخش دوم آن با مساعدت فاضل ارجمند جناب آقای عبدالهادی مسعودی به ثمر رسیده است که باید از آنان و تمامی برادرانی که در آماده سازی این اثر سهیم بوده اند،سپاسگزاری نمود.

در پایان اشاره می کنیم که روش ما در گزینش و ثبت نشانی در این موسوعه،از این قرار است:

1.تلاش شده تا تمامی روایات مربوط به یک موضوع،از مصادر روایی شیعه و اهل سنّت،پس از فیش برداری مستقیم،با کمک گرفتن از نرم افزارهای رایانه ای گرد آید و سپس،جامع ترین،استوارترین و کهن ترین مصدر گزینش شود.

2.از تکرار روایات پرهیز شده است؛مگر در موارد ذیل:

الف.متنها کاملاً متفاوت و مروی عنه متعدد باشد،

ب.نکته مهمی در تفاوت واژه ها و الفاظْ نهفته باشد،

ج.تفاوت لفظی در متون شیعی و سنّی وجود داشته باشد،

ص:15

د.متن روایت،کمتر از یک سطر و مربوط به دو باب باشد.

3.در صورتی که متنهایی از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان نقل شده باشد،حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در متن می آید و روایت سایر معصومان در پاورقی.

4.پس از ذکر آیات در هر موضوع،روایات به ترتیب معصومان علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام دوازدهم،نقل می گردد؛مگر آنکه روایتی در تفسیر آیه وارد شده باشد که بر تمامی روایات،مقدّم می شود و یا آنکه تناسب موضوعی روایات،این ترتیب را بر هم زند.

5.در ابتدای روایات،فقط نام رسول خدا و دیگر معصومان ذکر می شود؛ مگر آنکه راوی،ناقل فعل معصوم باشد یا سؤال و جوابی در میان باشد،و یا آنکه راوی،لفظی را در متن آورده که سخن مروی عنه نیست.

6.با توجّه به تعدّد اسامی معصومان علیهم السلام نام واحدی برای آنها انتخاب شده که در ابتدای روایت ذکر می شود.

7.مصادر روایات،در پاورقی و به ترتیب معتبرترین مصدر،تنظیم شده است.

8.در صورتی که دسترسی به منابع اوّلیه،ممکن باشد،حدیث از مصادر اوّلیه نقل می گردد؛مگر نشانی بحار الأنوار در احادیث شیعه و کنزالعمّال در احادیث اهل سنّت که در پایانْ نشانی آن خواهد آمد.

9.پس از ذکر مصادر،گاه ارجاعاتی به برخی از منابع با تعبیر«راجع»داده شده است.

در چنین مواردی،متن ارجاعی،تفاوت فاحشی با متن نقل شده داشته است.

10.ارجاعاتی که به ابواب دیگرِ این کتاب داده شده،به جهت تناسب محتوایی میان روایات آنهاست.

11.درآمد،توضیحات و جمع بندی هایی در پایان برخی فصول و ابوابْ ذکر شده که چشم انداز کلّی روایات کتاب و باب،و گاه حل پاره ای از دشواری

های موجود در احادیث را نشان می دهد.

12.و مهمْ ترین نکته اینکه تلاش شده حتی المقدور از طریق تأیید مضمون احادیث باب،به وسیله قرائن عقلی و نقلی،تحصیلِ نوعی وثوق به صدور مجموعهٔ آنها امکان پذیر باشد.

محمد محمدی ری شهری

8 صفر 1419

ص:16

درآمد

اندیشه و تعقّل،اصلی ترین تکیه گاه اسلام در عقاید،اخلاق و اعمال است.از نظر این آیین آسمانی،انسان حق ندارد آنچه را که عقل نادرست می داند،باور کند؛ صفاتی را که عقلْ ناپسند می داند،بدان متّصف شود.و کارهایی را که عقلْ ناشایست می داند،انجام دهد.

از این رو،در فرهنگ قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخنان اهل بیت علیهم السلام آن بزرگوار،واژه هایی که مردم را به تعقّل و اندیشه دعوت می کنند؛مانند تفکّر،تذکّر، تدّبر،تعقّل،تعلّم،تفقّه،ذکر،لُبّ ونُهیٰ،که محور و اساس سخن با مردم بوده،بیش از هر چیز دیگر،مورد توجه و تأکید است.

در قرآن کریم،مشتقات علم 779 بار،عقل 49 بار،فقه 20 بار،فکر 18 بار،ذکر 274 بار،تدّبر 4 بار و لُبّ 16 بار آمده است.

از نظر اسلام،عقل،اصل انسان،معیار ارزش و درجات کمال او،ملاک ارزیابی اعمال،میزان جزا و حجّت باطنی خداوند متعال است. (1)

عقل،از بهترین هدیه های الهی به انسان،نخستین پایگاه اسلام،اساسی ترین پایه های زندگی و زیباترین زیور انسان است.عقل،گرانبهاترین ثروت،بهترین

1- (1) .ر.ک:فصل اوّل از بخش یک.

دوست و راهنما،و اصلی ترین تکیه گاه اهل ایمان است.از نظر اسلام،علم،نیازمند عقل است؛زیرا علمِ بدون عقل برای عالم،زیانبار است. (1)

کوتاه سخن اینکه از نظر اسلام،تنها راه تکامل مادّی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعهٔ مطلوب و مقصد اعلای انسانیت،درست فکر کردن است و همهٔ گرفتاری های انسان،نتیجهٔ به کار نگرفتن اندیشه و جهل است.

از این رو،در جهان پس از مرگ،آنان که به فرجام عقاید،اخلاق و اعمال ناشایستهٔ خود گرفتار می شوند،دربارهٔ ریشهٔ گرفتاری های خود چنین می گویند:

وَ قٰالُوا لَوْ کُنّٰا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مٰا کُنّٰا فِی أَصْحٰابِ السَّعِیرِ فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحٰابِ السَّعِیرِ. 2

و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقّل کرده بودیم،در [میان] دوزخیان نبودیم.پس به گناه خود،اقرار کنند؛و مرگ باد بر اهل جهنّم!

واژهٔ عقل در لغت

واژهٔ عقل،در زبان عرب به معنای نگه داشتن،بازداشتن و حبس کردن است، مانند بستن شتر با عقال. (2)

همان گونه که عقال،شتر را از حرکت بیجا باز می دارد،نیرویی در جان انسان وجود دارد به نام عقل،که او را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل،باز می دارد.لذا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

العقل عقال من الجهل. (3)

1- (1) .همان.
2- (3) .ر.ک:النهایه،ج 5،ص 2139؛الصحاح،ج 5،ص 1769؛المصباح المنیر،ص 422-423؛معجم مقاییس اللّغه،ج 4،ص 69؛المفردات

للرّاغب،ص 577-578؛التعريفات للجرجانى،ص 65؛كتاب العين للخليل،ص 565.
3- (4) .ر.ک:حديث 277.

خرد،بازدارندۀ از نادانی است.

واژۀ عقل در روایات اسلامی

فقیه و محدّث بزرگوار،شیخ حرّ عاملی (رض) دربارۀ معانی عقل،چنین می فرماید:

عقل در سخن اندیشمندان و حکیمان،معانی بسیار دارد (1)و با جستجو در احادیث،سه معنا برایش به دست می آید:

1.نیرویی که بدان خوبی ها و بدی ها و تفاوتها و زمینه های آن،شناخته گردد،و این،معیار تکلیف شرعی است.

2.ملکه ای که به انتخاب خوبی ها و پرهیز از بدی ها فرا می خواند.

3.تعقّل و دانستن؛و از این روست که در برابر جهل و نادانی قرار می گیرد، نه در برابر دیوانگی.بیشترین استعمال عقل در احادیث،معنای دوم و سوم است. (2)

با تتبّع و تأمّل در مواردی که کلمۀ«عقل»وکلماتِ هم خانوادۀ آن در نصوص اسلامی به کار رفته است،معلوم می شود که این کلمه،گاه در مبدأ ادراکات انسان به کار رفته است و گاه،در نتیجۀ ادراکات او،و در هر یک از این دو نیز کاربردهای مختلفی دارد.

الف:کاربردهای عقل در مبدأ ادراکات

مبدأ معارف انسانی

احادیثی که حقیقت عقل را به نور تفسیر می کنند، (3)و یا مبدأ پیدایش عقل را

1- (1) .ر.ک:نهایه الحکمه،مؤسسه النشر الإسلامی،ص 305 و 308؛کشف المراد،ص 234 و 245؛بحارالأنوار،ج 1،ص 99-101.

2- (2) .وسائل الشيعه،تحقيق مؤسسهٔ آل البيت عليهم السلام،ص 208-209.
3- (3) .ر.ک:ص 31 و 33.

نور می دانند (1) و یا عقل را هدیهٔ الهی و اصل انسان می دانند، (2) اشاره به این معنا دارند.

طبق این احادیث،انسان در ژرفای هستی خود،از نیرویی نورانی برخوردار است که حیات روح او محسوب می شود.اگر این نیرو پرورش پیدا کند،در پرتو آن،انسان می تواند حقایق هستی را درک کند و حقایق محسوس را از نامحسوس،حق را از باطل،خیر را از شر و نیک را از بد،تشخیص دهد.

اگر این نیروی نورانی و این شعور مرموز و پیچیده،تقویت شود،انسان از ادراکاتی فوق اندیشه برخوردار می گردد و با دیدهٔ غیبی با جهان غیب آشنا می شود و غیب برای او مبدّل به شهود می گردد، (3) که از این مرتبهٔ از عقل،در نصوص اسلامی به«یقین»تعبیر می شود.

مبدأ تفکّر

کاربرد دیگر عقل در متون اسلامی،مبدأ فکر و اندیشه است.در این کاربرد، عقل به عنوان منشأ«الفطنه (زیرکی)»و«الفهم (دانستن)»و«الحفظ (نگهداری)» (4) تعریف می شود و«دِماغ»،جایگاه آن معرفی می گردد. (5)

آیات و احادیثی که بر تعقّل و تفکّر تأکید می کنند و نیز احادیثی که عقل تجربی و عقل تعلّمی را در کنار عقل طبع و عقل موهبتی مطرح می نمایند،نمونه هایی از استعمال واژهٔ عقل در مبدأ اندیشه است.

مبدأ الهام

وجدان اخلاقی،نیرویی است در متن وجود انسان که او را به ارزشهای اخلاقی دعوت می کند و از ضدّ ارزشها باز می دارد.به عبارت دیگر،احساس جاذبهٔ فطری

1- (1) .همان.
2- (2) .ر.ک:ص 51،53 و 55.
3- (3) .ر.ک:العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه،ص 1 (ح 3).
4- (4) .ر.ک:حدیث 55 و 287.
5- (5) .ر.ک:حدیث 19،20 و 21.

نسبت به ارزشهای اخلاقی و احساس نفرت طبیعی نسبت به ضدّ ارزشها،وجدان اخلاقی نامیده می شود.

اگر انسان خود را از همهٔ عقاید و سنن و آداب مذهبی و اجتماعی جدا فرض کند و مفهوم عدل و ظلم،خیر و شرّ،صدق و کذب،وفای به عهد و عهدشکنی را تصوّر نماید،فطرت او داوری می کند که عدل،خیر،صدق و وفای به عهد،زیباست و ظلم، شرّ،کذب و عهد شکنی،زشت است. (1)

احساس جاذبه نسبت به ارزشها و نفرت نسبت به ضدّ ارزشها،از نظر قرآن کریم، الهام الهی است:

وَ نَفْسٍ وَ مٰا سَوّٰاهٰا فَأَلْهَمَهٰا فُجُورَهٰا وَ تَقْوٰاهٰا. 2

سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد.سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد.

این احساس و الهام،اساسی ترین بخشهای هدیهٔ معرفتی خداوند متعال به انسان است و مبدأ آن،یعنی شعور مرموزی که احساس ارزشهای اخلاقی را در انسان به وجود می آورد،در متون اسلامی،عقل نامیده می شود و همهٔ ارزشهای اخلاقی،جنود عقل (2)،و همهٔ ضد ارزشها،جنود جهل شمرده می شوند.

توجّه به یک نکته

در برخی از کتب فلسفی،سخنی به امام علی علیه السلام دربارهٔ تفسیر عقل نسبت داده شده که منطبق با یکی از معانی عقل در فلسفه است.متن سخن این است:

قال السائل:یا مولای وما العقل؟قال علیه السلام:العقل جوهر درّاک،محیط بالأشیاء من جمیع جهاتها،عارف بالشیء قبل کونه فهو عله الموجودات ونهایه المطالب. (3)

پرسشگر گفت:«آقای من! خرد چیست؟».فرمود:«خرد،گوهری درک کننده

1- (1) .ر.ک:کتاب الحسن و قبح عقلی،ص 49.
2- (3) .ر.ک:ص 123.
3- (4) .اتحاد عاقل به معقول،ص 12.

است که بر حقایق از همهٔ جهتْ احاطه دارد،اشیا را قبل ازآفرینش می شناسد.

این گوهر،سبب و علّت موجودات و پایان خواسته ها است».

با همهٔ تفحّصی که در منابع حدیثی در این زمینه انجام گرفت،مصدری برای آن،یافت نشد.

ب) کاربردهای عقل در نتیجهٔ ادراکات

شناخت حقایق

در نصوص اسلامی،کلمهٔ عقل،علاوه بر استعمال در مبدأ ادراکات شعور مُدرِک، گاه در مُدرَکات عقلی و شناخت حقایق مربوط به مبدأ و معاد و آگاهی نیز به کار می رود.نمونه آن،احادیثی است که عقل را در کنار انبیای الهی،حجّت باطنی خداوند متعال معرّفی می کنند. (1)همچنین احادیثی که عقل را قابل تعلّم می دانند،یا آن را به معیار ارزش انسان،و پاداش اعمال او ذکر می کنند،یا عقل را به«طبع»و«تجربه»، و«مطبوع»و«مسموع»تقسیم می کنند،مقصود از عقل،شناخت و آگاهی است.

کار بر پایهٔ خرد

گاه کلمهٔ عقل،در عمل کردن به مقتضای قوّه عاقله-از باب مبالغه-به کار می رود؛چنانکه از پیامبر اسلام در تعریف عقل روایت شده است:

العمل بطاعه اللّه،و إن العمال بطاعه اللّه هم العقلاء. (2)

خرد،پیروی از دستورهای خداوند است.به درستی که خردمندان،کسانی اند که فرمان خداوند را پیروی می کنند.

یا از امام علی علیه السلام روایت شده است:

العقل أن تقول ما تعرف و تعمل بما تنطق به. (3)

1- (1) .ر.ک:ص 91.
2- (2) .ر.ک:حدیث 361.
3- (3) .ر.ک:حدیث 350.

خرد،آن است که آنچه می دانی،بر زبان آوری و به آنچه می گویی،عمل کنی.

جهل نیز مانند عقل،در عمل کردن به مقتضای نادانی به کار رفته است؛مثلاً آمده است:

وکل جهل عملته... (1)

و هر نادانی را که انجام دادم...

زندگی عقل

عقل،حیات روح است؛لیکن خود او نیز از نظر نصوص اسلامی،حیات و مرگ دارد،و تکامل مادّی و معنوی انسان،در گرو حیات آن است.رمز اصلی حیات عقلی بشر،زنده شدن قوّهٔ عاقله،به معنای وجدان اخلاقی اوست و این،یکی از رازهای اصلی بعثت انبیای الهی است.

امام علی علیه السلام با جملهٔ

«و یثیروا لهم دفائن العقول (2)؛ گنجینه های خرد را در آنان، آشکار کنند»،به فلسفهٔ بعثت انبیاء اشاره کرده است.

زنده کردن اندیشه در جهت کشف اسرار طبیعت،از انسان ساخته است؛ ولی زنده کردن عقل در زمینهٔ شناخت کمال مطلق و برنامه ریزی جهت حرکت در مسیر مقصد اعلای انسانیت،جز از انبیای الهی ساخته نیست.

آنچه در کتاب و سنّت دربارهٔ عقل و جهل،از اسباب و موانع عقل و آثار و علائم و احکام آن آمده است،همگی مربوط به این معنا از معانی عقل و اندیشه است.

هنگامی که انسان در پرتو تعالیم پیامبران الهی به بالاترین مراتب حیات عقلی رسید،به نورانیت و معرفتی دست می یابد که نه تنها خطاپذیر نیست؛بلکه او را تا رسیدن به مقصد اعلای انسانیت همراهی می کند.علی علیه السلام در این باره می فرماید:

خردش را زنده گردانید و نفسش را میرانید تا پیکر ستبر او لاغر شد و دل سختش به لطافت گرایید؛فروغی سختْ روشن بر او تابید و راهش را

روشن ساخت و به راه راستش روان داشت؛درها او را به آستان سلامت و سرای

ص:23

1- (1) .مفاتیح الجنان،دعای کمیل. [1]
2- (2) .ر.ک:حدیث 608.

اقامت راندند.و به آرامشی که در بدنش پدید آمده بود،پاهایش در قرارگاه ایمنی و آسایش استوار بماند؛به آنچه دل خود را به کار واداشت و پروردگارش را خشنود ساخت. (1)

بر این اساس و بر مبنای آنچه در کتاب«العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه»،در تعریف علم و حکمت حقیقی بیان کردیم،علم و حکمت و عقل،در متون اسلامی سه تعبیر مختلف از یک نیروی نورانیِ سازندۀ باطنی در وجود انسان است.این نیرو،از آن جهت که انسان را به تکامل مادّی و معنوی هدایت می کند،نورِ علم،و به دلیل آنکه از استحکامی برخوردار است که خطاپذیر نیست،حکمت حقیقی،و به لحاظ آنکه انسان را به انتخاب کردار نیک،وادار می سازد و از لغزشهای فکری و عملی باز می دارد،عقل نامیده می شود.بررسی مبادی،اسباب و آثار،آفات و موانع علم، حکمت (2)و عقل (3)به روشنی این مدّعا را اثبات می کند.

عقل نظری و عقل عملی

در تفسیر عقل نظری و عقل عملی،دو نظریه وجود دارد:

نظریه اوّل این است که عقل،مبدأ ادراک است و در این مورد،تفاوتی میان عقل نظری و عقل عملی وجود ندارد؛بلکه تفاوت در هدف است.اگر هدف از ادراکِ چیزی،شناخت بود،مبدأ ادراک آن،عقل نظری نامیده می شود؛ مانند شناخت حقیقت هستی؛و اگر هدف از ادراکِ چیزی عمل بود،مبدأ ادراک آن،عقل عملی نامیده می شود؛مانند شناختِ نیکو بودنِ عدل و زشت بودن ظلم،پسندیده بودن صبر،ناپسند بودن جزع و...این نظریه به مشهور فلاسفه نسبت داده شده است.

بر اساس این نظریه،عقل عملی،مبدأ ادراک است نه تحریک.

نظریۀ دوم،این است که تفاوتِ میانِ عقل نظری و عقل عملی،جوهری است، یعنی تفاوت در مبدأ ادراک بودن آنهاست.عقل نظری،مبدأ ادراک است؛خواه هدف از ادراک،معرفت باشد یا عمل؛و عقل عملی،مبدأ تحریک است و نه ادراک.

1- (1) .نهج البلاغه،خطبۀ 230. [1]
2- (2) .ر.ک:العلم والحکمه فی الکتاب والسنه،ص 145،157 و 183.
3- (3) .ر.ک:ص 101،122،211 و 235.

وظیفۀ عقل عملی،اجرای مدرَکات عقلی نظری است.

نخستین کسی که این نظریه را در برابر مشهور اختیار کرده،ابن سینا و پس از وی،قطب الدین رازی،صاحب محاکمات و اخیراً محقّق نراقی،صاحب جامع السعادات است. (1)

به نظر می رسد که نظریۀ نخست،به مفهوم کلمۀ عقل،نزدیک تر است وصحیح تر آن است که عقل عملی،به مبدأ ادراک و تحریک تفسیر شود؛ زیرا شعوری که بایدها و نبایدهای اخلاقی و عملی را هدف قرار می دهد،هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک،و این نیروی ادراکی،همان است که قبلاً وجدان اخلاقی نامیده شد و در نصوص اسلامی در بارۀ آن آمده:

«عقل طبع نام کما سنوضّحه» .

عقل طبع و عقل تجربه

در متون اسلامی به جای تقسیم عقل به نظری و عملی،تقسیم بندی دیگری وجود دارد و آن،تقسیم عقل به«عقل طبع»و«عقل تجربه»یا«عقل مطبوع»و«عقل مسموع»است.امام علی علیه السلام می فرماید:

العقل عقلان:عقل الطبع و عقل التجربه،و کلاهما یؤدی المنفعه.

عقل دو گونه است:طبیعی و تجربی،و هر دو سودآور است.

و نیز فرموده است: رأیت العقل عقلین

عقل را دو گونه یافتم،طبیعی و شنیدنی.عقل شنیدنی،بدون عقل طبیعی، سودمند نیست؛چنانکه با فقدان نور چشم،خورشید،سودی ندارد (2).

جالب توجّه است که همین تقسیم،دربارۀ علم از آن حضرت روایت شده است:

العلم علمان:مطبوع و مسموع و لاینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع. (3)

1- (1) .برای توضیح بیشتر ر.ک:«حسن و قبح عقلی»،فصل ششم:«عقل نظری و عقل عملی».
2- (2) .ر.ک:ص 45. [1]
3- (3) .ر.ک:العلم والحکمه فی الکتاب والسنه،ص 36 (ح 4). [2]

دانش،دو گونه است:طبیعی و شنیدنی.دانش شنیدنی،بدون دانش طبیعی، سودمند نیست.

سؤال این است که عقل و علم مطبوع چیست و چه تفاوتی با عقل و علم مسموع دارد،و چرا اگر عقل و علم مطبوع نباشد،عقل تجربه و علم مسموع برای انسان مفید نیست؟

پاسخ این است که به حسب ظاهر،مقصود از عقل و علم مطبوع،معارفی است که خداوند متعال در طبیعت همهٔ انسانها نهاده،تا بتوانند راه کمال را بیابند و به مقصد نهایی آفرینش خود،راه یابند.قرآن کریم،از این معارف فطری به الهام فجور و تقوا تعبیر کرده است:

وَ نَفْسٍ وَ مٰا سَوّٰاهٰا فَأَلْهَمَهٰا فُجُورَهٰا وَ تَقْوٰاهٰا. 1

سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد؛سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد.

که امروزه آن را وجدان اخلاقی می نامند.

عقل طبع و یا وجدان اخلاقی،هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک،و اگر بر اساس تعالیم پیامبران الهی احیا شود و رشد کند،انسان می تواند از سایر معارفی که از طریق تحصیل وتجربه اندوخته است،بهره گیرد وبه حیات طیّبهٔ انسانی دست یابد.

اگر عقل طبع در اثر پیروی از هواهای نفسانی و وساوس شیطانی بمیرد،هیچ معرفتی برای رساندن انسان به زندگی مطلوب او سودمند نیست.همان گونه که در کلام زیبای امیرالمؤمنین آمده،عقل طبع،نقش شمع را دارد و عقل تجربه،نقش خورشید را.برای دیدن حقایق،هم چشم سالم لازم است و هم نور خورشید،و همان طور که نور خورشید نمی تواند جلوی لغزش نابینا را بگیرد،عقل تجربه هم نمی تواند مانع لغزش و انحطاط کسانی گردد که عقل طبع و وجدان اخلاقی آنها مرده است.

فرق عاقل و عالم

در درآمد کتاب العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه،توضیح دادیم که واژهٔ علم،در

نصوص اسلامی دو کاربرد دارد:یکی جوهر وحقیقت علم،ودیگر،پوسته وظاهر دانش.

در کاربرد اوّل،عقل و علم تلازم دارند،همان گونه که امیرالمؤمنین فرموده است:

العقل و العلم مقرونان فی قرن لا یفترقان ولایتباینان. (1)

خرد و دانش همراه اند،نه از یکدیگر جدا شوند و نه با یکدیگر ستیز کنند.

و بر این مبنا فرقی میان عالم و عاقل نیست.عاقل،عالم است و عالم،عاقل.

خداوند نیز فرموده است:

تِلْکَ الْأَمْثٰالُ نَضْرِبُهٰا لِلنّٰاسِ وَ مٰا یَعْقِلُهٰا إِلاَّ الْعٰالِمُونَ. 2

و این مَثَلها را برای مردم می زنیم؛و[لی] جز دانشوران آنها را در نیابند.

امّا در کاربرد دوم،عاقل و عالم متفاوت اند و علم،به عقل نیازمند؛چرا که ممکن است کسی عالم باشد،ولی عاقل نباشد.اگر علم همراه عقل شد،برای عالِم و عالَم سودمند است،و اگر از عقل جدا شود،نه تنها سودمند نیست،بلکه زیانبار و خطرناک است.

خطر علمِ بدون عقل

به فرمودهٔ امام علی علیه السلام:

العقل لم یجن علی صاحبه قطّ والعلم من غیر عقل یجنی علی صاحبه .(2).

خرد،هرگز،بر صاحبش جنایت نورزد؛امّا دانشِ بدون خرد،بر صاحب خویش جفا کند.

در جهان امروز،علم رشد کرده؛ولی عقل کاهش یافتهٔ جامعهٔ کنونی،مصداق این فرمایش آن امامِ بزرگ است که می فرماید:

من زاد علمه علی عقله کان وبالاً علیه. (3)

1- (1) .ر.ک:حدیث 275 و ص 127.
2- (3) .ر.ک:حدیث 105.
3- (4) .ر.ک:حدیث 107.

آنکه دانش وی بر خردش افزون شود،باری بر او باشد.

و مصداق این شعر إذا کنت ذا علم و لم تک عاقلاً فأنت کذی نعل لیس له رجل (1)

اگر دانشورِ بدون خردی،به سان کسی باشی که نعل دارد،ولی پا ندارد.

امروز علم در اثر جدا شدن از عقل،به جای آنکه عامل آرامش و آسایش و رشد و تکامل مادّی و معنوی جامعهٔ بشر باشد،موجب ناامنی و اضطراب و فساد و انحطاط مادّی و معنوی انسانها گردیده است.

در جهان امروز،علم به صورت ابزاری درآمده برای رسیدن به مطامع سیاسی و اقتصادی و لذایذِ مادّیِ جمعی رفاه طلب و مستکبر و بی عقل که با استفادهٔ از این ابزارِ کارآمد،بیش از هر زمان دیگر،توده های مردم را به انحراف و استضعاف می کشند.

تا علم در کنار عقل قرار نگیرد و عقل به موازات علم،رشد نکند،جامعهٔ بشر روی آرامش و آسایش را نخواهد دید،و به گفتهٔ امام علی علیه السلام:

أفضل ما منّ اللّٰه سبحانه به علی عباده علم و عقل،و ملک و عدل. (2)

برترین بخشش خداوند بر بندگانش دانش و خرد است و حکمرانی و عدالت پیشگی.

بنابر این،علم در جهان امروز،بیش از هر وقت دیگر،نیازمند عقل است و کتاب «خِرد گرایی در قرآن و حدیث»که اینک در برابر شماست،بیش از هر زمان دیگر، کاربرد فرهنگی،اجتماعی و سیاسی دارد.

1- (1) .ر.ک:حدیث 110.
2- (2) .ر.ک:حدیث 108.

بخش اول:خرد

اشاره

ص:29

الفصل الأوّل

مَعرِفَهُ العَقلِ

1/1

حَقيقَهُ العَقلِ

1-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: العَقلُ نورٌ خَلَقَهُ اللّهُ لِلإِنسانِ،وجَعَلَهُ يُضیءُ عَلَی القَلبِ لِيَعرِفَ بِهِ الفَرقَ بَينَ المُشاهَداتِ مِنَ المُغَيَّباتِ (1).

2-عنه صلى الله عليه و آله: العَقلُ نورٌ فِی القَلبِ،يُفَرِّقُ بِهِ بَينَ الحَقِّ والباطِلِ (2).

3-عنه صلى الله عليه و آله: مَثَلُ العَقلِ فِی القَلبِ كَمَثَلِ السِّراجِ فی وَسَطِ البَيتِ (3).

4-الإمام علیّ عليه السلام -فِی الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:الرّوحُ حَياهُ البَدَنِ،وَالعَقلُ حَياهُ الرّوحِ (4).

5-الإمام الصادق عليه السلام: خَلَقَ اللّهُ تَعالَی العَقلَ مِن أربَعَهِ أشياءَ:مِنَ العِلمِ،وَالقُدرَهِ،

1- (1) عوالی اللآلی:4/248/1. [1]
2- (2) إرشاد القلوب:198؛ [2]ربيع الأبرار:137/3. [3]
3- (3) علل الشرايع:1/98 [4] عن عمر بن علی عن أبيه الإمام علی عليه السلام.
4- (4) شرح نهج البلاغه:204/278/20.

فصل يکم:شناخت خرد

1/1 حقيقت خرد

1.پيامبر صلى الله عليه و آله: خرد،نورى است كه خداوند،آن را براى انسان آفريد و وسيلۀ روشنى بخشى دل قرار داد،تا بدان،تفاوت ديدنى ها را از ناديدنى ها بازشناسد.

2.پيامبر صلى الله عليه و آله: خرد،نورى است در دل كه بدان،ميان حقّ و باطل را جدا مى كند.

3.پيامبر صلى الله عليه و آله: خرد در دل،مانند چراغ در ميان خانه است.

4.امام على عليه السلام -در حكمتهاى منسوب به ايشان-:جان،حيات تن و خرد،حيات جان است.

5.امام صادق عليه السلام: خداوند،خرد را از چهار چيز آفريد:دانش،قدرت،نور و ارادۀ كارى.پس آن را متّكى بر دانش و جاودانه در ملكوت،قرار داد.

وَالنّورِ،والمَشيئَهِ بِالأَمرِ،فَجَعَلَهُ قائِمًا بِالعِلمِ دائِمًا فِی المَلَکوتِ (1) .

6-عنه علیه السلام: قِوامُ الإِنسانِ وبَقاؤُهُ بِأَربَعَهٍ:بِالنّارِ،وَالنّورِ،وَالرّیحِ،وَالماءِ.فَبِالنّارِ یَأکُلُ ویَشرَبُ،وبِالنّورِ یُبصِرُ ویَعقِلُ...ولَولا أنَّ النّورَ فی بَصَرِهِ لَما أبصَرَ ولا عَقَلَ (2) .

7-الإمام الکاظم علیه السلام: إنَّ ضَوءَ الرّوحِ العَقلُ (3) .

2/1 خَلقُ العَقلِ وَالجَهلِ

الکتاب

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها (4) .

وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَهِ (5) .

وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ (6) .

* الحدیث

8-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَکنونٍ فی سابِقِ عِلمِهِ الَّذی لَم یَطَّلِع عَلَیهِ نَبِیٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ (7) .

9-عنه صلی الله علیه و آله: أوَّلُ ما خَلَقَ اللّهُ سُبحانَهُ وتَعالَی العَقلُ (8) .

10-عنه صلی الله علیه و آله: خَلَقَ [اللّهُ] العَقلَ فَاستَنطَقَهُ فَأَجابَهُ،فَقالَ:وعِزَّتی وجَلالی ما خَلَقتُ خَلقًا هُوَ أحَبُّ إلَیَّ مِنکَ،[بِکَ] آخُذُ وبِکَ اعطی،وعِزَّتی لَاُکَمِّلَنَّکَ فیمَن أحبَبتُ،ولَأَنقُصَنَّکَ فیمَن أبغَضتُ (9) .

1- (1) الاختصاص:244.
2- (2) الخصال:62/227 عن المفضّل بن عمر.
3- (3) تحف العقول:396.

4- (4) الشمس:7 و 8. [1]
5- (5) القيامه:2. [2]
6- (6) يوسف:53. [3]
7- (7) معانى الأخبار:1/313،الخصال:4/427 كلاهما عن يزيد الكحّال عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام،الأمالى للطوسى:1164/542 [4] عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله،مشكاه الأنوار:250، [5]روضه الواعظين:7. [6]
8- (8) حليه الأولياء:318/7 عن عائشه؛عوالى اللآلى:141/99/4، [7]المحجّه البيضاء:7/5،سعد السعود:202 [8] وفيه«وكان المسلمون قد رووا:...إلخ»،بحارالأنوار:8/97/1. [9]
9- (9) مسند زيد:409 عن زيد عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام؛وراجع:نوادر الاُصول:60/2.

6.امام صادق علیه السلام: بنیاد و بقای انسان به چهار چیز است:آتش،نور،باد و آب؛با آتش می خورد و می نوشد،با نور می بیند و تعقّل می کند...؛و اگر در چشم آدمی نور نبود،توان دیدن و خردورزی نداشت.

7.امام کاظم علیه السلام: خرد،روشنایی جان است.

ر.ک:ص 19«درآمد»/حدیث 293 و 294«مبدأ معارف انسانی».

2/1 آفرینش خرد و نادانی

قرآن

سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد؛سپس پلیدی و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد.

و سوگند به وجدان بیدار و ملامتگر [نفْس لوّامه] (که رستاخیز حقّ است).

و من نفْس خود را تبرئه نمی کنم؛چرا که نفْس،قطعاً به بدی امر می کند،مگر کسی را که خدا به او رحم کند؛زیرا پروردگار من آمرزندهٔ مهربان است.

حدیث

8.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند تبارک و تعالی،خرد را از نور ذخیره شده و پنهان در علم پیشین خود،آفرید؛دانشی که هیچ پیامبر مرسل و فرشتهٔ مقرّبی بر آن آگاهی نیافت.

9.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،نخستین آفریدهٔ خداوند سبحان است.

10.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،خرد را آفرید؛سپس او را به سخن آورد و او پاسخ داد.

آن گاه خداوند فرمود:سوگند به عزّت و جلالم که آفریده ای دوست داشتنی تر از تو نیافریدم؛به وسیلهٔ تو می گیرم و می بخشم.به جلالم سوگند که تو[خرد] را در هر که دوست بدارم،کامل سازم و در هر کس که مبغوض بدارم،ناقص بگذارم.

11-الإمام علىّ عليه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل رَكَّبَ فِى المَلائِكَهِ عَقلًا بِلا شَهوَهٍ،ورَكَّبَ فِى البَهائِمِ شَهوَةً بِلا عَقلٍ،ورَكَّبَ فى بَنى آدَمَ كِلَيهِما،فَمَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ فَهُوَ خَيرٌ مِنَ المَلائِكَهِ،ومَن غَلَبَت شَهوَتُهُ عَقلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ البَهائِمِ (1).

12-الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ العَقلَ وهُوَ أوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرّوحانِيّينَ عَن يَمينِ العَرشِ مِن نورِهِ،فَقالَ لَهُ:أدبِر فَأَدبَرَ،ثُمَّ قالَ لَهُ:أقبِل فَأَقبَلَ،فَقالَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى:خَلَقتُكَ خَلقًا عَظيمًا وكَرَّمتُكَ عَلى جَميعِ خَلقى.

ثُمَّ خَلَقَ الجَهلَ مِنَ البَحرِ الاُجاجِ ظُلمانِيًّا فَقالَ لَهُ:أدبِر فَأَدبَرَ؛ثُمَّ قالَ لَهُ:أقبِل فَلَم يُقبِل،فَقالَ لَهُ:اِستَكبَرتَ،فَلَعَنَهُ (2).

13-عنه عليه السلام -فى قَولِ اللّهِ عز و جل: فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها -:بَيَّنَ لَها ما تَأتى وما تَترُكُ (3).

14-عنه عليه السلام -فى قَولِهِ تَعالى: وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها -:خَلَقَها وصَوَّرَها، وقَولُهُ: فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها أى عَرَّفَها وألهَمَها،ثُمَّ خَيَّرَها فَاختارَت (4).

ص:34

1- (1) علل الشرايع:1/4، [1]مشكاه الأنوار:251 [2] عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه،بحارالأنوار:5/299/60. [3]
2- (2) الكافى:14/21/1، [4]الخصال:13/589،علل الشرايع:10/114، [5]المحاسن:620/311/1، [6]مشكاه الأنوار:252 [7] وليس فيه«من البحر الاُجاج ظلمانيًّا»وكلّها عن سماعه بن مهران،بحارالأنوار:7/109/1. [8]
3- (3) الكافى:3/163/1، [9]التوحيد:4/411،المحاسن:993/430/1 [10] كلّها عن حمزه بن الطيّار،الاعتقادات:36، [11]تفسير مجمع البيان:755/10 عن زراره وحمران ومحمّد بن مسلم عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام،بحار الأنوار:3/196/5. [12]
4- (4) تفسير القمّى:424/2 [13]عن أبى بصير،بحار الأنوار:4/70/24. [14]

11.امام على عليه السلام: خداوند عزّوجلّ،در نهاد فرشتگانْ خردى بدون شهوت،نهاد و در چارپايان،شهوتى بدون خرد آفريد؛امّا در آدميان،خرد و شهوت را با هم نهاد.پس هر آن كس خردش بر شهوتش پيروز گردد،از فرشتگان برتر است و هر آن كس كه شهوتش بر خردش غالب گردد،از چارپايانْ پست تر است.

12.امام صادق عليه السلام: خداوند،خرد را كه نخستين آفريدۀ روحانى او در سمت راست عرش خود است،از نور خود آفريد.آن گاه بدو گفت:«پشت كن».او نيز پشت كرد.پس فرمود:«روى آور».خرد نيز روى آورد.پس از آن،خداوندِ تبارک و تعالى فرمود:تو را آفريده اى بزرگ آفريدم و بر تمام آفريده هايم ارجمند داشتم.پس از آن،جهل و نادانى را از درياى شور و تاريکْ خلق كرد و بدان فرمود:«پشت كن».او نيز پشت كرد.پس فرمود:«روى آور».پس او رو نياورد.

آنگاه به جهل فرمود:«گردنكشى كردى».پس او را لعنت كرد.

13.امام صادق عليه السلام -در تفسير آيۀ «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها» -: [خداوند] براى عقل روشن ساخت چه كارى انجام دهد و از چه چيزى دورى گزيند.

14.امام صادق عليه السلام -در تفسير آيۀ «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها» -: [خداوند] نفس آدمى را آفريد و صورت داد؛-و در تفسير آيۀ «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها» فرمود-:

[خداوند،] به نفس،خوبى ها و بدى ها را شناساند و الهام كرد.آن گاه مخيّرش كرد و او برگزيد.

ر.ک:حديث 272.«لشكريان خرد و نادانى»

چشم اندازى بر آفرينش عقل و جهل

آفرينش عقل و جهل،چگونگى تركيب اين دو عنصر متضاد و فلسفۀ تركيب آنها در انسان،از اصلى ترين مسائل انسان شناسى اسلامى و مهمترين مبانى تربيتى در اين آيين الهى است و اينک،با الهام از احاديث اين باب،توضيحات كوتاهى در بارۀ اين مسائل،ارائه مى شود:

1.خلقت عقل

در پرتو احادیثی که ذکر شد.می توان گفت که مقصود از خلقت عقل،آفرینش شعور مرموزی است که حقیقت آن را خدا می داند و بس.لذا نمی توان انتظار داشت که تحقیقات علمی،بتواند کُنه نیروی عقل را کشف کند؛لیکن از طریق ویژگی ها و علائم،می توان این پدیده را تعریف کرد.مهمترین این خصائص،عبارت اند از:

الف) نخستین آفریده

این خصوصیّت که در چند حدیث (1) مورد توجّه است،ممکن است اشاره به این نکته باشد که هویت واقعی انسان،چیزی جز عقل نیست؛نکته ای که در روایات دیگر نیز بدان تصریح شده است. (2) طبق این احادیث،اصل و اساس انسان در خلقت،عقل است و دیگر چیزها به تبعِ عقل برای او آفریده شده است.

ب) آفرینش از نور

اشاره به این است که کار اصلی عقل،روشنگری، (3) واقع نمایی،آینده نگری و قراردادن انسان در مسیر عقاید،اخلاق و اعمال شایسته (4) و در یک جمله، رساندن به کمال است.

ج) حق گرایی محض

نیروی عقل،تسلیمِ محضِ حقّ است و اگر تنها باشد و با جهل آمیخته نگردد،از حق تبعیت می کند و چیزی جز حق را نمی پذیرد:

...فقال له:أدبر،فأدبر،ثمّ قال له:أقبل،فأقبل. (5)

[خداوند] بدو [عقل] فرمود:«پشت کن»؛او نیز پشت کرد.سپس فرمود:

1- (1).ر.ک:حدیث 9 و 12 و 272.
2- (2) .ر.ک:ص 51:«ارزش خرد».
3- (3) .ر.ک:ص 31.

4- (4) .ر.ک:حدیث 272.
5- (5) .ر.ک:حدیث 12.

«روی آور».پس او روی آورد.

2.آفرینش جهل

در نگاه ابتدایی به نظر می رسد که آفرینش جهلْ بی معناست؛چه اینکه جهل، عدم علم است و عدم،آفرینش ندارد.بنابر این،باید احادیثی را که دلالت بر خلقت جهل دارد،توجیه کرد.لیکن با تأمّل در این روایات،معلوم می شود که مقصود از خلقت جهل،آفرینش شعور مرموزی است در مقابل عقل که به لحاظ آنکه انسان را به کارهای ناشایست دعوت می کند،«جهل»و«حمق»،و به لحاظ آنکه او را به زشتی ها وا می دارد،«نفس أمّاره بالسوء»و به لحاظ آنکه کارهای زشت را لذیذ و دلپذیر جلوه می دهد،«شهوت» (1)نامیده می شود،و ویژگی هایی بدین شرح دارد:

الف) پس از عقل آفریده شد

این خصوصیت،اشاره به آن است که وجود جهل،یک وجود تبعی است و به دنبال آفرینش عقل با فلسفه و حکمت خاص خود،در وجود انسان قرار داده می شود.

ب) آفرینش از تلخی و تاریکی

در مقابل نیروی عقل که از نور آفریده شده،نیروی جهل از تلخی و تاریکی آفریده شده است و این اشاره بدان است که مقتضای نیروی جهل،ندیدن حقایق، گرایش به باورهای موهوم و اخلاق و اعمال ناشایست و در یک جمله،ضلالت و گمراهی است (2)و ثمری جز تلخی و ناکامی ندارد.

ج) باطل گرایی محض

برخلاف عقل،نیروی جهل،تسلیم محض باطل است و اگر تنها باشد،هیچ گاه از حقّ تبعیت نمی کند.

1- (1) .ر.ک:حدیث ح 11.
2- (2) .ر.ک:ص 292.

فقال له:«أدبر»فأدبر،ثمّ قال له:«أقبل»فلم يقبل (1).

پس [خداوند] بدو [جهل] فرمود:«پشت کن»،او نیز پشت کرد.سپس بدو فرمود:«رو آور».پس رو نیاورد.

3.ترکیب عقل و جهل

یکی از مهمترین نکاتی که دربارۀ خلقت عقل و جهل،قابل تأمّل است،مسئلۀ ترکیب این دو عنصر در وجود انسان است.امام علی علیه السلام دربارۀ شرح این ترکیب فرمود:

إنّ اللّه-عزّوجلّ-رکّب فی الملائکه عقلاً بلا شهوه،ورکّب فی البهائم شهوه بلا عقل،ورکّب فی بنی آدم کلیهما (2).

خداوند،در نهاد فرشتگان،خردی بدون شهوت نهاد و در چارپایان،شهوتی بدون خرد آفرید؛امّا در آدمیان،خرد و شهوت را با هم قرار داد.

عنصر جهل در این سخن،شهوت نامیده شده است.فرشتگان،فقط از عنصر عقل برخوردارند و بهائم،فقط از عنصر شهوت.فرشته،عقل محض است و بهیمه، جهل محض.انسان نیز ترکیبی است از عقل و جهل،یا عقل و شهوت،یا عقل و نفس امّاره.

4.حکمت ترکیب عقل و جهل

مهمترین مسئله در مورد آفرینش عقل و جهل،حکمت و فلسفۀ ترکیب این دو عنصر متضاد است.امّا چرا خداوند حکیم،به انسانْ نفس امّاره داد؟چرا به او شهوت داد تا به جاهلیت گرایش پیدا کند؟چرا به انسان،مانند فرشته،عقل بدون شهوت داده نشد تا هرگز گِرد زشتی ها نگردد؟

پاسخ این است که:چون خداوند حکیم می خواست انسان بیافریند؛چون

1- (1) .ر.ک:حدیث 12.
2- (2) .ر.ک:حدیث 11.

می خواست موجودی بیافریند که بتواند انتخاب کند.فلسفه و حکمت و رمز ترکیب عقل و جهل در انسان،آفرینش موجودی آزاد و انتخابگر است.

فرشتگان چون شهوت ندارند،صدور اعمال ناشایست از آنها ممتنع است (1)؛لذا نمی توانند جز راهی را که عقل می گوید،انتخاب کنند.بهائم نیز چون عقل ندارند، نمی توانند جز راهی را که شهوتْ آنها را بدان می خواند،انتخاب کنند؛امّا انسان، چون آمیخته ای است از عقل و شهوت،آزاد است و می تواند انتخاب کند.

آنچه موجب برتری خمیرْ مایهٔ انسان بر سایر پدیده هاست،آزادی و قدرت انتخاب اوست و شاید همین امر،موجب شد که آفریدگار،هنگام آفرینشْ به خود تبریک گوید. (2)از این رو،از پیامبر اسلام روایت شده که فرمود:

ما من شیء أکرم علی اللّه من ابن آدم.قیل:«یا رسول اللّه! ولا الملائکه؟»،قال:

الملائکه مجبورون بمنزله الشّمس والقمر. (3)

هیچ چیزی نزد خداوند گرامی تر از فرزندان آدم نیست.گفته شد:حتّی فرشتگان؟فرمود:فرشتگان مانند ماه و خورشید مجبورند.

البته این فضیلت،بالقوه هنگامی فعلیت می یابد که انسان از این آزادی در جهت تکامل اختیار خود،بهره برداری نماید؛امّا اگر از آزادی سوء استفاده کند و در مصاف عقل وشهوت،عقلْ مغلوب گردد،نعمت آزادی به نقمت تبدیل می گردد.لذا امام علیه السلام در ادامهٔ سخنی که در تبیین ترکیب عقل و جهل از ایشان نقل کردیم،می فرماید:

فمن غلب عقله شهوته هو خیر من الملائکه،ومن غلبت شهوته عقله فهو شرّ من البهائم. (4)

آنکه عقلش بر شهوتش پیروز گردد از فرشتگان برتر است،و آنکه شهوتش بر عقلش غالب گردد،از چارپایانِ پست است.

1- (1).سورۀ تحریم،آیۀ 6:« [1]لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أمَرَهُم وَیفْعلَونَ ما یُؤمَرونَ.از آنچه خدا به آنان دستور داده،سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند،انجام می دهند».
2- (2) .سورۀ مؤمنون،آیه 12-14.«و به یقین ایشان را از عصاره ای از گل آفریدیم...آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است».
3- (3) .شعب الإیمان ج 1،ص 153 و 174، [2]تاریخ بغداد ج 4،ص 45 (ش 1652)،الفردوس ج 4،ص 105 (ش 6231)،کنزالعمّال ج 12،ص 192 (ش 34621).
4- (4) .ر.ک:حدیث 11.

3/1 مَوضِعُ العَقلِ

15-الإمام علىّ عليه السلام: إنَّ العَقلَ فِى القَلبِ (1).

16-عنه عليه السلام: القَلبُ وهُوَ أميرُ الجَوارِحِ الَّذى بِهِ تَعقِلُ وتَفهَمُ وتَصدُرُ عَن أمرِهِ ورَأيِهِ (2).

17-الإمام الصادق عليه السلام: العَقلُ مَسكَنُهُ فِى القَلبِ (3).

18-فى مُناظَرَهِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام الطَّبيبَ الهِندِىَّ قالَ [الطَّبيبُ]:أخبِرنى بِمَ تَحتَجُّ فى مَعرِفَهِ رَبِّکَ الَّذى تَصِفُ قُدرَتَهُ ورُبوبِيَّتَهُ،وإنَّما يَعرِفُ القَلبُ الأَشياءَ كُلَّها بِالدَّلالاتِ الخَمسِ الَّتى وَصَفتُ لَکَ؟

[قالَ عليه السلام]:بِالعَقلِ الَّذى فى قَلبى،وَالدَّليلِ الَّذى أحتَجُّ بِهِ فى مَعرِفَتِهِ (4).

19-الإمام الصادق عليه السلام: مَوضِعُ العَقلِ الدِّماغُ،ألا تَرى أنَّ الرَّجُلَ إذا كانَ قَليلَ العَقلِ قيلَ لَهُ:ما أخَفَّ دِماغَکَ؟! (5)

20-ابنُ عَبّاس: أوحَى اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى إلى داودَ عليه السلام...اُنظُر إلَى ابنِکَ فَاسأَلهُ عَن أربَعَ عَشرَهَ كَلِمَهً،فَإِن أخبَرَکَ فَوَرِّثهُ العِلمَ والنُّبُوَّهَ...فَقالَ داودُ لِسُلَيمانَ عليه السلام:أخبِرنى يا بُنَىَّ أينَ مَوضِعُ العَقلِ مِنکَ؟ قالَ:الدِّماغُ... (6).

21-وَهبُ بنُ مُنَبِّهٍ: إنَّهُ وُجِدَ فِى التَّوراهِ صِفَهُ خَلقِ آدَمَ عليه السلام...وجُعِلَ عَقلُهُ فى دِماغِهِ (7).

ص:40

1- (1) الأدب المفرد:547/166 [1] عن عياض بن خليفه،شرح نهج البلاغه:10/256/20.
2- (2) الفقيه:3215/627/2.
3- (3) الكافى:218/190/8، [2]علل الشرايع:3/107 [3] كلاهما عن أبى جميله عمّن ذكره عن الإمام الباقر عليه السلام.
4- (4) بحار الأنوار:153/3 [4] فى نقل الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

5- (5) تفسير القمّى:239/2 [5] عن أبى خالد القمّاط،تحف العقول:371 وفيه صدره فقط.
6- (6) تفسير الدرّالمنثور:176/7؛ [6]بحار الأنوار:32/331/61. [7]
7- (7) علل الشرايع:9/110. [8]

3/1 جایگاه خرد

15.امام علی علیه السلام: خرد،در قلب جای دارد.

16.امام علی علیه السلام: قلب،فرمانروای اعضاست که بدان می سنجند و می فهمند و با رأی و دستور قلب به حرکت درمی آیند.

17.امام صادق علیه السلام: جایگاه خرد،قلب است.

18.امام صادق علیه السلام -در گفتگو با پزشک هندی-:پزشک:«به من بگو چگونه بر شناخت پروردگاری که او را به توانایی و ربوبیّت وصف می کنی،استدلال می کنی،حال آنکه قلبْ همه چیز را با حواس پنجگانه که شرح دادم،باز می شناسد؟».امام صادق علیه السلام فرمود:«[شناخت خداوند] با خردی است که در قلب من جای دارد و به برهانی که در شناخت خداوند،بدان استدلال می کنم».

19.امام صادق علیه السلام: جایگاه خرد،مغز است.آیا نمی بینی به انسان کم خرد می گویند:چقدر سبک مغزی؟

20.ابن عبّاس: خداوند تبارک و تعالی به داوود علیه السلام وحی فرستاد:«...به فرزندت بنگر و از چهارده چیز از او پرسش کن،اگر پاسخ گفت،دانش و نبوّت را برایش به ارث گذار»...آن گاه،داوود علیه السلام به سلیمان علیه السلام گفت:«فرزندم! به من بگو جایگاه عقل تو درکجاست؟».سلیمان گفت:«مغز...»

21.وهب بن منبه: دربارۀ چگونگی آفرینش آدم علیه السلام در تورات چنین آمده است:...و خرد او در مغزش گذاشته شد.

توضیحی دربارۀ جایگاه خِرد

چنانکه ملاحظه گردید،در پاره ای روایات،«قلب [دل]»جایگاه عقل و ادراک معرّفی شده،در حالی که در پاره ای دیگر،«دماغ [مغز]»،جایگاه ادراک دانسته شده است.

آیا این دو دسته احادیثْ با یکدیگر تعارض دارند یا اداراکات انسانی دو جایگاه دارند و«قلب»و«دماغ»،دو مرکز شناخت و در عرض یکدیگرند؟یا اینکه دو مرکزند و در طول یکدیگر واقع شده اند؟

پاسخ این است که در این روایات،تعارضی نیست و حلّ مسئله در این نکته نهفته است که واژۀ«قلب»،درنصوص اسلامی به چهار معنا به کار رفته است:

1) تصفیه کنندۀ خون.

2) عقل.

3) جایگاه شناخت شهودی.

4) روح.

«قلب»به معنای چهارم،مبدأ اصلی تمامی ادراکات انسانی است و احادیثی که قلب را جایگاه خرد می دانند،به این معنا اشاره دارند.در این صورت،مغز-که به حواس پنج گانه مربوط است-در طول قلب قرار دارد،نه در عرض آن.

برپایه این تصوّر،می توان گفت که جایگاه عقل،دماغ است؛زیرا ادراکات انسانی،از

طریق مغز به روح منتقل می گردد و می توان گفت که جایگاه عقل،قلب است؛زیرا هنگامی که قلب به معنای روح باشد،مبدأ تمامی ادراکات حسی،عقلی و شهودی است.

ص:43

4/1 أنواعُ العَقلِ

22-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ عَقلانِ:عَقلُ الطَّبعِ وعَقلُ التَّجرِبَهِ،وكِلاهُما يُؤَدّی المَنفَعَةَ (1).

23-عنه علیه السلام:

رَأَيتُ العَقلَ عَقلَينِ

5/1 زِيادَةُ العَقلِ ونُقصانُهُ فی أدوارِ الحَياهِ

24-الإمام علیّ علیه السلام: إذا شابَ العاقِلُ شَبَّ عَقلُهُ،إذا شابَ الجاهِلُ شَبَّ جَهلُهُ (2).

25-عنه علیه السلام: لا يَزالُ العَقلُ وَالحُمقُ يَتَغالَبانِ عَلَی الرَّجُلِ إلی ثَمانِیَ عَشرَةَ سَنَةً، فَإِذا بَلَغَها غَلَبَ عَلَيهِ أكثَرُهُما فيهِ (3).

26-عنه علیه السلام: يَثَّغِرُ (4)الصَّبِیُّ لِسَبعٍ،ويُؤمَرُ بِالصَّلاهِ لِتِسعٍ،ويُفَرَّقُ بَينَهُم فِی المَضاجِعِ لِعَشرٍ،ويَحتَلِمُ لِأَربَعَ عَشرَةَ،ويَنتَهی طولُهُ لِإِحدی وعِشرينَ سَنَةً ويَنتَهی عَقلُهُ لِثَمانٍ وعِشرينَ إلَّاالتَّجارِبَ (5).

27-عنه علیه السلام: إنَّ الغُلامَ إنَّما يَثَّغِرُ فی سَبعِ سِنينَ،ويَحتَلِمُ فی أربَعَ عَشرَةَ سَنَةً،

1- (1) مطالب السؤول:49. [1]
2- (3) غرر الحکم:4169 و 4170. [2]
3- (4) كنزالفوائد:200/1، [3]كشف الغمّه:140/3 [4] عن الإمام الجواد علیه السلام.
4- (5) الاثِّغار:سقوط سنّ الصبی ونباتها (النهايه:213/1). [5]
5- (6) الكافی:8/69/7،و ج 1/46/6، [6]تهذيب الأحكام:738/183/9 كلّها عن عيسی بن زيد عن الإمام الصادق علیه السلام وفی الثانی من دون إسناده إلی الإمام علیّ علیه السلام.

4/1 انواع خرد

22.امام على عليه السلام: خرد،دو گونه است:فطرى و اكتسابى،و هر دو،منفعت مى رسانند.

23.امام على عليه السلام: خرد را دو گونه يافتم:سرشتى و شنيدنى [اكتسابى].خرد اكتسابى،بدون خرد فطرىْ سودمند نيست؛همان گونه كه نور خورشيد، بى فروغ چشم،سودى نمى بخشد.

ر.ک:ص 25«درآمد»،«عقل طبع و عقل تجربه»/ص 51«ارمغان خدايى».

5/1 فزونى و كاستى خرد در دوران زندگى

24.امام على عليه السلام: چون خردمند،پير شود،عقلش جوان مى گردد و چون نادان پير گردد،نادانى اش جوان شود.

25.امام على عليه السلام: خرد و نادانى تا حدود هيجده سالگى براى چيرگى بر آدمى در نبردند؛چون به هيجده سالگى رسيد،هر يک از آن دو در او افزون بود،بر او چيره مى شود.

26.امام على عليه السلام: بچه ها در هفت سالگى كودكى را رها مى كنند؛ در نُه سالگى به نماز واداشته مى شوند؛در ده سالگى جاى خوابيدن آنان جدا مى گردد؛در چهارده سالگى بالغ مى شوند؛تا 21 سالگى قد مى كشند و تا 28 سالگى خردشان رشد مى كند؛بجز تجربه [كه پس از آن نيز زمينۀ رشد دارد].

27.امام على عليه السلام: بچه ها در هفت سالگى كودكى را كنار مى گذارند؛در چهارده سالگى بالغ مى شوند؛قدشان در 24 سالگى به بيشترين حدّ خود مى رسد،و خردشان در 28 سالگى به كمال مى رسد؛پس هر چه پس از آن باشد،بر اثر تجربه است.

ویَستَکمِلُ طولُهُ فی أربَعٍ وعِشرینَ سَنَةً،ویَستَکمِلُ عَقلُهُ فی ثَمانٍ وعِشرینَ سَنَةً،فَما کانَ بَعدَ ذلِکَ فَإِنَّما هُوَ بِالتَّجارِبِ (1).

28-عنه علیه السلام: یُرَبَّی الصَّبِیُّ سَبعًا ویُؤَدَّبُ سَبعًا ویُستَخدَمُ سَبعًا ومُنتَهی طولِهِ فی ثَلاثٍ وعِشرینَ سَنَةً...،وعَقلِهِ فی خَمسٍ وثَلاثینَ (سَنَةً)،وما کانَ بَعدَ ذلِکَ فَبِالتَّجارِبِ (2).

29-الإمام الباقر علیه السلام: إنَّ الرَّجُلَ إذا کَبِرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطرَیهِ وبَقِیَ خَیرُهُما؛ثَبَتَ عَقلُهُ، وَاستَحکَمَ رَأیُهُ،وقَلَّ جَهلُهُ (3).

30-الإمام الصادق علیه السلام: یَزیدُ عَقلُ الرَّجُلِ بَعدَ الأَربَعینَ إلی خَمسینَ وسِتّینَ،ثُمَّ یَنقُصُ عَقلُهُ بَعدَ ذلِکَ (4).

1- (1) الجعفریّات:213 [1] عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام.
2- (2) الفقیه:4746/493/3.
3- (3) الفقیه:4621/468/3 عن جابر،مکارم الأخلاق:1710/494/1. [2]
4- (4) الاختصاص:244.

28.امام علی علیه السلام: بچه ها هفت سال پرورش یابند؛هفت سال تربیت شوند؛هفت سال به کار گماشته گردند؛نهایت افزایش قدشان در بیست و سه سالگی است،و پایان دورۀ رشد خردشان سی و پنج سالگی است؛پس از آن هرچه [رشد عقلشان] باشد،بر اثر تجربه است.

29.امام باقر علیه السلام: انسان چون بزرگ شود،نیمۀ بد خصلتهایش از میان برود و نیمۀ خوب آنها باقی ماند؛خردش پابرجا شود؛رأی و نظرش استوار گردد و نادانی اش اندک شود.

30.امام صادق علیه السلام: خرد آدمی از چهل سالگی تا پنجاه،شصت سالگی افزایش یابد و پس از آن،رو به کاستی نهد.

ر.ک:ص 101«آنچه خرد را نیرومند می سازد».

پژوهشی در بارۀ زمان افزایش و کاهش رشد عقل

یکی از مسائل مهم در تعلیم و تربیت،رعایت هنگام آن است.بی تردید،تعلیم و تربیت نابهنگام،موفّق نیست.از این رو،تحقیق در بارۀ اینکه تا چه سنّی قوای عقلی در انسان رشد می کند و در چه زمانی رشد عقلی او متوقّف می گردد،برای تعیین بهترین فرصت تربیت او ضروری است و احادیث این باب،به این مسئلۀ مهم،اختصاص دارد.

در این احادیث،مقطع سرنوشت ساز عمر انسان،سنّ توقّف رشد عقلی،آغاز فرسودگی عقل و امکان جوان ماندن همیشگی اندیشه،مورد توجّه قرار گرفته است.

الف) مقطع سرنوشت ساز

در روایت شمارۀ بیست و پنجم مقطع سرنوشت سازِ عمر انسان تا سن هیجده سالگی تعیین شده است و در این هنگام،سرنوشت پرورشی او مشخّص می شود؛یا قوای عقلی،او را تسخیر می کنند و یا در چنبر هوس و شهوت قرار می گیرد.از این پس،تغییر مسیر زندگی انسان،دشوار می گردد.

ب) سنّ توقّف رشد عقلی

براساس روایات بیست و ششم و بیست و هفتم،رشد طبیعی عقل انسان در سن

28 سالگی متوقف می شود و مطابق روایت بیست و هشتم مقطع توقّف رشد طبیعی عقل 35 سالگی است و پس از آن،تنها از طریق تجربه افزایش نیروی عقل،امکان پذیر است.

ج) آغاز فرسودگی عقل

مطابق روایت سی ام افزایش قوای عقلانی در انسانْ تا شصت سالگی امکان پذیر است و از این هنگام،فرسودگی عقل آغاز می گردد.قرآن کریم نیز بدون مشخّص کردن دقیق هنگام آغاز فرسودگی عقل،در دو آیه به فرسوده شدن نیروی ادراک در هنگام پیری در انسان،اشاره کرده است. 1

د:جوان شدن عقل در پیری

در روایات نوزدهم و بیست و چهارم،امکان جوان شدن و توانمند شدن عقل در پیری،مورد توجّه قرار گرفته است؛با این توضیح که شخص عاقل،نه تنها پیری از عقل وی نمی کاهد و عقلش فرسوده و پیر نمی گردد؛بلکه عقلش جوان تر و نیرومندتر می گردد.لذا در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام آمده:

رأی الشیخ أحبّ إلیّ من جلد الغلام. 2

نظر پیر،نزد من از تیزی جوان،پسندیده تر است.

و در حدیثی دیگر چنین نقل شده:

رأیّ الشیخ أحبّ إلیّ من حیله الشاب. 3

نظر پیر،نزد من از چاره جویی جوان،پسندیده تر است.

امّا جاهل،نه تنها پیری از جهلش نمی کاهد،بلکه به عکس،جهل وی را

افزایش می دهد.بنابراین،فرسودگی عقل در پیری،ویژۀ کسانی است که در جوانی عوامل تقویت آن را فراهم نکرده باشند.

در پایان،در زمینۀ تفسیر روایات این باب بر اساس دسته بندی ارائه شده،چند نکته حائز اهمیت است:

1.توجّه به مفهوم عقل

تأمّل در این روایات،نشان می دهد که مقصود از عقل در همۀ این روایات، یکسان نیست؛بلکه مراد از عقل در بندهای«الف»و«د»عقل عملی و در بند«ب»و «ج»،مقصود،نخستین معنا از معانی عقل،یعنی استعداد معرفت و آگاهی است.

2.اختلاف روایات بند«ب»

مقطع توقّف رشد طبیعی عقل،در روایات بیست و یکم و بیست و دوم،28 سالگی و در روایت بیست و سوم،35 سالگی تعیین شده است.در صورتی که بتوانیم صدور هر دو را از معصوم اثبات کنیم،اختلاف روایات،حمل بر اختلاف اشخاص می شود.

3.ضرورت پژوهش میدانی

با عنایت به اهمّیت موضوع و با توجّه به اینکه روایات باب،از نظر سند دارای اعتبار لازم نیست،برای اثبات صدور آنها از طریق قرائن و تأیید آنچه ذکر شد، پژوهش میدانی،ضروری است و امید است که مرکز تحقیقات دارالحدیث،مقدمات این پژوهش را فراهم سازد.ان شاء اللّه.

4.سایر عوامل کاهش یا افزایش رشد عقل

مقاطع مختلف زندگی،یکی از عوامل افزایش یا کاهش و یا توقّف رشد عقل است.عوامل دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که در فصل پنجم،با عنوان «اسباب تقویت عقل»و در فصل ششم،با عنوان«آفات عقل»خواهد آمد.

الفصل الثّانى:قيمَةُ العَقلِ

1/2 هَدِيَّةٌ مِنَ اللّهِ

31-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: العَقلُ هَدِيَّةٌ مِنَ اللّهِ (1).

32-الإمام علىّ عليه السلام: العُقولُ مَواهِبُ،الآدابُ مَكاسِبُ (2).

33-عنه عليه السلام: العَقلُ وِلادَةٌ،وَالعِلمُ إفادَةٌ (3).

34-عنه عليه السلام: إذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيرًا مَنَحَهُ عَقلًا قَويمًا وعَمَلًا مُستَقيمًا (4).

35-عنه عليه السلام: إنَّ مَن رَزَقَهُ اللّهُ عَقلًا قَويمًا وعَمَلًا مُستَقيمًا فَقَد ظاهَرَ لَدَيهِ النِّعمَةَ وأعظَمَ عَلَيهِ المِنَّةَ (5).

36-أبو هاشِمٍ الجَعفَرِىُّ: كُنّا عِندَ الرِّضا عليه السلام فَتَذاكَرنَا العَقلَ...قالَ:يا أبا هاشِمٍ، العَقلُ حِباءٌ مِنَ اللّهِ...مَن تَكَلَّفَ العَقلَ لَم يَزدَد بِذلِكَ إلّاجَهلًا (6).

1- (1) شعب الإيمان:7040/388/5، [1]الفردوس:4419/155/3 كلاهما عن عائشه؛جامع الأحاديث للقمّى:101 عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه«من اللّه»،بحارالأنوار:175/77. [2]

2- (2) غرر الحكم:227. [3]

3- (3) كنزالفوائد:56/1، [4]إرشاد القلوب:198. [5]

4- (4) غرر الحكم:4113. [6]

5- (5) غرر الحكم:3545. [7]

6- (6) الكافى:18/23/1، [8]تحف العقول:448،بحار الأنوار:355/78 [9] نقلًا عن كتاب الدرّ.

فصل دوم:ارزش خرد

1/2 ارمغان خدایی

31.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،ارمغان خداوند است.

32.امام علی علیه السلام: خردها بخشیدنی اند و آداب،کسب کردنی.

33.امام علی علیه السلام: خرد،سرشتی است و دانش،به دست آوردنی.

34.امام علی علیه السلام: هرگاه خداوند بنده اش را بخواهد،خردی استوار و کرداری درستْ بدو بخشد.

35.امام علی علیه السلام: هرگاه خداوند به انسانی خرد استوار و کرداری درست روزی کند، نعمت خود را بر او فراوان ساخته و منّت خود را بر او بزرگ داشته است.

36.ابوهاشم جعفری: نزد امام رضا علیه السلام بودم که از خرد سخن به میان آمد.ایشان فرمود:«ای ابوهاشم ! خرد،بخشش خدایی است.هر آن کس بخواهد با تکلّف خود را خردمند بنماید؛جز نادانی چیزی بر او افزوده نگردد».

ص:51

37-فى سُنَنِ إدريسَ عليه السلام: إنَّ اللّهَ لَمّا أحَبَّ عِبادَهُ وَهَبَ لَهُمُ العَقلَ وَاختَصَّ أنبِياءَهُ وأولِياءَهُ بِروحِ القُدُسِ (1) .

2/2 خَيرُ المَواهِبِ

38-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: ما قَسَمَ اللّهُ لِلعِبادِ شَيئًا أفضَلَ مِنَ العَقلِ،فَنَومُ العاقِلِ أفضَلُ مِن سَهَرِ الجاهِلِ،وإقامَهُ العاقِلِ أفضَلُ مِن شُخوصِ الجاهِلِ.ولَا بَعَثَ اللّهُ نَبِيًّا ولا رَسولًا حَتّى يَستَكمِلَ العَقلَ،ويَكونَ عَقلُهُ أفضَلَ مِن جَميعِ عُقولِ امَّتِهِ.

وما يُضمِرُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فى نَفسِهِ أفضَلُ مِنِ اجتِهادِ المُجتَهِدينَ،وما أدَّى العَبدُ فَرائِضَ اللّهِ حَتّى عَقَلَ عَنهُ،ولا بَلَغَ جَميعُ العابِدينَ فى فَضلِ عِبادَتِهِم ما بَلَغَ العاقِلُ،وَالعُقَلاءُ هُم اولُو الألبابِ،الَّذينَ قالَ اللّهُ تَعالى: وَ ما يَذَّكَّرُ 2إلاّ أُولُوا الْأَلْبابِ (2)(3) .

39-عنه صلى الله عليه و آله: تَبارَكَ الَّذى قَسَّمَ العَقلَ بَينَ عِبادِهِ أشتاتًا،إنَّ الرَّجُلَينِ لَيَستَوى عَمَلُهُما وبِرُّهُما وصَومُهُما وصَلاتُهُما،ولكِنَّهُما يَتَفاوَتانِ فِى العَقلِ كَالذَّرَّهِ فى جَنبِ احُدٍ،وما قَسَمَ اللّهُ لِخَلقِهِ حَظًّا هُوَ أفضَلُ مِنَ العَقلِ وَاليَقينِ (4) .

40-تاريخ اليعقوبى: أنَّه قيلَ لرسول اللّه صلى الله عليه و آله:ما أفضَلُ ما اعطِىَ العَبدُ؟قالَ:

نَحيزَهٌ (5)مِن عَقلٍ يولَدُ مَعَهُ،قالوا:فَإِذا أخطَأَهُ ذلِكَ؟قالَ:فَليَتَعَلَّم عَقلًا (6) .

41-جامع الأحاديث: سُئِلَ أميرُالمُؤمِنينَ عليه السلام:ما أفضَلُ ما اعطِىَ الإِنسانُ؟قالَ:

غَريزَهُ عَقلٍ،قيلَ:فَإِن لَم يَكُن؟قالَ:فَأَخٌ مُستَشيرٌ،قيلَ:فَإِن لَم يَكُن؟

ص:52

1- (1) سعد السعود:39 [1] عن إبراهيم بن هلال الصابئ.
2- (3) البقره:269. [2]
3- (4) الكافى:11/12/1 [3] عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه رفعه،المحاسن:609/308/1، [4]غرر

الحكم:9605،بحارالأنوار:22/91/1، [5]وراجع تحف العقول:397.
4- (5) كنزالعمّال:7053/382/3 عن الحكيم عن طاووس.
5- (6) نحيزه الرجل:طبيعته (ترتيب كتاب العين للخليل:794).
6- (7) تاريخ اليعقوبى:98/2. [6]

37.ادریس علیه السلام -چنانکه در سنن او آمده-:هرگاه خداوند،بندگانش را دوست بدارد، به آنان خرد می بخشد و روح القدس را ویژۀ پیامبران و اولیای خود قرار داده است.

ر.ک:ص 45«انواع خرد».

2/2 بهترین بخشش

38.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،چیزی با ارزش تر از خرد در میان بندگان،تقسیم نکرد.لذا خواب خردمند،از بیداری نادانْ برتر است و برجا بودن خردمند،برتر است از به حرکت در آمدن نادان.خداوند،هیچ پیامبر و فرستاده ای را برنینگیخت؛ مگر آن زمان که خردش کامل گشت و خردش از خردهای همۀ امّتش بیشتر بود.آنچه را پیامبر در خود نهان می دارد،از کوشش کوشندگان،برتر است.

هیچ بنده ای،واجبات الهی را به جای نیاورد؛مگر آنکه آن را درک کند.همۀ پرستشگران با زیادتی عبادت و پرستش،به پایۀ خردمندان نرسند و خردمندان،همان«اولوالالباب»(صاحبان خرد) هستند که خداوند،در بارۀ آنان فرمود:«جز صاحبان خرد،پند نگیرند».

39.پیامبر صلی الله علیه و آله: خجسته است آنکه خرد را میان بندگانش گوناگونْ قسمت کرد.گاه دو انسانْ کردار،نیکی ها،روزه و نمازشان برابر است؛امّا در خرد،متفاوت اند؛ به سان ذره ای در کنار کوه احُد.خداوند،بهره ای برتر از خرد و یقین در میان آفریدگانش قسمت نکرد.

40.تاریخ یعقوبی: از رسول خدا پرسیدند:«برترین چیزی که به بندگان بخشیده شده،چیست؟».فرمود:«خردِ سرشتی که با آن زاده شود».گفتند:«اگر از آن بی بهره شد؟».فرمود:«خرد بیاموزد».

41.جامع الاحادیث: از امیر مؤمنان سؤال شد:«برترین چیزی که به انسانها بخشیده شده چیست؟».فرمود:«خردِ سرشتی».گفته شد:«اگر نباشد؟».فرمود:«برادری که با او مشورت شود».گفته شد:«اگر

قالَ:فَصَمتٌ فِی المَجالِسِ،قیلَ:فَإِن لَم یَکُن؟قالَ:فَمَوتٌ عاجِلٌ (1) .

42-الإمام علیّ علیه السلام: خَیرُ المَواهِبِ العَقلُ (2) .

43-عنه علیه السلام: مِن کَمالِ النِّعَمِ وُفورُ العَقلِ (3) .

44-عنه علیه السلام: أفضَلُ النِّعَمِ العَقلُ (4) .

45-عنه علیه السلام: أفضَلُ حَظِّ الرَّجُلِ عَقلُهُ،إن ذَلَّ أعَزَّهُ،وإن سَقَطَ رَفَعَهُ،وإن ضَلَّ أرشَدَهُ،وإن تَکَلَّمَ سَدَّدَهُ (5) .

46-عنه علیه السلام: لا نِعمَةَ أفضَلُ مِن عَقلٍ (6) .

47-الإمام الحسن علیه السلام: العَقلُ أفضَلُ ما وَهَبَهُ اللّهُ تَعالی لِلعَبدِ،إذ بِهِ نَجاتُهُ فِی الدُّنیا مِن آفاتِها وسَلامَتُهُ فِی الآخِرَهِ مِن عَذابِها (7) .

48-الإمام علیّ علیه السلام -فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ-:

وأفضَلُ قِسمِ اللّهِ لِلمَرءِ عَقلُهُ

3/2 أصلُ الإِنسانِ

49-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: یا مَعشَرَ قُرَیشٍ،إنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دینُهُ،ومُروءَتَهُ خُلُقُهُ، وأصلَهُ عَقلُهُ (8) .

50-الإمام علیّ علیه السلام: أصلُ الإِنسانِ لُبُّهُ،وعَقلُهُ دینُهُ،ومُرُوَّتُهُ حَیثُ یَجعَلُ نَفسَهُ (9) .

51-عنه علیه السلام: الکَیِّسُ أصلُهُ عَقلُهُ،ومُروءَتُهُ خُلُقُهُ،ودینُهُ حَسَبُهُ (10) .

1- (1) جامع الأحادیث للقمّی:194.
2- (2) غرر الحکم:10672،3354،2881،9300،4947. [1]
3- (3) غرر الحکم:10672،3354،2881،9300،4947. [2]
4- (4) غرر الحکم:10672،3354،2881،9300،4947. [3]

5- (5) غرر الحكم:10672،3354،2881،9300،4947. [4]
6- (6) غرر الحكم:10672،3354،2881،9300،4947. [5]
7- (7) إرشاد القلوب:199. [6]
8- (9) الكافى:203/181/8، [7]الأمالى للطوسى:241/147 [8] كلاهما عن سدير الصيرفى عن الإمام الباقر عليه السلام،روضه الواعظين:310 [9] عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله.
9- (10) روضه الواعظين:8، [10]الأمالى للصدوق:361/312 عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام وفيه«عقله ودينه»بدل«عقله دينه»والظاهر زياده الواو وأنّها اشتباه من المصحّح؛إذ أنّ المستنسخ وضع ضمّه كبيره على هاء كلمه«عقلهُ»فى الطبعه القديمه والحجريّه،فظنّ المصحّح أنّها واوٌ،وفى بحارالأنوار:2/82/1 [11] نقل الحديث أيضًا عن الأمالى من دون واوٍ.راجع فى خصوص هذه المسأله الأحاديث الوارده فى:تحف العقول:217 والفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام:367 [12] وبحارالأنوار:11/108/75.
10- (11) غرر الحكم:1739. [13]

نبود؟».فرمود:«خاموشی در مجلسها».گفته شد:«اگر این هم نبود؟».فرمود:

«مرگِ زودرس».

42.امام علی علیه السلام: بهترین بخشش ها خرد است.

43.امام علی علیه السلام: نشانۀ نعمت کامل،زیادتی خرد است.

44.امام علی علیه السلام: برترین نعمت،خرد است.

45.امام علی علیه السلام: برترین بهرۀ آدمی،خرد اوست؛اگر خوار شد،خرد،او را عزیز گرداند؛اگر فرو افتاد،خرد او را رفعت بخشد؛و اگر گمراه شد،او را راهنمایی کند؛اگر سخن گفت،او را نگه دارد.

46.امام علی علیه السلام: نعمتی برتر از خرد نیست.

47.امام حسن علیه السلام: خرد،بهترین بخشش خداوند به بنده است؛زیرا بدان از آفتهای دنیا بِرَهد و از عذاب دوزخ در امان ماند.

48.امام علی علیه السلام -در دیوان شعر منسوب به ایشان-:بهترین بهرۀ خداوند بر انسانها خرد است و هیچ یک از خوبی ها به پایۀ آن نرسد.اگر خدای رحمان،خرد انسانی را کامل کرد،اخلاق و بصیرت او نیز به کمال رسد.

3/2 بنیاد انسان

49.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای گروه قریش ! همانا تبار آدمی،دین اوست؛جوانمردی،خلق و خوی اوست؛و بنیادش خرد اوست.

50.امام علی علیه السلام: بنیاد آدمی،خرد اوست.مرام و آیین هر کس به عقل اوست،و جوانمردی هرکس به آن است که خود را در کجا قرار دهد.

51.امام علی علیه السلام: بنیاد انسان زیرک،خرد اوست،و جوانمردی او،به خُلق و خُویَش بسته است،و تبار او به دین اوست.

ص:55

52-الإمام الصادق عليه السلام: أصلُ الرَّجُلِ عَقلُهُ،وحَسَبُهُ دينُهُ،وكَرَمُهُ تَقواهُ،وَالنّاسُ فى آدَمَ مُستَوونَ (1).

53-الإمام علىّ عليه السلام: الإِنسانُ عَقلٌ وصورَةٌ،فَمَن أخطَأَهُ العَقلُ ولَزِمَتهُ الصّورَةُ لَم يَكُن كامِلًا وكانَ بِمَنزِلَةِ مَن لا روحَ فيهِ،فَمَن طَلَبَ العَقلَ المُتَعارَفَ فَليَعرِف صورَةَ الاُصولِ وَالفُضولِ،فَإِنَّ كَثيرًا مِنَ النّاسِ يَطلُبونَ [الفُضولَ] (2)ويُضَيِّعونَ الاُصولَ،مَن أحرَزَ الأَصلَ اكتَفى بِهِ عَنِ الفَضلِ (3).

54-عنه عليه السلام: عَقلُ المَرءِ نِظامُهُ،وأدَ بُهُ قِوامُهُ،وصِدقُهُ إمامُهُ،وشُكرُهُ تَمامُهُ (4).

55-الإمام الصادق عليه السلام: دِعامَةُ الإِنسانِ العَقلُ،وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَةُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ؛وبِالعَقلِ يَكمُلُ،وهُوَ دَليلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ (5).

4/2 قيمَةُ الإِنسانِ

56-ابنُ عَبّاسٍ رَفَعَهُ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قالَ:أفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ.قالَ ابنُ عَبّاسٍ:وذلِكَ نَبِيُّكُم صلى الله عليه و آله (6).

57-الإمام علىّ عليه السلام: قيمَةُ كُلِّ امرِئً عَقلُهُ (7).

58-عنه عليه السلام: يُنبِئُ عَن قيمَةِ كُلِّ امرِئً عِلمُهُ وعَقلُهُ (8).

59-عنه عليه السلام: الإِنسانُ بِعَقلِهِ (9).

60-عنه عليه السلام: عُنوانُ فَضيلَةِ المَرءِ عَقلُهُ وحُسنُ خُلقِهِ (10).

1- (1) كشف الغمّه:370/2،إحقاق الحقّ:533/19 نقلًا عن الأنوار القدسيه.
2- (2) ما بين المعقوفتين نقلناه من بحارالأنوار:59/7/78، [1]وفيه أيضًا«يضعون»بدل«يضيّعون».
3- (3) مطالب السؤول:49. [2]
4- (4) غرر الحكم:6335. [3]

5- (5) الکافی:23/25/1 [4] عن أحمد بن محمّد مرسلَا،علل الشرایع:2/103 [5] عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه.
6- (6) تیسیر المطالب:146. [6]
7- (7) غرر الحکم:9749،3873،976،6376،7356،252،6343،230،11027،6763.
8- (8) غرر الحکم:9749،3873،976،6376،7356،252،6343،230،11027،6763. [7]
9- (9) غرر الحکم:9749،3873،976،6376،7356،252،6343،230،11027،6763. [8]
10- (10) غرر الحکم:9749،3873،976،6376،7356،252،6343،230،11027،6763. [9]

52.امام صادق علیه السلام: بنیاد انسان،خرد اوست،و شرافت او به دین،و کرامت آدمی به پارسایی است.انسانها در فرزندی آدم،برابرند.

53.امام علی علیه السلام: آدمی،عقل و صورت است؛هر آنکه از عقل تهی شود و تنها صورت آدمی داشته باشد،کامل نیست و به سان موجودِ بی جان است.هر کس که خرد تجربی را جستجو کند،باید اصول و حواشی را بشناسد.چه بسیارند کسانی که در جستجوی حواشی اند و اصول را از دست می دهند.هر آن کس که اصول را به دست آورد،از زیادتی هم بی نیاز است.

54.امام علی علیه السلام: خرد،نظامْ نامۀ آدمی است؛استواری او به ادب است؛راستی، پیشوای اوست و با سپاسگزاری از نقص می رهد.

55.امام صادق علیه السلام: پشتیبان انسان،خرد است.از خرد،زیرکی،فهم،بردباری و دانش حاصل آید؛با خرد به کمال رسد و همو راهنما،بیناکننده و کلید کارهاست.

ر.ک:ص 61«پشتیبان مؤمن».

4/2 ارزش انسان

56.پیامبر صلی الله علیه و آله -چنانکه ابن عباس از ایشان نقل می کند-:برترین مردم، خردمندترین آنهاست.ابن عباس گفت:و آن،پیامبر شماست.

57.امام علی علیه السلام: ارزش هر انسانی،خرد اوست.

58.امام علی علیه السلام: دانش و خرد،از ارزش آدمی خبر می دهد.

59.امام علی علیه السلام: انسان به خردش است.

60.امام علی علیه السلام: نشانِ فضیلتِ انسان،خرد و خوشْ خُلقی است.

61-عنه عليه السلام: العَقلُ فَضيلَةُ الإِنسانِ (1).

62-عنه عليه السلام: لِلإِنسانِ فَضيلَتانِ:عَقلٌ ومَنطِقٌ،فَبِالعَقلِ يَستَفيدُ،وبِالمَنطِقِ يُفيدُ (2).

63-عنه عليه السلام: غايَةُ الفَضائِلِ العَقلُ (3).

64-عنه عليه السلام: العَقلُ أشرَفُ مَزِيَّةٍ (4).

65-عنه عليه السلام: إنَّمَا الشَّرَفُ بِالعَقلِ وَالأَدَبِ لا بِالمالِ وَالحَسَبِ (5).

66-عنه عليه السلام: مِيزَةُ الرَّجُلِ عَقلُهُ،وجَمالُهُ مُرُوَّتُهُ (6).

5/2 أوَّلُ قَواعِدِ الإِسلامِ

67-الإمام علىّ عليه السلام: قَواعِدُ الإِسلامِ سَبعَةٌ:فَأَوَّلُهَا العَقلُ وعَلَيهِ بُنِىَ الصَّبرُ،وَالثّانى صَونُ العِرضِ وصِدقُ اللَّهجَةِ،وَالثّالِثَةُ تِلاوَةُ القُرآنِ عَلى جِهَتِهِ،وَالرّابِعَةُ الحُبُّ فِى اللّهِ وَالبُغضُ فِى اللّهِ،وَالخامِسَةُ حَقُّ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ومَعرِفَةُ وَلايَتِهِم،وَالسّادِسَةُ حَقُّ الإِخوانِ وَالمُحاماةُ عَلَيهِم،وَالسّابِعَةُ مُجاوَرَةُ النّاسِ بِالحُسنى (7).

6/2 صَديقُ المَرءِ

68-الإمام علىّ عليه السلام -فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام-:يا بُنَىَّ،العَقلُ خَليلُ المَرءِ (8).

69-عنه عليه السلام: المَرءُ صَديقُ ما عَقَلَ (9).

70-عنه عليه السلام: العَقلُ صَديقٌ مَقطوعٌ،الهَوى عَدُوٌّ مَتبوعٌ (10).

1- (1) غرر الحكم:9749،3873،976،6376،7356،252،6343،230،11027،6763.
[1]

2- (2) غرر الحكم:6763،11027،230،6343،252،7356،6376،976،3873،9749.
[2]
3- (3) غرر الحكم:6763،11027،230،6343،252،7356،6376،976،3873،9749.
[3]
4- (4) غرر الحكم:6763،11027،230،6343،252،7356،6376،976،3873،9749.
[4]
5- (5) غرر الحكم:6763،11027،230،6343،252،7356،6376،976،3873،9749.
6- (6) غرر الحكم:6763،11027،230،6343،252،7356،6376،976،3873،9749.
[5]
7- (7) تحف العقول:196 عن كميل.
8- (8) الأمالى للطوسى:240/146 [6] عن أبى وَجْزَه السعدى عن أبيه.
9- (9) غرر الحكم:424،(324 و 325)، [7]2218.
10- (10) غرر الحكم:424،(324 و 325)، [8]2218.

61.امام علی علیه السلام: فضیلتِ انسان به خرد است.

62.امام علی علیه السلام: آدمی دو فضیلت دارد:خرد و سخنوری؛با خرد می آموزد و با سخنْ آموزش می دهد.

63.امام علی علیه السلام: خرد،والاترین فضیلت هاست.

64.امام علی علیه السلام: گرامی ترین درجه،خرد است.

65.امام علی علیه السلام: بزرگواری و شرافتْ به عقل و ادب است،نه به ثروت و قبیله.

66.امام علی علیه السلام: شاخص انسان به خردش است و زیبایی او،به جوانمردی اوست.

5/2 نخستین پایهٔ اسلام

67.امام علی علیه السلام: پایه های اسلام،هفت است:خرد،نخستین پایه است و بر آن، شکیبایی استوار است.دومین پایه،راستگویی و آبروداری است.پایهٔ سوّم، تلاوت قرآن است،آن گونه که هست.چهارمین پایه،دوستی و دشمنی برای خداست.پایهٔ پنجم،شناخت ولایت خاندان پیامبر و رعایت حقوق آنان است.ششمین پایه،حمایت از دوستان و برادران و ادای حقوق آنان است.

پایهٔ هفتم،به نیکی با مردم رفتار کردن است.

6/2 دوست انسان

68.امام علی علیه السلام -در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام-:فرزندم! خرد،دوست آدمی است.

69.امام علی علیه السلام: آدمی،دوستِ دانستنی های خویش است.

70.امام علی علیه السلام: خرد،دوستی است که با او قطع رابطه می شود و میل نفسانی، دشمنی است که از او پیروی می شود.

ص:59

71-عنه عليه السلام: العَقلُ صَديقٌ مَحمودٌ (1) .

72-عنه عليه السلام: العَقلُ خَيرُ صاحِبٍ (2) .

73-الإمام الرضا عليه السلام: صَديقُ كُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ،وعَدُوُّهُ جَهلُهُ (3) .

7/2 خَليلُ المُؤمِنِ ودَليلُهُ

74-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: العِلمُ خَليلُ المُؤمِنِ،وَالعَقلُ دَليلُهُ،وَالعَمَلُ قَيِّمُهُ،وَالحِلمُ وَزيرُهُ،وَالصَّبرُ أميرُ جُنودِهِ،وَالرِّفقُ والِدُهُ،وَاللّينُ أخوهُ (4) .

75-الإمام علىّ عليه السلام: العَقلُ خَليلُ المُؤمِنِ (5) .

76-عنه عليه السلام: حُسنُ العَقلِ أفضَلُ رائِدٍ (6) .

77-الإمام الصادق عليه السلام: العَقلُ دَليلُ المُؤمِنِ (7) .

8/2 دِعامَةُ المُؤمِنِ

78-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: لِكُلِّ شَىءٍ دِعامَةٌ ودِعامَةُ المُؤمِنِ عَقلُهُ،فَبِقَدرِ عَقلِهِ تَكونُ عِبادَتُهُ لِرَبِّهِ (8) .

79-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّ مِن دِعامَةِ البَيتِ أساسَهُ،ودِعامَةُ الدّينِ المَعرِفَةُ بِاللّهِ تَعالى وَاليَقينُ بِتَوحيدِهِ وَالعَقلُ القامِعُ،فَقالوا:ومَا القامِعُ يا رَسولَ اللّهِ؟قالَ:الكَفُّ عَنِ المَعاصى وَالحِرصُ عَلى طاعَةِ اللّهِ وَالشُّكرُ عَلى جَميعِ إحسانِهِ وإنعامِهِ وحُسنِ بَلائِهِ (9) .

1- (1) غرر الحكم:424،(324 و 325)، [1]2218.
2- (2) شعب الإيمان:8032/246/6، [2]تاريخ دمشق:509/42 كلاهما عن إبراهيم.
3- (3) الكافى:4/11/1، [3]المحاسن:610/309/1 عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله،علل الشرايع:2/101 [4] كلّها عن الحسن بن الجهم،عيون أخبار الرضا عليه السلام:15/258/1 [5] عن حمدان الديوانى،تحف

العقول:443،كنزالفوائد:32/2 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه«إنسان»بدل«امرئ»،غررالحكم:5854.
4- (4) شعب الإيمان:4659/161/4 [6] عن الحسن،نوادر الاُصول:130/1 عن ابن عبّاس،كنزالعمّال:28663/133/10 وص 28732/144؛تحف العقول:55،بحارالأنوار:3/367/69 [7] نقلًا عن كتاب الشهاب.
5- (5) تحف العقول:203،غرر الحكم:2092. [8]
6- (6) غرر الحكم:4826. [9]
7- (7) الكافى:24/25/1، [10]كنزالفوائد:199/1 [11] كلاهما عن إسماعيل بن مهران عن بعض رجاله.
8- (8) كنزالفوائد:31/2؛ [12]الفردوس:4999/333/3 عن أبى سعيد وزاد فيه«أما سمعتم قول الفاجر عند ندامته يقول:لو كنّا نسمع أو نعقل».
9- (9) إرشاد القلوب:169؛ [13]وراجع الفردوس:3077/222/2.

71.امام علی علیه السلام: خرد،دوستیْ پسندیده است.

72.امام علی علیه السلام: خرد،بهترین همراه است.

73.امام رضا علیه السلام: دوست هر انسانی،خرد اوست و دشمنش نادانی او.

7/2 دوست و راهنمای مؤمن

74.پیامبر صلی الله علیه و آله: دانش،دوست مؤمن است و خرد،راهنمای او؛کار و تلاش، سرپرست او و بردباری،وزیرش؛شکیبایی،فرمانده سربازان اوست و رفق و مدارا،پدرش و نرم خوییْ برادرش.

75.امام علی علیه السلام: خرد،دوست مؤمن است.

76.امام علی علیه السلام: نیک خردی،برترین راهبر است.

77.امام صادق علیه السلام: خرد،راهنمای مؤمن است.

8/2 پشتیبان مؤمن

78.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر چیزی پشتیبانی دارد و پشتیبان مؤمن،خرد اوست؛لذا بندگی مؤمن برای پروردگارش به اندازۀ خرد اوست.

79.پیامبر صلی الله علیه و آله: تکیه گاه خانه،پایۀ آن است و تکیه گاه دین،شناخت خداوند متعال، یقین به یگانگی او و خردی سرکوب کننده است.پرسیدند:«ای رسول خدا! سرکوب کننده چیست؟».فرمود:«بازداری از گناهان،شوق داشتن بر پیروی از خداوند و سپاسگزاری بر همۀ بخشش ها و نعمت ها و آزمایش های نیکوی خداوند».

ص:61

80-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّ لِكُلِّ شَیءٍ آلَةً وعُدَّةً وآلَةُ المُؤمِنِ وعُدَّتُهُ العَقلُ،ولِكُلِّ تاجِرٍ بِضاعَةٌ وبِضاعَةُ المُجتَهِدينَ العَقلُ،ولِكُلِّ خَرابٍ عِمارَةٌ وعِمارَةُ الآخِرَةِ العَقلُ،ولِكُلِّ سَفَرٍ فِسطاطٌ يَلجَؤونَ إلَيهِ وفِسطاطُ المُسلِمينَ العَقلُ (1).

81-الإمام علیّ علیه السلام: المُؤمِنُ كَيِّسٌ عاقِلٌ (2).

9/2 أجمَلُ زينَةٍ

82-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ أجمَلُ زينَةٍ،وَالعِلمُ أشرَفُ مَزِيَّةٍ (3).

83-عنه علیه السلام: لا جَمالَ أزيَنُ مِنَ العَقلِ (4).

84-عنه علیه السلام: العَقلُ أحسَنُ حِليَةٍ (5).

85-عنه علیه السلام: زينَةُ الرَّجُلِ عَقلُهُ (6).

86-عنه علیه السلام: العَقلُ زَينٌ،الحُمقُ شَينٌ (7).

87-عنه علیه السلام: العَقلُ زَينٌ لِمَن رُزِقَهُ (8).

88-عنه علیه السلام: العَقلُ ثَوبٌ جَديدٌ لا يَبلى (9).

89-عنه علیه السلام: حَسَبُ المَرءِ عِلمُهُ،وجَمالُهُ عَقلُهُ (10).

90-عنه علیه السلام: حُسنُ العَقلِ جَمالُ الظَّواهِرِ وَالبَواطِنِ (11).

91-عنه علیه السلام: مَن لَم يَكُن لَهُ عَقلٌ يَزينُهُ لَم يَنبُل (12).

1- (1) كنزالفوائد:56/1. [1]
2- (2) غرر الحكم:714،1940. [2]
3- (3) غرر الحكم:714،1940. [3]
4- (4) الكافی:4/19/8 [4] عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام،الفقيه:5880/406/4،التوحيد:27/73 [5] كلاهما عن جابر بن يزيد

الجعفى عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام،تحف العقول:93 وفيه«أحسن»بدل«أزين»،كنزالفوائد:200/1، [6]غرر الحكم:10639. [7]
5- (5) غرر الحكم:813. [8]
6- (6) كنزالفوائد:199/1. [9]
7- (7) غرر الحكم:5466،9002،4807،4892،1235،1276،14. [10]
8- (8) غرر الحكم:5466،9002،4807،4892،1235،1276،14. [11]
9- (9) غرر الحكم:5466،9002،4807،4892،1235،1276،14. [12]
10- (10) غرر الحكم:5466،9002،4807،4892،1235،1276،14.
11- (11) غرر الحكم:5466،9002،4807،4892،1235،1276،14. [13]
12- (12) غرر الحكم:5466،9002،4807،4892،1235،1276،14. [14]

80.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر چیزی به ابزار و نیرویی نیازمند است و نیرو و ابزار مؤمن، خرد است.هر بازرگانی،سرمایه ای دارد و سرمایهٔ مجتهدان،خرد است.

هر ویرانی را آبادانی است و آبادانی آخرت به خرد است.در هر مسافرتی خیمه ای به پا می کنند که بدان پناه می برند و خیمهٔ مسلمانان [در سفر آخرت]،خرد است.

81.امام علی علیه السلام: مؤمن،زیرک و خردمند است.

ر.ک:ص 55«بنیاد انسان».

9/2 زیباترین آرایه

82.امام علی علیه السلام: خرد،زیباترین آرایه و دانش،گرامی ترین رتبه است.

83.امام علی علیه السلام: هیچ زیبایی یی نیکوتر از خرد نیست.

84.امام علی علیه السلام: خرد،زیباترین زیور است.

85.امام علی علیه السلام: آرایهٔ آدمیْ خرد است.

86.امام علی علیه السلام: خرد،زیبایی است و نادانیْ زشتی.

87.امام علی علیه السلام: عقل برای خردمند،زیبایی است.

88.امام علی علیه السلام: خرد،لباسی است نو که کهنه نمی شود.

89.امام علی علیه السلام: تبار آدمی دانش اوست و زیبایی او به خرد است.

90.امام علی علیه السلام: نیکْ خردی،زیبایی ظاهر و باطن است.

91.امام علی علیه السلام: هر که از خردی که او را بیاراید،بی بهره باشد،رشد نخواهد یافت.

92-عنه عليه السلام: زَينُ الدّينِ العَقلُ (1).

93-الإمام العسكرىّ عليه السلام: حُسنُ الصّورَهِ جَمالٌ ظاهِرٌ،حُسنُ العَقلِ جَمالٌ باطِنٌ (2).

94-الإمام علىّ عليه السلام -فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ-:

يَعيشُ الفَتى فِى النّاسِ بِالعَقلِ إنَّهُ

10/2 أغنَى الغِنى

95-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ،ولا مالَ أعوَدُ مِنَ العَقلِ (3).

96-الإمام علىّ عليه السلام: أغنَى الغِنَى العَقلُ (4).

97-عنه عليه السلام: العَقلُ أغنَى الغِنى،وغايَهُ الشَّرَفِ فِى الآخِرَهِ وَالدُّنيا (5).

98-عنه عليه السلام: لا غِنى أكبَرُ مِنَ العَقلِ (6).

99-عنه عليه السلام: لا عُدَّهَ أنفَعُ مِنَ العَقلِ (7).

100-عنه عليه السلام: كَفى بِالعَقلِ غِنًى (8).

101-عنه عليه السلام: لا غِنى مِثلُ العَقلِ (9).

1- (1) غرر الحكم:5466،9002،4807،4892،1235،1276،14.
2- (2) الدرّه الباهره:43،نزهه الناظر:9/145،أعلام الدين:313، [1]غرر الحكم:4805 و 4807 [2] نحوه.
3- (4) الكافى:25/25/1 [3] عن السرى بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام،الفقيه:5762/372/4 عن حمّاد ابن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام،غررالحكم:10619 و

10618؛ [4]الفردوس:7889/179/5،كنزالعمّال:44135/120/16 وفيه«لا غنى أعود...»وكلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام.
4- (5) نهج البلاغه:الحكمه 38، [5]غرر الحكم:2843؛ [6]مائه كلمه للجاحظ:83/99،سجع الحمام:263/86 نقلًا عن الإعجاز والإيجاز،كنزالعمّال:44388/266/16 نقلًا عن تاريخ ابن عساكر عن عقبه بن أبى الصهباء.
5- (6) غرر الحكم:1822. [7]
6- (7) كشف الغمّه:198/2. [8]
7- (8) الإرشاد:304/1، [9]كنزالفوائد:199/1. [10]
8- (9) غرر الحكم:7015. [11]
9- (10) تحف العقول:201،روضه الواعظين:8،غرر الحكم:10472 وفيهما«كالعقل»بدل«مثل العقل».

92.امام علی علیه السلام: آرایش دینداری به خرد است.

93.امام عسکری علیه السلام: زیبایی اندام،زیباییِ ظاهری است و زیبایی خرد،زیبایی باطنی است.

94.امام علی علیه السلام -در دیوان شعر منسوب به ایشان-:جوان،در میان مردم با خرد، زندگی می کند و برپایهٔ خرد،دانش و تجربه هایش کارساز است.درستی عقل، جوان را در میان مردم می آراید؛گرچه کسب وکارش بی رونق باشد.کمْ خردی، جوان را زشت جلوه دهد؛گرچه از خانواده ای بزرگ و صاحب منصب باشد.

ر.ک:ص 123«نشانه های خرد»/ص 139«مکارم اخلاق»/ص 149«کارهای نیک».

10/2 بزرگترین بی نیازی

95.پیامبر صلی الله علیه و آله: هیچ تنگدستی یی سخت تر از نادانی نیست و هیچ سرمایه ای پرسودتر از خرد نیست.

96.امام علی علیه السلام: برترین بی نیازیْ خرد است.

97.امام علی علیه السلام: خرد،برترین بی نیازی و عالی ترین رتبه در دنیا و آخرت به شمار می رود.

98.امام علی علیه السلام: هیچ بی نیازی یی بزرگتر از خرد نیست.

99.امام علی علیه السلام: هیچ سرمایه ای سودمندتر از خرد نیست.

100.امام علی علیه السلام: بی نیازی خرد،کفایت می کند.

101.امام علی علیه السلام: هیچ بی نیازی یی،مانند عقل نیست.

102-عنه عليه السلام: لا فَقرَ لِعاقِلٍ (1).

103-عنه عليه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:أنفَسُ الأَعلاقِ (2)عَقلٌ قُرِنَ إلَیهِ حَظٌّ (3).

104-الإمام الصادق عليه السلام: لا غِنی أخصَبُ مِنَ العَقلِ،ولا فَقرَ أحَطُّ مِنَ الحُمقِ (4).

11/2 العِلمُ یُحتاجُ إلَیهِ

105-الإمام علیّ عليه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:العَقلُ لَم یَجنِ عَلی صاحِبِهِ قَطُّ، وَالعِلمُ مِن غَیرِ عَقلٍ یَجنی عَلی صاحِبِهِ (5).

106-عنه عليه السلام: کُلُّ عِلمٍ لا یُؤَیِّدُهُ عَقلٌ مَضَلَّهٌ (6).

107-عنه عليه السلام: مَن زادَ عِلمُهُ عَلی عَقلِهِ کانَ وَبالًا عَلَیهِ (7).

108-عنه عليه السلام: أفضَلُ ما مَنَّ اللّهُ سُبحانَهُ بِهِ عَلی عِبادِهِ عِلمٌ وعَقلٌ،ومُلکٌ وعَدلٌ (8).

109-عنه عليه السلام: لا شَیءَ أحسَنُ مِن عَقلٍ مَعَ عِلمٍ،وعِلمٍ مَعَ حِلمٍ،وحِلمٍ مَعَ قُدرَهٍ (9).

110-عنه عليه السلام -فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ-:

إذا کُنتَ ذا عِلمٍ ولَم تَکُ عاقِلًا

1- (1) غرر الحکم:10449. [1]
2- (2) العِلق:النفیس من کلّ شیء،جمعه الأعلاق (لسان العرب:268/10). [2]
3- (3) شرح نهج البلاغه:448/302/20.
4- (4) الکافی:29/1/ذیل ح 34 [3] عن حمران وصفوان بن مهران الجمّال.
5- (5) شرح نهج البلاغه:702/323/20.

6- (6) غرر الحكم:10909،3205،8601،6869. [4]
7- (7) غرر الحكم:10909،3205،8601،6869. [5]
8- (8) غرر الحكم:10909،3205،8601،6869. [6]
9- (9) غرر الحكم:10909،3205،8601،6869. [7]

102.امام على عليه السلام: هيچ خردمندى،تنگدست نيست.

103.امام على عليه السلام -از حكمتهاى منسوب به ايشان-:گرانبهاترين دارايى،عقلى است كه قرين سعادت باشد.

104.امام صادق عليه السلام: هيچ بى نيازى يى پربارتر از خرد نيست و هيچ تنگدستى يى پست تر از نادانى.

11/2 نياز دانش به خرد

105.امام على عليه السلام -در حكمتهاى منسوب به ايشان-:هيچ گاه خرد به صاحبش آسيب نمى زند؛ليکْ دانش بدون خرد،به صاحبش آسيب مى رساند.

106.امام على عليه السلام: هر دانشى كه خردْ آن را تأييد نكند،گمراهى است.

107.امام على عليه السلام: هر كه دانش او از خردش افزون باشد،دانشْ بارى بر او خواهد بود.

108.امام على عليه السلام: برترين بخششِ خداوندِ سبحان بر بندگانش،دانش و خرد است و حكمرانى و عدالت پيشگى.

109.امام على عليه السلام: هيچ چيز زيباتر از خردِ همراه با دانش،دانشِ همراه با بردبارى و بردبارىِ همراه با توانمندى نيست.

110.امام على عليه السلام -در ديوان شعر منسوب به ايشان-:اگر دانشور باشى و خردمند نباشى،به سان كسى هستى كه كفش دارد،ولى پا ندارد.اگر خردمندى و عالم نيستى،به سان كسى باشى كه پا دارد،ولى نعل ندارد.

همانا آدمى چون نيام عقل و خرد است،و تيردان بدون تير،سودى ندارد.

ر.ک:ص 129«نشانه هاى خرد»،«دانش و حكمت».

ص 103«آنچه خرد رانيرومند مى سازد»

12/2 النَّوادِر

111-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَكنونٍ فى سابِقِ عِلمِهِ الَّذى لَم يَطَّلِع عَلَيهِ نَبِىٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ؛فَجَعَلَ العِلمَ نَفسَهُ وَالفَهمَ روحَهُ،وَالزُّهدَ رَأسَهُ،وَالحَياءَ عَينَيهِ،وَالحِكمَةَ لِسانَهُ،وَالرَّأفَةَ فَمَهُ،وَالرَّحمَةَ قَلبَهُ،ثُمَّ حَشاهُ وقَوّاهُ بِعَشَرَهِ أشياءَ:بِاليَقينِ،وَالإِيمانِ، وَالصِّدقِ،وَالسَّكينَهِ،وَالإِخلاصِ،وَالرِّفقِ،وَالعَطِيَّهِ،وَالقُنوعِ،وَالتَّسليمِ، وَالشُّكرِ (1).

112-الإمام علىّ عليه السلام: العُقولُ ذَخائِرُ،وَالأَعمالُ كُنوزٌ (2).

113-عنه عليه السلام: العَقلُ أقوى أساسٍ (3).

114-عنه عليه السلام: العَقلُ قُربَةٌ،الحُمقُ غُربَةٌ (4).

115-عنه عليه السلام: العَقلُ أفضَلُ مَرجُوٍّ (5).

116-عنه عليه السلام: العَقلُ يُحسِنُ الرَّوِيَّةَ (6)(7).

117-عنه عليه السلام: العَقلُ شَرَفٌ كَريمٌ لا يَبلى (8).

118-عنه عليه السلام: تَزكِيَةُ الرَّجُلِ عَقلُهُ (9).

119-عنه عليه السلام: لا يَزكو عِندَ اللّهِ سُبحانَهُ إلّاعَقلٌ عارِفٌ ونَفسٌ عَزوفٌ (10).

120-عنه عليه السلام: حَسَبُ الرَّجُلِ عَقلُهُ،ومُروءَتُهُ خُلقُهُ (11).

121-عنه عليه السلام: غايَةُ المَرءِ حُسنُ عَقلِهِ (12).

1- (1) معانى الأخبار:1/313،الخصال:4/427 كلاهما عن يزيد بن الحسين عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام،الأمالى للطوسى:1164/542 [1] عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و

آله،روضه الواعظين:7، [2]إرشاد القلوب:197 [3] عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله.

2- (2) كنزالفوائد:32/2. [4]

3- (3) غرر الحكم:475،111،479.

4- (4) غرر الحكم:475،111،479. [5]

5- (5) غرر الحكم:475،111،479. [6]

6- (6) الرويّه:الفكر والتدبّر (المصباح المنير:247).

7- (7) غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 06،824. [7]

8- (8) غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 06،824. [8]

9- (9) غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 06،824. [9]

10- (10) غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 06،824. [10]

11- (11) غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 06،824.

12- (12) غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 06،824. [11]

12/2 گوناگون

111.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،خرد را از نورِ پنهان در علم پیشینِ خود،بیافرید.دانشی که هیچ پیامبرِ فرستاده شده و هیچ فرشتهٔ مقرّبی را بر آن آگاه نکرده است.

سپس دانش را نفْسِ خرد قرار داد،و فهمیدن را جانِ او،و پارسایی را سرِ او،و حیا و پروا را دو چشم او،و حکمت را زبانش،و دهانش را مهربانی،و قلبش را رحمت.آن گاه با ده خصلت که در عقل نهاد،آن را نیرومند کرد:

یقین،ایمان،راستی،آرامش،اخلاص،رفق و مدارا،بخشش،قناعت، تسلیم و سپاسگزاری.

112.امام علی علیه السلام: عقلها سرمایه های پنهان اند و کارها گنجها.

113.امام علی علیه السلام: خرد،نیرومندترین بنیان است.

114.امام علی علیه السلام: خرد،مایهٔ نزدیکی و نادانی،سبب دوری است.

115.امام علی علیه السلام: خرد،برترین خواسته است.

116.امام علی علیه السلام: خرد،سبب نیکو اندیشیدن است.

117.امام علی علیه السلام: خرد،کرامتی گرانمایه است که نابود نگردد.

118.امام علی علیه السلام: رشد آدمی به خرد است.

119.امام علی علیه السلام: نزد خداوندِ سبحان،جز عقل آگاه و نفْس رویگردان [از آلودگی ها]، روسفید نباشد.

120.امام علی علیه السلام: تبار آدمی به خرد است و جوانمردی او به خُلق و خوی.

121.امام علی علیه السلام: نهایتِ رشد آدمی،داشتن عقلی نیکوست.

122-عنه عليه السلام: لِكُلِّ شَىءٍ غايَةٌ،وغايَةُ المَرءِ عَقلُهُ (1).

123-عنه عليه السلام: إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يُحِبُّ العَقلَ القَويمَ وَالعَمَلَ المُستَقيمَ (2).

124-عنه عليه السلام: العَقلُ لا يَنخَدِعُ (3).

125-عنه عليه السلام: العَقلُ شِفاءٌ (4).

126-عنه عليه السلام: العَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ (5).

127-عنه عليه السلام: لا عُدمَ أعدَمُ مِن عَدَمِ العَقلِ (6).

128-عنه عليه السلام: الدّينُ لا يُصلِحُهُ إلَّاالعَقلُ (7).

129-عنه عليه السلام: فَقدُ العَقلِ شَقاءٌ (8).

130-عنه عليه السلام: لا مَرَضَ أضنى مِن قِلَّهِ العَقلِ (9).

131-عنه عليه السلام: لَن يَنجَعَ الأَدَبُ حَتّى يُقارِنَهُ العَقلُ (10).

132-الإمام الحسن عليه السلام: اعلَموا أنَّ العَقلَ حِرزٌ وَالحِلمَ زينَةٌ (11).

133-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ:يا بُنَىَّ،إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ،قَد غَرِقَ فيها عالَمٌ كَثيرٌ،فَلتَكُن سَفينَتُكَ فيها تَقوَى اللّهِ، وحَشوُهَا الإيمانَ،وشِراعُهَا التَّوَكُّلَ،وقَيِّمُهَا العَقلَ،ودَليلُهَا العِلمَ، وسُكّانُهَا الصَّبرَ (12).

---

(1) -1 غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 824،06. [1]

(2) -2 غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 824،06. [2]

3- (3) غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 06،824. [3]
4- (4) غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 06،824. [4]
5- (5) غررالحكم:2،427،3410،7300،6366،4891،10882،4474،1590،495 06،824. [5]
6- (6) كشف الغمّه:10/2، [6]الأمالى للطوسى:240/146 [7] كلاهما عن أبى وجزَه السعدى عن أبيه وفيه«من العقل»بدل«من عدم العقل».
7- (7) غررالحكم:1341،6534.
8- (8) غررالحكم:1341،6534. [8]
9- (9) مائه كلمه للجاحظ:30/46،سجع الحمام:1241/323 نقلًا عن الإعجاز والإيجاز، [9]المناقب للخوارزمى:395/375؛غرر الحكم:10763. [10]
10- (10) غرر الحكم:7412. [11]
11- (11) إرشاد القلوب:199. [12]
12- (12) الكافى:12/16/1 [13] عن هشام بن الحكم،تحف العقول:386.

122.امام علی علیه السلام: هر چیزی را نهایتی است و نهایتِ انسان،خرد است.

123.امام علی علیه السلام: خداوند سبحان،خردِ استوار و کار درست را دوست می دارد.

124.امام علی علیه السلام: خرد،فریب نمی خورد.

125.امام علی علیه السلام: خرد،درمان [دردها] است.

126.امام علی علیه السلام: خرد،شمشیری بُرنده است.

127.امام علی علیه السلام: هیچ نداری یی،بدتر از نداشتن عقل نیست.

128.امام علی علیه السلام: دین را جز خرد،اصلاح نمی کند.

129.امام علی علیه السلام: از دست دادن خرد،بدبختی است.

130.امام علی علیه السلام: هیچ بیماری یی،تنْ سوزتر از کمْ خردی نیست.

131.امام علی علیه السلام: ادبْ سودمند نیست؛مگر با خرد همراه گردد.

132.امام حسن علیه السلام: آگاه باشید که خرد،نگه دارنده است و بردباریْ زینت.

133.امام کاظم علیه السلام -به هشام-:ای هشام! لقمان به فرزندش فرمود:«فرزندم! دنیا دریایی ژرف است که خلقی بسیار در آن غرق شدند.پس تلاش کن در این دریا کشتی ات تقوای خداوند،ساحل آنْ ایمان،بادبانش توکّل [بر خدا]، ناخدایش خرد،راهنمایش دانش و سُکّانش شکیبایی باشد».

ص:71

الفصل الثّالث:التَّعَقُّل

1/3 التَّأكيدُ عَلَى التَّعَقُّلِ

الكتاب

كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (1) .

وَ هُوَ الَّذِى يُحْيِى وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (2) .

كَذلِكَ يُحْيِ اللّهُ الْمَوْتى وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (3) .

لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (4) .

* الحديث

134-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: استَرشِدُوا العَقلَ تَرشُدوا،ولا تَعصوهُ فَتَندَموا (5) .

ص:72

1- (1) البقره:242. [1]
2- (2) المؤمنون:80. [2]
3- (3) البقره:73. [3]
4- (4) الأنبياء:10. [4]
5- (5) كنزالفوائد:31/2. [5]

فصل سوم:خرد ورزی

1/3 اهتمام بر خردورزی

قرآن

بدین گونه،خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند،باشد که بیندیشید؛و اوست آن کس که شما را در زمین پدید آورد،و به سوی اوست که گردآورده خواهید شد.

این گونه خدا مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما می نمایاند؛ باشد که بیندیشید.در حقیقت،ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است؛آیا نمی اندیشید؟

ر.ک:بقره:164،انعام:32 و 151،اعراف:169،هود:51،یوسف:2 و 109،رعد:4،

نحل:12 و 67،حجّ:46،نور:61،قصص:60،عنکبوت:35،روم:24 و 28، یس:62 و 68،ص:29،غافر:67 و 70،زخرف:3،جاثیه:5 و 13،حدید:13.

حدیث

134.پیامبر صلی الله علیه و آله: از خرد راهنمایی بگیرید تا به رشد برسید،و نافرمانی خرد مکنید که پشیمان می شوید.

ص:73

135-عنه صلى الله علیه و آله: لَم يُعبَدِ اللّهُ عز و جل بِشَیءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ (1).

136-عنه صلى الله علیه و آله: سَيِّدُ الأَعمالِ فِی الدّارَينِ العَقلُ (2).

137-ابنُ عُمَرِ عَنِ النَّبِیِّ صلى الله علیه و آله أنَّهُ تَلا تَبارَکَ الَّذِی بِيَدِهِ الْمُلْکُ حَتّی بَلَغَ قَولَهُ أَيُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً ثُمَّ قالَ:أيُّکُم أحسَنُ عَمَلًا فَهُوَ أحسَنُ عَقلًا،وأورَعُ عَن مَحارِمِ اللّهِ، وأسرَعُهُم فی طاعَةِ اللّهِ تَعالی (3).

138-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فی وَصِيَّتِهِ إلَی ابنِ مَسعودٍ-:يَابنَ مَسعودٍ،إذا عَمِلتَ عَمَلًا فَاعمَل بِعِلمٍ وعَقلٍ،وإيّاکَ وأن تَعمَلَ عَمَلًا بِغَيرِ تَدَبُّرٍ وعِلمٍ،فَإِنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ: وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً (4).

139-عنه صلى الله علیه و آله: خِيارُکُم فِی الجاهِلِيَّةِ خِيارُکُم فِی الإِسلامِ إذا فَقِهوا (5).

140-عنه صلى الله علیه و آله: سَيِّدُ أهلِ الجَنَّةِ بَعدَ المُرسَلينَ أفضَلُهُم عَقلًا،وأفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ (6).

141-عنه صلى الله علیه و آله: يا عَلِیُّ،إذَا اکتَسَبَ النّاسُ مِن أنواعِ البِرِّ لِيَتَقَرَّبوا بِها إلی رَبِّنا فَاکتَسِب أنتَ أنواعَ العَقلِ تَسبِقهُم بِالزُّلفِ وَالقُربَهِ وَالدَّرَجاتِ فِی الدُّنيا وَالآخِرَهِ (7).

142-عَطاءٌ: إنَّ ابنَ عَبّاسٍ دَخَلَ عَلی عائِشَةَ فَقالَ:يا امَّ المُؤمِنينَ،أرَأَيتِ الرَّجُلَ يَقِلُّ قِيامُهُ ويَکثُرُ رُقادُهُ،وآخَرُ يَکثُرُ قِيامُهُ ويَقِلُّ رُقادُهُ،أيُّهُما أحَبُّ إلَيکِ؟ قالَت:سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله علیه و آله کَما سَأَلتَنی،فَقالَ:أحسَنُهُما عَقلًا.فَقُلتُ:يا رَسولَ اللّهِ،إنَّما أسأَلُکَ عَن عِبادَتِهِما؟ فَقالَ:يا عائِشَةُ،إنَّما يُسأَلانِ عَن عُقولِهِما،فَمَن کانَ أعقَلَ کانَ أفضَلَ فِی الدُّنيا وَالآخِرَهِ (8).

143-أبو أيّوبَ الأَنصارِیُّ عَنِ النَّبِیِّ صلى الله علیه و آله:إنَّ الرَّجُلَينِ لَيَتَوَجَّهانِ إلَی المَسجِدِ

1- (1) الخصال:17/433 عن سليمان بن خالد،روضه الواعظين:12 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام،علل الشرايع:11/116 عن علىّ الأشعرى رفعه،تنبيه الخواطر:112/2،المواعظ العدديّه:368 والثلاثه الأخيره نحوه.
2- (2) كنزالفوائد:31/2. [1]
3- (3) تيسير المطالب:377. [2]
4- (4) مكارم الأخلاق:2660/361/2 [3] عن ابن مسعود.
5- (5) صحيح البخارى:3194/1235/3،صحيح مسلم:199/1958/4،مسند ابن حنبل:10300/536/3، [4]سنن الدارمى:227/78/1 كلّها عن أبى هريره،المستدرک على الصحيحين:5061/271/3 عن امّ سلمه،الفردوس:2863/173/2 عن جابر.
6- (6) الفردوس:3476/325/2 عن ابن عمر.
7- (7) الفردوس:8328/325/5 عن الإمام علىّ عليه السلام.
8- (8) تاريخ بغداد:360/8. [5]

135.پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین چیزی که با آن بندگی خدا شود،خرد است.

136.پیامبر صلی الله علیه و آله: سرور کارها در هر دو سرایْ خرد است.

137.فرزند عمر از رسول خدا چنین نقل می کند:آن حضرت آیهٔ «تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ» را تا«أیّکم أحسن عملاً»تلاوت کرد و آن گاه فرمود:«هر یک از شما که رفتارش نیکوتر باشد،عقلی نیکوتر دارد و بیشتر از گناهان پرهیز می کند و در بندگی خدا،شتابان تر است».

138.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به ابن مسعود-:ای پسر مسعود! هرگاه کاری انجام می دهی،برپایهٔ دانش و خرد انجام ده.بپرهیز از آنکه بی اندیشه و دانش دست به کاری زنی؛زیرا خداوند بزرگ فرمود:«و مانند آن [زنی] مباشید که رشتهٔ خود را پس از محکم بافتن،[یکی یکی] از هم می گسست».

139.پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترینِ شما در دوران جاهلیت،بهترینِ شما در دوران اسلام است؛ اگر بفهمید.

140.پیامبر صلی الله علیه و آله: سرور بهشتیان پس از پیامبران،خردمندترین آنهاست و برترین مردم،خردمندترین آنهاست.

141.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! هرگاه مردم با انجام کارهای نیک به خداوند تقرّب می جویند تو خردورزی پیشه ساز که از آنان در قرب به خداوند و کسب رتبه در دنیا و آخرت،پیشی خواهی گرفت.

142.عطا: ابن عباس بر عایشه وارد شد و گفت:«ای امّ المؤمنین! از میان دو انسانی که یکی کم شب زنده داری می کند و بیشتر می خوابد و دیگری که کمتر می خوابد و بیشتر شب زنده داری می کند،کدام را بیشتر دوست می داری؟».

عایشه گفت:«من همین پرسش را از رسول خدا کردم»و ایشان فرمود:«آنکه خردمندتر باشد».پرسیدم:«من از عبادت آنان پرسیدم [و شما از خردشان سخن می گویی؟]».فرمود:«ای عایشه! آنان به اندازهٔ خردشان مورد سؤال قرار می گیرند.هرکه خردمندتر باشد،در دنیا و آخرتْ برتر است».

143.ابو ایوب انصاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:«دو مرد وارد

ص:75

فَيُصَلِّيانِ،فَيَنصَرِفُ أحَدُهُما وصَلاتُهُ أوزَنُ مِن احُدٍ،ويَنصَرِفُ الآخَرُ وما تَعدِلُ صَلاتُهُ مِثقالَ ذَرَّهٍ.فَقالَ أبو حُمَيدٍ السّاعِدِیُّ:وكَيفَ يَكونُ ذلِکَ يا رَسولَ اللّهِ؟قالَ:إذا كانَ أحسَنَهُما عَقلاً.قالَ:وكَيفَ يَكونُ ذلِکَ؟قالَ:إذا كانَ أورَعَهُما عَن مَحارِمِ اللّهِ،وأحرَصَهُما عَلَى المُسارَعَهِ إلَى الخَيرِ،وإن كانَ دونَهُ فِی التَّطَوُّعِ. (1)

144-اللّهُ تبارک تَعالی -فی حَديثِ المِعراجِ-:يا أحمَدُ،اِستَعمِل عَقلَکَ قَبلَ أن يَذهَبَ،فَمَنِ استَعمَلَ عَقلَهُ لا يُخطِئُ ولا يَطغی. (2)

145-الإمام علیّ عليه السلام: فَضلُ فِكرٍ وتَفَهُّمٍ أنجَعُ مِن فَضلِ تَكرارٍ ودِراسَهٍ. (3)

146-عنه عليه السلام: استَرشِدِ العَقلَ وخالِفِ الهَوی تَنجَح. (4)

147-عنه عليه السلام: العَقلُ رَقِیٌّ إلى عِلِّيّينَ. (5)

148-عنه عليه السلام: مَرتَبَهُ الرَّجُلِ بِحُسنِ عَقلِهِ. (6)

149-عنه عليه السلام: كَمالُ المَرءِ عَقلُهُ،وقيمَتُهُ فَضلُهُ. (7)

150-عنه عليه السلام: كَمالُ الإِنسانِ العَقلُ. (8)

151-عنه عليه السلام: الجَمالُ فِی اللِّسانِ،وَالكَمالُ فِی العَقلِ. (9)

152-عنه عليه السلام: يَتَفاضَلُ النّاسُ بِالعُلومِ وَالعُقولِ لا بِالأَموالِ وَالاُصولِ. (10)

153-عنه عليه السلام: إنَّ الزُّهدَ فِی الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَهِ فِی العَقلِ. (11)

154-عنه عليه السلام: لا يَغُشُّ العَقلُ مَنِ استَنصَحَهُ. (12)

155-عنه عليه السلام: مَنِ استَعانَ بِالعَقلِ سَدَّدَهُ. (13)

1- (1) حليه الأولياء:362/1، [1]الفردوس:4604/212/3،المعجم الكبير:3970/149/4 وفيهما إلى«مثقال ذرّه».
2- (2) إرشاد القلوب:205 [2] عن الإمام علىّ عليه السلام.
3- (3) غرر الحكم:6564،2310،1325. [3]
4- (4) غرر الحكم:6564،2310،1325. [4]
5- (5) غرر الحكم:6564،2310،1325. [5]
6- (6) دستور معالم الحكم:22.
7- (7) غرر الحكم:7235،7244.
8- (8) غرر الحكم:7235،7244. [6]
9- (9) كنزالفوائد:200/1، [7]كشف الغمّه:137/3 عن الإمام الجواد عن آبائه عنه عليهم السلام.
10- (10) غرر الحكم:11009،3444. [8]
11- (11) غرر الحكم:11009،3444. [9]
12- (12) نهج البلاغه:الحكمه 281، [10]غرر الحكم:10698 [11] وفيه«انتصحه»بدل«استنصحه».
13- (13) غرر الحكم:7925،7756،8295،8282،6434. [12]

مسجد می شوند و نماز می گذارند،آن گاه باز می گردند؛حال آنکه نماز یکی به اندازهٔ کوه احُد وزن دارد و نماز دیگری،همسنگ ذرّه ای نیست».ابوحمید ساعدی پرسید:«چگونه چنین می شود،ای رسول خدا؟».فرمود:«اگر یکی خردمندتر باشد».باز پرسید:«چگونه می شود؟».فرمود:«اگر یکی در مقابل گناهان خودْ نگه دارتر باشد و در انجام دادن خوبی ها شتاب و ولع بیشتری به خرج دهد،گرچه در امور مستحبّی از دیگری پایین تر باشد».

144.خداوند -در حدیث معراج خطاب به پیامبر-:ای احمد! پیش از آنکه خردت را از دست دهی،آن را به کار گیر.هر آن کس که عقلش را به کار گیرد،نلغزد و طغیان نورزد.

145.امام علی علیه السلام: اندیشه ورزی و تفکّر بسیار،از تکرار و آموختن،سودمندتر است.

146.امام علی علیه السلام: از خرد،راهنمایی بگیر و با میل نفسانی مخالفت کن تا پیروز شوی.

147.امام علی علیه السلام: خرد،نردبان علّیین است.

148.امام علی علیه السلام: مرتبهٔ آدمی به اندازهٔ خرد اوست.

149.امام علی علیه السلام: کمال آدمیْ به خرد است و بهای او به فضل و دانش.

150.امام علی علیه السلام: کمال آدمیْ به خرد است.

151.امام علی علیه السلام: زیباییْ در زبان است و کمالْ در خرد.

152.امام علی علیه السلام: درجه بندی آدمیان به دانش و خرد است،نه به ثروت و ریشه ها[ی خانوادگی].

153.امام علی علیه السلام: بی میلی به نادانی به اندازهٔ رغبت به خردمندی است.

154.امام علی علیه السلام: خرد،هر که را از او خیرخواهی کند،فریب ندهد.

155.امام علی علیه السلام: هر که از خرد کمک بخواهد،او را یاری رساند.

ص:77

156-عنه عليه السلام: مَنِ استَرفَدَ العَقلَ أرفَدَهُ (1) .

157-عنه عليه السلام: مَنِ اعتَبَرَ بِعَقلِهِ استَبانَ (2) .

158-عنه عليه السلام: مَن مَلَكَ عَقلَهُ كانَ حَكيمًا (3) .

159-عنه عليه السلام: غِطاءُ العُيوبِ العَقلُ (4) .

160-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى بَشَّرَ أهلَ العَقلِ وَالفَهمِ فى كِتابِهِ فَقالَ: فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (5) .

يا هِشامُ إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ،ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ،ودَلَّهُم عَلى رُبوبِيَّتِهِ بِالأَدِلَّهِ،فَقالَ: وَ إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِى تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِما يَنْفَعُ النّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دَابَّهٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (6) .

يا هِشامُ قَد جَعَلَ اللّهُ ذلِكَ دَليلًا عَلى مَعرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُم مُدَبِّرًا،فَقالَ:

وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (7) .وقالَ: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (8) وقالَ:وَ اخْتِلَفِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَآءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ

1- (1) غرر الحكم:6434،8282،8295،7756،7925. [1]
2- (2) غرر الحكم:6434،8282،8295،7756،7925. [2]
3- (3) غرر الحكم:6434،8282،8295،7756،7925. [3]
4- (4) غرر الحكم:6434،8282،8295،7756،7925. [4]
5- (5) الزمر:17 و 18. [5]
6- (6) البقره:163 و 164. [6]

7- (7) النحل:12. [7]
8- (8) غافر:67. [8]

156.امام على عليه السلام: هر كه از عقل راهنمايى گيرد،او را راهنمايى كند.

157.امام على عليه السلام: آنكه از خردِ خويش پند گيرد،راه يابد.

158.امام على عليه السلام: هر كه مالک خردِ خود شود،فرزانه است.

159.امام على عليه السلام: خرد،پوشانندۀ عيبهاست.

160.امام كاظم عليه السلام -به هشام بن حكم-:اى هشام! خداوند تبارک و تعالى در كتابش صاحبان خرد و فهم را بشارت داده و فرموده است:پس بشارت ده به آن بندگان من كه به سخنْ گوش فرا مى دهند و بهترين آن را پيروى مى كنند؛ اينان اند كه خدايشان راه نموده و اينان اند همان خردمندان.

اى هشام ! خداوند تعالى دلائلش را با خرد،كامل كرد،و پيامبران را با سخنورى يارى رسانيد،و با برهان،آنان را به ربوبيّت الهى راهنمايى ساخت.

خداوند [دركتابش] فرمود:«ومعبود شما،معبود يگانه اى است كه جز او هيچ معبودى نيست؛[و اوست] بخشايشگر مهربان».راستى كه در آفرينش آسمانها و زمين،و در پىِ يكديگر آمدن شب و روز،و كشتى هايى كه در دريا روان اند، با آنچه به مردم مى رساند؛و [همچنين] آبى كه خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن،زمين را پس از مردنش زنده گردانيده و در آن،هرگونه جنبنده اى پراكنده؛و [نيز در] گردانيدن بادها و ابرى كه ميان آسمان و زمين آرميده است،براى گروهى كه مى انديشند،واقعاً نشانه هايى [گويا] وجود دارد.

اى هشام ! خداوند اين را نشانه قرار داد براى شناختنش به عنوان مدبّر.

پس [او در كتابش] فرمود:«و شب و روز و خورشيد و ماه را براى شما رام گردانيد،و ستارگانْ به فرمان او مسخّر شده اند.مسلماً در اين [امور]،براى مردمى كه تعقّل مى كنند،نشانه هاست».و فرمود:«او همان كسى است كه شما را از خاكى آفريد؛سپس از نطفه اى؛آن گاه از علقه اى؛و بعد شما را [به صورت] كودكى برمى آورد،تا به كمال قوّت خود برسيد و تا سالمند شويد؛و از ميان شما كسى است كه مرگ پيش رس مى يابد،و [بالاخره] تا به مدّتى كه مقرّر است،برسيد،و اميد كه در انديشه

فرو روید»و فرمود:«راستی که در پیِ یکدیگر آمدنِ شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به

بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَآءِ وَ الْأَرْضِ لَأَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (1)وقالَ: يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (2).وقالَ: وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِى الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (3).وقالَ: وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيِى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِى ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (4).وقالَ:

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (5).وقالَ: هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ فِى ما رَزَقْناكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَواءٌ تَخافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (6)...

يا هِشامُ،ما بَعَثَ اللّهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلى عِبادِهِ إلّالِيَعقِلوا عَنِ اللّهِ، فَأَحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً،وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلاً، وأكمَلُهُم عَقلاً أرفَعُهُم دَرَجَةً فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ (7).

161-جابِرُ بنُ عَبدِاللّهِ: إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله تَلا هذِهِ الآيَهَ«وَتِلْكَ الأمثلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا الْعلِمُونَ»قالَ:العالِمُ الَّذى عَقَلَ عَنِ اللّهِ عَزَّوجَلَّ فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ واجتَنَبَ سَخَطَهُ (8).

162-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: قَسَمَ اللّهُ تَعالى العَقلَ عَلى ثَلاثَهِ أجزاءٍ فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ، ومَن لَم يَكُنَّ فيهِ فَلا عَقلَ لَهُ:حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ،وحُسنُ الطّاعَهِ لَهُ،

1- (1) مضمون مأخوذ من الآيه 164 من سوره البقره [1]ومن الآيه 5 من سوره الجاثيه. [2]
2- (2) الحديد:17. [3]
3- (3) الرعد:4. [4]
4- (4) الروم:24. [5]
5- (5) الأنعام:151. [6]

6- (6) الروم:28. [7]
7- (7) الكافی:12/13/1 [8] عن هشام بن الحكم.
8- (8) تيسير المطالب:146،313،164،156،148،146. [9]

[وسیلۀ] آن،زمین را پس از مرگش زنده گرانیده است؛و [همچنین در] گردش بادها و ابری که در میان آسمان و زمین آرمیده است،برای گروهی که می اندیشند، واقعاً نشانه هایی [گویا] وجود دارد.

و فرمود:«[خدا] زمین را پس از مرگش زنده می گرداند.به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم؛باشد که بیندیشید».و فرمود:«و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما؛چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه که با یک آبْ سیراب می گردند،و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر،برتری می دهیم».

و فرمود:«و از نشانه های او [اینکه] برقی را برای شما بیم آور و امید بخش می نمایاند،و از آسمان،به تدریج آبی فرو می فرستد که به وسیلۀ آن،زمین را پس از مرگش زنده می گرداند.در این [امر هم] برای مردمی که تعقّل می کنند،قطعاً نشانه هایی است».

و فرمود:«بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده،برای شما بخوانم:چیزی را با او شریک قرار مدهید،و به پدر و مادرتان احسان کنید،و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ما شما و آنان را روزی می رسانیم؛و به کارهای زشت-چه علنی آن و چه پوشیده[اش]-نزدیک مشوید،و نفسی را که خدا حرام گردانیده،جز به حق مکشید.اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است؛باشد که بیندیشید».

و فرمود:«آیا در آنچه به شما روزی داده ایم،شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال با هم] مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید،از آنها بیم داشته باشید؟این گونه،آیات خود را برای مردمی که می اندیشند،به تفصیل بیان می کنیم».

ای هشام! خداوند،پیامبران و رسولان را به سوی بندگان فرستاد تا از خداوند، شناختْ پیدا کنند.بهترین پاسخ دهندگان به دعوت پیامبران،کسانی اند که خدا را بهتر بشناسد،و داناترین مردم به فرمان خداوند،خردمندترین آنهاست،و خردمندان،رتبه هایی عالی در دنیا و آخرت دارند.

161.جابر بن عبداللّه: رسول خدا این آیه را خواند:«و این مَثَلها را برای مردم می زنیم و جز دانشوران،آن را در نمی یابند».[آن گاه] فرمود:«دانشور،کسی است که دریافتی از خداِ عزّوجل دارد؛از فرمانهایش پیروی می کند واز خشم او دوری می گزیند».

162.پیامبر صلی الله علیه و آله: خدای متعال،خرد را بر سه پاره تقسیم کرد،هر که آن سه پاره را دارا شود،خردش کامل است و آنکه از آن بی بهره است،خردمند نیست.شناختی نیکو

وحُسنُ الصَّبرِ عَلى أمرِهِ عَزَّوجَلَّ (1).

163-عنه صلى الله عليه و آله: كَم مِن عاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللّهِ أمرَهُ وهُوَ حَقيرٌ عِندَ النّاسِ ذَميمُ المَنظَرِ يَنجو غَدًا،وكَم مِن ظَريفِ اللِّسانِ جَميلِ المَنظَرِ عِندَ النّاسِ يَهلِكُ غَدًا فِى القِيامَهِ (2).

164-عنه صلى الله عليه و آله: ما تَمَّ دينُ إنسانٍ قَطُّ حَتّى يَتِمَّ عَقلُهُ (3).

165-عنه صلى الله عليه و آله: جَدَّ المَلائِكَهُ واجتَهَدوا في طاعَهِ اللّهِ بِالعَقلِ،وجَدَّ المُؤمِنونَ مِن بَنى آدَمَ واجتَهَدوا فى طاعَهِ اللّهِ عَلى قَدرِ عُقولِهِم فَأعمَلُهُم بِطاعَهِ اللّهِ أوفَرُهُم عَقلًا (4).

166-اِبنُ عَبّاسٍ رَفَعَهُ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قالَ:أفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ،قالَ ابنُ عَبّاسٍ:وذلِكَ نَبِيُّكُم صلى الله عليه و آله (5).

167-الإمام الصادق عليه السلام: ما أنتُم وَالبَراءَهُ؛يَبرَأُ بَعضُكُم مِن بَعضٍ ! إنَّ المُؤمِنينَ بَعضُهُم أفضَلُ مِن بَعضٍ،وبَعضُهُم أكثَرُ صَلاةً مِن بَعضٍ،وبَعضُهُم أنفَذُ بَصَراً مِن بَعضٍ،وَهِىَ الدَّرَجاتُ (6).

1- (1) تيسير المطالب:146،313،164،156،148،146. [1]
2- (2) تيسير المطالب:146،313،164،156،148،146. [2]
3- (3) تيسير المطالب:146،313،164،156،148،146. [3]
4- (4) تيسير المطالب:146،313،164،156،148،146. [4]
5- (5) تيسير المطالب:146،313،164،156،148،146. [5]
6- (6) الكافى:4/45/2 [6] عن الصباح بن سيابه.

از خداوند،نیکْ فرمانبرداری و پایداری شایسته بر دستورهای خداوند عزّوجل.

163.پیامبر صلی الله علیه و آله: چه بسیار خردمندانی که دستورهای خداوند را [به نیکی] دریافته اند؛ولی نزد مردم،خوار و زشت منظرند،امّا در آینده رستگار می شوند؛وچه بسیار سخنورانِ زیبا رویی نزد مردم هستند که در قیامت به هلاکت می افتند.

164.پیامبر صلی الله علیه و آله: دینداری آدمی هرگز به کمال نرسد،جز آنکه خردش کامل گردد.

165.پیامبر صلی الله علیه و آله: فرشتگان،با خرد در راه فرمانبرداری خداوند،کوشش و تلاش کردند و انسانهای مؤمن نیز به اندازهٔ عقلشان در راه طاعت خداوند کوشش و تلاش کردند.حقیقتاً بیشترین فرمانبرداران از دستورهای خداوند،بیشترین برخوردارانِ از خردند.

166.پیامبر صلی الله علیه و آله -ابن عباس از ایشان نقل می کند-:«برترین مردم،خردمندترین آنهاست»ابن عباس گفت:«و آن،پیامبر شماست».

167.امام صادق علیه السلام: شما را چه به دوری جستن،که برخی از شما از برخی دیگر دوری می جویید.بعضی از مؤمنان از برخی برترند،برخی نمازشان بیشتر است،و برخی نگاهی نافذتر دارند؛و این است معنای رتبه ها.

ر.ک:ص 51«ارزش خرد»/ص 123«نشانه های خرد».

یادآوری:

همهٔ آیات و روایاتی که مردم را به تفکّر،تدبّر،تذکّر،تفقّه و بصیرت دعوت می کنند،بر تعقّل و نقش آن در شناخت و انتخاب مسیرِ صحیح زندگیْ تأکید دارند.

2/3 التَّحذيرُ مِن تَركِ التَّعَقُّلِ

الكتاب

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ (1).

وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (2).

وَ مَنْ كانَ فِى هذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِى الْآخِرَهِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً (3).

أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (4).

وَ قالُوا لَوْ كُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنّا فِى أَصْحابِ السَّعِيرِ (5).

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذلِکَ نَجْزِى كُلَّ كَفُورٍ* وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِى كُنّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (6).

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً (7).

* الحديث

168-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: استَرشِدُوا العَقلَ تَرشُدوا،ولا تَعصوهُ فَتَندَموا (8).

169-الإمام عليّ عليه السلام: مَن عَجَزَ عَن حاضِرِ لُبِّهِ فَهُوَ عَن غائِبِهِ أعجَزُ (9).

1- (1) الأعراف:179. [1]
2- (2) يونس:100. [2]

3- (3) الإسراء:72. [3]
4- (4) الأنبياء:67. [4]
5- (5) الملک:10. [5]
6- (6) فاطر:36 و 37. [6]
7- (7) الفرقان:44. [7]
8- (8) کنزالفوائد:31/2. [8]
9- (9) غرر الحکم:8701،3444،10352،8209. [9]

قرآن

و در حقيقت،بسيارى از جنّيان و آدميان را براى دوزخ آفريده ايم؛[چرا كه] دلهايى دارند كه با آن [حقايق را] دريافت نمى كنند،و چشمانى دارند كه با آنها نمى بينند،و گوشهايى دارند كه با آنها نمى شنوند.آنان،همانند چارپايان،بلكه گمراه ترند.[آرى،] آنها همان غافل ماندگان اند؛و [خدا] بر كسانى كه نمى انديشند،پليدى را قرار مى دهد.

و هر كه در اين [دنيا] كورْ [دل] باشد،در آخرت [هم] كور [دل] و گمراه تر خواهد بود.

اف بر شما و بر آنچه غير از خدا مى پرستيد ! مگر نمى انديشيد؟

و گويند:اگر شنيده [و پذيرفته] بوديم يا تعقّل كرده بوديم،در [ميان] دوزخيان نبوديم.

و[لى] كسانى كه كافر شده اند،آتش جهنّم براى آنان خواهد بود.حكم به مرگْ بر ايشان [جارى] نمى شود،تا بميرند و نه عذابِ آن از ايشان كاسته شود.[آرى،] هر ناسپاسى را چنين كيفر مى دهيم؛و آنان در آنجا فرياد برمى آورند:«پروردگارا ! ما را بيرون بياور،تا غير از آنچه مى كرديم،كار شايسته كنيم».مگر شما را [آن قدر] عمر دراز نداديم كه هركس بايد در آن عبرت گيرد،عبرت مى گرفت،و [آيا] براى شما هشدار دهنده نيامد؟پس بچشيد كه براى ستمگران ياورى نيست.

يا گمان دارى كه بيشترشان مى شنوند يا مى انديشند؟آنان جز مانند ستوران نيستند؛بلكه گمراه ترند.

ر.ک:بقره:44 و 76،آل عمران:65،يونس:16،عنكبوت:35 و 43،

صافات:138،فاطر:37،جاثيه:23،احقاف:26.

حديث

168.پيامبر صلى الله عليه و آله: از خردْ راهنمايى بگيريد تا به رُشد رسيد و نافرمانى خرد مكنيد كه پشيمان مى شويد.

169.امام علی علیه السلام: آنکه از به کار گرفتن خرد،ناتوان است،از به دست آوردن آن، ناتوان تر است.

170-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَتَّعِظُ بِالأَدَبِ،وَالبَهائِمُ لا تَرتَدِعُ إلّابِالضَّربِ (1).

171-عنه علیه السلام: إنَّ الزُّهدَ فِی الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَهِ فِی العَقلِ (2).

172-عنه علیه السلام: مَن قَعَدَ بِهِ العَقلُ قامَ بِهِ الجَهلُ (3).

173-عنه علیه السلام: نَعوذُ بِاللّهِ مِن سُباتِ العَقلِ وقُبحِ الزَّلَلِ (4).

174-عنه علیه السلام: مَن لا یَعقِل یَهُن،ومَن یَهُن لا یُوَقَّر (5).

175-عنه علیه السلام -فی کلامٍ لَهُ-:أیَّتُهَا النُّفوسُ المُختَلِفَهُ،وَالقُلوبُ المُتَشَتِّتَهُ،الشّاهِدَهُ أبدانُهُم،وَالغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُم،أظأَرُکُم عَلَی الحَقِّ وأنتُم تَنفِرونَ عَنهُ نُفورَ المِعزی مِن وَعوَعَهِ الأَسَدِ ! (6)

176-عنه علیه السلام -مِن کَلامٍ لَهُ لِأَصحابِهِ-:أیُّهَا القَومُ،الشّاهِدَهُ أبدانُهُمُ،الغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُمُ،المُختَلِفَهُ أهواؤُهُمُ،المُبتَلی بِهِم اُمَراؤُهُم،صاحِبُکُم یُطیعُ اللّهَ وأنتُم تَعصونَهُ،وصاحِبُ أهلِ الشّامِ یَعصِی اللّهَ وهُم یُطیعونَهُ ! (7)

177-الإمام الصادق علیه السلام: إذا أرادَ اللّهُ أن یُزیلَ مِن عَبدٍ نِعمَهً کانَ أوَّلُ ما یُغَیِّرُ مِنهُ عَقلَهُ (8).

178-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ-:یا هِشامُ،إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أکمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ...ثُمَّ وَعَظَ أهلَ العَقلِ ورَغَّبَهُم فِی الآخِرَهِ فَقالَ: وَ مَا اَلْحَیاهُ الدُّنْیا إِلاّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدّارُ الْآخِرَهُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (9).

یا هِشامُ،ثُمَّ خَوَّفَ الَّذینَ لا یَعقِلونَ عِقابَهُ فَقالَ تَعالی: ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ * وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ * وَ بِاللَّیْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (10).

ص:86

1- (1) غرر الحکم:8701،3444،10352،8209.
2- (2) غرر الحکم:8701،3444،10352،8209. [1]
3- (3) غرر الحکم:8701،3444،10352،8209.

4- (4) نهج البلاغه:الخطبه 224. [2]
5- (5) غرر الحكم:7927. [3]
6- (6) نهج البلاغه:الخطبه 131، [4]الإرشاد:279/1، [5]الاحتجاج:89/411/1 [6] وفيهما«أيّها الشاهده أبدانهم،الغائبه عنهم عقولهم»فقط.
7- (7) نهج البلاغه:الخطبه 97. [7]
8- (8) الاختصاص:245؛شرح نهج البلاغه:445/301/20 عن الإمام علىّ عليه السلام.
9- (9) الأنعام:32. [8]
10- (10) الصافّات:136-138. [9]

170.امام على عليه السلام: خردمندانْ از ادب پند گيرند و چارپايانْ جز با كتك،باز داشته نمى شوند.

171.امام على عليه السلام: به اندازه بى ميلى به نادانى،رغبت و ميل به خردمندى حاصل شود.

172.امام على عليه السلام: هر كه خردْ او را فرو نشاند،جهل او را برآورد.

173.امام على عليه السلام: به خدا پناه مى بريم از خواب عقل و زشتى لغزشها.

174.امام على عليه السلام: هر كه انديشه نكند،سَبُک شود و هر كه سبک گشت،مورد احترام قرار نگيرد.

175.امام على عليه السلام: اى مردمان گوناگون و دلهاى پراكنده كه بدنهايشان حاضر و عقلهايشان از آنها پنهان است ! با مهربانى تمام،شما را به طرف حقّ سوق مى دهم و از آن مى گريزيد؛مانند رميدن بز از غرّشِ شير.

176.امام على عليه السلام -در پاره اى از سخنانش در جمع ياران-:اى گروهى كه بدنهايشانْ حاضر،و عقلهايشان از آنها پنهان،و انديشه هاشانْ گوناگون است،و فرمانروايانْ به آنها گرفتار شده اند ! اميرِ شما،خدا را اطاعت مى كند،حال آنكه شما نافرمانى او مى كنيد،و فرماندۀ شام،خدا را نافرمانى مى كند،حال آنكه اهل شام از او پيروى مى كنند.

177.امام صادق عليه السلام: هرگاه خداوند اراده كند كه نعمتى را از بنده باز ستاند،نخست خردش را دگرگون سازد.

178.امام كاظم عليه السلام -به هشام بن حكم-:اى هشام! خداوند تبارک و تعالى به وسيلۀ عقل،حجّتها را بر انسانها تمام كرد...آن گاه،خردمندان را پند داد و آنان را به سوى آخرت ترغيب كرد و فرمود:«و زندگى دنيا جز بازى و سرگرمى نيست،و قطعاً سراى بازپسين براى كسانى كه پرهيزكارى مى كنند،بهتر است؛آيا نمى انديشيد؟»

اى هشام! آن گاه كسانى را كه خرد پيشه نيستند،از عذاب خود ترسانيد و فرمود:«سپس،ديگران را هلاک كرديم و در حقيقت،شما بر آنان صبحگاهان

و شامگاهان می گذرید؛آیا به فکر فرو نمی روید؟»؛و فرمود:«ما بر مردم این

ص:87

وقالَ: إِنّا مُنْزِلُونَ عَلى أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَهِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ * وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (1).

يا هِشامُ،إنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ فَقالَ: وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ (2).

يا هِشامُ،ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لا يَعقِلونَ فَقالَ: وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ (3).وقالَ: وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِی يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلاّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ (4).وقالَ: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ 5إِلَيْکَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كانُوا لا يَعْقِلُونَ (5).وقالَ: أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً (6).وقالَ: لا يُقاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلاّ فِی قُریً مُحَصَّنَهٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّی ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (7).وقالَ: وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (8).

يا هِشامُ،ثُمَّ ذَمَّ اللّهُ الكَثرَهَ فَقالَ: وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ يُضِلُّوکَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ (9).وقالَ: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (10).وقالَ: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (11).

يا هِشامُ،ثُمَّ مَدَحَ القِلَّهَ فَقالَ: وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّكُورُ (12).وقالَ:

1- (1) العنكبوت:(34 و 35)، [1]43.
2- (2) العنكبوت:(34 و 35)، [2]43.
3- (3) البقره:170،171. [3]
4- (4) البقره:170،171. [4]
5- (6) يونس:42. [5]
6- (7) الفرقان:44. [6]
7- (8) الحشر:14. [7]
8- (9) البقره:44. [8]
9- (10) الأنعام:116. [9]

10- (11) لقمان:25. [10]
11- (12) العنكبوت:63. [11]
12- (13) سبأ:13. [12]

شهر به [سزای] گناهی که می کردند،عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد،و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می اندیشند؛نشانه ای روشن باقی گذاشتیم».

ای هشام ! خرد با دانش همراه است؛پس خداوند فرمود:«و این مَثَلْها را برای مردم می زنیم؛و[لی] جز دانشورانْ آنها را درنیابند».

ای هشام ! پس خداوند کسانی را که تعقّل نمی کنند،سرزنش کرده و فرموده است:«و چون به آنان گفته شود:«از آنچه خدا نازل کرده است،پیروی کنید، می گویند:نه،بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم،پیروی می کنیم.آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟»

و [خداوند] فرمود:«و مَثَل [دعوت کنندۀ] کافران،مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم،چیزی] نمی شنود،بانگ می زند. [آری،] کرند، لال اند،کورند [و] درنمی یابند»؛و فرمود:«و برخی از آنان،کسانی اند که به تو گوش فرا می دهند.آیا تو کران را-هر چند درنیابند-شنوا خواهی کرد؟»

و [خداوند] فرمود:«آیا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند،بلکه گمراه ترند»؛و فرمود:«[آنان،به صورت] دسته جمعی،جز در قریه هایی که دارای استحکامات اند،یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید.جنگشان میان خودشان سخت است.آنان را متّحد می پنداری؛ و[لی] دلهایشان پراکنده است؛زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند»؛و فرمود:

«و خود را فراموش می کنید،با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؟آیا [هیچ] نمی اندیشید؟»

ای هشام ! خداوند،بیشتری را سرزنش کرد و فرمود:«و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین هستند،پیروی کنی،تو را از راه خدا گمراه می کنند»؛و فرمود:

«و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است،مسلّماً خواهند گفت:خدا.بگو:ستایشْ از آنِ خداست؛ولی بیشترشان نمی دانند»؛و فرمود:«و اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان،آبی فرو فرِستاده و

زمین را پس از مرگش به وسیلهٔ آن زنده گردانیده است،حتماً خواهند گفت:خدا.بگو:ستایش از آنِ خداست،با این همه،بیشترشان نمی اندیشند».

ای هشام ! سپس خداوند،کمی را ستود و فرمود:«و از بندگان من،اندکی سپاسگزارند»؛و فرمود:«و اینها بسْ اندک اند»؛و فرمود:«و مردی مؤمن از خاندان

ص:89

وَ قَلِيلٌ ما هُمْ (1).وقالَ: وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّىَ اللّهُ (2).وقالَ: مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاّ قَلِيلٌ (3).وقالَ: وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (4).وقالَ: وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (5)(6).

179-الإمام الرضا عليه السلام: لا يُعبَأُ بِأَهلِ الدّينِ مِمَّن لا عَقلَ لَهُ (7).

180-إسحاقُ بنُ عَمّارٍ عَن أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام:قُلتُ لَهُ:جُعِلتُ فِداکَ،إنَّ لى جارًا كَثيرَ الصَّلاهِ كَثيرَ الصَّدَقَهِ كَثيرَ الحَجِّ لا بَأسَ بِهِ.

فَقالَ:يا إسحاقُ،كَيفَ عَقلُهُ؟

قُلتُ لَهُ:جُعِلتُ فِداکَ،لَيسَ لَهُ عَقلٌ.

فَقالَ:لا يُرتَفَعُ بِذلِکَ مِنهُ (8).

3/3 حُجِّيَّهُ العَقلِ

181-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: كُن مَعَ الحَقِّ حَيثُ كانَ،ومَيِّز مَا اشتَبَهَ عَلَيکَ بِعَقلِکَ فَإِنَّ حُجَّهَ اللّهِ عَلَيکَ وَديعَهٌ فيکَ وبَرَكاتُهُ عِندَکَ (9).

182-الإمام علىّ عليه السلام: العَقلُ رَسولُ الحَقِّ (10).

183-عنه عليه السلام: العَقلُ شَرعٌ مِن داخِلٍ،وَالشَّرعُ عَقلٌ مِن خارِجٍ (11).

184-الإمام الصادق عليه السلام: حُجَّهُ اللّهِ عَلَى العِبادِ النَّبِىُّ،وَالحُجَّهُ فيما بَينَ العِبادِ وبَينَ اللّهِ

ص:90

1- (1) ص:24.
2- (2) غافر:28. [1]
3- (3) هود:40. [2]
4- (4) الأنعام:37. [3]
5- (5) المائده:103. [4]
6- (6) الكافى:13/1 و ص 12/14 [5] عن هشام بن الحكم.
7- (7) الكافى:32/27/1 [6] عن الحسن بن الجهم.

8- (8) الكافى:19/24/1. [7]
9- (9) كشف الخفاء:2025/135/2،الفردوس:8307/318/5 عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه«فإنّه حجّه اللّه».
10- (10) غرر الحكم:272. [8]
11- (11) مجمع البحرين:1249/2.

فرعون که ایمان خود را نهان می داشت،گفت:آیا مردی را می کُشید که می گوید پروردگار من خداست؟

و [خداوند] فرمود:«کسانی ایمان آورده اند،و با او جز [عدّۀ] اندکی ایمان نیاورده بودند»؛و فرمود:«لیکن بیشتر آنان نمی دانند»؛و فرمود:«بیشتر آنان نمی اندیشند».

179.امام رضا علیه السلام: به دینداران بی خرد،اعتنا نمی شود.

180.اسحاق بن عمّار: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:«جانم فدایت ! همسایه ای دارم که بسیار نماز می خواند،بسیار صدقه می دهد،بسیار حج به جای می آورد و مردی درستکار است».فرمود:«ای اسحاق ! عقل او چگونه است؟».گفتم:

«جانم به قربانت! از خرد بی بهره است».فرمود:«به همین جهت،این اعمالش پذیرفته نمی شود».

ر.ک:ص 271«سرزنش نادان».

3/3 حجّیت خرد

181.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! با حقّ باش،هرجا که باشد و کارهای شبهه ناک را با عقلت جدا ساز؛زیرا خرد،حجّت خدا بر تو و امانت او نزد تو و برکت الهی در پیش توست.

182.امام علی علیه السلام: خرد،فرستادۀ حقّ است.

183.امام علی علیه السلام: خرد،شریعت درونی و شریعت،عقل بیرونی است.

184.امام صادق علیه السلام: حجّت خداوند بر بندگان،پیامبر است و حجّت بین بندگان و

العَقلُ .(1)

185-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،إنَّ للّهِ ِ عَلَى النّاسِ حُجَّتَينِ:

حُجَّةً ظاهِرَةً وحُجَّةً باطِنَةً فَأَمَّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ وَالأَئِمَّةُ عليهم السلام، وأمَّا الباطِنَةُ فَالعُقولُ .(2)

186-عنه عليه السلام -أيضًا-:يا هِشامُ،إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ،ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ،ودَلَّهُم عَلى رُبوبِيَّتِهِ بِالأَدِلَّهِ .(3)

187-أبو يَعقوبَ البَغدادِيُّ: قالَ ابنُ السِّكّيتِ لِأَبِى الحَسَنِ عليه السلام:...تَاللّهِ ما رَأَيتُ مِثلَكَ قَطُّ،فَمَا الحُجَّةُ عَلَى الخَلقِ اليَومَ؟قالَ:فَقالَ عليه السلام:العَقلُ،يُعرَفُ بِهِ الصّادِقُ عَلَى اللّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَالكاذِبُ عَلَى اللّهِ فَيُكَذِّبُهُ،قالَ:فَقالَ ابنُ السِّكّيتِ:هذا وَاللّهِ هُوَ الجَوابُ .(4)

4/3 دَورُ العَقلِ فى حِسابِ الأَعمالِ

188-الإمام علىّ عليه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل يُحاسِبُ العِبادَ عَلى قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فى دارِ الدُّنيا .(5)

189-الإمام الباقر عليه السلام -فى ذِكرِ بَعضِ ما أنزَلَ اللّهُ عَلى موسَى بنِ عِمرانَ عليه السلام-:فَانحَطَّ عَلَيهِ الوَحىُ...فَقالَ لَهُ:أنَا اؤاخِذُ عِبادى عَلى قَدرِ ما أعطَيتُهُم مِنَ العَقلِ .(6)

190-عنه عليه السلام: إنَّما يُداقُّ اللّهُ العِبادَ فِى الحِسابِ يَومَ القِيامَهِ عَلى قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فِى الدُّنيا .(7)

1- (1) الكافى:22/25/1 [1] عن عبداللّه بن سنان.
2- (2) الكافى:12/16/1 [2] عن هشام بن الحكم،تحف العقول:386.
3- (3) الكافى:12/13/1، [3]تحف العقول:384 وفيه«أفضى إليهم»بدل«نصر النبيّين».
4- (4) الكافى:24/1 و ص 20/25، [4]علل الشرايع:6/122، [5]تحف العقول:450،الاحتجاج:309/438/2. [6]

5- (5) الاُصول الستّه عشر (أصل زيد الزرّاد):4.

6- (6) المحاسن:608/308/1 [7] عن عبيداللّه بن الوليد الوصّافى عن الإمام الباقر عليه السلام.

7- (7) الكافى:7/11/1، [8]المحاسن:614/310/1 [9] كلاهما عن أبى الجارود.

خداوند،عقل است.

185.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام! خداوند،دو حجّت بر مردم دارد:

حجّت آشکار و حجّت پنهان.حجّت آشکار،رسولان،پیامبران و امامان اند، و حجّت پنهانْ عقلهایند.

186.امام کاظم علیه السلام: ای هشام! خداوند تبارک و تعالی حجّتها را با عقلْ بر مردم تمام کرد و پیامبران را با سخن یاری رساند و با براهین،آنان را با ربوبیّت خویش آشنا ساخت.

187.ابویعقوب بغدادی: ابن سکّیت به امام رضا علیه السلام عرض کرد:«...به خدا سوگند، مانند شما کسی را نیافتم؛امروزه حجّت خداوند بر مردم چیست؟».فرمود:

«خرد؛با آن راستگویان بر خداوند شناخته شده،تصدیق می شوند و دروغگویان،شناسایی شده،تکذیب می شوند».ابویعقوب می گوید که ابن سکّیت گفت:«به خدا سوگند،همین پاسخ [واقعی] است».

4/3 نقش خرد در حسابرسی اعمال

188.امام علی علیه السلام: خداوند،بندگان را به اندازۀ عقلی که در دنیا به آنان عطا کرده، حسابرسی می کند.

189.امام باقر علیه السلام -به هنگام یاد کردن پاره ای از آنچه بر موسی بن عمران علیه السلام فرود آمد -:بر او وحی فرود آمد...آن گاه،خداوند فرمود:«به اندازۀ عقلی که به بندگانم دادم،آنان را حسابرسی می کنم».

190.امام باقر علیه السلام: خداوند،در روز رستاخیز به اندازۀ عقلی که به بندگان بخشیده، آنان را در حسابرسی مورد موشکافی قرار می دهد.

ص:93

191-عنه علیه السلام: إنّی نَظَرتُ فی کِتابٍ لِعَلِیٍّ علیه السلام،فَوَجَدتُ فِی الکِتابِ:إنَّ قیمَهَ کُلِّ امرِئٍ وقَدرَهُ مَعرِفَتُهُ،إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی یُحاسِبُ النّاسَ عَلی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فی دارِ الدُّنیا (1) .

5/3 دَورُ العَقلِ فی جَزاءِ الأَعمالِ

192-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إذا بَلَغَکُم عَن رَجُلٍ حُسنُ حالٍ فَانظُروا فی حُسنِ عَقلِهِ،فَإِنَّما یُجازی بِعَقلِهِ (2) .

193-عنه صلی الله علیه و آله: إذا رَأَیتُمُ الرَّجُلَ کَثیرَ الصَّلاهِ کَثیرَ الصِّیامِ،فَلا تُباهوا بِهِ حَتّی تَنظُروا کَیفَ عَقلُهُ (3) .

194-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ الرَّجُلَ لَیَکونُ مِن أهلِ الصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَالحَجِّ وَالعُمرَهِ وَالجِهادِ، وما یُجزی یَومَ القِیامَهِ إلّابِقَدرِ عَقلِهِ (4) .

195-عنه صلی الله علیه و آله: الجَنَّهُ مِائَهُ دَرَجَهٍ،تِسعَهٌ وتِسعونَ دَرَجَهً لِأَهلِ العَقلِ،ودَرَجَهٌ لِسائِرِ النّاسِ الَّذینَ هُم دونَهُم (5) .

196-عنه صلی الله علیه و آله: تَعَبَّدَ رَجُلٌ فی صَومَعَهٍ،فَمَطَرَتِ السَّماءُ،فَأَعشَبَتِ الأَرضُ،فَرَأی حِمارًا یَرعی،فَقالَ:رَبِّ لَو کانَ لَکَ حِمارٌ لَرَعَیتُهُ مَعَ حِماری.فَبَلَغَ ذلِکَ نَبِیًّا مِن أنبِیاءِ بَنی إسرائیلَ،فَأَرادَ أن یَدعُوَ عَلَیهِ،فَأَوحَی اللّهُ إلَیهِ:إنَّما اجازِی العِبادَ عَلی قَدرِ عُقولِهِم (6) .

197-تحف العقول: أثنی قَومٌ بِحَضرَتِهِ [صلی الله علیه و آله] عَلی رَجُلٍ حَتّی ذَکَروا جَمیعَ خِصالِ

1- (1) معانی الأخبار:2/1 عن برید الرزّاز عن الإمام الصادق علیه السلام،الاُصول الستّه عشر [1] (أصل زید الزرّاد):3 عن زید عن الإمام الصادق علیه السلام وفیه«زنه»بدل«قیمه».
2- (2) الکافی:9/12/1 [2] عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام،المحاسن:612/310/1 [3] عن السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،مشکاه الأنوار:248 [4] عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله،الجعفریّات:148 [5] عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله.

3- (3) الكافى:28/26/1 [6] عن الإمام الصادق عليه السلام.
4- (4) المعجم الأوسط:3057/251/3،تاريخ بغداد:79/13،و ج 200/2 [7] كلاهما نحوه وكلّها عن ابن عمر عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله؛ مجمع البيان:487/10 نحوه.
5- (5) حليه الأولياء:139/4 عن عمر.
6- (6) شعب الإيمان:4640/156/4، [8]تاريخ بغداد:13/4،و ص 46 [9] نحوه وكلّها عن جابر بن عبداللّه،وراجع الفردوس:2114/16/2.

191.امام باقر علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام نگاه کردم و چنین یافتم:بهای هر انسان و قدر و منزلت او به اندازۀ شناخت و معرفت اوست.خداوندِ تبارک و تعالی از بندگان به اندازۀ عقلی که در دنیا به آنان بخشیده،حسابرسی می کند.

ر.ک:ص 33 ح 10«آفرینش خرد و نادانی».

5/3 نقش عقل در پاداش اعمال

192.پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر از رفتار نیکوی شخصی به شما خبر رسید،در نیکویی خردش بنگرید؛چرا که به اندازۀ خردش پاداش داده می شود.

193.پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر فردی را بسیار نمازگزار و بسیار روزه گیر یافتید،به وی مباهات نکنید تا در چگونگی خردش بنگرید.

194.پیامبر صلی الله علیه و آله: انسانی که اهل نماز،زکات،حج،عمره و جهاد است،در روز رستاخیز به اندازۀ خردش پاداش داده می شود.

195.پیامبر صلی الله علیه و آله: بهشت را یکصد رتبه است؛نودونُه رتبۀ آن،از آنِ خردمندان است و یک رتبۀ دیگر،از آنِ مردمان دیگر.

196.پیامبر صلی الله علیه و آله: مردی در صومعه ای عبادت می کرد.از آسمان باران بارید.زمین سرسبز شد.خری را دید که [در سبزه ها] می چرد.گفت:«پروردگارا! اگر تو هم خری می داشتی،به همراه خرِ خودم آن را می چراندم».این سخن به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل رسید.خواست او را نفرین کند که خداوند به وی وحی فرستاد:«همانا بندگانم را به میزان خردشانْ پاداش می دهم».

197.تحف العقول: گروهی در حضور پیامبر اسلام،مردی را ستایش کردند و همۀ ویژگی های خوب را برایش برشمردند.آن گاه رسول خدا فرمود:«عقل او

الخَيرِ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله:كَيفَ عَقلُ الرَّجُلِ؟فَقالوا:يا رَسولَ اللّهِ،نُخبِرُکَ عَنهُ بِاجتِهادِهِ فِی العِبادَهِ وأصنافِ الخَیرِ تَسأَلُنا عَن عَقلِهِ؟! فَقالَ صلى الله عليه و آله:إنَّ الأَحمَقَ یُصیبُ بِحُمقِهِ أعظَمَ مِن فُجورِ الفاجِرِ،وإنَّما یَرتَفِعُ العِبادُ غَدًا فِی الدَّرَجاتِ ویَنالونَ الزُّلفی مِن رَبِّهِم عَلی قَدرِ عُقولِهِم (1).

198-رسولِ اللّه صلى الله عليه و آله -لَمّا وَصَفوا عِندَهُ رَجُلًا بِحُسنِ عِبادَتِهِ-:اُنظُروا إلی عَقلِهِ فَإِنَّما یُجزَی العِبادُ یَومَ القِیامَهِ عَلی قَدرِ عُقولِهِم (2).

199-الإمام الباقر عليه السلام: کانَ یَری موسَی بنُ عِمرانَ علیه السلام رَجُلًا مِن بَنی إسرائیلَ یُطَوِّلُ سُجودَهُ ویُطَوِّلُ سُکوتَهُ،فَلا یَکادُ یَذهَبُ إلی مَوضِعٍ إلّاوهُوَ مَعَهُ،فَبَینا هُوَ یَومًا مِنَ الأَیّامِ فی بَعضِ حَوائِجِهِ إذ مَرَّ عَلی أرضٍ مُعشِبَهٍ تَزهو وتَهتَزُّ.

قالَ:فَتَأَوَّهَ الرَّجُلُ،فَقالَ لَهُ موسی:عَلی ماذا تَأَوَّهتَ؟قالَ:تَمَنَّیتُ أن یَکونَ لِرَبّی حِمارٌ أرعاهُ هاهُنا،فَأَکَبَّ موسی علیه السلام طَویلًا بِبَصَرِهِ عَلَی الأَرضِ اغتِمامًا بِما سَمِعَ مِنهُ.فَانحَطَّ عَلَیهِ الوَحیُ،فَقالَ لَهُ:مَا الَّذی أکبَرتَ مِن مَقالَهِ عَبدی؟! أنَا اؤاخِذُ عِبادی عَلی قَدرِ ما أعطَیتُهُم مِنَ العَقلِ (3).

200-سُلَیمانُ الدَّیلَمِیُّ: قُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ علیه السلام:فُلانٌ مِن عِبادَتِهِ ودینِهِ وفَضلِهِ [کذا وکذا] (4)،فَقالَ:کَیفَ عَقلُهُ؟قُلتُ:لا أدری،فَقالَ:إنَّ الثَّوابَ عَلی قَدرِ العَقلِ،إنَّ رَجُلًا مِن بَنی إسرائیلَ کانَ یَعبُدُ اللّهَ فی جَزیرَهٍ مِن جَزائِرِ البَحرِ خَضراءَ نَضِرَهٍ کَثیرَهِ الشَّجَرِ ظاهِرَهِ الماءِ،وإنَّ مَلَکًا مِنَ المَلائِکَهِ مَرَّ بِهِ فَقالَ:یا رَبِّ،أرِنی ثَوابَ عَبدِکَ هذا،فَأَراهُ اللّهُ (تَعالی) ذلِکَ،فَاستَقَلَّهُ المَلَکُ،فَأَوحَی اللّهُ (تَعالی) إلَیهِ:أنِ اصحَبهُ،فَأَتاهُ المَلَکُ فی صورَهِ إنسِیٍّ،

ص:96

1- (1) تحف العقول:54،مجمع البيان:487/10 عن أنس بن مالک نحوه؛ ربيع الأبرار:137/3 [1] عن أنس.

2- (2) إرشاد القلوب:199. [2]

3- (3) المحاسن:608/308/1 [3] عن عبيداللّه بن الوليد الوصّافى؛وراجع عيون الأخبار لابن قتيبه:38/2.

4- (4) ما بين المعقوفتين أثبتناه من أمالى الصدوق. [4]

چگونه است؟».گفتند:«ای رسول خدا! ما از تلاش او در عبادت و دیگر خوبی ها سخن می رانیم و تو از خرد او می پرسی؟»فرمود:«نادان از روی نادانی دست به زشتی هایی بزرگتر از زشتی انسانهای گنهکار می زند.همانا بندگان به میزان خردشان در روز واپسین به رتبه های بالاتر نائل می شوند و به پروردگار، تقرّب می جویند».

198.پیامبر صلی الله علیه و آله -آن گاه که نزد او از عبادت نیکوی مردی سخن راندند-:در عقل او بنگرید؛همانا بندگانْ در روز رستاخیز به اندازۀ عقلشان پاداش داده می شوند.

199.امام باقر علیه السلام: موسی بن عمران علیه السلام مردی از بنی اسرائیل را می دید که سجده های طولانی می کرد و خاموشی اش دراز بود.هر جا موسی علیه السلام می رفت،آن مرد،وی را همراهی می کرد.روزی از روزها که موسی علیه السلام به دنبال کاری بود،از زمین سرسبزی گذشت.مرد عبادتْ پیشه،آهی کشید.موسی علیه السلام بدو گفت:«چرا آه می کشی؟».گفت:«آرزو کردم که ای کاش پروردگارم،الاغی داشت و من آن را در این سرزمین می چراندم».موسی علیه السلام مدتی طولانی چشمانش را به زمین دوخت،در حالی که از سخن آن مرد،غمگین شده بود.بر موسی علیه السلام وحی آمد که:«چرا سخن بنده ام بر تو گران آمد.من از بندگانم به میزان خردشان حسابرسی می کنم».

200.سلیمان دیلمی: نزد امام صادق علیه السلام از عبادت و دینداری و فضائل شخصی سخن راندم.فرمود:«عقل او چگونه است؟».گفتم:«نمی دانم».فرمود:

پاداش،به اندازۀ عقل است.[آن گاه ادامه داد:] مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای سرسبز،پُر درخت و پُر آب،خدا را بندگی می کرد.فرشته ای از فرشتگان از کنار او گذشت.آن گاه گفت:«پروردگارا ! پاداش این بنده را به من نشان ده».خداوند پاداش بنده را به فرشته نشان داد؛امّا آن پاداش به نظر فرشته کم آمد.

خداوند بر فرشته وحی فرستاد که او را همراهی کن.فرشته به صورت

فَقالَ لَهُ:مَن أنتَ؟قالَ:أنَا رَجُلٌ عابِدٌ،بَلَغَنی مَکانُکَ وعِبادَتُکَ فی هذَا المَکانِ فَأَتَیتُکَ لِأَعبُدَ اللّهَ مَعَکَ.فَکانَ مَعَهُ یَومَهُ ذلِکَ،فَلَمّا أصبَحَ قالَ لَهُ المَلَکُ:إنَّ مَکانَکَ لَنَزِهٌ،وما یَصلُحُ إلّالِلعِبادَهِ،فَقالَ لَهُ العابِدُ:إنَّ لِمَکانِنا هذا عَیبًا،فَقالَ لَهُ:وما هُوَ؟قالَ:لَیسَ لِرَبِّنا بَهیمَهٌ،فَلَو کانَ لَهُ حِمارٌ رَعَیناهُ فی هذَا المَوضِعِ،فَإِنَّ هذَا الحَشیشَ یَضیعُ،فَقالَ لَهُ (ذلِکَ) المَلَکُ:

وما لِرَبِّکَ حِمارٌ؟فَقالَ:لَو کانَ لَهُ حِمارٌ ما کانَ یَضیعُ مِثلُ هذَا الحَشیشِ.

فَأَوحَی اللّهُ إلَی المَلَکِ:إنَّما اثیبُهُ عَلی قَدرِ عَقلِهِ (1).

ص:98

1- (1) الکافی:1/12/8، [1]الأمالی للصدوق:693/504 [2] نحوه.

انسانی نزد او آمد.مرد عابد از فرشته پرسید:«کیستی؟».گفت:«مردی عبادتْ پیشه ام که خبر جایگاه و عبادت این مکان به من رسید.آمده ام به همراه تو خدا را عبادت کنم».آن روز را با مرد بنی اسرائیلی سپری کرد.چون روز دیگر شد،فرشته به وی گفت:«مکان تو پاکیزه است و تنها برای عبادت مناسب است».مرد عابد گفت:«مکان ما عیبی دارد».فرشته پرسید:«آن عیب چیست؟».گفت:«پروردگار ما چارپایانی ندارد.اگر خداوند،الاغی داشت،در این مکان آن را می چراندیم؛چرا که این علف ها تلف می شود!».فرشته گفت:

«خداوند،الاغ می خواهد چه کند؟».مرد عابد گفت:«اگر خدا الاغی داشت، این علفها هرز نمی رفت».آن گاه،خداوند بر فرشته وحی فرستاد که:همانا او را به اندازۀ عقلش پاداش می دهم.

الفصل الرّابع:أسبابُ تَقوِيَهِ العَقلِ

1/4 ما يُقَوِّی العَقلَ

أ:الوَحی

الكتاب

يا أَيُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (1).

اَللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (2).

لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (3).

1- (1) النساء:174. [1]
2- (2) البقره:257. [2]
3- (3) الأنبياء:10. [3]

فصل چهارم:عوامل رُشد خرد

1/4 آنچه خرد را نیرومند می سازد

الف:وحی

قرآن

ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است،و ما به سوی شما نوری تابناک فرستاده ایم.

خداوند،سرور کسانی است که ایمان آورده اند.آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد؛و[لی] کسانی که کفر ورزیده اند،سرورانشان [همان عصیانگران]،طاغوت اند،که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند.

آنان اهل آتش اند که خود،در آن جاودان اند.

در حقیقت،ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما درآن است؛آیا نمی اندیشید؟

ر.ک:ص 25«درآمد»،«عقل طبع و عقل تجربه»/ص 51«ارمغان خدایی».

ص:101

* الحديث

201-الإمام علىّ عليه السلام: بَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ وواتَرَ إلَيهِم أنبِياءَهُ،لِيَستَأدوهُم ميثاقَ فِطرَتِهِ، ويُذَكِّروهُم مَنسِيَّ نِعمَتِهِ،ويَحتَجّوا عَلَيهِم بِالتَّبليغِ،ويُثيروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ (1).

202-عنه عليه السلام -فى صِفَةِ بِعثَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله-:بَعَثَهُ بِالحَقِّ دالًّا عَلَيهِ وهادِيًا إلَيهِ،فَهَدانا بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ،وَاستَنقَذَنا بِهِ مِنَ الجَهالَةِ (2).

203-عنه عليه السلام: إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى شَرَعَ الإِسلامَ وسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَن وَرَدَهُ،وأعَزَّ أركانَهُ لِمَن حارَبَهُ،وجَعَلَهُ عِزًّا لِمَن تَوَلّاهُ وسِلمًا لِمَن دَخَلَهُ...وفَهمًا لِمَن تَفَطَّنَ ويَقينًا لِمَن عَقَلَ (3).

204-عنه عليه السلام: إلى أن بَعَثَ اللّهُ سُبحانَهُ مُحَمَّدًا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِإِنجازِ عِدَتِهِ،وإتمامِ نُبُوَّتِهِ،مَأخوذًا عَلَى النَّبِيّينَ ميثاقُهُ،مَشهورَةً سِماتُهُ،كَريمًا ميلادُهُ،وأهلُ الأَرضِ (الأَرَضينَ) يَومَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ،وأهواءٌ مُنتَشِرَةٌ،وطَرائِقُ (طَوائِفُ)مُتَشَتِّتَةٌ،بَينَ مُشَبِّهٍ للّهِ ِ بِخَلقِهِ،أو مُلحِدٍ فِى اسمِهِ،أو مُشيرٍ إلى غَيرِهِ، فَهَداهُم بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ،وأنقَذَهُم بِمَكانِهِ مِنَ الجَهالَةِ (4).

ب:العِلم

الكتاب

وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إلاَّ الْعالِمُونَ (5).

* الحديث

205-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّ العِلمَ حَياةُ القُلوبِ مِنَ الجَهلِ،وضِياءُ الأَبصارِ مِنَ الظُّلمهِ،

ص:102

1- (1) نهج البلاغه:الخطبه 1. [1]
2- (2) بحار الأنوار:14/266/4 [2] عن الحارث الأعور.

3- (3) الكافى:1/49/2 [3] عن الأصبغ بن نباته.
4- (4) نهج البلاغه:الخطبه 1، [4]بحارالأنوار:48/216/18. [5]
5- (5) العنكبوت:43. [6]

حديث

201.امام على عليه السلام: ...خداوند،رسولان را در ميان مردم برانگيخت و پيامبران را در پى فرستاد تا پيمان فطرت را به آنان ابلاغ كنند و نعمتهاى فراموش شده الهى را بر آنان گوشزد كنند و با تبليغ و رساندن پيام بر آنان،احتجاج نمايند و گنجينه هاى خرد را بر ايشان برملا سازند.

202.امام على عليه السلام -در وصف بعثت پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله-:خداوند،او را به حقّ برانگيخت تا بر او راهنما باشد و به سوى او هدايت كند.خداوند ما را به وسيله او از گمراهى رهانيد و از نادانى نجات داد.

203.امام على عليه السلام: خداوند متعال،اسلام را تشريع كرد و راههايش را براى روندگان، آسان ساخت،و اركان آن را در برابر دشمنان،استوار ساخت،و آن را وسيلۀ عزّتِ پيروان و صلح و آرامش گروندگانش...و فهم براى انسانهاى زيرک،و يقين براى خردمندانْ قرار داد.

204.امام على عليه السلام: ...تا آنكه خداوندِ سبحان،محمّد صلى الله عليه و آله را فرستادۀ خود كرد تا وعده هايش را به ثمر رساند و نبوّت را پايان بخشد؛در حالى كه براى او از همۀ پيامبران پيمان گرفته بود.نشانه هايش نزد همۀ انبيا شهرت داشت و ولادت او گرامى بود.در آن روزگار،مردمان،ملّتهايى پراكنده،داراى خواسته هاى گوناگون و شيوه هاى [دسته جات] مختلف بودند.برخى،خداوند را به مخلوقات شبيه مى كردند و برخى ديگر،منكر خدا بودند و گروهى نيز غير خدا را مى پرستيدند.خداوند به واسطۀ پيامبر صلى الله عليه و آله،آنان را از گمراهى رهانيد و از نادانى نجات داد.

ب:دانش

قرآن

و اين مَثَلها را براى مردم مى زنيم؛و[لى] جز دانشورانْ آنها را درنيابند.

حديث

205.پیامبر صلی الله علیه و آله: دانش،مایۀ زندگی دلهاست از نادانی،و نور چشمان است از

ص:103

وَقُوَّةُ الأَبدانِ مِنَ الضَّعفِ. (1)

206-الإمام علىّ عليه السلام: إنَّکَ مَوزونٌ بِعَقلِکَ،فَزَکِّهِ بِالعِلمِ. (2)

207-عنه عليه السلام: أعوَنُ الأَشياءِ عَلى تَزکِيَهِ العَقلِ التَّعليمُ. (3)

208-عنه عليه السلام: العَقلُ غَريزَةٌ تَزيدُ بِالعِلمِ وَالتَّجارِبِ. (4)

209-عنه عليه السلام: العِلمُ يَزيدُ العاقِلَ عَقلًا. (5)

210-الإمام الصادق عليه السلام: کَثرَةُ النَّظَرِ فِى الحِکمَهِ تَلقَحُ العَقلَ. (6)

211-عنه عليه السلام: کَثرَةُ النَّظَرِ فِى العِلمِ يَفتَحُ العَقلَ. (7)

212-الإمام الرّضا عليه السلام: مَن أبصَرَ فَهِمَ،ومَن فَهِمَ عَقَلَ. (8)

ج:الأَدَب

213-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: حُسنُ الأَدَبِ زينَهُ العَقلِ. (9)

214-الإمام علىّ عليه السلام: کُلُّ شَىءٍ يَحتاجُ إلَى العَقلِ،وَالعَقلُ يَحتاجُ إلَى الأَدَبِ. (10)

215-عنه عليه السلام: إنَّ بِذَوِى العُقولِ مِنَ الحاجَهِ إلَى الأَدَبِ کَما يَظمَأُ الزَّرعُ إلَى المَطَرِ. (11)

216-عنه عليه السلام: نِعمَ قَرينُ العَقلِ الأَدَبُ. (12)

217-عنه عليه السلام: الأَدَبُ صورَةُ العَقلِ. (13)

218-عنه عليه السلام: صَلاحُ العَقلِ الأَدَبُ. (14)

219-عنه عليه السلام: الأَدَبُ هُوَ لَقاحُ العَقلِ وذَکاءُ القَلبِ. (15)

1- (1) الأمالى للطوسى:1069/488 [1] عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد عن الإمام الرّضا عن آبائه عليهم السلام؛الترغيب والترهيب:8/95/1 نحوه.
2- (2) غرر الحكم:1717،3246،3812. [2]
3- (3) غرر الحكم:1717،3246،3812. [3]
4- (4) غرر الحكم:1717،3246،3812.
5- (5) بحارالأنوار:57/6/78. [4]
6- (6) تحف العقول:364.
7- (7) الدعوات:603/221.
8- (8) بحار الأنوار:355/78.
9- (9) جامع الأخبار:947/337.
10- (10) غرر الحكم:9894،3475،6911. [5]
11- (11) غرر الحكم:9894،3475،6911. [6]
12- (12) غرر الحكم:9894،3475،6911. [7]
13- (13) غرر الحكم:996، [8]كنزالفوائد:199/1؛ [9]مائه كلمه للجاحظ:159/74.
14- (14) غرر الحكم:5799. [10]
15- (15) أعلام الدين:84، [11]إرشاد القلوب:160. [12]

تاریکی،و نیرومندی بدن است از ناتوانی.

206.امام علی علیه السلام: تو به خردت سنجیده می شوی؛پس آن را با دانش،رُشد ده.

207.امام علی علیه السلام: بهترین چیزی که بر رُشد خرد کمک می کند،آموختن است.

208.امام علی علیه السلام: خرد،طبیعتی است که با دانش و تجربه افزایش می یابد.

209.امام علی علیه السلام: دانش به خردِ خردمند،می افزاید.

210.امام صادق علیه السلام: در حکمتْ بسیار نگریستن،خرد را بارور می سازد.

211.امام صادق علیه السلام: بسیار به دانش روی آوردن،عقل را گُشایش می دهد.

212.امام رضا علیه السلام: هر که بنگرد،بفهمد و هر که فهمید خردمند شود.

ر.ک:ص 67«نیاز دانش به خرد»/ص 129«دانش و حکمت».

ج:ادب

213.پیامبر صلی الله علیه و آله: ادبِ نیکو،زیورِ خرد است.

214.امام علی علیه السلام: هر چیزی به خرد نیاز دارد و خرد،نیازمند ادب است.

215.امام علی علیه السلام: نیاز خردمندان به ادب،مانند نیاز کشتزار به باران است.

216.امام علی علیه السلام: بهترین همنشین خرد،ادب است.

217.امام علی علیه السلام: ادب،صورت خرد است.

218.امام علی علیه السلام: سامان یافتن خرد،به ادب است.

219.امام علی علیه السلام: ادب،سبب باروری خرد و پالایش دل است.

ص:105

220-عنه عليه السلام: لا عَقلَ لِمَن لا أدَبَ لَهُ (1).

221-عنه عليه السلام: ذَكِّ (2)عَقلَكَ بِالأَدَبِ كَما تُذَكَّى النّارُ بِالحَطَبِ (3).

222-الإمام زين العابدين عليه السلام: آدابُ العُلَماءِ زِيادَةٌ فِى العَقلِ (4).

د:التَّجرِبَه

223-الإمام علىّ عليه السلام: العَقلُ غَريزَةٌ تَزيدُ بِالعِلمِ وَالتَّجارِبِ (5).

224-عنه عليه السلام -فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:العَقلُ غَريزَةٌ تُرَبّيهَا التَّجارِبُ (6).

225-عنه عليه السلام: نِعمَ العَونُ الأَدَبُ لِلنَّحيزَهِ وَالتَّجارِبُ لِذِى اللُّبِّ (7).

226-عنه عليه السلام: التَّجارِبُ لا تَنقَضى،وَالعاقِلُ مِنها فى زِيادَهٍ (8).

227-الإمام الحسين عليه السلام: طولُ التَّجارِبِ زِيادَةٌ فِى العَقلِ (9).

ه:السَّيرُ فِى الأَرضِ

الكتاب

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِى فِى الصُّدُورِ (10).

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ (11).

وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (12).

1- (1) غرر الحكم:10769. [1]
2- (2) ذَكى الشخص ذكى...هو سرعه الفهم...الذكاء بالمدّ:حِدّه القلب،قال ابن الجوزى فى التفسير:الذكاه فى اللغه تمام الشىء،ومنه الذكاء فى الفهم إذا كان تامّ العقل سريع القبول (المصباح المنير:209). [2]

3- (3) غرر الحكم:5200. [3]
4- (4) الكافی:12/20/1، [4]تحف العقول:390 وفيه«أدب العلماء»وكلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام.
5- (5) غرر الحكم:1717.
6- (6) شرح نهج البلاغه:907/341/20.
7- (7) الفقيه:5834/385/4.
8- (8) غرر الحكم:1543. [5]
9- (9) أعلام الدين:298. [6]
10- (10) الحجّ:46. [7]
11- (11) العنكبوت:20،35. [8]
12- (12) العنكبوت:20،35. [9]

220.امام علی علیه السلام: هر که ادب ندارد،از خرد بی بهره است.

221.امام علی علیه السلام: خرد را با ادب کامل ساز؛همان گونه که آتش را با هیزم،شعله ور می سازی.

222.امام سجاد علیه السلام: ادب دانشمندان،سبب زیادی خرد است.

ر.ک:ص 139«مکارم اخلاق».

د:تجربه

223.امام علی علیه السلام: خرد،طبیعتی است که با دانش و تجربه رشد می کند.

224.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خرد،نیرویی درونی است که با تجربه پرورش می یابد.

225.امام علی علیه السلام: بهترین یاور طبیعت،ادب،و بهترین یاور خردمند،تجربه است.

226.امام علی علیه السلام: تجربه ها تمام شدنی نیستند و خردمند با آنها رُشد می کند.

227.امام حسین علیه السلام: تجربه های فراوان،[باعث] زیادتی خرد است.

ر.ک:ص 157«تجربه اندوزی»/ص 189 حدیث 564««ویژگی های خردمندان».

ه:گردش در زمین

قرآن

آیا در زمین گردش نکرده اند،تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند،یا گوشهایی که با آن بشنوند؟در حقیقت،چشمها کور نیست،لیکن دلهایی که در سینه هاست،کور است.

بگو:در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است.پس [باز] خداست که نشانۀ آخرت را پدید می آورد؛خداست که بر هر چیزی تواناست.

و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می اندیشند،نشانه ای روشن باقی گذاشتیم.

ص:107

فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَهً وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ (1).

* الحدیث

228-ابنُ دینارٍ: أوحَی اللّهُ إلی موسی علیه السلام:أنِ اتَّخِذ نَعلَینِ مِن حَدیدٍ وعَصًا،ثُمَّ سِح فِی الأَرضِ،فَاطلُبِ الآثارَ وَالعِبَرَ،حَتّی تَحفُوَ النَّعلانِ وتَنکَسِرَ العَصا (2).

229-داود علیه السلام: قُلِ لِصاحِبِ العِلمِ یَتَّخِذ عَصًا مِن حَدیدٍ ونَعلَینِ مِن حَدیدٍ،ویَطلُبِ العِلمَ حَتّی تَنکَسِرَ العَصا وتَنخَرِقَ النَّعلانِ (3).

و:المَشوَرَه

230-الإمام علیّ علیه السلام: مَن شاوَرَ ذَوِی العُقولِ استَضاءَ بِأَنوارِ العُقولِ (4).

ز:التَّقوی

231-السَّیِّدُ ابنُ طاووسٍ: وَجَدتُ فی کِتابٍ...عَلَیهِ مَکتوبٌ«سُنَنُ إدریسَ»وکانَ فیهِ:اِعلَموا وَاستَیقِنوا أنَّ تَقوَی اللّهِ هِیَ الحِکمَهُ الکُبری،وَالنِّعمَهُ العُظمی، وَالسَّبَبُ الدّاعی إلَی الخَیرِ،وَالفاتِحُ لِأَبوابِ الخَیرِ وَالفَهمِ وَالعَقلِ (5).

ح:مُجاهَدَهُ النَّفسِ

232-الإمام علیّ علیه السلام: جاهِد شَهوَتَکَ وغالِب غَضَبَکَ وخالِف سوءَ عادَتِکَ،تَزکُ نَفسُکَ ویَکمُل عَقلُکَ وتَستَکمِل ثَوابَ رَبِّکَ (6).

233-الإمام الصادق علیه السلام: کَتَبَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام إلی بَعضِ أصحابِهِ یَعِظُهُ:اُوصیکَ ونَفسی بِتَقوی مَن لا تَحِلُّ مَعصِیَتُهُ ولا یُرجی غَیرُهُ ولَا الغِنی إلّابِهِ،فَإِنَّ مَنِ اتَّقَی اللّهَ،جَلَّ وعَزَّ وقَوِیَ وشَبِعَ ورَوِیَ ورُفِعَ عَقلُهُ عَن أهلِ الدُّنیا،فَبَدَنُهُ مَعَ أهلِ الدُّنیا وقَلبُهُ وعَقلُهُ مُعایِنُ الآخِرَهِ،فَأَطفَأَ بِضَوءِ قَلبِهِ ما أبصَرَت

1- (1) يونس:92. [1]
2- (2) تفسير الدرّ المنثور:61/6 [2] نقلًا عن ابن أبى الدنيا فى كتاب التفكّر،وراجع ص 395 ح 1686.
3- (3) سنن الدارمى:571/147/1 [3] عن عبداللّه بن عبدالرحمن التسترى،الفردوس:497/140/1 عن أبى بكره نحوه.
4- (4) غرر الحكم:8634. [4]
5- (5) بحار الأنوار:11/283/11. [5]
6- (6) غرر الحكم:4760. [6]

پس امروز تنت را به بلندی [ساحل] می افکنیم،تا برای کسانی که از پیِ تو آیند، عبرتی باشد،و بی گمان،بسیاری از مردم از نشانه های ما غافل اند.

حدیث

228.ابن دینار: خداوند به موسی وحی کرد:کفش آهنی و عصایی بردار؛آن گاه در زمین گردش کن و از عبرتها و نشانه ها [ی گذشتگان] جستجو کن تا کفشهایت ساییده شود و عصایت بشکند.

229.داوود علیه السلام: به دانشمند بگو که عصا و کفشی آهنین برگزیند و در جستجوی دانشْ حرکت کند تا عصایش بشکند و کفشهایش پاره شود.

و:رایزنی

230.امام علی علیه السلام: آنکه با خردمندان به رایزنی پردازد،از پرتوِ خرد،نورانی گردد.

ز:تقوا

231.سید بن طاووس: کتابی یافتم که بر آن نوشته شده بود:«سنن ادریس»و در آن چنین بود:بدانید و یقین کنید که تقوای خداوند،بزرگترین حکمت و عظیم ترین نعمت است.همان وسیله ای است که به خوبی دعوت می کند و درهای نیکی،فهم و خرد را می گشاید.

ح:جهاد با نفس

232.امام علی علیه السلام: با شهوتت مبارزه کن و بر خشمت غالب آی و با عادتهای زشت، مخالفت کن تا جانت پرورش یابد،خردت به کمال رسد و پاداش پروردگار را کاملاً دریافت داری.

233.امام صادق علیه السلام: امیرمؤمنان به یکی از یارانش نامه ای نوشت و او را چنین موعظه کرد:

تو را و خودم را سفارش می کنم به تقوای کسی که نافرمانی اش روا نیست؛ امیدی به غیر او نیست و بی نیازی،تنها از اوست.

هر کس تقوای خدا پیشه کند،بزرگ شود؛عزیز گردد؛نیرومند گردد؛ سیر و سیراب شود؛خردش را از دنیادوستان بازدارد،آن سان که بدنش با اهل دنیاست؛امّا دل و عقلش آخرت را می بیند؛با نور دل،آنچه چشمانش

ص:109

عَيناهُ مِن حُبِّ الدُّنيا فَقَذَّرَ حَرامَها،وجانَبَ شُبُهاتِها،وأضَرَّ وَاللّهِ بِالحَلالِ الصّافی،إلّاما لابُدَّ لَهُ مِن كَسرَهٍ (مِنهُ) يَشُدُّ بِها صُلبَهُ،وثَوبٍ يُواری بِهِ عَورَتَهُ مِن أغلَظِ ما يَجِدُ وأخشَنِهِ،ولَم يَكُن لَهُ فيما لا بُدَّ لَهُ مِنهُ ثِقَةٌ ولا رَجاءٌ،فَوَقَعَت ثِقَتُهُ ورَجاؤُهُ عَلى خالِقِ الأَشياءِ،فَجَدَّ وَاجتَهَدَ وأتعَبَ بَدَنَهُ حَتّى بَدَتِ الأَضلاعُ وغارَتِ العَينانِ،فَأَبدَلَ اللّهُ لَهُ مِن ذلِكَ قُوَّةً فی بَدَنِهِ وشِدَّةً فی عَقلِهِ،وما ذَخَرَ لَهُ فِی الآخِرَهِ أكثَرُ (1).

ط:ذِكرُ اللّهِ

234-الإمام علىّ عليه السلام: الذِّكرُ نورُ العَقلِ وحَياهُ النُّفوسِ وجِلاءُ الصُّدورِ (2).

235-عنه عليه السلام: مَن كَثُرَ ذِكرُهُ استَنارَ لُبُّهُ (3).

236-عنه عليه السلام: مَن ذَكَرَ اللّهَ سُبحانَهُ،أحيَا اللّهُ قَلبَهُ ونَوَّرَ عَقلَهُ ولُبَّهُ (4).

237-عنه عليه السلام: الذِّكرُ يُؤنِسُ اللُّبَّ ويُنيرُ القَلبَ ويَستَنزِلُ الرَّحمَهَ (5).

238-عنه عليه السلام: الذِّكرُ هِدايَهُ العُقولِ وتَبصِرَهُ النُّفوسِ (6).

ی:الزُّهدُ فِی الدُّنيا

239-الإمام علىّ عليه السلام: مَن سَخَت نَفسُهُ عَن مَواهِبِ الدُّنيا فَقَدِ استَكمَلَ العَقلَ (7).

ک:اِتِّباعُ الحَقِّ

240-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: وأمّا طاعَهُ النّاصِحِ فَيَتَشَعَّبُ مِنهَا الزِّيادَهُ فِی العَقلِ وكَمالُ اللُّبِّ (8).

241-أعلامُ الدّينِ: تَذاكَرُوا العَقلَ عِندَ مُعاوِيَهَ،فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام:لا يَكمُلُ العَقلُ إلّا بِاتِّباعِ الحَقِّ.فَقالَ مُعاوِيَهُ:ما فی صُدورِكُم إلّاشَیءٌ واحِدٌ (9).

1- (1) الکافی:23/136/2، [1]مشکاه الأنوار:267 [2] کلاهما عن أبی جمیله.
2- (2) غرر الحکم:8904،1403،1858،8876،9123،1999. [3]
3- (3) غرر الحکم:8904،1403،1858،8876،9123،1999. [4]
4- (4) غرر الحکم:8904،1403،1858،8876،9123،1999. [5]
5- (5) غرر الحکم:8904،1403،1858،8876،9123،1999. [6]
6- (6) غرر الحکم:8904،1403،1858،8876،9123،1999. [7]
7- (7) غرر الحکم:8904،1403،1858،8876،9123،1999. [8]
8- (8) تحف العقول:18،علل الشرایع:9/113 [9] عن وهب بن منبّه وفیه:«أنّه وجد فی التوراه...».
9- (9) أعلام الدین:298. [10]

از دوستی دنیا می بیند،خاموش سازد؛حرام دنیا را ترک کند؛از شبهه ها کناره گیری نماید؛از حلالِ گوارا نیز دوری کند،مگر پاره ای که خود را بدان استوار نگه دارد و لباسی که خود را بدان بپوشاند،آن هم از خشن ترین لباسها؛در نیازمندی ها به کسی تکیه نکند و امید روا مدارد،تا تکیه و امیدش بر آفرینندۀ هستی قرار گیرد؛تلاش و کوشش کند و بدن خود را به زحمت اندازد،تا آنجا که دنده هایش پیدا شود و چشمانش فرو رود.[هرکه چنین باشد]،خداوند،نیرویی در بدن و قوّتی در خردش جایگزین کند و آنچه در آخرت برایش اندوخته کند،بیش از این است.

ط:یاد خدا

234.امام علی علیه السلام: یاد خداوند،روشنایی خرد و زندگی جانها و صیقل دلهاست.

235.امام علی علیه السلام: هر آن کس زیاد به یاد خدا باشد،عقلش روشنایی یابد.

236.امام علی علیه السلام: هر که خداوندِ سبحان را یاد کند،خداوند،دلش را زنده بدارد و عقل و خردش را نورانی گرداند.

237.امام علی علیه السلام: یاد خدا خرد را مأنوس گرداند،دل را روشنی بخشد و رحمت الهی را فرود آورد.

238.امام علی علیه السلام: یاد خدا خردها را راهنمایی کند و جانها را بینا سازد.

ی:زهد در دنیا

239.امام علی علیه السلام: آنکه خود را از موهبتهای دنیا بی نیاز سازد،خرد را کامل کرده است.

ک:پیروی از حق

240.پیامبر صلی الله علیه و آله: از پیروی خیرخواهان،فزونی عقل و کمالِ خرد سرچشمه می گیرد.

241.اعلام الدین: هنگامی که نزد معاویه از خرد سخن به میان آمد امام حسین علیه السلام فرمود:«خرد،جز با پیروی از حق،کمال نیابد.»،آن گاه معاویه گفت:«در دل شما جز یک چیز نیست».

ص:111

242-الإمام الكاظم عليه السلام: إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ:تَواضَع لِلحَقِّ تَكُن أعقَلَ النّاسِ (1).

ل:مُجالَسَةُ الحُكَماءِ

243-الإمام علىّ عليه السلام: جالِسِ الحُكَماءَ يَكمُل عَقلُکَ،وتَشرُف نَفسُکَ،ويَنتَفِ عَنکَ جَهلُکَ (2).

244-عنه عليه السلام: مُجالَسَةُ الحُكَماءِ حَياةُ العُقولِ وشِفاءُ النُّفوسِ (3).

م:رَحمَةُ الجُهّال

245-الإمام علىّ عليه السلام: مِن أوكَدِ أسبابِ العَقلِ رَحمَةُ الجُهّالِ (4).

ن:الاِستِعانَةُ بِاللّهِ

246-الإمام زين العابدين عليه السلام: اللّهُمَّ ارزُقنى عَقلًا كامِلًا وعَزمًا ثاقِبًا ولُبًّا راجِحًا وقَلبًا ذَكِيًّا وعِلمًا كَثيرًا وأدَبًا بارِعًا،وَاجعَل ذلِکَ كُلَّهُ لى ولا تَجعَلهُ عَلَىَّ بِرَحمَتِکَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ (5).

247-فِى المُناجاةِ الَّتى جاءَ بِها جَبرَئيلُ عليه السلام إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله:وَامحُ اللّهُمَّ رَبِّ بِالتَّوبَةِ ما ثَبَتَ مِن ذُنوبى،وَاغسِل بِقَبولِها جَميعَ عُيوبى،وَاجعَلها جالِيَةً لِرَينِ (6)قَلبى،شاحِذَةً (7)لِبَصيرِهِ لُبّى (8).

248-الإمام المهدىّ عليه السلام -فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ لِمُحَمَّدِ بنِ عَلِىٍّ العَلَوِىِّ المِصرِىِّ-:إلهى وأسألُکَ...أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ،وأن تَهدِىَ لى قَلبى وتَجمَعَ لى لُبّى (9).

1- (1) الكافى:12/16/1 [1] عن هشام بن الحكم،تحف العقول:386،مشكاه الأنوار:226 [2]عن الإمام الصادق عليه السلام،تنبيه الخواطر:34/2 [3] من دون إسناد إلى المعصوم عليه السلام.

2- (2) غرر الحكم:4787،9875،9295. [4]

3- (3) غرر الحكم:4787،9875،9295. [5]

4- (4) غرر الحكم:4787،9875،9295. [6]

5- (5) مصباح الكفعمی:93، [7]مستدرک الوسائل:1/223/10 [8] نقلًا عن المزار القديم.
6- (6) الرَّين:كالصّدأ يغشى القلب (لسان العرب:192/13). [9]
7- (7) شَحذت السيف والسكّين:إذا حدَدته بالمِسَنّ وغيره (النهايه:449/2). [10]
8- (8) بحارالأنوار:17/117/94. [11]
9- (9) مهج الدعوات:342. [12]

242.امام کاظم علیه السلام: لقمان به فرزندش فرمود:«در برابر حقّ،فروتن باش تا خردمندترین مردمان باشی».

ل:همنشینی حکیمان

243.امام علی علیه السلام: با حکیمان همنشینی کن تا خردت کمال یابد،جانت گرامی گردد و نادانی ات زدوده شود.

244.امام علی علیه السلام: همنشینی حکیمان،حیاتْ بخش عقلها و درمان جانهاست.

م:ترحّم بر نادانان

245.امام علی علیه السلام: از پایدارترین اسباب خرد،ترحّم بر نادانهاست.

ن:کمک خواستن از خداوند

246.امام سجاد علیه السلام: بار خدایا! به من عقلی کامل،تصمیمی استوار،تدبیری ممتاز،دلی پرورش یافته،دانشی بسیار و ادبی برجسته روزی کن و اینها را به سود و نفعم قرار داده،نه به زیان؛به مهربانی ات،ای مهربانترین مهربانان.

247.در مناجاتی که جبرئیل علیه السلام برای رسول خدا به ارمغان آورد،چنین آمده:بار خدایا! گناهان مرا با توبه پاک کن و با پذیرش توبه عیب هایم را شستشو ده و آن را صیقل دهندهٔ زنگارهای دل و تیزبینی خرد قرار ده.

248.امام مهدی علیه السلام -از دعایی که به محمّد بن علی علوی مصری آموخت-:خدایا! از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی،و دلم را راهنمایی کنی،و خردم را پیوسته گردانی.

2/4 ما يُقَوِّى الدِّماغَ

أ:الدُّهن

249-الإمام علىّ عليه السلام: الدُّهنُ يُلَيِّنُ البَشَرَةَ،ويَزيدُ فِى الدِّماغِ (1).

250-الإمام الصادق عليه السلام: دُهنُ البَنَفسَجِ يُرزِنُ الدِّماغَ (2).

ب:الدُّبّاء

251-رسول اللّه صلى الله عليه و آله -فيما أوصى بِهِ عَلِيًّا عليه السلام-:يا عَلِيُّ،عَلَيكَ بِالدُّبّاءِ فَكُلهُ،فَإِنَّهُ يَزيدُ فِى الدِّماغِ وَالعَقلِ (3).

252-أنَسٌ: كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُكثِرُ مِن أكلِ الدُّبّاءِ،فَقُلتُ:يا رَسولَ اللّهِ،إنَّكَ لَتُحِبُّ الدُّبّاءَ ! فَقالَ:الدُّبّاءُ يُكثِرُ الدِّماغَ ويَزيدُ فِى العَقلِ (4).

253-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: عَلَيكُم بِالقَرعِ،فَإِنَّهُ يَزيدُ فِى العَقلِ ويُكَبِّرُ الدِّماغَ (5).

254-عنه صلى الله عليه و آله: كُلُوا اليَقطينَ فَلَو عَلِمَ اللّهُ أنَّ شَجَرَةً أخَفُّ مِن هذِهِ لَأَنبَتَها عَلى أخى يونُسَ عليه السلام.إذَا اتَّخَذَ أحَدُكُم مَرَقًا فَليُكثِر فيهِ مِنَ الدُّبّاءِ،فَإِنَّهُ يَزيدُ فِى الدِّماغِ وفِى العَقلِ (6).

ج:السَّفَرجَل

255-الإمام الرّضا عليه السلام: عَلَيكُم بِالسَّفَرجَلِ،فَإِنَّهُ يَزيدُ فِى العَقلِ (7).

د:الكَرَفس

256-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: عَلَيكُم بِالكَرَفسِ،فَإِنَّهُ إن كانَ شَىءٌ يَزيدُ فِى العَقلِ فَهُوَ هُوَ (8).

1- (1) الكافى:1/519/6 [1] عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام،الخصال:10/611 عن أبى بصير ومحمّد ابن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام،تحف العقول:100،بحار الأنوار:1/90/10. [2]

2- (2) الكافى:8/522/6 [3] عن محمّد بن سوقه،بحار الأنوار:8/223/62. [4]

3- (3) الكافى:7/371/6 [5] عن أحمد بن أبى عبداللّه عن أبيه عن بعض أصحابنا عن الإمام الكاظم عليه السلام.

4- (4) كنزالعمّال:41808/455/15 نقلاً عن الديلمى.

5- (5) شعب الإيمان:5947/102/5 [6] عن عطاء،وراجع:المعجم الكبير:152/63/22.

6- (6) مكارم الأخلاق:1283/383/1 [7] عن الإمام الحسين عليه السلام؛ الفردوس:4719/244/3 عن الإمام الحسين عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله.

7- (7) مكارم الأخلاق:1236/373/1، [8]المحاسن:2282/367/2 [9] عن السيارى رفعه،وفيه«عليكم بالسفرجل فكلوه؛فإنّه يزيد فى العقل والمروءه».

8- (8) طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله:11. [10]

2/4 آنچه مغز را قوی می سازد

الف:روغن (چرب کردن پوست)

249.امام على عليه السلام: روغن،پوست را نرم می سازد و مغز را رُشد می دهد.

250.امام صادق عليه السلام: روغن بنفشه،مغز را تقويت می کند.

ب:کدو

251.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به على عليه السلام-:ای علی! بر تو باد [خوردن] کدو.آن را بخور که مغز و عقل را زیاد می کند.

252.انس: رسول خدا بسیار کدو می خورد.گفتم:«ای رسول خدا! شما کدو را دوست می دارید!».فرمود:«کدو،مغز را بسیار می کند و بر خرد،می افزاید».

253.پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد [خوردن] کدو؛زیرا بر عقل می افزاید و مغز را بزرگ می کند.

254.پیامبر صلی الله علیه و آله: کدو حلوایی بخورید.پس اگر خداوند می دانست که درختی سبک تر از آن هست،آن را بر برادرم یونس می رویاند.هر کس از شما آبگوشت درست کرد،در آن کدو بسیار کند؛زیرا بر مغز و خرد می افزاید.

ج:گلابی

255.امام رضا علیه السلام: بر شما باد [خوردن] گلابی که بر عقل می افزاید.

د:کرفس

256.پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد [خوردن] کرفس؛زیرا اگر چیزی بر عقل بیفزاید،کرفس است.

ه:اللَّحم

257-الإمام الصادق عليه السلام: اللَّحمُ يُنبِتُ اللَّحمَ ويَزيدُ فِی العَقلِ،ومَن تَرَکَ أکلَهُ أيّامًا فَسَدَ عَقلُهُ (1).

258-عنه عليه السلام: مَن تَرَکَ أکلَ اللَّحمِ أربَعينَ صَباحًا ساءَ خُلُقُهُ وفَسَدَ عَقلُهُ،ومَن ساءَ خُلُقُهُ فَأَذِّنوا فی اذُنِهِ بِالتَّثويبِ (2)(3).

و:اللُّبان

259-رسول اللّه صلی الله عليه و آله: عَلَيكُم بِاللُّبانِ،فَإِنَّهُ يَمسَحُ الحَرَّ مِنَ القَلبِ كَما يَمسَحُ الإِصبَعُ العَرَقَ عَنِ الجَبينِ،ويَشُدُّ الظَّهرَ،ويَزيدُ فِی العَقلِ،ويُذَكِّی الذِّهنَ،ويَجلُو البَصَرَ،ويُذهِبُ النِّسيانَ (4).

260-عنه صلی الله عليه و آله: أطعِموا حَبالاكُمُ اللُّبانَ،فَإِنَّ الصَّبِیَّ إذا غُذِّیَ فی بَطنِ امِّهِ بِاللُّبانِ اشتَدَّ قَلبُهُ وزيدَ فی عَقلِهِ (5).

ز:الخَلّ

261-الإمام الصادق عليه السلام: الخَلُّ يَشُدُّ العَقلَ (6).

262-مُحَمَّدُ بنُ عَلِیٍّ الهَمدانِیُّ: إنَّ رَجُلًا كانَ عِندَ الرِّضا عليه السلام بِخُراسانَ فَقُدِّمَت إلَيهِ مائِدَةٌ عَلَيها خَلٌّ ومِلحٌ فَافتَتَحَ عليه السلام بِالخَلِّ،فَقالَ الرَّجُلُ:جُعِلتُ فِداکَ،أمَرتَنا أن نَفتَتِحَ بِالمِلحِ؟! فَقالَ:هذا مِثلُ هذا-يَعنِی الخَلَّ-وإنَّ الخَلَّ يَشُدُّ الذِّهنَ ويَزيدُ فِی العَقلِ (7).

ح:السَّداب (8)

263-الإمام الكاظم عليه السلام: السَّدابُ يَزيدُ فِی العَقلِ (9).

ص:116

1- (1) طبّ الأئمّه عليهم السلام:139. [1]

2- (2) ثوّب الداعی تثويبًا:ردّد صوته،ومنه التثويب فی الأذان (المصباح المنير:87). [2]

3- (3) طبّ الأئمّه عليهم السلام:139. [3]

4- (4) بحارالأنوار:294/62، [4]مستدرک الوسائل:20228/374/16. [5]
5- (5) الكافى:6/23/6 [6] عن أبى زياد عن الإمام الحسن عليه السلام،وراجع بحارالأنوار:8/444/66. [7]
6- (6) الكافى:2/329/6 [8] عن سليمان بن خالد وح 5 عن إسماعيل بن جابر،المحاسن:1913/282/2 و ح 1914 [9] كلاهما عن سليمان بن خالد.
7- (7) الكافى:4/329/6، [10]المحاسن:1931/286/2. [11]
8- (8) هو بقل،وله خواص وطبائع معروفه فى كتب الطبّ،ومعرّبه سذاب بالذال المعجمه (تاج العروس:69/2). [12]
9- (9) الكافى:1/367/6، [13]المحاسن:2088/322/2 عن يعقوب بن عامر عن رجل.

ه:گوشت

257.امام صادق علیه السلام: گوشت،گوشت می آورد و بر عقل می افزاید.هر آن کس چند روز گوشت را کنار نهد،خردش تباه گردد.

258.امام صادق علیه السلام: هر کس چهل روز خوردن گوشت را ترک کند،بد اخلاق شود، عقلش تباه گردد،و هر آن کس که بد اخلاق شد،در گوشش به آواز،اذان گویید.

و:شیر

259.پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد خوردن شیر؛زیرا حرارت قلب را از میان می برد؛همان گونه که انگشت،عرق پیشانی را پاک می کند.[شیر،] کمر را محکم می کند، عقل را افزایش می دهد و ذهن را تیز می گرداند.

260.پیامبر صلی الله علیه و آله: به زنان باردار شیر بخورانید؛زیرا هنگامی که کودک در رحِم مادر از شیر تغذیه کند،دلش قوی گردد و مغزش فزونی گیرد.

ز:سرکه

261.امام صادق علیه السلام: سرکه،مغز را محکم می سازد.

262.محمّد بن علی همدانی: مردی نزد امام رضا علیه السلام در خراسان بود.نزد حضرت خوانی گستردند که بر آن سرکه و نمک بود.حضرت،غذا را با خوردن سرکه آغاز کرد.

آن مرد گفت:«فدایت شوم! به ما فرمان دادی که با نمک آغاز کنیم؟».فرمود:

«این (سرکه) مانند آن است.سرکه ذهن را استوار می کند و بر خرد می افزاید».

ح:سداب

263.امام کاظم علیه السلام: سُداب (1)بر عقل می افزاید.

ص:117

1- (1) .سُداب،گیاهی است از ردهٔ دو لپه ای های جدا گلبرگ که سر دستهٔ تیرهٔ سدابیان می باشد.فرهنگ معین،لغت نامهٔ دهخدا،«سداب».

ط:العَسَل

264-الإمام الكاظم عليه السلام: فِی العَسَلِ شِفاءٌ مِن کُلِّ داءٍ،مَن لَعِقَ لَعقَةَ عَسَلٍ عَلَی الرّیقِ یَقطَعُ البَلغَمَ،ویَحسِمُ الصَّفرَةَ،ویَمنَعُ المِرَّةَ السَّوداءَ،ویُصَفِّی الذِّهنَ، ویُجَوِّدُ الحِفظَ إذا کانَ مَعَ اللُّبانِ الذَّکَرِ (1).

ی:الرُّمّانُ مَعَ شَحمِهِ

265-الإمام الصادق علیه السلام: کُلُوا الرُّمّانَ بِشَحمِهِ،فَإِنَّهُ یَدبِغُ المِعدَةَ ویَزیدُ فِی الذِّهنِ (2).

ک:الماء

266-أبو طَیفورَ المُتَطَبِّبُ: دَخَلتُ عَلی أبِی الحَسَنِ الماضی علیه السلام فَنَهَیتُهُ عَن شُربِ الماءِ،فَقالَ علیه السلام:وما بَأسٌ بِالماءِ وهُوَ یُدیرُ الطَّعامَ فِی المِعدَهِ،ویُسَکِّنُ الغَضَبَ ویَزیدُ فِی اللُّبِّ،ویُطفِی المِرارَ (3).

ل:الحِجامَه

267-رسول اللّه علیه السلام: الحِجامَهُ تَزیدُ العَقلَ وتَزیدُ الحافِظَ حِفظًا (4).

268-عنه صلی الله علیه و آله: الحِجامَهُ عَلَی الرّیقِ أمثَلُ،وهِیَ تَزیدُ فِی العَقلِ،وتَزیدُ فِی الحِفظِ، وتَزیدُ الحافِظَ حِفظًا (5).

م:الفَرفَخ

269-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: عَلَیکُم بِالفَرفَخِ،فَهِیَ المُکَیِّسَهُ،فَإِنَّهُ إن کانَ شَیءٌ یَزیدُ فِی العَقلِ فَهِیَ (6).

ن:الاُترُجّ

270-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: عَلَیکُم بِالاُترُجِّ،فَإِنَّهُ یُنیرُ الفُؤادَ ویَزیدُ فِی الدِّماغِ (7).

1- (1) فقه الرضا عليه السلام:346. [1]
2- (2) الكافى:12/354/6 [2] عن صالح بن عقبه،المحاسن:2232/356/2 [3] عن النوفلى.
3- (3) الكافى:2/381/6، [4]المحاسن:2391/398/2. [5]
4- (4) مكارم الأخلاق:518/174/1؛ [6]الفردوس:2781/154/2 عن ابن عمر.
5- (5) سنن ابن ماجه:3488/1154/2 عن ابن عمر.
6- (6) المحاسن:2094/323/2 [7] عن حمّاد بن زكريّا النخعىّ،مكارم الأخلاق:1314/390/1 [8] كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه«فهى المكيسه».
7- (7) طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله:8، [9]بحارالأنوار:297/62، [10]مستدرک الوسائل:20357/407/16. [11]

ط:عسل

264.امام کاظم علیه السلام: عسل،درمان هر دردی است.هر کس انگشتی عسل همراه با کُندر،ناشتا بخورد،بلغَم او را از میان ببرد،صفرای او را ریشه کن کند و از تلخی سودا پیشگیری نماید.[عسل،] ذهن را پیراسته و حافظه را قوی سازد.

ی:انار با لایهٔ نازک آن

265.امام صادق علیه السلام: انار را با لایهٔ نازکش بخورید؛زیرا معده را پاکسازی می کند و بر ذهن می افزاید.

ک:آب

266.ابوطیفور متطبّب (مدّعی پزشکی):بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم و ایشان را از نوشیدن آب برحذر داشتم.حضرت فرمود:«نوشیدن آبْ بی زیان است؛بلکه غذا را در معده می چرخاند،خشم را فرو می برد،بر مغز می افزاید و تلخی را از میان می برد».

ل:حَجامت کردن

267.پیامبر صلی الله علیه و آله: حجامت [خون گرفتن] بر عقل می افزاید و حافظه را زیاد می کند.

268.پیامبر صلی الله علیه و آله: حجامت ناشتا سودمندتر است.حجامت،عقل را افزایش می دهد، حافظه را زیاد می کند و بر حافظهٔ حافظان می افزاید.

م:خُرفه

269.پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد [خوردن] خُرفه؛زیرا زیرکی می بخشد.به راستی اگر چیزی بر خرد بیفزاید،همان خرفه است.

ن:تُرنج

270.پیامبر صلی الله علیه و آله: تُرنج بخورید؛زیرا دل را روشنی می بخشد و بر مغز می افزاید.

ص:119

س:الباقِلّی

271-الإمام الصادق علیه السلام: أکلُ الباقِلّی یُمَخِّخُ السّاقَینِ ویَزیدُ فِی الدِّماغِ (1).

ص:120

1- (1) الکافی:1/344/6، [1]المحاسن:2028/309/2 کلاهما عن محمّد بن عبداللّه.

س:باقلا

271.امام صادق علیه السلام: خوردن باقلا،ساقها را مغزدار می کند و بر مغز می افزاید.

ر.ک:ص 45«فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی».

ص:121

الفصل الخامس:عَلاماتُ العَقلِ

1/5 جُنودُ العَقلِ وَالجَهلِ

272-سَماعَةُ بنُ مِهرانَ: كُنتُ عِندَ أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام وعِندَهُ جَماعَةٌ مِن مَواليهِ،فَجَرى ذِكرُ العَقلِ وَالجَهلِ،فَقالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام:اِعرِفُوا العَقلَ وجُندَهُ وَالجَهلَ وجُندَهُ تَهتَدوا.

فَقُلتُ:جُعِلتُ فِداكَ،لا نَعرِفُ إلّاما عَرَّفتَنا،فَقالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام:إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ العَقلَ وهُوَ أوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرّوحانِيّينَ عَن يَمينِ العَرشِ مِن نورِهِ،فَقالَ لَهُ:أدبِر فَأَدبَرَ؛ثُمَّ قالَ لَهُ:أقبِل فَأَقبَلَ (1)؛فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى:خَلَقتُکَ خَلقًا عَظيمًا وکَرَّمتُکَ عَلى جَميعِ خَلقى.

ثُمَّ خَلَقَ الجَهلَ مِنَ البَحرِ الاُجاجِ ظُلمانِيًّا فَقالَ لَهُ:أدبِر فَأَدبَرَ؛ثُمَّ

1- (1) شرح هذا الحديث المولى محمد صالح المازندرانى بما يلى:(فقال له:أدبر فأدبر):أمره بالهبوط من عالم الملکوت والنور إلى عالم الظلمات والشرور والتوجّه إلى ما يلايمه من المشتهيات والنظر إلى ما فيه هواه من المستلذّات،فهبط لما فى ذلک من مصلحه وهى ابتلاء العباد ونظام البلاد وعماره الأرض،إذ لو لا ذلک لکان النّاس بمنزله الملائکه [1]عارين عن حليه التناکح والتناسل والزراعه وتعمير الأرض،وبطل الغرض المطلوب من هذا النوع من الخلق،وبطل خلافه الأرض،ولزم من ذلک بطلان الثواب والعقاب وعدم انکشاف صفات البارى وانجلاء حقايقها وآثارها،مثل العداله والانتقام والجبّاريّه والقهاريّه والعفو والغفران وغيرها.(ثمّ قال له:أقبل فلم يقبل):أمره بعد الإدبار بالإقبال إليه تعالى والرجوع إلى ما لديه من المقامات العليّه والکرامات الرفيعه التى لا يتيسّر الوصول إليها إلّابالانتقال من طور أخسّ إلى طور أشرف،ومن حاله أدنى إلى حاله أعلى،ومن نشأه فانيه إلى نشأه باقيه،وهکذا من حال إلى حال ومن کمال إلى کمال حتّى يبلغ إلى غايه مشاهده جلال اللّه ونهايه ملاحظه أنوار اللّه ويرتع فى جنّه عاليه قطوفها دانيه،فأبى السلوک فى سبيل الرشاد والتقيّد بربقه الانقياد والتمسّک بلوازم الوعظ والنصيحه والانقلاع عن الأفعال القبيحه،کلّ ذلک لشدّه احتجابه بحجاب الظلمات وانغماسه فى بحار [2]ذمائم الصفات؛لتوهّمه أنّ تلک الذمائم الخاسره والصفات الظاهره والمشتهيات الحاضره

كمال له،فاغترَّ بها أو افتخر وأخذها بضاعه له واستكبر.(شرح اصول الكافى،كتاب العقل والجهل:268). [3] وصدر أخيرًا عن مؤسسه التنظيم والنشر لآثار الإمام الخمينى قدس سره فى هذا المجال كتاب«شرح حديث جنود العقل والجهل»للسيد الإمام قدس سره فراجع.

فصل پنجم:نشانه های خرد

1/5 لشکریان خرد و نادانی

272.سماعه بن مهران: نزد امام صادق علیه السلام بودم و گروهی از دوستداران حضرت در آنجا حضور داشتند.سخن از خرد و نادانی به میان آمد.امام صادق علیه السلام فرمود:«خرد و لشکریانش و نادانی و لشکریانش را بشناسید تا هدایت یابید (1)».سماعه گوید که عرض کردم:«جانم به فدایت! نمی دانیم جز آنچه شما ما را بر آن آگاه ساختید».

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود:«خداوند،خرد را که نخستین آفریدۀ روحانی است،از سمتِ راست عرش از نور خود بیافرید».آن گاه بدو فرمود:«باز گرد».

ص:123

1- (1) .امام خمینی (ره)،کتابی با عنوان«شرح حدیث جنود عقل و جهل»نگاشته که از سوی مؤسسۀ تنظیم و نشرآثار امام خمینی (ره) به چاپ رسیده است.

قالَ لَهُ:أقبِل فَلَم يُقبِل،فَقالَ لَهُ:اِستَکبَرتَ،فَلَعَنَهُ.

ثُمَّ جَعَلَ لِلعَقلِ خَمسَةً وسَبعينَ جُندًا،فَلَمّا رَأَی الجَهلُ ما أکرَمَ اللّٰهُ بِهِ العَقلَ وما أعطاهُ،أضمَرَ لَهُ العَداوَةَ.

فَقالَ الجَهلُ:یا رَبِّ،هذا خَلقٌ مِثلی خَلَقتَهُ وکَرَّمتَهُ وقَوَّیتَهُ وأنَا ضِدُّهُ ولا قُوَّةَ لی بِهِ فَأَعطِنی مِنَ الجُندِ مِثلَ ما أعطَیتَهُ،فَقالَ:نَعَم،فَإِن عَصَیتَ بَعدَ ذلِکَ أخرَجتُکَ وجُندَکَ مِن رَحمَتی،قالَ:قَد رَضیتُ،فَأَعطاهُ خَمسَةً وسَبعینَ جُندًا.فَکانَ مِمّا أعطَی العَقلَ مِنَ الخَمسَةِ وَالسَّبعینَ الجُندَ:

الخَیرُ وهُوَ وَزیرُ العَقلِ وجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وهُوَ وَزیرُ الجَهلِ،وَالإِیمانُ وضِدَّهُ الکُفرَ،وَالتَّصدیقُ وضِدَّهُ الجُحودَ،وَالرَّجاءُ وضِدَّهُ القُنوطَ،وَالعَدلُ وضِدَّهُ الجَورَ،وَالرِّضا وضِدَّهُ السَّخَطَ،وَالشُّکرُ وضِدَّهُ الکُفرانَ،وَالطَّمَعُ وضِدَّهُ الیَأسَ،وَالتَّوَکُّلُ وضِدَّهُ الحِرصَ،وَالرَّأفَةُ وضِدَّهَا القَسوَةَ،وَالرَّحمَةُ وضِدَّهَا الغَضَبَ،وَالعِلمُ وضِدَّهُ الجَهلَ،وَالفَهمُ وضِدَّهُ الحُمقَ،وَالعِفَّةُ وضِدَّهَا التَّهَتُّکَ،وَالزُّهدُ وضِدَّهُ الرَّغبَةَ،وَالرِّفقُ وضِدَّهُ الخُرقَ،وَالرَّهبَةُ وضِدَّهُ الجُرأَةَ،وَالتَّواضُعُ وضِدَّهُ الکِبرَ،وَالتُّؤَدَةُ وضِدَّهَا التَّسَرُّعَ،وَالحِلمُ وضِدَّهَا السَّفَهَ،وَالصَّمتُ وضِدَّهُ الهَذَرَ،وَالاِستِسلامُ وضِدَّهُ الاِستِکبارَ، وَالتَّسلیمُ وضِدَّهُ الشَّکَّ،وَالصَّبرُ وضِدَّهُ الجَزَعَ،وَالصَّفحُ وضِدَّهُ الاِنتِقامَ، وَالغِنی وضِدَّهُ الفَقرَ،وَالتَّذَکُّرُ وضِدَّهُ السَّهوَ،وَالحِفظُ وضِدَّهُ النِّسیانَ، وَالتَّعَطُّفُ وضِدَّهُ القَطیعَةَ،وَالقُنوعُ وضِدَّهُ الحِرصَ،وَالمُؤاساةُ وضِدَّهَا المَنعَ،وَالمَوَدَّةُ وضِدَّهَا العَداوَةَ،وَالوَفاءُ وضِدَّهُ الغَدرَ،وَالطّاعَةُ وضِدَّهَا المَعصِیَةَ،وَالخُضوعُ وضِدَّهُ التَّطاوُلَ،وَالسَّلامَةُ وضِدَّهَا البَلاءَ،وَالحُبُّ

پس برگشت.سپس به او گفت:«روی آور».پس روی آورد (1) .سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود:«آفریدم تو را آفریدنی بزرگ و بر همهٔ مخلوقاتم،تو را گرامی داشتم».

سپس [خداوند] نادانی را از دریای شور و ظلمانی بیافرید و به او گفت:«باز گرد».پس برگشت.سپس بدان فرمود:«روی آور».پس رو نیاورد.خداوند به او فرمود:«بزرگی فروختی»،پس بر او لعنت فرستاد.آن گاه برای خرد،هفتادوپنج سرباز قرار داد.وقتی نادانی،کرامتی را که خداوند به عقل داد،مشاهده کرد، کینهٔ او را به دل گرفت و گفت:«ای پروردگار ! این آفریده ای است مانند من.او را آفریدی،کرامت بخشیدی،نیرومند ساختی و من برخلاف اویم و نیرویی ندارم.به من هم سربازانی مانند عقل ببخشای».خداوند پذیرفت و فرمود:«اگر پس از آن نافرمانی کردی،تو و سربازانت را از رحمت خویش بیرون سازم».جهل،رضایت داد.آنگاه خداوند به وی هفتادوپنج سرباز بخشید.سربازانی که خداوند به خرد بخشید،عبارت اند از:خیر که او یاور عقل است و ضدّ آن شرّ است که وزیر جهل

1- (1) .ملّا صالح مازندرانی در شرح این حدیث نوشته است:خداوند خرد را فرمان داد از عالَم ملکوت و نورانی به دنیای تاریکی ها و شرور فرود آید و به خواستنی هایی که سازگار با او است،توجه کند و در لذتهای مطابق میلش،درنگ نماید سپس عقل،از آن رو که مصلحتش در آن بود،فرود آمد آن مصلحت عبارت است از آزمودن بندگان،سامان بخشی به شهرها و آبادانی زمین. اگر چنین نبود مردم بسان فرشتگان از ازدواج و تکثیر نسل،کشاورزی و آبادی زمین،دست می شُستند.و انگیزهٔ آفرینش این دسته از موجودات از میان می رفت،چنانکه جانشینی زمین زائل می شد.و نظام پاداش و کیفر نیز به هم می ریخت و صفات خداوندی و حقیقت آغازش چون عدالت،انتقام،جباریّت،قهاریّت،عفو و بخشش و مانند آن آشکار نمی گشت. [وی در تفسیر«پس بدو گفت رو آور پس رو نیاورد»،فرموده است:] خداوند او را پس از ادبار به روآوران و بازگشت به مقامات برتر و کرامت های بلند که دست یابی بدان جز با تحول و دگرگونی از صورت پست به صورت برتر و حالت پست به حالت برتر و دنیای فانی به دنیای پایدار ممکن نیست،فرمان داد. چنانکه او را به سیر و سلوک و پیمودن راه کمال تا مشاهدهٔ جلال خداوندی و دیدن انوار الهی و گشت و گذار در بهشت برین فرمان داد. لیک او از پیمودن راه توشه و

گردن نهادن به بندگی و استفادهٔ از پند و نصیحت و دوری جُستن از رفتار زشت،سر باز زد.زیر که در حجابهای ظلمانی پنهان بود و در دریای بدیها فرو رفته بود با این گمان که این لذت های ظاهری و خصلت های زشت کمال اوست. از اینرو بدان مغرور شد و فخر فروشی کرد و آن را دستمایه بزرگی طلبی قرار داد. شرح اصول کافی،کتاب العقل و الجهل،ص 268.

وضِدَّهُ البُغضَ،وَالصِّدقُ وضِدَّهُ الكَذِبَ،وَالحَقُّ وضِدَّهُ الباطِلَ،وَالأَمانَهُ وضِدَّهَا الخِيانَهَ،وَالإِخلاصُ وضِدَّهُ الشَّوبَ،وَالشَّهامَهُ وضِدَّهَا البَلادَهَ، وَالفَهمُ وضِدَّهُ الغَباوَهَ،وَالمَعرِفَهُ وضِدَّهَا الإِنكارَ،وَالمُداراهُ وضِدَّهَا المُكاشَفَهَ،وسَلامَهُ الغَيبِ وضِدَّهَا المُماكَرَهَ،وَالكِتمانُ وضِدَّهُ الإِفشاءَ، وَالصَّلاهُ وضِدَّهَا الإِضاعَهَ،وَالصَّومُ وضِدَّهُ الإِفطارَ،وَالجِهادُ وضِدَّهُ النُّكولَ،وَالحَجُّ وضِدَّهُ نَبذَ الميثاقِ،وصَونُ الحَديثِ وضِدَّهُ النَّميمَهَ،وبِرُّ الوالِدَينِ وضِدَّهُ العُقوقَ،وَالحَقيقَهُ وضِدَّهَا الرِّياءَ،وَالمَعروفُ وضِدَّهُ المُنكَرَ،وَالسَّترُ وضِدَّهُ التَّبَرُّجَ،وَالتَّقِيَّهُ وضِدَّهَا الإِذاعَهَ،وَالإِنصافُ وضِدَّهُ الحَمِيَّهَ،وَالتَّهيِئَهُ وضِدَّهَا البَغىَ،وَالنَّظافَهُ وضِدَّهَا القَذَرَ،وَالحَياءُ وضِدَّهَا الجَلَعَ،وَالقَصدُ وضِدَّهُ العُدوانَ،وَالرّاحَهُ وضِدَّهَا التَّعَبَ،وَالسُّهولَهُ وضِدَّهَا الصُّعوبَهَ،وَالبَرَكَهُ وضِدَّهَا المَحقَ،وَالعافِيَهُ وضِدَّهَا البَلاءَ،وَالقَوامُ وضِدَّهُ المُكاثَرَهَ،وَالحِكمَهُ وضِدَّهَا الهَوى،وَالوَقارُ وضِدَّهُ الخِفَّهَ،وَالسَّعادَهُ وضِدَّهَا الشَّقاوَهَ،وَالتَّوبَهُ وضِدَّهَا الإِصرارَ،وَالاِستِغفارُ وضِدَّهُ الاِغتِرارَ، وَالمُحافَظَهُ وضِدَّهَا التَّهاوُنَ،وَالدُّعاءُ وضِدَّهُ الاِستِنكافَ،وَالنَّشاطُ وضِدَّهُ الكَسَلَ،وَالفَرَحُ وضِدَّهُ الحُزنَ،وَالأُلفَهُ وضِدَّهَا الفُرقَهَ،وَالسَّخاءُ وضِدَّهُ البُخلَ.

فَلا تَجتَمِعُ هذِهِ الخِصالُ كُلُّها مِن أجنادِ العَقلِ إلّافى نَبِیٍّ أو وَصِیِّ نَبِیٍّ، أو مُؤمِنٍ قَدِ امتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ،وأمّا سائِرُ ذلِکَ مِن مَوالينا فَإِنَّ أحَدَهُم لا يَخلو مِن أن يَكونَ فيهِ بَعضُ هذِهِ الجُنودِ حَتّى يَستَكمِلَ ويَنقى مِن جُنودِ الجَهلِ،فَعِندَ ذلِکَ يَكونُ فِى الدَّرَجَهِ العُليا مَعَ الأَنبِياءِ وَالأَوصِياءِ،وإنَّما

است؛ایمان که ضدّش کفر است؛تصدیق و گواهی دادن که ضدّ آن انکار و پنهان سازی است؛امید که ضدّ آن یأس و ناامیدی است؛عدالت که ضدّ آن ستم است؛ خوشنودی که ضدّ آن خشم است؛سپاسگزاری که ضدّ آن ناسپاسی است؛طمع که ضدّ آن ناامیدی [از دیگران] است؛توکّل که ضدّ آن آز است؛رأفت و مهربانی که ضدّ آن قساوت و سنگدلی است؛رحمت که ضدّ آن غضب است؛دانش که ضدّ آن نادانی است؛فهم که ضدّ آن حماقت است؛عفّت که ضدّ آن پرده دری است؛زهد و بی میلی که ضدّ آن رغبت و میل است؛رفق و مدارا که ضدّ آن برهم زنی و بد رفتاری است؛ هراس که ضدّ آن جرأت داشتن و بی باکی است؛فروتنی که ضدّ آن تکبّر است؛و آرامی که ضدّ آن شتابزدگی است؛شکیبایی که ضدّ آن نابردباری است؛ خاموشی که ضدّ آن پُرگویی است؛رام بودن که ضدّ آن گردنکشی است؛تسلیم شدن که ضدّ آن تردید است؛صبر که ضدّ آن بی تابی است؛ چشم پوشی که ضدّ آن کینه توزی است؛بی نیازی که ضدّ آن تنگدستی است؛بیاد آوردن که ضدّ آن بی خبری است؛در خاطر نگه داشتن که ضدّ آن فراموشی است؛مهرورزی که ضدّ آن بریدن و جدایی است؛قناعت که ضدّ آن حرص و آز است؛همدردی که ضدّ آن دریغ داشتن است؛دوستی که ضدّ آن دشمنی است؛پیمان داری که ضدّ آن خیانت است؛فرمانبرداری که ضدّ آن نافرمانی است؛فروتنی که ضدّ آن گردنکشی است؛سلامت که ضدّ آن مبتلا بودن است؛دوستی که ضدّ آن کینه ورزی است.

راستگویی که ضدّ آن دروغگویی است؛درستی که ضدّ آن باطل است؛ امانت که ضدّ آن خیانت است؛پاکدلی که ضدّ آن ناپاکدلی است؛دلاوری که ضدّ آن درجا زدن است؛فهم که ضدّ آن کودنی است؛معرفت که ضدّ آن انکار است؛مدارا و رازداری که ضدّ آن فاش کردن راز است؛یکرویی که ضدّ آن دغلی است؛ پرده پوشی که ضدّ آن فاش کردن است؛نماز گزاردن که ضدّ آن تباه کردن است؛ روزه گرفتن که ضدّ آن روزه خوردن است؛ جهاد که ضدّ آن باز ایستادن از جنگ است؛حج گزاردن که ضدّ آن پیمان شکستن است؛سخن نگه داشتن که ضدّ آن سخن چینی است؛نیکی به پدر و مادر که ضدّ آن آزردن آنان است؛حقیقت که ضدّ آن ریاکاری است؛نیکی که ضدّ آن بدی است؛پوشیدگی که ضدّ آن خودنمایی است؛تقیّه که ضدّ آن بی پروایی است؛انصاف که ضدّ آن جانبداری باطل است؛ پایداری در امور که ضدّ آن تجاوز است؛پاکیزگی که ضدّ آن پلیدی است؛حیا و آزرم که ضدّ آن بی حیایی است؛میانه روی که ضدّ آن تجاوز از حدّ است؛آسودگی که ضدّ آن خود را به رنج انداختن است؛آسان گیری که ضدّ آن سختگیری

است؛ برکت داشتن که ضدّ آن بی برکتی است؛تندرستی که ضدّ آن بلا و گرفتاری است؛

ص:127

يُدرَکُ ذلِکَ بِمَعرِفَهِ العَقلِ وجُنودِهِ،وبِمُجانَبَهِ الجَهلِ وجُنودِهِ،وَفَّقَنَا اللّهُ وإيّاکُم لِطاعَتِهِ ومَرضاتِهِ (1).

2/5 آثارُ العَقلِ

أ:العِلمُ والحِکمَهُ

الکتاب

يُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَيْراً کَثِيراً وَ ما يَذَّکَّرُ إِلاّ أُولُوا الْأَلْبابِ (2).

إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (3).

* الحديث

273-سُلَيمانُ بنُ خالِدٍ: سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ: وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَيْراً کَثِيراً فَقالَ:إنَّ الحِکمَهَ المَعرِفَهُ وَالتَّفَقُّهُ فِی الدّينِ،فَمَن فَقِهَ مِنکُم فَهُوَ حَکيمٌ (4).

274-الإمام الکاظم عليه السلام -فی وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ-:يا هِشامُ،إنَّ اللّهَ تَعالی يَقولُ فی کِتابِهِ: إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ (5)يَعنی:عَقلٌ:وقالَ: وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ (6).قالَ:الفَهمَ وَالعَقلَ...

يا هِشامُ،ما بَعَثَ اللّهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلی عِبادِهِ إلّالِيَعقِلوا عَنِ اللّهِ،

ص:128

1- (1) الکافی:14/21/1،[1]علل الشرايع:10/113،[2]تحف العقول:400 [3] کلاهما نحوه.
2- (2) البقره:269. [4]
3- (3) ق:37.
4- (4) تفسير العيّاشی:498/151/1. [5]
5- (5) ق:37.
6- (6) لقمان:12. [6]

اعتدال که ضدّ آن افزون طلبی است؛حکمت که ضدّ آن پیروی از هواست؛ سنگینی و متانت که ضدّ آن سَبُکی است؛خوشبختی که ضدّ آن نگونبختی است؛ توبه که ضدّ آن پافشاری بر گناه است؛آمرزش خواستن که ضدّ آن طمع بیهوده بستن است؛مراقبت که ضدّ آن سهل انگاری است؛دعا که ضدّ آن خودداری از دعاست؛شادابی که ضدّ آن کسالت است؛خوشدلی که ضدّ آن اندوهگینی است؛ انس گرفتن که ضدّ آن جدایی است؛سخاوت که ضدّ آن بخیل بودن است.

همۀ این سربازان عقل،جز در پیامبر یا جانشین وی یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده جمع نخواهد شد؛امّا در دیگر دوستداران ما برخی از سربازان عقل جای دارد،تا آنکه به کمال رسیده،از جنود جهلْ پاک گردند.در این هنگام، رتبه ای عالی نزد پیامبران و جانشینانشان خواهند یافت.دستیابی به این مقام بلند،به کمک عقل و سربازانش و دوری از جهل و سربازانش حاصل خواهد شد.

خداوند ما و شما را برای پیروی و خوشنودی خویش،موفّق بدارد !

2/5 نشانه های خرد

الف:دانش و حکمت

قرآن

[خدا] به هر کس که بخواهد،حکمت می بخشد،و به هر کس حکمت داده شود،به یقین،خیری فراوان داده شده است،و جز خردمندان،کسی پند نمی گیرد.

قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است.

ر.ک:آل عمران:7،رعد:19،ابراهیم:52،ص:29 و 43،زمر:9 و 21،غافر:54.

حدیث

273.سلیمان بن خالد: از امام صادق علیه السلام دربارۀ آیۀ«هر که به او حکمت عطا شود،خیر فراوان نصیبش شده است»،سؤال کردم.فرمود:«حکمت،همان شناخت و فقیه شدن در دین است.هر کس از شما که فقیه گردد،او حکیم است».

274.امام کاظم علیه السلام -در سفارش به هشام بن حکم-:ای هشام ! خداوند متعال در کتابش فرموده است:«قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به

ص:129

فَأَحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً،وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلًا، وأكمَلُهُم عَقلًا أرفَعُهُم دَرَجَةً فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ...

يا هِشامُ،كَيفَ يَزكو (1)عِندَ اللّهِ عَمَلُکَ،وأنتَ قَد شَغَلتَ قَلبَکَ عَن أمرِ رَبِّکَ وأطَعتَ هَواکَ عَلى غَلَبَهِ عَقلِکَ؟!...

يا هِشامُ،نُصِبَ الحَقُّ لِطاعَهِ اللّهِ،ولا نَجاهَ إلّابِالطّاعَهِ،وَالطّاعَهُ بِالعِلمِ، وَالعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ،وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ يُعتَقَدُ،ولا عِلمَ إلّامِن عالِمٍ رَبّانِيٍّ،ومَعرِفَهُ العِلمِ بِالعَقلِ...

إنَّهُ لَم يَخَفِ اللّهَ مَن لَم يَعقِل عَنِ اللّهِ،ومَن لَم يَعقِل عَنِ اللّهِ (2)لَم يَعقِد قَلبَهُ عَلى مَعرِفَهٍ ثابِتَهٍ يُبصِرُها ويَجِدُ حَقيقَتَها فى قَلبِهِ،ولا يَكونُ أحَدٌ كَذلِکَ إلّا مَن كانَ قَولُهُ لِفِعلِهِ مُصَدِّقًا،وسِرُّهُ لِعَلانِيَتِهِ مُوافِقًا،لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ اسمُهُ لَم يَدُلَّ عَلَى الباطِنِ الخَفِىِّ مِنَ العَقلِ إلّابِظاهِرٍ مِنهُ،وناطِقٍ عَنهُ (3).

275-عنه عليه السلام -أيضًا-:يا هِشامُ،إنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ،فَقالَ: وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ (4).

276-الإمام علىّ عليه السلام: العَقلُ وَالعِلمُ مَقرونانِ فى قَرَنٍ لا يَفتَرِقانِ ولا يَتَبايَنانِ (5).

277-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ،وَالنَّفسَ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ،فَإِن لَم تُعقَل حارَت،فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ (6).

278-الإمام علىّ عليه السلام: مَن عَقَلَ فَهِمَ (7).

279-عنه عليه السلام: العَقلُ أصلُ العِلمِ وداعِيَهُ الفَهمِ (8).

280-عنه عليه السلام: بِالعُقولِ تُنالُ ذُروَهُ العُلومِ (9).

1- (1) الزكاه تكون بمعنى النموّ وبمعنى الطهاره،وهنا يحتملهما (هامش المصدر).

2- (2) قال العلّامه المجلسى:عقل عن اللّه،أى حصل له معرفه ذاته وصفاته وأحكامه وشرايعه،أو أعطاه اللّه العقل،أو علم الاُمور بعلم ينتهى

إلى اللّه بأن أخذه عن أنبيائه وحججه عليهم السلام،إمّا بلا واسطه أو بواسطه،أو بلغ عقله إلى درجه يفيض اللّه علومه عليه بغير تعليم بشر (مرآه العقول:58/1). [1]وقال الطريحى:عقل عن اللّه:أى عرف عنه،كأن أخذ العلم من كتاب اللّه وسنّه نبيّه صلى الله عليه و آله،ومنه:«من عقل عن اللّه اعتزل عن أهل الدنيا»الكافى:12/17/1 ([2]مجمع البحرين:1250/2). [3]

3- (3) الكافى:12/16/1، [4]تحف العقول:388.

4- (4) الكافى:12/14/1 [5] عن هشام بن الحكم،تحف العقول:384،بحارالأنوار:30/134/1. [6]

5- (5) غرر الحكم:1783. [7]

6- (6) تحف العقول:15،بحارالأنوار:11/117/1. [8]

7- (7) غررالحكم:7644.

8- (8) غرر الحكم:1959 و473 وفيه«العقل داعى الفهم».

9- (9) غرر الحكم:4275،(816 و 817)، [9]1735،828.

گواهی ایستد،عبرتی است»؛یعنی [برای] کسی که خرد دارد؛و فرموده است:«و به راستی،لقمان را حکمت دادیم».فرمود:«یعنی فهم و خرد [دادیم]».

ای هشام ! خداوند،پیامبران و رسولانش را مبعوث نکرد؛مگر بدان جهت که از خداوند درکی پیدا کنند.بهترین کسانی که دعوتِ پیامبران را پاسخ گفتند،آنانی هستند که از معرفت و شناختِ نیکویی برخوردارند؛و کسانی داناتر به دستوراها و شئون الهی اند که از خردی نیکوتر بهره مندند؛و آنانی که از خردی کاملتر برخوردار باشند،به جایگاهی برجسته تر در دنیا و آخرت دست خواهند یافت.

ای هشام ! چگونه کارهایت نزد خداوند پاکیزه باشد و رشد کند،با آنکه دلت از شئون الهی،دوری جُسته و با پیروی از هواها او را بر عقلت پیروز کرده ای...

ای هشام! حق برای فرمانبری از خداوند است و رستگاری،تنها در گرو پیروی است،و پیروی،جز با دانش حاصل نگردد،و دانش با آموختن به دست آید،و آموختن،به عقل گره می خورد.دانش را باید از عالم ربّانی آموخت و شناخت آن با عقل است.کسی که از خداوند درکی ندارد،از او نخواهد ترسید؛و آنکه از خداوند، معرفت و شناختی به دست نیاورد،دلش در گرو معرفتی استوار که حقیقتِ آن را بیابد،نخواهد شد و از چنین معرفتی بهره مند نخواهد گشت؛مگر آنکه سخنش کارش را تصدیق کند و درونش با آشکارش موافق باشد؛چرا که خداوند مبارک نام، ظاهر را نشانۀ باطن پنهان و سخنگوی آن قرار داد.

275.امام کاظم علیه السلام -در سفارشی به هشام-:ای هشام! به درستی که خرد،همراه دانش است؛[چنانکه] خداوند فرمود:«این مَثَلها را برای مردم می زنیم و جز دانشوران، آن را در نیابند».

276.امام علی علیه السلام: خرد و دانش،همپای یکدیگرند و به یک رَسَن بسته اند؛از هم جدا نشوند و ستیز نکنند.

277.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،بازدارندۀ از نادانی است و نفس به سان پلیدترین چهارپاست که اگر مهار نگردد،سرگردان شود.پس خرد،مهار نادانی است.

278.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند شود،آگاه گردد.

279.امام علی علیه السلام: خرد،پایۀ دانش و دعوت کنندۀ به فهم است.

280.امام علی علیه السلام: با عقلها قلۀ دانشها به دست آید.

281-عنه علیه السلام: العَقلُ مَركَبُ العِلمِ،العِلمُ مَركَبُ الحِلمِ (1).

282-عنه علیه السلام: العِلمُ عُنوانُ العَقلِ (2).

283-عنه علیه السلام: العِلمُ يَدُلُّ عَلَى العَقلِ،فَمَن عَلِمَ عَقَلَ (3).

284-عنه علیه السلام: بِالعَقلِ استُخرِجَ غَورُ الحِكمَهِ،وبِالحِكمَهِ استُخرِجَ غَورُ العَقلِ (4).

285-عنه علیه السلام: الحِكمَهُ رَوضَهُ العُقَلاءِ ونُزهَهُ النُّبَلاءِ (5).

286-عنه علیه السلام: مَن مَلَكَ عَقلَهُ كانَ حَكيمًا (6).

287-الإمام الصادق علیه السلام: دِعامَهُ الإِنسانِ العَقلُ،وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَهُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ،وبِالعَقلِ يَكمُلُ،وهُوَ دَليلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ، فَإِذا كانَ تَأييدُ عَقلِهِ مِنَ النّورِ كانَ عالِمًا حافِظًا ذاكِرًا فَطِنًا فَهِمًا،فَعَلِمَ بِذلِكَ كَيفَ ولِمَ وحَيثُ،وعَرَفَ مَن نَصَحَهُ ومَن غَشَّهُ،فَإِذا عَرَفَ ذلِكَ عَرَفَ مَجراهُ ومَوصولَهُ ومَفصولَهُ،وأخلَصَ الوَحدانِيَّهَ للّهِ ِ وَالإِقرارَ بِالطّاعَهِ،فَإِذا فَعَلَ ذلِكَ كانَ مُستَدرِكًا لِما فاتَ،ووارِدًا عَلى ما هُوَ آتٍ، يَعرِفُ ما هُوَ فيهِ ولِأَىِّ شَىءٍ هُوَ هاهُنا،ومِن أينَ يَأتيهِ،وإلى ما هُوَ صائِرٌ، وذلِكَ كُلُّهُ مِن تَأييدِ العَقلِ (7).

288-عنه علیه السلام -فى بَيانِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ-:الحِكمَهُ وضِدُّهَا الهَوى (8).

ب:مَعرِفَهُ اللّهِ

289-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: قَسَّمَ اللّهُ تَعالَى العَقلَ عَلى ثَلاثَهِ أجزاءٍ،فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ،

1- (1) غرر الحكم:4275،(816 و 817)، [1]1735،828.
2- (2) غرر الحكم:4275،(816 و 817)، [2]1735،828.
3- (3) غرر الحكم:4275،(816 و 817)، [3]1735،828.
4- (4) الكافى:34/28/1 [4] عن الإمام الصادق عليه السلام،غرر الحكم:4208 وفيه صدر الحديث.

5- (5) غررالحكم:1715 و8282. [5]
6- (6) غررالحكم:1715 و8282. [6]
7- (7) الكافی:23/25/1 [7] عن أحمد بن محمّد مرسلًا،علل الشرایع:2/103 [8] عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه.
8- (8) الكافی:14/22/1،الخصال:13/591 كلاهما عن سماعه بن مهران،تحف العقول:402 عن الإمام الكاظم علیه السلام.

281.امام علی علیه السلام: خرد،وسیلهٔ حرکت دانش و دانش،وسیلهٔ حرکت بردباری است.

282.امام علی علیه السلام: دانش،نشانهٔ خرد است.

283.امام علی علیه السلام: دانش بر خرد دلالت دارد.هر آن کس که دانست،خردمند است.

284.امام علی علیه السلام: با خرد،کُنه حکمت بدست آید و با حکمت،کُنه خرد.

285.امام علی علیه السلام: حکمت،بُستان خردمندان و تفریحگاه فاضلان است.

286.امام علی علیه السلام: آنکه مالک خردِ خویش شود،حکیم است.

287.امام صادق علیه السلام: از خردْ زیرکی،فهم،حفظ و دانشْ سرچشمه گیرد.با خردْ آدمی به کمال رسد.خرد،راهنمای انسان،بینا کننده و گشاینده کارهای اوست.

اگر بنیان خرد از روشنی باشد،آدمی دانشمند،حافظ،اهل ذکر،زیرک و فهیم خواهد بود و پاسخ چگونه،چرا و کجا را بداند و خیرخواهان را از دغل کاران،بازشناسد.اگر اینها را دانست،مسیر حرکت و وصل و فصلش را نیز خواهد شناخت و به توحید خالص رسد،و به طاعت خداوندی اقرار کند.

اگر چنین شد،از دستْ رفته ها را جبران کند و بر آینده سوار باشد؛موقعیت خویش را درک کند و بداند چرا در دنیا زندگی می کند و از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و این همه در پرتو خرد است.

288.امام صادق علیه السلام -در توصیف سربازان عقل و جهل-:[یکی از سربازان خرد]، حکمت است و ضدّ آن،هوا و میل نفسانی است.

ر.ک:ص 67«نیاز دانش به خرد»/ص 103«دانش»/ص 289«دشمنی با دانش و دانشمند».

ب:شناخت خدا

289.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،خرد را بر سه پاره قسمت کرد.هرکه این سه پاره را دارا باشد،عقلش کامل است و آنکه از آن بی بهره باشد،از خرد؛بی بهره است:

ص:133

ومَن لَم يَكُنَّ فيهِ فَلا عَقلَ لَهُ:حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ،وحُسنُ الطّاعَهِ لَهُ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلى أمرِهِ عَزَّوجَلَّ (1).

290-تُحَفُ العُقولِ: قَدِمَ المَدينَهَ رَجُلٌ نَصرانِيٌّ مِن أهلِ نَجرانَ،وكانَ فيهِ بَيانٌ ولَهُ وَقارٌ وهَيبَهٌ،فَقيلَ:يا رَسولَ اللّهِ،ما أعقَلَ هذَا النَّصرانِيَّ؟! فَزَجَرَ القائِلَ وقالَ:مَه ! إنَّ العاقِلَ مَن وَحَّدَ اللّهَ وعَمِلَ بِطاعَتِهِ (2).

291-الإمام علىّ عليه السلام: بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ،وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ،وبِالفِكرَهِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ (3).

292-عنه عليه السلام: الحَمدُ للّهِ...الَّذى بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الاُمورِ،وظَهَرَ فِى العُقولِ بِما يُرى فى خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ،الَّذى سُئِلَتِ الأَنبِياءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ،بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِهِ ودَلَّت عَلَيهِ بِآياتِهِ،لا تَستَطيعُ عُقولُ المُتَفَكِّرينَ جَحدَهُ؛لِأَنَّ مَن كانَتِ السَّماواتُ والأَرضُ فِطرَتَهُ وما فيهِنَّ وما بَينَهُنَّ وهُوَ الصّانِعُ لَهُنَّ،فَلا مَدفَعَ لِقُدرَتِهِ (4).

293-الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ أوَّلَ الاُمورِ ومَبدَأَها وقُوَّتَها وعِمارَتَها-الَّتى لا يَنتَفِعُ شَىءٌ إلّابِهِ-العَقلُ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ زينَهً لِخَلقِهِ ونورًا لَهُم،فَبِالعَقلِ عَرَفَ العِبادُ خالِقَهُم وأنَّهُم مَخلوقونَ،وأنَّهُ المُدَبِّرُ لَهُم وأنَّهُمُ المُدَبَّرونَ،وأنَّهُ الباقى وهُمُ الفانونَ،وَاستَدَلّوا بِعُقولِهِم عَلى ما رَأَوا مِن خَلقِهِ؛مِن سَمائِهِ وأرضِهِ،وشَمسِهِ وقَمَرِهِ،ولَيلِهِ ونَهارِهِ،وبِأَنَّ لَهُ ولَهُم خالِقًا ومُدَبِّرًا لَم يَزَل ولا يَزولُ،وعَرَفوا بِهِ الحَسَنَ مِنَ القَبيحِ،وأنَّ الظُّلمَهَ فِى الجَهلِ،وأنَّ النّورَ فِى العِلمِ،فَهذا ما دَلَّهُم عَلَيهِ العَقلُ.

قيلَ لَهُ:فَهَل يَكتَفِى العِبادُ بِالعَقلِ دونَ غَيرِهِ؟قالَ:إنَّ العاقِلَ لِدَلالَهِ

1- (1) تيسير المطالب:148. [1]
2- (2) تحف العقول:54.
3- (3) تحف العقول:62،الأمالى للمفيد:254 عن محمّد بن زيد الطبرىّ،التوحيد:2/35 عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام،الاحتجاج:283/360/2 [2] والثلاثه الأخيره عن الإمام الرضا عليه السلام وفيها«بالفطره»بدل«بالفكره»،بحارالأنوار:28/55/3 [3] نقلًا عن جامع الأخبار.

4- (4) الکافی:7/141/1، [4]التوحید:1/31 وفیه«بنقص»بدل«ببعض»و«بأفعاله»بدل«بفعاله»وکلاهما عن الحارث الأعور.

شناختِ نیکو از خداوند،نیکْ فرمانبرداری و پایداری شایسته [در پیروی] از دستورهای خداوندِ عزّوجل.

290.تحف العقول: مردی مسیحی از اهل نجران،وارد مدینه شد.وی مردی سخنور و با وقار و هیبت بود.گفته شد:«ای رسول خدا ! چه چیزی این مسیحی را خردمند کرده است؟».رسول خدا،گوینده را از سخن بازداشت و فرمود:

«ساکت ! خردمند کسی است که خدا را به یگانگی باور کند و به پیروی از او پایبند باشد».

291.امام علی علیه السلام: با خردْ شناخت خداوند،پایدار شود و با اندیشه،حجّتهایش به اثبات رسد.

292.امام علی علیه السلام: ستایشْ خدای را سزاست...آن خدایی که از امور نهانی،پنهان است و در خردها آشکار است،بدانچه در آفرینش،از نشانه های تدبیر،عیان کرده است.آن خدایی که از پیغمبرانش پرسیدند و او را به حدّ و جزو داشتن نستودند؛بلکه به افعالش وی را ستودند و به آیاتش بدو رهنمایی نمودند.

خردِ اندیشمندان،انکارش نکند؛زیرا کسی که آسمان و زمین و آنچه را در آن است،آفریدهٔ اوست و او سازندهٔ همهٔ آنهاست.قدرتش انکار ناپذیر است.

293.امام صادق علیه السلام: آغاز و شروع هر کار و نیرو و آبادانی آن-که هر سودی بدان بسته است-خرد است؛آنچه که خدا زیور خلق خود و روشنی بخش آنان ساخت و به وسیلهٔ خردْ بندگان،آفرینندهٔ خود را بشناسند و دانند که مخلوق اند و او مدبّر آنهاست؛و آنها در زیر تدبیر اویند؛ هم او پاینده است و آنها راه فنا روند؛از پرتو خردشان دلیل جویند؛بر هر آفریده ای که بینند از آسمان و زمین،خورشید و ماه،و شب و روز،دریابند که برای آن آفریدگان و خردشان،آفریننده و سرپرستی است که همیشه بوده و خواهد بود،و به وسیلهٔ خرد،زیبا را از زشت بشناسند و بدانند که تاریکی در نادانی است و روشنی در دانش.این است آنچه که خرد بدان رهنمایی کرده است.

گفته شد:«آیا بندگان به همان عقل می توانند اکتفا کنند؟».فرمود:

عَقلِهِ الَّذی جَعَلَهُ اللّهُ قِوامَهُ وزينَتَهُ وهِدايَتَهُ عَلِمَ أنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ،وأنَّهُ هُوَ رَبُّهُ،وعَلِمَ أنَّ لِخالِقِهِ مَحَبَّةً،وأنَّ لَهُ كَراهِيَةً،وأنَّ لَهُ طاعَةً،وأنَّ لَهُ مَعصِيَةً، فَلَم يَجِد عَقلَهُ يَدُلُّهُ عَلى ذلِکَ،وعَلِمَ أنَّهُ لا يوصَلُ إلَيهِ إلّابِالعِلمِ وطَلَبِهِ، وأنَّهُ لا يَنتَفِعُ بِعَقلِهِ إن لَم يُصِب ذلِکَ بِعِلمِهِ،فَوَجَبَ عَلَى العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ والأَدَبِ الَّذی لا قِوامَ لَهُ إلّابِهِ (1).

294-الإمام الكاظم عليه السلام -فی وَصِيَّتِهِ لِهِشامٍ-:يا هِشامُ،إنَّ ضَوءَ الجَسَدِ فی عَينِهِ،فَإِن كانَ البَصَرُ مُضيئًا استَضاءَ الجَسَدُ كُلُّهُ.وإنَّ ضَوءَ الرّوحِ العَقلُ،فَإِذا كانَ العَبدُ عاقِلًا كانَ عالِمًا بِرَبِّهِ،وإذا كانَ عالِمًا بِرَبِّهِ أبصَرَ دينَهُ.وإن كانَ جاهِلًا بِرَبِّهِ لَم يَقُم لَهُ دينٌ.وكَما لا يَقومُ الجَسَدُ إلّابِالنَّفسِ الحَيَّهِ فَكَذلِکَ لا يَقومُ الدّينُ إلّابِالنِّيَّهِ الصّادِقَهِ؛ولا تَثبُتُ النِّيَّهُ الصّادِقَهُ إلّابِالعَقلِ (2).

295-الإمام الرضا عليه السلام: بِالعُقولِ يُعتَقَدُ التَّصديقُ بِاللّهِ (3).

ج:الدّين

296-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: لا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ (4).

297-الإمام علیّ عليه السلام: هَبَطَ جَبرَئيلُ عَلى آدَمَ عليه السلام فَقالَ:يا آدَمُ،إنّی اُمِرتُ أن اُخَيِّرَکَ واحِدَةً مِن ثَلاثٍ،فَاختَرها ودَعِ اثنَتَينِ،فَقالَ لَهُ آدَمُ:يا جَبرَئيلُ،ومَا الثَّلاثُ؟فَقالَ:العَقلُ وَالحَياءُ وَالدّينُ،فَقالَ آدَمُ:إنّی قَدِ اختَرتُ العَقلَ، فَقالَ جَبرَئيلُ لِلحَياءِ وَالدّينِ:اِنصَرِفا ودَعاهُ،فَقالا:يا جَبرَئيلُ،إنّا اُمِرنا أن نَكونَ مَعَ العَقلِ حَيثُ كانَ،قالَ:فَشَأنُكُما،وعَرَجَ (5).

298-عنه عليه السلام: ما آمَنَ المُؤمِنُ حَتّى عَقَلَ (6).

299-عنه عليه السلام: الدّينُ والأَدَبُ نَتيجَةُ العَقلِ (7).

ص:136

1- (1) الكافی:34/29/1 [1] عن الحسن بن عمّار.

2- (2) تحف العقول:396.

3- (3) التوحيد:2/40 عن محمّد بن يحيى،الاحتجاج:364/2، [2]وراجع ص 123/صفات العاقل.

4- (4) تحف العقول:54،روضه الواعظين:9، [3]غرر الحكم:10768 عن الإمام علیّ عليه السلام؛بحارالأنوار:19/94/1؛ [4]شعب

الإيمان:4644/157/4 [5] عن جابر،كنزالعمّال:7034/379/3.
5- (5) الكافی:2/10/1،
[6]الفقيه:5906/416/4،الخصال:59/102،الأمالی للصدوق:1043/770
[7] كلّها عن الأصبغ بن نباته،روضه الواعظين:7، [8]كنزالفوائد:56/1،
[9]وراجع:الاختصاص:245.
6- (6) غرر الحكم:1693،9553. [10]
7- (7) غرر الحكم:1693،9553. [11]

«خردمندْ به دلیلِ عقلی که خداوند پایۀ زندگی و زیور برازندگی و رهیابی وی ساخته،بداند که خدا حقّ است و اوست پرورندۀ وی،و بداند که آفریدگار وی را خوشامد و بدآمدی است؛طاعتی دارد و معصیتی،و تنها خردش نتواند آنها را دریابد و بداند که بدان نرسد،جز به علم و طلب آن،و از عقل خود بهره نبرد،اگر به علم خداپرستی نرسد.پس بر خردمند است که طلب علم کند وادبی آموزد که بی آن،پایدار نتواند بود».

294.امام کاظم علیه السلام -در سفارش به هشام-:ای هشام ! روشنایی بدن در چشم است.

اگر چشم نورانی باشد،بدنْ روشنایی خواهد داشت و روشنی روح به عقل است.اگر بنده ای خردمند باشد،آگاه به پروردگار خواهد بود،و آنکه به پروردگار،عالم باشد،در دینش بینا شود؛و هر کس به خداوند جاهل باشد، دینش استوار نخواهد بود.همان گونه که قوام بدن،به جانِ زنده است،قوام دین نیز به نیّتهای پاک است و نیّت پاک هم،جز با خرد حاصل نخواهد شد.

295.امام رضا علیه السلام: به وسیلۀ خرد،تصدیق خداوند،حاصل می شود.

ج:دین

296.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه عقل ندارد،دین ندارد.

297.امام علی علیه السلام: جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت:«ای آدم ! من مأمور شده ام که تو را میان سه چیز مخیّر سازم،یکی را برگزین و دو تا را رها کن».آدم گفت:

«ای جبرئیل! آن سه چیست؟».گفت:«خرد،آزرم و دین».آدم گفت:«خرد را برگزیدم».آن گاه جبرئیل به آزرم و دین رو کرد و گفت:«بروید و او را رها کنید».[ولی] آن دو گفتند:«ای جبرئیل ! ما مأموریم همیشه با خرد باشیم».

گفت:«خود دانید»،و بالا رفت.

298.امام علی علیه السلام: مؤمن ایمان نیاورد،پیش از آنکه خردمند باشد.

299.امام علی علیه السلام: دینداری و ادب،نتیجۀ خردورزی است.

300-الإمام الصادق عليه السلام: مَن كانَ عاقِلًا كانَ لَهُ دينٌ،ومَن كانَ لَهُ دينٌ دَخَلَ الجَنَّةَ (1).

301-إرشادُ القُلوبِ: فى تَوراهِ موسى عليه السلام:لا عَقلَ كَالدّينِ (2).

د:كَمالُ الدّينِ

302-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: ما تَمَّ دينُ إنسانٍ قَطُّ حَتّى يَتِمَّ عَقلُهُ (3).

303-عنه صلى الله عليه و آله: لا يُعجِبَنَّکَ إسلامُ امرِئً حَتّى تَنظُرَ ما مَعقولُ عَقلِهِ (4).

304-عنه صلى الله عليه و آله: لا يُعجِبكُم إسلامُ رَجُلٍ حَتّى تَعلَموا كُنهَ عَقلِهِ (5).

305-الإمام علىّ عليه السلام: ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ إيمانُهُ:العَقلُ،والحِلمُ،والعِلمُ (6).

306-عنه عليه السلام: عَلى قَدرِ العَقلِ يَكونُ الدّينُ،عَلى قَدرِ الدّينِ تَكونُ قُوَّةُ اليَقينِ (7).

307-الإمام الكاظم عليه السلام: كَما لا يَقومُ الجَسَدُ إلّابِالنَّفسِ الحَيَّهِ فَكَذلِکَ لا يَقومُ الدّينُ إلّا بِالنِّيَّهِ الصّادِقَهِ،ولا تَثبُتُ النِّيَّهُ الصّادِقَهُ إلّابِالعَقلِ (8).

ه:مَكارِمُ الأَخلاقِ

308-رسول اللّه صلى الله عليه و آله -لِمَن قالَ لَهُ:أخبِرنى عَنِ العَقلِ ما هُوَ؟وكَيفَ هُوَ؟وما يَتَشَعَّبُ مِنهُ وما لا يَتَشَعَّبُ؟وصِف لى طَوائِفَهُ كُلَّها-:إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ، وَالنَّفسُ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ،فَإِن لَم تُعقَل حارَت،فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ،وإنَّ اللّهَ خَلَقَ العَقلَ فَقالَ لَهُ:أقبِل فَأَقبَلَ،وقالَ لَهُ:أدبِر فَأَدبَرَ، فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى:وعِزَّتى وجَلالى،ما خَلَقتُ خَلقًا أعظَمَ مِنکَ ولا أطوَعَ مِنکَ،بِکَ ابدِئُ وبِکَ اعيدُ،لَکَ الثَّوابُ وعَلَيکَ العِقابُ.فَتَشَعَّبَ مِنَ العَقلِ الحِلمُ،ومِنَ الحِلمِ العِلمُ،ومِنَ العِلمِ الرُّشدُ.ومِنَ الرُّشدِ العَفافُ،

1- (1) الكافى:6/11/1، [1]ثواب الأعمال:2/29 كلاهما عن إسحاق بن عمّار.
2- (2) إرشاد القلوب:74. [2]
3- (3) تيسير المطالب:164. [3]
4- (4) جامع الأحاديث للقمّى:136.
5- (5) مسند الشهاب:942/88/2.
6- (6) غرر الحكم:4658،(6183 و 6184). [4]
7- (7) غرر الحكم:4658،(6183 و 6184). [5]
8- (8) تحف العقول:396 عن هشام بن الحكم.

300.امام صادق علیه السلام: هر که خردمند باشد،دیندار است و آنکه دیندار است،وارد بهشت شود.

301.ارشاد القلوب: در تورات موسی علیه السلام چنین نقل شده که هیچ خردی مانند دینداری نیست.

ر.ک:ص 85«زنهار از کنار نهادن خردورزی».

د:کمال دین

302.پیامبر صلی الله علیه و آله: دینداری آدمی به کمال نرسد؛مگر آنکه عقلش کامل شود.

303.پیامبر صلی الله علیه و آله: شیفتهٔ مسلمانی کسی مشو،تا آنکه ببینی خردورزی او چگونه است.

304.پیامبر صلی الله علیه و آله: شیفتهٔ مسلمانی کسی نشوید،مگر آنکه میزان خردش را بدانید.

305.امام علی علیه السلام: هر که سه خصلت در او باشد،ایمانش کامل است:خرد،بردباری و دانش.

306.امام علی علیه السلام: دینداری به اندازهٔ خرد است و میزان یقین،به دینداری بسته است.

307.امام کاظم علیه السلام: همان گونه که قوام تن به جانِ زنده است،قوام دینداری هم به نیّت پاک است،و نیّت پاک،جز با خرد،حاصل نشود.

ه:مکارم اخلاق

308.پیامبر صلی الله علیه و آله -در پاسخ کسی که پرسید:عقل چیست و چگونه است؟چه چیزهایی از خرد پیدا شود و انواع عقل کدام اند؟-:خرد،بازدارنده از نادانی است.نفْس،به سان پلیدترین چارپایان است و اگر مهار نشود،حیران گردد.

پس عقل،بازدارنده از نادانی است.همانا خداوند،عقل را بیافرید و بدو فرمود:«روی آور».پس روی آورد،و بدو گفت:«باز گرد».پس بازگشت.آن گاه خداوند به عزّت و جلال خویش سوگند یاد کرد که:آفریده ای بزرگتر از تو و فرمانبرتر از تو نیافریدم.با تو شروع می کنم و با تو باز می گردانم؛پاداش و کیفر،از آنِ توست.

پسْ از خرد،بردباری سرچشمه می گیرد و از بردباریْ دانش؛از دانش،

ص:139

ومِنَ العَفافِ الصِّيانَهُ،ومِنَ الصِّيانَهِ الحَياءُ،ومِنَ الحَياءِ الرَّزانَهُ،ومِنَ الرَّزانَهِ المُداوَمَهُ عَلَى الخَيرِ،ومِنَ المُداوَمَهِ عَلَى الخَيرِ كَراهِيَهُ الشَّرِّ،ومِن كَراهِيَهِ الشَّرِّ طاعَهُ النّاصِحِ (1).

309-عنه صلى الله عليه و آله: التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ نِصفُ العَقلِ (2).

310-عنه صلى الله عليه و آله: حُسنُ الأَدَبِ دَليلٌ عَلى صِحَّهِ العَقلِ (3).

311-الإمام علىّ عليه السلام: فَسادُ الأَخلاقِ مُعاشَرَهُ السُّفَهاءِ،وصَلاحُ الأَخلاقِ مُعاشَرَهُ العُقَلاءِ (4).

312-عنه عليه السلام: الأَدَبُ فِى الإِنسانِ كَشَجَرَهٍ أصلُهَا العَقلُ (5).

313-عنه عليه السلام: إنَّ الأَدَبَ حُجَّهُ العَقلِ،وَالعِلمَ حُجَّهُ القَلبِ (6).

314-عنه عليه السلام: أفضَلُ العَقلِ الأَدَبُ (7).

315-عنه عليه السلام: حَدُّ العَقلِ النَّظَرُ فِى العَواقِبِ،وَالرِّضا بِما يَجرى بِهِ القَضاءُ (8).

316-عنه عليه السلام: لِلحازِمِ مِن عَقلِهِ عَن كُلِّ دَنِيَّهٍ زاجِرٌ (9).

317-عنه عليه السلام: ما ذَلَّ مَن أحسَنَ الفِكرَ (10).

318-عنه عليه السلام: بِالعَقلِ كَمالُ النَّفسِ (11).

319-عنه عليه السلام: الخُلُقُ المَحمودُ مِن ثِمارِ العَقلِ (12).

320-عنه عليه السلام: ما جَمَّلَ الفَضائِلَ كَاللُّبِّ (13).

321-عنه عليه السلام: مَنِ اتَّقَى اللّهَ عَقَلَ (14).

322-عنه عليه السلام: العَقلُ شَجَرَهٌ ثَمَرُهَا السَّخاءُ والحَياءُ (15).

1- (1) تحف العقول:15.

2- (2) الكافى:4/643/2 [1] عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام،الفقيه:5904/416/4 عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام،نهج البلاغه:الحكمه 142،تحف العقول:443 عن الإمام الرضا عليه السلام؛حليه الأولياء:195/3 عن الأصمعى عن الإمام الصادق عليه السلام،الفردوس:2421/75/2 عن الإمام علىّ عليه السلام،مسند الشهاب:33/55/1 عن ابن عمر.

3- (3) إرشاد القلوب:199. [2]

4- (4) كنزالفوائد:199/1، [3]كشف الغمّه:139/3 وفيه«بمعاشره السفهاء...بمنافسه العقلاء»،بحار الأنوار:45/160/1. [4]

5- (5) غرر الحكم:2004. [5]

6- (6) أعلام الدين:96. [6]

7- (7) غرر الحكم:9473،1280،4318،9458،7350،4901،2947. [7]

8- (8) غرر الحكم:9473،1280،4318،9458،7350،4901،2947. [8]

9- (9) غرر الحكم:9473،1280،4318،9458،7350،4901،2947. [9]

10- (10) غرر الحكم:9473،1280،4318،9458،7350،4901،2947. [10]

11- (11) غرر الحكم:9473،1280،4318،9458،7350،4901،2947. [11]

12- (12) غرر الحكم:9473،1280،4318،9458،7350،4901،2947. [12]

13- (13) غرر الحكم:9473،1280،4318،9458،7350،4901،2947. [13]

14- (14) الكافى:331/241/8، [14]تنبيه الخواطر:152/2 [15] كلاهما عن جويريه بن مسهر.

15- (15) غرر الحكم:1254.

رُشد،و از رشد،پاکدامنی،و از پاکدامنیْ امنیّت،و از امنیّت،آزرم،و از آزرم،متانت و سنگینی،و از متانت،تداوم بر خوبی ها و از تداوم بر خوبی ها پرهیز از بدی،و از پرهیز از بدی،پیروی از خیرخواه حاصل گردد.

309.پیامبر صلی الله علیه و آله: مهربانی به مردم،نیمی از خردمندی است.

310.پیامبر صلی الله علیه و آله: ادب نیکو،نشانهٔ سلامت عقل است.

311.امام علی علیه السلام: همنشینی با ابلهان،اخلاق را فاسد کند و همنشینی با خردمندان، به نیکو شدن اخلاق انجامد.

312.امام علی علیه السلام: ادب در آدمی،درختی است که ریشهٔ آنْ خرد است.

313.امام علی علیه السلام: ادب،دلیلِ عقل و دانش،دلیلِ دل است.

314.امام علی علیه السلام: برترین خرد،ادب است.

315.امام علی علیه السلام: مرز خردمندی،عاقبت اندیشی و خشنودی به قضای الهی است.

316.امام علی علیه السلام: دور اندیش،برپایهٔ خردمندی اش از هر پستی یی،بازدارنده ای دارد.

317.امام علی علیه السلام: خوار نگردد،آنکه نیک بیندیشد.

318.امام علی علیه السلام: کمالِ نفس به خردورزی است.

319.امام علی علیه السلام: اخلاق نیکو،از میوه های خردورزی است.

320.امام علی علیه السلام: هیچ چیز به سان خرد،فضیلتها را زیبا نگرداند.

321.امام علی علیه السلام: آنکه پروای الهی پیشه سازد،خردمند است.

322.امام علی علیه السلام: خرد،درختی است که میوه اش سخاوت و آزرم است.

323-عنه علیه السلام: العَقلُ شَجَرَهٌ أصلُهَا التُّقی،وفَرعُهَا الحَیاءُ،وثَمَرَتُهَا الوَرَعُ.فَالتَّقوی تَدعو إلی خِصالٍ ثَلاثٍ:إلَی الفِقهِ فِی الدّینِ،وَالزُّهدِ فِی الدُّنیا،وَالاِنقِطاعِ إلَی اللّهِ تَعالی.وَالحَیاءُ یَدعو إلی ثَلاثِ خِصالٍ:إلَی الیَقینِ،وحُسنِ الخُلُقِ،وَالتَّواضُعِ.وَالوَرَعُ یَدعو إلی خِصالٍ ثَلاثٍ:إلی صِدقِ اللِّسانِ، وَالمُسارَعَهِ إلَی البِرِّ،وتَرکِ الشُّبُهاتِ (1).

324-عنه علیه السلام: کَسبُ العَقلِ الاِعتِبارُ وَالاِستِظهارُ،وکَسبُ الجَهلِ الغَفلَهُ والاِغتِرارُ (2).

325-عنه علیه السلام: یُستَدَلُّ عَلی عَقلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلّی بِالعِفَّهِ والقَناعَهِ (3).

326-عنه علیه السلام: عَلَیکَ بِالسَّخاءِ فَإِنَّهُ ثَمَرَهُ العَقلِ (4).

327-عنه علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ عَقلًا أن یُجمِلَ فی مَطالِبِهِ (5).

328-عنه علیه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ مُداراهُ النّاسِ (6).

329-عنه علیه السلام: عُنوانُ العَقلِ مُداراهُ النّاسِ (7).

330-عنه علیه السلام: لا عَقلَ کَالتَّجاهُلِ (8).

331-عنه علیه السلام: العَقلُ حَیثُ کانَ آلِفٌ مَألوفٌ (9).

332-عنه علیه السلام: الاِحتِمالُ بُرهانُ العَقلِ وعُنوانُ الفَضلِ (10).

333-عنه علیه السلام: ذُو العَقلِ لا یَنکَشِفُ إلّاعَنِ احتِمالٍ وإجمالٍ وإفضالٍ (11).

334-عنه علیه السلام: لِکُلِّ شَیءٍ زَکاهٌ،وزَکاهُ العَقلِ احتِمالُ الجُهّالِ (12).

335-عنه علیه السلام: مُرُوَّهُ الرَّجُلِ عَلی قَدرِ عَقلِهِ (13).

336-عنه علیه السلام: جِهادُ النَّفسِ بِالعِلمِ عُنوانُ العَقلِ (14).

1- (1) المواعظ العدديه:160.
-2 (2) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،([1]814 و 1028).
-3 (3) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،([2]814 و 1028).
-4 (4) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،([3]814 و 1028).
-5 (5) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،([4]814 و 1028).
-6 (6) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،([5]814 و 1028).
-7 (7) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،([6]814 و 1028).
-8 (8) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،([7]814 و 1028).
-9 (9) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،([8]814 و 1028).
-10 (10) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،(814 و 1028).
-11 (11) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،(814 و 1028).
-12 (12) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227
3887،4772،9777،7301،5179،([9]814 و 1028).
-13 (13) غرر
الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227

3887،4772،9777،7301،5179،([10]814 و 1028).

14- (14) غرر

الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227

3887،4772،9777،7301،5179،([11]814 و 1028).

323.امام علی علیه السلام: خرد،درختی است که ریشهٔ آن پارسایی،شاخه هایشْ آزرم و میوهٔ آن،ورع است.بر این پایه،تقوا به سه خصلت فرا می خواند:فهم دین، بی رغبتی به دنیا و دلبستگی به خداوند؛و آزرم به سه خصلت دعوت می کند:

یقین،خوش خُلقی و فروتنی؛و ورع به سه خصلت فرا خواند:راستگویی، پیشی گرفتن در نیکی و کنار نهادن امر شبهه ناک.

324.امام علی علیه السلام: دستاورد خرد،کسب آبرو و پشتگرمی است و دستاورد نادانی، غفلت و خودبینی است.

325.امام علی علیه السلام: خرد آدمی از آراستگی اش به پاکدامنی و قناعت شناخته گردد.

326.امام علی علیه السلام: بر تو باد بخشندگی،که نتیجهٔ خرد است.

327.امام علی علیه السلام: برای خردورزی کافی است کوتاه کردن خواسته ها.

328.امام علی علیه السلام: خوش رفتاری با مردم،نتیجهٔ خردمندی است.

329.امام علی علیه السلام: نشانهٔ خردمندی،مدارا کردن با مردم است.

330.امام علی علیه السلام: هیچ خردمندی یی،به سان خود را به نادانی زدنْ نیست.

331.امام علی علیه السلام: خردمندی هرجا باشد،انس و الفت به همراه دارد.

332.امام علی علیه السلام: بردباری،دلیل خردمندی و نشانهٔ فضیلت است.

333.امام علی علیه السلام: خردمند شناخته نشود،جز با بردباری،کوتاه کردن خواسته و نیکی کردن.

334.امام علی علیه السلام: هر چیزی زکاتی دارد و زکات خردمندی،تحمّل نادانهاست.

335.امام علی علیه السلام: جوانمردی آدمی به اندازۀ خردمندی اوست.

336.امام علی علیه السلام: جهاد نفس با دانش،نشانِ خرد است.

337-عنه عليه السلام: إنَّمَا العَقلُ التَّجَنُّبُ مِنَ الإثمِ،وَالنَّظَرُ فِى العَواقِبِ،وَالأَخذُ بِالحَزمِ (1).

338-عنه عليه السلام: العَقلُ يوجِبُ الحَذَرَ (2).

339-عنه عليه السلام: ...ومِن عَقلِهِ [أيِ المُؤمِنِ] إنصافُهُ مِن نَفسِهِ،وتَركُهُ الغَضَبَ عِندَ مُخالَفَتِهِ،وقَبولُهُ الحَقَّ إذا بانَ لَهُ (3).

340-عنه عليه السلام: الحِلمُ نورٌ جَوهَرُهُ العَقلُ (4).

341-عنه عليه السلام: مَعَ العَقلِ يَتَوَفَّرُ الحِلمُ (5).

342-عنه عليه السلام: بِوُفورِ العَقلِ يَتَوَفَّرُ الحِلمُ (6).

343-عنه عليه السلام: العَقلُ أنَّكَ تَقتَصِدُ فَلا تُسرِفُ،وتَعِدُ فَلا تُخلِفُ،وإذا غَضِبتَ حَلُمتَ (7).

344-عنه عليه السلام: السَّكينَةُ عُنوانُ العَقلِ (8).

345-عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ العَقلِ لُزومُ الحَقِّ (9).

346-عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ العَقلِ الصِّدقُ (10).

347-عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ العَقلِ مَقتُ الدُّنيا وقَمعُ الهَوى (11).

348-عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ العَقلِ الاِستِقامَةُ (12).

349-عنه عليه السلام: مَن عَقَلَ سَمَحَ (13).

350-عنه عليه السلام: إنَّ أصلَ العَقلِ العَفافُ،وثَمَرَتَهُ البَراءَةُ مِنَ الآثامِ (14).

351-عنه عليه السلام: مَن عَقَلَ فَهِمَ،مَن عَقَلَ عَفَّ (15).

-1 (1) غرر

الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227

3887،4772،9777،7301،5179،([1]814 و 1028).

-2 (2) غرر

الحكم:،1602،1251،10503،6321،4629،7041،6083،10956،7227

3887،4772،9777،7301،5179،([2]814 و 1028).

3- (3) أعلام الدين:127. [3]

-4 (4) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [4]

-5 (5) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [5]

-6 (6) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [6]

-7 (7) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [7]

-8 (8) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [8]

-9 (9) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [9]

-10 (10) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [10]

-11 (11) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [11]

-12 (12) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [12]

-13 (13) غرر

الحكم:769،4589،4654،4643،4602،785،2130،4274،9741،1185

5. [13]
14- (14) مطالب السؤول:50. [14]
15- (15) غرر الحكم:7644 و 7646. [15]

337.امام علی علیه السلام: خردمندی،دوری جستن از گناه،عاقبت اندیشی و احتیاط است.

338.امام علی علیه السلام: خردمندی،موجب هشیاری است.

339.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی مؤمن،انصاف با خود،کنار نهادن خشم، هنگام مخالفت با او،و پذیرش حقیقت است،آن گاه که بر او آشکار شود.

340.امام علی علیه السلام: بردباری،نوری است که اساس آن،خردمندی است.

341.امام علی علیه السلام: با خردمندی،بردباری افزایش یابد.

342.امام علی علیه السلام: با افزایش خردمندی،بردباری افزایش می یابد.

343.امام علی علیه السلام: خردمندی یعنی میانه روی؛پس اسراف مکن،یعنی به وعده هایت وفا کن.پس خلف وعده منما و چون خشمگین شدی،بردبار باش.

344.امام علی علیه السلام: آرامش،نشانهٔ خردمندی است.

345.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،همراهی با حقّ است.

346.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،راستگویی است.

347.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،بیزاری از دنیا و سرکوب هواهاست.

348.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،پایداری است.

349.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند باشد،بخشنده شود.

350.امام علی علیه السلام: ریشهٔ خردمندی پاکدامنی است و میوهٔ آن،دوری جستن از گناهان.

351.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند شود،بفهمد و آنکه خردمند شود،پاکدامن گردد.

ص:145

352-عنه عليه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:لا تَرضَیَنَّ قَولَ أحَدٍ حَتّی تَرضی فِعلَهُ،ولا تَرضَ فِعلَهُ حَتّی تَرضی عَقلَهُ،ولا تَرضَ عَقلَهُ حَتّی تَرضی حَیاءَهُ،فَإِنَّ الإِنسانَ مَطبوعٌ عَلی کَرَمٍ ولُؤمٍ،فَإِن قَوِیَ الحَیاءُ عِندَهُ قَوِیَ الکَرَمُ،وإن ضَعُفَ الحَیاءُ قَوِیَ اللُّؤمُ (1).

353-عنه عليه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:إنَّ مِلاکَ العَقلِ ومَکارِمِ الأَخلاقِ:

صَونُ العِرضِ،وَالجَزاءُ بِالفَرضِ،وَالأَخذُ بِالفَضلِ،وَالوَفاءُ بِالعَهدِ، وَالإِنجازُ لِلوَعدِ (2).

354-الإمام الحسن عليه السلام: لا أدَبَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ (3).

355-عنه عليه السلام -لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ-:التَّجَرُّعُ لِلغُصَّهِ حَتّی تُنالُ الفُرصَهُ (4).

356-الإمام الحسين عليه السلام -لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ-:التَّجَرُّعُ لِلغُصَّهِ ومُداهَنَهُ الأَعداءِ (5).

357-الإمام الصادق عليه السلام: مُجامَلَهُ النّاسِ ثُلُثُ العَقلِ (6).

358-عنه عليه السلام: لا یُعَدُّ العاقِلُ عاقِلًا حَتّی یَستَکمِلَ ثَلاثًا:إعطاءَ الحَقِّ مِن نَفسِهِ عَلی حالِ الرِّضا وَالغَضَبِ،وأن یَرضی لِلنّاسِ ما یَرضی لِنَفسِهِ،وَاستِعمالَ الحِلمِ عِندَ العَثرَهِ (7).

359-عنه عليه السلام: لَم یُقَسَّم بَینَ العِبادِ أقَلُّ مِن خَمسٍ:الیَقینِ،وَالقُنوعِ،وَالصَّبرِ، وَالشُّکرِ،وَالَّذی یُکَمِّلُ لَهُ هذا کُلَّهُ العَقلُ (8).

ص:146

1- (1) شرح نهج البلاغه:554/310/20 و ص 99/267.
2- (2) شرح نهج البلاغه:554/310/20 و ص 99/267.
3- (3) کشف الغمّه:197/2.
4- (4) معانی الأخبار:1/240 عن محمّد بن عبدالجبّار عن بعض أصحابنا رفعه.

5- (5) معانی الأخبار:7/380،الأمالی للصدوق:1042/770 [1] عن أبی سعید عقیصا،وذکره أیضًا فی:441/358 عن الحسین بن خالد عن الإمام الرضا علیه السلام وزاد فیه«ومداراه الأصدقاء»،المحاسن:616/310/1 [2] عن الإمام الحسن علیه السلام،روضهالواعظین:8 [3] عن الإمام الرضا علیه السلام وأیضًا عن الإمام الحسن علیه السلام.

6- (6) الکافی:2/643/2 [4] عن سماعه.

7- (7) تحف العقول:318.

8- (8) الخصال:36/285،المحاسن:601/306/1 [5] وفیه«لم یقسّم اللّه بین الناس شیئًا»بدل«لم یقسّم بین العباد»وکلاهما عن عبداللّه بن مسکان،روضه الواعظین:7. [6]

352.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:از سخن کسی خشنود مباش، مگر آنکه از کارش خشنود گردی،و از کار کسی خشنود مباش،مگر آنکه از خرد او راضی شوی،و از خرد کسی راضی مباش مگر آنکه آزرم او را بپسندی؛چرا که آدمی از بزرگواری و پستی ترکیب شده است.هرگاه آزرم قوی شود،بزرگواری تقویت شود و اگر حیا ضعیف شود،پستی قوی گردد.

353.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:میزان خردمندی و مکارم اخلاقی،عبارت است از:آبروداری،پاداش در برابر انجام واجبات،انجام مستحبّات،پایبندی به تعهّدات،و وفای به عهد.

354.امام حسن علیه السلام: آنکه خردمند نیست،با ادب نخواهد بود.

355.امام حسن علیه السلام -هنگامی که دربارۀ خردمندی از ایشان پرسیده شد-:[یعنی] غمها را جرعه جرعه نوشیدن تا به فرصتها دست یافتن.

356.امام حسین علیه السلام -هنگامی که از ایشان دربارۀ خردمندی پرسیده شد-:غمها را جرعه جرعه نوشیدن و با دشمنانْ مدارا کردن.

357.امام صادق علیه السلام: نیکْ مردم داری،دو سوم خردمندی است.

358.امام صادق علیه السلام: خردمند،خردمند نیست تا آنکه سه خصلت را در حد کمال،دارا شود:داد از خود ستاندن به گاه خشنودی و خشم،خواستنِ برای دیگران، آنچه برای خود می خواهد،و بردباری به خرج دادن،هنگامِ لغزش دیگران.

359.امام صادق علیه السلام: کمترین خصلتهایی که میان بندگان تقسیم شده،عبارت است از:یقین،قناعت،شکیبایی و سپاسگزاری،و آنچه همۀ اینها را برای آدمی کامل کند،عقل است.

ر.ک:ص 241«آنچه سزاوارست برای خردمند»/ص 179«ویژگی های خردمندان»

ص /195ویژگی های خردمندان؛ص /197ویژگی های خردمندان؛

ص /291اخلاق زشت.

ص:147

و:مَحاسِنُ الأَعمالِ

الكتاب

أَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمى إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (1) .

اَلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ (2) .

وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (3) .

* الحديث

360-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: جَدَّ المَلائِكَةُ وَاجتَهَدوا فى طاعَةِ اللّهِ بِالعَقلِ،وجَدَّ المُؤمِنونَ مِن بَنى آدَمَ وَاجتَهَدوا فِى طاعَةِ اللّهِ عَلى قَدرِ عُقولِهِم،فَأَعمَلُهُم بِطاعَةِ اللّهِ أوفَرُهُم عَقلًا (4) .

361-عنه صلى الله عليه و آله -لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ-:العَمَلُ بِطاعَةِ اللّهِ،وإنَّ العُمّالَ بِطاعَةِ اللّهِ هُمُ العُقَلاءُ (5) .

362-جابِرُ بنُ عَبدِاللّهِ: إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله تَلا هذِهِ الآيَةَ: وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ قالَ:العالِمُ الَّذى عَقَلَ عَنِ اللّهِ عز و جل فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ وَاجتَنَبَ سَخَطَهُ (6) .

363-سُوَيدُ بنُ غَفَلَةَ: إنَّ أبا بَكرٍ خَرَجَ ذاتَ يَومٍ فَاستَقبَلَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ:بِمَ بُعِثتَ يا رَسولَ اللّهِ؟قالَ:بِالعَقلِ،قالَ:فَكَيفَ لَنا بِالعَقلِ؟فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله:إنَّ العَقلَ لا غايَةَ لَهُ،ولكِن مَن أحَلَّ حَلالَ اللّهِ وحَرَّمَ حَرامَهُ سُمِّىَ عاقِلًا،فَإِنِ اجتَهَدَ بَعدَ ذلِكَ سُمِّىَ عابِدًا،فَإِنِ اجتَهَدَ بَعدَ ذلِكَ سُمِّىَ جَوادًا.فَمَنِ اجتَهَدَ

1- (1) الرعد:19،20،21. [1]
2- (2) الرعد:19،20،21. [2]
3- (3) الرعد:19،20،21. [3]

4- (4) تیسیر المطالب:313. [4]
5- (5) روضه الواعظین:8. [5]
6- (6) تیسیر المطالب:146. [6]

و:کارهای نیک

قرآن

پس،آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده،حقّ است، مانند کسی است که کوردل است؟تنها خردمندان اند که عبرت می گیرند.همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند.

و آنان که به آنچه خدا به پیوستنش فرمان داده،می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب،بیم دارند.

حدیث

360.پیامبر صلی الله علیه و آله: فرشتگان باخرد،در پیروی از خداوند،تلاش و کوشش کردند و مؤمنان به اندازۀ عقلشان در پیروی از خداوند،تلاش و کوشش کردند.همانا آنان که از خردی بیشتر برخوردارند،بیشتر از خداوند پیروی کنند.

361.پیامبر صلی الله علیه و آله -هنگامی که از خردمندی از ایشان سؤال شد-:[خردمندی] انجام دادن دستورهای خداوندی است.همانا خردمندان کسانی اند که به دستورهای الهی پایبندند.

362.جابر بن عبداللّه: پیامبر اسلام،این آیه را تلاوت کرد:«و این مَثَلها را برای مردم می زنیم.و جز دانشوران،آن را در نیابند».آن گاه فرمود:«دانشور،کسی است که از خداوند،دریافتی دارد و از او پیروی کند و از خشمش بپرهیزد».

363.سوید پسر غفله: روزی ابوبکر خارج می شد.رسول خدا به استقبال وی رفت.ابوبکر عرض کرد:«ای رسول خدا! با چه چیزی برانگیخته شدی؟».

فرمود:«با عقل».ابوبکر گفت:«چگونه می توانیم به عقل دست یابیم؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«خرد را نهایتی نیست؛لیک آنکه حلال خدا را حلال داند و حرام او را حرام بشمارد،خردمند نامیده شود؛اگر پس

از این نیز تلاش کرد، عابد نامیده شود،و اگر بیش از این کوشش کرد،جواد نامیده شود.همانا آن

ص:149

فِی العِبادَهِ وسَمَحَ فی نَوائِبِ المَعروفِ بِلا حَظٍّ مِن عَقلٍ یَدُلُّهُ عَلَی اتِّباعِ أمرِ اللّهِ عز و جل وَاجتِنابِ ما نَهَی اللّهُ عَنهُ،فَاُولئِکَ هُمُ الأَخسَرونَ أعمالاً،الَّذینَ ضَلَّ سَعیُهُم فِی الحَیاهِ الدُّنیا وهُم یَحسَبونَ أنَّهُم یُحسِنونَ صُنعًا (1) .

364-الإمام علیّ علیه السلام: العُقولُ أئِمَّهُ الأَفکارِ،وَالأَفکارُ أئِمَّهُ القُلوبِ،وَالقُلوبُ أئِمَّهُ الحَواسِّ،وَالحَواسُّ أئِمَّهُ الأَعضاءِ (2) .

365-عنه علیه السلام: عَلی قَدرِ العَقلِ تَکونُ الطّاعَهُ (3) .

366-عنه علیه السلام: مَن کَمُلَ عَقلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ (4) .

367-عنه علیه السلام: مَن قَدَّمَ عَقلَهُ عَلی هَواهُ حَسُنَت مَساعیهِ (5) .

368-عنه علیه السلام: مِن عَلاماتِ العَقلِ العَمَلُ بِسُنَّهِ العَدلِ (6) .

369-عنه علیه السلام: غَریزَهُ العَقلِ تَحدو عَلَی استِعمالِ العَدلِ (7) .

370-عنه علیه السلام: العَقلُ أن تَقولَ ما تَعرِفُ وتَعمَلَ بِما تَنطِقُ بِهِ (8) .

371-عنه علیه السلام: مَن قَوَّمَ لِسانَهُ زانَ عَقلَهُ (9) .

372-عنه علیه السلام: المَعذِرَهُ بُرهانُ العَقلِ (10) .

373-عنه علیه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ صُحبَهُ الأَخیارِ (11) .

374-الإمام الصادق علیه السلام: أفضَلُ طَبائِعِ العَقلِ العِبادَهُ،وأوثَقُ الحَدیثِ لَهُ العِلمُ، وأجزَلُ حُظوظِهِ الحِکمَهُ،وأفضَلُ ذَخائِرِهِ الحَسَناتُ (12) .

1- (1) حلیه الأولیاء:21/1. [1]
2- (2) کنزالفوائد:200/1، [2]بحارالأنوار:40/96/1. [3]
3- (3) غرر الحکم:6178.
4- (4) الخصال:10/633 عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام.
5- (5) غرر الحکم:4616،497،8381،2141،6392،9430،8270. [4]

6- (6) غرر الحكم:4616،497،8381،2141،6392،9430،8270. [5]
7- (7) غرر الحكم:4616،497،8381،2141،6392،9430،8270. [6]
8- (8) غرر الحكم:4616،497،8381،2141،6392،9430،8270.
9- (9) غرر الحكم:4616،497،8381،2141،6392،9430،8270. [7]
10- (10) غرر الحكم:4616،497،8381،2141،6392،9430،8270. [8]
11- (11) غرر الحكم:4616،497،8381،2141،6392،9430،8270. [9]
12- (12) الاختصاص:244.

کس که در عبادت بکوشد و سختی های نیکی را پذیرا شود،بدون بهره مندی از خردی که او را بر پیروی از فرمان خداوند و پرهیز از نواهی او رهنما باشد، اینان کسانی اند که کارهایشان زیانبار است و تلاش آنها در زندگی دنیایی تباه است،با آنکه گمان می کنند که کار نیکو انجام می دهند».

364.امام علی علیه السلام: عقلها پیشوایان اندیشه اند،و اندیشه ها پیشوایان دلها،و دلها پیشوایان حواس اند،و حواسها پیشوایان اعضا.

365.امام علی علیه السلام: اطاعت،به اندازهٔ خردمندی است.

366.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش کمال یابد،رفتارش نیکو گردد.

367.امام علی علیه السلام: آن کس که عقلش را بر میلهایش مقدّم بدارد،تلاشهایش پسندیده شود.

368.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی،به روش عادلانه رفتار کردن است.

369.امام علی علیه السلام: نیروی خرد،[آدمی را] بر به کارگیری عدالت وا دارد.

370.امام علی علیه السلام: خردمندی آن است که بر زبان آری آنچه می دانی و به آنچه می گویی،عمل کنی.

371.امام علی علیه السلام: کسی که زبانش را استوار کند،عقلش آراسته گردد.

372.امام علی علیه السلام: عذرخواهی،دلیل خردمندی است.

373.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،همنشینی با خوبان است.

374.امام صادق علیه السلام: بهترین سرشتِ خردمندی،عبادت است؛ محکم ترین سخن برایش دانش است؛بزرگترین بهره مندی اشْ حکمت،و برترین ذخیره هایش خوبی هاست.

ر.ک:ص 169«عمل»/ص 179«ویژگی های خردمندان»/ص 195«ویژگی های خردمندان»

/ص 197«ویژگی های خردمندان».

ص:151

ز:وَضعُ الأَشياءِ مَواضِعَها

375-الإمام علىّ علیه السلام: العاقِلُ مَن وَضَعَ الأَشياءَ مَواضِعَها،والجاهِلُ ضِدُّ ذلِکَ (1).

376-نهج البلاغه: أنَّهُ قيلَ لَهُ:صِف لَنَا العاقِلَ،فَقالَ علیه السلام:هُوَ الَّذى يَضَعُ الشَّىءَ مَواضِعَهُ،فَقيلَ:فَصِف لَنَا الجاهِلَ،فَقالَ:قَد فَعَلتُ (2).

377-الإمام علىٌّ علیه السلام: العاقِلُ مَن أحسَنَ صَنائِعَهُ،ووَضَعَ سَعيَهُ فى مَواضِعِهِ (3).

378-عنه علیه السلام: لَيسَ عَلَى العاقِلِ اعتِراضُ المَقاديرِ،إنَّما عَلَيهِ وَضعُ الشَّىءِ فى حَقِّهِ (4).

1- (1) غرر الحکم:1911. [1]
2- (2) نهج البلاغه:الحکمه 235. [2]
3- (3) غرر الحکم:1798. [3]
4- (4) کنزالفوائد:200/1. [4]

ز:گذاشتن هر چیزی بر جای خود

375.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که هر چیز را بر جای خود نهد و نادان،برخلاف این است.

376.نهج البلاغه: به امیرمؤمنان گفته شد که خردمند را برای ما وصف کن،حضرت فرمود:«خردمند،کسی است که هر چیز را بر جای خود نهد».گفته شد:

«نادان را برای ما وصف کن».فرمود:«وصف کردم».

377.امام علی علیه السلام: خردمند،آن است که کارهایش را نیکو به انجام رساند و هر کاری را بر جای خود قرار دهد.

378.امام علی علیه السلام: بر خردمند روا نیست از حدود بگذرد؛بلکه بر اوست تا هر چیز را در جای خود نهد.

فایده:

چنانکه می بینیم،یکی از آثار عقل،«هرچیزی را بر جای خود نهادن»است.از سوی دیگر،همین مطلب در تعریف عدل نیز بیان شده است. (1)نتیجه ای که از مقایسه این دو دسته احادیث می توان گرفت،این است که از آثار عقل،رعایت عدل است و عاقل،بر طبق عدل عمل می کند.این نتیجه،در برخی احادیث،مورد تصریح قرار گرفته است. (2)

1- (1) .نهج البلاغه،حکمت 437:« [1]العدل یضع الاُمور مواضعها؛ عدالت،هر چیز را بر جای خود می نهد».
2- (2) .محاسن الأعمال،ح 368 و 369؛غرر الحکم،ح 9430 و 6392.

ح:اِختِيارُ الأَصلَحِ

379-الإمام علىّ عليه السلام: العَقلُ يَأمُرُکَ بِالأَنفَعِ،وَالمُروءَةُ تَأمُرُکَ بِالأَجمَلِ (1).

380-عنه عليه السلام: مَن لَم يَعرِفِ الخَيرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنزِلَةِ البَهيمَهِ (2).

381-عنه عليه السلام: لَيسَ العاقِلُ مَن يَعرِفُ الخَيرَ مِنَ الشَّرِّ،ولكِنَّ العاقِلَ مَن يَعرِفُ خَيرَ الشَّرَّينِ (3).

ط:اِغتِنامُ العُمُرِ

382-الإمام علىّ عليه السلام: العاقِلُ مَن لا يُضيعُ لَهُ نَفَسًا فيما لا يَنفَعُهُ،ولا يَقتَنى ما لا يَصحَبُهُ (4).

383-عنه عليه السلام: لَو صَحَّ العَقلُ لَاغتَنَمَ کُلُّ امرِئً مَهَلَهُ (5).

ى:صَوابُ القَولِ

384-الإمام علىّ عليه السلام: مِن دَلائِلِ العَقلِ النُّطقُ بِالصَّوابِ (6).

385-عنه عليه السلام: جَميلُ القَولِ دَليلُ وُفورِ العَقلِ (7).

386-عنه عليه السلام: يُستَدَلُّ عَلى عَقلِ الرَّجُلِ بِحُسنِ مَقالِهِ،وعَلى طَهارَهِ أصلِهِ بِجَميلِ أفعالِهِ (8).

387-الإمام الصادق عليه السلام: الرِّجالُ ثَلاثَةٌ:عاقِلٌ وأحمَقُ وفاجِرٌ.فَالعاقِلُ إن کُلِّمَ أجابَ،وإن نَطَقَ أصابَ،وإن سَمِعَ وَعى.وَالأَحمَقُ إن تَکَلَّمَ عَجَّلَ،وإن حَدَّثَ ذَهَلَ،وإن حُمِلَ عَلَى القَبيحِ فَعَلَ.وَالفاجِرُ إنِ ائتَمَنتَهُ خانَکَ،وإن

1- (1) نثر الدرّ:285/1. [1]
2- (2) الکافى:4/24/8 [2] عن جابربن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام،تحف العقول:99،الفقيه:5880/407/4،التوحيد:27/74 کلاهما عن

جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام وفيهما«البهم»بدل«البهيمه».
3- (3) مطالب السؤول:49. [3]
4- (4) غرر الحكم:2163،7579،9416،4776،10961. [4]
5- (5) غرر الحكم:2163،7579،9416،4776،10961.
6- (6) غرر الحكم:2163،7579،9416،4776،10961. [5]
7- (7) غرر الحكم:2163،7579،9416،4776،10961. [6]
8- (8) غرر الحكم:2163،7579،9416،4776،10961. [7]

ح:گزینش بهتر

379.امام علی علیه السلام: خرد،تو را به سودمندتر فرمان دهد و جوانمردیْ به زیباتر.

380.امام علی علیه السلام: آنکه خوبی را از بدی باز نشناسد،به سان چارپایان است.

381.امام علی علیه السلام: خردمند،آن نیست که خوبی را از بدی بازشناسد؛بلکه آن است که از میان بدی ها مناسب تر را تشخیص دهد.

ط:بهره وری از عمر

382.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که دمی را در کارهای بی سود صرف نکند و آنچه برای همیشه همراه او نماند،ذخیره نسازد.

383.امام علی علیه السلام: اگر عقل سالم باشد،هر انسانی از فرصتهایش بهره مند گردد.

ر.ک:ص 159«ترک بیهودگی ها».

ی:گفتار درست

384.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندیْ به درستی سخن گفتن است.

385.امام علی علیه السلام: سخن زیبا،نشانهٔ زیادتی عقل است.

386.امام علی علیه السلام: عقل آدمی از گفتار نیکویش استنباط شود و پاکی ریشه اش از کارهای زیبایش شناخته گردد.

387.امام صادق علیه السلام: انسانها بر سه گروه اند:خردمند،احمق و بدکار.خردمند،کسی است که اگر از او بپرسند،پاسخ دهد،و اگر سخن گوید،به درستی سخن گوید،و اگر گوش کند،استفاده برد.احمق آن است که اگر تکلّم کند،شتاب کند؛اگر سخن گوید،سراسیمه شود،و اگر بر کار زشت

وا داشته شود،آن را انجام دهد.بدکار،کسی است که اگر او را امین شماری،خیانت ورزد،و اگر با

ص:155

حَدَّثتَهُ شانَکَ (1) .

ک:حِفظُ التَّجارِبِ

388-الإمام علىّ علیه السلام: العَقلُ حِفظُ التَّجارِبِ،وخَیرُ ما جَرَّبتَ ما وَعَظَکَ (2) .

389-عنه علیه السلام: حِفظُ التَّجارِبِ رَأسُ العَقلِ (3) .

390-الإمام الحسن علیه السلام -لَمّا سَأَلَهُ أبوهُ علیه السلام عَنِ العَقلِ-:حِفظُ قَلبِکَ مَا استَودَعتَهُ (4) .

391-الإمام علىّ علیه السلام: العاقِلُ مَن وَعَظَتهُ التَّجارِبُ (5) .

ل:حُسنُ التَّدبیرِ

392-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فى وَصِیَّتِهِ لِعَلِىٍّ علیه السلام-:لا عَقلَ کَالتَّدبیرِ (6) .

393-الإمام علىّ علیه السلام: أدَلُّ شَیءٍ عَلى غَزارَهِ (7) العَقلِ حُسنُ التَّدبیرِ (8) .

394-عنه علیه السلام: مِنَ العَقلِ مُجانَبَهُ التَّبذیرِ وحُسنُ التَّدبیرِ (9) .

م:إصابَهُ الظَّنِّ

395-الإمام علىّ علیه السلام: ظَنُّ العاقِلِ کَهانَهٌ (10) .

396-عنه علیه السلام: الظَّنُّ الصَّوابُ مِن شِیَمِ اولِى الأَلبابِ (11) .

397-عنه علیه السلام: ظَنُّ العاقِلِ أصَحُّ مِن یَقینِ الجاهِلِ (12) .

398-عنه علیه السلام: ظَنُّ ذَوِى النُّهى والأَلبابِ أقرَبُ شَیءٍ مِنَ الصَّوابِ (13) .

1- (1) تحف العقول:323. [1]
2- (2) نهج البلاغه:الكتاب 31،تحف العقول:80،غرر الحكم:673 [2] إلى قوله:«التجارب»؛كنزالعمّال:44215/177/16 نقلًا عن وكيع والعسكرىّ فى المواعظ.
3- (3) غرر الحكم:4916. [3]
4- (4) معانى الأخبار:62/401 عن شريح بن هانى،بحارالأنوار:10/116/1.
5- (5) الفقيه:5834/388/4،تحف العقول:85،كنزالفوائد:199/1، [4]تنبيه الخواطر:63/1، [5]غرر الحكم:1189 و 3863. [6]
6- (6) الفقيه:5762/372/4 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام،التوحيد:20/376 عن وهب بن وهب بن هشام،المحاسن:47/80/1 عن السرىّ بن خالد وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله،معانى الأخبار:1/335 عن أبى ذرّ فى وصيّه رسول اللّه صلى الله عليه و آله،الكافى:4/20/8 [7] عن جابربن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام على عليهما السلام،نهج البلاغه:الحكمه 113؛المعجم الكبير:1651/157/2 عن أبى ذرّ عنه صلى الله عليه و آله.
7- (7) الغَزارَه:الكثره (الصحاح:770/2).
8- (8) غرر الحكم:3151،9320. [8]
9- (9) غرر الحكم:3151،9320. [9]
10- (10) مائه كلمه للجاحظ:54/70،سجع الحمام:865/232 نقلًا عن الإعجاز والإيجاز.
11- (11) غرر الحكم:1386،6040،6074. [10]
12- (12) غرر الحكم:1386،6040،6074. [11]
13- (13) غرر الحكم:1386،6040،6074. [12]

او سخن گویی،تو را بیالاید.

ر.ک:ص 169 و 171«سخن،سکوت»/ص 179«ویژگی های خردمندان».

ک:تجربه اندوزی

388.امام علی علیه السلام: خردمندی،تجربه اندوزی است و بهترین تجربه آن است که تو را پند دهد.

389.امام علی علیه السلام: تجربه اندوزی،قلّهٔ خردمندی است.

390.امام حسن علیه السلام -هنگامی که پدرش از او دربارهٔ خردمندی پرسید-:[خردمندی] آن است که آنچه را به دل سپاری،نگه دارد.

391.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که تجربه ها او را پند دهد.

ر.ک:ص 107«تجربه».

ل:تدبیر نیکو

392.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به امیرمؤمنان-:هیچ خردورزی یی مانند دوراندیشی نیست.

393.امام علی علیه السلام: بهترین دلیل بر زیادتیِ خرد،نیکْ دوراندیشی است.

394.امام علی علیه السلام: نشانهٔ خردمندی،دوری جستن از بیهودگی و نیکْ دور اندیشی است.

م:گمانه زنی درست

395.امام علی علیه السلام: گمانه زنی خردمندان،پیشگویی است.

396.امام علی علیه السلام: گمانه زنی درست،روشِ خردمندان است.

397.امام علی علیه السلام: گمانِ خردمند،درست تر است از یقین نادان.

398.امام علی علیه السلام: گمانِ صاحبان عقل و خرد،نزدیک ترین چیز به واقع و حقیقت است.

ص:157

399-عنه عليه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:العَقلُ الإِصابَهُ بِالظَّنِّ ومَعرِفَهُ ما لَم یَکُن بِما کانَ (1).

ن:الزُّهدُ فِی الدُّنیا

400-الإمام علیّ علیه السلام: حَدُّ العَقلِ الاِنفِصالُ عَنِ الفانی وَالاِتِّصالُ بِالباقی (2).

401-عنه علیه السلام: فَضیلَهُ العَقلِ الزَّهادَهُ (3).

402-عنه علیه السلام: رَدعُ النَّفسِ عَن زَخارِفِ الدُّنیا ثَمَرَهُ العَقلِ (4).

403-عنه علیه السلام: مَن عَقَلَ قَنِعَ (5).

404-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن زَهِدَ فی دُنیا فانِیَهٍ دَنِیَّهٍ،ورَغِبَ فی جَنَّهٍ سَنِیَّهٍ خالِدَهٍ عالِیَهٍ (6).

س:تَرکُ الفُضولِ

405-الإمام الکاظم علیه السلام: إنَّ العُقَلاءَ تَرَکوا فُضولَ الدُّنیا فَکَیفَ الذُّنوبُ ! وتَرکُ الدُّنیا مِنَ الفَضلِ،وتَرکُ الذُّنوبِ مِنَ الفَرضِ (7).

406-الإمام علیّ علیه السلام: إذا قَلَّتِ العُقولُ کَثُرَ الفُضولُ (8).

407-عنه علیه السلام: مَن أمسَکَ عَنِ الفُضولِ عَدَّلَت رَأیَهُ العُقولُ (9).

408-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن رَفَضَ الباطِلَ (10).

1- (1) شرح نهج البلاغه:803/331/20.
2- (2) غرر الحکم:1868،7724،5399،6560،4905. [1]
3- (3) غرر الحکم:1868،7724،5399،6560،4905. [2]
4- (4) غرر الحکم:1868،7724،5399،6560،4905. [3]
5- (5) غرر الحکم:1868،7724،5399،6560،4905. [4]
6- (6) غرر الحکم:1868،7724،5399،6560،4905. [5]

7- (7) الكافى:12/17/1 [6] عن هشام بن الحكم،تحف العقول:387.
8- (8) غرر الحكم:4043. [7]
9- (9) الكافى:4/22/8 [8] عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام،تحف العقول:97،غرر الحكم:8513. [9]
10- (10) الدرّه الباهره:21،بحارالأنوار:31/159/1. [10]

399.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خردمندی،گمانه زنی درست و شناخت آینده بر اساس گذشته است.

ر.ک:حدیث 466 و 467«رأی و نظر».

ن:بی رغبتی به دنیا

400.امام علی علیه السلام: مرز خردمندی،جدایی از ناپایدار و پیوستن به پایدار است.

401.امام علی علیه السلام: برجستگی خرد،در بی رغبتی به دنیاست.

402.امام علی علیه السلام: میوۀ خردمندی،جان را از زرق و برق دنیا رهانیدن است.

403.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند شود،قناعت پیشه کند.

404.امام علی علیه السلام: خردمند،آن است که دل از دنیای ناپایدارِ پست،بکَنَد و به بهشتِ زیبایِ جاودان و بلند مرتبه رغبت کند.

ر.ک:ص 225«دنیا دوستی».

س:ترک بیهودگی ها

405.امام کاظم علیه السلام: خردمندان از زیادی دنیا گذشتند،چه رسد به گناهان.از دنیا گذشتن،مستحب است و از گناه گذشتن،واجب و فریضه.

406.امام علی علیه السلام: هنگامی که از عقل کاسته شود،بیهودگی ها بسیار شود.

407.امام علی علیه السلام: آنکه خود را از زیادتی های [بیجا] باز دارد،خردها رأیش را درست گرداند.

408.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که باطل را کنار نهد.

ر.ک:ص 155«بهره وری از عمر».

ع:التَّزَوُّدُ لِلآخِرَهِ

409-رسول اللّه صلى الله عليه و آله -فی خُطبَهٍ لَهُ یَومَ الجُمُعَهِ-:ألا وإنَّ مِن عَلاماتِ العَقلِ:

التَّجافِیَ عَن دارِ الغُرورِ،وَالإِنابَهَ إلی دارِ الخُلودِ،وَالتَّزَوُّدَ لِسُکنَی القُبورِ، وَالتَّأَهُّبَ لِیَومِ النُّشورِ (1).

410-الإمام علیّ علیه السلام: مِنَ العَقلِ التَّزَوُّدُ لِیَومِ المَعادِ (2).

411-عنه علیه السلام: مَن عَمَّرَ دارَ إقامَتِهِ فَهُوَ العاقِلُ (3).

412-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن هَجَرَ شَهوَتَهُ وباعَ دُنیاهُ بِآخِرَتِهِ (4).

413-عنه علیه السلام: مَا العاقِلُ إلّامَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ وعَمِلَ لِلدّارِ الآخِرَهِ (5).

414-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن غَلَبَ هَواهُ ولَم یَبِع آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ (6).

415-عنه علیه السلام: مَن عَقَلَ تَیَقَّظَ مِن غَفلَتِهِ،وتَأَهَّبَ لِرِحلَتِهِ،وعَمَرَ دارَ إقامَتِهِ (7).

416-الإمام الکاظم علیه السلام: إنَّ العُقَلاءَ زَهَدوا فِی الدُّنیا ورَغِبوا فِی الآخِرَهِ،لِأَنَّهُم عَلِموا أنَّ الدُّنیا طالِبَهٌ مَطلوبَهٌ،وَالآخِرَهَ طالِبَهٌ ومَطلوبَهٌ،فَمَن طَلَبَ الآخِرَهَ طَلَبَتهُ الدُّنیا حَتّی یَستَوفِیَ مِنها رِزقَهُ،ومَن طَلَبَ الدُّنیا طَلَبَتهُ الآخِرَهُ،فَیَأتیهِ المَوتُ فَیُفسِدُ عَلَیهِ دُنیاهُ وآخِرَتَهُ (8).

417-عنه علیه السلام: إنَّ العاقِلَ نَظَرَ إلَی الدُّنیا وإلی أهلِها فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلّابِالمَشَقَّهِ، ونَظَرَ إلَی الآخِرَهِ فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلّابِالمَشَقَّهِ،فَطَلَبَ بَالمَشَقَّهِ أبقاهُما (9).

418-سُوَیدُ بنُ غَفَلَهَ: دَخَلتُ عَلی أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام بَعدَما بویِعَ بِالخِلافَهِ وهُوَ جالِسٌ عَلی حَصیرٍ صَغیرٍ لَیسَ فِی البَیتِ غَیرُهُ،فَقُلتُ:یا أمیرَ المُؤمِنینَ،بِیَدِکَ

1- (1) أعلام الدين:333 [1] عن أبی الدرداء،إرشاد القلوب:45. [2]
2- (2) غرر الحكم:1727،8298،9371. [3]
3- (3) غرر الحكم:1727،8298،9371. [4]
4- (4) غرر الحكم:1727،8298،9371. [5]
5- (5) تحف العقول:100.
6- (6) غرر الحكم:8918،1983. [6]
7- (7) غرر الحكم:8918،1983. [7]
8- (8) الكافی:12/18/1 [8] عن هشام بن الحكم،تحف العقول:387.
9- (9) الكافی:12/18/1 [9] عن هشام بن الحكم.

ع:توشه گیری برای آخرت

409.پیامبر صلی الله علیه و آله -در یکی از خطبه های روز جمعه-:بدانید که یکی از نشانه های عقل،کندن از خانهٔ فریبنده و رو کردن به سرای جاودانه،توشه گیری برای خانهٔ قبر و آمادگی برای روز رستاخیز است.

410.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی،توشه برداشتن برای روز قیامت است.

411.امام علی علیه السلام: آنکه سرای جاودانه اش را آباد کند،خردمند است.

412.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که با شهوتها قهر کند و دنیا را به آخرت بفروشد.

413.امام علی علیه السلام: خردمند نیست،مگر آنکه از خداوند درکی داشته باشد و برای سرای باقیْ کار کند.

414.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که بر میلهایش پیروز باشد و آخرتش را به دنیا نفروشد.

415.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند است،از غفلتها بیدار شود و برای سفر مهیّا گردد.

416.امام کاظم علیه السلام: خردمندان،در دنیا زهد پیشه اند و به آخرت میل دارند [و سرای جاودانه شان را آباد سازند]؛زیرا می دانند که دنیا خود،جوینده ای است که او را جویند و آخرت،هم خواهان است و هم خواهان دارد.پس هر که خواهان آخرت شود،دنیا خود به دنبال او رود تا روزی اش را از آن ستاند،و هرکه دنیا را طلب کند،آخرت،حقِّ خود را از او مطالبه کند و ناگهان مرگش فرا رسد و دنیا و آخرتش را تباه سازد.

417.امام کاظم علیه السلام: خردمند به دنیا و آنچه در آن است نظر افکند.پس دانست که جز با مشقّت و سختی بدان نرسد؛و به آخرت نظر افکند،پس دانست که جز با سختی و مشقّت به دست نیاید.از این رو،با سختی و مشقّت،پایدارتر را جستجو کرد و برگزید.

418.سوید بن غفله: بر امیرمؤمنان وارد شدم پس از آنکه به خلافت رسیده بود.

بر حصیری کوچک نشسته بود و در خانه،جز آن،چیزی نبود.عرض کردم:

«ای امیرمؤمنان! بیت المال در دست توست و خانه ات را از نیازمندی ها تهی

ص:161

بَيتُ المالِ ولَستُ أرى فى بَيتِكَ شَيئًا مِمّا يَحتاجُ إلَيهِ البَيتُ ! فَقالَ عليه السلام:يَابنَ غَفَلَهَ،إنَّ اللَّبيبَ (1)،لا يَتَأَثَّثُ فى دارِ النُّقلَهِ،ولَنا دارُ أمنٍ قَد نَقَلنا إلَيها خَيرَ مَتاعِنا،وإنّا عَن قَليلٍ إلَيها صائِرونَ (2).

ف:النَّجاه

419-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مَا استَودَعَ اللّهُ امرَأً عَقلًا إلّااستَنقَذَهُ بِهِ يَومًا (3).

420-التّاريخ الكبير: أتى قُرَّهُ بنُ هُبَيرَهَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ:إنَّهُ كانَت لَنا أربابٌ تُعبَدُ مِن دونِ اللّهِ،فَبَعَثَکَ اللّهُ،فَدَعَوناهُنَّ فَلَم يُجِبنَ وسَأَلناهُنَّ فَلَم يُعطينَ، وجِئناکَ فَهَدانَا اللّهُ،وقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله:قَد أفلَحَ مَن رُزِقَ لُبًّا،قالَ:يا رَسولَ اللّهِ،اُكسُنى ثَوبَينِ مِن ثِيابِکَ قَد لَبِستَهُما،فَكَساهُ.فَلَمّا كانَ بِالمَوقِفِ فى عَرَفاتٍ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله:أعِد عَلَيَّ مَقالَتَکَ،فَأَعادَ عَلَيهِ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله:أفلَحَ مَن رُزِقَ لُبًّا (4).

421-الإمام علىّ عليه السلام: العَقلُ يَهدى ويُنجى،وَالجَهلُ يُغوى ويُردى (5).

422-عنه عليه السلام: زِيادَهُ العَقلِ تُنجى (6).

423-عنه عليه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ العَمَلُ لِلنَّجاهِ (7).

424-عنه عليه السلام -فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:إذا خُلِّىَ عِنانُ العَقلِ ولَم يُحبَس عَلى هَوى نَفسٍ أو عادَهِ دينٍ أو عَصَبِيَّهٍ لِسَلَفٍ،وَرَدَ بِصاحِبِهِ عَلَى النَّجاهِ (8).

425-عنه عليه السلام: رَأىُ العاقِلِ يُنجى (9).

ص:162

1- (1) فى المصدر:البيت [العاقل] والصحيح ما فى بحارالأنوار:38/321/70 [1] كما أثبتناه.

2- (2) عدّه الداعى:109. [2]

3- (3) نهج البلاغه:الحكمه 407، [3]أمالی الطوسی:79/56 [4] عن داود بن سلیمان الغازی عن الإمام الرضا علیه السلام؛ نثرالدرّ:168/1،الفردوس:6279/90/4 عن أنس بن مالک،ربیع الأبرار:137/3.

4- (4) التاریخ الکبیر:810/181/7.

5- (5) غرر الحکم:2151،5484،4626.

6- (6) غرر الحکم:2151،5484،4626. [5]

7- (7) غرر الحکم:2151،5484،4626. [6]

8- (8) شرح نهج البلاغه:950/343/20.

9- (9) غرر الحکم:5424،3093. [7]

می بینم».فرمود:«ای پسرِ غفله ! خردمند برای خانهٔ گذری،اثاث جمع نکند.

ما را خانهٔ امنی است که بهترین وسیله ها را بدان جا منتقل کرده ایم و خود نیز به زودی به سوی آن سفر خواهیم کرد».

ر.ک:ص 159«بی رغبتی به دنیا».

ف:رستگاری

419.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند به کسی خرد را به امانت نسپرد،مگر آنکه روزیِ او را بدان رهایی بخشد.

420.تاریخ کبیر: قره بن هبیره نزد پیامبراکرم آمد و گفت:«ما را خدایانی بود که به جای خداوند،پرستیده می شدند.خداوند،تو را برانگیخت.از آن پس،هرچه آنها را خواندیم،اجابت نکردند و هرچه از آنان خواستیم،چیزی نبخشیدند.

به سوی تو آمدیم و خداوند ما را هدایت کرد.رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«آن کس که از خردْ برخوردار باشد،رستگار شده است».قرّه گفت:«ای رسول خدا ! دو قطعه از لباسهایی که خود پیشتر پوشیده ای به من بپوشان».پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد.پس هنگامی که در عرفات بود،رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود:«سخنت را تکرار کن»او تکرار کرد.آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«آن کس که از خرد برخوردار باشد،رستگار شده است».

421.امام علی علیه السلام: خرد،هدایت کند و رهایی بخشد،و نادانی،گمراه سازد و پست گرداند.

422.امام علی علیه السلام: زیادتی خرد،رهایی بخشد.

423.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،عمل برای رستگاری است.

424.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:اگر زمام خرد،رها شود و در حبسِ هواهای نفس یا عادتهای دینی و یا تعصّب گذشتگان نباشد،صاحبش را به رستگاری رساند.

425.امام على عليه السلام: رأى خردمند،نجاتْ بخش است.

ص:163

426-عنه عليه السلام: أصلُ العَقلِ الفِكرُ،وثَمَرَتُهُ السَّلامَةُ (1) .

ص:الخَتمُ بِالجَنَّهِ

427-رسول اللّه صلى الله عليه و آله -فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِیٍّ عليه السلام-:العَقلُ مَا اکتُسِبَت بِهِ الجَنَّهُ وطُلِبَ بِهِ رِضَا الرَّحمنِ (2) .

428-عنه صلى الله عليه و آله: کَم مِن عاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللّهِ أمرَهُ وهُوَ حَقيرٌ عِندَ النّاسِ ذَميمُ المَنظَرِ يَنجو غَدًا ! وکَم مِن ظَريفِ اللِّسانِ جَميلِ المَنظَرِ عِندَ النّاسِ يَهلِکُ غَدًا فِى القِيامَهِ ! (3)

429-أنَسٌ: قيلَ:يا رَسولَ اللّهِ،الرَّجُلُ يَکونُ حَسَنَ العَقلِ کَثيرَ الذُّنوبِ؟ قالَ:ما مِن آدَمِیٍّ إلّاولَهُ ذُنوبٌ وخَطايا يَقتَرِفُها،فَمَن کانَت سَجِيَّتُهُ العَقلَ وغَريزَتُهُ اليَقينَ لَم تَضُرَّهُ ذُنوبُهُ.قيلَ:کَيفَ ذلِکَ يا رَسولَ اللّهِ؟قالَ:لِأَنَّهُ کُلَّما أخطَأَ لَم يَلبَث أن تَدارَکَ ذلِکَ بِتَوبَهٍ ونَدامَهٍ عَلى ما کانَ مِنهُ،فَيَمحو ذُنوبَهُ،ويَبقى لَهُ فَضلٌ يَدخُلُ بِهِ الجَنَّهَ (4) .

430-الإمام علىّ عليه السلام: لَقَد سَبَقَ إلى جَنّاتِ عَدنٍ أقوامٌ ما کانوا أکثَرَ النّاسِ لا صَومًا ولا صَلاهً ولا حَجًّا ولَا اعتِمارًا،ولکِنَّهُم عَقَلوا عَنِ اللّهِ مَواعِظَهُ (5) .

431-الإمام الصادق عليه السلام: مَن کانَ عاقِلًا خُتِمَ لَهُ بِالجَنَّهِ إن شاءَ اللّهُ (6) .

432-مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ عَن بَعضِ أصحابِنا رَفَعَهُ إلَى الإِمامِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ:قُلتُ لَهُ:مَا العَقلُ؟قالَ:ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمنُ وَاکتُسِبَ بِهِ الجِنانُ.قالَ:قُلتُ:

فَالَّذى کانَ فى مُعاوِيَهَ؟فَقالَ:تِلکَ النَّکراءُ،تِلکَ الشَّيطَنَهُ،وهِىَ شَبيهَهٌ بِالعَقلِ ولَيسَت بِالعَقلِ (7) .

ص:164

1- (1) غرر الحكم:5424،3093.
2- (2) الفقيه:5762/369/4 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

3- (3) تیسیر المطالب:156. [1]
4- (4) ربيع الأبرار:137/3؛ [2]تنبيه الخواطر:62/1 [3] وليس فيه«ويبقى له فضل...»،تيسير المطالب:147 [4] نحوه.
5- (5) تنبيه الخواطر:213/2؛ [5]الفردوس:7035/360/4.
6- (6) ثواب الأعمال:1/29 عن الفضل بن عثمان.
7- (7) الكافى:3/11/1، [6]معانى الأخبار:1/239،المحاسن:613/310/1. [7]

426.امام علی علیه السلام: ریشهٔ خردمندی،اندیشه است و میوهٔ آنْ سلامتی.

ص:فرجام بهشتی

427.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به حضرت علی علیه السلام-:عقل،آن است که بهشت با آن به دست آید و خشنودی خداوند با آن طلب گردد.

428.پیامبر صلی الله علیه و آله: چه بسیار خردمندانی که درکی از خداوند دارند؛گرچه نزد مردم، خوار و بد چهره اند؛ولی در آینده رستگارند.چه بسیار خوشْ سخنورانی که نزد مردم،خوش چهره اند؛ولی در قیامت،هلاک می شوند.

429.انس: سؤال شد:«ای رسول خدا ممکن است مردی از خردی نیکو برخوردار باشد و گناهان بسیار داشته باشد؟».پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«هیچ انسانی نیست، مگر اینکه گناهان و لغزشهایی را مرتکب شده است.پس هر کس سرشتش خردمندی و نهادش یقین باشد،گناهانْ بدو آسیبی نرساند».گفته شد:«ای رسول خدا! چگونه است این؟».فرمود:«زیرا [خردمند] هرگاه مرتکب لغزشی گردد،آن را با توبه و پشیمانی جبران کند و از این رو،گناهانش پاک گردد و تنها خوبی ها باقی می ماند که با آن وارد بهشت گردد».

430.امام علی علیه السلام: گروههایی به سوی بهشت برین [از دیگران] پیشی گرفتند که بیش از دیگران اهل روزه،نماز،حج و عمره نبودند؛بلکه آنان پندهای الهی را دریافتند.

431.امام صادق علیه السلام: آنکه خردمند باشد-اگر خدا خواهد-پایانش به بهشت ختم گردد.

432.محمّد بن عبدالجبّار از یکی از یاران امام صادق علیه السلام نقل می کند که عرض کردم:«خرد چیست؟»فرمود:«آن چیزی که با آن خداوند پرستش شود و بهشت با آن به دست آید».گفتم:«آنچه در معاویه بود،[چه بود]؟»فرمود:

آن تیزهوشی و شیطنت است.آن شبیه عقل است؛ولی عقل نیست.

ق:صَلاحُ كُلِّ أمرٍ

433-الإمام علىّ عليه السلام: بِالعَقلِ صَلاحُ كُلِّ أمرٍ (1).

434-عنه عليه السلام: العَقلُ مُصلِحُ كُلِّ أمرٍ (2).

ر:خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَهِ

435-الإمام علىّ عليه السلام: العَقلُ يَنبوعُ الخَيرِ (3).

436-عنه عليه السلام: بِالعَقلِ تُنالُ الخَيراتُ (4).

437-عنه عليه السلام: كُلُّ نَجدَهٍ تَحتاجُ إلَى العَقلِ (5).

438-عنه عليه السلام: العَقلُ مَنفَعَهٌ،وَالعِلمُ مَرفَعَهٌ،وَالصَّبرُ مَدفَعَهٌ (6).

439-عنه عليه السلام: اعقِل تُدرِک (7).

440-الإمام الحسن عليه السلام: بِالعَقلِ تُدرَکُ الدّارانِ جَميعًا،ومَن حُرِمَ مِنَ العَقلِ حُرِمَهُما جَميعًا (8).

441-الإمام زين العابدين عليه السلام: العَقلُ قائِدُ الخَيرِ (9).

442-عَبدُ اللّهِ بنُ عَجلانَ السَّكونِيُّ: قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام:إنّى رُبَّما قَسَمتُ الشَّىءَ بَينَ أصحابى أصِلُهُم بِهِ،فَكَيفَ اعطيهِم؟فَقالَ:أعطِهِم عَلَى الهِجرَهِ فِى الدّينِ وَالعَقلِ وَالفِقهِ (10).

443-الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ أوَّلَ الاُمورِ ومَبدَأَها وقُوَّتَها وعِمارَتَهَا الَّتى لا يُنتَفَعُ شَىءٌ إلّا بِهِ:العَقلُ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ زينَهً لِخَلقِهِ ونورًا لَهُم (11).

444-الإمام الكاظم عليه السلام: يا هِشامُ،مَن أرادَ الغِنى بِلا مالٍ،وراحَةَ القَلبِ مِنَ الحَسَدِ،

ص:166

1- (1) غرر الحكم:4212،657،404،4320. [1]
2- (2) غرر الحكم:4212،657،404،4320. [2]

3- (3) غرر الحكم:4212،657،404،4320. [3]
4- (4) غرر الحكم:4212،657،404،4320. [4]
5- (5) مطالب السؤول:50. [5]
6- (6) غرر الحكم:2254،2041. [6]
7- (7) غرر الحكم:2254،2041. [7]
8- (8) كشف الغمّه:197/2. [8]
9- (9) أعلام الدين:96. [9]
10- (10) الكافى:1/549/3، [10]الفقيه:1631/35/2.
11- (11) الكافى:34/29/1 [11] عن الحسن بن عمّار.

ق:درستی هر کار

433.امام علی علیه السلام: با خرد،هر کاری درست گردد.

434.امام علی علیه السلام: خرد،اصلاح کنندۀ هر کار است.

ر:خوبی دنیا و آخرت

435.امام علی علیه السلام: خرد،سرچشمۀ خوبی هاست.

436.امام علی علیه السلام: با خردْ خوبی ها به دست آید.

437.امام علی علیه السلام: هر دلیری،به خرد نیازمند است.

438.امام علی علیه السلام: خرد،سود رساند،دانش،بالا برد و شکیبایی،دفاع کننده است.

439.امام علی علیه السلام: خردورزی کن تا [به مقصود] رسی.

440.امام حسن علیه السلام: با خردْ دنیا و آخرت به دست آید و آنکه از خرد محروم باشد،از دنیا و آخرت محروم گردد.

441.امام سجاد علیه السلام: خرد،رهبر خوبی هاست.

442.عبداللّه بن عجلان سکّونی: به امام باقر علیه السلام عرض کردم:«گاه می خواهم مالی به عنوان صلۀ رحم میان دوستان و یارانم قسمت کنم،[بر چه معیاری] به آنان ببخشم».فرمود:«برپایۀ هجرت در راهِ دین،خرد و دانایی».

443.امام صادق علیه السلام: آغاز و شروع کارها و استحکام و آبادانی آن-که جز آن سود نبخشد-به عقل است؛عقلی که خداوند،آن را آرایش بندگان و مایۀ روشنایی آنان قرار داد.

444.امام کاظم علیه السلام: ای هشام ! آنکه بی نیازی بدون ثروت،آسایش قلب از حسادت،و سلامتی در دینداری خواهد،باید به درگاه الهی زاری کند و از او کمال عقل

وَالسَّلامَةَ فِی الدّینِ،فَلیَتَضَرَّع إلَی اللّهِ عز و جل فی مَسأَلَتِهِ بِأَن یُکَمِّلَ عَقلَهُ،فَمَن عَقَلَ قَنِعَ بِما یَکفیهِ،ومَن قَنِعَ بِما یَکفیهِ استَغنی (1).

3/5 ما یُختَبَرُ بِهِ العَقلُ

أ:الفِعل

445-الإمام علیّ علیه السلام: کَیفِیَّةُ الفَعلِ تَدُلُّ عَلی کَمِّیَّهِ العَقلِ،فَأَحسِن لَهُ الاِختِیارَ وأکثِر عَلَیهِ الاِستِظهارَ (2).

446-عنه علیه السلام: کُن حَسَنَ المَقالِ،جَمیلَ الأَفعالِ؛فَإِنَّ مَقالَ الرَّجُلِ بُرهانُ فَضلِهِ، وفِعالَهُ عُنوانُ عَقلِهِ (3).

447-عنه علیه السلام: مَن أحسَنَ أفعالَهُ أعرَبَ عَن وُفورِ عَقلِهِ (4).

448-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن صَدَّقَ أقوالَهُ أفعالُهُ (5).

ب:الکَلام

449-الإمام علیّ علیه السلام: کَلامُ الرَّجُلِ میزانُ عَقلِهِ (6).

450-عنه علیه السلام: عِندَ بَدیهَهِ المَقالِ تُختَبَرُ عُقولُ الرِّجالِ (7).

451-عنه علیه السلام: یُنبِئُ عَن عَقلِ کُلِّ امرِئً ما یَنطِقُ بِهِ لِسانُهُ (8).

452-عنه علیه السلام: یُنبِئُ عَن عَقلِ کُلِّ امرِئً لِسانُهُ،ویَدُلُّ عَلی فَضلِهِ بَیانُهُ (9).

1- (1) الکافی:12/18/1، [1]تحف العقول:388 کلاهما عن هشام بن الحکم.

2- (2) غررالحکم:7226،7176،8418،1390،7234،6221،11008،11046،19،10957،2735،70،([2]5101 و 5102).

(3) -3
غررالحكم:19،11046،11008،6221،7234،1390،8418،7176،7226
10957،2735،70،([3]5101 و 5102).

(4) -4
غررالحكم:19،11046،11008،6221،7234،1390،8418،7176،7226
10957،2735،70،([4]5101 و 5102).

(5) -5
غررالحكم:19،11046،11008،6221،7234،1390،8418،7176،7226
10957،2735،70،([5]5101 و 5102).

(6) -6
غررالحكم:19،11046،11008،6221،7234،1390،8418،7176،7226
10957،2735،70،([6]5101 و 5102).

(7) -7
غررالحكم:19،11046،11008،6221،7234،1390،8418،7176،7226
10957،2735،70،([7]5101 و 5102).

(8) -8
غررالحكم:19،11046،11008،6221،7234،1390،8418،7176،7226
10957،2735،70،(5101 و 5102).

(9) -9
غررالحكم:19،11046،11008،6221،7234،1390،8418،7176،7226
10957،2735،70،([8]5101 و 5102).

بخواهد.آنکه خردمند باشد،به آنچه او را بس است،قناعت کند و آن کس که به آنچه او را بس است،قناعت کند،بی نیاز گردد.

3/5 آنچه خرد با آن آزموده شود

الف:عمل

445.امام علی علیه السلام: چگونگی عمل،بر میزان خرد دلالت دارد.پس فعل نیکو انتخاب کن و آن را قوی و محکم ساز.

446.امام علی علیه السلام: نیکو گفتار و زیبا رفتار باش؛زیرا گفتار آدمی،نشانِ فضل اوست و رفتار او،دلیل خردمندی اش.

447.امام علی علیه السلام: آنکه کارهایش را نیکو به انجام رساند،از زیادی عقل خود خبر دهد.

448.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که رفتار او،گفتارش را تصدیق نماید.

ر.ک:ص 149«کارهای نیک»/ص 175«بنیادهای سنجش خرد».

ب:سخن

449.امام علی علیه السلام: سخن گفتنِ آدمی،میزان خردمندی است.

450.امام علی علیه السلام: به هنگام بدیهه گویی،خردمندی آدمیان آزموده گردد.

451.امام علی علیه السلام: آنچه آدمی بر زبان آورد،از خردمندی وی خبر دهد.

452.امام علی علیه السلام: از خردمندی هر کس،زبانش خبر دهد و سخن او بر فضل و دانشوریْ دلالت کند.

453-عنه عليه السلام: اللِّسانُ مِعيارٌ أرجَحَهُ العَقلُ وأطاشَهُ الجَهلُ (1).

454-عنه عليه السلام: إيّاکَ وَالكَلامَ فيما لا تَعرِفُ طَريقَتَهُ ولا تَعلَمُ حَقيقَتَهُ؛ فَإِنَّ قَولَکَ يَدُلُّ عَلى عَقلِکَ،وعِبارَتَکَ تُنبِئُ عَن مَعرِفَتِکَ (2).

455-عنه عليه السلام: يُستَدَلُّ عَلى عَقلِ كُلِّ امرِئٍ بِما يَجرى عَلى لِسانِهِ (3).

456-عنه عليه السلام: دَليلُ عَقلِ الرَّجُلِ قَولُهُ،دَليلُ أصلِ المَرءِ فِعلُهُ (4).

457-عنه عليه السلام: مَن أطلَقَ لِسانَهُ أبانَ عَن سُخفِهِ (5)(6).

458-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: أوحَى اللّهُ لِموسى عليه السلام:لا تَكونَنَّ مِكثارًا بِالمَنطِقِ مِهذارًا (7)؛إنَّ كَثرَةَ المَنطِقِ تَشينُ العُلَماءَ،وتُبدى مَساوِئَ السُّخَفاءِ،ولكِن عَلَيکَ بِذِى اقتِصادٍ،فَإِنَّ ذلِکَ مِنَ التَّوفيقِ وَالسَّدادِ (8).

ج:السُّكوت

459-الإمام علىّ عليه السلام: الصَّمتُ آيَةُ النُّبلِ وثَمَرَةُ العَقلِ (9).

460-عنه عليه السلام: مَن عَقَلَ صَمَتَ (10).

461-عنه عليه السلام: مَن أمسَکَ عَن فُضولِ المَقالِ شَهِدَت بِعَقلِهِ الرِّجالُ (11).

462-عنه عليه السلام: مِن عَقلِ الرَّجُلِ أن لا يَتَكَلَّمَ بِجَميعِ ما أحاطَ بِهِ عِلمُهُ (12).

463-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن عَقَلَ لِسانَهُ إلّاعَن ذِكرِ اللّهِ (13).

ص:170

---

(1) -1 غررالحكم:19،11046،11008،6221،7234،1390،8418،7176،7226، 10957،2735،70،([1]5101 و 5102).

2- (2) غررالحکم:7226،7176،8418،1390،7234،6221،11008،11046،19 10957،2735،70،([2]5101 و 5102).
3- (3) غررالحکم:7226،7176،8418،1390،7234،6221،11008،11046،19 10957،2735،70،([3]5101 و 5102).
4- (4) غررالحکم:7226،7176،8418،1390،7234،6221،11008،11046،19 10957،2735،70،([4]5101 و 5102).
5- (5) السُّخْفُ:رقّه العقل...وثوب سخیف:رقیق النسج بَیِّنُ السَّخافه،ولا یکادون یقولون:السُّخْف إلّافی العقل خاصّهً،والسَّخافه عامّ فی کلّ شیء (العین للخلیل:366). [5]
6- (6) غرر الحکم:9175. [6]
7- (7) فی المصدر«مهدارًا»وما أثبتناه هو الصحیح.
8- (8) المعجم الأوسط:6908/79/7،البدایه والنهایه:329/1 [7] وفیه«لا تکن مکثارًا للعلم»وکلاهما عن عمر بن الخطّاب؛منیه المرید:140. [8]
9- (9) غرر الحکم:1343،7745،8504،9327. [9]
10- (10) غرر الحکم:1343،7745،8504،9327. [10]
11- (11) غرر الحکم:1343،7745،8504،9327. [11]
12- (12) غرر الحکم:1343،7745،8504،9327. [12]
13- (13) غرر الحکم:1741،وأیضًا:1591 و 502 ولیس فیهما«إلّا عن ذکر اللّه».

453.امام على عليه السلام: زبان،ترازويى است كه خرد،آن را سنگين كند و نادانى،آن را سبک گرداند.

454.امام على عليه السلام: بپرهيز از سخنى كه روش آن را نمى شناسى و از حقيقتش آگاه نيستى؛زيرا سخن تو بر عقل تو دلالت دارد و گفتارت از ميزان معرفت تو خبر مى دهد.

455.امام على عليه السلام: بر خرد آدمى از آنچه بر زبان آورد،استدلال شود.

456.امام على عليه السلام: نشانۀ خرد آدمى،سخن اوست و دليلِ ريشۀ آدمىْ رفتار او.

457.امام على عليه السلام: آنكه زبانش را رها سازد،سَبُک عقلى خود را آشكار كند.

458.پيامبر صلى الله عليه و آله: خدا به موسى عليه السلام وحى كرد:بسيار سخن مگو و آن را هدر مده؛ زيرا سخن گفتن بسيار،چهرۀ عالمان را زشت گرداند و بدى هاى سبکْ عقلان را آشكار سازد.ليک بر تو باد ميانه روى؛زيرا از توفيق و محكمى سرچشمه مى گيرد.

ر.ک:ص 155 حديث 484«گفتار درست»،«بنيادهاى سنجش خرد»/حديث 601«نشانه هاى كمال عقل»

ج:سكوت

459.پيامبر صلى الله عليه و آله: سكوت،نشانۀ بزرگوارى و ميوۀ خردمندى است.

460.پيامبر صلى الله عليه و آله: آنكه خردمند گردد،ساكت شود.

461.امام على عليه السلام: آنكه از سخن زيادى خوددارى ورزد،بزرگان به خردمندى وى گواهى دهند.

462.امام على عليه السلام: نشانۀ خردمندى آدمى،آن است كه تمام آنچه را كه مى داند،بر زبان نياورد.

463.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که زبانش را جز از یاد خدا باز دارد.

ص:171

464-عنه عليه السلام: العاقِلُ لا یَتَکَلَّمُ إلّابِحاجَتِهِ أو حُجَّتِهِ (1) .

د:الرَّأی

465-الإمام علیّ علیه السلام: رَأیُ الرَّجُلِ میزانُ عَقلِهِ (2) .

466-عنه علیه السلام: ظَنُّ الإنسانِ میزانُ عَقلِهِ،وفِعلُهُ أصدَقُ شاهِدٍ عَلی أصلِهِ (3) .

467-عنه علیه السلام: ظَنُّ الرَّجُلِ عَلی قَدرِ عَقلِهِ (4) .

468-عنه علیه السلام: إنَّ العاقِلَ مِن عَقلِهِ فی إرشادٍ،ومِن رَأیِهِ فی ازدِیادٍ،فَلِذلِکَ رَأیُهُ سَدیدٌ وفِعلُهُ حَمیدٌ (5) .

ه:الرَّسول

469-الإمام علیّ علیه السلام: رَسولُکَ تَرجُمانُ عَقلِکَ،وکِتابُکَ أبلَغُ ما یَنطِقُ عَنکَ (6) .

470-عنه علیه السلام: رَسولُکَ تَرجُمانُ عَقلِکَ،وَاحتِمالُکَ دَلیلُ حِلمِکَ (7) .

471-عنه علیه السلام: بِعَقلِ الرَّسولِ وأدَبِهِ یُستَدَلُّ عَلی عَقلِ المُرسِلِ (8) .

و:الکِتاب

472-الإمام علیّ علیه السلام: کِتابُ الرَّجُلِ عُنوانُ عَقلِهِ وبُرهانُ فَضلِهِ (9) .

473-عنه علیه السلام: إذا کَتَبتَ کِتابًا فَأَعِد فیهِ النَّظَرَ قَبلَ خَتمِهِ،فَإِنَّما تَختِمُ عَلی

1- (1) غرر الحکم:3547،6038،6039،5422،1732. [1]
2- (2) غرر الحکم:3547،6038،6039،5422،1732. [2]
3- (3) غرر الحکم:3547،6038،6039،5422،1732. [3]

4- (4) غرر الحكم:3547،6038،6039،5422،1732. [4]
5- (5) غرر الحكم:3547،6038،6039،5422،1732. [5]
6- (6) نهج البلاغه:الحكمه 301، [6]كنزالفوائد:199/1 [7] وفيه صدره،غررالحكم:5431 [8] نحوه،مطالب السؤول:57. [9]
7- (7) غرر الحكم:4167،7260،4312،5436. [10]
8- (8) غرر الحكم:4167،7260،4312،5436. [11]
9- (9) غرر الحكم:4167،7260،4312،5436.

464.امام على عليه السلام: خردمند سخن نگويد،مگر از روى نياز يا بر اساس دليل و برهان.

ر.ک:ص 155«گفتار درست»/حديث 505«ويژگى هاى خردمندان».

نشانه هاى كمال عقل حديث 601.

د:رأى و نظر

465.امام على عليه السلام: رأى آدمى،ميزان خردمندى اوست.

466.امام على عليه السلام: گمانه زنى انسان،ميزان خردمندى اوست و رفتار او،بهترين گواه بر ريشۀ اوست.

467.امام على عليه السلام: گمانه زنى آدمى،به اندازۀ خرد اوست.

468.امام على عليه السلام: به راستى كه خردمند،برپايۀ خردش در رشد و صواب است، و برپايۀ رأى و نظرش در افزايش است.از اين رو،رأى او محكم و رفتارش پسنديده است.

ر.ک:ص 157«گمانه زنى درست»/حديث 484«بنيادهاى سنجش خرد».

ه:پيام رسان

469.امام على عليه السلام: فرستادۀ تو،ترجمۀ كنندۀ خرد توست،و نوشته ات رساترين سخنگويت.

470.امام على عليه السلام: فرستادۀ تو،ترجمه كنندۀ خرد توست و تحمّل تو،نشانۀ بردبارى ات.

471.امام على عليه السلام: از خرد و ادبِ فرستاده بر خرد فرستنده استدلال شود.

ر.ک:حديث 477 و 483«بنيادهاى سنجش خرد».

و:نوشتن

472.امام علی علیه السلام: نوشتهٔ آدمی،نشانهٔ خردمندی و دلیل فضل اوست.

473.امام علی علیه السلام: هنگامی که چیزی نوشتی،پیش از مُهر زدنْ آن را مرور کن؛زیرا بر

ص:173

عَقلِکَ (1) .

474-الإمام الصادق علیه السلام: یُستَدَلُّ بِکِتابِ الرَّجُلِ عَلی عَقلِهِ ومَوضِعِ بَصیرَتِهِ، وبِرَسولِهِ عَلی فَهمِهِ وفِطنَتِهِ (2) .

ز:التَّصدیقُ وَالإِنکار

475-الإمام الصادق علیه السلام: إذا أرَدتَ أن تَختَبِرَ عَقلَ الرَّجُلِ فی مَجلِسٍ واحِدٍ فَحَدِّثهُ فی خِلالِ حَدیثِکَ بِما لا یَکونُ،فَإِن أنکَرَهُ فَهُوَ عاقِلٌ،وإن صَدَّقَهُ فَهُوَ أحمَقُ (3) .

ح:الخَلیل

476-الإمام علیّ علیه السلام: خَلیلُ المَرءِ دَلیلٌ عَلی عَقلِهِ،وکَلامُهُ بُرهانُ فَضلِهِ (4) .

4/5 جَوامِعُ ما یُختَبَرُ بِهِ العَقلُ

477-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: سَبعَهُ أشیاءَ تَدُلُّ عَلی عُقولِ أصحابِها:المالُ یَکشِفُ عَن مِقدارِ عَقلِ صاحِبِهِ،وَالحاجَهُ تَدُلُّ عَلی عَقلِ صاحِبِها،وَالمُصیبَهُ تَدُلُّ عَلی عَقلِ صاحِبِها إذا نَزَلَت بِهِ،وَالغَضَبُ یَدُلُّ عَلی عَقلِ صاحِبِهِ،وَالکِتابُ یَدُلُّ عَلی عَقلِ صاحِبِهِ،وَالرَّسولُ یَدُلُّ عَلی عَقلِ مَن أرسَلَهُ،وَالهَدِیَّهُ تَدُلُّ عَلی مِقدارِ عَقلِ مُهدیها (5) .

478-عنه صلی الله علیه و آله: اعتَبِروا عَقلَ الرَّجُلِ فی ثَلاثٍ:فی طولِ لِحیَتِهِ،وکُنیَتِهِ،ونَقشِ فَصِّ

ص:174

1- (1) غرر الحکم:4167،7260،4312،5436. [1]
2- (2) المحاسن:618/311/1، [2]بحارالأنوار:15/130/1. [3]
3- (3) الاختصاص:245.
4- (4) غرر الحکم:5088. [4]
5- (5) معدن الجواهر:60، [5]تنبیه الخواطر:111/2 [6] عن الإمام الکاظم علیه السلام نحوه،وراجع تحف العقول:323.

خرد خویش مُهر می زنی.

474.امام صادق علیه السلام: از نوشتۀ آدمی بر خرد و بینش او استدلال می شود،و از فرستاده اش بر فهم و زیرکی او.

ر.ک:حدیث 477 و 483«بنیادهای سنجش خرد».

ز:تصدیق و انکار

475.امام صادق علیه السلام: هرگاه خواستی عقل انسانی را در یک نشست بیازمایی،در لابه لای سخنت به امری محال اشاره کن.اگر انکار کرد،خردمند است و اگر تصدیق کرد،احمق است.

ح:دوست

476.امام علی علیه السلام: دوست آدمی،نشانۀ خردمندی اوست و سخن او،دلیل فضلش.

ر.ک:حدیث 479«بنیادهای سنجش خرد».

4/5 بنیادهای سنجش خرد

477.امام علی علیه السلام: هفت چیز بر خردمندی صاحبان خرد،دلالت دارد:ثروت از میزان خردمندی صاحب مال پرده برمی دارد؛نیازمندیْ بر خردِ نیازمند دلالت دارد؛بلا و مصیبت بر خرد بلا دیده،دلالت دارد؛خشم بر خردِ خشمگین دلالت دارد؛نوشته بر خرد نویسنده راهنمایی می کند؛ فرستاده بر خرد فرستنده دلالت دارد؛و هدیه و چشمْ روشنی بر اندازۀ عقل هدیه دهنده دلالت دارد.

478.پیامبر صلی الله علیه و آله: عقل مرد را با سه چیز بیازمایید:بلندی ریش،کنیه و نوشتۀ نگین

ص:175

خاتَمِهِ (1).

479-الإمام علىّ عليه السلام: سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ:المُصاحَبَهُ،وَالمُعامَلَهُ،وَالوَلايَهُ، وَالعَزلُ،وَالغِنى،وَالفَقرُ (2).

480-عنه عليه السلام: سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ النّاسِ:الحِلمُ عِندَ الغَضَبِ،وَالصَّبرُ عِندَ الرَّهَبِ، وَالقَصدُ عِندَ الرَّغبِ،وتَقوَى اللّهِ فى كُلِّ حالٍ،وحُسنُ المُداراهِ،وقِلَّهُ المُماراهِ (3).

481-عنه عليه السلام: ثَلاثٌ يُمتَحَنُ بِها عُقولُ الرِّجالِ،هُنَّ:المالُ،وَالوَلايَهُ،وَالمُصيبَهُ (4).

482-عنه عليه السلام: المَرءُ يَتَغَيَّرُ فى ثَلاثٍ:القُربِ مِنَ المُلوكِ،وَالوَلاياتِ،وَالغَناءِ مِنَ الفَقرِ.فَمَن لَم يَتَغَيَّر فى هذِهِ فَهُوَ ذو عَقلٍ قَويمٍ وخُلُقٍ مُستَقيمٍ (5).

483-عنه عليه السلام: ثَلاثَهٌ تَدُلُّ عَلى عُقولِ أربابِها:الرَّسولُ،وَالكِتابُ،وَالهَدِيَّهُ (6).

484-عنه عليه السلام: إنَّ مِن عَلامَهِ العاقِلِ أن يَكونَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ:يُجيبُ إذا سُئِلَ، ويَنطِقُ إذا عَجَزَ القَومُ عَنِ الكَلامِ،ويُشيرُ بِالرَّأيِ الَّذى يَكونُ فيهِ صَلاحُ أهلِهِ،فَمَن لَم يَكُن فيهِ مِن هذِهِ الخِصالِ الثَّلاثِ شَىءٌ فَهُوَ أحمَقُ (7).

485-عنه عليه السلام: يُستَدَلُّ عَلى عَقلِ الرَّجُلِ بِكَثرَهِ وَقارِهِ وحُسنِ احتِمالِهِ،وعَلى كَرَمِ أصلِهِ بِحُسنِ أفعالِهِ (8).

486-عنه عليه السلام: عِندَ غُرورِ الأَطماعِ وَالآمالِ تَنخَدِعُ عُقولُ الجُهّالِ،وتُختَبَرُ ألبابُ الرِّجالِ (9).

1- (1) الفردوس:287/89/1 عن عمرو بن العاص؛الخصال:60/103 عن عبدالأعلى مولى آل سام،مكارم الأخلاق:435/159/1 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام.
2- (2) غرر الحكم:2133،4664،5608،5600. [1]

3- (3) غرر الحکم:2133،4664،5608،5600. [2]
4- (4) غرر الحکم:2133،4664،5608،5600. [3]
5- (5) غرر الحکم:2133،4664،5608،5600. [4]
6- (6) غرر الحکم:4681؛ [5]شرح نهج البلاغه:887/340/20 وفیه«ثلاثه أشیاء»مع تقدیم وتأخیر.
7- (7) الکافی:12/19/1 [6] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:389 کلاهما عن الإمام الکاظم علیه السلام،بحارالأنوار:298/71. [7]
8- (8) غرر الحکم:5439،6222،10975. [8]
9- (9) غرر الحکم:5439،6222،10975. [9]

انگشتری اش.

479.امام علی علیه السلام: با شش چیز خرد مردان آزموده شود:همنشینی،رفتار،منصب، کناره گیری از مقام،ثروت و تنگدستی.

480.امام علی علیه السلام: با شش چیز،عقل آدمیان سنجیده شود:بردباری به هنگام خشم، شکیبایی به هنگام ترس،میانه روی به هنگام میل و رغبت،تقوای خداوند در همهٔ حالات،نرمخویی با مردم و کم جدال کردن.

481.امام علی علیه السلام: با سه چیز،عقل مردان سنجیده شود:ثروت،مقام و حوادث ناگوار.

482.امام علی علیه السلام: آدمی در سه جا دگرگون شود:نزدیکی به پادشاهان،رسیدن به مقام و منصب و رهیدن از تنگدستی.هرکه در این سه حالت دگرگون نشود، دارای خردی استوار و خُلق و خویی درست است.

483.امام علی علیه السلام: سه چیز بر خرد صاحبانش دلالت دارد:فرستاده،نوشته و هدیه.

484.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمند آن است که در او سه فضیلت باشد:چون از او بپرسند،پاسخ دهد؛هنگامی که دیگری از سخن گفتن بازماند،سخن گوید؛و رأیی را ابراز دارد که صلاحِ اهلش در آن باشد.پس هر کس که این برتری های سه گانه در او نباشد،نادان است.

485.امام علی علیه السلام: از متانت بسیار و پایداری نیکو،بر خرد آدمی استدلال شود و از رفتارِ زیبایش بر بزرگواری اصل و نسبش.

486.امام علی علیه السلام: هنگام فریب آزمندی و آرزوها،عقل نادانْ فریب خورد و خرد مردانْ سنجیده شود.

487-عنه عليه السلام: رَزانَةُ العَقلِ تُختَبَرُ فِی الرِّضا والحُزنِ (1) .

488-عنه عليه السلام -فِی الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:العَقلُ يَظهَرُ بِالمُعامَلَهِ،وشِيَمُ الرِّجالِ تُعرَفُ بِالوَلايَهِ (2) .

5/5 صِفاتُ العُقَلاءِ

489-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: صِفَةُ العاقِلِ أن يَحلُمَ عَمَّن جَهِلَ عَلَيهِ،ويَتَجاوَزَ عَمَّن ظَلَمَهُ، ويَتَواضَعَ لِمَن هُوَ دونَهُ،ويُسابِقَ مَن فَوقَهُ فی طَلَبِ البِرِّ،وإذا أرادَ أن يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِن كانَ خَيرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ،وإن كانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ،وإذا عَرَضَت لَهُ فِتنَةٌ استَعصَمَ بِاللّهِ وأمسَكَ يَدَهُ ولِسانَهُ،وإذا رَأى فَضيلَةً انتَهَزَ بِها،لا يُفارِقُهُ الحَياءُ،ولا يَبدو مِنهُ الحِرصُ،فَتِلكَ عَشرُ خِصالٍ يُعرَفُ بِهَا العاقِلُ (3) .

490-عنه صلى الله عليه و آله -فی بَيانِ ما يَتَشَعَّبُ مِنَ العَقلِ-:أمَّا الرَّزانَةُ فَيَتَشَعَّبُ مِنهَا:اللُّطفُ وَالحَزمُ،وأداءُ الأَمانَةِ وتَركُ الخِيانَهِ،وصِدقُ اللِّسانِ،وتَحصينُ الفَرجِ، وَاستِصلاحُ المالِ،وَالاِستِعدادُ لِلعَدُوِّ،وَالنَّهیُ عَنِ المُنكَرِ،وتَركُ السَّفَهِ، فَهذا ما أصابَ العاقِلُ بِالرَّزانَهِ.فَطوبی لِمَن تَوَقَّرَ،ولِمَن لَم تَكُن لَهُ خِفَّةٌ ولا جاهِلِيَّةٌ،وعَفا وصَفَحَ (4) .

491-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّمَا العاقِلُ مَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ أمرَهُ ونَهيَهُ (5) .

492-عنه صلى الله عليه و آله: العاقِلُ يَستَريحُ في وَحدَتِهِ إلی عَقلِهِ،وَالجاهِلُ يَتَوَحَّشُ مِن نَفسِهِ؛ لِأَنَّ صَديقَ كُلِّ إنسانٍ عَقلُهُ،وعَدُوَّهُ جَهلُهُ (6) .

ص:178

1- (1) غرر الحكم:5439،6222،10975. [1]
2- (2) شرح نهج البلاغه:401/297/20.
3- (3) تحف العقول:28،معدن الجواهر:70 [2] نحوه،وراجع تنبيه الخواطر:246/2. [3]
4- (4) تحف العقول:17.

5- (5) حليه الأولياء:387/9 عن ذى النون المصرى،الفردوس:4242/86/3 عن ابن عمر،وليس فيه«ونهيه».
6- (6) كنزالفوائد:32/2. [4]

487.امام علی علیه السلام: متانت عقل،در خوشی و غم سنجیده شود.

488.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خرد،با رفتار آشکار شود و خلق و خوی مردان،با مقامشان شناخته گردد.

5/5 ویژگی های خردمندان

ویژگی های خردمندان(1)

489.پیامبر صلی الله علیه و آله: ویژگی خردمند،آن است که در برابر حماقت نادان بردباری کند؛از آنکه بر او ستم کرده بگذرد؛نسبت به زیردستان فروتنی کند؛با بالادستان در جستجوی خوبی،رقابت ورزد،هر گاه خواست سخن گوید،بیندیشد؛اگر خوبی بود،بر زبان آورد و بهره جوید،و اگر بدی بود،سکوت کند و سالم بماند؛و اگر لغزشگاهی برایش پیش آمد،از خداوند سلامت جوید و دست و زبان خود را نگه دارد؛و اگر فضیلتی دید،به سرعت از آن بهره گیرد؛حیا و آزرم را هیچ گاه از خود جدا نکند،و آزمندی از او سر نزند؛اینها خصلتهای دهگانه ای است که خردمند با آنها شناخته می شود.

490.پیامبر صلی الله علیه و آله -در توضیح آنچه از عقل سرچشمه گیرد-:امّا متانت و سنگینی، پس از آن سرچشمه گیرد:مهربانی،دور اندیشی،بازگرداندن امانت،ترک خیانت،راستگویی،پاکدامنی،ثروت،آمادگی در برابر دشمن،بازداشتن از زشتی و کنار نهادن ابلهی.اینها خصلتهایی است که از متانت و سنگینی نصیب خردمند شود.پس خوشا به حال کسی که وقار و سنگینی جوید و سَبُکسَر و نادان نباشد،ببخشاید و بگذرد.

491.پیامبر صلی الله علیه و آله: همانا خردمند،کسی است که امر و نهی الهی را درک کند.

492.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند،در تنهایی با عقل خویش راضی است و نادانْ از خویشتن وحشت دارد؛چرا که دوست هر انسانی،خرد اوست و دشمنشْ نادانی او.

ص:179

1- (1)واژه های«عقل»،«نُهی»و«لَبّ»در فارسی نزدیک به هم معنا می شوند.از این رو در ترجمهٔ عنوانها،به یکسان به فارسی برگردانده شده اند.

493-عنه صلى الله عليه و آله: العاقِلُ لا يَكشِفُ إلّاعَن فَضلٍ وإن كانَ عَيِيًّا مَهينًا عِندَ النّاسِ (1).

494-عنه صلى الله عليه و آله: العاقِلُ كَثيرُ الوَجَلِ،قَليلُ الأَمانى وَالأَمَلِ (2).

495-الإمام علىّ عليه السلام -فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:العاقِلُ إذا تَكَلَّمَ بِكَلِمَهٍ أتبَعَها حِكمَةً ومَثَلًا،وَالأَحمَقُ إذا تَكَلَّمَ بِكَلِمَهٍ أتبَعَها حَلِفًا (3).

496-عنه عليه السلام -أيضًا-:العاقِلُ يُنافِسُ الصّالِحينَ لِيَلحَقَ بِهِم،ويُحِبُّهُم لِيُشارِكَهُم بِمَحَبَّتِهِ وإن قَصَّرَ عَن مِثلِ عَمَلِهِم (4).

497-عنه عليه السلام -أيضًا-:العاقِلُ بِخُشونَهِ العَيشِ مَعَ العُقَلاءِ آنَسُ مِنهُ بِلينِ العَيشِ مَعَ السُّفَهاءِ (5).

498-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَنِ اتَّعَظَ بِغَيرِهِ (6).

499-عنه عليه السلام: العاقِلُ يَطلُبُ الكَمالَ،الجاهِلُ يَطلُبُ المالَ (7).

500-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن وَقَفَ حَيثُ عَرَفَ (8).

501-عنه عليه السلام: العاقِلُ إذا عَلِمَ عَمِلَ،وإذا عَمِلَ أخلَصَ،وإذا أخلَصَ اعتَزَلَ (9).

502-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَنِ اتَّهَمَ رَأيَهُ ولَم يَثِق بِكُلِّ ما تُسَوِّلُ لَهُ نَفسُهُ (10).

503-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن يَملِكُ نَفسَهُ إذا غَضِبَ وإذا رَغِبَ وإذا رَهِبَ (11).

504-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن صانَ لِسانَهُ عَنِ الغيبَهِ (12).

505-عنه عليه السلام: العاقِلُ إذا سَكَتَ فَكَرَ،وإذا نَطَقَ ذَكَرَ،وإذا نَظَرَ اعتَبَرَ (13).

506-عنه عليه السلام: العاقِلُ عَدُوُّ لَذَّتِهِ،الجاهِلُ عَبدُ شَهوَتِهِ (14).

507-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن أماتَ شَهوَتَهُ (15).

ص:180

1- (1) تاریخ بغداد:223/13، [1]المطالب العالیه:3300/216/3 نقلًا عن مسند الحارث وکلاهما عن أبی الدرداء.
2- (2) تنبیه الخواطر:118/2. [2]
3- (3) شرح نهج البلاغه:306/289/20،و ص 670/320 وص895/340.
4- (4) شرح نهج البلاغه:306/289/20،و ص 670/320 وص895/340.
5- (5) شرح نهج البلاغه:306/289/20،و ص 670/320 وص895/340.
6- (6) غرر الحکم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [3]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.
7- (7) غرر الحکم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [4]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.
8- (8) غرر الحکم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [5]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.
9- (9) غرر الحکم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [6]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.
10- (10) غرر الحکم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [7]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.
11- (11) غرر الحکم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [8]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.
12- (12) غرر الحکم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [9]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

13- (13) غرر
الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و
449)، [10]1240،2198،2181،1194،(326 و
327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.
14- (14) غرر
الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و
449)، [11]1240،2198،2181،1194،(326 و
327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.
15- (15) غرر
الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و
449)، [12]1240،2198،2181،1194،(326 و
327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

493.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند،همیشه از خوبی ها پرده برمی دارد،گرچه عیبهایی بزرگتر در میان مردم باشد.

494.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند،بسیار در هراس است و آمال و آرزوهایش کم است.

495.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خردمند،هرگاه سخنی گوید، آن را با سخنی حکیمانه و ضرب المثلی همراه سازد،و نادان هرگاه سخن گوید،آن را با سوگند همراه کند.

496.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خردمند،به نیکان غبطه می خورد تا به آنان ملحق شود و آنان را دوست می دارد تا با دوستی اش با آنان شریک شود،گرچه در عمل،مانند آنان نباشد.

497.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خردمند،با زندگی سخت، همراه خردمندان،مأنوس تر است تا زندگی خوش،همراه ابلهان.

498.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که از دیگران عبرت گیرد.

499.امام علی علیه السلام: خردمند،در جستجوی کمال است و نادانْ در جستجوی ثروت.

500.امام علی علیه السلام: خردمند،آن است که در آن جا که فهمید،می ایستد.

501.امام علی علیه السلام: خردمند،هرگاه بداند،عمل کند و هرگاه عمل کند،آن را خالص سازد،و هرگاه [عمل خود را] خالص کند،کناره گیرد.

502.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که رأی خویش را متّهم سازد و به آنچه نفس او برایش بیاراید،اعتماد نکند.

503.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که نفْس خویش را در خشم،رغبت و ترسْ در اختیار خود بگیرد.

504.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که زبانش را از بدگویی پشت سر دیگران،نگه دارد.

505.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که هرگاه سکوت کند،بیندیشد و هرگاه سخن گوید،[خدا را] به یاد داشته باشد،و هرگاه بنگرد،عبرت گیرد.

506.امام علی علیه السلام: خردمند،دشمن خوشی های خویش است و نادان،بندۀ شهوت خویش.

507.امام علی علیه السلام: خردمند،آن است که شهوتش را بمیراند.

ص:181

508-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن غَلَبَ نَوازِعَ أهوِيَتِهِ (1).

509-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن قَمَعَ هَواهُ بِعَقلِهِ (2).

510-عنه عليه السلام: العاقِلُ يَعتَمِدُ عَلى عَمَلِهِ،الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلى أمَلِهِ (3).

511-عنه عليه السلام: العاقِلُ يَألَفُ مِثلَهُ،الجاهِلُ يَميلُ إلى شِكلِهِ (4).

512-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن يَزهَدُ فيما يَرغَبُ فيهِ الجاهِلُ (5).

513-عنه عليه السلام: العاقِلُ لا يَفرُطُ بِهِ عُنفٌ،ولا يَقعُدُ بِهِ ضَعفٌ (6).

514-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن أحرَزَ أمرَهُ (7).

515-عنه عليه السلام: العاقِلُ يَجتَهِدُ فى عَمَلِهِ ويُقَصِّرُ مِن أمَلِهِ (8).

516-عنه عليه السلام: العاقِلُ يَتَقاضى نَفسَهُ بِما يَجِبُ عَلَيهِ،ولا يَتَقاضى لِنَفسِهِ بِما يَجِبُ لَهُ (9).

517-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن تَغَمَّدَ الذُّنوبَ بِالغُفرانِ (10).

518-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن سَلَّمَ إلَى القَضاءِ وعَمِلَ بِالحَزمِ (11).

519-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن بَذَلَ نَداهُ (12).

520-عنه عليه السلام: العاقِلُ يَضَعُ نَفسَهُ فَيَرتَفِعُ (13).

521-عنه عليه السلام: إنَّ العاقِلَ يَتَّعِظُ بِالآدابِ،وَالبَهائِمَ لا تَتَّعِظُ إلّابِالضَّربِ (14).

522-عنه عليه السلام: إنَّ العاقِلَ مَن نَظَرَ فى يَومِهِ لِغَدِهِ،وسَعى فى فَكاكِ نَفسِهِ،وعَمِلَ لِما لابُدَّ لَهُ مِنهُ ولا مَحيصَ لَهُ عَنهُ (15).

523-عنه عليه السلام: إنَّ العاقِلَ لا يَنخَدِعُ لِلطَّمَعِ (16).

1- (1) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284، (448 و 449)، [1]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

2- (2) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284، (448 و 449)، [2]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

3- (3) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284، (448 و 449)، [3]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

4- (4) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284، (448 و 449)، [4]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

5- (5) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284، (448 و 449)، [5]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

6- (6) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284، (448 و 449)، [6]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

7- (7) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284، (448 و 449)، [7]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

8- (8) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284، (448 و 449)، [8]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

9- (9) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284، (448 و 449)، [9]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

10- (10) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [10]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

11- (11) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [11]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

12- (12) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [12]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

13- (13) غرر الحكم:1813،1955،2015،1851،1936،1391،579،1284،(448 و 449)، [13]1240،2198،2181،1194،(326 و 327)،677،1262،2195،1697،2066،1966،1113،1995،1523.

14- (14) نهج البلاغه:الكتاب 31،غرر الحكم:3560. [14]

15- (15) غرر الحكم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [15]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.

16- (16) غرر الحكم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [16]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.

508.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که بر اسباب هواهای نفسانی پیروز گردد.

509.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که با خرد،هوای نفس خود را ریشه کن سازد.

510.امام علی علیه السلام: خردمند،بر تلاش خود تکیه می کند و نادانْ بر آرزوهایش.

511.امام علی علیه السلام: خردمند،با خردمندْ الفت گیرد و نادانْ با نادان.

512.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که در آنچه نادان بدان میل کند،بی رغبت است.

513.امام علی علیه السلام: خردمند را زور به زیاده روی وا ندارد و ناتوانی،او را از کار نیندازد.

514.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که کارش را محکم سازد.

515.امام علی علیه السلام: خردمند،در کار تلاش می کند و از آرزوهایش می کاهد.

516.امام علی علیه السلام: خردمند،از خودْ بازخواست کند دربارۀ آنچه بر او واجب است،و از خود،در آنچه به سود اوست،بازخواست نکند.

517.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که گناهان را به آمرزش بپوشاند.

518.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که تسلیم قضای [الهی] شود و با دوراندیشی رفتار کند.

519.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که جود و بخشش کند.

520.امام علی علیه السلام: خردمند،خود را کوچک شمارد؛پس بزرگ شود.

521.امام علی علیه السلام: خردمند،از آداب و رسوم،پند گیرد و چارپایان،جز با کتک پند نگیرند.

522.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که در امروزش برای فردای خود بنگرد و در رهایی خویش،تلاش کند و برای آنچه از آن بی نیاز نیست و راه فرار ندارد، عمل کند.

523.امام علی علیه السلام: خردمند،فریفتۀ آزمندی نشود.

ص:183

524-عنه عليه السلام: كُلُّ عاقِلٍ مَحزونٌ (1).

525-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَهمومٌ مَغمومٌ (2).

526-عنه عليه السلام: كُلُّ عاقِلٍ مَغمومٌ (3).

527-عنه عليه السلام: لِلعاقِلِ فى كُلِّ عَمَلٍ إحسانٌ،لِلجاهِلِ فى كُلِّ حالَةٍ خُسرانٌ (4).

528-عنه عليه السلام: رَدعُ الهَوى شيمَةُ العُقَلاءِ (5).

529-عنه عليه السلام: شيمَةُ العُقَلاءِ قِلَّةُ الشَّهوَةِ وقِلَّةُ الغَفلَةِ (6).

530-عنه عليه السلام: ثَروَةُ العاقِلِ فى عِلمِهِ وعَمَلِهِ،ثَروَةُ الجاهِلِ فى مالِهِ وأمَلِهِ (7).

531-عنه عليه السلام: ضالَّةُ العاقِلِ الحِكمَةُ،فَهُوَ أحَقُّ بِها حَيثُ كانَت (8).

532-عنه عليه السلام: رَغبَةُ العاقِلِ فِى الحِكمَةِ،وهِمَّةُ الجاهِلِ فِى الحَماقَةِ (9).

533-عنه عليه السلام: غِنَى العاقِلِ بِحِكمَتِهِ،وعِزُّهُ بِقَناعَتِهِ (10).

534-عنه عليه السلام: غِنَى العاقِلِ بِعِلمِهِ (11).

535-عنه عليه السلام: صَدرُ العاقِلِ صُندوقُ سِرِّهِ (12).

536-عنه عليه السلام: لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ،وقَلبُ الأَحمَقِ وَراءَ لِسانِهِ (13).

537-عنه عليه السلام: قَلبُ الأَحمَقِ فى فيهِ،ولِسانُ العاقِلِ فى قَلبِهِ (14).

538-عنه عليه السلام: كَلامُ العاقِلِ قوتٌ،وجَوابُ الجاهِلِ سُكوتٌ (15).

539-عنه عليه السلام: غَضَبُ الجاهِلِ فى قَولِهِ،وغَضَبُ العاقِلِ فى فِعلِهِ (16).

540-عنه علیه السلام: قَطیعَهُ العاقِلِ لَکَ بَعدَ نَفاذِ الحیلَهِ فیکَ (17).

541-عنه علیه السلام: مُرُوَّهُ العاقِلِ دینُهُ،وحَسَبُهُ أدَبُهُ (18).

ص:184

1- (1) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [1]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
2- (2) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [2]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
3- (3) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [3]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
4- (4) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [4]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
5- (5) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [5]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
6- (6) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [6]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
7- (7) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [7]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
8- (8) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [8]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
9- (9) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [9]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
10- (10) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [10]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
11- (11) غرر الحکم:6826،959،6846،3424،3570،(7328 و 7329)، [11]5776،5402،(4708 و 4709)،6381،6422،5420،5896.
12- (12) نهج البلاغه:الحکمه 6، [12]غرر الحکم:5875، [13]روضه الواعظین:8. [14]
13- (13) نهج البلاغه:الحکمه 40، [15]غرر الحکم:7610؛ [16]المناقب للخوارزمی:395/377 نقلًا عن الجاحظ عن الإمام علیّ علیه السلام.
14- (14) نهج البلاغه:الحکمه 41، [17]غرر الحکم:6774؛ [18]المناقب للخوارزمی:395/376 نقلًا عن الجاحظ عن الإمام علیّ علیه السلام.
15- (15) غرر الحکم:7224. [19]

16- (16) كنزالفوائد:199/1. [20]
17- (17) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،(9469[21] و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.
18- (18) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،(9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

524.امام على عليه السلام: هر خردمندى غمگين است.

525.امام على عليه السلام: خردمند،غمين و حزين است.

526.امام على عليه السلام: هر خردمندى،غمگين است.

527.امام على عليه السلام: خردمند،در هر كارى نيكى كند و نادان،هميشه در زيان است.

528.امام على عليه السلام: طرد هواى نفس،روش خردمندان است.

529.امام على عليه السلام: خصلتِ خردمندان،كمىِ شهوت و غفلت است.

530.امام على عليه السلام: سرمايۀ خردمند،در دانش و رفتار اوست و سرمايۀ نادانْ در ثروت و آرزوى او.

531.امام على عليه السلام: حكمت،گمشده خردمند است؛پس بدان سزاوارتر است،هرجا كه باشد.

532.امام على عليه السلام: ميلِ خردمند؛در حكمت است و قصدِ نادانْ در حماقت.

533.امام على عليه السلام: بى نيازى خردمند به حكمت اوست و عزّتش به قناعت.

534.امام على عليه السلام: بى نيازى خردمند،به دانش اوست.

535.امام على عليه السلام: سينۀ خردمند،صندوق اسرار اوست.

536.امام على عليه السلام: زبان خردمند در پسِ قلب اوست و قلب نادانْ در پسِ زبانش.

537.امام على عليه السلام: قلب نادانْ در دهان اوست و زبان خردمند،در قلب او.

538.امام على عليه السلام: سخن خردمند،خوراک است و پاسخ نادان،سكوت.

539.امام علی علیه السلام: خشم نادانْ در سخن او آشکار شود و خشم خردمند در کارهایش.

540.امام علی علیه السلام: بریدن خردمند از تو،پس از تأثیر چاره ها در توست.

541.امام علی علیه السلام: جوانمردی خردمند،دینداری اوست و تبار او،ادب اوست.

ص:185

542-عنه علیه السلام: سُلطانُ العاقِلِ یَنشُرُ مَناقِبَهُ (1).

543-عنه علیه السلام: لا یَحلُمُ عَنِ السَّفیهِ إلَّاالعاقِلُ (2).

544-عنه علیه السلام: نِصفُ العاقِلِ احتِمالٌ،ونِصفُهُ تَغافُلٌ (3).

545-عنه علیه السلام: احتَمِل ما یَمُرُّ عَلَیکَ،فَإِنَّ الاِحتِمالَ سِترُ العُیوبِ،وإنَّ العاقِلَ نِصفُهُ احتِمالٌ ونِصفُهُ تَغافُلٌ (4).

546-عنه علیه السلام: ما حَقَّرَ نَفسَهُ إلّاعاقِلٌ،ما نَقَّصَ نَفسَهُ إلّاکامِلٌ،ما اعجِبَ بِرَأیِهِ إلّا جاهِلٌ (5).

547-عنه علیه السلام: لا تُعاتِبِ الجاهِلَ فَیَمقُتَکَ،وعاتِبِ العاقِلَ یُحبِبکَ (6).

548-عنه علیه السلام: کُن بِعَدُوِّکَ العاقِلِ أوثَقَ مِنکَ بِصَدیقِکَ الجاهِلِ (7).

549-عنه علیه السلام: عَداوَةُ العاقِلِ خَیرٌ مِن صَداقَةِ الجاهِلِ (8).

550-عنه علیه السلام: أدرَکُ النّاسِ لِحاجَتِهِ ذُو العَقلِ المُتَرَفِّقُ (9).

551-عنه علیه السلام: عَلَیکَ بِالصَّبرِ،فَبِهِ یَأخُذُ العاقِلُ وإلَیهِ یَرجِعُ الجاهِلُ (10).

552-عنه علیه السلام: تَلویحُ زَلَّهِ العاقِلِ لَهُ مِن أمَضِّ عِتابِهِ (11).

553-عنه علیه السلام: إذا لَوَّحتَ لِلعاقِلِ فَقَد أوجَعتَهُ عِتابًا (12).

554-عنه علیه السلام: عُقوبَةُ العُقَلاءِ التَّلویحُ (13).

555-عنه علیه السلام: التَّعریضُ لِلعاقِلِ أشَدُّ عِتابِهِ (14).

556-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَةِ إلَیهِ-:مِن صِفَةِ العاقِلِ أن لا یَتَحَدَّثَ بِما یُستَطاعُ تَکذیبُهُ فیهِ (15).

1- (1) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([1]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

2- (2) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([2]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

3- (3) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([3]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

4- (4) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([4]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

5- (5) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([5]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

6- (6) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([6]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

7- (7) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([7]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

8- (8) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([8]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

9- (9) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([9]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

10- (10) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([10]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

11- (11) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([11]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

12- (12) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،([12]9469 و 9470 و 9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.

13- (13) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،(
[13]9469 و 9470 و
9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.
14- (14) غرر الحكم:2378،9968،10734،5577،9779،6788،(
[14]9469 و 9470 و
9471)،1161،6328،4103،4497،6138،3325،6295،7178،10215.
15- (15) شرح نهج البلاغه:302/289/20.

542.امام على عليه السلام: سلطنت خردمند،خوبى هايش را پراكنده سازد.

543.امام على عليه السلام: جز خردمند،كسى در برابر ابلهانْ بردبارى نكند.

544.امام على عليه السلام: نيمى از خردمندى،بردبارى است و نيمهٔ ديگرشْ خود را به غفلت زدن.

545.امام على عليه السلام: در برابر آنچه بر تو مى گذرد،بردبار باش؛زيرا بردبارى،عيبها را مى پوشاند.به راستى كه نيمى از خردمندى بردبارى است و نيمهٔ ديگرشْ خود را به غفلت زدن.

546.امام على عليه السلام: جز خردمند،كسى خود را كوچک نشمارد؛جز كمال يافتگان،كسى خود را ناقص نبيند،و جز نادان،كسى شيفتهٔ رأى خود نشود.

547.امام على عليه السلام: نادان را سرزنش منما كه تو را دشمن دارد،و خردمند را سرزنش كن،تا تو را دوست بدارد.

548.امام على عليه السلام: بر دشمن خردمندت بيشتر اعتماد كن تا دوستِ نادان.

549.امام على عليه السلام: دشمنى خردمند،بهتر است از دوستى نادان.

550.امام على عليه السلام: خردمندِ خوشرفتار،بهتر از ديگران به خواسته هايش رسد.

551.امام على عليه السلام: بر تو باد شكيبايى؛چرا كه خردمند،بدان چنگ مى زند و نادانْ بدان بازمى گردد.

552.امام على عليه السلام: دردناک ترين سرزنش براى خردمند،اشاره كردن به لغزشهاى اوست.

553.امام على عليه السلام: اگر به خردمند،كنايه زنى،او را به صورتى دردناک،سرزنش كرده اى.

554.امام علی علیه السلام: کیفر خردمندان،کنایه زدن است.

555.امام علی علیه السلام: کنایه زدن به خردمند،بدترین سرزنش برای اوست.

556.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:از نشانه های خردمند آن است، سخنی که ممکن است در آن تکذیب شود،بر زبان نیاورد.

ص:187

557-عنه عليه السلام: كَلُّ الدُّنيا عَلَى العاقِلِ،وَالأَحمَقُ خَفيفُ الظَّهرِ (1).

558-عنه عليه السلام: الرِّجالُ ثَلاثَةٌ:عاقِلٌ وأحمَقُ وفاجِرٌ.فَالعاقِلُ الدّينُ شَريعَتُهُ،وَالحِلمُ طَبيعَتُهُ،وَالرَّأىُ سَجِيَّتُهُ،إن سُئِلَ أجابَ،وإن تَكَلَّمَ أصابَ،وإن سَمِعَ وَعى،وإن حَدَّثَ صَدَقَ،وإنِ اطمَأَنَّ إلَيهِ أحَدٌ وَفى.وَالأَحمَقُ إنِ استُنبِهَ بِجَميلٍ غَفَلَ،وإنِ استُنزِلَ عَن حَسَنٍ نَزَلَ،وإن حُمِلَ عَلى جَهلٍ جَهِلَ،وإن حَدَّثَ كَذَبَ،لا يَفقَهُ،وإن فُقِّهَ لا يَتَفَقَّهُ.وَالفاجِرُ إنِ ائتَمَنتَهُ خانَكَ،وإن صاحَبتَهُ شانَكَ وإن وَثِقتَ بِهِ لَم يَنصَحكَ (2).

559-الإمام الحسن عليه السلام: لا يَغُشُّ العاقِلُ مَنِ استَنصَحَهُ (3).

560-عنه عليه السلام: أيُّهَا النّاسُ،أنَا اخبِرُكُم عَن أخٍ لى كانَ مِن أعظَمِ النّاسِ فى عَينى، وكانَ رَأسُ ما عَظُمَ بِهِ فى عَينى صِغَرَ الدُّنيا فى عَينِهِ...كانَ خارِجًا مِن سُلطانِ الجَهالَهِ،فَلا يَمُدُّ يَدَهُ إلّاعَلى ثِقَهٍ لِمَنفَعَهٍ (4).

561-الإمام الحسين عليه السلام: إذا وَرَدَت عَلَى العاقِلِ مُلِمَّهٌ قَمَعَ الحُزنَ بِالحَزمِ،وقَرَعَ العَقلَ لِلاِحتِيالِ (5).

562-الإمام الصادق عليه السلام: العاقِلُ غَفورٌ،وَالجاهِلُ خَتورٌ (6).

563-عنه عليه السلام: صاحِبُ الفِقهِ وَالعَقلِ ذو كَآبَهٍ وحُزنٍ وسَهَرٍ (7).

564-عنه عليه السلام: لا يُلسَعُ العاقِلُ مِن جُحرٍ مَرَّتَينِ (8).

565-عنه عليه السلام -فيما نُسِبَ إلَيهِ فى مِصباحِ الشَّريعَهِ-:العاقِلُ مَن كانَ ذَلولًا عِندَ إجابَهِ الحَقِّ،مُنصِفًا بِقَولِهِ،جَموحًا عِندَ الباطِلِ،خَصيمًا بِقَولِهِ،يَترُكُ دُنياهُ ولا يَترُكُ دينَهُ (9).

ص:188

1- (1) نثر الدرّ:280/1.
2- (2) الخصال:96/116 عن ثعلبه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام.
3- (3) تحف العقول:236.
4- (4) الكافى:26/237/2، [1]تحف العقول:235،مشكاه الأنوار:240 [2] وفيه«من كلام أميرالمؤمنين خطب به الحسن عليهما

السلام»،بحارالأنوار:24/294/69. [3]
5- (5) إحقاق الحقّ:422/19 نقلًا عن التذكره الحمدونيّه. [4]
6- (6) الكافى:29/27/1 [5] عن مفضّل بن عمر،تحف العقول:356.
7- (7) الكافى:5/49/1 [6] عن علىّ بن إبراهيم رفعه،الخصال:269/194 عن سعيد بن علاقه،روضه الواعظين:14 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام وفيهما«...تراه ذا كآبه وحزن»بدل«ذو كآبه وحزن وسهر».
8- (8) الاختصاص:245،راجع ص 207 ح 1021.
9- (9) مصباح الشريعه:222. [7]

557.امام على عليه السلام: خستگى دنيا بر خردمند است و نادان،سبكبار است.

558.امام على عليه السلام: مردمان سه گروه اند،خردمند،نادان و بدكار.آيين خردمند، دينداری است،و سرشت او بردباری،و انديشه كردن،طبيعت اوست؛اگر مورد پرسش واقع شود،پاسخ دهد؛اگر تكلّم كند،به درستی سخن گويد؛اگر گوش كند،هشيار باشد؛اگر سخن گويد،راست گويد؛اگر كسی به وی اعتماد كند،خواسته اش را روا سازد.

نادان اگر به امر نيكويی آگاه شود،غفلت ورزد،و اگر از جايگاه نيكويی فرو آورده شود،فرود آيد،و اگر او را به نادانی وا دارند،نادان شود،و اگر سخن گويند،دروغ گويد.وی،آگاه نيست و اگر او را آگاه سازند،آگاه نشود.

بدكار را اگر امين شمری،خيانت ورزد،و اگر او را همراهی كنی،رسوايت سازد،و اگر بدو اعتماد ورزی،خيرخواهی ات نكند.

559.امام حسن عليه السلام: خردمند،كسی را كه از او خيرخواهی كند،فريب ندهد.

560.امام حسن عليه السلام: به شما خبر دهم از برادری كه بزرگترين مردمان در چشم من بود.

اساس آنچه او را در چشم من بزرگ كرده بود،كوچكی دنيا در چشم او بود.

او از سيطرۀ نادانی رهيده بود؛پس دستش را دراز نمی كرد،مگر به سوی منفعت مطمئن.

561.امام حسين عليه السلام: اگر بر خردمند مصيبتی وارد شود،اندوه را با دورانديشی از ميان بردارد و خرد را به چاره انديشی وا دارد.

562.امام صادق عليه السلام: خردمند،بخشاينده است و نادان،فريبكار.

563.امام صادق عليه السلام: انسان فهميده و خردمند،دردمند و غمين و شب زنده دار است.

564.امام صادق عليه السلام: خردمند،از يک سوراخ،دو بار گزيده نشود.

565.امام صادق علیه السلام -در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعه-:خردمند در برابر حق،فروتن است و در سخن،انصاف را رعایت کند و بر باطل،سرکش است و با سخن خود،حجّت می آورد؛دنیا را رها می کند،ولی از دینش دست برنمی دارد.

ص:189

566-عنه علیه السلام: العاقِلُ لا یَستَخِفُّ بِأَحَدٍ (1).

567-عنه علیه السلام -فیما نُسِبَ إلَیهِ فی مِصباحِ الشَّریعَهِ-:العاقِلُ لا یُحَدِّثُ بِما یُنکِرُهُ العُقولُ،ولا یَتَعَرَّضُ لِلتُّهمَهِ،ولا یَدَعُ مُداراهَ مَنِ ابتُلِیَ بِهِ (2).

568-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ-:یا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ رَضِیَ بِالدّونِ مِنَ الدُّنیا مَعَ الحِکمَهِ ولَم یَرضَ بِالدّونِ مِنَ الحِکمَهِ مَعَ الدُّنیا،فَلِذلِکَ رَبِحَت تِجارَتُهُم.

یا هِشامُ،إنَّ العُقَلاءَ تَرَکوا فُضولَ الدُّنیا فَکَیفَ الذُّنوبُ ! وتَرکُ الدُّنیا مِنَ الفَضلِ،وتَرکُ الذُّنوبِ مِنَ الفَرضِ...

یا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ لا یَکذِبُ وإن کانَ فیهِ هَواهُ...

یا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ لا یُحَدِّثُ مَن یَخافُ تَکذیبَهُ ولا یَسأَلُ مَن یَخافُ مَنعَهُ،ولا یَعِدُ ما لا یَقدِرُ عَلَیهِ،ولا یَرجو ما یُعَنَّفُ بِرَجائِهِ،ولا یُقدِمُ عَلی ما یَخافُ فَوتَهُ بِالعَجزِ عَنهُ (3).

569-عنه علیه السلام -أیضًا-:یا هِشامُ،لِکُلِّ شَیءٍ دَلیلٌ،ودَلیلُ العاقِلِ التَّفَکُّرُ،ودَلیلُ التَّفَکُّرِ الصَّمتُ.ولِکُلِّ شَیءٍ مَطِیَّهٌ،ومَطِیَّهُ العاقِلِ التَّواضُعُ،وکَفی بِکَ جَهلًا أن تَرکَبَ ما نُهیتَ عَنهُ.

یا هِشامُ،لَو کانَ فی یَدِکَ جَوزَهٌ وقالَ النّاسُ (فی یَدِکَ) لُؤلُؤَهٌ ما کانَ یَنفَعُکَ وأنتَ تَعلَمُ أنَّها جَوزَهٌ،ولَو کانَ فی یَدِکَ لُؤلُؤَهٌ وقالَ النّاسُ:إنَّها جَوزَهٌ ما ضَرَّکَ وأنتَ تَعلَمُ أنَّها لُؤلُؤَهٌ.

یا هِشامُ،ما بَعَثَ اللّهُ أنبِیاءَهُ ورُسُلَهُ إلی عِبادِهِ إلّالِیَعقِلوا عَنِ اللّهِ،

1- (1) تحف العقول:320.
2- (2) مصباح الشریعه:223. [1]
3- (3) الکافی:12/17/1، [2]تحف العقول:383 [3] کلاهما عن هشام بن الحکم.

566.امام صادق علیه السلام: خردمند،کسی را سبک مشمارد.

567.امام صادق علیه السلام -در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعه-:خردمند، آنچه را عقلها نپذیرند،بر زبان جاری نکند و خود را در معرض اتّهام قرار ندهد و از مدارا با آنکه گرفتارش شده،فروگذاری نکند.

568.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام ! خردمند،حکمت را با کمیِ دنیا پذیر است؛امّا دنیا را با کمیِ حکمت نمی خواهد.از این رو،تجارتش سودمند است.

ای هشام ! خردمندان،زیادتی دنیا را رها کردند،چه رسد به گناهان،با اینکه ترک دنیا مستحب است و ترک گناهان،واجب.ای هشام ! خردمند، دروغ نگوید،گرچه میلش در آن باشد.

ای هشام ! خردمند با کسی که می ترسد او را تکذیب کند،سخن نمی گوید،و از کسی که می ترسد منعش کند،چیزی خواهش ننماید و آنچه را در توانش نیست،وعده ندهد و چیزی را که به سبب آرزو کردنش توبیخ شود،آرزو نکند،و بر کاری که می ترسد به جهت ناتوانی از دست برود،اقدام نکند.

569.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام ! هر چیزی را نشانه ای است و نشانهٔ خردمند،اندیشه کردن است.برای نادانی تو همین بس که کاری را که از آن نهی شدی،انجام دهی.

ای هشام ! اگر در دست تو گردویی بود و مردم گفتند که در دست تو درّی است و تو می دانی گردوست،تو را سودی نبخشد،و اگر در دست تو درّی بود و مردم گفتند گردوست،آسیبی به تو نرسد تا زمانی که تو می دانی که درّ است.

ای هشام ! خداوند،پیامبران و رسولان را به سوی مردم مبعوث نکرد، مگر بدان جهت که از خداوند،درکی پیدا کنند.پس بهترین کسانی که

فَأَحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً للّهِ ِ،وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلًا، وأعقَلُهُم أرفَعُهُم دَرَجَةً فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ.

يا هِشامُ،ما مِن عَبدٍ إلّاومَلَکٌ آخِذٌ بِناصِيَتِهِ،فَلا يَتَواضَعُ إلّارَفَعَهُ اللّهُ ولا يَتَعاظَمُ إلّاوَضَعَهُ اللّهُ.

يا هِشامُ،إنَّ للّهِ ِ عَلَى النّاسِ حُجَّتَينِ حُجَّةً ظاهِرَةً وحُجَّةً باطِنَةً،فَأَمَّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ وَالأَئِمَّهُ،وأمَّا الباطِنَهُ فَالعُقولُ.

يا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ الَّذى لا يَشغَلُ الحَلالُ شُكرَهُ ولا يَغلِبُ الحَرامُ صَبرَهُ.

يا هِشامُ،مَن سَلَّطَ ثَلاثًا عَلى ثَلاثٍ فَكَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِهِ:

مَن أظلَمَ نورَ فِكرِهِ بِطولِ أمَلِهِ،ومَحا طَرائِفَ حِكمَتِهِ بِفُضولِ كَلامِهِ، وأطفَأَ نورَ عِبرَتِهِ بِشَهَواتِ نَفسِهِ،فَكَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِهِ،ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَيهِ دينَهُ ودُنياهُ.

يا هِشامُ،كَيفَ يَزكو عِندَ اللّهِ عَمَلُکَ وأنتَ قَد شَغَلتَ عَقلَکَ عَن أمرِ رَبِّکَ وأطَعتَ هَواکَ عَلى غَلَبَهِ عَقلِکَ؟!

يا هِشامُ،الصَّبرُ عَلَى الوَحدَهِ عَلامَهُ قُوَّهِ العَقلِ،فَمَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالَى اعتَزَلَ أهلَ الدُّنيا وَالرّاغِبينَ فيها،ورَغِبَ فيما عِندَ رَبِّهِ [وكانَ اللّهُ] آنِسَهُ فِى الوَحشَهِ،وصاحِبَهُ فِى الوَحدَهِ،وغِناهُ فِى العَيلَهِ،ومُعِزَّهُ فى غَيرِ عَشيرَهٍ.

يا هِشامُ،نُصِبَ الخَلقُ لِطاعَهِ اللّهِ،ولا نَجاهَ إلّابِالطّاعَهِ،وَالطّاعَهُ بِالعِلمِ،وَالعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ،وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ يُعتَقَدُ،ولا عِلمَ إلّامِن عالِمٍ رَبّانِيٍّ،

ص:192

پیامبران را اجابت می کنند،کسانی اند که بهتر خدا را بشناسند و عالم ترین کسان به دستورهای الهی،آنانی هستند که از خردی نیکوتر برخوردار باشند و برترین جایگاه در دنیا و آخرت،ویژهٔ چنین کسانی است.

ای هشام ! بنده ای نیست،جز آنکه فرشته ای موی جلو سرش را گرفته است؛فروتنی نکند،مگر آنکه خداوند او را بزرگی بخشد و بزرگی نکند،جز آنکه خداوند او را پست گرداند.

ای هشام ! خداوند دو حجّت بر مردم دارد:حجّتی آشکار و حجّتی پنهان.

حجّت ظاهر،رسولان،انبیا و امامان اند و حجّت پنهان،عقلهاست.

ای هشام ! خردمند کسی است که انجام کارهای حلال،او را از شکرگذاری باز ندارد و حرام بر صبر و شکیبایی اش غالب نشود.

ای هشام ! هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلّط گرداند،گویا هوای نفسش را بر نابودی عقلش یاری داده است:آنکه روشنی اندیشه را با آروزهای دراز،تاریک سازد؛با سخن گفتن بسیار،حکمتهای نغز خود را محو سازد،و چراغ عبرتش را با شهوات نفسانی اش خاموش کند.چنین کسی، گویی هوای نفس را بر نابودی عقلش یاری داده است و آنکه عقل خویش را تباه کند،دین و دنیایش تباه گردد.

ای هشام ! چگونه کردارت نزد خدا شایسته باشد،با آنکه عقلت را از دستورهای پروردگار،بازداشتی و هوای نفست را در پیروزی بر خرد،اطاعت کردی.

ای هشام ! بر تنهایی شکیبا بودن،نشانهٔ توانمندی خرد است.پس هر کس نسبت به خداوند شناختی داشته باشد،از دنیاطلبان و اهل دنیا کناره گیرد و به آنچه نزد پروردگار است،رغبت کند؛و خداوند،مونس او در وحشت،و یار او در تنهایی،و سرمایهٔ او در تنگدستی،و عزیز کنندهٔ او با نبودِ ایل و تبار،خواهد بود.

ای هشام ! خلق برای اطاعت خدا آفریده شده اند و هیچ نجاتی جز در طاعت نیست.طاعتْ به دانش،و دانش به آموزش،و آموزش به عقل،گره

ومَعرِفَةُ العالِمِ بِالعَقلِ.

يا هِشامُ،قَليلُ العَمَلِ مِنَ العاقِلِ مَقبولٌ مُضاعَفٌ،وكَثيرُ العَمَلِ مِن أهلِ الهَوى وَالجَهلِ مَردودٌ (1).

6/5 صِفاتُ اولِى النُّهى (2)

الكتاب

الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيها سُبُلاً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتّى * كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَكُمْ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِى النُّهى (3).

أَ فَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِى مَساكِنِهِمْ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِى النُّهى (4).

* الحديث

570-الإمام الباقر عليه السلام: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله:إنَّ خِيارَكُم اولُو النُّهى،قيلَ:يا رَسولَ اللّهِ،ومَن اولُو النُّهى؟قالَ:هُم اولُو الأَخلاقِ الحَسَنَه وَالأَحلامِ الرَّزينَهِ وصِلَهِ الأَرحامِ،وَالبَرَرَهُ بِالاُمَّهاتِ وَالآباءِ،وَالمُتَعاهِدينَ لِلفُقَراءِ وَالجيرانِ وَاليَتامى،ويُطعِمونَ الطَّعامَ،ويُفشونَ السَّلامَ فِى العالَمِ،ويُصَلّونَ وَالنّاسُ نِيامٌ غافِلونَ (5).

571-رسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله: خِيارُكُم اولُو النُّهى،قيلَ:يا رَسولَ اللّهِ،ومَن اولُو النُّهى؟فَقالَ:

اولُو النُّهى،اُولُو الأَحلامِ الصّادِقَهِ وَالأَخلاقِ الطّاهِرَهِ،المُطعِمونَ الطَّعامَ، وَالمُفشونَ السَّلامَ،وَالمُتَهَجِّدونَ بِاللَّيلِ وَالنّاسُ نِيامٌ (6).

1- (1) تحف العقول:386، [1]الكافى 12/16/1 [2] نحوه وفيه«دليل العقل»بدل«دليل العاقل»و«قليل العمل من العالم»بدل«قليل العمل من العاقل»وكلاهما عن هشام بن الحكم.

2- (2) النهی:هی العقول والألباب،واحدتُها نُهْیَه،بالضمّ؛سُمّیت بذلک لأنّها تنهی صاحبها عن القبیح (النهایه:139/5). [3]
3- (3) طه:53 و 54. [4]
4- (4) طه:128. [5]
5- (5) الکافی:32/240/2 [6] عن سلیمان عمّن ذکره.
6- (6) جامع الأحادیث للقمّی:215،بحارالأنوار:57/190/61.

خورده است و دانش،جز از عالم ربّانی [به دست نیاید] و شناخت عالم [ربّانی] با خرد به دست آید.

ای هشام ! کار کَم از خردمند پذیرفته است و چند برابر شود و کار بسیار، از جاهلان و هواپرستانْ پذیرفته نیست.

6/5 ویژگی های خردمندان

قرآن

همان کسی که زمین را برایتان آرامگاه ساخت،و برای شما در آن راهها پدید آورد، و از آسمانْ آبی فرود آورد.پس به وسیلهٔ آن،رُستنی های گوناگون،جفت،جفتْ بیرون آوردیم؛بخورید و دامهایتان را بچرانید که قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه هایی است.

آیا برای هدایتشان کافی نبود که [ببینند] چه نسلها را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک آنها] در سراهایشان راه می روند؟به راستی برای خردمندان در این [امر]، نشانه هایی [عبرت انگیز] است.

حدیث

570.امام باقر علیه السلام: رسول خدا فرمود:«بهترین شما خردمندان هستند».گفته شد:

«ای رسول خدا! خردمندان کیستند؟».فرمود:«آنان،کسانی اند که از خردهای سنگین برخوردارند؛بردبار و باوقارند؛به خویشان رسیدگی کنند و به پدران و مادران،نیکی روا دارند؛از تهیدستان و همسایگان و یتیمان سرکشی کنند؛اطعام می کنند؛سلامتی را در جهان می افشانند و هنگامی که خوابْ مردمان را ربوده و در غفلت اند،آنان نماز می گذارند».

571.پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین شما،خردمندان هستند.گفته شد:«ای رسول خدا ! خردمندان کیستند؟».فرمود:«خردمندان کسانی اند که خردهای درست و اخلاقْ خوش دارند؛اطعام می کنند؛سلامتی می افشانند و هنگامی که مردمان خوابند،به شب زنده داری مشغول اند».

572-الإمام علىّ عليه السلام: فى تَصاريفِ القَضاءِ عِبرَةٌ لِاُولِى الأَلبابِ وَالنُّهى (1) .

573-عنه عليه السلام: شيمَةُ ذَوِى الأَلبابِ وَالنُّهى الإِقبالُ عَلى دارِ البَقاءِ وَالإِعراضُ عَن دارِ الفَناءِ،وَالتَّوَلُّهُ بِجَنَّةِ المَأوى (2) .

574-عنه عليه السلام: حُبُّ العِلمِ وحُسنُ الحِلمِ ولُزومُ الثَّوابِ مِن فَضائِلِ اولِى النُّهى وَالأَلبابِ (3) .

575-عنه عليه السلام: فى إخلاصِ الأَعمالِ تَنافُسُ اولِى النُّهى وَالأَلبابِ (4) .

576-عنه عليه السلام: ضُروبُ الأَمثالِ تُضرَبُ لِاُولِى النُّهى وَالأَلبابِ (5) .

577-عنه عليه السلام: مَنِ استَشارَ ذَوِى النُّهى وَالأَلبابِ فازَ بِالحَزمِ وَالسَّدادِ (6) .

578-عنه عليه السلام: مَن شاوَرَ ذَوِى النُّهى وَالأَلبابِ فازَ بِالنُّجحِ وَالصَّوابِ (7) .

7/5 صِفاتُ اولِى الأَلبابِ (8)

الكتاب

إِنَّ فِى خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِى الْأَلْبابِ * اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ (9) .

اَلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (10) .

لَقَدْ كانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِى الْأَلْبابِ (11) .

ص:196

1- (1) غرر الحكم:8641،8913،5908،6494،4879،5791،6467. [1]

2- (2) غرر الحکم:8641،8913،5908،6494،4879،5791،6467. [2]
3- (3) غرر الحکم:8641،8913،5908،6494،4879،5791،6467. [3]
4- (4) غرر الحکم:8641،8913،5908،6494،4879،5791،6467. [4]
5- (5) غرر الحکم:8641،8913،5908،6494،4879،5791،6467. [5]
6- (6) غرر الحکم:8641،8913،5908،6494،4879،5791،6467. [6]
7- (7) غرر الحکم:8641،8913،5908،6494،4879،5791،6467. [7]
8- (8) اللُّب من کلّ شیء خالصه،ولذلک سمّی العقل لبًّا.ورجل لبیب،أی عاقل (معجم مقاییس اللغه:200/5). [8]
9- (9) آل عمران:190 و 191. [9]
10- (10) الزمر:18. [10]
11- (11) یوسف:111. [11]

572.امام على عليه السلام: در دگرگونى حوادث،پندهايى است براى خردمندان.

573.امام على عليه السلام: صفت خردمندان،رو آوردن به زندگى پايدار و دورى جُستن از زندگى فانى و دلدادگى به اقامتگاه بهشتى است.

574.امام على عليه السلام: دانش دوستى،بردبارى و در پى ثواب بودن،از فضيلتهاى خردمندان است.

575.امام على عليه السلام: خردمندان،براى خالص كردن كارها رقابت مى كنند.

576.امام على عليه السلام: ضرب المثل ها براى خردمندان آورده مى شود.

577.امام على عليه السلام: آنكه با خردمندان مشورت كند،به دورانديشى و محكم كارى دست يابد.

578.امام على عليه السلام: آن كس كه با خردمندان مشورت كند،به پيروزى و درستى دست يابد.

7/5 ويژگى هاى خردمندان

قرآن

مسلّماً در آفرينش آسمانها و زمين،و در پى يكديگر آمدن شب و روز،براى خردمندان،نشانه هايى [قانع كننده] است.

همانان كه خدا را [در همۀ احوال] ايستاده و نشسته و به پهلو آرميده ياد مى كنند،و در آفرينش آسمانها و زمين مى انديشند [كه:] پروردگارا ! اينها را بيهود نيافريده اى؛ منزّهى تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

به سخن گوش فرا مى دهند و بهترين آن را پيروى مى كنند.اينان اند كه خدايشان راه نموده و اينان اند همان خردمندان.

به راستى در سرگذشت آنان،براى خردمندانْ عبرتى است.

* الحديث

579-رسول اللّه صلى الله علیه و آله: اللَّبيبُ مَنِ اشتَغَلَ بِدينِهِ عَن كُلِّ أحَدٍ .(1)

580-الإمام علىّ علیه السلام: الرِّفقُ مِفتاحُ الصَّوابِ وشيمَةُ ذَوِى الأَلبابِ .(2)

581-عنه علیه السلام: لا أشجَعَ مِن لَبيبٍ .(3)

582-عنه علیه السلام: لا تَكمُلُ المُرُوَّةُ إلّالِلَبيبٍ .(4)

583-عنه علیه السلام: ناظِرُ قَلبِ اللَّبيبِ بِهِ يُبصِرُ أمَدَهُ،ويَعرِفُ غَورَهُ ونَجدَهُ .(5)

584-عنه علیه السلام: مَنِ استَعانَ بِذَوِى الأَلبابِ سَلَكَ سَبيلَ الرَّشادِ .(6)

585-عنه علیه السلام: ألا وإنَّ اللَّبيبَ مَنِ استَقبَلَ وُجوهَ الآراءِ بِفِكرٍ صائِبٍ ونَظَرٍ فِى العَواقِبِ .(7)

586-عنه علیه السلام: إنَّمَا اللَّبيبُ مَنِ استَسَلَّ الأَحقادَ .(8)

587-عنه علیه السلام: عَجِبتُ لِمَن يَرغَبُ فِى التَّكَثُّرِ مِنَ الأَصحابِ كَيفَ لا يَصحَبُ العُلَماءَ الأَلِبّاءَ الأَتقِياءَ،الَّذينَ يَغنَمُ فَضائِلَهُم،وتَهديهِ عُلومُهُم،وتُزَيِّنُهُ صُحبَتُهُم ! (9)

588-عنه علیه السلام: صُحبَةُ الوَلِىِّ اللَّبيبِ حَياةُ الرّوحِ .(10)

589-الإمام الباقر علیه السلام: يا جابِرُ...اِنزِلِ الدُّنيا كَمَنزِلٍ نَزَلتَهُ ثُمَّ ارتَحَلتَ عَنهُ...لِأَنَّها عِندَ أهلِ اللُّبِّ وَالعِلمِ بِاللّهِ كَفَىءِ الظِّلالِ .(11)

590-الإمام الصادق علیه السلام: إنَّما اولُو الأَلبابِ الَّذينَ عَمِلوا بِالفِكرَهِ حَتّى وَرِثوا مِنهُ حُبَّ اللّهِ .(12)

1- (1) تنبيه الخواطر:118/2. [1]
2- (2) غرر الحكم:1746،10591،10609. [2]
3- (3) غرر الحكم:1746،10591،10609.
4- (4) غرر الحكم:1746،10591،10609. [3]
5- (5) نهج البلاغه:الخطبه 154، [4]غرر الحكم:9986 [5] وفيه«رشده»بدل«أمده».
6- (6) غرر الحكم:5842،6277،3868،2778،8912. [6]
7- (7) غرر الحكم:5842،6277،3868،2778،8912. [7]
8- (8) غرر الحكم:5842،6277،3868،2778،8912. [8]
9- (9) غرر الحكم:5842،6277،3868،2778،8912. [9]
10- (10) غرر الحكم:5842،6277،3868،2778،8912. [10]
11- (11) الكافى:16/133/2، [11]الأمالى للطوسى:582/296 [12] نحوه وكلاهما عن جابر.
12- (12) مختصر بصائر الدرجات:122،كفايه الأثر:253 [13] كلاهما عن يونس بن ظبيان.

حدیث

579.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند آن است که به دین خود چندان بپردازد که از دیگران فارغ باشد.

580.امام علی علیه السلام: نرمی،کلید دستیابی به درستی و خوی خردمندان است.

581.امام علی علیه السلام: از خردمندْ شجاع تر وجود ندارد.

582.امام علی علیه السلام: جوانمردی،جز برای خردمندانْ به کمال نرسد.

583.امام علی علیه السلام: چشم دل خردمند،پایان خویش را می بیند و فراز و نشیب آن را می شناسد.

584.امام علی علیه السلام: آنکه از خردمندان کمک جوید،راه رشد را بپیماید.

585.امام علی علیه السلام: آگاه باشیدْ خردمند،کسی است که با اندیشهٔ درست،به استقبال آرای گوناگون رود و در عواقب بنگرد.

586.امام علی علیه السلام: همانا خردمند کسی است که کینه ها را به نرمی،بَر کَند.

587.امام علی علیه السلام: عجب دارم از کسی که دنبال یاران بسیار است؛امّا با دانشمندانِ صاحبْ خرد و پارسا مصاحبت نمی کند؛کسانی که از خصلتهایشان سود می برد،دانش آنها هدایتش می کند و همنشینی با آنان،او را می آراید.

588.امام علی علیه السلام: همنشینی با دوستِ خردمند،حیات جان است.

589.امام باقر علیه السلام: ای جابر! دنیا را به سان منزلگاهی بدان که در آن فرود می آیی و از آن کوچ می کنی؛زیرا دنیا نزدِ خردمندان،مانند جابه جایی سایه است.

590.امام صادق علیه السلام: همانا خردمندان،کسانی اند که به اندیشه پرداختند تا آنکه از آن،دوستی خدا را به دست آوردند.

591-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ اللَّبيبَ مَن تَرَکَ ما لا طاقَةَ لَهُ بِهِ (1).

8/5 عَلاماتُ كَمالِ العَقلِ

592-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: قَسَّمَ اللّهُ العَقلَ ثَلاثَةَ أجزاءٍ،فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ،ومَن لَم يَكُنَّ فَلا عَقلَ لَهُ:حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ،وحُسنُ الطّاعَهِ للّهِ،وحُسنُ الصَّبرِ عَلى أمرِ اللّهِ (2).

593-عنه صلى الله عليه و آله: لَم يُعبَدِ اللّهُ عز و جل بِشَیءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ،ولا يَكونُ المُؤمِنُ عاقِلًا حَتّى يَجتَمِعَ فيهِ عَشرُ خِصالٍ:الخَيرُ مِنهُ مَأمولٌ،وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ،يَستَكثِرُ قَليلَ الخَيرِ مِن غَيرِهِ،ويَستَقِلُّ كَثيرَ الخَيرِ مِن نَفسِهِ،ولا يَسأَمُ مِن طَلَبِ العِلمِ طولَ عُمرِهِ،ولا يَتَبَرَّمُ بِطُلّابِ الحَوائِجِ قِبَلَهُ،الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ العِزِّ، وَالفَقرُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الغِنى،نَصيبُهُ مِنَ الدُّنيَا القوتُ،وَالعاشِرهُ ومَا العاشِرَهُ:

لا يَرى أحَدًا إلّاقالَ:هُوَ خَيرٌ مِنّی وأتقى.إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ فَرَجُلٌ هُوَ خَيرٌ مِنهُ وأتقى وآخَرُ هُوَ شَرٌّ مِنهُ وأدنى،فَإِذا رَأى مَن هُوَ خَيرٌ مِنهُ وأتقى تَواضَعَ لَهُ لِيَلحَقَ بِهِ،وإذا لَقِیَ الَّذی هُوَ شَرٌّ مِنهُ وأدنى قالَ:عَسى خَيرُ هذا باطِنٌ،وشَرُّهُ ظاهِرٌ،وعَسى أن يُختَمَ لَهُ بِخَيرٍ،فَإِذا فَعَلَ ذلِکَ فَقَد عَلا مَجدُهُ وسادَ أهلَ زَمانِهِ (3).

594-الإمام علیّ عليه السلام: ما عُبِدَ اللّهُ بِشَیءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ،وما تَمَّ عَقلُ امرِئً حَتّى يَكونَ فيهِ خِصالٌ شَتّى:الكُفرُ وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونانِ،وَالرُّشدُ وَالخَيرُ مِنهُ

1- (1) تحف العقول:399.
2- (2) تحف العقول:54،كنزالفوائد:56/1، [1]تنبيه الخواطر:26/2، [2]روضه الواعظين:7، [3]جامع الأخبار:1480/520 [4] نحوه؛حليه الأولياء:21/1، [5]الفردوس:4592/209/3 كلاهما عن أبی سعيد.
3- (3) الخصال:17/433 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام،علل الشرايع:11/115 [6] عن علیّ الأشعری رفعه،تحف العقول:443 عن الإمام الرضا [7]عليه السلام من دون إسناد وكلاهما

نحوه،روضه الواعظين:12 [8] عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله،بحارالأنوار:4/108/1. [9]

591.امام کاظم علیه السلام: ای هشام! خردمندِ آگاه،کسی است که کاری را که یارای آن را ندارد،رها سازد.

8/5 نشانه های کمال عقل

592.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،سه قسمت شده است.هر کس که این سه جزء در او باشد، عقلش کامل است و هر که در او هیچ نباشد،خردمند نیست:شناختی نیکو از خداوند عزّوجلّ،پیروی نیکو از او،و پایداری شایسته بر فرمانش.

593.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند با چیزی شایسته تر از عقل،عبادت نشد و مؤمن خردمند نیست،مگر آنکه ده فضیلت در او جمع شود:خوبی از او امید رود و بدی از او انتظار نرود؛خوبی کم دیگران را زیاد شمرد و خوبی های بسیار خود را کم شمرد؛در سراسر زندگی اش از دانش طلبی خسته نگردد؛از رفت و آمد نیازمندان نزد خود،دلتنگ نشود؛ خواری نزد او دوست داشتنی تر از عزّت است و فقر را بهتر از ثروتمندی دوست می دارد؛بهرهٔ او از دنیا تنها اندکی غذاست؛و امّا دهم و چیست دهم؟کسی را نبیند،جز آنکه گوید:او از من بهتر و پارساتر است.

همانا مردمان دو دسته اند:دسته ای که از او بهتر و پارساترند و دسته ای دیگر،بدتر از او و پایین تر از وی اند.پس هنگامی که بهتر و پارساتر از خود را دیده باشد،در برابر او فروتنی کند تا به او برسد و هنگامی که بدتر و پایین تر از خود را دیده باشد،گوید:شاید خوبی اش پنهان است و بدی اش آشکار،و شاید پایان کارش به خیر و خوبی ختم شود.هرگاه چنین کند،عظمتش افزایش یابد و سرور مردمان زمانش شود.

594.امام علی علیه السلام: خداوند با چیزی برتر از خرد عبادت نشد،و عقل کسی کامل نشود، مگر در او خصلتهایی باشد:گمراهی و بدی از او انتظار نمی رود،و

مَأمولانِ،وفَضلُ مالِهِ مَبذولٌ،وفَضلُ قَولِهِ مَكفوفٌ،ونَصيبُهُ مِنَ الدُّنيَا القوتُ،لا يَشبَعُ مِنَ العِلمِ دَهرَهُ،الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مَعَ اللّهِ مِنَ العِزِّ مَعَ غَيرِهِ، وَالتَّواضُعُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الشَّرَفِ،يَستَكثِرُ قَليلَ المَعروفِ مِن غَيرِهِ، ويَستَقِلُّ كَثيرَ المَعروفِ مِن نَفسِهِ،ويَرَى النّاسَ كُلَّهُم خَيرًا مِنهُ،وإنَّهُ شَرُّهُم فى نَفسِهِ،وهُوَ تَمامُ الأَمرِ (1).

595-عنه عليه السلام: مِن كَمالِ عَقلِكَ استِظهارُکَ عَلى عَقلِكَ (2).

596-عنه عليه السلام: مَن قَوِیَ عَقلُهُ أكثَرَ الاِعتِبارَ (3).

597-عنه عليه السلام: مَن كَمُلَ عَقلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ ونَظَرُهُ إلى دينِهِ (4).

598-عنه عليه السلام -فِی الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:مَثَلُ الإِنسانِ الحَصيفِ (5)مَثَلُ الجِسمِ الصُّلبِ الكَثيفِ،يَسخُنُ بَطيئًا،وتَبرُدُ تِلكَ السُّخونَهُ بِأَطوَلَ مِن ذلِكَ الزَّمانِ (6).

599-عنه عليه السلام: مَن كَمُلَ عَقلُهُ استَهانَ بِالشَّهَواتِ (7).

600-عنه عليه السلام: إذا كَمُلَ العَقلُ نَقَصَتِ الشَّهوَهُ (8).

601-عنه عليه السلام: إذا تَمَّ العَقلُ نَقَصَ الكَلامُ (9).

602-عنه عليه السلام: العَقلُ الكامِلُ قاهِرٌ لِلطَّبعِ السّوءِ (10).

603-عنه عليه السلام: كُلَّمَا ازدادَ عَقلُ الرَّجُلِ قَوِیَ إيمانُهُ بِالقَدَرِ وَاستَخَفَّ بِالغِيَرِ (11).

604-عنه عليه السلام: إزراءُ الرَّجُلِ عَلى نَفسِهِ بُرهانُ رَزانَهِ عَقلِهِ وعُنوانُ وُفورِ فَضلِهِ (12).

605-عنه عليه السلام: غايَهُ العَقلِ الاِعتِرافُ بِالجَهلِ (13).

606-عنه عليه السلام: تَمامُ العَقلِ استِكمالُهُ (14).

1- (1) الکافی:12/18/1، [1]تحف العقول:388 کلاهما عن هشام بن الحکم عن الإمام الکاظم علیه السلام. [2]
2- (2) غرر الحکم:9421،8303. [3]
3- (3) غرر الحکم:9421،8303. [4]
4- (4) الخصال:10/633 عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام.
5- (5) الحصیف:الرجل المُحکَمُ العقل (لسان العرب:48/9). [5]
6- (6) شرح نهج البلاغه:181/275/20.
7- (7) غرر الحکم:8226،4054. [6]
8- (8) غرر الحکم:8226،4054. [7]
9- (9) نهج البلاغه:الحکمه 71؛ [8]مطالب السؤول:57، [9]مائه کلمه للجاحظ:38/54.
10- (10) مطالب السؤول:49. [10]
11- (11) غرر الحکم:7202،2006،6375،4464،4291. [11]
12- (12) غرر الحکم:7202،2006،6375،4464،4291. [12]
13- (13) غرر الحکم:7202،2006،6375،4464،4291.
14- (14) غرر الحکم:7202،2006،6375،4464،4291. [13]

رشد و خوبی در او امید می رود؛زیادی ثروتش را می بخشد و زیادی سخن خود را نگه می دارد؛بهرۀ او از دنیا تنها اندکی غذاست؛در طول زندگی از دانش سیر نشود؛خواری با خداوند بودن را از عزّت با دیگران بودن،بیشتر دوست می دارد؛فروتنی نزد او دوست داشتنی تر از شرف و بزرگی است؛ خوبیِ کم دیگران را بسیار شمرد و خوبی بسیار خود را کم می شمرد؛همۀ مردم را از خودش بهتر داند و خود را بدتر از همه می داند،و این،مهمترین خصلت است.

595.امام علی علیه السلام: از کمال خردمندی ات آن است که با خردتْ خود را استوار داری.

596.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش نیرومند باشد،بسیار عبرت آموزد.

597.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش کامل باشد،رفتار و نگاهش به دین،نیکو شود.

598.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:انسان خردمند،مانند جسم سخت و پُر است،به کُندی داغ شود و حرارتش در زمانی طولانی تر از میان رود.

599.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش کامل باشد،شهوتها را سبک شمارد.

600.امام علی علیه السلام: هنگامی که عقل کامل شود،شهوت کم گردد.

601.امام علی علیه السلام: هنگامی که عقل کامل شود،سخن کم شود.

602.امام علی علیه السلام: خردِ کامل،بر سرشت بد پیروز گردد.

603.امام علی علیه السلام: هرچه خرد آدمی نیرومند شود،ایمان وی به قضا و قدر افزایش یابد و حوادث روزگار را سبک شمرد.

604.امام علی علیه السلام: خود را کم شمردن،نشانۀ متانت و سنگینی خرد است و علامتِ فراوانی فضیلت.

605.امام علی علیه السلام: نهایتِ خردمندی،اعتراف به نادانی است.

606.امام علی علیه السلام: کمالِ عقل،در تلاشْ برای کامل کردن آنْ حاصل آید.

ص:203

607-عنه علیه السلام: بِتَرکِ ما لا یَعنیکَ یَتِمُّ لَکَ العَقلُ (1).

608-عنه علیه السلام -فی وَصفِ السّالِکِ الطَّریقَ إلَی اللّهِ سُبحانَهُ-:قَد أحیا عَقلَهُ،وأماتَ نَفسَهُ،حَتّی دَقَّ جَلیلُهُ،ولَطُفَ غَلیظُهُ وبَرَقَ لَهُ لامِعٌ کَثیرُ البَرقِ،فَأَبانَ لَهُ الطَّریقَ،وسَلَکَ بِهِ السَّبیلَ،وتَدافَعَتهُ الأَبوابُ إلی بابِ السَّلامَهِ،ودارِ الإِقامَهِ،وثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمَأنینَهِ بَدَنِهِ فی قَرارِ الأَمنِ وَالرّاحَهِ،بِمَا استَعمَلَ قَلبَهُ،وأَرضی رَبَّهُ (2).

609-الإمام زین العابدین علیه السلام: کَفُّ الأَذی مِن کَمالِ العَقلِ (3).

610-الإمام الصادق علیه السلام: کَمالُ العَقلِ فی ثَلاثَهٍ:التَّواضُعِ للّهِ ِ،وحُسنِ الیَقینِ، وَالصَّمتِ إلّامِن خَیرٍ (4).

611-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ-:یا هِشامُ،الصَّبرُ عَلَی الوَحدَهِ عَلامَهُ قُوَّهِ العَقلِ،فَمَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ اعتَزَلَ أهلَ الدُّنیا وَالرّاغِبینَ فیها،ورَغِبَ فیما عِندَ اللّهِ،وکانَ اللّهُ آنِسَهُ فِی الوَحشَهِ،وصاحِبَهُ فِی الوَحدَهِ،وغِناهُ فِی العَیلَهِ، ومُعِزَّهُ مِن غَیرِ عَشیرَهٍ (5).

9/5 أعقَلُ النّاسِ

612-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: أکمَلُ النّاسِ عَقلًا أطوَعُهُم للّهِ ِ وأعمَلُهُم بِطاعَتِهِ (6).

613-عنه صلی الله علیه و آله: أکمَلُ النّاسِ عَقلًا أخوَفُهُم للّهِ ِ وأطوَعُهُم لَهُ (7).

614-عنه صلی الله علیه و آله: أحسَنُکُم عَقلًا أورَعُکُم عَن مَحارِمِ اللّهِ وأعلَمُکُم بِطاعَهِ اللّهِ (8).

615-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ للّهِ ِ تَعالی خَواصًّا مِن خَلقِهِ یُسکِنُهُمُ الرَّفیعَ الأَعلی مِنَ الجِنانِ

1- (1) غرر الحکم:4291،4464،6375،2006،7202. [1]
2- (2) نهج البلاغه:الخطبه 220. [2]

3- (3) الكافى:12/20/1 [3] عن هشام بن الحكم،تحف العقول:390 كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام.
4- (4) الاختصاص:244.
5- (5) الكافى:12/17/1 [4] عن هشام بن الحكم،تحف العقول:387.
6- (6) تاريخ بغداد:6997/40/13 [5] عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام.
7- (7) تحف العقول:50.
8- (8) تفسير الدرّ المنثور:404/4 [6] نقلًا عن الحاكم فى التاريخ عن ابن عمر.

607.امام على عليه السلام: با كنار نهادن كارهاى بى سود،خردت كمال يابد.

608.امام على عليه السلام -در وصف سالک به سوى خداى سبحان-: [سالک] عقلش را زنده داشته و نفسش را كشته است؛تا آنجا كه درشتى هايش خُرد،و خشونتهايش نرم شده است و نورى پر فروغ،برايش درخشيدن گرفته است كه شاهراه توحيد را روشن سازد و در پرتو اشْ راه پيموده شود.بدين سان،درها يكى پس از ديگرى او را به آستان سلامت مطلق و براى اقامت جاويد،مى راند و ثابتْ قدم و استوار در جايگاه امنيت و آسايشْ ثُبات مى يابد؛زيرا او قلب خود را به كار گرفته،و پروردگارش را خشنود كرده است.

609.امام سجاد عليه السلام: از نشانه هاى خردمندى،آزار نرساندن است.

610.امام صادق عليه السلام: كمال عقل به سه چيز است:فروتنى براى خدا،يقين خوب و خاموشى گزيدن،جز براى كارهاى نيک.

611.امام كاظم عليه السلام: اى هشام! بر تنهايى شكيبا بودن،نشانۀ نيرومندى خرد است.

آنكه از خداوند شناخت پيدا كند،از دنيا طلبان و دنيا دوستانْ كناره گيرد و به آنچه نزد خداوند است،ميل نمايد،و خداوند،مونس او باشد در وحشت، و همراهش در تنهايى،و سرمايه اش در تنگدستى،و عزيز كنندۀ او در نبودِ تبار و قبيله.

9/5 خردمندترين انسان

612.پيامبر صلى الله عليه و آله: كامل ترين مردم در خرد،مطيع ترين آنان در برابر خداوند و عامل ترين آنان به دستورهاى اوست.

613.پيامبر صلى الله عليه و آله: كامل ترين مردم در خرد،كسانى اند كه بيشتر از خداوند هراس دارند و از او بيشتر اطاعت مى كنند.

614.پيامبر صلى الله عليه و آله: نيكوترين شما در خردمندى،كسانى اند كه بيشتر از محرّمات الهى اجتناب كنند و به دستورهاى الهى داناتر باشند.

615.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،بندگان برگزیده ای دارد که آنان را در برترین جای بهشت

ص:205

لِأَنَّهُم كانوا أعقَلَهُم فِی الدُّنیا.قیلَ:وکَیفَ کانوا؟قالَ صلی الله علیه و آله:کانَت هِمَّتُهُمُ المُسارَعَةَ إلی رَبِّهِم فیما یُرضیهِ،فَهانَتِ الدُّنیا عَلَیهِم ولَم یَرغَبوا فی فُضولِها،فَصَبَروا قَلیلاً وَاستَراحوا طَویلاً (1).

616-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ألا وإنَّ أعقَلَ النّاسِ عَبدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطاعَهُ،وعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصاهُ،وعَرَفَ دارَ إقامَتِهِ فَأَصلَحَها،وعَرَفَ سُرعَةَ رَحیلِهِ فَتَزَوَّدَ لَها (2).

617-عنه صلی الله علیه و آله: أعقَلُ النّاسِ مُحسِنٌ خائِفٌ،وأجهَلُهُم مُسیءٌ آمِنٌ (3).

618-عنه صلی الله علیه و آله: أعقَلُ النّاسِ أشَدُّهُم مُداراةً لِلنّاسِ (4).

619-الإمام علیّ علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ أحیاهُم (5).

620-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ أطوَعُهُم للّهِ سُبحانَهُ (6).

621-عنه علیه السلام: أعقَلُکُم أطوَعُکُم (7).

622-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن أطاعَ العُقَلاءَ (8).

623-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ أقرَبُهُم مِنَ اللّهِ (9).

624-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن ذَلَّ لِلحَقِّ فَأَعطاهُ مِن نَفسِهِ،وعَزَّ بِالحَقِّ فَلَم یُهِن إقامَتَهُ وحُسنَ العَمَلِ بِهِ (10).

625-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ أبعَدُهُم عَن کُلِّ دَنِیَّةٍ (11).

626-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن غَلَبَ جِدُّهُ هَزلَهُ،وَاستَظهَرَ عَلی هَواهُ بِعَقلِهِ (12).

627-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن لا یَتَجاوَزُ الصَّمتَ فی عُقوبَةِ الجُهّالِ (13).

628-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ أنظَرُهُم فِی العَواقِبِ (14).

1- (1) تنبيه الخواطر:214/2، [1]إرشاد القلوب:15، [2]تيسير المطالب:366 [3] نحوه؛حليه الأولياء:17/1 [4] عن البرّاء بن عازب نحوه.
2- (2) أعلام الدين:15/337 [5]عن ابن عمر،بحارالأنوار:15/179/77. [6]
3- (3) عوالى اللآلى:171/292/1، [7]غرر الحكم:2937 و 2938 [8] عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه«الإنسان»بدل«الناس»و«أجهل الناس»بدل«أجهلهم»و«مستأنف»بدل«آمن».
4- (4) الفقيه:5840/395/4 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام،معانى الأخبار:1/196 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.
5- (5) غرر الحكم:2900،3147،2830،2861.3228،3356،3073،3355،3313،33 2988،3233،67. [9]
6- (6) غرر الحكم:2900،3147،2830،2861.3228،3356،3073،3355،3313،33 2988،3233،67. [10]
7- (7) غرر الحكم:2900،3147،2830،2861.3228،3356،3073،3355،3313،33 2988،3233،67. [11]
8- (8) غرر الحكم:2900،3147،2830،2861.3228،3356،3073،3355،3313،33 2988،3233،67. [12]
9- (9) غرر الحكم:2900،3147،2830،2861.3228،3356،3073،3355،3313،33 2988،3233،67. [13]
10- (10) غرر الحكم:2900،3147،2830،2861.3228،3356،3073،3355،3313،33 2988،3233،67. [14]
11- (11) غرر الحكم:2900،3147،2830،2861.3228،3356،3073،3355،3313،33 2988،3233،67. [15]
12- (12) غرر الحكم:2900،3147،2830،2861.3228،3356،3073،3355،3313،33 2988،3233،67. [16]

-13 (13) غرر
الحكم:33،3313،3355،3073،3356،3228.2861،2830،3147،2900
2988،3233،67. [17]
-14 (14) غرر
الحكم:33،3313،3355،3073،3356،3228.2861،2830،3147،2900
2988،3233،67. [18]

اسکان می دهد؛زیرا آنان در دنیا خردمندتر از دیگران بودند.گفته شد:«آنان چگونه بودند؟».فرمود:همّت آنان،سبقت جستن به سوی چیزهایی بود که خدا را خشنود می کرد،از این رو،دنیا نزد آنان سبک بود و به زیادتی دنیا رغبتی نداشتند.آنان مدتی اندک،شکیبایی ورزیدند و زمانی دراز در راحتی به سر می برند.

616.پیامبر صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که خردمندترین انسان،کسی است که خداوند را بشناسد و از او پیروی کند؛دشمنانِ خدا را بشناسد و آنان را نافرمانی کند؛جایگاه اقامت خود را بشناسد و آن را آباد سازد؛و بداند که به زودی سفر خواهد کرد،پس توشه بردارد.

617.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمندترینِ مردم،نیکوکارِ ترسان است و نادان ترینِ مردم،بدکارِ ایمن.

618.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمندترین مردم،کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند.

619.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،باحیاترین آنهاست.

620.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،مطیع ترین آنان در برابر خداوند است.

621.امام علی علیه السلام: خردمندترین شما،مطیع ترین شماست.

622.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که از خردمندان پیروی کند.

623.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،نزدیک ترین آنها به خداوند است.

624.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که در برابر حق فروتن باشد؛پس حق آن را ادا کند [گرچه به زیانش باشد] و با حقیقت به عزّت رسد و از این رو،اقامه حق و عمل به آن را سبک نشمارد.

625.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسانی اند که از پستی ها بیشتر دوری گزینند.

626.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که جدّی اش بر شوخی اش غالب شود و به کمک خرد،بر هوای نفسانی پیروز گردد.

627.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که در عقوبت نادانانْ از سکوت فراتر نرود.

628.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،دوراندیش ترین آنها در عواقب کارهاست.

ص:207

629-عنه عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن كانَ بِعَيبِهِ بَصيرًا،وعَن عَيبِ غَيرِهِ ضَريرًا (1).

630-عنه عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ أعذَرُهُم لِلنّاسِ (2).

631-عنه عليه السلام: أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ الحَقِّ بِنَفسِهِ (3).

632-عنه عليه السلام: أفضَلُ العَقلِ مُجانَبَةُ اللَّهوِ (4).

633-عنه عليه السلام: أفضَلُ النّاسِ عَقلًا أحسَنُهُم تَقديرًا لِمَعاشِهِ،وأشَدُّهُمُ اهتِمامًا بِإِصلاحِ مَعادِهِ (5).

634-عنه عليه السلام: أفضَلُ العَقلِ الرَّشادُ (6).

635-عنه عليه السلام: أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ الإِنسانِ نَفسَهُ،فَمَن عَرَفَ نَفسَهُ عَقَلَ،ومَن جَهِلَها ضَلَّ (7).

636-عنه عليه السلام: أفضَلُ العَقلِ الاِعتِبارُ،وأفضَلُ الحَزمِ الاِستِظهارُ،وأكبَرُ الحُمقِ الاِغتِرارُ (8).

637-عنه عليه السلام -فِى الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ-:أرجَحُ النّاسِ عَقلًا وأكمَلُهُم فَضلًا:مَن صَحِبَ أيّامَهُ بِالمُوادَعَةِ،وإخوانَهُ بِالمُسالَمَةِ،وقَبِلَ مِنَ الزَّمانِ عَفوَهُ (9).

638-الإمام الصادق عليه السلام: أكمَلُ النّاسِ عَقلًا أحسَنُهُم خُلُقًا (10).

639-عنه عليه السلام: أفضَلُ طَبائِعِ العَقلِ العِبادَةُ،وأوثَقُ الحَديثِ لَهُ العِلمُ،وأجزَلُ حُظوظِهِ الحِكمَةُ،وأفضَلُ ذَخائِرِهِ الحَسَناتُ (11).

640-وَهبُ بنُ مُنَبِّهٍ: قالَ لُقمانُ لِابنِهِ:يا بُنَيَّ،اِعقِل عَنِ اللّهِ،فَإِنَّ أعقَلَ النّاسِ عَنِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلًا،وإنَّ الشَّيطانَ لَيَفِرُّ مِنَ العاقِلِ وما يَستَطيعُ أن يُكايِدَهُ (12).

1- (1) غرر
الحکم:33،3313،3355،3073،3356،3228.2861،2830،3147،2900
2988،3233،67. [1]
2- (2) غرر
الحکم:33،3313،3355،3073،3356،3228.2861،2830،3147،2900
2988،3233،67. [2]
3- (3) مطالب السؤول:50.
4- (4) غرر الحکم:3220،2864،3340،3001. [3]
5- (5) غرر الحکم:3220،2864،3340،3001. [4]
6- (6) غرر الحکم:3220،2864،3340،3001. [5]
7- (7) غرر الحکم:3220،2864،3340،3001. [6]
8- (8) غرر الحکم:3273. [7]
9- (9) شرح نهج البلاغه:20/317/648.
10- (10) الکافی:1/23/17 [8] عن إبراهیم بن عبدالحمید.
11- (11) الاختصاص:244.
12- (12) حلیه الأولیاء:4/35.

629.امام على علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که به عیبهای خویش،بینا و از عیوب دیگران،نابینا باشد.

630.امام على علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که عذر مردم را بیشتر بپذیرد.

631.امام على علیه السلام: برترین خردمندی،شناخت حق با حق است.

632.امام على علیه السلام: برترین خردمندی،دوری جستن از بیهودگی است.

633.امام على علیه السلام: برترین مردم در خردمندی،کسی است که برای معاش خود برنامه ریزی کند و اهتمام بسیار به اصلاح آخرت داشته باشد.

634.امام على علیه السلام: برترین خردمندی،هدایت یافتن است.

635.امام على علیه السلام: برترین خرد،خودشناسی است.آنکه خویشتن را بشناسد، خردمند گردد و هر که خود را نشناسد،گمراه شود.

636.امام على علیه السلام: برترین خردمندی،پندآموزی است،برترین دوراندیشی،یاری جُستن است،و بزرگ ترین حماقت،غرور است.

637.امام على علیه السلام- در حکمتهای منسوب به ایشان-:شایسته ترین مردم در خردمندی و کامل ترین آنان در فضائل،کسی است که روزگار را به آشتی و مسالمت همراهی کند و با دوستانْ در صلح و صفا زندگی کند و بخشش زمان را بپذیرد.

638.امام صادق علیه السلام: کامل ترین مردم در خردمندی،خوش خُلق ترین آنهاست.

639.امام صادق علیه السلام: برترین سرشت خرد،بندگی است،و محکم ترین سخن برایشْ دانش و برترین بهره اشْ حکمت و بیشترین ذخیره اش خوبی هاست.

640.وهب بن منبه: لقمان به فرزندش فرمود:«پسرم ! از خداوند،شناخت کسب کن،زیرا کسی که بیشتر از خداوند،شناخت کسب کند،خردمندترین

مردم است و شیطان،از خردمند فرار می کند و توان فریب وی را ندارد».

ر.ک:ص 201«نشانه های کمال عقل».

ص:209

الفصل السّادس:آفاتُ العَقلِ

1/6 الهَوى

الكتاب

أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (1).

* الحديث

641-الإمام علىّ عليه السلام: آفَةُ العَقلِ الهَوى (2).

642-عنه عليه السلام: الهَوى آفَةُ الأَلبابِ (3).

643-عنه عليه السلام: يَسيرُ الهَوى يُفسِدُ العَقلَ (4).

644-عنه عليه السلام: طاعَةُ الهَوى تُفسِدُ العَقلَ (5).

1- (1) الجاثيه:23. [1]
2- (2) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925، 6790،8698،8358،53. [2]
3- (3) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925، 6790،8698،8358،53.
4- (4) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925، 6790،8698،8358،53. [3]
5- (5) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925، 6790،8698،8358،53. [4]

فصل ششم:آسیبهای خرد

1/6 هوای نفس

قرآن

پس آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته،گمراه گردانیده و بر گوش و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟آیا پند نمی گیرید.

حدیث

641.امام علی علیه السلام: آفتِ خرد،هوای نفس است.

642.امام علی علیه السلام: هوای نفس،آفتِ عقل است.

643.امام علی علیه السلام: اندکی هواىِ نفس،خرد را تباه سازد.

644.امام علی علیه السلام: پیروی از هوای نفس،خرد را تباه می کند.

645-عنه عليه السلام: غَلَبَهُ الهَوى تُفسِدُ الدّينَ وَالعَقلَ (1).

646-عنه عليه السلام: الهَوى عَدُوُّ العَقلِ (2).

647-عنه عليه السلام: ما ضادَّ العَقلَ كَالهَوى (3).

648-عنه عليه السلام: لا عَقلَ مَعَ هَوًى (4).

649-عنه عليه السلام: حِفظُ العَقلِ بِمُخالَفَهِ الهَوى وَالعُزوفِ عَنِ الدُّنيا (5).

650-عنه عليه السلام: مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ ظَهَرَ عَقلُهُ (6).

651-عنه عليه السلام: مَن غَلَبَ هَواهُ عَقلَهُ افتَضَحَ (7).

652-عنه عليه السلام: مَن غَلَبَ هَواهُ عَلى عَقلِهِ ظَهَرَت عَلَيهِ الفَضائِحُ (8).

653-عنه عليه السلام: قَرينُ الشَّهوَهِ مَريضُ النَّفسِ مَعلولُ العَقلِ (9).

654-عنه عليه السلام: كَم مِن عَقلٍ أسيرٍ تَحتَ هَوًى أميرٍ (10).

655-عنه عليه السلام: صِل عَجَلَتَکَ بِتَأَنّیکَ،وسَطوَتَکَ بِرِفقِکَ،وشَرَّکَ بِخَیرِکَ،وَانصُرِ العَقلَ عَلَی الهَوی،تَملِکِ النُّهی (11).

656-عنه عليه السلام: العَقلُ صاحِبُ جَيشِ الرَّحمنِ،وَالهَوى قائِدُ جَيشِ الشَّيطانِ، وَالنَّفسُ مُتَجاذَبَهٌ بَينَهُما،فَأَيُّهُما غَلَبَ كانَت فى حَيِّزِهِ (12).

657-عنه عليه السلام: العَقلُ وَالشَّهوَهُ ضِدّانِ،ومُؤَيِّدُ العَقلِ العِلمُ،ومُزَيِّنُ الشَّهوَهِ الهَوى، وَالنَّفسُ مُتَنازَعَهٌ بَينَهُما،فَأَيُّهُما قَهَرَ كانَت فى جانِبِهِ (13).

658-عنه عليه السلام: حَرامٌ عَلى كُلِّ عَقلٍ مَغلولٍ بِالشَّهوَهِ أن يَنتَفِعَ بِالحِكمَهِ (14).

659-عنه عليه السلام: مَن جانَبَ هَواهُ صَحَّ عَقلُهُ (15).

ص:212

1- (1) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925 6790،8698،8358،53.

2- (2) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925 6790،8698،8358،53. [1]

3- (3) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925 6790،8698،8358،53. [2]

4- (4) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925 6790،8698،8358،53. [3]

5- (5) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925 6790،8698،8358،53. [4]

6- (6) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925 6790،8698،8358،53. [5]

7- (7) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925 6790،8698،8358،53. [6]

8- (8) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925 6790،8698،8358،53. [7]

9- (9) غرر الحكم:79،4921،10541،9475،266،6414،5983،10985،314،3925 6790،8698،8358،53. [8]

10- (10) نهج البلاغه:الحكمه 211، [9]غرر الحكم:6923 [10] وفيه«عند»بدل«تحت».

11- (11) غرر الحكم:4902،2100،2099،5849. [11]

12- (12) غرر الحكم:4902،2100،2099،5849. [12]

13- (13) غرر الحكم:4902،2100،2099،5849. [13]

14- (14) غرر الحكم:4902،2100،2099،5849. [14]

15- (15) كنزالفوائد:1/199.

645.امام علی علیه السلام: پیروزی هوای نفس،دین و خرد را تباه می سازد.

646.امام علی علیه السلام: هوای نفس،دشمن خرد است.

647.امام علی علیه السلام: هیچ چیز به اندازۀ هوای نفس،با خردْ دشمنی ندارد.

648.امام علی علیه السلام: خردمندیْ با هوای نفس جمع نشود.

649.امام علی علیه السلام: نگهداری خرد،در گرو مخالفت با هوای نفس و دوری از دنیاست.

650.امام علی علیه السلام: آنکه بر شهوتش غالب شود،خردش آشکار گردد.

651.امام علی علیه السلام: آنکه هوای نفسش را بر خرد غالب سازد،رسوا گردد.

652.امام علی علیه السلام: آنکه هوای نفسش را بر خرد غالب سازد،زشتی هایش آشکار شود.

653.امام علی علیه السلام: همنشین شهوت،جانی بیمار و خردی معیوب دارد.

654.امام علی علیه السلام: چه بسیار عقلهایی که در اسارت هوای نفس فرمانده،قرار گرفته است.

655.امام علی علیه السلام: شتابت را به سنجیدگی،توانایی ات را به نرمی و بدی ات را به خوبیْ پیوند ده.

656.امام علی علیه السلام: خرد،فرمانده لشکر الهی است و هوای نفس،فرمانده لشکر شیطان است.نفْس در میان جذب به این و آن سرگردان است.پس هر کدام پیروز گردد،در اختیارش خواهد گرفت.

657.امام علی علیه السلام: خرد و شهوت،ضدّ یکدیگرند و تأیید کننده خرد،دانش است.

آرایندهٔ شهوت،هوای نفس است و نفْس در میان این نزاع است؛هر کدام پیروز گردد،جانب او را گیرد.

658.امام علی علیه السلام: محال است عقل در بندِ شهوت،از حکمت سود برد.

659.امام علی علیه السلام: آنکه از هوای نفسْ دوری گزیند،خردش سالم است.

ص:213

660-عنه عليه السلام -مِن كِتابِهِ لِشُرَيحِ بنِ الحارِثِ قاضيهِ لَمّا بَلَغَهُ أنَّهُ ابتاعَ دارًا بِثَمانينَ دينارًا وكَتَبَ لَها كِتابًا وأَشهَدَ فيهِ شُهودًا،بَعدَ تَقريعِهِ وتَوبيخِهِ-:شَهِدَ عَلى ذلِكَ العَقلُ إذا خَرَجَ مِن أسرِ الهَوى وسَلِمَ مِن عَلائِقِ الدُّنيا (1).

661-عنه عليه السلام: مَن عَشِقَ شَيئًا أعشى (أعمى) بَصَرَهُ وأمرَضَ قَلبَهُ،فَهُوَ يَنظُرُ بِعَينٍ غَيرِ صَحيحَةٍ،ويَسمَعُ بِأُذُنٍ غَيرِ سَميعَةٍ،قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ، وأماتَتِ الدُّنيا قَلبَهُ (2).

662-عنه عليه السلام: العَقلُ غِطاءٌ سَتيرٌ،وَالفَضلُ جَمالٌ ظاهِرٌ،فَاستُر خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضلِكَ، وقاتِل هَواكَ بِعَقلِكَ،تَسلَم لَكَ المَوَدَّةُ،وتَظهَر لَكَ المَحَبَّةُ (3).

663-عنه عليه السلام: ذَهابُ العَقلِ بَينَ الهَوى وَالشَّهوَةِ (4).

664-عنه عليه السلام: لا يَجتَمِعُ العَقلُ وَالهَوى (5).

665-عنه عليه السلام: لا عَقلَ مَعَ شَهوَةٍ (6).

666-عنه عليه السلام: مَن لَم يَملِك شَهوَتَهُ لَم يَملِك عَقلَهُ (7).

667-الإمام الباقر عليه السلام: لا عَقلَ كَمُخالَفَةِ الهَوى (8).

668-الإمام الصادق عليه السلام: الهَوى يَقظانُ وَالعَقلُ نائِمٌ (9).

2/6 الذَّنب

669-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مَن قارَفَ ذَنبًا فارَقَهُ عَقلٌ لا يَرجِعُ إلَيهِ أبَدًا (10).

1- (1) نهج البلاغه: [1]الكتاب 3،الأمالى للصدوق:501/389، [2]روضه الواعظين:489 [3] كلاهما عن شريح القاضى إلى قوله«الهوى».
2- (2) نهج البلاغه:الخطبه 109. [4]
3- (3) الكافى:13/20/1 [5] عن سهل بن زياد رفعه.
4- (4) غرر الحكم:8995،10526،10574،5180.

5- (5) غرر الحكم:8995،10526،10574،5180.
6- (6) غرر الحكم:8995،10526،10574،5180. [6]
7- (7) غرر الحكم:8995،10526،10574،5180. [7]
8- (8) تحف العقول:286.
9- (9) الدرّه الباهره:31،نزهه الناظر:48/113،بحارالأنوار:105/228/78.
10- (10) المحجّه البيضاء:160/8.

660.امام علی علیه السلام -به شریح قاضی،هنگامی که به ایشان خبر رسید خانه ای را به هشتاد دینار خریده و برای آن سند نوشته و بر آن گواه گرفته،در نامه ای پس از توبیخ و سرزنش او نوشت-:بر این گفته من،عقلی که از اسارت هوای نفس خارج شده و بندهای دنیایی را گسسته،گواهی می دهد.

661.امام علی علیه السلام: آنکه عاشق چیزی شود،چشمش شب کور (نابینا) و دلش بیمار گردد.پس با چشم بیمار نگاه می کند و با گوش کر می شنود؛شهوتها عقلش را پاره کرده و دنیا،دلش را میرانده است.

662.امام علی علیه السلام: خرد،پرده ای پوشان است و فضیلت،زیباییِ آشکار.پس کاستی های خویت را با فضیلتْ بپوشان و هوای نفست را با خردْ بکُش،تا دوستی برایت سالم شود و محبّت،آشکار گردد.

663.امام علی علیه السلام: از دست دادن خرد،بر اثر هوای نفس و شهوت است.

664.امام علی علیه السلام: خردمندی با هوای نفسْ جمع نمی شود.

665.امام علی علیه السلام: با بودن شهوت،خردی نیست.

666.امام علی علیه السلام: آنکه مالک شهوت خود نباشد،مالک خرد خویش نیست.

667.امام علی علیه السلام: هیچ خردمندی یی،به اندازۀ دشمنی با هوای نفس نیست.

668.امام علی علیه السلام: هوای نفس،بیدار است و خردْ در خواب.

2/6 گناه

669.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه مرتکب گناه شود،عقل از او دوری گزینند و هرگز به سویش باز نگردد.

ر.ک:ص 237«آنچه بر خردمند حرام است».

3/6 طَبعُ القَلبِ

الكتاب

اَلَّذِينَ يُجادِلُونَ فِى آياتِ اللّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِکَ يَطْبَعُ اللّهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّارٍ (1).

ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلاً إِلى قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذلِکَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (2).

كَذلِکَ يَطْبَعُ اللّهُ عَلى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ (3).

تِلْکَ الْقُرى نَقُصُّ عَلَيْکَ مِنْ أَنْبائِها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذلِکَ يَطْبَعُ اللّهُ عَلى قُلُوبِ الْكافِرِينَ (4).

* الحديث

670-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: الطّابَعُ مُعَلَّقٌ بِقائِمَهِ العَرشِ،فَإِذَا انتُهِكَتِ الحُرمَهُ وعُمِلَ بِالمَعاصى وَاجتُرِئَ عَلَى اللّهِ بَعَثَ اللّهُ الطّابَعَ فَيَطبَعُ اللّهُ عَلى قَلبِهِ فَلا يَعقِلُ بَعدَ ذلِکَ شَيئًا (5).

671-عنه صلى الله عليه و آله: إيّاكُم وَاستِشعارَ الطَّمَعِ؛فَإِنَّهُ يَشوبُ القَلبَ شِدَّهَ الحِرصِ،ويَختِمُ عَلَى القُلوبِ بِطَبائِعِ حُبِّ الدُّنيا (6).

672-الإمام الحسين عليه السلام -لَمّا عَبَّأَ عُمَرُ بنُ سَعدٍ أصحابَهُ لِمُحارَبَتِهِ عليه السلام وأحاطوا بِهِ مِن كُلِّ جانِبٍ حَتّى جَعَلوهُ فى مِثلِ الحَلقَهِ فَخَرَجَ عليه السلام حَتّى أتَى النّاسَ

1- (1) غافر:35. [1]
2- (2) يونس:74. [2]
3- (3) الروم:59. [3]
4- (4) الأعراف:101. [4]
5- (5) كنزالعمّال:10213/214/4 نقلًا عن شُعب الإيمان [5]عن ابن عمر.

6- (6) أعلام الدين:24/340 [6] عن أبی هريره،بحارالأنوار:24/182/77.
[7]

قرآن

کسانی که دربارهٔ آیات خدا-بدون حجّتی که برای آنان آمده باشد-مجادله می کنند،[این ستیزه] در نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند، [مایهٔ] عداوت بزرگی است.این گونه،خدا بر دل هر متکبّر زورگویی،مُهر می نهد.

آن گاه پس از وی،رسولانی را به سوی قومشان برانگیختیم،و آنان،دلائل آشکار برایشان آوردند؛ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلاً آن را دروغ شمرده بودند،ایمان بیاورند.ما این گونه بر دلهای تجاوزکاران،مُهر می زنیم.

این گونه،خدا بر دلهای کسانی که نمی دانند،مُهر می نهد.

این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می کنیم.در حقیقت، پیامبرانشان دلائل روشن برایشان آوردند؛امّا آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، [باز] ایمان نمی آوردند.این گونه،خدا بر دلهای کافران مُهر می نهد.

ر.ک:نساء:155،نحل:108.

حدیث

670.پیامبر صلی الله علیه و آله: مُهر بر ستون عرش آویزان است.پس هنگامی که حریمها شکسته شود و گناهان،ارتکاب گردد و بی پروایی نسبت به خداوند صورت پذیرد،خدا مُهر را برانگیزد و بر قلبش زند.پس از آن دیگر چیزی را درک نمی کند.

671.پیامبر صلی الله علیه و آله: بپرهیزید از آنکه آز و طمع را شعار خود سازید؛زیرا آزمندی بسیار، دل را تباه کند و مُهر دنیا دوستی را بر دلها زند.

672.امام حسین علیه السلام -هنگامی که عمر بن سعد لشکریانش را برای جنگیدن با امام حسین علیه السلام آماده کرد و حضرت را از هر سو محاصره کردند،چنانکه گویی حلقه ای بر دورش کشیدند،امام حسین علیه السلام از [خیمه] بیرون آمد تا به

فَاستَنصَتَهُم فَأَبَوا أن يُنصِتوا حَتّى قالَ لَهُم-:وَيلَكُم ما عَلَيكُم أن تُنصِتوا إلَیَّ فَتَسمَعوا قَولی،وإنَّما أدعوكُم إلى سَبيلِ الرَّشادِ...وكُلُّكُم عاصٍ لِأَمری غَيرُ مُستَمِعٍ قَولی؛فَقَد مُلِئَت بُطونُكُم مِنَ الحَرامِ وطُبِعَ عَلى قُلوبِكُم (1).

673-الإمام الباقر عليه السلام -فی قَولِهِ تَعالى: لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها -:طَبَعَ اللّهُ عَلَيها فَلا تَعقِلُ (2).

4/6 الأَمَل

674-الإمام علىّ عليه السلام: اعلَموا أنَّ الأَمَلَ يُسهِی العَقلَ،ويُنسِی الذِّكرَ (3).

675-عنه عليه السلام: إنَّ الأَمَلَ يُذهِبُ العَقلَ،ويُكذِبُ الوَعدَ،ويَحُثُّ عَلَى الغَفلَةِ،ويورِثُ الحَسرَةَ (4).

676-عنه عليه السلام: ما عَقَلَ مَن أطالَ أمَلَهُ (5).

5/6 الكِبر

677-الإمام علىّ عليه السلام: شَرُّ آفاتِ العَقلِ الكِبرُ (6).

678-الإمام الباقر عليه السلام: ما دَخَلَ قَلبَ امرِئٍ شَیءٌ مِنَ الكِبرِ إلّانَقَصَ مِن عَقلِهِ مِثلُ ما دَخَلَهُ مِن ذلِكَ؛قَلَّ ذلِكَ أو كَثُرَ (7).

1- (1) بحار الأنوار:8/45 [1] نقلًا عن المناقب.
2- (2) تفسير القمّی:249/1 [2] عن أبی الجارود،بحارالأنوار:13/197/5. [3]
3- (3) نهج البلاغه:الخطبه 86. [4]
4- (4) تحف العقول:152.
5- (5) غرر الحكم:5752،9513. [5]
6- (6) غرر الحكم:5752،9513. [6]
7- (7) حليه الأولياء:180/3 عن عمر مولى عفره؛كشف الغمّه:359/2. [7]

نزدیکی مردم رسید.آنان را دعوت به سکوت کرد؛ولی توجّه نکردند.آن گاه فرمود-:وای بر شما ! چه می شود ساکت شوید و سخن مرا بشنوید؟همانا من شما را به راه هدایت دعوت می کنم...شما همه مرا نافرمانی می کنید و به سخنم گوش نمی دهید.به راستی که شکم شما از حرام پُر شده و دلهایتان مُهر شده است.

673.امام باقر علیه السلام -در تفسیر سخن خداوند که:«آنان دلهایی دارند که با آن درک نمی کنند»-:خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده،پس درک نمی کنند.

4/6 آرزو

674.امام علی علیه السلام: بدانید که آرزو،خرد را دچار غفلت کند و یاد خدا را به فراموشی سپارد.

675.امام علی علیه السلام: آرزو،خرد را تباه می کند،وعده ها را دروغ گرداند؛بر غفلت وا دارد و پشیمانی به جای گذارد.

676.امام علی علیه السلام: آنکه آرزویش دراز است،خردمند نیست.

ر.ک:حدیث 958 و 959 و 980 و 984.

5/6 نخوت

677.امام علی علیه السلام: بدترین آفت خرد،نخوت است.

678.امام باقر علیه السلام: نخوت،در دل کسی جای نگیرد،مگر آنکه به اندازۀ آن از خردش کاسته شود،کم یا زیاد.

ص:219

6/6 الغُرور

679-الإمام علیّ علیه السلام: فَسادُ العَقلِ الاِغتِرارُ بِالخُدَعِ (1).

680-عنه علیه السلام: لا یُلفَی (2)العاقِلُ مَغرورًا (3).

681-عنه علیه السلام: اتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ تَقِیَّةَ ذی لُبٍّ شَغَلَ التَّفَکُّرُ قَلبَهُ...ولَم تَفتِلهُ فاتِلاتُ الغُرورِ (4).

7/6 الغَضَب

682-الإمام علیّ علیه السلام: الغَضَبُ یُفسِدُ الأَلبابَ ویُبعِدُ مِنَ الصَّوابِ (5).

683-عنه علیه السلام: لا یَنبَغی أن یُعَدَّ عاقِلًا مَن یَغلِبُهُ الغَضَبُ وَالشَّهوَةُ (6).

684-عنه علیه السلام: املِک حَمِیَّةَ نَفسِکَ وسَورَةَ غَضَبِکَ وسَطوَةَ یَدِکَ وغَربَ لِسانِکَ، وَاحتَرِس فی ذلِکَ کُلِّهِ بِتَأخیرِ البادِرَهِ،وکُفَّ السَّطوَةَ حَتّی یَسکُنَ غَضَبُکَ ویَثوبَ إلَیکَ عَقلُکَ (7).

685-عنه علیه السلام: غَیرُ مُنتَفِعٍ بِالحِکمَهِ عَقلٌ مَعلولٌ بِالغَضَبِ وَالشَّهوَهِ (8).

686-الإمام الصادق علیه السلام: مَن لَم یَملِک غَضَبَهُ لَم یَملِک عَقلَهُ (9).

8/6 الطَّمَع

687-الإمام علیّ علیه السلام: أکثَرُ مَصارِعِ العُقولِ تَحتَ بُروقِ المَطامِعِ (10).

1- (1) غرر الحکم:6552. [1]
2- (2) فی طبعه بیروت وطهران:«لا یُلقی».
3- (3) غرر الحکم:10563. [2]

4- (4) نهج البلاغه:الخطبه 83، [3]بحارالأنوار:44/426/77 [4] نقلًا عن كتاب عيون الحكم والمواعظ،وليس فيه«عباد اللّه».
5- (5) غرر الحكم:1356،10898،2414،6397. [5]
6- (6) غرر الحكم:1356،10898،2414،6397. [6]
7- (7) غرر الحكم:1356،10898،2414،6397. [7]
8- (8) غرر الحكم:1356،10898،2414،6397. [8]
9- (9) الكافى:13/305/2 [9] عن أحمد بن أبى عبداللّه عن بعض أصحابه رفعه،تحف العقول:371.
10- (10) نهج البلاغه:الحكمه 219، [10]نزهه الناظر:47/63،تنبيه الخواطر:49/1 [11] وفيهما«الأطماع»بدل«المطامع»،غرر الحكم:3175، [12]بحارالأنوار:7/170/73. [13]

6/6 فریب

679.امام علی علیه السلام: تباهی خرد،در فریفته شدن به نیرنگهاست.

680.امام علی علیه السلام: خردمند،فریفته نمی شود.

681.امام علی علیه السلام: بندگان خدا ! تقوای الهی پیشه کنید؛تقوای خردمندی که اندیشیدن،دلش را مشغول کرده است...و طناب فریب،او را نپیچانده است.

7/6 خشم

682.امام علی علیه السلام: خشم،خردها را تباه کند و از حقیقت دور سازد.

683.امام علی علیه السلام: آنکه مغلوب خشم و شهوت است،سزاوار نیست که خردمند شمرده شود.

684.امام علی علیه السلام: تعصّب نفس،تندی خشم،حمله کردن با دست و تیزی زبان خود را در اختیار گیر؛و نگه دار خرد را در همهٔ اینها با تأخیر انداختن تندی و خودداری از حمله،تا اینکه خشم تو آرام گیرد و عقلت به سوی تو بازگردد.

685.امام علی علیه السلام: عقل بیمار،بر اثر خشم و شهوتْ از حکمت بهره نمی برد.

686.امام صادق علیه السلام: آنکه مالک خشم خود نباشد،مالک عقل خود نیست.

8/6 آز

687.امام علی علیه السلام: بیشترین جایگاه سقوط عقلها،زیر پرچم آزها و طمعهاست.

688-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،إيّاکَ وَالطَّمَعَ،وعَلَيکَ بِاليَأسِ مِمّا فی أيدِی النّاسِ،وأمِتِ الطَّمَعَ مِنَ المَخلوقينَ،فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفتاحٌ لِلذُّلِّ، وَاختِلاسُ العَقلِ،وَاختِلاقُ المُرُوّاتِ،وتَدنيسُ العِرضِ،وَالذَّهابُ بِالعِلمِ (1).

9/6 العُجب

689-الإمام علیّ عليه السلام: عُجبُ المَرءِ بِنَفسِهِ أحَدُ حُسّادِ عَقلِهِ (2).

690-عنه عليه السلام: إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ دَليلٌ عَلی ضَعفِ عَقلِهِ (3).

691-عنه عليه السلام: إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ بُرهانُ نَقصِهِ وعُنوانُ ضَعفِ عَقلِهِ (4).

692-عنه عليه السلام: العُجبُ يُفسِدُ العَقلَ (5).

693-عنه عليه السلام: آفَةُ اللُّبِّ العُجبُ (6).

694-عنه عليه السلام: إنَّ الإِعجابَ ضِدُّ الصَّوابِ وآفَةُ الأَلبابِ (7).

695-عنه عليه السلام: المُعجَبُ لا عَقلَ لَهُ (8).

696-عنه عليه السلام: رِضَا المَرءِ عَن نَفسِهِ بُرهانُ سَخافَهِ عَقلِهِ (9).

697-عنه عليه السلام: مَن اعجِبَ بِفِعلِهِ اصيبَ بِعَقلِهِ (10).

698-عنه عليه السلام: مَن أعجَبَهُ قَولُهُ فَقَد غَرَبَ عَقلُهُ (11).

699-عنه عليه السلام: رِضاکَ عَن نَفسِکَ مِن فَسادِ عَقلِکَ (12).

1- (1) تحف العقول:399.
2- (2) نهج البلاغه:الحكمه 212، [1]مطالب السؤول:55. [2]
3- (3) الكافی:31/27/1 [3]عن ميمون بن علیّ عن الإمام الصادق عليه السلام،تحف العقول:90،كنزالفوائد:200/1. [4]

4- (4) غرر الحكم:2007،726،3956. [5]
5- (5) غرر الحكم:2007،726،3956. [6]
6- (6) غرر الحكم:2007،726،3956. [7]
7- (7) نهج البلاغه:الكتاب 31،تحف العقول:74،كشف المحجّه:227 [8] نقلًا عن محمّد بن يعقوب الكلينى فى كتاب الرسائل بإسناده عن عمر بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام،غرر الحكم:1357. [9]
8- (8) غرر الحكم:1008،5441،8380،8382،5412. [10]
9- (9) غرر الحكم:1008،5441،8380،8382،5412. [11]
10- (10) غرر الحكم:1008،5441،8380،8382،5412. [12]
11- (11) غرر الحكم:1008،5441،8380،8382،5412. [13]
12- (12) غرر الحكم:1008،5441،8380،8382،5412. [14]

688.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام ! بپرهیز از آز و طمع،و بر تو باد ناامیدی از آنچه در دست مردم است.آزمندی به بندگان را در خود بمیران؛ زیرا آز و طمع،کلید خواری،غارت عقل،وارونگی جوانمردی ها،آلوده شدن آبرو و از میان رفتن دانش است.

9/6 خودپسندی

689.امام علی علیه السلام: خودپسندی آدمی،یکی از حسد ورزان به خرد اوست.

690.امام علی علیه السلام: خودپسندی انسان،نشانهٔ کم خردی اوست.

691.امام علی علیه السلام: خودپسندی آدمی دلیل بر کمبود و نشانهٔ کم خردی اوست.

692.امام علی علیه السلام: خودبینی،عقل را تباه می سازد.

693.امام علی علیه السلام: آفتِ خرد،خودپسندی است.

694.امام علی علیه السلام: خودپسندی،دشمن درستی و آفت خردهاست.

695.امام علی علیه السلام: خودپسند،از خرد برخوردار نیست.

696.امام علی علیه السلام: خشنودی آدمی از خود،نشانِ سَبُک عقلی اوست.

697.امام علی علیه السلام: آنکه از کارِ خویش خشنود باشد،از عقل بیماری برخوردار است.

698.امام علی علیه السلام: آنکه از سخنِ خویش خشنود باشد،خردش از او دور شده است.

699.امام علی علیه السلام: از خود راضی بودن،نشانهٔ تباهی عقل توست.

ص:223

10/6 الاِستِغناءُ بِالعَقلِ

700-الإمام علىّ عليه السلام -فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحُسَينِ عليه السلام-:مَنِ استَغنى بِعَقلِهِ ضَلَّ (1).

701-عنه عليه السلام: اتَّهِموا عُقولَكُم،فَإِنَّهُ مِنَ الثِّقَهِ بِها يَكونُ الخَطاءُ (2).

11/6 حُبُّ الدُّنيا

702-الإمام علىّ عليه السلام: سَبَبُ فَسادِ العَقلِ حُبُّ الدُّنيا (3).

703-عنه عليه السلام: حُبُّ الدُّنيا يُفسِدُ العَقلَ،ويُهِمُّ القَلبَ عَن سَماعِ الحِكمَهِ،ويوجِبُ أليمَ العِقابِ (4).

704-عنه عليه السلام: زَخارِفُ الدُّنيا تُفسِدُ العُقولَ الضَّعيفَهَ (5).

705-عنه عليه السلام: الدُّنيا مَصرَعُ العُقولِ (6).

706-عنه عليه السلام: اهرُبوا مِنَ الدُّنيا،وَاصرِفوا قُلوبَكُم عَنها،فَإِنَّها سِجنُ المُؤمِنِ،حَظُّهُ مِنها قَليلٌ،وعَقلُهُ بِها عَليلٌ،وناظِرُهُ فيها كَليلٌ (7).

707-عنه عليه السلام -فى صِفَهِ أهلِ الدُّنيا-:نَعَمٌ مُعَقَّلَهٌ (مُغَفَّلَهٌ)،وأُخرى مُهمَلَهٌ،قَد أضَلَّت عُقولَها،ورَكِبَت مَجهولَها (8).

708-عنه عليه السلام -لِأَصحابِهِ-:اُفٍّ لَكُم ! لَقَد سَئِمتُ عِتابَكُم ! أرَضيتُم بِالحَياهِ الدُّنيا مِنَ

1- (1) تحف العقول:88،كنزالفوائد:200/1،العدد القويّه:22/359.
2- (2) غرر الحكم:2551،921،5494،4878،5543،2570. [1]
3- (3) غرر الحكم:2551،921،5494،4878،5543،2570. [2]
4- (4) غرر الحكم:2551،921،5494،4878،5543،2570. [3]
5- (5) غرر الحكم:2551،921،5494،4878،5543،2570. [4]
6- (6) غرر الحكم:2551،921،5494،4878،5543،2570. [5]
7- (7) غرر الحكم:2551،921،5494،4878،5543،2570. [6]

8- (8) نهج البلاغه: [7]الكتاب 31،تحف العقول:76، [8]كشف المحجّه:229 [9] نقلًا عن محمّد بن يعقوب الكلينى فى كتاب الرسائل بإسناده عن عمر بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام،تنبيه الخواطر:77/1. [10]

10/6 بی نیازی جُستن به عقل

700.امام علی علیه السلام -در سفارش به فرزندش حسین علیه السلام-:آنکه با خرد خویش [احساس] بی نیازی کند،گمراه شده است.

701.امام علی علیه السلام: عقل خویش را متّهم سازید؛زیرا از تکیه بدان،لغزشها سرچشمه می گیرد.

ر.ک:حدیث 502«ویژگی های خردمندان».

11/6 دنیا دوستی

702.امام علی علیه السلام: عامل تباهی عقل،دوستی دنیاست.

703.امام علی علیه السلام: دوستی دنیا،خرد را تباه کند،دل را از شنیدن حکمت،دلسرد سازد و سبب عذابی دردناک شود.

704.امام علی علیه السلام: زیبایی های دنیا،عقلهای ناتوان را تباه می کند.

705.امام علی علیه السلام: دنیا،مکان سقوط عقلهاست.

706.امام علی علیه السلام: از دنیا بگریزید و دلهایتان را از آن باز دارید؛زیرا دنیا،زندان مؤمن است؛بهره او از آن کم است،عقلش به واسطه آن،معیوب گردد و نگاه او در آن،ناتوان است.

707.امام علی علیه السلام -در وصف اهل دنیا-:چارپایانی اند به آخور بسته شده [ناهوشیار]، و دیگرانی که خرد خود را گم کرده اند و در ناشناخته ها گام نهاده اند.

708.امام علی علیه السلام -خطاب به یارانش-:اف بر شما که از نکوهشتان به ستوه آمده ام!

الآخِرَهِ عِوَضًا؟! وبِالذُّلِّ مِنَ العِزِّ خَلَفًا؟! إذا دَعَوتُكُم إلى جِهادِ عَدُوِّكُم دارَت أعيُنُكُم،كَأَنَّكُم مِنَ المَوتِ فى غَمرَهٍ،ومِنَ الذُّهولِ فى سَكرَهٍ،يُرتَجُ عَلَيكُم حَوارى فَتَعمَهونَ،وكَأَنَّ قُلوبَكُم مَألوسَهٌ فَأَنتُم لا تَعقِلونَ ! (1)

709-عَبدُ اللّهِ بنُ سَلامٍ: يَقولُ اللّهُ فِى التَّوراهِ:إنَّ القُلوبَ المُتَعَلِّقَهَ بِحُبِّ الدُّنيا مَحجوبَهُ العُقولِ عَنّى (2).

710-الاختصاص: قالَ اللّهُ لِداودَ:يا داودُ،اِحذَرِ القُلوبَ المُعَلَّقَهَ بِشَهَواتِ الدُّنيا، عُقولُها مَحجوبَهٌ عَنّى (3).

12/6 شُربُ الخَمرِ

711-الإمام علىّ عليه السلام: فَرَضَ اللّهُ...تَركَ شُربِ الخَمرِ تَحصينًا لِلعَقلِ (4).

712-الإمام الرضا عليه السلام: حَرَّمَ اللّهُ الخَمرَ لِما فيها مِنَ الفَسادِ،ومِن تَغييرِها عُقولَ شارِبيها،وحَملِها إيّاهُم عَلى إنكارِ اللّهِ عز و جل وَالفِريَهِ عَلَيهِ وعَلى رُسُلِهِ، وسائِرِ ما يَكونُ مِنهُم مِنَ الفَسادِ وَالقَتلِ (5).

13/6 السَّكَراتُ الخَمس

713-الإمام علىّ عليه السلام: يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَحتَرِسَ مِن سُكرِ المالِ وسُكرِ القُدرَهِ وسُكرِ العِلمِ وسُكرِ المَدحِ وسُكرِ الشَّبابِ؛فَإِنَّ لِكُلِّ ذلِكَ رِياحًا خَبيثَهً تَسلُبُ

1- (1) نهج البلاغه:الخطبه 34، [1]مطالب السؤول:59 [2] نحوه وفيه«ويرخ عليكم جوارى»بدل«يرتج عليكم حوارى».
2- (2) تنبيه الخواطر:229/2. [3]
3- (3) الاختصاص:335.
4- (4) نهج البلاغه:الحكمه 252، [4]المناقب لابن شهرآشوب:377/2، [5]غرر الحكم:6608. [6]
5- (5) عيون أخبار الرضا عليه السلام:2/98/2، [7]علل الشرايع:1/475 [8] كلاهما عن محمّد بن سنان،وراجع فقه الرضا عليه السلام:282. [9]

این رواست که شما به زندگی دنیا به جای آخرت،خشنود باشید و به زبونی به جای عزّت تَن دهید؟چون شما را به جهاد با دشمنتان فرا می خوانم، چنان چشمانتان گِرد می شود که گویا دچار سَکَرات مرگ شده اید و از خود بیهوش شده اید.بابِ فهم سخنانم بر شما بسته شده است؛از این رو،به سرگردانی دچارید.گویی قلبهایتان چنان آفت زده است که توان اندیشیدن ندارید.

709.عبداللّه بن سلام: خداوند در تورات فرمود:«دلهایی که بستهٔ دنیا دوستی است،از [شناخت] من ناتوان است».

710.الاختصاص: خداوند به داوود علیه السلام فرمود:«ای داوود ! از دلهای وابسته به شهوات دنیایی برحذر باش که عقل آنان از من در حجاب است».

ر.ک:ص 159«بی رغبتی به دنیا».

12/6 باده نوشی

711.امام علی علیه السلام: خداوند،ترک باده نوشی را به جهت ایمن سازی خرد واجب کرده است.

712.امام رضا علیه السلام: خداوند،شراب را حرام کرد؛زیرا در آنْ تباهی است و خردِ نوشندگانش را دگرگون سازد،سبب انکار خداوند و افترا بستن به او و پیامبرانش گردد،و موجب سایر تباهی ها و کشتار باشد.

13/6 مست کننده های پنجگانه

713.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،خود را از مستی مال،مستی قدرت، مستی دانش،مستی مدح و ستایش و مستی جوانی،نگه دارد؛زیرا هر یک از

العَقلَ وتَستَخِفُّ الوَقارَ.(1)

14/6 كَثرَةُ اللَّهوِ

714-الإمام علىّ عليه السلام: مَن كَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ.(2)

715-عنه عليه السلام: لَم يَعقِل مَن وَلِهَ بِاللَّعِبِ وَاستُهتِرَ بِاللَّهوِ وَالطَّرَبِ.(3)

716-عنه عليه السلام: لا يَثوبُ العَقلُ مَعَ اللَّعِبِ.(4)

717-عنه عليه السلام: مَن غَلَبَ عَلَيهِ الهَزلُ(5)فَسَدَ عَقلُهُ.(6)

718-عنه عليه السلام: مَن كَثُرَ هَزلُهُ كَثُرَ سُخفُهُ.(7)

15/6 البَطالَه

719-الإمام الصادق عليه السلام: تَركُ التِّجارَهِ يَنقُصُ العَقلَ.(8)

720-عنه عليه السلام: تَركُ التِّجارَهِ مَذهَبَهٌ لِلعَقلِ.(9)

721-فُضَيلٌ الأَعوَرُ: شَهِدتُ مُعاذَ بنَ كَثيرٍ قالَ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام:إنّى قَد أيسَرتُ فَأَدَعُ التِّجارَهَ؟فَقالَ:إنَّكَ إن فَعَلتَ قَلَّ عَقلُكَ-أو نَحوَهُ-.(10)

722-مُعاذٌ بَيّاعُ الأَكسِيَهِ: قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام:يا مُعاذُ،أضَعُفتَ عَنِ التِّجارَهِ أم زَهِدتَ فيها؟قُلتُ:ما ضَعُفتُ عَنها ولا زَهِدتُ فيها،قالَ:فَما لَكَ؟قُلتُ:

كُنتُ أنتَظِرُ أمرَكَ وذلِكَ حينَ قُتِلَ الوَليدُ وعِندى مالٌ كَثيرٌ وهُوَ فى يَدى

1- (1) غرر الحكم:10544،7568،8426،10948. [1]
2- (2) غرر الحكم:10544،7568،8426،10948. [2]
3- (3) غرر الحكم:10544،7568،8426،10948. [3]

4- (4) غرر الحکم:10544،7568،8426،10948. [4]
5- (5) الهزل:ضدّ الجدّ (الصحاح:1850/5)،وهزل فی کلامه هزلًا من باب ضرب ومزح (المصباح المنیر:638).
6- (6) غرر الحکم:8964،8429. [5]
7- (7) غرر الحکم:8964،8429. [6]
8- (8) الکافی:1/148/5 [7] عن حمّاد بن عثمان،تهذیب الأحکام:1/2/7 عن الحلبیّ.
9- (9) الفقیه:3718/192/3،تهذیب الأحکام:3/3/7 عن معاذ بیّاع الأکسیه.
10- (10) الکافی:4/148/5، [8]تهذیب الأحکام:2/2/7.

اینها را بادهای پلیدی است که خرد را بزداید و وقار را سَبُک سازد.

14/6 خوشگذرانی زیاد

714.امام علی علیه السلام: آنکه خوشگذرانی اش زیاد باشد،عقلش کم گردد.

715.امام علی علیه السلام: آنکه شیفتهٔ بازی و دلباختهٔ سرگرمی و خوشی است،خردمند نیست.

716.امام علی علیه السلام: خرد،با بازی و سرگرمیْ پاداش نمی برد.

717.امام علی علیه السلام: آنکه شوخی بر او غالب گردد،عقلش تباه شود.

718.امام علی علیه السلام: آنکه شوخی اش زیاد شود،بیهودگی اش بسیار گردد.

15/6 تنبلی

719.امام صادق علیه السلام: کنار نهادن داد و ستد،از خرد بکاهد.

720.امام صادق علیه السلام: کنار نهادن داد و ستد،خرد را تباه می کند.

721.فضیل اعور: شاهد بودم که معاذ بن کثیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد:«من توانگر شده ام و می خواهم تجارت را رها کنم».امام صادق علیه السلام فرمود:«اگر چنین کنی،عقلت کم گردد»(یا جمله ای به این مضمون).

722.معاذ لباس فروش: امام صادق به من فرمود:«ای معاذ ! آیا از تجارت کردن ناتوان شده ای یا بدان بی میلی؟».گفتم:«نه ناتوانم و نه بی میل».فرمود:

«پس چرا [تجارت را کنار نهاده ای]؟».گفتم:«منتظر دستور شما بودم.

هنگامی که ولید به قتل رسید،اموال بسیاری در دستم بود و هیچ کس از من

ولَیسَ لِأَحَدٍ عِندی شَیءٌ ولا أرانی آکُلُهُ حَتّی أموتَ،فَقالَ:لا تَترُکها؛ فَإِنَّ تَرکَها مَذهَبَهٌ لِلعَقلِ،اِسعَ عَلی عِیالِکَ،وإیّاکَ أن یَکونوا هُمُ السُّعاهَ عَلَیکَ (1) .

723-أسباطُ بنُ سالِمٍ بَیّاعُ الزُّطِّیِّ: سَأَلَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام یَومًا وأنَا عِندَهُ عَن مُعاذٍ بَیّاعِ الکَرابیسِ،فَقیلَ:تَرَکَ التِّجارَهَ،فَقالَ:عَمَلُ الشَّیطانِ عَمَلُ الشَّیطانِ،إنَّ مَن تَرَکَ التِّجارَهَ ذَهَبَ ثُلُثا عَقلِهِ،أما عَلِمَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَدِمَت عیرٌ مِنَ الشّامِ فَاشتَری مِنها واتَّجَرَ فَرَبِحَ فیها ما قَضی دَینَهُ (2) .

16/6 طَلَبُ الفُضولِ

724-الإمام علیّ علیه السلام: ضَیاعُ العُقولِ فی طَلَبِ الفُضولِ (3) .

17/6 صُحبَهُ الجاهِلِ

725-الإمام علیّ علیه السلام: مَن صَحِبَ جاهِلًا نَقَصَ مِن عَقلِهِ (4) .

726-عنه علیه السلام: مِن عَدَمِ العَقلِ مُصاحَبَهُ ذَوِی الجَهلِ (5) .

18/6 التَّجاوُزُ عَنِ الحَدِّ

727-الإمام علیّ علیه السلام: لا عَقلَ لِمَن یَتَجاوَزُ حَدَّهُ وقَدرَهُ (6) .

ص:230

1- (1) تهذیب الأحکام:3/2/7،الکافی:6/148/5 [1] نحوه.
2- (2) تهذیب الأحکام:11/4/7.
3- (3) غرر الحکم:5901. [2]
4- (4) کنزالفوائد:199/1. [3]
5- (5) غرر الحکم:9072،9516،10677،9299. [4]
6- (6) غرر الحکم:9072،9516،10677،9299.

طلبی نداشت،و گمان نکنم تا زنده ام،بتوانم آن را تمام کنم».فرمود:

«تجارت را کنار مَنِه؛زیرا ترک داد و ستد،خرد را تباه می کند،برای خانواده ات تلاش کن.مگذار آنان از تو بدگویی کنند».

723.اسباط بن سالم -فروشندۀ پارچۀ هندی-:روزی امام صادق علیه السلام دربارۀ معاذ کرباس فروش سؤال کرد و من نیز آنجا بودم.گفته شد که معاذ،تجارت را کنار نهاده است.فرمود:«کار شیطان است؛کار شیطان است.به راستی آنکه تجارت را کنار نهاد،دو سوم عقلش از دست رود.آیا نمی داند پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که قافله ای از شام رسید،از آنها خرید کرد و با آنان تجارت نمود و سود بُرد و بدهکاری اش را ادا کرد».

16/6 زیاده طلبی

724.امام علی علیه السلام: از دست رفتن خرد،در زیاده طلبی است.

17/6 همنشینی نادان

725.امام علی علیه السلام: آنکه با نادان همنشین گردد،عقلش کم شود.

726.امام علی علیه السلام: از نشانۀ نابودی خرد،همنشینی با نادانهاست.

18/6 مرزشکنی

727.امام علی علیه السلام: آنکه از مرز و اندازۀ خویش بگذرد،خردمند نیست.

728-عنه عليه السلام: ما عَقَلَ مَن عَدا طَورَهُ (1) .

19/6 مُماراةُ السَّفيهِ

729-الإمام علىّ عليه السلام: مَن مارَى السَّفيهَ فَلا عَقلَ لَهُ (2) .

20/6 تَركُ الاِستِماعِ مِنَ العاقِلِ

730-الإمام علىّ عليه السلام: مَن تَرَكَ الاِستِماعَ مِن ذَوِى العُقولِ ماتَ عَقلُهُ (3) .

731-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،مَن سَلَّطَ ثَلاثًا عَلى ثَلاثٍ فَكَأَنَّما أعانَ عَلى هَدمِ عَقلِهِ:مَن أظلَمَ نورَ تَفَكُّرِهِ بِطولِ أمَلِهِ،ومَحا طرائِفَ حِكمَتِهِ بِفُضولِ كَلامِهِ،وأطفَأَ نورَ عِبرَتِهِ بِشَهَواتِ نَفسِهِ،فَكَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِهِ،ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَيهِ دينَهُ ودُنياهُ (4) .

21/6 كَثرَةُ أكلِ لَحمِ الوَحشِ وَالبَقَرِ

732-الإمام الرضا عليه السلام: الإِكثارُ مِن أكلِ لُحومِ الوَحشِ وَالبَقَرِ يورِثُ تَغَيُّرَ العَقلِ وتَ حَيُّرَ الفَهمِ وتَبَلُّدَ الذِّهنِ وكَثرَةَ النِّسيانِ (5) .

ص:232

1- (1) غرر الحكم:9072،9516،10677،9299. [1]
2- (2) غرر الحكم:9072،9516،10677،9299. [2]
3- (3) كنزالفوائد:199/1. [3]
4- (4) الكافى:12/17/1، [4]تحف العقول:386،تنبيه الخواطر:34/2 [5] كلّها عن هشام بن الحكم.
5- (5) بحارالأنوار:322/62 [6]نقلًا عن الرساله الذهبيّه. [7]

728.امام علی علیه السلام: آنکه از اندازۀ خود بگذرد،خردمند نیست.

19/6 جدال با ابله

729.امام علی علیه السلام: آنکه با ابلهان جدال کند،خردمند نیست.

20/6 نشنیدن سخن خردمند

730.امام علی علیه السلام: آنکه شنیدن از خردمندان را کنار نهد،عقلش خواهد مُرد.

731.امام کاظم علیه السلام: ای هشام ! آنکه سه چیز را بر سه چیز مسلّط کند،بر نابودی عقلش کمک کرده است:روشنی اندیشه را با آرزوی دراز تاریک کند؛ حکمتهای نغز را با سخن گفتن بسیار از بین برد،و روشنایی پندآموزی را با شهوات نفسانی خاموش گرداند.[چنین کسی،] گویا هوای نفس را بر نابودی خرد،یاری داده است،و آنکه عقلش نابود شود،دین و دنیایش تباه گردد.

21/6 زیاده روی در خوردن گوشت گاو و حیوانات وحشی

732.امام رضا علیه السلام: زیاده روی در خوردن گوشت حیوانات وحشی و گاو،سبب سرگشتگی خرد،حیرانی فهم،کودنی ذهن و فراموشی بسیار شود.

ر.ک:ص 237«آنچه بر خردمند حرام است»/ص 249«آنچه سزاوار خردمند نیست».

الفصل السّابع:أحكامُ العاقِلِ

1/7 ما يَجِبُ عَلَى العاقِلِ

الكتاب

فَاتَّقُوا اللّهَ يا أُولِى الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (1).

فَاتَّقُوا اللّهَ يا أُولِى الْأَلْبابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً (2).

* الحديث

733-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: أربَعَةٌ تَلزَمُ كُلَّ ذی حِجًى وعَقلٍ مِن امَّتی،قیلَ:یا رَسولَ اللّهِ، ما هُنَّ؟قالَ:اِستِماعُ العِلمِ،وحِفظُهُ،ونَشرُهُ،وَالعَمَلُ بِهِ (3).

734-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّ العاقِلَ مَن أطاعَ اللّهَ وإن كانَ ذَميمَ المَنظَرِ حَقيرَ الخَطَرِ (4).

735-عنه صلى الله عليه و آله -لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ-:العَمَلُ بِطاعَةِ اللّهِ،وإنَّ العُمّالَ بِطاعَةِ اللّهِ هُمُ العُقَلاءُ (5).

ص:234

1- (1) المائده:100. [1]
2- (2) الطلاق:10. [2]
3- (3) تحف العقول:57،نوادر الراوندی:18 [3] عن الإمام الكاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفیه«حجر»بدل«حجی»،دعائم الإسلام:79/1.
4- (4) كنزالفوائد:56/1. [4]
5- (5) روضه الواعظین:8. [5]

فصل هفتم:وظایف خردمند

1/7 واجبات خردمند

قرآن

پس ای خردمندان ! از خدا پروا کنید،باشد که رستگار شوید.

پس ای خرمندانی که ایمان آورده اید،از خدا بترسید ! راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است.

حدیث

733.پیامبر صلی الله علیه و آله: چهار چیز بر هر عاقل و خردمندی از امّت من،واجب است.گفته شد:«ای پیامبر خدا ! آن چهار چیز کدام اند؟».فرمود:«شنیدن دانش، نگهداری آن،نشر آن و عمل بدان».

734.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند،آن است که خداوند را اطاعت کند،گرچه زشتْ چهره و دارای موقعیتی پایین باشد.

735.پیامبر صلی الله علیه و آله -هنگامی که از ایشان در مورد عقل سؤال شد-:[عقل] عمل به طاعت خداست.به راستی که عمل کنندگان به دستورهای خداوند،همان خردمندان اند.

ص:235

736-عنه صلى الله عليه و آله: أطِع رَبَّکَ تُسَمّی عاقِلًا،ولا تَعصِهِ تُسَمّی جاهِلًا (1).

737-الإمام علیّ علیه السلام: العاقِلُ مَن عَصی هَواهُ فی طاعَهِ رَبِّهِ (2).

738-عنه علیه السلام: لَو لَم یُرَغِّبِ اللّهُ سُبحانَهُ فی طاعَتِهِ لَوَجَبَ أن یُطاعَ رَجاءَ رَحمَتِهِ (3).

739-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:یَجِبُ عَلَی العاقِلِ أن یَکونَ بِما أحیا عَقلَهُ مِنَ الحِکمَهِ أکلَفَ مِنهُ بِما أحیا جِسمَهُ مِنَ الغِذاءِ (4).

740-عنه علیه السلام: اتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ تَقِیَّهَ ذی لُبٍّ شَغَلَ التَّفَکُّرُ قَلبَهُ،وأنصَبَ الخَوفُ بَدَنَهُ،وأسهَرَ التَّهَجُّدُ غِرارَ نَومِهِ،وأظمَأَ الرَّجاءُ هَواجِرَ یَومِهِ،وظَلَفَ الزُّهدُ شَهَواتِهِ،وأوجَفَ الذِّکرُ بِلِسانِهِ،وقَدَّمَ الخَوفَ لِأَمانِهِ،وتَنَکَّبَ المَخالِجَ عَن وَضَحِ السَّبیلِ،وسَلَکَ أقصَدَ المَسالِکِ إلَی النَّهجِ المَطلوبِ،ولَم تَفتِلهُ فاتِلاتُ الغُرورِ،ولَم تَعمَ عَلَیهِ مُشتَبِهاتُ الاُمورِ،ظافِرًا بِفَرحَهِ البُشری وراحَهِ النُّعمی،فی أنعَمِ نَومِهِ وآمَنِ یَومِهِ.

وقَد عَبَرَ مَعبَرَ العاجِلَهِ حَمیدًا،وقَدَّمَ زادَ الآجِلَهِ سَعیدًا،وبادَرَ مِن وَجَلٍ،وأکمَشَ فی مَهَلٍ،ورَغِبَ فی طَلَبٍ،وذَهَبَ عَن هَرَبٍ،وراقَبَ فی یَومِهِ غَدَهُ،ونَظَرَ قُدُمًا أمامَهُ.

فَکَفی بِالجَنَّهِ ثَوابًا ونَوالًا ! وکَفی بِالنّارِ عِقابًا ووَبالًا ! وکَفی بِاللّهِ مُنتَقِمًا ونَصیرًا ! وکَفی بِالکِتابِ حَجیجًا وخَصیمًا ! (5)

2/7 ما یَحرُمُ عَلَی العاقِلِ

الکتاب

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلاّ تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا

1- (1) حلیه الأولیاء:345/6 عن أبی سعید،الفردوس:8190/282/5 کلاهما عن أبی هریره.

2- (2) غررالحکم:1747،7594. [1]
3- (3) غررالحکم:1747،7594. [2]
4- (4) شرح نهج البلاغه:690/322/20.
5- (5) نهج البلاغه:الخطبه 83. [3]

736.امام على عليه السلام: از خداوند پيروى كن تا خردمند ناميده شوى،و نافرمانى مكن كه نادانْ ناميده مى شوى.

737.امام على عليه السلام: خردمند آن است كه در مسير اطاعت پروردگار،هواى نفس را نافرمانى كند.

738.امام على عليه السلام: اگر خداوندِ سبحان،ترغيب به طاعت خود نمى كرد،سزاوار بود به اميد دستيابى به رحمت او اطاعت شود.

739.امام على عليه السلام -در حكمتهاى منسوب به ايشان-:بر خردمند است به حكمت،كه عقلش را زنده مى دارد،بيشتر دلبسته باشد تا غذايى كه جسمش را زنده مى دارد.

740.امام على عليه السلام: بندگان خدا ! تقوا پيشه كنيد؛تقواى خردمندى كه انديشه،دلش را مشغول داشته،و ترس،بدنش را سست كرده،و شب زنده داریْ خوابش را كم كرده، و اميد،عطش روزانه اش را سيراب ساخته،و زهد،شهوتهايش را بُرده،و ياد خدا زبانش را بى تاب كرده است،و ترس را براى امان يافتن خود،پيش فرستاده است، و از اوهام و خيالات،در راه روشنْ دورى گزيده و نزديک ترين راه رسيدن به مقصد را انتخاب كرده است؛پيچاننده هاى فريب،او را نپيچند و امور مشتبه بر او پنهان نگردد،در حالى كه بر خوشى بشارت و آسايش نعمتْ در خوش ترين خواب و آسوده ترين روز دست يافته است؛از گذرگاه دنيا به شايستگى گذر كرده و توشۀ آخرت را با خوشبختیْ پيش فرستاده است؛از روى ترس،سبقت گرفته و بر فرصتها چنگ انداخته است؛به جستجو رغبت نشان داده و به حالت گريز پيش رفته است؛در امروز،فردايش را بپايد و بسيار باشد كه چند قدم جلوتر را ببيند.

[براى او] بهشت به عنوان پاداش و بخششْ كافى است،و آتش،براى كيفر بس است،و خداوند،به عنوان انتقام گيرنده و يارى رساننده،[او را] كفايت كند و قرآن به عنوان حجّت و مدّعى،بس باشد.

2/7 آنچه بر خردمند حرام است

قرآن

بگو:بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده،برای شما بخوانم:چیزی را با او

ص:237

أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (1).

* الحديث

741-الإمام علىّ عليه السلام: لَو لَم يَنهَ اللّهُ سُبحانَهُ عَن مَحارِمِهِ لَوَجَبَ أن يَجتَنِبَهَا العاقِلُ (2).

742-عنه عليه السلام: لَو لَم يَتَوَعَّدِ اللّهُ عَلى مَعصِيَتِهِ لَكانَ يَجِبُ أن لا يُعصى شُكرًا لِنِعَمِهِ (3).

743-عنه عليه السلام: أقَلُّ ما يَجِبُ لِلمُنعِمِ أن لا يُعصى بِنِعمَتِهِ (4).

744-عنه عليه السلام: الاِنقِباضُ عَنِ المَحارِمِ مِن شِيَمِ العُقَلاءِ وسَجِيَّهِ الأَكارِمِ (5).

745-عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن تَوَرَّعَ عَنِ الذُّنوبِ،وتَنَزَّهَ عَنِ العُيوبِ (6).

746-عنه عليه السلام: هِمَّهُ العاقِلِ تَركُ الذُّنوبِ وإصلاحُ العُيوبِ (7).

747-عنه عليه السلام: العَقلُ مُنَزِّهٌ عَنِ المُنكَرِ،آمِرٌ بِالمَعروفِ (8).

748-عنه عليه السلام: ما كَذَبَ عاقِلٌ،ولا زَنى مُؤمِنٌ (9).

749-عنه عليه السلام: غَريزَهُ العَقلِ تَأبى ذَميمَ الفِعلِ (10).

750-عنه عليه السلام: مِنَ العَقلِ مُجانَبَهُ التَّبذيرِ وحُسنُ التَّدبيرِ (11).

751-عنه عليه السلام: لِلحازِمِ مِن عَقلِهِ عَن كُلِّ دَنِيَّهٍ زاجِرٌ (12).

752-عنه عليه السلام: أصلُ العَقلِ العَفافُ،وثَمَرَتُهُ البَراءَهُ مِنَ الآثامِ (13).

753-عنه عليه السلام: لِلقُلوبِ خَواطِرُ سَوءٍ،وَالعُقولُ تَزجُرُ عَنها (14).

754-عنه عليه السلام: النُّفوسُ طَلِقَهٌ،لكِنَّ أيدِىَ العُقولِ تُمسِک أعِنَّتَها عَنِ النُّحوسِ (15).

755-الإمام الكاظم عليه السلام: إنَّ العاقِلَ لا يَكذِبُ وإن كانَ فيهِ هَواهُ (16).

ص:238

1- (1) الأنعام:151. [1]
2- (2) غرر الحكم:7595. [2]
3- (3) نهج البلاغه:الحكمه 290، [3]بحارالأنوار:96/364/73. [4]
4- (4) غرر الحكم:1737،2001،3268. [5]
5- (5) غرر الحكم:1737،2001،3268. [6]
6- (6) غرر الحكم:1737،2001،3268. [7]
7- (7) كنزالفوائد:200/1. [8]
8- (8) غرر الحكم:7350،9320،6393،9531،1250. [9]
9- (9) غرر الحكم:7350،9320،6393،9531،1250. [10]
10- (10) غرر الحكم:7350،9320،6393،9531،1250. [11]
11- (11) غرر الحكم:7350،9320،6393،9531،1250. [12]
12- (12) غرر الحكم:7350،9320،6393،9531،1250. [13]
13- (13) مطالب السؤول:50، [14]بحارالأنوار:59/7/78. [15]
14- (14) غرر الحكم:7340 و 3433 [16] وفيه«تزجر منها»بدل«تزجر عنها».
15- (15) غرر الحكم:2048. [17]
16- (16) الكافى:12/19/1 [18] عن هشام بن الحكم.

شریک قرار مدهید،و به پدر و مادر احسان کنید،و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکُشید،ما شما و آنان را روزی می رسانیم؛و به کارهای زشت-چه علنی آن و چه پوشیده[اش]-نزدیک مشوید؛و نفسی را که خدا حرام گردانیده،جز به حق مکشید.

اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است؛باشد که بیندیشید.

حدیث

741.امام علی علیه السلام: اگر خداوند از محرّمات نهی نمی کرد،سزاوار بود که خردمندْ از آن اجتناب ورزد.

742.امام علی علیه السلام: اگر خداوند بر نافرمانی اش وعدهٔ عقاب نمی داد،سزاوار بود به عنوان سپاسگزاری از نعمتهایش،نافرمانی نشود.

743.امام علی علیه السلام: کمترین چیزی که نعمت دهنده استحقاق دارد،آن است که با نعمتهایش مورد نافرمانی قرار نگیرد.

744.امام علی علیه السلام: خودداری از گناهان،خوی خردمندان و از اخلاق بزرگواران است.

745.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که از گناهان دوری کند و از لغزشها پاک باشد.

746.امام علی علیه السلام: همّت خردمند،معطوف به ترک گناهان و اصلاح عیوب است.

747.امام علی علیه السلام: خرد،از زشتی ها بازدارد و به خوبی ها فرمان دهد.

748.امام علی علیه السلام: هیچ خردمندیْ دروغ نگوید و هیچ مؤمنیْ مرتکب زنا نشود.

749.امام علی علیه السلام: سرشت خردمندیْ از رفتار زشت دوری می جوید.

750.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی،دوری جستن از اسراف و تدبیر نیک است.

751.امام علی علیه السلام: دور اندیش از عقلش بازدارنده ای از پستی ها دارد.

752.امام علی علیه السلام: ریشهٔ خردمندی،پاکدامنی و میوه اش پاکی از گناهان است.

753.امام علی علیه السلام: دلها را خیالاتی زشت است که عقلها [آدمی را] از آن بازمی دارد.

754.امام علی علیه السلام: جانها رهایند؛امّا دستهای خرد،عنان آن را از پلیدی ها بازدارد.

755.امام کاظم علیه السلام: خردمند،دروغ نگوید،گرچه مطلوبش در آن باشد.

ر.ک:ص 311«انجام گناهان».

ص:239

3/7 ما يَنبَغى لِلعاقِلِ

756-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: يَنبَغى لِلعاقِلِ إذا كانَ عاقِلًا أن يَكونَ لَهُ أربَعُ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ:ساعَةٌ يُناجى فيها رَبَّهُ،وساعَةٌ يُحاسِبُ فيها نَفسَهُ،وساعَةٌ يَأتى أهلَ العِلمِ الَّذينَ يُبَصِّرونَهُ أمرَ دينِهِ ويَنصَحونَهُ،وساعَةٌ يُخَلّى بَينَ نَفسِهِ ولَذَّتِها مِن أمرِ الدُّنيا فيما يَحِلُّ ويَجمُلُ (1).

757-أبو ذَرٍّ الغِفارِيُّ: قُلتُ:يا رَسولَ اللّهِ،ما كانَ فى صُحُفِ إبراهيمَ؟ قالَ:كانَ فيها أمثالٌ وعِبَرٌ:يَنبَغى لِلعاقِلِ ما لَم يَكُن مَغلوبًا فى عَقلِهِ أن يَكونَ حافِظًا لِلِسانِهِ،عارِفًا بِزَمانِهِ،مُقبِلًا عَلى شَأنِهِ،فَإِنَّهُ مَن حَسَبَ كَلامَهُ مِن عَمَلِهِ قَلَّ كَلامُهُ إلّافيما يَعنيهِ (2).

758-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: يَنبَغى لِلعاقِلِ أن لا يَكونَ شاخِصًا إلّافى ثَلاثٍ:طَلَبٍ لِمَعاشٍ، أو خُطوَةٍ لِمَعادٍ،أو لَذَّةٍ فى غَيرِ مُحَرَّمٍ (3).

759-عنه صلى الله عليه و آله -فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام-:يا عَلِيُّ،لا يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَكونَ ظاعِنًا إلّافى ثَلاثٍ:مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ،أو تَزَوُّدٍ لِمَعادٍ،أو لَذَّةٍ فى غَيرِ مُحَرَّمٍ (4).

760-عنه صلى الله عليه و آله: عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ بَصيرًا بِزَمانِهِ (5).

761-الإمام علىّ عليه السلام -فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام-:يا بُنَىَّ،إنَّهُ لابُدَّ لِلعاقِلِ مِن أن يَنظُرَ فى شَأنِهِ،فَليَحفَظ لِسانَهُ وَليَعرِف أهلَ زَمانِهِ (6).

762-الإمام الصادق عليه السلام: فى حِكمَةِ آلِ داودَ:عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ عارِفًا بِزَمانِهِ،

ص:240

1- (1) روضه الواعظين:8 [1] عن الإمام علىّ عليه السلام؛الزهد لابن المبارك:313/105 نحوه.

2- (2) تنبيه الغافلين:275/216، [2]الصمت لابن أبى الدنيا:31/45 وفيه«حقّ على العاقل أن يكون عارفًا بزمانه حافظًا للسانه،مقبلًا على شأنه»فقط.

3- (3) تاریخ بغداد:250/338/1 [3] عن الحارث الأعور،الفردوس:8888/501/5 کلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام،کنزالعمّال:43408/856/15؛تحف العقول:203 عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه«مرمّه»بدل«طلب»،وراجع تنبیه الغافلین:276/216. [4]
4- (4) الفقیه:5762/356/4 عن الإمام الباقر عن جدّه عن الإمام علیّ علیهم السلام،الکافی:1/87/5 [5] عن محمّد بن مروان عن الإمام الصادق علیه السلام،نهج البلاغه:الحکمه 390، [6]المحاسن:1205/80/2 [7] عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علیّ علیه السلام وکلاهما نحوه.
5- (5) الخصال:13/525،معانی الأخبار:1/334،عوالی اللآلی:26/93/1 [8] کلّها عن أبی ذرّ؛الترغیب والترهیب:24/189/3 و ص 28/531 عن أبی ذرّ.
6- (6) الأمالی للطوسی:240/146 [9] عن أبی وجزه السعدی عن أبیه،تحف العقول:203 وفیه«...للعاقل من ثلاث:أن...».

3/7 آنچه سزاوارست برای خردمند

756.پیامبر صلی الله علیه و آله: سزاوار است که خردمند،اوقاتش چهار بخش باشد:در وقتی با خداوند مناجات کند؛در ساعتی به حسابرسی خویش پردازد؛اوقاتی نزد دانشمندان رود،آنهایی که او را با دین آشنا و برایش خیرخواهی کنند؛و وقتی را به خوشی های دنیایی که حلال و زیباست،اختصاص دهد.

757.ابوذر غفاری: از رسول خدا پرسیدم:«ای رسول خدا ! در صحیفه های ابراهیم چه بود؟».فرمود:«در آن،مَثَل ها و پندهایی بود:سزاوار است که خردمند، اگر عقلش مغلوب نشده،زبانش را نگه دارد،زمانش را بشناسد و بر کار خویش روی آورد.به راستی،هر کس سخن گفتن را از کارهایش به حساب آورد،سخن گفتنش کم شود،مگر در آنچه به او مربوط باشد».

758.پیامبر صلی الله علیه و آله: سزاوار است که خردمند به راه نیفتد،مگر برای سه چیز:به دست آوردن خرج زندگی،برداشتن گامی به سوی رستاخیز و کسب خوشی غیر حرام.

759.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به علی علیه السلام-:سزاوار نیست که خردمند،جز در طلب سه چیز گام بردارد:به دست آوردن خرج زندگی،برداشتن گامی به سوی رستاخیز و کسب غیر حرام.

760.امام علی علیه السلام: بر خردمند است که به زمانش بینا باشد.

761.امام علی علیه السلام -در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام-:فرزندم ! سزاوار است که خردمند به موقعیت خویش بنگرد،زبانش را نگه دارد و اهل زمانش را بشناسد.

762.امام صادق علیه السلام: در حکمتهای آل داوود آمده است:بر خردمند است که زمانش را

مُقبِلًا عَلی شَأنِهِ،حافِظًا لِلِسانِهِ (1).

763-رسول اللّه صلي الله عليه و آله: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإِيمانِ بِاللّهِ عز و جل الحَياءُ وحُسنُ الخُلُقِ (2).

764-عنه صلی الله علیه و آله: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإِيمانِ بِاللّهِ عز و جل التَّحَبُّبُ إلَی النّاسِ (3).

765-عنه صلی الله علیه و آله: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الدّينِ التَّوَدُّدُ إلَی النّاسِ،وَاصطِناعُ الخَيرِ إلی كُلِّ بَرٍّ وفاجِرٍ (4).

766-عنه صلی الله علیه و آله: رَأسُ العَقلِ المُداراةُ (5).

767-عنه صلی الله علیه و آله: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإِيمانِ بِاللّهِ مُداراةُ النّاسِ فی غَيرِ تَركِ حَقٍّ (6).

768-الإمام علیّ علیه السلام: التَّثَبُّتُ رَأسُ العَقلِ،وَالحِدَّةُ رَأسُ الحُمقِ (7).

769-الإمام الحسن علیه السلام: رَأسُ العَقلِ مُعاشَرَةُ النّاسِ بِالجَميلِ (8).

770-الإمام علیّ علیه السلام: رَأسُ العَقلِ مُجاهَدَةُ الهَوی (9).

771-عنه علیه السلام: ضادُّوا الهَوی بِالعَقلِ (10).

772-عنه علیه السلام: مَن غَلَبَ عَقلُهُ هَواهُ أفلَحَ (11).

773-عنه علیه السلام: مَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ وحِلمُهُ غَضَبَهُ كانَ جَديرًا بِحُسنِ السّيرَةِ (12).

774-عنه علیه السلام: داوُوا الغَضَبَ بِالصَّمتِ،وَالشَّهوَةَ بِالعَقلِ (13).

775-عنه علیه السلام: قاتِل هَواكَ بِعَقلِكَ تَملِك رُشدَكَ (14).

776-عنه علیه السلام: الحِلمُ غِطاءٌ ساتِرٌ،وَالعَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ،فَاستُر خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلمِكَ، وقاتِل هَواكَ بِعَقلِكَ (15).

777-عنه علیه السلام: الحَذَرَ الحَذَرَ أیُّهَا المُستَمِعُ ! وَالجِدَّ الجِدَّ أیُّهَا العاقِلُ ! ولا یُنَبِّئُکَ مِثلُ

1- (1) الکافی:20/116/2 [1] عن منصور بن یونس،الفقیه:5903/416/4 عن حمّاد بن عثمان مع تقدیم وتأخیر،معانی الأخبار:1/334 عن أبی ذرّ عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وفیه أنّه من صحف إبراهیم علیه السلام؛ الصمت لابن أبی الدنیا:31/45،عیون الأخبار لابن قتیبه:280/1 کلاهما عن وهب بن منبّه،تفسیر الدرّ المنثور:489/8 نقلاً عن عبد بن حمید وابن مردویه وابن عساکر عن أبی ذرّ عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وفیه أنّه من صحف إبراهیم علیه السلام وفیه«بصیرًا»بدل«عارفًا».
2- (2) الفردوس:3257/270/2 عن أنس،کنزالعمّال:5775/121/3.
3- (3) الخصال:55/15 عن الحسین بن زید عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام،روضه الواعظین:7؛ [2]المعجم الأوسط:4847/120/5 عن الحسین بن زید عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله و ج 6070/156/6 عن أبی هریره،السنن الکبری:20306/187/10 عن سعید بن المسیّب وفیهما«التودّد»بدل«التحبّب».
4- (4) شعب الإیمان:8062/256/6 [3] عن عبداللّه بن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا [4]عن آبائه علیهم السلام؛صحیفه الرضا علیه السلام:54/105 عن الإمام الرضا [5]عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،جامع الأحادیث للقمّی:80 عن علیّ بن صدقه الرقی عن الإمام الرضا [6]عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،بحارالأنوار:13/409/74. [7]
5- (5) شعب الإیمان:8446/344/6 [8] عن أبی هریره.
6- (6) تحف العقول:42،الفقیه:5834/387/4 عن الإمام علیّ علیه السلام فی وصیّته لابنه محمّد بن الحنفیه ولیس فیه ذیله؛قضاءالحوائج:17/32 عن سعید بن المسیّب ولیس فیه ذیله.
7- (7) کنزالفوائد:199/1. [9]
8- (8) کشف الغمّه:197/2. [10]
9- (9) غرر الحکم:5263،5922،8357،8887،5155،6737. [11]
10- (10) غرر الحکم:5263،5922،8357،8887،5155،6737. [12]
11- (11) غرر الحکم:5263،5922،8357،8887،5155،6737. [13]
12- (12) غرر الحکم:5263،5922،8357،8887،5155،6737. [14]
13- (13) غرر الحکم:5263،5922،8357،8887،5155،6737. [15]

14- (14) غرر الحکم:5263،5922،8357،8887،5155،6737. [16]
15- (15) نهج البلاغه:الحکمه 424، [17]روضهالواعظین:460 [18] وفیه«العقل حسام قاطع،قاتل هواک بعقلک»فقط.

بشناسد،به موقعیت خویش رو کند و نگهدار زبانش باشد.

763.پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندیْ پس از ایمان به خداوند،آزرم و خوش خُلقی است.

764.پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندیْ پس از ایمان به خداوند،اظهار دوستی به مردم است.

765.پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندیْ پس از دینداری،اظهار دوستی به مردم و نیکی کردن به هر خوب و بد است.

766.پیامبر صلی الله علیه و آله: بنیاد خردمندی،مدارا کردن است.

767.پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندی،پس از ایمان به خدا،مدارا کردن با مردم،جز به هنگام ترک حقیقت است.

768.امام علی علیه السلام: درنگ در کارها،اوج خردمندی است و تندی،اوج حماقت است.

769.امام حسین علیه السلام: اوج خردمندی،معاشرت نیکو با مردم است.

770.امام علی علیه السلام: اوج خردمندی،مبارزه با هوای نفس است.

771.امام علی علیه السلام: با نیروی خرد،با هوای نفس بجنگید.

772.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش بر هوای نفس پیروز گردد،رستگار شده است.

773.امام علی علیه السلام: آنکه خردش بر شهوت و بردباری اش بر خشمْ غالب آید،شایستهٔ خوشْ سیرتی است.

774.امام علی علیه السلام: خشم را با سکوتْ و شهوت را با خردمندی درمان کنید.

775.امام علی علیه السلام: هوای نفس را با خردمندی بکُش،تا هدایت خود را دریابی.

776.امام علی علیه السلام: بردباری،پرده ای پوشان است و خرد،شمشیری بُرنده.پس کاستی های اخلاق خویش را با بردباری بپوشان و با خرد خود با هوای نفست بجنگ.

777.امام علی علیه السلام: بهوش،بهوش،ای شنونده! تلاش،تلاش،ای خردمند! هیچ کس

خَبيرٍ (1).

778-عنه عليه السلام: لَقَد أخطَأَ العاقِلُ اللّاهِى الرُّشدَ،وأصابَهُ ذُو الاِجتِهادِ وَالجِدِّ (2).

779-عنه عليه السلام: حَقٌّ عَلَى العاقِلِ العَمَلُ لِلمَعادِ وَالاِستِكثارُ مِنَ الزّادِ (3).

780-عنه عليه السلام: حَقٌّ عَلَى العاقِلِ أن يَستَديمَ الاِستِرشادَ ويَترُكَ الاِستِبدادَ (4).

781-عنه عليه السلام: يَنبَغى لِلعاقِلِ أن لا يَخلُوَ فى كُلِّ حالَةٍ عَن طاعَةِ رَبِّهِ ومُجاهَدَةِ نَفسِهِ (5).

782-عنه عليه السلام: يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَكتَسِبَ بِمالِهِ المَحمَدَةَ،ويَصونَ نَفسَهُ عَنِ المَسأَلَهِ (6).

783-عنه عليه السلام: يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يُكثِرَ مِن صُحبَهِ العُلَماءِ وَالأَبرارِ،ويَجتَنِبَ مُقارَنَهَ الأَشرارِ وَالفُجّارِ (7).

784-عنه عليه السلام: يَنبَغى لِلعاقِلِ إذا عَلَّمَ أن لا يَعنُفَ،وإذا عُلِّمَ أن لا يَأنَفَ (8).

785-عنه عليه السلام: يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يُخاطِبَ الجاهِلَ مُخاطَبَهَ الطَّبيبِ المَريضَ (9).

786-عنه عليه السلام: يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَلمَحَ وَجهَهُ فِى المِرآهِ،فَإِن كانَ حَسَنًا فَلا يَخلِطهُ بِعَمَلِ القَبيحِ فَيَجمَعَ بَينَ الحَسَنِ وَالقَبيحِ (10)،وإن كانَ قَبيحًا فَلا يَعمَل قَبيحًا فَيَكونَ قَد جَمَعَ بَينَ القَبيحَينِ (11).

787-عنه عليه السلام: يَنبَغى لِلعاقِلِ إذا أصابَتهُ نَكبَهٌ أن يَنامَ لَها حَتّى تَنقَضِىَ مُدَّتُها،فَإِنَّ فى رَفعِها قَبلَ انقِضاءِ مُدَّتِها زِيادَةً فى مَكروهِها (12).

788-عنه عليه السلام: يَنبَغى أن يَكونَ عِلمُ الرَّجُلِ زائِدًا عَلى نُطقِهِ،وعَقلُهُ غالِبًا عَلى لِسانِهِ (13).

1- (1) غرر الحكم:10،10954،10949،10942،10922،4923،4924،7401،2610 944. [1]
2- (2) غرر الحكم:10،10954،10949،10942،10922،4923،4924،7401،2610 944. [2]
3- (3) غرر الحكم:10،10954،10949،10942،10922،4923،4924،7401،2610 944. [3]
4- (4) غرر الحكم:10،10954،10949،10942،10922،4923،4924،7401،2610 944. [4]
5- (5) غرر الحكم:10،10954،10949،10942،10922،4923،4924،7401،2610 944. [5]
6- (6) غرر الحكم:10،10954،10949،10942،10922،4923،4924،7401،2610 944. [6]
7- (7) غرر الحكم:10،10954،10949،10942،10922،4923،4924،7401،2610 944. [7]
8- (8) غرر الحكم:10،10954،10949،10942،10922،4923،4924،7401،2610 944. [8]
9- (9) غرر الحكم:10،10954،10949،10942،10922،4923،4924،7401،2610 944. [9]
10- (10) فی المصدر«القبح»والصحیح ما أثبتناه عن مستدرک الوسائل:22/443/1. [10]
11- (11) عوالی اللآلی:204/57/4. [11]
12- (12) الصواعق المحرقه:131، [12]ینابیع المودّه:155/417/2 [13] وفیه زیاده«اشتغل»بعد«فإن»،کنزالعمّال:8657/752/3 نقلًا عن ابن عساکر عن الأحنف بن قیس.
13- (13) غرر الحکم:10946. [14]

مانند خُبره به تو خبر ندهد.

778.امام على عليه السلام: خردمندِ خوشگذران،از رُشدْ بازمانَد و اهل اجتهاد و تلاشْ به رشد رسد.

779.امام على عليه السلام: سزاوار است كه خردمند،براى قيامتْ تلاش كند و بسيار توشه برگيرد.

780.امام على عليه السلام: سزاوار است كه خردمند،هميشه راهنمايى بخواهد و استبداد [در رأى] را رها سازد.

781.امام على عليه السلام: سزاوار است كه خردمند،در هيچ حالتى از اطاعت پروردگار و جهاد با نفس،فرو گذار نكند.

782.امام على عليه السلام: سزاوار است كه خردمند،با ثروتش حمد و ستايشْ به دست آورد و خويش را از سؤال،مصون دارد.

783.امام على عليه السلام: سزاوار است كه خردمند،با دانشمندان و نيكانْ بسيار همنشينى كند و از همراهى بدكاران و تبهكاران بپرهيزد.

784.امام على عليه السلام: سزاوار است خردمند،هنگامى كه تعليم مى دهد،خشونت نورزد و هنگامى كه مى آموزد،سرپيچى نكند.

785.امام على عليه السلام: سزاوار است كه خردمند با نادان،مانند طبيب با بيمار،برخورد نمايد.

786.امام على عليه السلام: سزاوار است كه خردمند،صورت خود را در آينه بنگرد؛اگر زيبا بود،آن را با رفتار زشتْ همراه نكند،تا زشت و زيبا را جمع كرده باشد و اگر زشت بود،[باز هم] رفتار زشت از او سرنزند،تا ميان دو زشتْ جمع كرده باشد.

787.امام على عليه السلام: سزاوار است خردمند،هنگامى كه در بدبختى افتاد،صبر پيشه سازد تا زمانش سپرى گردد؛چرا كه تلاش براى برداشتن آن،پيش از موعد، به تلخى آن مى افزايد.

788.امام على عليه السلام: سزاوار است كه دانش آدمى،بيش از سخن گفتن او باشد و خردش بر زبانش غالب آيد.

789-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَستَعمِلَ فیما یَلتَمِسُهُ الرِّفقَ ومُجانَبَهَ الهَذَرِ (1).

790-عنه علیه السلام -أیضًا-:یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَتَذَکَّرَ عِندَ حَلاوَهِ الغِذاءِ مَرارَهَ الدَّواءِ (2).

791-عنه علیه السلام -أیضًا-:یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَمنَعَ مَعروفَهُ الجاهِلَ وَاللَّئیمَ وَالسَّفیهَ.أمَّا الجاهِلُ فَلا یَعرِفُ المَعروفَ ولا یَشکُرُ عَلَیهِ،وأمَّا اللَّئیمُ فَأَرضٌ سَبخَهٌ لا تُنبِتُ،وأمَّا السَّفیهُ فَیَقولُ:إنَّما أعطانی فَرَقًا مِن لِسانی (3).

792-الإمام الصادق علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَکونَ صَدوقًا لِیُؤمَنَ عَلی حَدیثِهِ، وشَکورًا لِیَستَوجِبَ الزِّیادَهَ (4).

793-الإمام علیّ علیه السلام: لِلعاقِلِ فی کُلِّ عَمَلٍ إحسانٌ،لِلجاهِلِ فی کُلِّ حالَهٍ خُسرانٌ (5).

794-عنه علیه السلام: لِلعاقِلِ فی کُلِّ عَمَلٍ ارتِیاضٌ (6).

795-عنه علیه السلام: لِلعاقِلِ فی کُلِّ کَلِمَهٍ نُبلٌ (7).

796-عنه علیه السلام: عَلَی العاقِلِ أن یُحصِیَ عَلی نَفسِهِ مَساوِیَها فِی الدّینِ وَالرَّأیِ وَالأَخلاقِ وَالأَدَبِ،فَیَجمَعَ ذلِکَ فی صَدرِهِ أو فی کِتابٍ ویَعمَلَ فی إزالَتِها (8).

797-الإمام الصادق علیه السلام: عَلَی العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ وَالأَدَبِ الَّذی لا قِوامَ لَهُ إلّابِهِ (9).

798-عنه علیه السلام -فی زِیارَهِ الإمامِ الحُسَینِ علیه السلام-:اللّهُمَّ إنّی أشَهَدُ أنَّ هذا قَبرُ ابنِ حَبیبِکَ وصَفوَتِکَ مِن خَلقِکَ،وأنَّهُ الفائِزُ بِکَرامَتِکَ،أکرَمتَهُ بِکِتابِکَ،وخَصَصتَهُ وَائتَمَنتَهُ عَلی وَحیِکَ،وأعطَیتَهُ مَواریثَ الأَنبِیاءِ،وجَعَلتَهُ حُجَّهً عَلی خَلقِکَ،فَأَعذَرَ فِی الدُّعاءِ،وبَذَلَ مُهجَتَهُ فیکَ؛لِیَستَنقِذَ عِبادَکَ مِنَ الضَّلالَهِ

1- (1) شرح نهج البلاغه:868/337/20 و ص 149/272 و ص 442/301.

2- (2) شرح نهج البلاغه:868/337/20 و ص 149/272 و ص 442/301.
3- (3) شرح نهج البلاغه:868/337/20 و ص 149/272 و ص 442/301.
4- (4) تحف العقول:364.
5- (5) غرر الحکم:(7328 و 7329)، [1]7334،7339.
6- (6) غرر الحکم:(7328 و 7329)، [2]7334،7339.
7- (7) غرر الحکم:(7328 و 7329)، [3]7334،7339.
8- (8) مطالب السؤول:49. [4]
9- (9) الکافی:29/1 ذیل الحدیث 34 [5] عن الحسن بن عمّار.

789.امام على عليه السلام -در حكمتهاى منسوب به ايشان-:سزاوار است كه خردمند،در مورد نياز،نرمى جويد و از هرزه گويى بپرهيزد.

790.امام على عليه السلام: سزاوار است كه خردمند،هنگام [چشيدن] لذت غذا،به ياد تلخى دارو باشد.

791.امام على عليه السلام: سزاوار است كه خردمند،خوبى را از نادان،فرومايه و ابله دريغ دارد؛چرا كه نادان،خوبى را نشناسد و آن را سپاس نگويد و فرومايه، [همچون] شوره زارى است كه قابلِ كشتْ نيست و ابله،خواهد گفت:از ترس زبانم به من بخشيد.

792.امام صادق عليه السلام: سزاوار است كه خردمند،راستگو باشد تا به سخنش اعتماد شود و سپاسگزار باشد،تا بيشتر به دست آورد.

793.امام على عليه السلام: براى خردمندْ در هر كارى،نيكى است و نادانْ هميشه در زيان است.

794.امام على عليه السلام: براى خردمند،در هر كارى رياضتى است.

795.امام على عليه السلام: خردمند را در هر سخن،دستاوردى است.

796.امام على عليه السلام: بر خردمند است كه بدى هاى خود را در دیندارى،رأى و نظر،و اخلاق و ادب،بر رسد و آن را در سينهٔ خويش يا نوشته اى ثبت كند و در از ميان برداشتن آنْ بكوشد.

797.امام صادق عليه السلام: بر خردمند است كه در جستجوى دانش و ادبى باشد كه پايدارى او جز بدان نيست.

798.امام صادق عليه السلام -در زيارت امام حسين عليه السلام-:بار خدايا ! به راستى گواهى مى دهم كه اين،قبر فرزند دوست و برگزيدهٔ تو از ميان خلق است و اوست كه به كرامتها دست يافت.او را به كتابت،كرامت بخشيدى.او را بر وحى خود، امين شمردى و او را بدان اختصاص دادى.ميراث پيامبران را در اختيارش نهادى و او را حجّت و راهنماى خلق قرار دادى.پس او در دعوت [به سوى تو] از چيزى فروگذار نكرد و خونش را در راه تو هديه كرد،تا بندگانت را از

وَالجَهالَهِ وَالعَمى وَالشَّکِّ وَالارتِیابِ إلى بابِ الهُدى مِنَ الرَّدى (1).

799-عنه علیه السلام -فی زیارَهِ الإمامِ الحُسَینِ علیه السلام یَومَ الأَربَعینَ-:اَللّهُمَّ إنّی أشهَدُ أنَّهُ وَلِیُّکَ وَابنُ وَلِیِّکَ،وصَفِیُّکَ وَابنُ صَفِیِّکَ،الفائِزُ بِکَرامَتِکَ،أکرَمتَهُ بِالشَّهادَهِ، وحَبَوتَهُ بِالسَّعادَهِ،وَاجتَبَیتَهُ بِطیبِ الوِلادَهِ،وجَعَلتَهُ سَیِّدًا مِنَ السّادَهِ وقائِدًا مِنَ القادَهِ وذائِدًا مِنَ الذّادَهِ،وأَعطَیتَهُ مَواریثَ الأَنبِیاءِ،وجَعَلتَهُ حُجَّهً عَلى خَلقِکَ مِنَ الأَوصِیاءِ،فَأَعذَرَ فِی الدُّعاءِ،ومَنَحَ النُّصحَ،وبَذَلَ مُهجَتَهُ فیکَ؛لِیَستَنقِذَ عِبادَکَ مِنَ الجَهالَهِ وحَیرَهِ الضَّلالَهِ (2).

800-الإمام الکاظم علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ إذا عَمِلَ عَمَلًا أن یَستَحیِیَ مِنَ اللّهِ،وإذا تَفَرَّدَ لَهُ بِالنِّعَمِ أن یُشارِکَ فی عَمَلِهِ أحَدًا غَیرَهُ (3).

801-الإمام الرضا علیه السلام: یَنبَغی لِمَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ أن لا یَتَّهِمَ اللّهَ فی قَضائِهِ ولا یَستَبطِئَهُ فی رِزقِهِ (4).

4/7 ما لا یَنبَغی لِلعاقِلِ

802-الإمام علیّ علیه السلام: لا یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یُظهِرَ سُرورًا بِرَجاءٍ؛لِأَنَّ الرَّجاءَ غُرورٌ (5).

803-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:لَیسَ یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَطلُبَ طاعَهَ غَیرِهِ وطاعَهُ نَفسِهِ عَلَیهِ مُمتَنِعَهٌ (6).

804-عنه علیه السلام: لا یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یُقیمَ عَلَى الخَوفِ إذا وَجَدَ إلَى الأَمنِ سَبیلًا (7).

805-عنه علیه السلام: عَجَبًا لِلعاقِلِ کَیفَ یَنظُرُ إلى شَهوَهٍ یُعقِبهُ النَّظَرُ إلَیها حَسرَهً ! (8)

ص:248

1- (1) کامل الزیارات:639/400 [1] عن أبی حمزه الثمالی،بحارالأنوار:177/101. [2]
2- (2) مصباح المتهجّد:788 [3] عن صفوان بن مهران.
3- (3) تحف العقول:398.

4- (4) الكافی:9/59/2 [4] عن علیّ بن أسباط و ص 5/61 عن صفوان الجمّال عن الإمام الکاظم علیه السلام،تهذیب الأحکام:1001/277/9 عن علیّ بن أسباط عنه علیه السلام،قرب الإسناد:1330/375 [5] عن البزنطی عنه علیه السلام.

5- (5) نثر الدرّ:322/1. [6]

6- (6) شرح نهج البلاغه:929/342/20.

7- (7) غرر الحکم:10832. [7]

8- (8) کنز الفوائد:200/1. [8]

گمراهی و نادانی،کوری و شک و تردید،نجات دهد و آنان را از تباهی به سوی هدایت و روشنی،رهنمون گردد.

799.امام صادق علیه السلام -در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین-:بار خدایا! گواهی می دهم که او،دوست تو و فرزندِ دوست توست،و برگزیدۀ تو و فرزندِ برگزیدۀ توست که به کرامت تو دست یافت.او را با شهادت،گرامی داشتی و خوشبختی را به او هدیه کردی.او را به ولادتی پاک برگزیدی و او را بزرگی از بزرگان،رهبری از رهبران و پشتیبانی از پشتیبانان،قرار دادی.بدو میراث پیامبران را بخشیدی و او را در شمار اوصیا،پیشوای خلق کردی.پس او در دعوت [به سوی تو] از چیزی فروگذار نکرد؛خیرخواهی کرد و خون خویش را برای نجات بندگانت از نادانی و حیرتِ گمراهی،هدیه کرد.

800.امام کاظم علیه السلام: سزاوار است خردمند،هنگامی که دست به کاری می زند،از خداوند شرم کند و اگر نعمتی به او ارزانی شد،دیگران را نیز در آن شریک گرداند.

801.امام رضا علیه السلام: سزاوار است کسی که از خداوند،درکی دارد،او را در قضا و قدر، متّهم نسازد و او را در روزی دادنش،کُند نشمارد.

4/7 آنچه سزاوار خردمند نیست

802.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی ! سزاوار نیست که خردمند سفر کند،جز برای سه چیز:

گذران زندگی،زاد و توشۀ آخرت و خوشی های غیر حرام.

803.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:سزاوار نیست که خردمند، دیگران را به پیروی از خود بخواند،حال آنکه نفسش از او پیروی نمی کند.

804.امام علی علیه السلام: سزاوار نیست خردمندی که راهی به سوی آسایش می یابد،در ترس اقامت گزیند.

805.امام علی علیه السلام: شگفت است که چگونه خردمند،به شهوتی بنگرد که برایش حسرت به دنبال دارد.

806-عنه علیه السلام -مِن کِتابِهِ لِشُرَیحِ بنِ الحارِثِ-:بَلَغَنی أنَّکَ ابتَعتَ دارًا بِثَمانینَ دینارًا،وکَتَبتَ لَها کِتابًا،وأشهَدتَ فیهِ شُهودًا.

یا شُرَیحُ،أما إنَّهُ سَیَأتیکَ مَن لا یَنظُرُ فی کِتابِکَ ولا یَسأَلُکَ عَن بَیِّنَتِکَ،حَتّی یُخرِجَکَ مِنها شاخِصًا ویُسلِمَکَ إلی قَبرِکَ خالِصًا.

فَانظُر یا شُرَیحُ لا تَکونُ ابتَعتَ هذِهِ الدّارَ مِن غَیرِ مالِکَ،أو نَقَدتَ الثَّمَنَ مِن غَیرِ حَلالِکَ،فَإِذا أنتَ قَد خَسِرتَ دارَ الدُّنیا ودارَ الآخِرَهِ ! أما إنَّکَ لَو کُنتَ أتَیتَنی عِندَ شِرائِکَ مَا اشتَرَیتَ لَکَتَبتُ لَکَ کِتابًا عَلی هذِهِ النُّسخَهِ فَلَم تَرغَب فی شِراءِ هذِهِ الدّارِ بِدِرهَمٍ فَما فَوقُ ! وَالنُّسخَهُ هذِهِ:«هذا مَا اشتَری عَبدٌ ذَلیلٌ مِن مَیِّتٍ قَد ازعِجَ لِلرَّحیلِ،اشتَری مِنهُ دارًا مِن دارِ الغُرورِ،مِن جانِبِ الفانینَ وخِطَّهِ الهالِکینَ.وتَجمَعُ هذِهِ الدّارَ حُدودٌ أربَعَهٌ:الحَدُّ الأَوَّلُ یَنتَهی إلی دَواعِی الآفاتِ،وَالحَدُّ الثّانی یَنتَهی إلی دَواعِی المُصیباتِ،وَالحَدُّ الثّالِثُ یَنتَهی إلَی الهَوَی المُردی،وَالحَدُّ الرّابِعُ یَنتَهی إلَی الشَّیطانِ المُغوی،وفیهِ یُشرَعُ بابُ هذِهِ الدّارِ.اِشتَری هذَا المُغتَرُّ بِالأَمَلِ مِن هذَا المُزعَجِ بِالأَجَلِ هذِهِ الدّارَ بِالخُروجِ مِن عِزِّ القَناعَهِ وَالدُّخولِ فی ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّراعَهِ،فَما أدرَکَ هذَا المُشتَری فیمَا اشتَری مِنهُ مِن دَرَکٍ فَعَلی مُبَلبِلِ أجسامِ المُلوکِ،وسالِبِ نُفوسِ الجَبابِرَهِ،ومُزیلِ مُلکِ الفَراعِنَهِ،مِثلِ کِسری وقَیصَرَ،وتُبَّعٍ وحِمیَرَ، ومَن جَمَعَ المالَ عَلَی المالِ فَأَکثَرَ،ومَن بَنی وشَیَّدَ،وزَخرَفَ ونَجَّدَ، وَادَّخَرَ وَاعتَقَدَ،ونَظَرَ بِزَعمِهِ لِلوَلَدِ،إشخاصُهُم جَمیعًا إلی مَوقِفِ العَرضِ وَالحِسابِ ومَوضِعِ الثَّوابِ وَالعِقابِ:إذا وَقَعَ الأَمرُ بِفَصلِ القَضاءِ وَ خَسِرَ

806.امام علی علیه السلام -در نامه ای به شریح بن حارث-:به من خبر رسیده که خانه ای را به هشتاد دینار خریدی و بر آن،نامه نوشتی و برایش گواه گرفتی.ای شریح ! بدانکه به زودی کسی نزد تو می آید که نامه ات رای نگاه نکند و از گواهت نپرسد تا اینکه تو رای از آن خانه یکسره بیرون برد و از همه چیز جدا کرده،به گورت سپارد.

پس ای شریح ! بنگر،مبادا این خانه رای از مال غیر خریده باشی،یا بهای آن رای از غیر حلال داده باشی که در این صورت،سرای دنیا و سرای آخرت را از دست داده ای.آگاه باش که اگر هنگام خرید خانه نزد من آمده بودی،برای تو قباله ای می نوشتم که به خرید این خانه به یک درهم و بیشتر،رغبت نمی کردی و [آن] قباله این است:

این خانه ای است که بنده ای خوار و پست،از مرده ای که برای سفر بیرون برده شده،خریده است؛از او خانه ای در سرای فریب که جیء نابود شوندگان و محل تباه گشتگان است،خریده و این خانه،دارای چهار حد و گوشه است:

حد اول به پیشامدهای ناگوار منتهی می شود و حد دوم،به اسباب اندوهها و حد سوم،به خواهش و آرزوی تباه کننده و حد چهارم،به شیطان گمراه کننده.در این خانه از حد چهارم،باز می شود.

این شخص فریفته خواهش و آرزو،چنین خانه ای رای از این شخص بیرون برده شده برای مرگ،به بهای خارج شدن از ارجمندی قناعت و داخل شدن در پستی و خواری خرید؛زیانی رای که خریدار از آنچه خریده،متحمل گردد، بر تباه کننده جسم پادشاهان،و گیرنده جانهای گردنکشان،و از بین برنده پادشاهی فرعونیان،مانند کسری [پادشاهان ایران]،قیصر [پادشاهان روم]، تبع [پادشاهان یمن] و حمیر [دولتی در سرزمین یمن] و ثروت اندوزان و آنان که ساختمان ها ساختند و برافراشتند و آن رای زینت داده،بیاراستند و به گمان خود،اموالی برای فرزندان خود،ذخیره ساختند.

[خداوند] اینان،همگی رای به محل بازپرسی و حسابرسی و پاداش و کیفر فرستد؛هنگامی که فرمان قطعی صادر شود،«و در آنجا تباهکاران،زیان

هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ (1)،شَهِدَ عَلى ذلِکَ العَقلُ إذا خَرَجَ مِن أسرِ الهَوى،وسَلِمَ مِن عَلائِقِ الدُّنيا» (2).

807-الإمام الصادق عليه السلام: ثَلاثَةُ أشياءَ لا يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَنساهُنَّ عَلى کُلِّ حالٍ:فَناءُ الدُّنيا،وتَصَرُّفُ الأَحوالِ،وَالآفاتُ الَّتى لا أمانَ لَها (3).

ص:252

1- (1) غافر:78. [1]
2- (2) نهج البلاغه: [2]الکتاب 3.
3- (3) تحف العقول:324.

بَرَند».عقلی که از اسارت هوا رها باشد و از وابستگی های دنیا سالم بماند،بر این نوشته گواهی می دهد.

807.امام صادق علیه السلام: سه چیز است که خردمند نباید آن را هیچ گاه از یاد ببَرَد:

ناپایداری دنیا،دگرگونی اوضاع و احوال،و آسیبهایی که از آنها چاره ای نیست.

ص:253

بخش دو:نادانی

اشاره

ص:255

الفصل الأوّل:مَعنَى الجَهلِ

808-الإمام الحسن عليه السلام -فى جَوابِ أبيهِ لَمّا سَأَلَهُ عَن تَفسيرِ الجَهلِ-:سُرعَةُ الوُثوبِ عَلَى الفُرصَهِ قَبلَ الاِستِمكانِ مِنها،وَالاِمتِناعُ عَنِ الجَوابِ (1).

809-الإمام علىّ عليه السلام: رَغبَتُکَ فِى المُستَحيلِ جَهلٌ (2).

810-عنه عليه السلام: الرُّكونُ إلَى الدُّنيا مَعَ ما تُعايِنُ مِنها جَهلٌ (3).

811-عنه عليه السلام: طَلَبُ المَراتِبِ وَالدَّرَجاتِ بِغَيرِ عَمَلٍ جَهلٌ (4).

812-عيسى عليه السلام -لِلحَوارِيّينَ-:اِعلَموا أنَّ فيكُم خَصلَتَينِ مِنَ الجَهلِ:الضِّحکَ مِن غَيرِ عَجَبٍ،وَالصُّبحَهَ (5)مِن غَيرِ سَهَرٍ (6).

813-الإمام علىّ عليه السلام: إنَّ مِنَ الجَهلِ النَّومَ مِن غَيرِ سَهَرٍ (7).

814-الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ مِنَ الجَهلِ الضِّحکَ مِن غَيرِ عَجَبٍ (8).

815-عنه عليه السلام: الجَهلُ فى ثَلاثٍ:فى تَبَدُّلِ الإِخوانِ،وَالمُنابَذَهِ بِغَيرِ بَيانٍ،وَالتَّجَسُّسِ

ص:256

1- (1) معانى الأخبار:62/401 عن شريح بن هانئ.
2- (2) غرر الحكم:5384. [1]
3- (3) نهج البلاغه:الحكمه 384؛ [2]مطالب السؤول:57.
4- (4) غرر الحكم:5997.
5- (5) الصُّبْحَه:النوم أوّل النهار،لأنّه وقت الذِّكر ثمّ وقت طلب الكسب (النهايه:7/3). [3]
6- (6) الزهد لابن المبارک:283/96 عن عمران الكوفى،البدايه والنهايه:91/2 [4] عن عكرمه،وراجع حليه الأولياء:73/5.
7- (7) الجعفريّات:237 [5] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.
8- (8) الكافى:7/664/2 [6] عن السكونى،تحف العقول:487 عن الإمام العسكرىّ عليه السلام،وراجع ص /207ح 814.

فصل یکم:معنای نادانی

اشاره

808.امام حسن علیه السلام -در پاسخ پدرش که از معنای جهل از او پرسید-:[نادانی] شتاب به سوی فرصتها پیش از قدرتِ استفاده از آنها و درماندن از پاسخگویی است.

809.امام علی علیه السلام: رغبت تو به امور محال،نادانی است.

810.امام علی علیه السلام: روی آوردن به دنیا با آنچه از آن می بینی،نادانی است.

811.امام علی علیه السلام: جستجوی رتبه و مقام،بدون کار و تلاش،نادانی است.

812.عیسی علیه السلام -به حواریان-:بدانید در شما دو نشانه از نادانی است:خندیدن بدون شگفت زدگی و خواب صبحگاهان،بدون شب زنده داری.

813.امام علی علیه السلام: از نشانه های نادانی،خواب بدون شب زنده داری است.

814.امام صادق علیه السلام: از نشانه های نادانی،خندهٔ بدون شگفتی است.

815.امام صادق علیه السلام: نادانی در سه چیز است:تعویض دوستان،مخالفت و جدایی

عَمّا لا يَعنى (1).

816-عنه عليه السلام -فيما نُسِبَ إلَيهِ فى مِصباحِ الشَّريعَهِ-:الجَهلُ صورَهٌ رُكِّبَت فى بَنى آدَمَ،إقبالُها ظُلمَهٌ وإدبارُها نورٌ،وَالعَبدُ مُتَقَلِّبٌ مَعَها كَتَقَلُّبِ الظِّلِّ مَعَ الشَّمسِ،ألا تَرى إلَى الإِنسانِ تارَهً تَجِدُهُ جاهِلًا بِخِصالِ نَفسِهِ حامِدًا لَها، عارِفًا بِعَيبِها فى غَيرِهِ ساخِطًا لَها ! وتارَهً تَجِدُهُ عالِمًا بِطِباعِهِ ساخِطًا لَها، حامِدًا لَها فى غَيرِهِ ! فَهُوَ مِنهُ مُتَقَلِّبٌ بَينَ العِصمَهِ وَالخِذلانِ،فَإِن قابَلَتهُ العِصمَهُ أصابَ،وإن قابَلَهُ الخِذلانُ أخطَأَ.

ومِفتاحُ الجَهلِ الرِّضا وَالاِعتِقادُ بِهِ،ومِفتاحُ العِلمِ الاِستِبدالُ مَعَ إصابَهِ مُوافَقَهِ التَّوفيقِ.وأدنى صِفَهِ الجاهِلِ دَعواهُ العِلمَ بِلا استِحقاقٍ،وأوسَطُهُ الجَهلُ بِالجَهلِ،وأقصاهُ جُحودُهُ.ولَيسَ شَىءٌ إثباتُهُ حَقيقَهً نَفيُهُ إلَّاالجَهلُ وَالدُّنيا وَالحِرصُ،فَالكُلُّ مِنهُم كَواحِدٍ،وَالواحِدُ مِنهُم كَالكُلِّ (2).

1- (1) تحف العقول:317. [1]

2- (2) بحارالأنوار:15/93/1 [2]نقلًا عن مصباح الشريعه:425. [3] قال المجلسى رحمه الله بعد نقله للحديث: بيان:«كتقلّب الظلّ مع الشمس»أى كما أنّ شعاع الشمس قد يغلب على الظلّ ويضىءُ مكانه،وقد يكون بالعكس،فكذلک العلم والعقل قد يستوليان على النفس فيظهر له عيوب نفسه،ويؤوّل بعقله عيوب غيره ما أمكنه،وقد يستولى الجهل فيرى محاسن غيره مساوئ،ومساوئ نفسه محاسن. ومفتاح الجهل الرضا بالجهل والاعتقاد به،وبأنّه كمال لا ينبغى مفارقته،ومفتاح العلم طلب تحصيل العلم بدلًا عن الجهل،والكمال بدلًا عن النقص،و ينبغى أن يعلم أنّ سعيه مع عدم مساعده التوفيق لا ينفع فيتوسّل بجنابه تعالى ليوفّقه. قوله عليه السلام:«إثباته»أى عرفانه،قال الفيروزآبادى:أثبته:عرفه حقّ المعرفه.وظاهر أنّ معرفه تلک الاُمور كما هى مستلزمه لتركها ونفيها،أو المعنى أنّ كلّ من أقرّ بثبوت تلک الأشياء لا محاله ينفيها عن نفسه،فالمراد بالدنيا حبّها.وقوله عليه السلام:«فالكلّ كواحد»لعلّ معناه أنّ هذه الخصال كخصله واحده لتشابه مبادئها وانبعاث بعضها عن بعض،و تقوّى بعضها ببعض،كما لا يخفى.

بدون توضیح و بیان،و تجسّس در چیزی که سود نمی رساند.

816.امام صادق علیه السلام -در آنچه که به ایشان در مصباح الشریعه منسوب است-:

نادانی،صورتی است که در فرزندان آدم نهاده شده است،روی آوردن آن، تاریکی است و بازگشتش روشنی.بنده با آن جابه جا می شود،مانند جا به جایی سایه با خورشید.آیا انسان را نمی بینی که گاه به خصلتهای خود، نادان است و خود را ستایش می کند،با آنکه همان عیب را در دیگران می شناسد و آن را دشمن می دارد؛و گاه او را می بینی که سرشتی را در خود می شناسد و آن را دشمن می دارد و همان را در دیگران می ستاید ! پس این انسان،میان معصومیّت و خذلان در حرکت است،اگر به عصمت روی آورد، به واقع رسد و اگر به خذلان روی آورد،به خطا رود.

کلید نادانی،خشنودی و اعتقاد بدان است و کلید دانش،جایگزینی است با همراهی توفیق.کمترین خصلت نادان،آن است که ادّعای دانش دارد،با آنکه شایسته آن نیست و بدتر از آن،ناآگاهی او به جهل خویش است،و بالاترین خصلت او،انکار آن است.هیچ چیز نیست که اثبات آن در حقیقت، نفی آن باشد،جز نادانی،دنیا و آز.همۀ آنها مانند یکی است و یکی از آنها، مانند همه است.

ص:259

ملاحظۀ آنچه اسلام در ابواب مختلف معرفت شناسی آورده،نشان می دهد که این آیین الهی،برای ساختنِ جامعۀ ارزشی مورد نظر خود،پیش از هر چیز و بیش از هر چیز دیگر به اندیشه و شناخت و آگاهی اهمّیت داده و انسانها را از خطر جهل و به کار نینداختن اندیشه،برحذر داشته است.

از نظر اسلام،جهل،آفت شکوفایی انسانیت و ریشۀ همۀ مفاسد فردی و اجتماعی است (1) و تا این آفت،ریشه کن نشود،ارزشها شکوفا نمی گردد و جامعه انسانی تحقّق نمی یابد.

از نظر اسلام،جهل،ریشۀ همۀ شرور،بزرگ ترین مصیبت،زیانبارترین بیماری و خطرناک ترین دشمن است و شخص جاهل،بدترین جنبده ها،بلکه مرده ای است میان زندگان.

برای فهم درست آیات و احادیثی که دربارۀ مذمّت جهل و جاهل و علائم و احکام آن،و در یک جمله،ضرورتِ جهل زدایی وارد شده.نخستین مسئله این است که:جهل چیست و آیا مطلق جهل از نظر اسلام،مذموم است و خطرناک،یا معنای

1- (1) .ر.ک:ص 211.

خاصی از آن؟و در صورت دوم،باید تشخیص داد که کدام جهل؟

کدام جهل،ریشهٔ همهٔ شرور است؟کدام جهل،بزرگترین مصائب است؟ کدام جهل،بدترین و زیانبارترین دردها است؟کدام جهل،شدیدترین فقر است؟کدام جهل،خطرناکترین دشمن است؟وکدام جاهل به فرمودهٔ قرآن کریم،«شرّ الدوّاب» است و به گفتهٔ امام علی علیه السلام:مرده ای است میان زندگان.

مفاهیم جهل

به طور کلّی،چهار معنا برای جهلِ مذموم،قابل تصوّر است:اوّل،مطلق جهل، دوم،جهل به مطلق علوم و معارف مفید وسازنده،سوم،جهل در خصوص ضروری ترین معارف مورد نیاز انسان،چهارم،نیرویی در مقابل عقل؛و اینک توضیح این معانی:

1.مطلق جهل

هر چند در نگاه ابتدایی به نظر می رسد که مطلقِ جهل،زیانبار و مذموم باشد، ولی با تأمّل معلوم می شود که حقیقت این است که هر ندانستنی،نکوهیده و هر دانستنی،پسندیده نیست،بلکه بر عکس،برخی از دانستن ها زیانبار و برخی از ندانستن ها مفید و سازنده است و درست به همین دلیل،در اسلام،تلاش برای تحقیق و کشف برخی از امور و اسرار،ممنوع شده است.

توضیح بیشتر این موضوع،در متن احادیث باب«احکام الجاهل»از این بخش، ونیز در بند«ج:ما یحرم تعلّمه»از احکام تعلّم، (1)و همچنین در باب چهارم از ابواب «آداب السؤال» (2)از کتاب العلم والحکمه فی الکتاب والسنّه آمده است.

ص:261

1- (1) .نگاه کنید به:«العلم والحکمه فی الکتاب والسنّه»،ص 294 و 301.
2- (2) .همان،ص 270 و 277 [1] باب«السؤال عمّا قد یضرّ جوابه».

2.جهل به معارف مفید

بی تردید،اسلام برای همهٔ علوم و معارفی که در خدمت انسان است،ارزش قائل است وتحصیل آن را لازم،و در صورتی که جامعه نیازمند آن باشد و مَن به الکفایه وجود نداشته باشد،واجب می داند؛ (1)لیکن این بدان معنا نیست که جهل به همهٔ این علوم،برای همهٔ مردم،مذموم است یا خطرناک.

به بیان دیگر،ادبیات،صرف و نحو،منطق،کلام،فلسفه،ریاضی،فیزیک،شیمی و سایر رشته های علوم و فنونْ در خدمت انسان است و از نظر اسلام،ارزشمند؛ولی نمی توان پذیرفت که ندانستن این علوم،ریشهٔ همهٔ شرور،بزرگترینِ مصائب، زیانبارترینِ دردها،خطرناک ترین دشمنان و شدیدترین فقر است و هر کس برخی از این علوم و یا همهٔ آنها را نداند،بدترینِ جنبندگان روی زمین است و همانند مرده ای در میان زنده ها.

3.جهل به ضروری ترین معارفِ مورد نیاز انسان

علوم و معارفی که انسان را با مبدأ و مقصد خود آشنا می کند و راه رسیدن به فلسفهٔ خود را به او نشان می دهد،ضروری ترین معارفِ مورد نیاز اوست.

انسان باید بداند که چگونه پدید آمده و هدف از آفرینش او چه بوده است؟چه باید بکند تا به فلسفهٔ آفرینش خود برسد؟کجا می رود؟چه خطرهایی او را تهدید می کند؟

معارفی که به این مسائل پاسخ می دهند،میراث پیامبران الهی است.این معارف،مبدأ همهٔ خیرها و مقدمهٔ شکوفایی عقل عملی و جوهر علم است و جهل به این معارف،جامعهٔ انسانی را در معرض دشوارترین مصائب و شرور قرار می دهد.

البته تنها شناخت این معارف،کارساز نیست؛بلکه این معارف در صورتی کارآیی

1- (1) .همان،ص 299.

دارند که جهل به مفهوم چهارم،توسط عقلْ مهار شود.

4.نیرویی در مقابل عقل

در متون اسلامی،جهل،مفهوم چهارمی دارد که بر خلاف معانی گذشته،امری وجودی است نه عدمی و آن،شعور مرموزی است در مقابل عقل که-مانند عقل- آفریدۀ خداوند متعال است (1)و آثار و مقتضیاتی دارد که«جنود جهل»نامیده شده، در برابر«جنود عقل». (2)وجه تسمیۀ این نیرو به جهل،دقیقاً همان وجه تسمیۀ نامیدن نیروی مقابل آن به عقل است.این نیرو،نامهای دیگری نیز دارد که شرح آن در مبحث خلقت جهل گفته شد.

چنانکه در باب اوّل از«علامات عقل»آمد،همۀ زیبایی های اعتقادی،اخلاقی و عملی،مانند:خیر،علم،معرفت،حکمت،ایمان،عدل،انصاف،الفت،رحمت، مودّت،رأفت،برکت،قناعت،سخا،امانت،شهامت،حیا،نظافت،رجا،وفا، صدق،حلم،صبر،تواضع،غنا ونشاط،از جنود عقل شمرده شده اند.

و در مقابل آنها همه زشتی های اعتقادی،اخلاقی و عملی،مانند:شرّ،جهل، (3)حُمق،کفر،جور،جدایی،قساوت،قطع رحم،عداوت،بغض،غضب،مَحق، حرص،بخل،خیانت،کودنی،جَلع،تهتّک،پلیدی،یأس،خیانت،کذب،سفه، جَزَع،تکبّر،فقر وکسالت،از جنود جهل شمرده شده اند.

انسان در انتخاب و پرورش هر یک از این دو نیرو و تبعیّت از آن آزاد است.او می تواند از نیروی عقل خود تبعیّت کند و با احیای آن،نیروی جهل و یا نفس امّاره

1- (1) .ر.ک:ص 33؛« [1]آفرینش خرد و نادانی».
2- (2) .ر.ک:ص 123؛« [2]لشکریان خرد و نادانی».
3- (3) .مقصود از جهلی که از جنود جهل شمرده می شود جهلی است که از نادانی و جهل اصلی سرچشمه می گیرد ودر مقابل علم قرار دارد.جهل اصلی در مقابل عقل.

و شهوت را بمیراند (1)و با پرورش جنود و مقتضیات عقل،به مقصد اعلای انسانیت برسد و خلیفۀ خداوند متعال شود،و نیز می تواند با تبعیّت از نیروی جهل و پرورش جنود و مقضیات جهلْ به اسفل سافلین،سقوط کند. 2

با عنایت به این شرح،دو نکتۀ مهم و قابل توجّه روشن می گردد:

خطرناکترین جهل

نکتۀ اوّل اینکه هر چند اسلام با جهلِ مذموم،بویژه با مفهوم سوم آن،به شدّت مبارزه می کند؛لیکن خطرناک ترین جهل از نظر این مکتب،جهل به مفهوم چهارم است؛یعنی انتخاب راهی است که نیروی جهلْ انسان را بدان دعوت می کند و تبعیّت از آن؛زیرا اگر انسان،راهی را که عقل برای او ترسیم کرده،انتخاب کند، بی تردید،علم و حکمت و سایر جنود عقل او را به مبدأ و مقصد انسانیت و راه وصول به آن و همۀ معارف مفید و سازنده،هدایت خواهند کرد و او به میزان استعداد و تلاشِ خود،به فلسفۀ آفرینش خویش خواهد رسید.

امّا اگر انسان راهی را انتخاب کرد که مقتضای جهل است،جنود جهل،راه شناخت معارف سازنده و حقایق والایی که انسان را با مقصد اعلای انسانیت آشنا می کند،مسدود می نماید و در این حال،اگر کسی از بزرگ ترین دانشمندان روی زمین شود،دانش او برای هدایتش سودی ندارد و بیماری جهل،او را از پا در خواهد آورد: «وَ أَضَلَّهُ اللّهُ عَلی عِلْمٍ» . 3

بر این اساس،محور اصلی سخن،در روایات اسلامی-هنگامی که«جهل»مورد بررسی قرار می گیرد-مفهوم چهارم آن است و سایر مفاهیم جهلْ به ترتیب اهمیّت، مورد توجّه است.

1- (1) .ر.ک:نشانه های کمال و خرد،حدیث 593.

تقابل عقل و جهل

نکتۀ مهمّ دیگر،روشن شدن سرّ تقابل«عقل»و«جهل»در متون اسلامی است.

سؤال این است که:چرا بر خلاف متعارف که جهل در مقابل علم مطرح می شود،در متون اسلامی و به تبع آن در کتب حدیث،جهل در برابر عقل قرار می گیرد نه در برابر علم؟

وقتی به کتب روایی مراجعه کنیم،عنوانِ«علم و جهل»را نخواهیم یافت،بر خلاف عنوان«عقل و جهل»که معمولاً در اغلب و یا همۀ نوشتارهای تفصیلی،وجود دارد.رازِ این مسئله،آن است که اسلام،جهل به مفهوم چهارم را که امری است وجودی و در برابر عقل-خطرناک تر از جهل به مفهوم دوم و سوم-که امری است عدمی و در برابر علم-می داند.

به تعبیر دیگر،تقابل میان عقل و جهل در متون اسلامی،نشانۀ آن است که اسلام،جهلِ در مقابل عقل را خطرناک تر از جهلِ در مقابل علم می داند و تا این جهلْ ریشه کن نشود،ریشه کن شدنِ جهلِ در مقابل علم،برای جامعه سودی اساسی در برنخواهد داشت و این،نکته ای است بسیار ظریف و مهم.

ص:265

الفصل الثّانى:التَّحذيرُ مِنَ الجَهلِ

1/2 ذَمُّ الجَهلِ

الكتاب

إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً (1).

أ:أعظَمُ المَصائِبِ

* الحديث

817-الإمام علىّ عليه السلام: أعظَمُ المَصائِبِ الجَهلُ (2).

818-عنه عليه السلام: مِن أشَدِّ المَصائِبِ غَلَبَهُ الجَهلِ (3).

819-عنه عليه السلام: شَرُّ المَصائِبِ الجَهلُ (4).

1- (1) الأحزاب:72. [1]
2- (2) غرر الحكم:5680،9301،2844. [2]
3- (3) غرر الحكم:5680،9301،2844. [3]
4- (4) غرر الحكم:5680،9301،2844. [4]

فصل دوم:پرهیز دادن از نادانی

1/2 سرزنش نادانی

اشاره

قرآن

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم؛ پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند؛و[لی] انسان آن را برداشت.راستی او ستمگری نادان بود.

الف:بزرگ ترین مصیبت

حدیث

817.امام علی علیه السلام: بزرگ ترین مصیبت،نادانی است.

818.امام علی علیه السلام: از بزرگ ترین مصیبتها،چیرگی نادانی است.

819.امام علی علیه السلام: بدترین مصیبتها،نادانی است.

ص:267

820-الإمام الصادق علیه السلام: لا مُصیبَهَ أعظَمُ مِنَ الجَهلِ (1).

ب:أسوَأُ السُّقمِ

821-الإمام علیّ علیه السلام: أسوَأُ السُّقمِ الجَهلُ (2).

822-عنه علیه السلام: الجَهلُ أدوَأُ الدّاءِ (3).

823-عنه علیه السلام: لا داءَ أعیی مِنَ الجَهلِ (4).

824-عنه علیه السلام: الجَهلُ داءٌ وعَیاءٌ (5).

825-عنه علیه السلام: الجَهلُ فِی الإِنسانِ أضَرُّ مِنَ الآکِلَهِ فِی البَدَنِ (6).

ج:أشَدُّ الفَقرِ

826-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: یا عَلِیُّ،لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ (7).

827-الإمام علیّ علیه السلام: لا غِنی کَالعَقلِ،ولا فَقرَ کَالجَهلِ (8).

828-عنه علیه السلام: لا غِنی لِجاهِلٍ (9).

د:أضَرُّ الأَعداءِ

829-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: صَدیقُ کُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ،وعَدُوُّهُ جَهلُهُ (10).

830-عنه صلی الله علیه و آله: مَن لَم یَنفَعهُ فِقهُهُ ضَرَّهُ جَهلُهُ (11).

831-الإمام علیّ علیه السلام: لا عَدُوَّ أضَرُّ مِنَ الجَهلِ (12).

832-عنه علیه السلام: الجَهلُ أنکی عَدُوٍّ (13).

833-الإمام العسکریّ علیه السلام: الجَهلُ خَصمٌ،وَالحِلمُ حُکمٌ (14).

1- (1) الاختصاص:246،غرر الحكم:10673 وفيه«أشدّ»بدل«أعظم».
2- (2) غرر الحكم:2882،820. [1]
3- (3) غرر الحكم:2882،820. [2]
4- (4) مائه كلمه للجاحظ:29/45.
5- (5) غرر الحكم:689،1830. [3]
6- (6) غرر الحكم:689،1830. [4]
7- (7) الكافى:25/25/1 [5] عن السرىّ بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام و ج 4/20/8 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام علىّ عليهما السلام،تحف العقول:6 و ص 10 و ص 94 و ص 201 والأخيران عن الإمام علىّ عليه السلام،الأمالى للطوسى:240/146 [6] عن أبى وجزه السعدى عن أبيه عن الإمام علىّ عليه السلام؛المعجم الكبير:2688/69/3 عن الحارث،شعب الإيمان:4647/157/4 [7] عن عاصم بن ضمره وكلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله.
8- (8) نهج البلاغه:الحكمه 54، [8]غرر الحكم:10472 و 10473. [9]
9- (9) غرر الحكم:10450. [10]
10- (10) المحاسن:610/309/1 عن الحسن بن جهم عن الإمام الرضا عليه السلام،الكافى:4/11/1،عيون أخبارالرضا عليه السلام:1/24/2،علل الشرايع:2/101 [11] كلّها عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام،تحف العقول:443.
11- (11) الفردوس:4251/269/2 عن عبداللّه بن عمرو،كنزالعمّال:29004/191/10 نقلًا عن المعجم الكبير عن ابن عمر وفيه«علمه»بدل«فقهه».
12- (12) الإرشاد:304/1، [12]كنزالفوائد:199/1؛ [13]حليه الأولياء:196/3 عن عائذ بن حبيب عن الإمام الصادق عليه السلام.
13- (13) غرر الحكم:480. [14]
14- (14) الدرّه الباهره:44،أعلام الدين:313، [15]بحار الأنوار:3/377/78.

820.امام صادق علیه السلام: هیچ بدبختی یی،بزرگ تر از نادانی نیست.

ب:ناگوارترین بیماری

821.امام علی علیه السلام: ناگوارترین بیماری،نادانی است.

822.امام علی علیه السلام: نادانی،بدترین بیماری است.

823.امام علی علیه السلام: هیچ بیماری یی،ناتوان کننده تر از نادانی نیست.

824.امام علی علیه السلام: نادانی بیماری و سستی است.

825.امام علی علیه السلام: نادانی در انسان،از خوره برای بدنْ زیانبارتر است.

ج:بدترین تنگدستی

826.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی ! هیچ تنگدستی یی،بدتر از نادانی نیست.

827.امام علی علیه السلام: هیچ سرمایه ای به سان خردمندی نیست و هیچ تنگدستی یی، مانند نادانی.

828.امام علی علیه السلام: هیچ بی نیازی یی،برای نادان نیست.

د:زیانبارترین دشمنان

829.پیامبر صلی الله علیه و آله: دوست هر انسانی خِرَد اوست و دشمن او نادانی اش.

830.پیامبر صلی الله علیه و آله: ...آنکه فهمش به او سود نرساند،نادانی اش به او آسیب رساند.

831.امام علی علیه السلام: هیچ دشمنی،زیانبارتر از نادانی نیست.

832.امام علی علیه السلام: نادانی،کشنده ترین دشمن است.

833.امام عسکری علیه السلام: نادانی،دشمن است،و بردباری حکمرانی است.

ص:269

ه:أشيَنُ سَوءَةٍ

834-الإمام علىّ عليه السلام: لا سَوءَةَ أشيَنُ مِنَ الجَهلِ (1).

835-عنه عليه السلام: كَفى بِالجَهلِ ذَمًّا أن يَبرَأَ مِنهُ مَن هُوَ فيهِ ! (2)

836-عنه عليه السلام -فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:ما أقبَحَ بِالصَّبيحِ الوَجهِ أن يَكونَ جاهِلًا ! كَدارٍ حَسَنَهِ البِناءِ وساكِنُها شَرٌّ،وكَجَنَّهٍ يَعمُرُها بومٌ،أو صِرمَهٍ يَحرُسُها ذِئبٌ (3).

2/2 ذَمُّ الجاهِلِ

الكتاب

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (4).

* الحديث

837-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مَا استَرذَلَ اللّهُ تَعالى عَبدًا إلّاحَظَرَ عَلَيهِ العِلمَ وَالأَدَبَ (5).

838-الإمام علىّ عليه السلام: إذا أرذَلَ اللّهُ عَبدًا حَظَرَ عَلَيهِ العِلمَ (6).

839-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: قَلبٌ لَيسَ فيهِ شَيءٌ مِنَ الحِكمَهِ كَبَيتٍ خَرِبٍ،فَتَعَلَّموا وعَلِّموا، وتَفَقَّهوا ولا تَموتوا جُهّالًا،فَإِنَّ اللّهَ لا يَعذِرُ عَلَى الجَهلِ (7).

840-عنه صلى الله عليه و آله: الزّاهِدُ الجاهِلُ مَسخَرَهُ الشَّيطانِ (8).

841-الإمام علىّ عليه السلام: عِظَمُ الجَسَدِ وطُولُهُ لا يَنفَعُ إذا كانَ القَلبُ خاوِيًا (9).

1- (1) غرر الحكم:10640. [1]
2- (2) منيه المريد:110؛ [2]وراجع المحاسن والمساوئ:399.

3- (3) شرح نهج البلاغه:507/306/20.
4- (4) الأنفال:22. [3]
5- (5) كنزالعمّال:28806/157/10 نقلًا عن ابن النجّار عن أبى هريره.
6- (6) نهج البلاغه:الحكمه 288. [4]
7- (7) كنزالعمّال:28750/147/10 نقلًا عن ابن السنى عن ابن عمر.
8- (8) عوالى اللآلى:93/272/1. [5]
9- (9) غرر الحكم:2894،6327،3359،6309. [6]

ه:رسواترین کار زشت

834.امام علی علیه السلام: هیچ کار زشتی،رسوایی اش بیش از نادانی نیست.

835.امام علی علیه السلام: در زشتی نادانی،همان بس،که نادان از آن بیزاری می جوید.

836.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:چقدر زشت است برای انسانِ خوش چهره که نادان باشد مانند خانهٔ زیبایی که ساکنانش پلید باشند و یا باغی که جغد،آن را آباد کند.یا گلهٔ شترانی که گرگی از آن پاسداری کند.

2/2سرزنش نادان

قرآن

قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا،کَران و لالانی اند که نمی اندیشند.

حدیث

837.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوندِ متعال،بنده ای را خوار نکرد،مگر آنکه او را از دانش و ادبْ محروم ساخت.

838.امام علی علیه السلام: هنگامی که خداوند بنده ای را خوار کند،دانش را از او بازدارد.

839.پیامبر صلی الله علیه و آله: دلی که در آن حکمت نیست،مانند خانهٔ ویران است؛پس بیاموزید و تعلیم دهید؛بفهمید و نادان نمیرید.به راستی که خداوند،بهانهٔ نادانی را نمی پذیرد.

840.پیامبر صلی الله علیه و آله: پارسای نادان،ریشخند شیطان است.

841.امام علی علیه السلام: بلندی و بزرگی جسم،سودی ندارد،هنگامی که دلْ در زیان است.

ص:271

842-عنه علیه السلام: أبغَضُ الخَلائِقِ إلَی اللّهِ تَعالی الجاهِلُ؛لِأَنَّهُ حَرَمَهُ ما مَنَّ بِهِ عَلی خَلقِهِ وهُوَ العَقلُ (1).

843-عنه علیه السلام: عَمَلُ الجاهِلِ وَبالٌ،وعِلمُهُ ضَلالٌ (2).

844-عنه علیه السلام: أشقَی النّاسِ الجاهِلُ (3).

845-عنه علیه السلام: الجاهِلُ مَیِّتٌ بَینَ الأَحیاءِ (4).

846-عنه علیه السلام: الجاهِلُ صَغیرٌ وإن کانَ شَیخًا،وَالعالِمُ کَبیرٌ وإن کانَ حَدَثًا (5).

847-عنه علیه السلام: الجاهِلُ صَخرَةٌ لا یَنفَجِرُ ماؤُها،وشَجَرَةٌ لا یَخضَرُّ عودُها،وأرضٌ لا یَظهَرُ عُشبُها (6).

848-عنه علیه السلام: لِلجاهِلِ فی کُلِّ حالَةٍ خُسرانٌ (7).

849-عنه علیه السلام: کُلُّ جاهِلٍ مَفتونٌ (8).

850-عنه علیه السلام: الجاهِلُ حَیرانُ (9).

851-عنه علیه السلام: سُلطانُ الجاهِلِ یُبدی مَعایِبَهُ (10).

852-عنه علیه السلام: نِعمَةُ الجاهِلِ کَرَوضَةٍ عَلی مَزبَلَةٍ (11).

853-عنه علیه السلام: کُلَّما حَسُنَت نِعمَةُ الجاهِلِ ازدادَ قُبحًا فیها (12).

854-عنه علیه السلام: دولَةُ الجاهِلِ کَالغَریبِ المُتَحَرِّکِ إلَی النُّقلَةِ (13).

855-عنه علیه السلام: مَن لا عَقلَ لَهُ لا تَرتَجیهِ (14).

856-عنه علیه السلام: لِسانُ البَرِّ یَأبی سَفَهَ الجُهّالِ (15).

857-عنه علیه السلام: لا یَردَعُ الجَهولَ إلّاحَدُّ الحُسامِ (16).

ص:272

1- (1) غرر الحكم:6309،3359،6327،2894. [1]
2- (2) غرر الحكم:6309،3359،6327،2894. [2]
3- (3) غرر الحكم:6309،3359،6327،2894. [3]
4- (4) غرر الحكم:2118، [4]راجع ص /193د:موت النفس.
5- (5) كنزالفوائد:318/1؛ [5]شرح نهج البلاغه:750/327/20.
6- (6) غرر الحكم:2081،7329،6845،198،5578. [6]
7- (7) غرر الحكم:2081،7329،6845،198،5578. [7]
8- (8) غرر الحكم:2081،7329،6845،198،5578. [8]
9- (9) غرر الحكم:2081،7329،6845،198،5578. [9]
10- (10) غرر الحكم:2081،7329،6845،198،5578. [10]
11- (11) تنبيه الخواطر:17/2، [11]غرر الحكم:9956 [12] وفيه«نِعَم الجهّال»؛ينابيع المودّه:117/414/2، [13]مائه كلمه للجاحظ:41/57.
12- (12) غرر الحكم:7198؛ [14]شرح نهج البلاغه:943/343/20.
13- (13) غرر الحكم:5108،8088،7637،10816. [15]
14- (14) غرر الحكم:5108،8088،7637،10816. [16]
15- (15) غرر الحكم:5108،8088،7637،10816. [17]
16- (16) غرر الحكم:5108،8088،7637،10816. [18]

842.امام علی علیه السلام: مبغوض ترینِ بندگانْ نزد خداوند متعال،نادان است؛چرا که خداوند،او را از نعمت عقل که بر همۀ بندگانش ارزانی داشته،محروم کرده است.

843.امام علی علیه السلام: کار نادان،زیان است و دانش او گمراهی است.

844.امام علی علیه السلام: بدبخت ترین مردمان،نادان است.

845.امام علی علیه السلام: نادان،مرده ای است میان زندگان.

846.امام علی علیه السلام: نادان،کوچک است،گرچه پیر باشد،و دانشمند،بزرگ است،گرچه خردسال باشد.

847.امام علی علیه السلام: نادانی،سنگی است که از آن آب نجوشد و درختی است که چوبش سبز نگردد و زمینی است که سبزه در آن نروید.

848.امام علی علیه السلام: نادان،در هر حالتی در زیان است.

849.امام علی علیه السلام: هر نادانی،فتنه زده است.

850.امام علی علیه السلام: نادان،سرگردان است.

851.امام علی علیه السلام: سیطرۀ نادان،عیبهایش را آشکار کند.

852.امام علی علیه السلام: نعمت در دست نادان،مانند گلزاری است در زباله دان.

853.امام علی علیه السلام: هر چه نعمتهای نیکو در دست نادان باشد،بر زشتی او بیفزاید.

854.امام علی علیه السلام: دولت نادان،مانند غریبی است که برای نقل مکانْ در حرکت است.

855.امام علی علیه السلام: به آنکه از خِرَد بی بهره است،امیدوار مباش.

856.امام علی علیه السلام: زبان نیکوکار،از سبکی نادانْ ابا می کند.

857.امام علی علیه السلام: جز تیزی شمشیر،نادان را باز ندارد.

ص:273

858-عنه علیه السلام -فی ذَمِّ أهلِ البَصرَهِ بَعدَ وَقعَهِ الجَمَلِ-:أرضُکُم قَریبَهٌ مِنَ الماءِ،بَعیدَهٌ مِنَ السَّماءِ،خَفَّت عُقولُکُم،وسَفِهَت حُلومُکُم،فَأَنتُم غَرَضٌ لِنابِلٍ،واُکلَهٌ لِآکِلٍ،وفَریسَهٌ لِصائِلٍ (1).

859-عنه علیه السلام:

لا تَصحَب أخَاالجَهلِ

860-الإمام الباقر علیه السلام: إنَّ قَلبًا لَیسَ فیهِ شَیءٌ مِنَ العِلمِ کَالبَیتِ الخَرابِ الَّذی لا عامِرَ لَهُ (2).

861-الإمام العسکریّ علیه السلام: رِیاضَهُ الجاهِلِ ورَدُّ المُعتادِ عَن عادَتِهِ کَالمُعجِزِ (3).

862-لقمان علیه السلام: لَأَن یَضرِبَکَ الحَکیمُ فَیُؤذِیَکَ خَیرٌ مِن أن یُدهِنَکَ الجاهِلُ بِدُهنٍ طَیِّبٍ (4).

3/2 النَّوادِر

863-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ما أعَزَّ اللّهُ بِجَهلٍ قَطُّ،ولا أذَلَّ بِحِلمٍ قَطُّ (5).

864-الإمام علیّ علیه السلام: الجَهلُ بِالفَضائِلِ مِن أقبَحِ الرَّذائِلِ (6).

865-عنه علیه السلام: الجَهلُ وَالبُخلُ مَساءَهٌ ومَضَرَّهٌ (7).

866-عنه علیه السلام: لا قَرینَ شَرٌّ مِنَ الجَهلِ (8).

ص:274

1- (1) نهج البلاغه:الخطبه 14، [1]بحار الأنوار:194/246/32. [2]
2- (3) الأمالی للطوسی:1165/543 [3] عن مسعده بن زیاد الربعی عن الإمام الصادق علیه السلام.
3- (4) تحف العقول:489،بحار الأنوار:30/374/78. [4]
4- (5) تنبیه الخواطر:26/2، [5]بحار الأنوار:21/426/13. [6]

5- (6) الكافى:5/112/2 [7] عن علىّ بن حفص العوسى الكوفى رفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام،مشكاهالأنوار:216 [8] عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله؛كنزالعمّال:5830/132/3 نقلًا عن ابن شاهين عن ابن مسعود.

6- (7) غرر الحكم:1585،2054. [9]

7- (8) غرر الحكم:1585،2054. [10]

8- (9) تحف العقول:93،كنزالفوائد:319/1 [11] وفيه«سوء شرّ»بدل«شرّ».

858.امام على عليه السلام -در توبيخ مردمان بصره پس از واقعهٔ جمل-:زمين شهر شما به آب،نزديک و از آسمان،دور است.عقلهاى شما سَبُک و بردبارى شما آشفته گشت.پس براى تيرانداز،نشانه و براى خورنده،لقمه،و براى درنده، شكاريد.

859.امام على عليه السلام: با دوست نادانْ همنشينى مكن و از او بپرهيز.چه بسيار نادانانى كه هنگام دوستى،انسانهاى بردبار را به نابودى كشاندند.

860.امام باقر عليه السلام: به راستى دلى كه در آن دانش نيست؛مانند سراى ويرانى است كه آباد كننده اى ندارد.

861.امام عسكرى عليه السلام: تربيت نادان و بازگرداندن آنكه به چيزى عادت كرده،از عادتشْ معجزه است.

862.لقمان عليه السلام: اگر حكيمى تو را كتک زند و تو را بيازارد،بهتر از آن است كه شخص نادانى تن تو را با روغنى خوشبو روغنْ مالى كند.

ر.ک:ص 85«زنهار از كنار نهادن خردورزى».

3/2 گوناگون

863.پيامبر صلى الله عليه و آله: خداوند به سبب جهلْ هيچ كس را عزيز نكرد و به سبب بردبارى، هيچ كس را خوار ننمود.

864.امام على عليه السلام: ناآگاهى به فضيلتها،از زشت ترين رذيلتهاست.

865.امام على عليه السلام: نادانى و بخل،بدى و زيان است.

866.امام على عليه السلام: هيچ دوستى بدتر از نادانى نيست.

ص:275

867-عنه عليه السلام: الجَهلُ وَبالٌ (1).

868-عنه عليه السلام: لا يَزكو مَعَ الجَهلِ مَذهَبٌ (2).

869-عنه عليه السلام: إنَّكُم لَن تُحَصِّلوا بِالجَهلِ أرَبًا،ولَن تَبلُغوا بِهِ مِنَ الخَيرِ سَبَبًا،ولَن تُدرِكوا بِهِ مِنَ الآخِرَهِ مَطلَبًا (3).

870-عنه عليه السلام: إنَّ الزُّهدَ فِى الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَهِ فِى العَقلِ (4).

ص:276

1- (1) غرر الحكم:3444،3856،10542،237. [1]
2- (2) غرر الحكم:3444،3856،10542،237. [2]
3- (3) غرر الحكم:3444،3856،10542،237. [3]
4- (4) غرر الحكم:3444،3856،10542،237. [4]

867.امام علی علیه السلام: نادانی،سربار است.

868.امام علی علیه السلام: هیچ آیینی،با جهل و نادانیْ رُشد نکند.

869.امام علی علیه السلام: به راستی که شما با نادانی به هیچ خواسته ای نرسید و با آن به هیچ سببی از اسباب خوبی دست نیابید،و به هیچ مقصد آخرتی هم نائل نگردید.

870.امام علی علیه السلام: به راستی که بی رغبتی در نادانی،به اندازۀ رغبت در خردمندی است.

ص:277

الفصل الثّالث:أصنافُ الجُهّالِ

871-الإمام علىّ عليه السلام: الرِّجالُ أربَعَةٌ:رَجُلٌ يَدرى ويَدرى أنَّهُ يَدرى فَذاكَ عالِمٌ فَاسألوهُ،ورَجُلٌ لا يَدرى ويَدرى أنَّهُ لا يَدرى فَذاكَ مُستَرشِدٌ فَأَرشِدوهُ، ورَجُلٌ لا يَدرى ولا يَدرى أنَّهُ لا يَدرى فَذاكَ جاهِلٌ فَارفُضوهُ،ورَجُلٌ يَدرى ولا يَدرى أنَّهُ يَدرى فَذاكَ نائِمٌ فَأَنبِهوهُ (1).

872-الإمام الصادق عليه السلام: الرِّجالُ أربَعَةٌ:رَجُلٌ يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ فَذاكَ عالِمٌ فَتَعَلَّموا مِنهُ،ورَجُلٌ يَعلَمُ ولا يَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ فَذاكَ نائِمٌ فَأَنبِهوهُ،ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ لا يَعلَمُ فَذاكَ جاهِلٌ فَعَلِّموهُ،ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ولا يَعلَمُ أنَّهُ لا يَعلَمُ فَذاكَ أحمَقٌ فَاجتَنِبوهُ (2).

ص:278

1- (1) معدن الجواهر:41. [1]
2- (2) أخبار الحمقى والمغفّلين:46؛عوالى اللآلى:74/79/4 [2] عن بعضهم عليهم السلام نحوه،بحار الأنوار:15/195/1. [3]

فصل سوم:انواع نادانان

871.امام علی علیه السلام: مردان چهار دسته اند:مردی که می داند و به آگاهی اش علم دارد؛ چنین شخصی حقیقتاً دانشمند است،پس از او بپرسید.مردی که نمی داند و می داند که نمی داند؛او جوینده است،پس راهنمایی اش کنید.مردی که نمی داند و نمی داند که نمی داند؛او نادان است،پس کنارش گذارید.مردی که می داند و نمی داند که می داند؛او خواب است،پس بیدارش کنید.

872.امام صادق علیه السلام: مردان چهار دسته اند:مردی که می داند و می داند؛که می داند پس این مرد،عالِم است،از او بیاموزید؛مردی که می داند و نمی داند که می داند؛این شخص خواب است،پس بیدارش کنید؛ مردی که نمی داند و می داند که نمی داند؛او جاهل است،پس تعلیمش دهید؛مردی که نمی داند و نمی داند که نمی داند؛او احمق است،پس از او دوری کنید.

پژوهشی دربارۀ انواع نادانی

همان طور که در این روایات اشاره شده،انسان در معرفت حقایق،چهار حالت دارد که هر یک از این حالات،احکام و تکالیف ویژه ای برای فرد یا جامعه ایجاب

ص:279

می نمایند،این حالات عبارت اند از:

1.علم

حالت اوّل،علم و آگاهی است.کسی که می داند و می داند،که می داند به او عالِم گفته می شود.چنین فردی،شایستگی دارد که معلّم دیگران باشد و از نظر اسلام، وظیفۀ او تعلیم و وظیفۀ مردم،تعلّم و پرسش از اوست: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. 1 از اهل ذکر و دانش بپرسید،اگر نمی دانید.

2.غفلت

حالت دوم،غفلت است.غافل،کسی است که می داند و نمی داند که می داند.در اینجا وظیفه کسانی که هشیار هستند،این است که او را از خواب غفلت بیدار کنند:

وذکّر فإن الذکری تنفع المؤمنین. (1)

یادآوری کن؛زیرا یادآوری مؤمنان را سود می بخشد.

3.جهل بسیط

حالت سوم،جهل بسیط است.جاهل بسیط،کسی است که چیزی را نمی داند، اعم از اینکه بداند نمی داند و یا نداند که نمی داند.در هر حال،وظیفۀ عالم نسبت به او تعلیم و تکلیف او تعلّم است و مشمول آیۀ شریف: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ».

4.جهل مرکّب

حالت چهارم،جهل مرکّب است.این جهل،ترکیبی است از دو جهل:ندانستن و تصوّر دانستن.جاهل مرکّب،کسی است که نمی داند و تصوّر می کند که می داند.

ظاهراً همین معنا مقصود روایات ذکر شده است که:

«لا یعلم و لا یعلم إنّه لا یعلم؛

1- (2) سورۀ ذاریات،آیۀ 55. [1]

نمی داند و نمی داند که نمی داند»و

«لا یدری ولا یدری إنّه لا یدری، نمی داند و نمی داند که نمی داند». (1) لذا امام علی علیه السلام تکلیف مردم را در مورد برخورد با چنین جاهلی، کنار نهادن دانسته:

«فذاک جاهل فارفضوه» پس آن نادان است،کنارش نهید.و امام صادق علیه السلام وظیفهٔ مردم را اجتناب از چنین کسی می داند:

«فذاک أحمق فاجتنبوه ؛پس آن نادان است و از او کناره گیری کنید».

درد بی درمان !

سؤال اصلی در زمینهٔ رهنمودی که در احادیث این باب در مورد برخورد با اصناف جهّال ارائه شده،این است که چرا آگاهان جامعه موظّف اند که غافل و جاهل بسیط را آگاه کنند؛ولی در مورد جاهل مرکّب،نه تنها وظیفه ای ندارند،بلکه وظیفهٔ آنها اجتناب و رفض است؟

جواب این است که جهل مرکّب،خطرناک ترین انواع جهل است و در حقیقت، دردی است بی درمان کسی که نمی داند،تصوّر می کند می داند که مبتلا به بیماری خطرناک خودْ دانا بینی است و این بیماری،بخصوص در صورتی که مزمن شده باشد،قابل علاج نیست.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

من أعجب بنفسه هلک،ومن أعجب برأیه هلک،وإنّ عیسی بن مریم علیه السلام قال:

داویت المرضی فشفیتهم بإذن اللّه،وأبرأت الأکمه والأبرص بإذن اللّه،وعالجت

1- (1) .در اشعار معروفی که به زبان فارسی در این باره سروده شده نیز مقصود همین است.متن اشعار،این است: آن کس که بداند و بداند که بداند اسب طَرَبِ خویش به افلاک رساند آن کس که نداند و بداند که نداند

آن هم خَرَک لنگ به منزل برساند آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکّب ابد الدهر بماند (لغتنامۀ دهخدا:جهل بسیط و جهل مرکب.در واقع مقصود از«نداند که نداند»،این است که گمان می کند می داند:«یعتقد أنّه یعلم».

الموتی فأحییتهم بإذن اللّه،وعالجت الأحمق فلم أقدر علی إصلاحه !

فقیل:«یا روح اللّه ! وما الأحمق؟»،قال:«المعجب برأیه ونفسه،الّذی یری الفضل کلّه له لا علیه،و یوجب الحقّ کلّه لنفسه ولا یوجب علیها حقاً،فذاک الأحمق الّذی لا حیله فی مداواته». (1)

آنکه به خود خوشبین باشد،تباه گردد و آنکه به رأی و نظر خویش،خوشبین باشد.هلاک گردد بدرستی که عیسی فرزند مریم فرمود:«بیماران را با اجازۀ خداوند،مداوا کردم و نابینا و پیس را به اذن خداوند بهبود بخشیدم؛و مردگان را با اذن الهی زنده کردم؛به مداوای نادان پرداختم؛ولی نتوانستم او را اصلاح کنم».

گفته شد:«ای روح خدا! احمق کیست؟».فرمود:«آنکه به خود و رأی خویش، خوشبین باشد.آنکه فضیلت ها را از آنِ خود می داند.[و کاستی یی برخود نمی پذیرد] و حقّ را به خود می دهد و تکلیف و حقّی بر خویش باور ندارد.

این نادانی است که چاره ای برای درمانش نیست».

بنا بر این تفسیر،احمقِ حقیقی کسی نیست که دچار آفت مغزی است و به دلیل بیماری جسمی،قادر به فهم مسائل نیست.این گونه بیماران،اگر از طُرُق طبیعی قابل درمان نباشند،از طریق اعجاز،معالجۀ آنان امکان پذیر است.احمق حقیقی، کسی است که مغز او سالم است؛ولی بیماری روانیِ عُجب و خود دانابینی،عقل و اندیشۀ او را فاسد کرده و در نتیجۀ پاسخ مثبت ندادن به دعوت عقل عملی،مرگ عقلی او فرا رسیده است.علاج چنین مرده ای ممکن نیست.چنین مرده ای را عیسی علیه السلام هم نمی تواند زنده کند.

عیسی علیه السلام به اذن خدای تعالی،انواع بیماری های جسمی را بدون استفاده از ابزار پزشکی علاج می کرد و حتّی مردگان را زنده می ساخت؛ لیکن قادر به زنده کردن

1- (1) .الإختصاص،ص 221.

اندیشهٔ مرده نبود.هیچ پیامبری چنین قدرتی ندارد.قرآن کریم به خاتم انبیا می فرماید:

فَإِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ. 1

در حقیقت،تو مردگان را شنوا نمی گردانی و این دعوت را به کَران نمی توانی بشنوانی.

این گونه انسانها تنها ظاهر دنیا را می بیند ولی از حقیقت غافل اند:

یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ. 2

از زندگی دنیا،ظاهری را می شناسند،حال آنکه از آخرت غافل اند.

اینجاست که تعلیم مرده،سودی ندارد.کسی که به مرگِ اندیشه گرفتار شد، تبدیل به خطرناک ترین جنبدگان می گردد و به گفتهٔ قرآن کریم، «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ».

و بدین جهت،حتّی نزدیک شدن به چنین کسی خطرناک است؛زیرا بیماری اندیشه،واگیر دارد و ممکن است به دیگران نیز سرایت کند.لذا وظیفهٔ مردم در برخورد با بیمارانی این چنین،اجتناب و اعراض است؛همان طور که خداوند سبحان می فرماید:

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیاهَ الدُّنْیا. 3

پسْ از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نیست، روی برتاب.

ص:283

الفصل الرّابع:عَلاماتُ الجَهلِ

1/4 آثارُ الجَهلِ

أ:الكُفر

الكتاب

وَ إذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ (1) .

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِى يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إلاّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ (2) .

وَ إِذا نادَيْتُمْ إِلَى الصَّلاهِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (3) .

* الحديث

873-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّما يُدرَکُ الخَيرُ كُلُّهُ بِالعَقلِ،ولا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ (4) .

ص:284

1- (1) البقره:170،171. [1]
2- (2) البقره:170،171. [2]
3- (3) المائده:58. [3]
4- (4) تحف العقول:54،غررالحكم:10768 وفيه ذيله؛ الفردوس:2764/150/2 عن عمر مجمع بن حارثه،حليه الأولياء:220/3 عن أبى هريره وفيه ذيله.

فصل چهارم:نشانه های نادانی

1/4 آثار نادانی

الف:کفر

قرآن

وچون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است،پیروی کنید؛می گویند:«نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم،پیروی می کنیم».آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟

و مَثَل [دعوت کنندۀ] کافران،چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم،چیزی] نمی شنود،بانگ می زند:[آری،] کرند،لال اند،کورند [و] درنمی یابند.

و هنگامی که [با وسیلۀ اذان،مردم را] به نماز می خوانید،آن را به مسخره و بازی می گیرند؛زیرا آنان مردمی اند که نمی اندیشند.

حدیث

873.پیامبر صلی الله علیه و آله: تمامی خوبی ها با خرد به دست آید و کسی که خردمند نیست،دین

ص:285

874-عنه صلى الله عليه و آله: قِوامُ المَرءِ عَقلُهُ،ولا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ .(1)

875-عنه صلى الله عليه و آله: دينُ المَرءِ عَقلُهُ،ومَن لا عَقلَ لَهُ لا دينَ لَهُ .(2)

876-الإمام علىّ عليه السلام: ما كَفَرَ الكافِرُ حَتّى جَهِلَ .(3)

877-عنه عليه السلام: الكافِرُ خَبٌّ (4)،لَئيمٌ،خَؤونٌ،مَغرورٌ،بِجَهلِهِ مَغبونٌ .(5)

878-عنه عليه السلام: الكافِرُ فاجِرٌ جاهِلٌ .(6)

879-عنه عليه السلام: الجاهِلُ إذا جَمَدَ وَجَدَ،وإذا وَجَدَ ألحَدَ .(7)

880-عَلِىٌّ بنُ أسباطٍ عَنهُم عليهم السلام-فيما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عيسى عليه السلام-:يا عيسى،لا تُشرِك بى شَيئًا...كُن مَعَ الحَقِّ حَيثُما كانَ وإن قُطِّعتَ واُحرِقتَ بِالنّارِ،فَلا تَكفُر بى بَعدَ المَعرِفَهِ،فَلا تَكونَنَّ مِنَ الجاهِلينَ .(8)

ب:الشُّرور

881-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: الجَهلُ رَأسُ الشَّرِّ كُلِّهِ .(9)

882-الإمام علىّ عليه السلام: الجَهلُ أصلُ كُلِّ شَرٍّ .(10)

883-عنه عليه السلام: الجَهلُ فَسادُ كُلِّ أمرٍ .(11)

884-عنه عليه السلام: بِالجَهلِ يُستَثارُ،كُلُّ شَرٍّ .(12)

885-عنه عليه السلام: الجَهلُ مَعدِنُ الشَّرِّ .(13)

ص:286

1- (1) شعب الإيمان:4644/157/4، [1]الفردوس:4629/217/3 كلاهما عن جابر بن عبداللّه؛كنزالفوائد:31/2، [2]روضه الواعظين:9. [3]

2- (2) الجامع الصغير:4242/652/1 نقلًا عن أبى الشيخ فى الثواب،وابن النجّار عن جابر.
3- (3) غرر الحكم:9554. [4]
4- (4) الخَبّ-بالفتح-:الخدّاع الذى يسعى بين الناس بالفساد (النهايه:4/2). [5]
5- (5) غرر الحكم:1900،715،1534 ([6]وفى نسخه:الجاهل إذا جحد وحد،وإذا وحد ألحد).
6- (6) غرر الحكم:1900،715،1534 ([7]وفى نسخه:الجاهل إذا جحد وحد،وإذا وحد ألحد).
7- (7) غرر الحكم:1900،715،1534 ([8]وفى نسخه:الجاهل إذا جحد وحد،وإذا وحد ألحد).
8- (8) الكافى:103/141/8، [9]تحف العقول:500 نحوه من دون إسناد.
9- (9) جامع الأحاديث للقمّى:102 عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام،بحار الأنوار:9/175/77 [10] نقلًا عن الإمامه والتبصره.
10- (10) غرر الحكم:819. [11]
11- (11) غرر الحكم:930،4321،658. [12]
12- (12) غرر الحكم:930،4321،658. [13]
13- (13) غرر الحكم:930،4321،658. [14]

ندارد.

874.پیامبر صلی الله علیه و آله: اصل آدمی خرد است و آنکه خردمند نیست،دیندار نیست.

875.پیامبر صلی الله علیه و آله: دینداری آدمی به خرد اوست و آنکه خردمند نیست،انسان نیست.

876.امام علی علیه السلام: هیچ کس کافر نگشت،مگر آنکه جاهل بود.

877.امام علی علیه السلام: کافر،حیله گری پست و خیانت پیشه ای خودبین است که فریفتهٔ نادانی اش شده است.

878.امام علی علیه السلام: کافر،تبهکاری نادان است.

879.امام علی علیه السلام: نادان هرگاه بخل ورزد،صاحب مال شود و زمانی که صاحب ثروت شود،سر از الحاد درآورد.

880.علی بن اسباط از یکی از معصومان علیهم السلام نقل می کند:در پندهای خداوند به عیسی علیه السلام چنین آمده:ای عیسی ! چیزی را شریک من مساز...همیشه با حقّ باش،هرجا که باشد؛گرچه پاره پاره شوی و به آتش سوزانده شوی.پس از شناختْ به من کفر مورز تا در زمره نادانان نباشی.

ر.ک:ص 133«شناخت خدا»/ص 137«دین»/ص 321«توقف به هنگام شبهه».

ب:بدی ها

881.پیامبر صلی الله علیه و آله: نادانی،بالاترین همهٔ بدیهاست.

882.امام علی علیه السلام: نادانی،ریشهٔ هر بدی است.

883.امام علی علیه السلام: نادانی،تباه کنندهٔ هر کاری است.

884.امام علی علیه السلام: با نادانی،هر بدی یی برانگیخته شود.

ج:عَداوَةُ العِلمِ وَالعالِمِ

886-الإمام علىّ عليه السلام: النّاسُ أعداءُ ما جَهِلوا (1).

887-عنه عليه السلام: مَن جَهِلَ شَيئًا عاداهُ (2).

888-عنه عليه السلام: مَن جَهِلَ شَيئًا عابَهُ (3).

889-عنه عليه السلام: مَن قَصُرَ عَن مَعرِفَهِ شَىءٍ عابَهُ (4).

890-عنه عليه السلام: ما ضادَّ العُلَماءَ كَالجُهّالِ (5).

891-عنه عليه السلام: لا تُعادوا ما تَجهَلونَ،فَإِنَّ أكثَرَ العِلمِ فيما لا تَعرِفونَ (6).

د:مَوتُ النَّفسِ

892-الإمام علىّ عليه السلام: الجَهلُ مُميتُ الأَحياءِ ومُخَلِّدُ الشَّقاءِ (7).

893-عنه عليه السلام: الجَهلُ مَوتٌ،التَّوانى فَوتٌ (8).

894-عنه عليه السلام: الجاهِلُ مَيِّتٌ وإن كانَ حَيًّا (9).

895-عنه عليه السلام: العالِمُ حَىٌّ بَينَ المَوتى،الجاهِلُ مَيِّتٌ بَينَ الأَحياءِ (10).

896-عنه عليه السلام -فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:الجَهلُ بِالفَضائِلِ عِدلُ المَوتِ (11).

897-عنه عليه السلام: مَنِ استَحكَمَت لى فيهِ خَصلَهٌ مِن خِصالِ الخَيرِ احتَمَلتُهُ عَلَيها وَاغتَفَرتُ فَقدَ ما سِواها،ولا أغتَفِرُ فَقدَ عَقلٍ ولا دينٍ؛لِأَنَّ مُفارَقَهَ الدّينِ مُفارَقَهُ الأَمنِ،فَلا يُتَهَنَّأُ بِحَياهٍ مَعَ مَخافَهٍ،وفَقدُ العَقلِ فَقْدُ الحَياهِ،ولايُقاسُ

1- (1) نهج البلاغه:الحکمه 172 و 438،خصائص الأئمّه علیهم السلام:110، [1]الاختصاص:245،غررالحکم:288؛ [2]المناقب للخوارزمی:395/375 عن الجاحظ وفیه«المرء عدوّ ما جهله»،ینابیع الموده:113/414/2 [3] وفیه«المرء عدوّ لما جهل».

2- (2) کنزالفوائد:182/2، [4]تحف العقول:406 عن الإمام الکاظم علیه السلام،وفیه«أمرًا»بدل«شیئًا».

3- (3) کشف الغمّه:137/3 [5] عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام،بحار الأنوار:61/79/78.

4- (4) الإرشاد:301/1، [6]الدرّه الباهره:33 عن الإمام الصادق علیه السلام،ولیس فیه«معرفه»،بحار الأنوار:106/228/78. [7]

5- (5) غرر الحکم:1464،10246،9612،(47 و 48)، [8]1125،(2117 و 2118).

6- (6) غرر الحکم:1464،10246،9612،(47 و 48)، [9]1125،(2117 و 2118).

7- (7) غرر الحکم:1464،10246،9612،(47 و 48)، [10]1125،(2117 و 2118).

8- (8) غرر الحکم:1464،10246،9612،(47 و 48)، [11]1125،(2117 و 2118).

9- (9) غرر الحکم:1464،10246،9612،(47 و 48)، [12]1125،(2117 و 2118).

10- (10) غرر الحکم:1464،10246،9612،(47 و 48)، [13]1125، (2117 و 2118).

11- (11) شرح نهج البلاغه:23/258/20.

ج:دشمنی با دانش و دانشمند

886.امام علی علیه السلام: مردم،دشمن چیزی هستند که نمی دانند.

887.امام علی علیه السلام: آنکه چیزی را نداند،با آن دشمنی ورزد.

888.امام علی علیه السلام: آن کس که چیزی را نداند،از آن عیبجویی کند.

889.امام علی علیه السلام: آنکه از درک چیزی ناتوان شود،از آن عیبجویی کند.

890.امام علی علیه السلام: هیچ کس مانند نادانان،با دانشمندانْ مخالفت نکرد.

891.امام علی علیه السلام: با آنچه نمی دانید،دشمنی مورزید؛چرا که بیشترِ دانش در آن چیزهایی است که شما نمی دانید.

ر.ک:ص 331«انکار آنچه نمی داند»/ص 129«دانش و حکمت».

د:مرگ جان

892.امام علی علیه السلام: نادانی،زنده ها را بمیراند و بدبختی را جاودانه سازد.

893.امام علی علیه السلام: نادانی،مرگ است و سستیْ از دست دادن.

894.امام علی علیه السلام: نادان،مرده است،گرچه زنده باشد.

895.امام علی علیه السلام: دانشمند،زنده ای میان مردگان است و نادان،مرده ای میان زندگان.

896.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:ناآگاهی به فضیلتها برابر مرگ است.

897.امام علی علیه السلام: آنکه صفتی از صفات نیک در او پابرجا شود،او را تحمّل کنم و نبودِ سایر خصلتها را بر او ببخشم؛امّا نبودِ خرد و دین را نمی بخشم؛چرا که از دست دادن دین،از میان رفتن امنیت است،و زندگی

با ترس،گوارا نیست و از دست دادن خرد،از دست دادن زندگی است و جز با مردگانْ سنجیده نشود.

ص:289

إلّابِالأَمواتِ.(1)

ه:مَساوِئُ الأَخلاقِ

898-صالِحُ بنُ مِسمارٍ: بَلَغَنى أنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله تَلا هذِهِ الآیَةَ یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ (2)ثُمَّ قالَ:جَهلُهُ.(3)

899-الإمام علیّ علیه السلام: الحِرصُ وَالشَّرَهُ وَالبُخلُ نَتیجَةُ الجَهلِ.(4)

900-عنه علیه السلام: رَأسُ الجَهلِ الخُرقُ.(5)

901-عنه علیه السلام -فی دُعائِهِ-:أنَا الجاهِلُ،عَصَیتُکَ بِجَهلی،وَارتَکَبتُ الذُّنوبَ بِجَهلی،وألهَتِنِی الدُّنیا بِجَهلی،وسَهَوتُ عَن ذِکرِکَ بِجَهلی،ورَکَنتُ (إلَی)الدُّنیا بِجَهلی.(6)

902-الإمام الصادق علیه السلام: الجَهلُ فی ثَلاثٍ:الکِبرِ،وشِدَّهِ المِراءِ،وَالجَهلِ بِاللّهِ، فَاُولئِکَ هُمُ الخاسِرونَ.(7)

903-الإمام علیّ علیه السلام: ما عَقَلَ مَن بَخِلَ بِإِحسانِهِ.(8)

و:الفُرقَه

الکتاب

لا یُقاتِلُونَکُمْ جَمِیعاً إِلاّ فِی قُریً مُحَصَّنَهٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّی ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ.(9)

* الحدیث

904-الإمام علیّ علیه السلام: لَو سَکَتَ الجاهِلُ مَا اختَلَفَ النّاسُ.(10)

ص:290

1- (1) الکافی:30/27/1 [1] عن محمّد بن یحیی رفعه،تحف العقول:219، [2]غرر الحکم:3785 [3] کلاهما نحوه.
2- (2) الانفطار:6. [4]

3- (3) تفسيرالدرّ المنثور:439/8؛تفسير مجمع البيان:682/10 نحوه.
4- (4) غرر الحكم:1694،5225.
5- (5) غرر الحكم:1694،5225. [5]
6- (6) الدروع الواقيه:249. [6]
7- (7) الاختصاص:244.
8- (8) غررالحكم:9588. [7]
9- (9) الحشر:14. [8]
10- (10) كشف الغمّه:139/3 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام،بحار الأنوار:75/81/78. [9]

ه:اخلاق زشت

898.صالح بن مسمار: به من خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد:

«ای انسان ! چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟» آن گاه فرمود:«نادانی اش».

899.امام علی علیه السلام: آز و شهوت و بخل،نتیجهٔ نادانی است.

900.امام علی علیه السلام: بنیاد نادانی،حماقت است.

901.امام علی علیه السلام -در دعایی-:منِ نادان،با نادانی ام تو را نافرمانی کردم،و با نادانی ام،گناهانی را مرتکب شدم،و دنیا بر اثر نادانیْ مرا منحرف ساخت،و از یاد تو به جهت نادانی غفلت ورزیدم،و بر اثر نادانیْ به دنیا روی آوردم.

902.امام صادق علیه السلام: نادانی در سه چیز است:خودخواهی،جدل بسیار و نادانی به خداوند،و اینان اند زیانکاران.

903.امام علی علیه السلام: آنکه از نیکی کردن بخل ورزد،خردمند نیست.

ر.ک:ص 139«مکارم اخلاق».

و:اختلاف و جدایی

قرآن

[آنان،به صورت] دسته جمعی،جز در قریه هایی که دارای استحکامات اند،یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید.جنگشان میان خودشان سخت است.آنان را متحد می پنداری،و[لی] دلهایشان پراکنده است؛زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند.

حدیث

904.امام علی علیه السلام: اگر نادان سکوت اختیار کند،مردم با یکدیگر اختلاف نکنند.

ص:291

905-عنه عليه السلام -مِن كَلامِهِ لِأَهلِ الكوفَهِ-:أيُّهَا القَومُ،الشّاهِدَهُ أبدانُهُمُ،الغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُمُ،المُختَلِفَهُ أهواؤُهُمُ،المُبتَلى بِهِم امَراؤُهُم،صاحِبُكُم يُطيعُ اللّهَ وأنتُم تَعصونَهُ ! وصاحِبُ أهلِ الشّامِ يَعصِى اللّهَ وهُم يُطيعونَهُ ! (1)

906-عنه عليه السلام: أيَّتُهَا النُّفوسُ المُختَلِفَهُ،وَالقُلوبُ المُتَشَتِّتَهُ،الشّاهِدَهُ أبدانُهُم، وَالغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُم،أظأَرُكُم عَلَى الحَقِّ وأنتُم تَنفِرونَ عَنهُ نُفورَ المِعزى مِن وَعوَعَهِ الأَسَدِ ! (2)

ز:الزَّلَّه

907-الإمام علىّ عليه السلام: مَن جَهِلَ مَوضِعَ قَدَمِهِ زَلَّ (3).

908-عنه عليه السلام: الجَهلُ يُزِلُّ القَدَمَ ويورِثُ النَّدَمَ (4).

909-عنه عليه السلام: الجَهلُ مَطِيَّهٌ شَموسٌ (5)،مَن رَكِبَها زَلَّ ومَن صَحِبَها ضَلَّ (6).

910-عنه عليه السلام: الجاهِلُ كَزَلَّهِ العالِمِ صَوابُهُ (7).

911-عنه عليه السلام: صَوابُ الجاهِلِ كَالزَّلَّهِ مِنَ العاقِلِ (8).

912-عنه عليه السلام -فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:مَوقِعُ الصَّوابِ مِنَ الجُهّالِ مِثلُ مَوقِعِ الخَطَاَ مِنَ العُلَماءِ (9).

ح:الذِّلَّه

913-الإمام علىّ عليه السلام: مَن فاتَهُ العَقلُ لَم يَعدُهُ الذُّلُّ (10).

914-عنه عليه السلام: كَم مِن عَزيزٍ أذَلَّهُ جَهلُهُ ! (11)

915-عنه عليه السلام: ذِلَّهُ الجَهلِ أعظَمُ ذِلَّهٍ (12).

1- (1) نهج البلاغه:الخطبه 97، [1]الإرشاد:279/1،[2]الاحتجاج:89/411/1 [3] كلاهما إلى قوله:«أهواؤهم».
2- (2) نهج البلاغه:الخطبه 131، [4]بحار الأنوار:3/295/77؛ [5]تذكره الخواصّ:120 [6] عن عبداللّه بن صالح العجلى وفيه«الغائبه عقولهم،كم أدلّكم على الحقّ»بدل«الغائبه عنهم عُقولهم،أظأركم على الحقّ».
3- (3) غرر الحكم:7920. [7]
4- (4) غرر الحكم:1339 و 485 [8] وفيه«الجهل يُزلّ القدم»فقط.
5- (5) شَمَسَ الفرس شُمُوسًا:أى منع ظهره (الصحاح:940/3). [9]
6- (6) غرر الحكم:1969،1162،5821. [10]
7- (7) غرر الحكم:1969،1162،5821. [11]
8- (8) غرر الحكم:1969،1162،5821. [12]
9- (9) شرح نهج البلاغه:130/271/20.
10- (10) غرر الحكم:8700،6922،5935،7012،678،4765. [13]
11- (11) غرر الحكم:8700،6922،5935،7012،678،4765. [14]
12- (12) غرر الحكم:8700،6922،5935،7012،678،4765. [15]

905.امام علی علیه السلام -در سخنی خطاب به اهل کوفه-:ای گروهی که تنهایشان حاضر، ولی عقلهایشان غایب و اندیشه هایشان گوناگون است و فرمانروایانشان بدیشان گرفتار! فرمانده شما خدا را اطاعت می کند،ولی شما او را نافرمانی می کنید و فرمانده شام،خدا را نافرمانی می کند،ولی اهل شام مطیع او هستند.

906.امام علی علیه السلام: ای مردمان گوناگون و ای دلهای پراکنده که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها پنهان است ! با مهربانی تمام،شما را به طرف حق سوق می دهم و شما از آن گریزانید؛مانند رمیدن بُز از غرّش شیر.

ز:لغزش

907.امام علی علیه السلام: آنکه جای پایش را نبیند،خواهد لغزید.

908.امام علی علیه السلام: نادانی،پا را بلغزاند و پشیمانی به جای گذارد.

909.امام علی علیه السلام: نادانی،مرکبی چموش است؛آنکه بر آن سوار شود،بلغزد و هرکه با آن همراه شود،گمراه گردد.

910.امام علی علیه السلام: به واقع رسیدن نادان به اندازهٔ لغزشهای دانشمند،[اندک] است.

911.امام علی علیه السلام: درستی از نادانْ به اندازه لغزش از خردمند،[اندک] است.

912.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:میزان درستی نادانان،به اندازهٔ اشتباه دانشمندان است.

ح:خواری

913.امام علی علیه السلام: آنکه خرد را از دست دهد،خواری از او نگذرد.

914.امام علی علیه السلام: چه بسیار عزیزانی را که نادانیْ خوار ساخت.

915.امام علی علیه السلام: خواری نادانی،بزرگ ترین خواری است.

916-عنه عليه السلام: كَفى بِالجَهلِ ضَعَةً ! (1)

917-عنه عليه السلام: الجاهِلُ يَرفَعُ نَفسَهُ فَيَتَّضِعُ (2).

918-عنه عليه السلام: جَهلُ الغَنِيِّ يَضَعُهُ،وعِلمُ الفَقيرِ يَرفَعُهُ (3).

919-الإمام الصادق عليه السلام: الجَهلُ ذُلٌّ (4).

ط:الإِفراطُ وَالتَّفريطُ

920-الإمام علىّ عليه السلام: لا يُرَى الجاهِلُ إلّامُفَرِّطًا (5).

921-عنه عليه السلام: لا تَرَى الجاهِلَ إلّامُفرِطًا أو مُفَرِّطًا (6).

ى:شَرُّ الدُّنيا وَالآخِرَهِ

922-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: شَرُّ الدُّنيا وَالآخِرَهِ مَعَ الجَهلِ (7).

923-الإمام علىّ عليه السلام: الجَهلُ يُفسِدُ المَعادَ (8).

ک:النَّوادِر

924-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مَن قالَ:«أنَا عالِمٌ»فَهُوَ جاهِلٌ (9).

925-عنه صلى الله عليه و آله: الجَهلُ ضَلالَةٌ (10).

926-الإمام علىّ عليه السلام: الحُمقُ مِن ثِمارِ الجَهلِ (11).

927-عنه عليه السلام: سِلاحُ الجَهلِ السَّفَهُ (12).

928-عنه عليه السلام: مَن كَثُرَ نِزاعُهُ بِالجَهلِ دامَ عَماهُ عَنِ الحَقِّ (13).

929-عنه عليه السلام: مَن جَهِلَ اهمِلَ (14).

1- (1) غرر الحكم:4765،678،7012،5935،6922،8700. [1]

2- (2) غرر الحكم:4765،678،7012،5935،6922،8700. [2]
3- (3) غرر الحكم:4765،678،7012،5935،6922،8700. [3]
4- (4) الكافى:29/26/1 عن مفضّل بن عمر.
5- (5) غرر الحكم:10697.
6- (6) نهج البلاغه:الحكمه 70،بحار الأنوار:35/159/1.
7- (7) روضه الواعظين:17.
8- (8) غرر الحكم:848. [4]
9- (9) المعجم الأوسط:6846/59/7 عن ابن عمر،كنزالعمّال:29290/243/10؛منيهالمريد:137. [5]
10- (10) جامع الأحاديث للقمّى:70 عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام؛الفردوس:4419/155/3 عن عائشه.
11- (11) غرر الحكم:5552،1197.
12- (12) غرر الحكم:5552،1197. [6]
13- (13) نهج البلاغه:الحكمه 31. [7]
14- (14) غررالحكم:2151،5996،8229،1980،8556،7985،8240،815،7687.

916.امام علی علیه السلام: نادانی برای خواری و پستیْ بس است.

917.امام علی علیه السلام: نادان،خود را بلند می گرداند؛امّا پست می شود.

918.امام علی علیه السلام: نادانیِ ثروتمند،او را پست گرداند و دانایی فقیر،او را رفعت بخشد.

919.امام صادق علیه السلام: نادانی،خواری است.

ط:افراط و تفریط

920.امام علی علیه السلام: نادان،جز در کوتاهی کردن دیده نمی شود.

921.امام علی علیه السلام: نادان را جز در زیاده روی یا کوتاهی کردن نمی بینی.

ی:بدی دنیا و آخرت

922.پیامبر صلی الله علیه و آله: بدی دنیا و آخرت با نادانی است.

923.امام علی علیه السلام: نادانی،آخرت را تباه سازد.

ک:گوناگون

924.پیامبر صلی الله علیه و آله: هرکه گوید من دانایم؛پس او نادان است.

925.پیامبر صلی الله علیه و آله: نادانی،گمراهی است.

926.امام علی علیه السلام: حماقت از میوه های نادانی است.

927.امام علی علیه السلام: ابزار نادانی،کودنی است.

928.امام علی علیه السلام: آنکه جاهلانه درگیری اش زیاد شود،کوری اش از حقیقت،طولانی گردد.

929.امام علی علیه السلام: هرکه نادان شود،رها گردد.

930-عنه عليه السلام: الجَهلُ يَجلِبُ الغَرَرَ (1).

931-عنه عليه السلام: مَن ضَيَّعَ عاقِلًا دَلَّ عَلى ضَعفِ عَقلِهِ (2).

932-عنه عليه السلام: مَن قَلَّ عَقلُهُ ساءَ خِطابُهُ (3).

933-عنه عليه السلام: مَن قَلَّ عَقلُهُ كَثُرَ هَزلُهُ (4).

934-عنه عليه السلام: الطُّمَأنينَةُ إلى كُلِّ أحَدٍ قَبلَ الاِختِبارِ مِن قُصورِ العَقلِ (5).

935-عنه عليه السلام: مَن وادَّ السَّخيفَ أعرَبَ عَن سُخفِهِ (6).

936-عنه عليه السلام: طالِبُ الخَيرِ بِعَمَلِ الشَّرِّ فاسِدُ العَقلِ وَالحِسِّ (7).

937-عنه عليه السلام: العَقلُ يَهدى ويُنجى،وَالجَهلُ يُغوى ويُردى (8).

938-الإمام زين العابدين عليه السلام: رَأَيتُ أنَّ طَلَبَ المُحتاجِ إلَى المُحتاجِ سَفَهٌ مِن رَأيِهِ وضَلَّةٌ مِن عَقلِهِ (9).

939-الإمام الباقر عليه السلام: المُرُوَّةُ أن لا تَطمَعَ فَتَذِلَّ،وتَسأَلَ فَتُقِلَّ،ولا تَبخَلَ فَتُشتَمَ،ولا تَجهَلَ فَتُخصَمَ (10).

940-مُحَمَّدُ بنُ خالِدٍ عَن بَعضِ أصحابِنا عَنِ الإِمامِ الصّادِقِ عليه السلام:لَيسَ بَينَ الإِيمانِ وَالكُفرِ إلّاقِلَّةُ العَقلِ،قيلَ:وكَيفَ ذاكَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ؟قالَ:إنَّ العَبدَ يَرفَعُ رَغبَتَهُ إلى مَخلوقٍ،فَلَو أخلَصَ نِيَّتَهُ للّهِ ِ لَأَتاهُ الَّذى يُريدُ فى أسرَعَ مِن ذلِكَ (11).

941-الإمام الصادق عليه السلام: يا مُفَضَّلُ،لا يُفلِحُ مَن لا يَعقِلُ،ولا يَعقِلُ مَن لا يَعلَمُ (12).

942-الإمام الجواد عليه السلام: مَن لَم يَعرِفِ المَوارِدَ أعيَتهُ المَصادِرُ (13).

1- (1) غررالحكم:2151،5996،8229،1980،8556،7985،8240،815،7687.
[1]
2- (2) غررالحكم:2151،5996،8229،1980،8556،7985،8240،815،7687.
[2]
3- (3) غررالحكم:2151،5996،8229،1980،8556،7985،8240،815،7687.
[3]
4- (4) غررالحكم:2151،5996،8229،1980،8556،7985،8240،815،7687.
[4]
5- (5) غررالحكم:2151،5996،8229،1980،8556،7985،8240،815،7687.
[5]
6- (6) غررالحكم:2151،5996،8229،1980،8556،7985،8240،815،7687.
[6]
7- (7) غررالحكم:2151،5996،8229،1980،8556،7985،8240،815،7687.
[7]
8- (8) غررالحكم:2151،5996،8229،1980،8556،7985،8240،815،7687.
9- (9) الصحيفه السجّاديه:/117الدعاء 28. [8]
10- (10) تحف العقول:293.
11- (11) الكافى:33/28/1 [9] عن محمّد بن خالد عن بعض أصحابنا.
12- (12) الكافى:29/26/1 [10] عن مفضّل بن عمر.
13- (13) الدرّه الباهره:39،أعلام الدين:309،
[11]بحارالأنوار:4/364/78. [12]

930.امام على عليه السلام: نادانى،فريب و زيان را جلب مى كند.

931.امام على عليه السلام: هركه خردمندى را ضايع سازد،بر كم خردى اش دلالت كند.

932.امام على عليه السلام: هر كه كم خرد باشد،بد سخن گويد.

933.امام على عليه السلام: هركه خردش كم شود،شوخى اش بسيار گردد.

934.امام على عليه السلام: اعتماد به هر كسى پيش از آزمودن،نشانۀ كم خردى است.

935.امام على عليه السلام: هركه با نادان و سبكسر،دوستى كند،نشانۀ سبكسرى اوست.

936.امام على عليه السلام: آنكه خوبى را با رفتار بد جستجو كند،عقل وحسّش فاسد است.

937.امام على عليه السلام: خرد،راهنمايى كند و رها سازد،و نادانىْ گمراه و نابود گرداند.

938.امام سجاد عليه السلام: بر اين عقيده ام كه به راستى درخواست نيازمند از نيازمند،نشانۀ كوته فكرى و گمگشتگى خرد اوست.

939.امام باقر عليه السلام: جوانمردى آن است كه طمع نورزى تا خوار شوى،و سؤال نكنى تا سبک شوى،و بخل نورزى تا ناسزايت گويند،و جهالت نكنى كه خصمت شوند.

940.محمّد بن خالد از يكى از شيعيان نقل مى كند:امام صادق عليه السلام فرمود:«بين ايمان و كفر،جز كم خردى فاصله نيست»،گفته شد:«چگونه است اى فرزند پيامبر!».فرمود:«به راستى،بنده،خواسته اش را نزد بندۀ ديگر مى برد،با آنكه اگر خداوند را با نيّتى خالص مى خواند،خواسته اش را در زمانى كوتاه تر برآورده مى ساخت».

941.امام صادق عليه السلام: اى مفضّل ! آنكه خرد نورزد،رستگار نگردد و خرد نورزد،آنكه چيزى نداند.

942.امام جواد علیه السلام: آنکه جایگاه ورود را نشناسد،خارج شدن او را خسته کند.

ص:297

2/4 صِفاتُ الجُهّالِ

الكتاب

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ (1).

قالَ يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ (2).

قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمّا يَدْعُونَنِی إِلَيْهِ وَ إِلاّ تَصْرِفْ عَنِّی کَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِينَ (3).

* الحديث

943-رسولِ اللّه صلی الله علیه و آله: أطِعِ رَبَّکَ تُسَمّی عاقِلًا،ولا تَعصِهِ تُسَمّی جاهِلًا (4).

944-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ الجاهِلَ مَن عَصَی اللّهَ وإن کانَ جَميلَ المَنظَرِ عَظيمَ الخَطَرِ (5).

945-عنه صلی الله علیه و آله -لِمَن سَأَلَهُ عَنِ أعلامِ الجاهِلِ-:إن صَحِبتَهُ عَنّاکَ (6)وإنِ اعتَزَلتَهُ شَتَمَکَ،وإن أعطاکَ مَنَّ عَلَيکَ،وإن أعطَيتَهُ کَفَرَکَ،وإن أسرَرتَ إلَيهِ خانَکَ،وإن أسَرَّ إلَيکَ اتَّهَمَکَ،وإنِ استَغنی بَطِرَ وکانَ فَظًّا غَليظًا،وإنِ افتَقَرَ جَحَدَ نِعمَةَ اللّهِ ولَم يَتَحَرَّج،وإن فَرِحَ أسرَفَ وطَغی،وإن حَزِنَ أيِسَ،وإن ضَحِکَ فَهَقَ (7)،وإن بَکی خارَ (8)،يَقَعُ فِی الأَبرارِ،ولا يُحِبُّ اللّهَ ولا يُراقِبُهُ،ولا يَستَحيی مِنَ اللّهِ ولا يَذکُرُهُ،وإن أرضَيتَهُ مَدَحَکَ وقالَ فيکَ مِنَ

ص:298

1- (1) البقره:67. [1]
2- (2) هود:46، [2]النهی عن السؤال بغير علمٍ لا يستلزم تحقّق السؤال...لأنّ النهی عن الشیء لا يستلزم الارتکاب قبلًا...ومن الدليل عليه قول نوح عليه السلام:«رَبِّ إنّی أعوذُ بِکَ أن أسأَلَکَ مَا لَيسَ لی بِهِ عِلمٌ»فی الآيه التاليه،ولو کان سأل شيئًا لقال:أعوذ بک من سؤالی ذلک،ليفيد المصدر

المضاف إلى المفعول التحقّق والارتكاب،راجع تفسيرالميزان:236/10 و237.
3- (3) يوسف:33. [3]
4- (4) حليهالأولياء:345/6 عن أبى هريره وأبى سعيد،إتحاف الساده:452/1 [4] نقلًا عن الخطيب.
5- (5) كنزالفوائد:56/1. [5]
6- (6) يقال:لَقِيتُ من فلانٍ عَنْيةً وعَناءً:أى تَعَبًا.(لسان العرب:104/15). [6]
7- (7) الفهق:الامتلاء (الصحاح:1545/4) والمراد به هنا أنّه فتح فاه وامتلأ من الضحک.
8- (8) خار الحَرُّ والرجل يخور خُؤُورةً:ضعف وانكسر،خار الثَور يخُور خُوارًا:صاح (الصحاح:651/2). [7]

2/4 ویژگیهای نادانان

قرآن

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت:«خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی را سر ببرید»،گفتند:«آیا ما را به ریشخند می گیری؟».گفت:«پناه می برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم».

فرمود:«ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست؛او [دارای] کرداری ناشایسته است.پس چیزی را که بدان علم نداری،از من مخواه.من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی».

[یوسف] گفت:«پروردگارا ! زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند،و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی،به سوی آنان خواهم گرایید و از [جملۀ] نادانان خواهم شد».

ر.ک:بقره:170 و 171،مائده:58،حشر:14.

حدیث

943.پیامبر صلی الله علیه و آله: پروردگارت را اطاعت کن تا خردمند نامیده شوی،و او را نافرمانی مکن که نادان نامیده شوی.

944.پیامبر صلی الله علیه و آله: نادان کسی است که نافرمانی خدا کند،گرچه زیبا چهره و [دارای] موقعیتی بزرگ باشد.

945.پیامبر صلی الله علیه و آله -در پاسخ کسی که از خُلق و خوی نادان پرسیده بود-:اگر با او همنشین شوی،تو را خسته کند و اگر از او کناره گیری کنی،تو را دشنام دهد، اگر چیزی به تو بخشد،منّت گذارد و اگر چیزی را به او ببخشی،ناسپاسی کند؛اگر رازی در اختیارش گذاری،خیانت کند،و اگر رازی در اختیار تو نهد،تو را [به افشای آن] متّهم سازد؛اگر بی نیاز شود،ناسپاسی کند،و سرسخت و خشن باشد،و اگر تنگدست شود،بی پروا نعمتهای خدا را انکار کند؛اگر شاد باشد،زیاده روی کند و طغیان ورزد،و اگر غمین باشد،ناامید گردد؛اگر بخندد،قهقهه زند واگر گریه کند،درهم شکسته شود؛خود را داخل

الحَسَنَهِ ما لَیسَ فیکَ،وإن سَخِطَ عَلَیکَ ذَهَبَت مِدحَتُهُ ووَقَعَ مِنَ السّوءِ ما لَیسَ فیکَ،فَهذا مَجرَی الجاهِلِ (1).

946-عنه صلی الله علیه و آله: الدُّنیا دارُ مَن لا دارَ لَهُ،ومالُ مَن لا مالَ لَهُ،ولَها یَجمَعُ مَن لا عَقلَ لَهُ، وشَهَواتِها یَطلُبُ مَن لا فَهمَ لَهُ،وعَلَیها یُعادی مَن لا عِلمَ لَهُ،وعَلَیها یَحسُدُ مَن لا فِقهَ لَهُ،ولَها یَسعی مَن لا یَقینَ لَهُ (2).

947-عنه صلی الله علیه و آله: صِفَهُ الجاهِلِ:أن یَظلِمَ مَن خالَطَهُ،ویَتَعَدّی عَلی مَن هُوَ دونَهُ، ویَتَطاوَلَ عَلی مَن هُوَ فَوقَهُ،کَلامُهُ بِغَیرِ تَدَبُّرٍ،إن تَکَلَّمَ أثِمَ،وإن سَکَتَ سَها،وإن عَرَضَت لَهُ فِتنَهٌ سارَعَ إلَیها فَأَردَتهُ،وإن رَأی فَضیلَهً أعرَضَ وأبطَأَ عَنها،لا یَخافُ ذُنوبَهُ القَدیمَهَ ولا یَرتَدِعُ فیما بَقِیَ مِن عُمُرِهِ مِنَ الذُّنوبِ،یَتَوانی عَنِ البِرِّ ویُبطِئُ عَنهُ،غَیرُ مُکتَرِثٍ لِما فاتَهُ مِن ذلِکَ أو ضَیَّعَهُ.فَتِلکَ عَشرُ خِصالٍ مِن صِفَهِ الجاهِلِ الَّذی حُرِمَ العَقلَ (3).

948-عنه صلی الله علیه و آله: سِتُّ خِصالٍ یُعرَفُ فِی الجاهِلِ:الغَضَبُ مِن غَیرِ شَرٍّ،وَالکَلامُ مِن غَیرِ نَفعٍ،وَالعَطِیَّهُ فی غَیرِ مَوضِعِها،وإفشاءُ السِّرِّ،وَالثِّقَهُ بِکُلِّ أحَدٍ، لا یَعرِفُ صَدیقَهُ مِن عَدُوِّهِ (4).

949-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ الجاهِلَ لا یَکشِفُ إلّاعَن سَوءَهٍ وإن کانَ حَصیفًا (5)ظَریفًا عِندَ النّاسِ (6).

950-الإمام علیّ علیه السلام: لا یَجتَرِئُ عَلَی اللّهِ إلّاجاهِلٌ شَقِیٌّ (7).

951-عنه علیه السلام: الجاهِلُ مَن أطاعَ هَواهُ فی مَعصِیَهِ رَبِّهِ (8).

952-عنه علیه السلام: الجاهِلُ لا یَرعَوی (9).

ص:300

1- (1) تحف العقول:18. [1]
2- (2) روضه الواعظین:491، [2]بحار الأنوار:122/73. [3]
3- (3) تحف العقول:29.
4- (4) معدن الجواهر:53؛ [4]شرح نهج البلاغه:453/302/20 عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه«شیء»بدل«شرّ»و ص 193/277 نحوه.
5- (5) الحصیف:المحکم العقل (الصحاح:1344/4). [5]

6- (6) المطالب العاليه:2758/17/3،تاريخ بغداد:223/13 [6] كلاهما عن أبى الدرداء وفيه«سوء»بدل«سوءه»و«خصيفًا»بدل«حصيفًا»والظاهر أنّ الأخير تصحيف.
7- (7) نهج البلاغه:الكتاب 53،خصائص الأئمّه عليهم السلام:123. [7]
8- (8) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17، 72. [8]
9- (9) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17، 72. [9]

نیکان می کند،با آنکه خدا را دوست نمی دارد و در رفتارش او را نمی یابد؛ از خداوند،حیا نکند و به یاد او نباشد؛اگر او را خشنود کنی،تو را بستاید و آنچه از خوبی ها در تو نیست،به تو نسبت دهد،و اگر ناراضی باشد،ستایش نکند و آنچه از بدی در تو نیست،به تو نسبت دهد؛این روش نادان است.

946.پیامبر صلی الله علیه و آله: دنیا سرای کسی است که سرا ندارد،و ثروت کسی است که ثروت ندارد،و برای دنیا گردآوری کند،آنکه خردمند نیست.شهوتهای دنیایی را طلب کند،آنکه فهمیده نیست،و برای دنیا دشمنی کند،آنکه عالِم نیست،و برای دنیا حسادت ورزد،آنکه فهم ندارد،و برای دنیا تلاش کند،آنکه اهل یقین نیست.

947.پیامبر صلی الله علیه و آله: ویژگی نادان آن است که بر کسی که با او رفت وآمد دارد،ستم می کند؛بر زیردستان،تجاوز روا می دارد؛در برابر بالادستان،گردنکشی می کند؛سخن او بدون اندیشه است؛اگر سخن گوید،گناه کند و اگر خاموش باشد،غفلت ورزد؛اگر فتنه و بحرانی برایش پیش آید،به سویش بشتابد و به دست آن هلاک شود؛و اگر فضیلتی را ببیند،از آن رو گرداند و کُند شود؛از گناهان گذشته اش هراس ندارد و در باقی ماندهٔ عمر،از گناهان دست نکشد؛ در کار نیک سُستی کند و کناره گیرد؛و بر خوبی هایی که از دستش رفته یا آنها را ضایع گردانده،اندوهگین نباشد.اینها ده خصلت از ویژگی های نادان است که از نعمت خرد،محروم است.

948.پیامبر صلی الله علیه و آله: شش خصلت در نادان یافت شود:خشم بدون [زمینهٔ] بدی،سخنِ بیهوده،بخشش در غیر جایگاهش،آشکار ساختن رازها،اعتماد به هر کس، و دوستش را از دشمنش باز نشناسد.

949.پیامبر صلی الله علیه و آله: نادان تنها بدی ها را آشکار کند،گرچه در میان مردمان،دور اندیش و خوش محضر باشد.

950.امام علی علیه السلام: بر خداوند جرأت نکند،مگر نادان بدبخت.

951.امام علی علیه السلام: نادان،کسی است که در معصیت پروردگارش از هوای نفس فرمان برد.

952.امام علی علیه السلام: نادان،پشیمان نشود و از کار زشت،دست نکشد.

953-عنه عليه السلام: الجاهِلُ مَنِ انخَدَعَ لِهَواهُ وغُرورِهِ (1).

954-عنه عليه السلام: الجاهِلُ مَن خَدَعَتهُ المَطالِبُ (2).

955-عنه عليه السلام: إنَّمَا الجاهِلُ مَنِ استَعبَدَتهُ المَطالِبُ (3).

956-عنه عليه السلام: غُرورُ الجاهِلِ بِمُحالاتِ الباطِلِ (4).

957-عنه عليه السلام: العاقِلُ يَعتَمِدُ عَلى عَمَلِهِ،الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلى أمَلِهِ (5).

958-عنه عليه السلام: الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلى أمَلِهِ،ويُقَصِّرُ فى عَمَلِهِ (6).

959-عنه عليه السلام: الجاهِلُ يَميلُ إلى شِكلِهِ (7).

960-عنه عليه السلام: العاقِلُ يَطلُبُ الكَمالَ،الجاهِلُ يَطلُبُ المالَ (8).

961-عنه عليه السلام: الجاهِلُ يَستَوحِشُ مِمّا يَأنَسُ بِهِ الحَكيمُ (9).

962-عنه عليه السلام: اللِّسانُ مِعيارٌ أطاشَهُ (10)الجَهلُ وأرجَحَهُ العَقلُ (11).

963-عنه عليه السلام: الجاهِلُ مَنِ استَغَشَّ النَّصيحَ (12).

964-عنه عليه السلام: قَد جَهِلَ مَنِ استَنصَحَ أعداءَهُ (13).

965-عنه عليه السلام: طاعَةُ الجَهولِ تَدُلُّ عَلَى الجَهلِ (14).

966-عنه عليه السلام: طاعَةُ الجَهولِ وكَثرَةُ الفُضولِ تَدُلّانِ عَلَى الجَهلِ (15).

967-عنه عليه السلام -فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:إثباتُ الحُجَّهِ عَلَى الجاهِلِ سَهلٌ،ولكِنَّ إقرارَهُ بِها صَعبٌ (16).

968-عنه عليه السلام -أيضًا-:يَمنَعُ الجاهِلَ أن يَجِدَ ألَمَ الحُمقِ المُستَقِرِّ فى قَلبِهِ ما يَمنَعُ السَّكرانَ أن يَجِدَ مَسَّ الشَّوكَهِ فى يَدِهِ (17).

-1 (1) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17 .72 [1]
-2 (2) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17 .72 [2]
-3 (3) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17 .72 [3]
-4 (4) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17 .72 [4]
-5 (5) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17 .72 [5]
-6 (6) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17 .72
-7 (7) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17 .72 [6]
-8 (8) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17 .72 [7]
-9 (9) غرر الحكم:1748،640،1285،1190،3864،391،1240،1967،327،579،17 .72 [8]
-10 (10) الطيش:الخِفّه (النهايه:153/3).
-11 (11) تحف العقول:207؛ربيع الأبرار:253/4. [9]
-12 (12) غرر الحكم:1394،6663،5988،5998. [10]
-13 (13) غرر الحكم:1394،6663،5988،5998. [11]
-14 (14) غرر الحكم:1394،6663،5988،5998. [12]
-15 (15) غرر الحكم:1394،6663،5988،5998. [13]

16- (16) شرح نهج البلاغه:362/294/20 و ص 822/333.
17- (17) شرح نهج البلاغه:362/294/20 و ص 822/333.

953.امام علی علیه السلام: نادان،کسی است که فریفتهٔ هوای نفس و فریب آن شود.

954.امام علی علیه السلام: نادان،کسی است که خواسته ها او را فریب دهد.

955.امام علی علیه السلام: همانا نادان،کسی است که خواسته ها او را به بردگی گیرد.

956.امام علی علیه السلام: نادان،فریفتهٔ کارهای به دست نیامدنی و بیهوده گردد.

957.امام علی علیه السلام: خردمند،بر تلاش خود تکیه می کند و نادانْ بر آرزوهایش.

958.امام علی علیه السلام: نادان،بر آرزو تکیه می کند و در تلاش و کوششْ کوتاهی می کند.

959.امام علی علیه السلام: نادان به همانند خودْ میل و کشش دارد.

960.امام علی علیه السلام: خردمند،در جستجوی کمال است و نادانْ در پی ثروت.

961.امام علی علیه السلام: نادان از آنچه حکیم و خردمند با آن مأنوس است،وحشت دارد.

962.امام علی علیه السلام: زبان،ترازویی است که نادانی آن را سبک گرداند و خردمندی آن را سنگین کند.

963.امام علی علیه السلام: نادان،کسی است که به خیرخواه،نیرنگ زند.

964.امام علی علیه السلام: آنکه از دشمنانش خیرخواهی کند،نادان است.

965.امام علی علیه السلام: پیروی از نادان،نشانهٔ نادانی است.

966.امام علی علیه السلام: پیروی از نادان و زیاده روی های بسیار،بر نادانی دلالت دارد.

967.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:بر نادان دلیل اقامه کردن، آسان است؛امّا اعتراف نادان بدان،سخت است.

968.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:بازمی دارد نادان را از اینکه درد حماقت را در جان خود احساس کند،آنچه بازمی دارد مست را از اینکه فرو رفتن خار را در دست خود،احساس کند.

ص:303

969-عنه عليه السلام: مُعاداةُ الرِّجالِ مِن شِيَمِ الجُهّالِ (1).

970-عنه عليه السلام: الجاهِلُ لا يَعرِفُ تَقصيرَهُ،ولا يَقبَلُ مِنَ النَّصيحِ لَهُ (2).

971-عنه عليه السلام: الجاهِلُ لا يَعرِفُ العالِمَ؛لِأَنَّهُ لَم يَكُن قَبلُ عالِمًا (3).

972-عنه عليه السلام: الجاهِلُ لا يَرتَدِعُ،وبِالمَواعِظِ لا يَنتَفِعُ (4).

973-عنه عليه السلام: فِكرُ الجاهِلِ غَوايَةٌ (5).

974-عنه عليه السلام: العالِمُ يَنظُرُ بِقَلبِهِ وخاطِرِهِ،الجاهِلُ يَنظُرُ بِعَينِهِ وناظِرِهِ (6).

975-عنه عليه السلام: غَضَبُ الجاهِلِ فى قَولِهِ،وغَضَبُ العاقِلِ فى فِعلِهِ (7).

976-عنه عليه السلام: رَأىُ الجاهِلِ يُردى (8).

977-عنه عليه السلام: ضالَّةُ الجاهِلِ غَيرُ مَوجودَةٍ (9).

978-عنه عليه السلام: زُهدُكَ فى راغِبٍ فيكَ نُقصانُ عَقلٍ،ورَغبَتُكَ فى زاهِدٍ فيكَ ذُلُّ نَفسٍ (10).

979-عنه عليه السلام: مِن عَدَمِ العَقلِ مُصاحَبَةُ ذَوِى الجَهلِ (11).

980-عنه عليه السلام: كَثرَةُ الأَمانى مِن فَسادِ العَقلِ (12).

981-عنه عليه السلام: غِنَى العاقِلِ بِعِلمِهِ،غِنَى الجاهِلِ بِمالِهِ (13).

982-عنه عليه السلام: ثَروَةُ الجاهِلِ فى مالِهِ وأمَلِهِ (14).

983-عنه عليه السلام: إنَّ الجاهِلَ مِن جَهلِهِ فى إغواءٍ،ومِن هَواهُ فى إغراءٍ،فَقَولُهُ سَقيمٌ وفِعلُهُ ذَميمٌ (15).

984-عنه عليه السلام: إنَّ قُلوبَ الجُهّالِ تَستَفِزُّهَا الأَطماعُ،وتَرتَهِنُهَا المُنى،وتَستَعلِقُهَا الخَدائِعُ (16).

1- (1) غررالحکم:9785، [1]وراجع ص 207 ح 1025 و 1026/أجهل الناس.
2- (2) غرر الحکم:1809. [2]
3- (3) غرر الحکم:1780؛ [3]شرح نهج البلاغه:813/332/20.
4- (4) غرر الحکم:1241،6531،1729.
5- (5) غرر الحکم:1241،6531،1729. [4]
6- (6) غرر الحکم:1241،6531،1729. [5]
7- (7) کنزالفوائد:199/1. [6]
8- (8) غرر الحکم:5898،5425. [7]
9- (9) غرر الحکم:5898،5425. [8]
10- (10) بحارٍ الأنوار:28/164/74، [9]نهج البلاغه:الحکمه 451 [10] وفیه«نُقصان حظٍّ»بدل«نُقصان عقلٍ».
11- (11) غرر الحکم:7093،9299،(6381 و 6382)، [11]3548،4709.
12- (12) غرر الحکم:7093،9299،(6381 و 6382)، [12]3548،4709.
13- (13) غرر الحکم:7093،9299،(6381 و 6382)، [13]3548،4709.
14- (14) غرر الحکم:7093،9299،(6381 و 6382)، [14]3548،4709.
15- (15) غرر الحکم:7093،9299،(6381 و 6382)، [15]3548،4709.
16- (16) الکافی:16/23/1 [16] عن السکونی عن الإمام الصادق عن أبیه علیهما السلام،تحف العقول:219،الجعفریّات:240 [17] وفیه«تشتغل بالخدایع»عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام.

969.امام علی علیه السلام: دشمنی با مردمان،خصلت نادانان است.

970.امام علی علیه السلام: نادان،کوتاهی خود را نمی شناسد و از خیرخواهش نمی پذیرد.

971.امام علی علیه السلام: نادان،دانشمند را نمی شناسد؛زیرا پیش از آن عالم نبوده است.

972.امام علی علیه السلام: نادان،باز نمی ایستد و از پندها بهره نمی گیرد.

973.امام علی علیه السلام: اندیشۀ نادان،گمراهی است.

974.امام علی علیه السلام: عالم،با دل و حافظه اش می نگرد و نادان،با چشم و دیده اش.

975.امام علی علیه السلام: خشم نادانْ در سخن اوست و خشمِ خردمند،در رفتارش.

976.امام علی علیه السلام: اندیشه و رأی نادان،نابود گرداند.

977.امام علی علیه السلام: گمشدۀ نادان،وجود ندارد.

978.امام علی علیه السلام: کناره گیری ات از کسی که به تو میل دارد،کم خردی است و میل تو به کسی که از تو کناره می گیرد،خواری نفْس است.

979.امام علی علیه السلام: همنشینی با نادانان از بی عقلی است.

980.امام علی علیه السلام: آرزوهای بسیار،از تباهی خرد است.

981.امام علی علیه السلام: سرمایۀ خردمند،دانش او است و سرمایه نادان،ثروت او.

982.امام علی علیه السلام: سرمایۀ نادان در ثروت و آرزوهای اوست.

983.امام علی علیه السلام: نادان از روی نادانی در گمراه کردن است و از روی هوا در فریب است.از اینرو،گفتار او بیمار و رفتارش نکوهیده است.

984.امام علی علیه السلام: دلهای نادانان را آزمندی ها برانگیزد و آرزوها،آنان را در گرو گیرد، و نیرنگها آنها را بستهٔ خود سازد.

ص:305

985-عنه عليه السلام: أيُّهَا النّاسُ،اِعلَموا أنَّهُ لَيسَ بِعاقِلٍ مَن انزَعَجَ مِن قَولِ الزّورِ فيهِ،ولا بِحَكيمٍ مَن رَضِيَ بِثَناءِ الجاهِلِ عَلَيهِ،النّاسُ أبناءُ ما يُحسِنونَ،وقَدرُ كُلِّ امرِئٍ ما يُحسِنُ،فَتَكَلَّموا فِی العِلمِ تَبَيَّن أقدارُكُم (1).

986-عنه عليه السلام -فِی الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ-:الجاهِلُ يَذُمُّ الدُّنيا ولا يَسخو بِإِخراجِ أقَلِّها،يَمدَحُ الجودَ ويَبخَلُ بِالبَذلِ،يَتَمَنَّی التَّوبَةَ بِطولِ الأَمَلِ ولا يُعَجِّلُها لِخَوفِ حُلولِ الأَجَلِ،يَرجو ثَوابَ عَمَلٍ لَم يَعمَل بِهِ،ويَفِرُّ مِنَ النّاسِ لِيُطلَبَ،ويُخفی شَخصَهُ لِيَشتَهِرَ،ويَذُمُّ نَفسَهُ لِيُمدَحَ،ويَنهی عَن مَدحِهِ وهُوَ يُحِبُّ أن لا يُنتَهی مِنَ الثَّناءِ عَلَيهِ (2).

987-الإمام الصادق عليه السلام: مِن أخلاقِ الجاهِلِ الإِجابَةُ قَبلَ أن يَسمَعَ،وَالمُعارَضَةُ قَبلَ أن يَفهَمَ،وَالحُكمُ بِما لا يَعلَمُ (3).

988-عنه عليه السلام: العاقِلُ غَفورٌ،وَالجاهِلُ خَتورٌ (4)(5).

989-عنه عليه السلام -فيما نُسِبَ إلَيهِ فی مِصباحِ الشَّريعَةِ-:أدنی صِفَةِ الجاهِلِ دَعواهُ بِالعِلمِ بِلَا استِحقاقٍ،وأوسَطُهُ الجَهلُ بِالجَهلِ،وأقصاهُ جُحودُهُ (6).

990-الإمام الكاظم عليه السلام: تَعَجُّبُ الجاهِلِ مِنَ العاقِلِ أكثَرُ مِن تَعَجُّبِ العاقِلِ مِنَ الجاهِلِ (7).

991-الإمام الهادی عليه السلام: الجاهِلُ أسيرُ لِسانِهِ (8).

992-عنه عليه السلام: الهُزءُ فُكاهَةُ السُّفَهاءِ،وصِناعَةُ الجُهّالِ (9).

993-عيسی عليه السلام: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم،إنَّ الحَكيمَ يَعتَبِرُ بِالجاهِلِ،وَالجاهِلُ يَعتَبِرُ بِهَواهُ (10).

1- (1) الكافی:14/50/1، [1]الاختصاص:1 كلاهما عن ابن عائشه البصری رفعه،تحف العقول:208.
2- (2) شرح نهج البلاغه:670/320/20.
3- (3) الدرّه الباهره:31،أعلام الدين:303. [2]

4- (4) الختُرُ:شبيه بالغدر والخديعه؛وقيل:هو الخديعه بعينها (لسان العرب:229/4). [3]
5- (5) الكافى:29/27/1 [4] عن مفضّل بن عمر.
6- (6) مصباح الشريعه:427. [5]
7- (7) تحف العقول:414،بحار الأنوار:33/326/78. [6]
8- (8) الدرّه الباهره:41،أعلام الدين:311. [7]
9- (9) الدرّه الباهره:42،أعلام الدين:311 [8] وفيه«الهزل»بدل«الهزء».
10- (10) تحف العقول:511،وراجع ص /203ح 983.

985.امام على عليه السلام: اى مردم ! بدانيد كه به راستى خردمند نيست،آنكه از سخن ناروا درباره اش ناراحت گردد،و حكيم و آگاه نيست،كسى كه از ستايش نادان خشنود گردد.مردم،فرزند چيزى هستند كه به نيكى از عهدۀ انجام آن برمى آيند و منزلت هر شخص به اندازۀ كارى است كه به نيكى از عهده اش برمى آيد.پس در حوزۀ علم و دانش سخن گوييد تا منزلَتتان آشكار گردد.

986.امام على عليه السلام -در حكمتهاى منسوب به ايشان-:نادان،دنيا را مذمّت مى كند؛ امّا به بخشيدن كمترين مقدارش تن نمى دهد؛جود را مى ستايد و از بخشش،بخل مى ورزد؛با آرزوهاى طولانى در آرزوى توبه است؛ توبه را از ترس آمدن مرگ،جلو نمى اندازد؛به اميد پاداش كارى است كه انجام نداده است؛از مردم فرار مى كند تا طلبش كنند و خود را پنهان مى دارد تا مشهور گردد؛خود را سرزنش مى كند تا مدحش گويند؛ديگران را از ثناگويى نهى مى كند،با آنكه دوست مى دارد كه ستايش كردن از او ادامه پيدا كند.

987.امام صادق عليه السلام: از نشانه هاى نادان است:پاسخ گفتن پيش از شنيدن [سؤال] و به نزاع برخاستن،پيش از آنكه بفهمد و داورى كردن در آنچه نمى داند.

988.امام صادق عليه السلام: خردمند،گذشت مى كند و نادان،نيرنگ مى زند.

989.امام صادق عليه السلام -در سخنى منسوب به ايشان در مصباح الشريعه-:كمترين صفت نادانى،ادّعاى دانايى است،بدون آنكه مستحق آن باشد،و بالاتر از آن،ناآگاهى از جهل خويش است،و بالاترينش انكار است.

990.امام كاظم عليه السلام: شگفتى نادان از خردمند،بيشتر از شگفتى خردمند از نادان است.

991.امام هادى عليه السلام: نادان،اسير زبان خويش است.

992.امام هادى عليه السلام: مسخره كردن،شوخى ابلهان و كار نادانان است.

993.عیسی علیه السلام: به درستی برایتان می گویم:حکیم از نادان پند گیرد و نادان از هوای نفس خود.

ص:307

3/4 كَفى بِذلِکَ جَهلًا

أ:الإِعجابُ بِالرَّأيِ

994-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: كَفى بِالمَرءِ فِقهًا إذا عَبَدَ اللّهَ،وكَفى بِالمَرءِ جَهلًا إذا اعجِبَ بِرَأيِهِ (1).

995-الإمام علىّ عليه السلام: حَسبُکَ مِنَ العِلمِ أن تَخشَى اللّهَ،وحَسبُکَ مِنَ الجَهلِ أن تُعجَبَ بِعِلمِکَ (2).

ب:الرِّضا عَنِ النَّفسِ

996-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: كَفى بِالمَرءِ عِلمًا أن يَخشَى اللّهَ،وكَفى بِالمَرءِ جَهلًا أن يُعجَبَ بِنَفسِهِ (3).

997-الإمام علىّ عليه السلام: كَفى بِالمَرءِ جَهلًا أن يَرضى عَن نَفسِهِ (4).

ج:الجَهلُ بِعُيوبِ النَّفسِ

998-الإمام علىّ عليه السلام: كَفى بِالمَرءِ جَهلًا أن يَجهَلَ عُيوبَ نَفسِهِ،ويَطعَنَ عَلَى النّاسِ بِما لا يَستَطيعُ التَّحَوُّلَ عَنهُ (5).

999-عنه عليه السلام: كَفى بِالمَرءِ جَهلًا أن يَجهَلَ عَيبَهُ (6).

د:الجَهلُ بِقَدرِ النَّفسِ

1000-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ،وكَفى بِالمَرءِ جَهلًا أن لا يَعرِفَ قَدرَهُ (7).

1- (1) المعجم الأوسط:8698/302/8،حليه الأولياء:174/5،الفردوس:4855/284/3 كلّها عن عبداللّه بن عمرو؛جامع الأحاديث للقمّى:110 عن موسى بن إسماعيل عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله.

2- (2) الأمالی للطوسی:78/56 [1] عن سلیمان الغازی عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام،تنبیه الخواطر:78/2 [2] وفیه«بعقلک،أو قال:بعلمک».
3- (3) کنزالعمّال:5880/142/3 عن مسروق،جامع بیان العلم:21/1 [3] عن عبداللّه بن عمرو نحوه وفیه«إذا اعجب برأیه».
4- (4) غرر الحکم:7061،7071،7049. [4]
5- (5) غرر الحکم:7061،7071،7049. [5]
6- (6) غرر الحکم:7061،7071،7049. [6]
7- (7) نهج البلاغه:الخطبه 103، [7]إرشاد القلوب:35. [8]

3/4 برای نادانی همین بس

الف:خودرأیی

994.پیامبر صلی الله علیه و آله: برای دانایی آدمی،کافی است که بندگیِ خدا کند و برای نادانی،بس است که شیفتۀ رأی خود باشد.

995.امام علی علیه السلام: برای آگاهی تو،همین بس که از خدا بترسی و برای نادانی اتْ همین بس که به دانش خود،خوشبین باشی.

ب:از خود راضی بودن

996.پیامبر صلی الله علیه و آله: برای آگاهی آدمی،همین بس که از خدا بترسد،و برای نادانی او، همین بس که از خودْ راضی باشد.

997.امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی،همین بس که از خودْ راضی باشد.

ج:نادانی به عیبهای خویش

998.امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی،همین بس که از عیبهای خویش بی خبر باشد و بر مردم طعنه زند،در آنچه که نمی تواند خود را از آن جدا سازد.

999.امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی،همین بس که از عیبهای خود بی خبر باشد.

د:نادانی به حدّ خویش

1000.پیامبر صلی الله علیه و آله: آگاه،کسی است که حدّ خود را بشناسد و برای نادانی شخص،همین بس که حدّ خود را نداند.

1001-الإمام علىّ علیه السلام: العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ،الجاهِلُ مَن جَهِلَ أمرَهُ (1).

1002-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن أحرَزَ أمرَهُ،الجاهِلُ مَن جَهِلَ قَدرَهُ (2).

1003-عنه علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یَجهَلَ قَدرَهُ (3).

1004-عنه علیه السلام -فی بَیانِ الصِّفاتِ اللّازِمَهِ لِکاتِبِ الوالی-:لا یَجهَلُ مَبلَغَ قَدرِ نَفسِهِ فِی الاُمورِ،فَإِنَّ الجاهِلَ بِقَدرِ نَفسِهِ یَکونُ بِقَدرِ غَیرِهِ أجهَلَ (4).

1005-عنه علیه السلام: مَن جَهِلَ قَدرَهُ عَدا طَورَهُ (5).

ه:مُنافاهُ العِلمِ وَالعَمَلِ

1006-الإمام علىّ علیه السلام: کَفی بِالعالِمِ جَهلًا أن یُنافِیَ عِلمَهُ عَمَلُهُ (6).

و:إنکارُ ما یَأتی مِثلَهُ

1007-الإمام علىّ علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یُنکِرَ عَلَی النّاسِ ما یَأتی مِثلَهُ (7).

1008-لقمان علیه السلام: کَفی بِکَ جَهلًا أن تَنهی عَمّا تَرکَبُ،وکَفی بِکَ عَقلًا أن یَسلَمَ النّاسُ مِن شَرِّکَ (8).

ز:رُکوبُ المَناهی (9)

1009-الإمام علىّ علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یَرتَکِبَ ما نُهِیَ عَنهُ (10).

1010-الإمام الکاظم علیه السلام: کَفی بِکَ جَهلًا أن تَرکَبَ ما نُهیتَ عَنهُ (11).

ح:إظهارُ کُلِّ ما یَعلَمُ

1011-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: حَسبُکَ مِنَ الکَذِبِ أن تُحَدِّثَ بِکُلِّ ما سَمِعتَ،[و] مِنَ الجَهلِ

1- (1) غرر الحکم:(1238 و 1239)،([1]1113 و 1114)،7054.
2- (2) غرر الحکم:(1238 و 1239)،([2]1113 و 1114)،7054.
3- (3) غرر الحکم:(1238 و 1239)،([3]1113 و 1114)،7054.
4- (4) نهج البلاغه: [4]الکتاب 53،تحف العقول:139.
5- (5) غرر الحکم:7964،7063،7073. [5]
6- (6) غرر الحکم:7964،7063،7073. [6]
7- (7) غرر الحکم:7964،7063،7073. [7]
8- (8) حلیه الأولیاء:6/6 عن کعب.
9- (9) یمکن دمج هذا العنوان تحت العنوان السابق إن لم یقرأ«نهی»مجهولاً.
10- (10) مطالب السؤول:55؛ [8]بحار الأنوار:64/8/78. [9]
11- (11) الکافی:12/16/1 [10] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:386.

1001.امام على عليه السلام: آگاه،كسى است كه حدّ خود را بداند و نادان،كسى است كه از خويش بى خبر باشد.

1002.امام على عليه السلام: خردمند،كسى است كه جايگاه خود را بشناسد و نادان،كسى است كه حدّ خويش را نداند.

1003.امام على عليه السلام: براى نادانى،همان بس كه آدمىْ حدّ خود را نداند.

1004.امام على عليه السلام -در بيان ويژگى هاى كاتب فرمانروا-:بى خبر از جايگاه خويش در كارها نباشد؛زيرا كسى كه حدّ خود را نمى داند،از منزلت ديگران بى خبرتر است.

1005.امام على عليه السلام: آنكه حدّ خود را نشناسد،از مرز خود بگذرد.

ر.ک:ص 313«نادان ترين مردم».

ه:تنافى دانش و عمل

1006.امام على عليه السلام: براى ناآگاهى عالم،همين بس كه دانش او با عملش تنافى داشته باشد.

و:زشت دانستن آنچه خود،مانندش را انجام مى دهد

1007.امام على عليه السلام: براى نادانى آدمى،همين بس كه بر ديگران انكار كند،آنچه را كه خود،مانندش را انجام مى دهد.

1008.لقمان عليه السلام: براى ناآگاهى ات،همين بس كه ديگران را از آنچه خود انجام مى دهى، نهى كنى و براى خردمندى ات،همين بس كه مردم از بدى تو در امان باشند.

ز:انجام گناهان

1009.امام على عليه السلام: براى نادانى آدمى،همين بس كه آنچه را از آن نهى مى كند،خود انجام دهد.

1010.امام کاظم علیه السلام: ای هشام!...برای نادانی ات همین بس که انجام دهی،آنچه را که از آن نهی می کنی.

ح:اظهار هر آنچه می داند

1011.پیامبر صلی الله علیه و آله: برای دروغگویی،همین بس که هر آنچه می شنوی بر زبان آری،و

أن تُظهِرَ كُلَّ ما عَلِمتَ .(1)

1012-الإمام علیّ علیه السلام: لا تَتَكَلَّم بِكُلِّ ما تَعلَمُ،فَكَفى بِذلِكَ جَهلًا .(2)

ط:رَدُّ كُلِّ ما يَسمَعُ

1013-الإمام علیّ علیه السلام: لا تَرُدَّ عَلَى النّاسِ كُلَّ ما حَدَّثوكَ بِهِ،فَكَفى بِذلِكَ جَهلًا .(3)

ی:الاِغتِرارُ بِاللّهِ

1014-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: كَفى بِالاِغتِرارِ بِاللّهِ جَهلًا .(4)

ک:الضِّحكُ مِن غَيرِ عَجَبٍ

1015-الإمام علیّ علیه السلام: كَفى بِالمَرءِ جَهلًا أن يَضحَكَ مِن غَيرِ عَجَبٍ .(5)

4/4 أجهَلُ النّاسِ

1016-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: أنقَصُ النّاسِ عَقلًا أخوَفُهُم لِلسُّلطانِ وأطوَعُهُم لَهُ .(6)

1017-عنه صلى الله عليه و آله: أنقَصُ النّاسِ عَقلًا أطوَعُهُم لِلشَّيطانِ وأعمَلُهُم بِطاعَتِهِ .(7)

1018-الإمام الصادق عليه السلام: أنقَصُ النّاسِ عَقلًا مَن ظَلَمَ دونَهُ ولَم يَصفَح عَمَّنِ اعتَذَرَ إلَيهِ .(8)

1019-الإمام علیّ علیه السلام: إنَّ أجهَلَ النّاسِ مَن لَم يَعرِف قَدرَهُ،وكَفى بِالمَرءِ جَهلًا أن لا يَعرِفَ قَدرَهُ .(9)

1020-عنه عليه السلام: أعظَمُ الجَهلِ جَهلُ الإِنسانِ أمرَ نَفسِهِ .(10)

1- (1) تنبيه الخواطر:122/2، [1]مصباح الشريعه:425 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه صدره.
2- (2) غرر الحكم:10187. [2]
3- (3) نهج البلاغه: [3]الكتاب 69،غرر الحكم:10251 [4] وفيه«حمقًا»بدل«جهلاً».
4- (4) شعب الإيمان:746/472/1 [5] عن عبداللّه؛تحف العقول:364،إرشاد القلوب:106 [6] كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام،تفسير القمّى:146/2 [7] عن حفص بن غياث.
5- (5) غرر الحكم:7051. [8]
6- (6) تحف العقول:50.
7- (7) تاريخ بغداد:40/13 [9] عن زيد بن على عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام.
8- (8) الدرّه الباهره:31،أعلام الدين:303. [10]
9- (9) تاريخ دمشق:505/42 عن طليق؛نهج البلاغه:الخطبه 16 و 103، [11]الإرشاد:231/1، [12]الأمالى للطوسى:416/235 [13] عن خالد بن طليق،دعائم الإسلام:97/1، [14]تنبيه الخواطر:115/2 [15] وفيها ذيله.
10- (10) غرر الحكم:2936. [16]

یکی از نشانه های نادانی آن است که هر آنچه می دانی،اظهار کنی.

1012.امام علی علیه السلام: هر آنچه را می دانی،مگو؛زیرا برای نادانی،همین کفایت می کند.

ط:انکار هر آنچه می شنود

1013.امام علی علیه السلام: هر آنچه را مردم به تو گفتند،انکار منما که برای نادانی،همین بس است.

ی:فریفتگی به خداوند

1014.پیامبر صلی الله علیه و آله: برای نادانی،همین بس که به خداوند،فریفته شوند.

ک:خندۀ بدون شگفتی

1015.امام علی علیه السلام: برای نادانی،همین بس که شخص،بدون شگفتی بخندد.

ر.ک:حدیث 814.

4/4 نادان ترین مردم

1016.پیامبر صلی الله علیه و آله: کم خردترین مردم،کسی است که بیشتر از پادشاهان و حکّام بترسد و بیشتر،از آنان پیروی کند.

1017.پیامبر صلی الله علیه و آله: کم خردترین مردمان،رام ترین آنان در برابر شیطان و عامل ترین آنان نسبت به دستورات وی است.

1018.امام صادق علیه السلام: کم خردترین مردم،کسی است که به زیردستان،ستم روا دارد و از کسی که عذر آورده،نگذرد.

1019.امام علی علیه السلام: نادان ترین مردم،کسی است که اندازۀ خود را نداند و برای نادانی همین بس که آدمی،اندازۀ خویش را نداند.

1020.امام علی علیه السلام: بزرگ ترین نادانی،نادانی انسان به خویش است.

ص:313

1021-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:أجهَلُ الجُهّالِ مَن عَثَرَ بِحَجَرٍ مَرَّتَینِ (1).

1022-عنه علیه السلام: أجهَلُ النّاسِ مُسیءٌ مُستَأنِفٌ (2).

1023-عنه علیه السلام: أجهَلُ النّاسِ المُغتَرُّ بِقَولِ مادِحٍ مُتَمَلِّقٍ،یُحَسِّنُ لَهُ القَبیحَ ویُبَغِّضُ إلَیهِ النَّصیحَ (3).

1024-عنه علیه السلام: غایَهُ الجَهلِ تَبَجُّحُ (4)المَرءِ بِجَهلِهِ (5).

1025-عنه علیه السلام: أعظَمُ الجَهلِ مُعاداهُ القادِرِ،ومُصادَقَهُ الفاجِرِ،وَالثِّقَهُ بِالغادِرِ (6).

1026-عنه علیه السلام: رَأسُ الجَهلِ مُعاداهُ النّاسِ (7).

1027-عنه علیه السلام: تَکَثُّرُکَ بِما لا یَبقی لَکَ ولا تَبقی لَهُ مِن أعظَمِ الجَهلِ (8).

1028-عنه علیه السلام: مَنِ ادَّعی مِنَ العِلمِ غایَتَهُ فَقَد أظهَرَ مِن جَهلِهِ نِهایَتَهُ (9).

1029-عنه علیه السلام: مَنِ اصطَنَعَ (10)جاهِلًا بَرهَنَ عَن وُفورِ جَهلِهِ (11).

1030-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: مَن لَم یَرَ أنَّ للّهِ عِندَهُ نِعمَهً إلّافی مَطعَمٍ ومَشرَبٍ،قَلَّ عِلمُهُ وکَثُرَ جَهلُهُ (12).

1031-الإمام علیّ علیه السلام: کَثرَهُ الخَطَاَ تُنذِرُ بِوُفورِ الجَهلِ (13).

1032-عنه علیه السلام: رَأسُ الجَهلِ الجَورُ (14).

1033-عنه علیه السلام: رَأسُ السُّخفِ العُنفُ (15).

ص:314

1- (1) شرح نهج البلاغه:811/332/20.

2- (2) غررالحکم:3262،2938. [1]

3- (3) غررالحکم:2938،3262. [2]
4- (4) یتبجّح:أی یتعظّم ویفتخر (النهایه:96/1).
5- (5) غرر الحکم:6371،3358،5247،4576،9193. [3]
6- (6) غرر الحکم:6371،3358،5247،4576،9193. [4]
7- (7) غرر الحکم:6371،3358،5247،4576،9193. [5]
8- (8) غرر الحکم:6371،3358،5247،4576،9193. [6]
9- (9) غرر الحکم:6371،3358،5247،4576،9193. [7]
10- (10) اصطنعه:اتّخذه،وقوله تعالی:«واصطنعتُک لنفسی»تأویله:اخترتُک لإقامه حجّتی وجعلتُک بینی وبین خلقی.وقال الأزهری:أی ربّیتُک لخاصّه أمری،اصطنعتُ عند فلان صنیعه،واصطنعتُ فلانًا لنفسی،وهو صنیعتی،إذا اصطنعته وخرّجته (لسان العرب:209/8، [8]الصحاح:1246/3). [9]
11- (11) غرر الحکم:8241. [10]
12- (12) أعلام الدین:294، [11]بحار الأنوار:8/172/77 [12] وفیه«قلّ عمله وکبر»بدل«قلّ علمه وکثر»،وراجع تحف العقول:52،مشکاه الأنوار:268.
13- (13) غررالحکم:7092،5238،5240. [13]
14- (14) غررالحکم:7092،5238،5240. [14]
15- (15) غررالحکم:7092،5238،5240. [15]

1021.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:نادان ترینِ نادانان،کسی است که بر یک سنگ،دو بار بلغزد.

1022.امام علی علیه السلام: نادان ترین مردم،بدکارِ تکرار کننده است.

1023.امام علی علیه السلام: نادان ترین مردم،کسی است که فریب سخن ستایشگران چاپلوس را بخورد؛آنکه زشت را برایش زیبا و خیرخواه را دشمن جلوه دهد.

1024.امام علی علیه السلام: نهایت نادانی،آن است که آدمی به نادانی اش فخر کند.

1025.امام علی علیه السلام: بزرگ ترین نادانی،دشمنی با توانمند،دوستی با تبهکار و اعتماد به نیرنگ باز است.

1026.امام علی علیه السلام: اوج نادانی،دشمنی با مردم است.

1027.امام علی علیه السلام: زیاد شمردن خویش به آنچه برایت نمی ماند و تو برای آن نمی مانی،بزرگ ترین نادانی است.

1028.امام علی علیه السلام: آنکه ادّعای [کسب] بالاترین درجهٔ دانش را کند،نهایت نادانیِ خویشْ آشکار کرده است.

1029.امام علی علیه السلام: آنکه نادان را به دوستی برگزیند،بر زیادی نادانی اش دلیل آورده است.

1030.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه نعمت خداوندی را جز در خوراکی و نوشیدنی نبیند،دانشش اندک و نادانی اش بسیار است.

1031.امام علی علیه السلام: خطای بسیار،گویای فراوانی جهل است.

1032.امام علی علیه السلام: اوج نادانی،ستمگری است.

1033.امام علی علیه السلام: اوج سَبُکْ مغزی،خشونت است.

ر.ک:ص 205«خردمندترین انسان»/ص 309«برای نادانی همین بس».

الفصل الخامس:أحكامُ الجاهِلِ

1/5 ما يَجِبُ عَلَى الجاهِلِ

أ:التَّعَلُّم

1034-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مَن لَم يَصبِر عَلى ذُلِّ التَّعَلُّمِ ساعَةً،بَقِىَ فى ذُلِّ الجَهلِ أبَدًا (1).

1035-عنه صلى الله عليه و آله: لا يَنبَغى لِلعالِمِ أن يَسكُتَ عَلى عِلمِهِ،ولا يَنبَغى لِلجاهِلِ أن يَسكُتَ عَلى جَهلِهِ،قالَ اللّهُ جَلَّ ذِكرُهُ: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (2).

1036-الإمام علىّ عليه السلام: قالَ رَجُلٌ:يا رَسولَ اللّهِ،ما يَنفى عَنّى حُجَّةَ الجَهلِ؟قالَ:

العِلمُ،قالَ:فَما يَنفى عَنّى حُجَّةَ العِلمِ؟قالَ:العَمَلُ (3).

1037-عنه عليه السلام: اعلَموا أيُّهَا النّاسُ أنَّهُ مَن لَم يَملِک لِسانَهُ يَندَم،ومَن لا يَتَعَلَّم يَجهَل،

ص:316

1- (1) عوالى اللآلى:135/285/1، [1]غرر الحكم:8971 [2] وفيه«مضض التعليم»بدل«ذلّ التعلّم ساعه».

2- (2) المعجم الأوسط:5365/298/5،الفردوس:7748/139/5 كلاهما عن جابر بن عبداللّه.

3- (3) كنزالعمّال:29361/254/10 نقلًا عن الخطيب فى الجامع عن عبداللّه بن خراش.

فصل پنجم:وظایف نادان

1/5 آنچه بر نادان واجب است

الف:آموزش

1034.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ساعتی خواری آموختن را تحمّل نکند،همیشه در خواریِ نادانیْ خواهد ماند.

1035.پیامبر صلی الله علیه و آله: سزاوار نیست که عالم بر دانش خویش،سکوت کند و نادان بر نادانی اش.خداوند بزرگ یاد می فرماید:«پس از دانایان بپرسید،اگر نمی دانید».

1036.امام علی علیه السلام: مردی گفت:«ای رسول خدا! چه چیزی حجّت نادانی را از من دور می کند؟».فرمود:«دانش».گفت:«چه چیز حجّت دانش را دور می سازد؟».

فرمود:«عمل کردن».

1037.امام علی علیه السلام: ای مردم! بدانید هرکه زبانش را کنترل نکند،پشیمان شود،و هرکه

ص:317

ومَن لا يَتَحَلَّم لا يَحلُم .(1)

1038-عنه عليه السلام: مَن لَم يَتَعَلَّم لَم يَعلَم .(2)

1039-عنه عليه السلام: لا يَستَحيِ الجاهِلُ إذا لَم يَعلَم أن يَتَعَلَّمَ .(3)

1040-عنه عليه السلام: لا يَستَنكِفَنَّ مَن لَم يَكُن يَعلَمُ أن يَتَعَلَّمَ .(4)

1041-عنه عليه السلام: عِلَّةُ الجَهلِ تُعرَضُ عَلَى العالِمِ .(5)

1042-عنه عليه السلام: لَولا خَمسُ خِصالٍ لَصارَ النّاسُ كُلُّهُم صالِحينَ:أوَّلُهَا القَناعَةُ بِالجَهلِ،وَالحِرصُ عَلَى الدُّنيا،وَالشُّحُّ بِالفَضلِ،وَالرِّياءُ فِى العَمَلِ، وَالإِعجابُ بِالرَّأيِ .(6)

1043-اِبنُ جُرَيْجٍ: كانَ مُحَمَّدُ بنُ الحَنَفِيَّهِ رضى الله عنه يَحمِلُ رايَةَ أبيهِ عليه السلام يَومَ الجَمَلِ،ورَأى مِنهُ بَعضَ النُّكوصِ .(7)فَأَخَذَ الرّايَةَ مِنهُ،قالَ مُحَمَّدٌ رضى الله عنه:فَأَدرَكتُهُ وعالَجتُهُ عَلى أن يَرُدَّها فَأَبى عَلَيَّ طَويلًا،ثُمَّ رَدَّها وقالَ:خُذها وأحسِن حَملَها وتَوَسَّط أصحابَکَ ولا تَخفِض عالِيَها،وَاجعَلها مُستَشرِفَةً يَراها أصحابُکَ.فَفَعَلتُ ما قالَ لى،فَقالَ عَمّارُ بنُ ياسِرٍ:يا أبَا القاسِمِ،ما أحسَنَ ما حَمَلتَ الرّايَةَ اليَومَ ! فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام:«بَعدَ ماذا !!».

فَقالَ عَمّارٌ:مَا العِلمُ إلّابِالتَّعَلُّمِ .(8)

1044-الإمام زين العابدين عليه السلام: إنَّ اللّهَ أوحى إلى دانِيالَ:عَبدى دانِيالُ...إنَّ أحَبَّ عَبيدى إلَيَّ التَّقِيُّ الطّالِبُ لِلثَّوابِ الجَزيلِ،اللّازِمُ لِلعُلَماءِ،التّابِعُ لِلحُكَماءِ،القابِلُ عَنِ الحُكَماءِ،وإنّى خَلَقتُ عامَّةَ النّاسِ مِن جَهلٍ .(9)

1045-الإمام الباقر عليه السلام -فى خُطبَهِ أبى ذَرٍّ-:يا جاهِلُ تَعَلَّم،فَإِنَّ قَلبًا لَيسَ فيهِ شَىءٌ

ص:318

1- (1) تحف العقول:94،الكافى:4/20/8 [1] عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام،وفيه«لا يعلم»بدل«لا يتعلّم».

2- (2) غرر الحكم:8184. [2]
3- (3) المحاسن:764/358/1 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام،نهج البلاغه:الحكمه 82 وفيه«لا يستحينّ أحد»بدل«لا يستحى الجاهل»،الخصال:96/315 عن الشعبى وفيه«لا يستحيى العالم»بدل«لا يستحى الجاهل»،صحيفه الرضا عليه السلام:178/254،قرب الإسناد:572/156 [3] كلاهما عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام نحوه.
4- (4) غرر الحكم:10242. [4]
5- (5) جامع الأخبار:1072/383. [5]
6- (6) المواعظ العدديّه:263.
7- (7) النُّكُوصُ:الإحجام والانقداعُ عن الشىء (لسان العرب:101/7). [6]
8- (8) الجمل:361. [7]
9- (9) جامع الأحاديث للقمّى:198.

نیاموزد،نادان شود،و هرکه خود را به حلم وا ندارد،بردبار نشود.

1038.امام علی علیه السلام: آنکه نیاموزد،نداند.

1039.امام علی علیه السلام: نادان حیا نمی کند که اگر نمی داند،بیاموزد.

1040.امام علی علیه السلام: آنکه نمی داند،از آموختن سرباز نزد.

1041.امام علی علیه السلام: بیماری نادانی بر دانا عرضه می شود.

1042.امام علی علیه السلام: اگر پنج خصلت نبود،همهٔ مردم جزوِ صالحان می شدند:قانع بودن به نادانی،آزمندی به دنیا،بخل ورزی به زیادی،ریاکاری در عمل،و خود رأیی.

1043.ابن جریج: محمّد بن حنفیه در جنگ جمل،پرچم پدر [حضرت علی علیه السلام] را بر دوش داشت.پدر،چون کمی سستی از او دید،پرچم را گرفت.محمّد می گوید:خود را به پدر رساندم و تقاضا کردم.آن را به من بازگرداند زمانی طولانی از بازگرداندن ابا کرد؛پس بازگرداند و فرمود:«آن را بگیر و خوبْ حمل کن؛در میان یارانت قرار گیر و بالای پرچم را پایین میاور و آن را به گونه ای برافراز که همراهانت آن را ببینند».[محمّد گوید:] آنچه را گفت، انجام دادم.پس عمّار یاسر فرمود:«ای ابوالقاسم ! امروز چه نیکو پرچم را حمل کردی».امیرمؤمنان فرمود:«پس از چه؟».عمّار گفت:«دانش،جز با آموختن به دست نیاید».

1044.امام سجاد علیه السلام: خداوند به دانیال وحی فرستاد:«بندهٔ من،دانیال!...به راستی، دوست داشتنی ترین بندگان نزد من،پارسای جویندهٔ ثواب بیشتر است؛ آنکه همیشه همراه عالمان باشد و از خردمندان پیروی کند و از آنان بپذیرد.

به درستی که بیشتر مردم را از نادانی و جهل آفریدم».

1045.امام باقر علیه السلام -در خطبهٔ ابوذر-:ای نادان،بیاموز ! به درستی جانی که در آن

مِنَ العِلمِ كَالبَيتِ الخَرابِ الَّذى لا عامِرَ لَهُ (1) .

1046-منیه المرید: فِى الإِنجيلِ قالَ اللّهُ تَعالى فِى السّورَهِ السّابِعَةَ عَشرَةَ مِنهُ:وَيلٌ لِمَن سَمِعَ بِالعِلمِ ولَم يَطلُبهُ كَيفَ يُحشَرُ مَعَ الجُهّالِ إلَى النّارِ؟! اطلُبُوا العِلمَ وتَعَلَّموهُ،فَإِنَّ العِلمَ إن لَم يُسعِدكُم لَم يُشقِكُم،وإن لَم يَرفَعكُم لَم يَضَعكُم، وإن لَم يُغنِكُم لَم يُفقِركُم،وإن لَم يَنفَعكُم لَم يَضُرَّكُم (2) .

ب:التَّوبَه

1047-الإمام علىّ عليه السلام: مَن لَم يَرتَدِع يَجهَل (3) .

1048-الإمام زين العابدين عليه السلام -فى دُعائِهِ-:اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجعَلنا مِنَ الَّذينَ اشتَغَلوا بِالذِّكرِ عَنِ الشَّهَواتِ،وخالَفوا دَواعِىَ العِزَّهِ بِواضِحاتِ المَعرِفَهِ،وقَطَعوا أستارَ نارِ الشَّهَواتِ بِنَضحِ ماءِ التَّوبَهِ، وغَسَلوا أوعِيَهَ الجَهلِ بِصَفوِ ماءِ الحَياهِ (4) .

ج:التَّقوى

1049-الإمام الباقر عليه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل يَقى بِالتَّقوى عَنِ العَبدِ ما عَزَبَ عَنهُ عَقلُهُ،ويُجلى بِالتَّقوى عَنهُ عَماهُ وجَهلَهُ (5) .

د:الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ

1050-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: يا عَلِىُّ،مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن يَكونَ...بَرِيًّا مِنَ المُحَرَّماتِ، واقِفًا عِندَ الشُّبُهاتِ (6) .

1051-الإمام علىّ عليه السلام: أصلُ الحَزمِ الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ (7) .

1- (1) الأمالى للطوسى:1165/543 [1] عن مسعده بن زياد الربعى عن الإمام الصادق عليه السلام،المحاسن:759/357/1 عن أبى بصير،تنبيه الخواطر:69/2. [2]

2- (2) منيه المريد:120. [3]

3- (3) غرر الحكم:8187. [4]

4- (4) بحار الأنوار:19/127/94 [5] نقلًا عن الكتاب العتيق للغروى.

5- (5) الکافی:16/52/8 [6] عن يزيد بن عبداللّه عمّن حدّثه.
6- (6) التمحيص:171/74.
7- (7) تحف العقول:214.

دانش نیست،مانند سرای خرابی است که آباد کننده ندارد.

1046.منیه المرید: در انجیل آمده که خداوند متعال در هفدهمین سورۀ آن فرمود:

«وای بر کسی که دانش به گوشش رسد و آن را نجوید! چگونه همراه نادانان به سوی آتش محشور گردد؟دانش بجویید و آن را بیاموزید؛زیرا دانش،اگر شما را خوشبخت نکند،بدبخت نخواهد کرد؛اگر شما را بلند نگرداند،پست نکند؛اگر شما را بی نیاز نکند،تنگدست نخواهد ساخت؛و اگر به شما سود نرساند،زیان نرساند».

ب:توبه و بازگشت

1047.امام علی علیه السلام: هرکه [از گناهان] باز نایستد،نادانی می کند.

1048.امام سجاد علیه السلام -در دعایش-:بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به جای شهوات به یاد تو مشغول اند،و با انگیزه های نخوت و تکبر با معرفت روشن به مخالفت برخاستند و پرده های آتش شهوت را با پاشیدن آب توبه،پاره کردند و ظرفهای نادانی را با آب خالص زندگی، شستشو دادند.

ج:تقوا

1049.امام باقر علیه السلام: خداوند بزرگ به سببِ تقوا،آنچه را از چشمِ خِرد بنده دور ماند، نگه دارد و با تقوا،کوری و نادانی را از او دور گرداند.

د:توقّف به هنگام شبهه

1050.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی ! از ویژگی های مؤمن،آن است که...از محرّمات به دور باشد و در امور شبهه ناک،درنگ کند.

1051.امام علی علیه السلام: پایۀ دوراندیشی،درنگ در برابر امور شبهه ناک است.

ص:321

1052-عنه عليه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:أفضَلُ العِبادَهِ الإِمساکُ عَنِ المَعصِیَهِ وَالوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ (1).

1053-عنه عليه السلام: لا وَرَعَ کَالوُقوفِ عِندَ الشُّبهَهِ (2).

1054-عنه عليه السلام: أفضَلُ الحَقِّ وُقوفُ الرَّجُلِ عِندَ عِلمِهِ (3).

1055-عنه عليه السلام -فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام عِندَ الوَفاهِ-:اُوصیکَ یا بُنَیَّ بِالصَّلاهِ عِندَ وَقتِها،وَالزَّکاهِ فی أهلِها عِندَ مَحَلِّها،وَالصَّمتِ عِندَ الشُّبهَهِ (4).

1056-عنه عليه السلام: لَو أنَّ العِبادَ حینَ جَهِلوا وَقَفوا لَم یَکفُروا ولَم یَضِلّوا (5).

1057-الإمام الصادق عليه السلام: لَو أنَّ العِبادَ إذا جَهِلوا وَقَفوا ولَم یَجحَدوا لَم یَکفُروا (6).

1058-الإمام زین العابدین عليه السلام: إن وَضَحَ لَکَ أمرٌ فَاقبَلهُ،وإلّا فَاسکُت تَسلَم،ورُدَّ عِلمَهُ إلَی اللّهِ،فَإِنَّکَ فی أوسَعَ مِمّا بَینَ السَّماءِ وَالأَرضِ (7).

1059-الإمام الباقر عليه السلام: الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ خَیرٌ مِنَ الاِقتِحامِ فِی الهَلَکَهِ،وتَرکُکَ حَدیثًا لَم تَروِهِ خَیرٌ مِن رِوایَتِکَ حَدیثًا لَم تُحصِهِ (8).

1060-عنه عليه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل أحَلَّ حَلالًا،وحَرَّمَ حَرامًا،وفَرَضَ فَرائِضَ،وضَرَبَ أمثالًا،وسَنَّ سُنَنًا...فَإِن کُنتَ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّکَ ویَقینٍ مِن أمرِکَ وتِبیانٍ مِن شَأنِکَ،فَشَأنُکَ،وإلّا فَلا تَرومَنَّ (9)أمرًا أنتَ مِنهُ فی شَکٍّ وشُبهَهٍ (10).

1061-زُرارَهُ بنُ أعیَنَ: سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام:ما حَقُّ اللّهِ عَلَی العِبادِ؟قالَ:أن یَقولوا ما یَعلَمونَ،ویَقِفوا عِندَ ما لا یَعلَمونَ (11).

1062-هِشامُ بنُ سالِمٍ: قُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ عليه السلام:ما حَقُّ اللّهِ عَلی خَلقِهِ؟فَقالَ:أن یَقولوا

1- (1) شرح نهج البلاغه:849/336/20.
2- (2) نهج البلاغه:الحكمه 113. [1]
3- (3) مطالب السؤول:50.
4- (4) الأمالى للمفيد:1/221.
5- (5) غررالحكم:7582. [2]
6- (6) الكافى:19/388/2، [3]المحاسن:700/340/1 [4] عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه«...وقفوا،لم يجحدوا ولم يكفروا»وكلاهما عن زراره.
7- (7) كتاب سُليم بن قيس:561/2 عن أبان بن أبى عيّاش.
8- (8) الكافى:9/50/1، [5]المحاسن:699/340/1 [6] عن أحدهما عليهما السلام وكلاهما عن أبى سعيد الزهرى،تفسير العيّاشى:150/115/2 [7] عن عبد الأعلى عن الإمام الصادق [8]عليه السلام وفيه«لم تحفظ»بدل«لم تروه»،الفقيه:3233/11/3،الاحتجاج:232/263/2 [9] كلاهما عن عمر بن حنظله عن الإمام الصادق عليه السلام،الزهد للحسين بن سعيد:41/19 [10] عن أبى شيبه عن أحدهما عليهما السلام وفى الثلاثه الأخيره صدره،بحارالأنوار:7/259/2. [11]
9- (9) رام الشىء:طلبه (لسان العرب:258/12).
10- (10) الكافى:16/357/1 [12] عن موسى بن بكر بن داب عمّن حدّثه.
11- (11) الكافى:7/43/1، [13]منيه المريد:215، [14]التوحيد:27/459 وفيه«ما حجّه اللّه على العباد»بدل«ما حقّ اللّه على العباد».

1052.امام على عليه السلام -در حكمتهاى منسوب به ايشان-:برترين عبادت،خود نگه دارى از گناه و ايستادن،هنگام برخورد با امور شبهه ناك است.

1053.امام على عليه السلام: هيچ تقوايى،مانند درنگ در امور شبهه ناك نيست.

1054.امام على عليه السلام: بالاترين حقّ،ايستادن آدمى در همان جايى است كه بدان علم دارد.

1055.امام على عليه السلام -در سفارش به فرزندش حسن هنگام مرگ-:پسرم ! تو را به گزاردن نماز در وقتش،دادن زكات به اهلش و در جايش،و به سكوت در امور شبهه ناك،سفارش مى كنم.

1056.امام على عليه السلام: اگر بندگان به هنگام ندانستن،درنگ مى كردند،نه كافر مى شدند و نه گمراه.

1057.امام صادق عليه السلام: اگر بندگان به هنگام ندانستن،درنگ مى كردند و منكر نمى شدند،كفر نمى ورزيدند.

1058.امام سجاد عليه السلام: اگر امرى برايت آشكار شد،آن را بپذير،و گرنه سكوت كن تا سالم بمانى و دانش آن را به خداوند بسپار؛زيرا تو در وسعتى بيش از ميان آسمان و زمينى.

1059.امام باقر عليه السلام: درنگ به هنگام شبهه،از فرو غلتيدن در هلاكت بهتر است و رها كردن حديثى كه خودْ آن را روايت نكرده اى،بهتر است از روايت حديثى كه حدود آن را احصا نكرده اى.

1060.امام باقر عليه السلام: به راستى كه خداوندِ عزّوجلّ،امورى را حلال و امورى ديگر را حرام كرد؛كارهايى را واجب ساخت و مَثَلهايى را بيان نمود و سنّتهايى را پايه گذارى كرد...اگر بيّنه اى از سوى خداوند دارى و به كارت يقين دارى،و امورت روشن است،[دنبال كن]،و گرنه دنبال امر شبهه ناك مرو.

1061.زراره بن اعين: از امام باقر عليه السلام پرسيدم:«حقّ خداوند بر بندگان چيست؟».

فرمود:«بر زبان آورند،آنچه می دانند و آنجا که نمی دانند،درنگ کنند».

1062.هشام بن سالم :به امام صادق علیه السلام گفتم:«حقّ خداوند بر بندگان چیست؟».

ص:323

ما يَعلَمونَ،ويَكُفّوا عَمّا لا يَعلَمونَ،فَإِذا فَعَلوا ذلِكَ فَقَد أدَّوا إلَى اللّهِ حَقَّهُ .(1)

1063-الإمام الصادق علیه السلام: الصَّمتُ كَنزٌ وافِرٌ،وزَينُ الحَليمِ،وسِترُ الجاهِلِ .(2)

ه:الاِعتِرافُ بِالجَهلِ

1064-الإمام علیّ علیه السلام: غايَةُ العَقلِ الاِعتِرافُ بِالجَهلِ .(3)

1065-عنه علیه السلام: إنَّ الدُّنيا لَم تَكُن لِتَستَقِرَّ إلّاعَلى ما جَعَلَهَا اللّهُ عَلَيهِ مِنَ النَّعماءِ وَالاِبتِلاءِ وَالجَزاءِ فِی المَعادِ أو ما شاءَ مِمّا لا تَعلَمُ،فَإِن أشكَلَ عَلَيكَ شَیءٌ مِن ذلِكَ فَاحمِلهُ عَلى جَهالَتِكَ،فَإِنَّكَ أوَّلُ ما خُلِقتَ بِهِ (4)جاهِلاً ثُمَّ عُلِّمتَ.وما أكثَرَ ما تَجهَلُ مِنَ الأَمرِ (الاُمورِ) ويَتَحَيَّرُ فيهِ رَأيُكَ ويَضِلُّ فيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبصِرُهُ بَعدَ ذلِكَ ! (5)

1066-عنه علیه السلام: اعلَم أنَّ الرّاسِخينَ فِی العِلمِ هُمُ الَّذينَ أغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ المَضروبَهِ دونَ الغُيوبِ الإِقرارُ بِجُملَهِ ما جَهِلوا تَفسيرَهُ مِنَ الغَيبِ المَحجوبِ،فَمَدَحَ اللّهُ تَعالَى اعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم يُحيطوا بِهِ عِلمًا،وسَمّى تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لَم يُكَلِّفهُمُ البَحثَ عَن كُنهِهِ رُسوخًا .(6)

1067-الإمام الباقر علیه السلام: ما عَلِمتُم فَقولوا،وما لَم تَعلَموا فَقولوا:«اللّهُ أعلَمُ» .(7)

و:الاِعتِذارُ مِنَ الجَهلِ

1068-الإمام زين العابدين علیه السلام: اللّهُمَّ إنّی أعتَذِرُ إلَيكَ مِن جَهلی،وأستَوهِبُكَ سوءَ فِعلی .(8)

1- (1) الكافی:12/50/1، [1]وراجع ص 7/43،التوحيد:27/459،منيه المريد:215 و ص 282.
2- (2) الفقيه:5843/396/4،الاختصاص:232 عن داود الرقّی.
3- (3) غرر الحكم:6375.
4- (4) الظاهر زياده«به»كما فی تحف العقول:72.

5- (5) نهج البلاغه: [2]الكتاب 31.
6- (6) نهج البلاغه:الخطبه 91، [3]تفسير العيّاشى:5/163/1 [4] عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام،التوحيد:13/55 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام،وفيهما«من الغيب المحجوب فقالوا:آمنّا به كلّ من عند ربّنا...».
7- (7) الكافى:4/42/1، [5]المحاسن:660/327/1 [6] كلاهما عن زياد بن أبى رجاء،منيه المريد:215. [7]
8- (8) الصحيفه السجّاديه:/126الدعاء 31. [8]

فرمود:آنچه را که می دانند،بر زبان آورند،و از آنچه نمی دانند باز ایستند.

اگر چنین کنند،حقّ خداوند را ادا کرده اند.

1063.امام صادق علیه السلام: سکوت،گنجی فراوان است و [باعث] آرایش بردبار و پوشش نادان.

ه:اعتراف به نادانی

1064.امام علی علیه السلام: نهایت خردمندی،اعتراف به نادانی است.

1065.امام علی علیه السلام: دنیا پابرجا نمانده،مگر بر آنچه خدا مقرّر داشته،از نعمتها و آزمایش و پاداش در روز رستاخیز یا بر آنچه او خواسته از آنچه نمی دانی.

پس اگر فهم چیزی از این امور بر تو مشکل شد،آن را بر نادانی خود به آن پندار؛زیرا تو در نخستین بار که آفریده شدی،نادان بودی و سپس دانا شدی؛وچه بسیار است چیزی که تو بدان نادانی و اندیشه ات در آن سرگردان بوده،و بینایی ات در آن سرگردان است و سپس،در آن بینا می شوی.

1066.امام علی علیه السلام: بدان،استواران در دانش،کسانی اند که اقرار و اعتراف به نادانی از تفسیر آنچه که پوشیده و در پرده است،از داخل شدن به درهایی که جلوی پوشیده ها نصب شده،بی نیازشان کرده است.پس خداوند متعال،اعتراف ایشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه در علمِ بدان احاطه ندارند،ستوده و اندیشه نکردن آنان را در چیزی که بحث از کُنه آن تکلیفشان نیست،رسوخ و استواری نامیده است.

1067.امام باقر علیه السلام: آنچه می دانید،بگویید و آنچه را نمی دانید،بگویید:«خداوند، داناتر است».

و:عذرخواهی از نادانی

1068.امام سجاد علیه السلام: بار خدایا! از تو به سبب نادانی ام،عذر می خواهم و نسبت به کارهای زشتم،طلب بخشش دارم.

ز:الاِستِعاذَةُ مِنَ الجَهلِ

1069-اُمُّ سَلَمَةَ: إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا خَرَجَ مِن بَيتِهِ قالَ:بِسمِ اللّهِ،رَبِّ أعوذُ بِکَ مِن أن أزِلَّ،أو أضِلَّ،أو أظلِمَ أو اظلَمَ،أو أجهَلَ أو يُجهَلَ عَلَیَّ (1).

1070-الإمام علیّ عليه السلام -فی دُعائِهِ يَومَ الهَريرِ بِصِفّينَ-:اللّهُمَّ إنّی...أعوذُ بِکَ مِنَ الجَهلِ وَالهَزلِ،ومِن شَرِّ القَولِ وَالفِعلِ (2).

1071-عنه عليه السلام: إلهی..أعوذُ بِکَ مِن قُوَّتی،وألوذُ بِکَ مِن جُرأَتی،وأستَجيرُ بِکَ مِن جَهلی،وأتَعَلَّقُ بِعُری أسبابِکَ مِن ذَنبی (3).

1072-عنه عليه السلام: أعوذُ بِکَ رَبّی أن أشتَرِیَ الجَهلَ بِالعِلمِ كَمَا اشتَری غَيری،أو السَّفَهَ بِالحِلمِ (4).

1073-الإمام الصادق عليه السلام -فی دُعاءِ الصَّباحِ وَالمَساءِ-:اللّهُمَّ بِکَ نُمسی وبِکَ نُصبِحُ، وبِکَ نَحيا،وبِکَ نَموتُ،وإلَيکَ نَصيرُ،وأعوذُ بِکَ مِن أن أذِلَّ أو اذَلَّ،أو أضِلَّ أو اضَلَّ،أو أظلِمَ أو اظلَمَ،أو أجهَلَ أو يُجهَلَ عَلَیَّ (5).

1074-عَبدُالرَّحمنِ بنُ سَيابَةَ: أعطانی أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام هذَا الدُّعاءَ:«الحَمدُ للّهِ وَلِیِّ الحَمدِ وأهلِهِ ومُنتَهاهُ ومَحَلِّهِ...وأعوذُ بِکَ مِن أن أشتَرِیَ الجَهلَ بِالعِلمِ، وَالجَفاءَ بِالحِلمِ،وَالجَورَ بِالعَدلِ،وَالقَطيعَةَ بِالبِرِّ،وَالجَزَعَ بِالصَّبرِ (6).

ح:الاِستِغفارُ مِنَ الجَهلِ

1075-رسول اللّه صلى الله عليه و آله -أنَّهُ كانَ يَدعو-:اللّهُمَّ اغفِر لی خَطيئَتی وجَهلی،وإسرافی فی أمری،وما أنتَ أعلَمُ بِهِ مِنّی،اللّهُمَّ اغفِر لی هَزلی وجِدّی وخَطايایَ

1- (1) سنن النسائی:268/8،سنن ابن ماجه:3884/1278/2،مسند ابن حنبل:26766/220/10. [1]

2- (2) مهج الدعوات:132 [2] عن محمّد بن النعمان الأحول عن الإمام الصادق عليه السلام.

3- (3) بحار الأنوار:56/246/87 [3] نقلًا عن كتاب اختيار ابن الباقی.
4- (4) مهج الدعوات:126، [4]مستدرک الوسائل:12556/111/11. [5]
5- (5) الفقیه:982/337/1 عن عمّار بن موسی.
6- (6) الکافی:590/2 و ص 31/592، [6]وراجع مصباح المتهجّد:277.
[7]

ز:به خدا پناه بردن از نادانی

1069.ام سلمه: هر گاه رسول خدا از خانه بیرون می رفت،می گفت:«به نام خدا؛ پروردگارا! به تو پناه می برم،از اینکه بلغزم یا گمراه شوم،ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم،نادان باشم یا چیزی از من پوشیده شود».

1070.امام علی علیه السلام -در جنگ صفین در دعایی در یوم الهریر [یکی از روزهای جنگ که در آن نبرد سختی درگرفت و به یوم الهریر (روز پاس سگها) نامیده شد]-:

بارخدایا! به درستی که من...پناه می برم به تو از نادانی و یاوگی،و از سخن و رفتار زشت.

1071.امام علی علیه السلام: خدایا!...به تو پناه می برم از توانایی ام،و به تو پناهنده می شوم از جسارتم،و از تو پناه می جویم به سبب نادانی ام،و به ریسمان های سببهایت چنگ می زنم،از گناهم.

1072.امام علی علیه السلام: پروردگارا! به تو پناه می برم از اینکه نادانی را به دانش خریداری کنم،چنانکه دیگران کردند،یا اینکه ابلهی را به بردباری بخرم.

1073.امام صادق علیه السلام -در دعای صبح و شام-:بارخدایا! با کمک تو صبح و شام می کنیم،با کمک تو زنده می شویم و می میریم و به سوی تو بازمی گردیم؛و به تو پناه می برم از اینکه خوار شوم یا خوار گردانم،گمراه شوم یا گمراه سازم،ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم،ندانم یا از من پوشیده گردد.

1074.عبدالرحمن بن سیابه: امام صادق علیه السلام این دعا را به من [تعلیم] داد:«ستایش، سزاوار خدایی است که صاحبِ ستایش و اهل آن است و نهایت و جایگاه ستایش...و به تو پناه می برم از آنکه نادانی را به دانش،خشونت را به بردباری،ستم را به عدل و انصاف،قطع دوستی را به نیکی به دوستان و بی صبری را به شکیبایی خریداری کنم».

ح:طلب آمرزش از نادانی

1075.پیامبر صلی الله علیه و آله -چنین دعا می کرد-:بارخدایا! خطاها و نادانی و زیاده روی در کارهایم و آنچه را تو بدان از من داناتری،بر من ببخشای.بارخدایا! بر من

ص:327

وعَمدی.وکُلُّ ذلِکَ عِندی (1).

2/5 ما یَحرُمُ عَلَی الجاهِلِ

أ:القَولُ بِغَیرِ عِلمٍ

الکتاب

وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِکُمْ ما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ (2).

* الحدیث

1076-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: مَن أفتَی النّاسَ بِغَیرِ عِلمٍ کانَ ما یُفسِدُهُ مِنَ الدّینِ أکثَرَ مِمّا یُصلِحُهُ (3).

1077-عنه صلی الله علیه و آله: مَن أفتَی النّاسَ بِغَیرِ عِلمٍ وهُوَ لا یَعلَمُ النّاسِخَ مِنَ المَنسوخِ وَالمُحکَمَ مِنَ المُتَشابِهِ فَقَد هَلَکَ وأهلَکَ (4).

1078-عنه صلی الله علیه و آله: مَن أفتَی النّاسَ بِغَیرِ عِلمٍ لَعَنَتهُ مَلائِکَةُ السَّماواتِ وَالأَرضِ (5).

1079-عنه صلی الله علیه و آله: مَن افتِی بِفُتیا غَیرَ ثَبتٍ فَإِنَّما إثمُهُ عَلی مَن أفتاهُ (6).

1080-الإمام علیّ علیه السلام: لا تُخبِر بِما لَم تُحِط بِهِ عِلمًا (7).

1081-عنه علیه السلام: لا تَقولوا بِما لا تَعرِفونَ،فَإِنَّ أکثَرَ الحَقِّ فیما تُنکِرونَ (8).

1082-الإمام زین العابدین علیه السلام: اللّهُمَّ إنّی أعوذُ بِکَ مِن...أن نَعضُدَ ظالِمًا...أو نَقولَ فِی العِلمِ بِغَیرِ عِلمٍ (9).

1083-الإمام الباقر علیه السلام: مَن أفتَی النّاسَ بِغَیرِ عِلمٍ ولا هُدًی مِنَ اللّهِ لَعَنَتهُ مَلائِکَةُ

1- (1) صحيح البخارى:6036/2350/5 عن أبى موسى الأشعرى.
2- (2) النور:15. [1]
3- (3) عوالى اللآلى:22/65/4، [2]بحار الأنوار:35/121/2. [3]
4- (4) الكافى:9/43/1 [4] عن ابن شرمه عن الإمام الصادق عليه السلام عن أبيه عن جدّه عليهم السلام،بحار الأنوار:36/121/2. [5]
5- (5) صحيفه الرضا عليه السلام:7/83 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام،وسائل الشيعه:37/140/18 [6] نقلًا عن الخصال ولم نعثر عليه؛ كنزالعمّال:29018/193/10 نقلًا عن ابن عساكر عن الإمام علىّ عليه السلام.
6- (6) سنن ابن ماجه:53/20/1 عن أبى هريره،كنز العمّال:29019/193/10؛منيه المريد:281 [7] نحوه.
7- (7) غرر الحكم:10179. [8]
8- (8) نهج البلاغه:الخطبه 87. [9]
9- (9) الصحيفه السجّاديه:/45الدعاء 8. [10]

ببخشای،شوخی و جِدّم،خطا و عمدم و تمام اینهایی را که مرتکب شده ام.

2/5 آنچه بر نادان حرام است

الف:سخن ندانسته

قرآن

با زبانهایتان می گویید،چیزی را که بدان علم نداشتید.

حدیث

1076.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد،آنچه را از دین تباه می کند،بیش از آن است که اصلاح می کند.

1077.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد،در حالی که ناسخ و منسوخ،و محکم و متشابه را نمی داند،هلاک شود و هلاک گرداند.

1078.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد،فرشتگان آسمانها و زمین او را نفرین کنند.

1079.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه فتوایی تحقیق نشده به وی داده شود،همانا گناهش بر کسی است که فتوا داده است.

1080.امام علی علیه السلام: از آنچه بر آن آگاه نیستی،خبر مده.

1081.امام علی علیه السلام: آنچه را نمی شناسید،بر زبان مرانید؛زیرا بیشترین حقیقت،در چیزی است که انکار می کنید.

1082.امام سجاد علیه السلام: بارخدایا! به تو پناه می برم از اینکه...به ستمگری یاری رسانم...

یا سخنی ندانسته بر زبان آورم.

1083.امام باقر علیه السلام: آنکه به مردم از روی ناآگاهی و بدون هدایتی الهی،فتوا دهد،

الرَّحمَهِ ومَلائِكَهُ العَذابِ،ولَحِقَهُ وِزرُ مَن عَمِلَ بِفُتياهُ (1) .

ب:إنكارُ ما يَجهَلُ

الكتاب

بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ (2) .

* الحديث

1084-الإمام علىّ عليه السلام -فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام-:إنَّ الجاهِلَ مَن عَدَّ نَفسَهُ بِما جَهِلَ مِن مَعرِفَهِ العِلمِ عالِمًا وبِرَأيِهِ مُكتَفِيًا،فَما يَزالُ لِلعُلَماءِ مُباعِدًا وعَلَيهِم زارِيًا،ولِمَن خالَفَهُ مُخَطِّئًا،ولِما لَم يَعرِف مِنَ الاُمورِ مُضَلِّلًا،فَإِذا وَرَدَ عَلَيهِ مِنَ الاُمورِ ما لَم يَعرِفهُ أنكَرَهُ وكَذَّبَ بِهِ وقالَ بِجَهالَتِهِ:ما أعرِفُ هذا،وما أراهُ كانَ،وما أظُنُّ أن يَكونَ،وأنّى كانَ؟وذلِكَ لِثِقَتِهِ بِرَأيِهِ وقِلَّهِ مَعرِفَتِهِ بِجَهالَتِهِ.

فَما يَنفَكُّ بِما يَرى مِمّا يَلتَبِسُ عَلَيهِ رَأيُهُ مِمّا لا يَعرِفُ لِلجَهلِ مُستَفيدًا، ولِلحَقِّ مُنكِرًا،وفِى الجَهالَهِ مُتَحَيِّرًا،وعَن طَلَبِ العِلمِ مُستَكبِرًا (3) .

1085-عنه عليه السلام: مَن جَهِلَ شَيئًا عاداهُ (4) .

1086-عنه عليه السلام: قُلتُ أربَعًا أنزَلَ اللّهُ تَعالى تَصديقى بِها فى كِتابِهِ:قُلتُ:المَرءُمَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ فَإِذا تَكَلَّمَ ظَهَرَ،فَأَنزَلَ اللّهُ تَعالى وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ الْقَوْلِ (5) ، قُلتُ:مَن جَهِلَ شَيئًا عاداهُ،فَأَنزَلَ اللّهُ بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ،قُلتُ:قَدرُ-أو قالَ:-قيمَهُ كُلِّ امرِئٍ ما يُحسِنُ،فَأَنزَلَ اللّهُ فى قِصَّهِ طالوتَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَهً فِى الْعِلْمِ

1- (1) الكافى:2/409/7 [1] عن أبى عبيده.
2- (2) يونس:39. [2]
3- (3) تحف العقول:73، [3]بحار الأنوار:1/203/77 [4] نقلًا عن كتاب الرسائل للكلينى،وفيه«وفى اللجاجه متجرّيًا»بدل«وفى الجهاله متحيّرًا».
4- (4) كنز الفوائد:182/2. [5]

5- (5) محمّد:30. [6]

فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب،او را نفرین کنند،و عقوبت کسانی که بدان فتوا عمل کنند،به او رسد.

ب:انکار آنچه نمی داند

قرآن

بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علمِ آن احاطه نداشتند.

حدیث

1084.امام علی علیه السلام -در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام-:به راستی که نادان،کسی است که خود را در آنچه نمی داند،دانا شمرد و به اندیشه و رأی خویش، اکتفا ورزد؛همیشه از عالمان دوری گزیند و آنان را نکوهش کند؛آنکه را با او مخالفت ورزد،خطاکار قلمداد کند و آنچه را از امور نشناسد،گمراه کند؛ پس هر زمان که بر او کاری عرضه شد که آن را نمی شناسد،انکار کند و دروغ شمرَد و از روی نادانی گوید:این را نمی شناسم و گمان نکنم در گذشته وجود داشته یا اینکه در آینده محقّق گردد؛این همه برپایۀ اعتماد به اندیشه و شناخت اندکش به نادانی خویش است،از آنچه بر آن اعتقاد دارد؛ و بر اثر ندانستن به اشتباه عقیده مند شده،جدا نگردد؛از نادانی اش استفاده کند و منکر حقیقت گردد؛ در نادانی خویش سرگردان شود و از طلب دانش،سر باز زند.

1085.امام علی علیه السلام: هر کس چیزی را نداند،با آن دشمنی ورزد.

1086.امام علی علیه السلام: چهار چیز گفتم که خداوند در کتابش مرا تصدیق کرد.گفتم:

«آدمی به زیر زبانش پنهان است و هرگاه سخن گوید،آشکار شود»؛پس خداوند این آیه را نازل کرد«آنان را از چگونگی سخن گفتن بشناسی».گفتم:

«آنکه به چیزی جاهل است،با آن دشمنی کند».خداوند فرمود:«بلکه دروغ شمردند،آنچه را به علم او احاطه پیدا نکردند و هنوز تأویلش به آنان نرسیده است».گفتم:«ارزش هر کسی،به کاری است که به نیکی از عهده

اش برمی آید».خداوند در داستان طالوت فرمود:«خداوند او را برگزید و او را

ص:331

وَ الْجِسْمِ (1)،قُلتُ:القَتلُ يُقِلُّ القَتلَ،فَأَنزَلَ اللّهُ وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ (2).

1087-عنه علیه السلام: لَو حَدَّثتُكُم ما سَمِعتُ مِن فَمِ أبِی القاسِمِ صلی الله علیه و آله لَخَرَجتُم مِن عِندی وأنتُم تَقولونَ:إنَّ عَلِیًّا مِن أكذَبِ الكَذّابینَ وأفسَقِ الفاسِقینَ،قالَ تَعالی: بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ (3).

1088-الإمام الصادق علیه السلام: إنَّ اللّهَ خَصَّ عِبادَهُ بِآیَتَینِ مِن كِتابِهِ:أن لا یَقولوا حَتّی یَعلَموا،ولا یَرُدّوا ما لَم یَعلَموا،وقالَ عَزَّوجَلَّ: أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْكِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ (4)وقالَ: بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ (5).

3/5 ما مُدِحَ مِنَ الجَهلِ

1089-الإمام علیّ علیه السلام: رُبَّ جاهِلٍ نَجاتُهُ جَهلُهُ (6).

1090-عنه علیه السلام -فِی الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:اِثنانِ یَهونُ عَلَیهِما كُلُّ شَیءٍ:عالِمٌ عَرَفَ العَواقِبَ،وجاهِلٌ یَجهَلُ ما هُوَ فیهِ (7).

1091-عنه علیه السلام -أیضًا-:إذا كانَ العَقلُ تِسعَهَ أجزاءٍ احتاجَ إلی جُزءٍ مِن جَهلٍ لِیُقدِمَ بِهِ صاحِبُهُ عَلَی الاُمورِ،فَإِنَّ العاقِلَ أبَدًا مُتَوانٍ (8)مُتَرَقِّبٌ مُتَخَوِّفٌ (9).

1092-عنه علیه السلام: رُبَّ جَهلٍ أنفَعُ مِن حِلمٍ (10).

1093-إبراهیمُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَرَفَهَ: أنشَدَنی أحمَدُ بنُ یَحیی ثَعلَبُ،وذَكَرَ أنَّهُ لِعَلِیِّ ابنِ

1- (1) البقره:247.
2- (2) الأمالی للطوسی:1082/494 [1] عن عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی الرازی عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام.
3- (3) ینابیع المودّه:203/3. [2]
4- (4) الأعراف:169. [3]

5- (5) الکافی:8/43/1، [4]الأمالی للصدوق:702/506 [5] کلاهما عن أبی یعقوب بن إسحاق بن عبداللّٰه وفیه«عیّر»بدل«خصّ»،تفسیر العیّاشی:22/123/2 [6]عن إسحاق بن عبدالعزیز،منیه المرید:216، [7]بصائر الدرجات:2/537 [8] عن أبی یعقوب بن إسحاق بن عبداللّٰه وفیه«حصر»بدل«خصّ»،بحار الأنوار:3/113/2. [9]

6- (6) غرر الحکم:5301. [10]

7- (7) شرح نهج البلاغه:333/291/20.

8- (8) مُتَوان:أی غیرُ مُهتمٍّ ولا مُحتفِلٍ (المصباح المنیر:673).

9- (9) شرح نهج البلاغه:375/295/20.

10- (10) غرر الحکم:5319. [11]

زیادتی در دانش و جسم بخشید».گفتم:«کُشتن،کُشتن را کَم می کند».

خداوند فرمود:«برای شما در قصاص کردن،زندگی است ای خردمندان!».

1087.امام علی علیه السلام: اگر آنچه را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم،برایتان بگویم،از نزد من خارج شوید،در حالی که می گویید:به راستی که علی،دروغگوترین دروغگویان و بدکارترین بدکاران است.خداوند متعال فرمود:«بلکه دروغ شمرند،آنچه را به علمش احاطه نداشتند».

1088.امام صادق علیه السلام: خداوند،بندگانش را به دو آیه از کتابش اختصاص داده است:بر زبان نیاورند،آنچه نمی دانند و انکار نکنند،آنچه را نمی دانند؛و خداوند عزّوجلّ فرمود:«آیا از آنان،پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حقّ،نسبت به خدا سخن نگویند»؛و فرمود:«بلکه دروغ شمردند آنچه را که به علمش احاطه پیدا نکردند و تأویلش به آنان نرسید».

ر.ک:ص 289«دشمنی با دانش و دانشمند».

3/5 نادانیِ پسندیده

1089.امام علی علیه السلام: چه بسا نادانی که نجاتش در نادانی اوست.

1090.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:دو گروه،هر چیزی بر آنان آسان است:دانایی که پایان کارها را بداند و نادانی که موقعیت خویش را درک نکند.

1091.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:اگر خرد،نُه قسمت باشد،به یک قسمت نادانی نیاز دارد تا خردمند به کارها اقدام کند؛ زیرا خردمند، همیشه سهل انگار و مراقب و ترسان است.

1092.امام علی علیه السلام: چه بسا نادانی یی که از بردباری سودمندتر است.

1093.ابراهیم بن محمّد بن عرفه: احمد بن یحیی ثعلب این شعر را برایم خواند و

أبی طالِبٍ علیه السلام:

لَئِن کُنتُ مُحتاجًا إلَی الحلم (1) إنَّنی

1094-الإمام الحسین علیه السلام: لَو عَقَلَ النّاسُ وتَصَوَّرُوا المَوتَ بِصورَتِهِ لَخَرِبَتِ الدُّنیا (2).

1095-الإمام العسکریّ علیه السلام: لَو عَقَلَ أهلُ الدُّنیا خَرِبَت (3).

1096-الإمام الصادق علیه السلام -لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ-:تَأَمَّلِ الآنَ یا مُفَضَّلُ ما سُتِرَ عَنِ الإِنسانِ عِلمُهُ مِن مُدَّهِ حَیاتِهِ؛فَإِنَّهُ لَو عَرَفَ مِقدارَ عُمُرِهِ وکانَ قَصیرَ العُمُرِ لَم یَتَهَنَّأْ بِالعَیشِ مَعَ تَرَقُّبِ المَوتِ وتَوَقُّعِهِ لِوَقتٍ قَد عَرَفَهُ،بَل کانَ یَکونُ بِمَنزِلَهِ مَن قَد فَنی مالُهُ أو قارَبَ الفَناءَ فَقَدِ استَشعَرَ الفَقرَ وَالوَجَلَ مِن فَناءِ مالِهِ وخَوفِ الفَقرِ،عَلی أنَّ الَّذی یَدخُلُ عَلَی الإِنسانِ مِن فَناءِ العُمُرِ أعظَمُ مِمّا یَدخُلُ عَلَیهِ مِن فَناءِ المالِ؛لِأَنَّ مَن یَقِلُّ مالُهُ یَأمُلُ أن یُستَخلَفَ مِنهُ فَیَسکُنَ إلی ذلِکَ،ومَن أیقَنَ بِفَناءِ العُمُرِ استَحکَمَ عَلَیهِ الیَأسُ.وإن کانَ طَویلَ العُمُرِ ثُمَّ عَرَفَ ذلِکَ وَثِقَ بِالبَقاءِ وَانهَمَکَ فِی اللَّذّاتِ وَالمَعاصی، وعَمِلَ عَلی أنَّهُ یَبلُغُ مِن ذلِکَ شَهوَتَهُ ثُمَّ یَتوبُ فی آخِرِ عُمُرِهِ،وهذا مَذهَبٌ لا یَرضاهُ اللّهُ مِن عِبادِهِ ولا یَقبَلُهُ...

فَإِن قُلتَ:أوَلَیسَ قَد یُقیمُ الإِنسانُ عَلَی المَعصِیَهِ حینًا ثُمَّ یَتوبُ فَتُقبَلُ تَوبَتُهُ؟!

ص:334

1- (1) فی المصدر«الحکم»ولکن الصحیح ما أثبتناه فی المتن کما رواه فی روضه الواعظین:378. [1]

2- (3) محاضرات الأُدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء:458/2؛ [2]إحقاق الحقّ:592/11.

3- (4) الدرّهالباهره:43،نزههالناظر:6/145،أعلام الدین:313، [3]غررالحکم:7574 عن الإمام علیّ علیه السلام.

یادآور شد که از علی بن ابی طالب علیه السلام است:

اگر به بردباری نیاز داشته باشم،به درستی که در پاره ای وقتها به نادانی نیازمندترم.من نادانی را به عنوان دوست و همنشین نمی پسندم؛لیکن برای هنگام نیازمندی آن را می پسندم.مرا مَرکبی است برای بردباری که با بردباری،افسار شده و مَرکبی است برای نادانی که با نادانی،زین شده است.

1094.امام حسین علیه السلام: اگر مردم تعقّل می کردند و مرگ را تصوّر می کردند،دنیا ویرانه می شد.

1095.امام عسکری علیه السلام: اگر همهٔ اهل دنیا خردمند می شدند،دنیا ویران می گشت.

1096.امام صادق علیه السلام: ای مفضّل ! بیندیش در آنچه آگاهی اش از آدمی پوشیده شده،از مدت زندگانی اش؛زیرا اگر انسانی از اندازهٔ عمرش باخبر می شد و زندگی کوتاهی داشت،با ترس از مرگ که زمانش را می دانست،زندگی ناگوارا بود؛ بلکه مانند کسی می شد که سرمایه اش از کف رفته یا رو به فناست.چنین شخصی،تنگدستی و ترس از کف دادن سرمایه و هراس از تنگدستی را احساس می کرد،با آنکه ناگواری یی که از پایان یافتن عمر به آدمی رسد، بیش از ناگواری نابودی سرمایه است؛چرا که انسانی که ثروتش کم شود، امید جایگزین شدن آن را دارد و با این آرزو،آرامش یابد؛امّا کسی که به نابودی عمر یقین دارد،یأس و نابودی بر او مستولی شود.امّا اگر عمرش طولانی می بود و بدان آگاه می گشت،اعتماد به بقا پیدا می کرد و غرق در لذّتها و گناهان می شد و بر این دیدگاه عمل می کرد که به لذّتهایش می رسد، آن گاه در پایان عمر توبه می کند؛و این روشی است که خداوند،آن را بر بندگان نمی پسندد و نمی پذیرد.

اگر بگویی:آیا چنین نیست که گاه انسان،مدتی معصیت می کند و سپس توبه می کند و توبه اش مقبول می شود؟گوییم:این،از آن روست که شهوت

قُلنا:إنَّ ذلِکَ شَیءٌ یَکونُ مِنَ الإنسانِ لِغَلَبَهِ الشَّهَواتِ وتَرکِهِ مُخالَفَتَها مِن غَیرِ أن یُقَدِّرَها فی نَفسِهِ ویَبنِیَ عَلَیهِ أمرَهُ فَیَصفَحُ اللّهُ عَنهُ ویَتَفَضَّلُ عَلَیهِ بِالمَغفِرَهِ،فَأَمّا مَن قَدَّرَ أمرَهُ عَلی أن یَعصِیَ ما بَدا لَهُ ثُمَّ یَتوبَ آخِرَ ذلِکَ فَإِنَّما یُحاوِلُ خَدیعَهَ مَن لا یُخادَعُ بِأَن یَتَسَلَّفَ التَّلَذُّذَ فِی العاجِلِ ویَعِدَ ویُمَنِّیَ نَفسَهُ التَّوبَهَ فِی الآجِلِ،ولِأَنَّهُ لا یَفی بِما یَعِدُ مِن ذلِکَ فَإِنَّ النُّزوعَ مِنَ التَّرَفُّهِ وَالتَّلَذُّذِ ومُعاناهِ التَّوبَهِ-ولا سِیَّما عِندَ الکِبَرِ وضَعفِ البَدَنِ-أمرٌ صَعبٌ،ولا یُؤمَنُ عَلَی الإِنسانِ مَعَ مُدافَعَتِهِ بِالتَّوبَهِ أن یُرهِقَهُ المَوتُ فَیَخرُجَ مِنَ الدُّنیا غَیرَ تائِبٍ،کَما قَد یَکونُ عَلَی الواحِدِ دَینٌ إلی أجَلٍ وقَد یَقدِرُ عَلی قَضائِهِ،فَلا یَزالُ یُدافِعُ بِذلِکَ حَتّی یَحِلَّ الأَجَلُ وقَد نَفِدَ المالُ فَیَبقَی الدَّینُ قائِمًا عَلَیهِ.فَکانَ خَیرُ الأَشیاءِ لِلإِنسانِ أن یُستَرَ عَنهُ مَبلَغُ عُمُرِهِ،فَیَکونَ طولَ عُمُرِهِ یَتَرَقَّبُ المَوتَ،فَیَترُکَ المَعاصِیَ ویُؤثِرَ العَمَلَ الصّالِحَ.

فَإِن قُلتَ:وها هُوَ الآنَ قَد سُتِرَ عَنهُ مِقدارُ حَیاتِهِ،وصارَ یَتَرَقَّبُ المَوتَ فی کُلِّ ساعَهٍ،یُقارِفُ الفَواحِشَ ویَنتَهِکُ المَحارِمَ !

قُلنا:إنَّ وَجهَ التَّدبیرِ فی هذَا البابِ هُوَ الَّذی جَری عَلَیهِ الأَمرُ فیهِ،فَإِن کانَ الإِنسانُ مَعَ ذلِکَ لا یَرعَوی ولا یَنصَرِفُ عَنِ المَساوی فَإِنَّما ذلِکَ مِن مَرَحِهِ ومِن قَساوَهِ قَلبِهِ لا مِن خَطَاً فِی التَّدبیرِ؛کَما أنَّ الطَّبیبَ قَد یَصِفُ لِلمَریضِ ما یَنتَفِعُ بِهِ،فَإِن کانَ المَریضُ مُخالِفًا لِقَولِ الطَّبیبِ لا یَعمَلُ بِما یَأمُرُهُ ولا یَنتَهی عَمّا یَنهاهُ عَنهُ لَم یَنتَفِع بِصِفَتِهِ،ولَم یَکُنِ الإِساءَهُ فی ذلِکَ لِلطَّبیبِ بَل لِلمَریضِ حَیثُ لَم یَقبَل مِنهُ.ولَئِن کانَ الإِنسانُ مَعَ تَرَقُّبِهِ

بر انسان غالب شده است،بدون آنکه با برنامه ریزی انجام دهد و کارش را بر آن بنا کند.از این رو،خداوند گذشت می کند و با آمرزش بر او تفضّل می کند.

امّا کسی که زندگی را بر این بنا نهاده که معصیت کند و در پایان عمر توبه کند؛در پی فریفتنِ کسی است که فریفته نمی شود و تلاش می کند از لذّتهای نقد بهره برد و به خود وعده می دهد که در آینده،توبه خواهد کرد؛ علاوه بر آنکه به وعده وفا نخواهد کرد.زیرا رها شدن از رفاه و لذت و انجام توبه،بویژه در پیری و ناتوانی بدن،امری بس دشوار است.انسان در امان نیست که با پس انداختن توبه،مرگش فرا رسد و بدون توبه از دنیا خارج شود.[این شخص] مانند کسی است که بدهکاری مدت دار بر عهده اوست و قدرت بر ادای دین دارد؛امّا همیشه آن را به تأخیر می اندازد تا زمان پرداخت فرا رسد؛اما سرمایه،از دست رفته و قرض بر گردنش باقی است.

پس برای انسان،بهتر آن است که اندازۀ عمر خود را نداند و در تمام مدت،از مرگ هراس داشته باشد تا از گناهان بپرهیزد و عمل صالح را برگزیند.

اگر گویی:اینک نیز که از مقدار عمر باخبر نیست و از مرگ می هراسد، هر ساعت مرتکب فحشا می شود و دست به گناه می زند؛گوییم:تدبیر درست،همان است که الان جریان دارد.اگر انسان با این تدبیر از گناهان و بدی ها سر باز نمی زند،این از خوشگذرانی و قساوت قلب اوست،نه از خطای در تدبیر؛همان گونه که گاه پزشک،دوایی را برای بیمار تجویز می کند که سودمند است؛اگر بیمار برخلاف دستور پزشک رفتار کند و به امر و نهی او اعتنایی نداشته باشد،از تجویز پزشک،سود نخواهد برد و زیان آن به پزشک برنمی گردد؛بلکه متوجّه بیماری است که سخن او را نپذیرفته است.

ص:337

لِلمَوتِ كُلَّ ساعَهٍ لا يَمتَنِعُ عَنِ المَعاصی فَإِنَّهُ لَو وَثِقَ بِطولِ البَقاءِ کانَ أحرى بِأن یَخرُجَ إلَى الكَبائِرِ الفَظيعَهِ،فَتَرَقُّبُ المَوتِ عَلى كُلِّ حالٍ خَيرٌ لَهُ مِنَ الثِّقَهِ بِالبَقاءِ.ثُمَّ إنَّ تَرَقُّبَ المَوتِ وإن كانَ صِنفٌ مِنَ النّاسِ يَلهَونَ عَنهُ ولا يَتَّعِظونَ بِهِ فَقَد يَتَّعِظُ بِهِ صِنفٌ آخَرُ مِنهُم،ویَنزَعونَ عَنِ المَعاصی، ويُؤثِرونَ العَمَلَ الصّالِحَ،ويَجودونَ بِالأَموالِ وَالعَقائِلِ النَّفيسَهِ فِی الصَّدَقَهِ عَلَى الفُقَراءِ وَالمَساكينِ،فَلَم يَكُن مِنَ العَدلِ أن يُحرَمَ هؤُلاءِ الاِنتِفاعَ بِهذِهِ الخَصلَهِ لِتَضييعِ اولئِكَ حَظَّهُم مِنها (1).

4/5 ما يَنبَغی فی مُعاشَرَهِ الجاهِلِ

أ:السَّلامُ عِندَ المُخاطَبَهِ

الكتاب

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً (2).

وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِينَ (3).

* الحديث

1097-النُّعمانُ بنُ مُقَرِّنٍ: سَبَّ رَجُلٌ رَجُلًا عِندَهُ [صلى الله عليه و آله] فَجَعَلَ الرَّجُلُ المَسبوبُ يَقولُ:

عَلَيكَ السَّلامُ،قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله:أما إنَّ مَلَكًا بَينَكُما يَذُبُّ عَنكَ كُلَّما

ص:338

1- (1) بحار الأنوار:83/3 [1] فی نقل الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل بن عمر.
2- (2) الفرقان:63. [2]
3- (3) القصص:55. [3]

اگر آدمی که هر ساعت در انتظار مرگ به سر می برد،از گناهان دست برندارد،در صورتی که به طول زندگانی اطمینان داشته باشد،سزاوارتر است که مرتکب گناهان بزرگ شود.[به هر حال] در انتظار مرگ بودن، برایش بهتر است از اطمینان به بقا در دنیا.از آن گذشته،اگر انتظار مرگ برای دسته ای از مردم،سودمند نباشد و به لهو و لعب مشغول شوند و از آن پند نگیرند،گروهی دیگر پند گیرند و از معاصی،کناره گیری کنند و رفتار صالح را ترجیح دهند و از اموال و اجناس گرانبهای خود،در صدقه بر فقرا و مساکین مصرف کنند.از این رو،عادلانه نیست که این گروه از این فضیلت بهره مند نشوند چون گروهی دیگر بهره مند نمی شوند.

4/5 آنچه در رفتار با نادان شایسته است

الف:سلام گفتن به هنگام گفتگو

قرآن

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند،و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند،به ملایمت پاسخ می دهند.

و چون لغوی بشنوند،از آن روی برنمی تابند و می گویند:کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست.سلام بر شما ! جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم.

حدیث

1097.نعمان بن مقرِّن: مردی،شخصی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دشنام می داد و او در جواب می گفت:«بر تو سلام!».پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«آگاه باشید! فرشته ای در میان شما دو نفر است که از تو دفاع می کند.هرگاه او تو را دشنام می دهد و می گوید:«تو چنینی،بلکه تو سزاوارتری»،و وقتی تو در پاسخ می گویی:«بر

يَشتِمُکَ هذا،قالَ لَهُ:بَل أنتَ،وأنتَ أحَقُّ بِهِ،وإذا قالَ لَهُ:عَلَیکَ السَّلامُ قالَ:لا،بَل لَکَ،أنتَ أحَقُّ بِهِ (1).

1098-الإمام علیّ علیه السلام -فی وَصفِ أصحابِهِ-:لَو رَأَیتَهُم فی نَهارِهِم إذًا لَرَأَیتَ قَومًا یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَیَقولونَ لِلنّاسِ حُسنًا، وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً ، وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً (2).

1099-الإمام الصادق علیه السلام -فی وَصفِ الشّیعَهِ-:إن خاطَبَهُم جاهِلٌ سَلَّموا،وإن لَجَأَ إلَیهِم ذُو الحاجَهِ مِنهُم رَحِموا،وعِندَ المَوتِ هُم لا یَحزَنونَ (3).

1100-الأغانی: کانَ إبراهیمُ (4)شَدیدَ الاِنحِرافِ عَن عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام،فَحَدَّثَ المَأمونَ یَومًا أنَّهُ رَأی عَلِیًّا فِی النَّومِ،فَقالَ لَهُ:مَن أنتَ؟ فَأَخبَرَهُ أنَّهُ عَلِیُّ ابنُ أبی طالِبٍ.فَمَشَینا حَتّی جِئنا قَنطَرَهً،فَذَهَبَ یَتَقَدَّمُنی لِعُبورِها فَأَمسَکتُهُ وقُلتُ لَهُ:إنَّما أنتَ رَجُلٌ تَدَّعی هذَا الأَمرَ بِإِمرَهٍ ونَحنُ أحَقُّ بِهِ مِنکَ ! فَما رَأَیتُ لَهُ فِی الجَوابِ بَلاغَهً کَما یوصَفُ عَنهُ.فَقالَ:وأیُّ شَیءٍ قالَ لَکَ؟فَقالَ:ما زادَنی عَلی أن قالَ:سَلامًا سَلامًا.

فَقالَ لَهُ المَأمونُ:قَد وَاللّهِ أجابَکَ أبلَغَ جَوابٍ.قالَ:وکَیفَ؟! قالَ:عَرَّفَکَ أنَّکَ جاهِلٌ لا یُجاوَبُ مِثلُکَ،قالَ اللّهُ عز و جل: وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً .فَخَجِلَ إبراهیمُ وقالَ:لَیتَنی لَم احَدِّثکَ بِهذَا الحَدیثِ (5).

ب:السُّکوتُ عِندَ المُنازَعَهِ

1101-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ موسی علیه السلام لَقِیَ الخِضرَ علیه السلام فَقالَ:أوصِنی،فَقالَ الخِضرُ:

یا طالِبَ العِلمِ...یا موسی،تَفَرَّغ لِلعِلمِ إن کُنتَ تُریدُهُ،فَإِنَّمَا العِلمُ لِمَن

1- (1) مسند ابن حنبل:23806/191/9. [1]
2- (2) صفات الشیعه:63/120 عن محمّد بن الحنفیّه،بحار الأنوار:132/220/7. [2]
3- (3) تحف العقول:378،مشکاه الأنوار:62 [3] وفیه«لا یجزعون»بدل«یحزنون»مع تقدیم وتأخیر.

4- (4) هو إبراهيم بن المهدى الخليفه العبّاسى.المكنّى بأبى إسحاق (الأغانى:119/10). [4]

5- (5) الأغانى:157/10؛ [5]المناقب لابن شهرآشوب:270/3. [6]

تو سلام !»،[آن فرشته] می گوید:«نه،بلکه تو سزاوار [سلام و درود] هستی».

1098.امام علی علیه السلام -در وصف یارانش-:اگر در روز،آنان را ببینی،آنها را گروهی خواهی یافت که«به نرمی بر زمین راه می روند»و به نیکی با مردم سخن می گویند«و اگر نادانان با آنان در گفتگو شوند،به ملایمت پاسخ دهند»و«اگر به کاری لغو و بیهوده برخورد کنند به بزرگواری از آن بگذرند».

1099.امام صادق علیه السلام -در وصف شیعیان-:اگر فرد نادانی،آنان را طرف خطاب قرار دهد،به نرمی پاسخ دهند،و اگر نیازمندی به آنان پناه برد،بر او ترحّم کنند، و در هنگام مرگ،غمگین نباشند.

1100.الاغانی: ابراهیم،فرزند خلیفه عباسی،بسیار با امیرمؤمنان دشمن بود.روزی به مأمون گفت که علی علیه السلام را در خواب دیده است و از او پرسیده:«کیستی؟».

جواب داده است که علی بن ابی طالب است.

[ابراهیم گفت:] مقداری راه رفتیم تا به پلی رسیدیم.خواست زودتر از من عبور کند،او را گرفتم و گفتم:«تو ادّعای فرمانروایی داری با آنکه ما شایسته تر بدان هستیم.او در جواب،پاسخی بلیغانه،آن گونه که او را وصف می کنند،نداد».مأمون گفت:«مگر چه پاسخ داد؟».ابراهیم گفت:«چیزی جز سلاماً سلاماً [درود،درود] نگفت».

مأمون گفت:«به خدا سوگند،بلیغ ترین پاسخ را داده است».ابراهیم گفت:

«چطور؟».مأمون گفت:«به تو فهمانده که نادانی و درخور گفتگو نیستی.

خداوند عزّوجلّ فرموده است:«هنگامی که نادانی با آنان گفتگو کند،گویند:

سلام».ابراهیم،شرمنده گشت و گفت:«کاش این قصه را برایت نمی گفتم».

ب:سکوت هنگام نزاع و درگیری

1101.پیامبر صلی الله علیه و آله: موسی علیه السلام،خضر علیه السلام را ملاقات کرد و گفت:«مرا پند ده».خضر فرمود:

«ای جویندهٔ دانش...ای موسی ! اگر دانش می خواهی خودت را وقف آن ساز؛زیرا دانش،از آنِ کسی است که خود را وقف آن سازد؛از

ص:341

تَفَرَّغَ لَهُ...وأعرِض عَنِ الجُهّالِ،وَاحلُم عَنِ السُّفَهاءِ،فَإِنَّ ذلِکَ فَضلُ الحُلَماءِ وزَینُ العُلَماءِ،إذا شَتَمَکَ الجاهِلُ فَاسکُت عَنهُ سَلَمًا وجانِبهُ حَزمًا،فَإِنَّ ما بَقِیَ مِن جَهلِهِ عَلَیکَ وشَتمِهِ إیّاکَ أکثَرُ (1).

1102-الإمام علیّ علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:لا تُنازِع جاهِلًا (2).

1103-عنه علیه السلام: لا تُنازِعِ السُّفَهاءَ ولا تَستَهتِر بِالنِّساءِ،فَإِنَّ ذلِکَ یُزری بِالعُقَلاءِ (3).

1104-الإمام الباقر علیه السلام: النّاسُ رَجُلانِ:مُؤمِنٌ وجاهِلٌ،فَلا تُؤذِ المُؤمِنَ،ولا تُجَهِّلِ الجاهِلَ فَتَکونَ مِثلَهُ (4).

ج:الحِلم

1105-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ثَلاثٌ مَن لَم یَکُنَّ فیهِ لَم یَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ:وَرَعٌ یَحجِزُهُ عَن مَعاصِی اللّهِ،وخُلُقٌ یُداری بِهِ النّاسَ،وحِلمٌ یَرُدُّ بِهِ جَهلَ الجاهِلِ (5).

1106-الإمام علیّ علیه السلام: لا تَفضَحوا أنفُسَکُم لِتَشفوا غَیظَکُم،و إن جَهِلَ عَلَیکُم جاهِلٌ فَلیَسَعهُ حِلمُکُم (6).

1107-عنه علیه السلام -مِن وَصِیَّتِهِ لِلحَسَنِ علیه السلام-:اُوصیکَ بِمَغفِرَهِ الذَّنبِ،وکَظمِ الغَیظِ،وصِلَهِ الرَّحِمِ،وَالحِلمِ عِندَ الجاهِلِ (7).

1108-عنه علیه السلام: احتِمالُ الجاهِلِ صَدَقَهٌ (8).

1109-عنه علیه السلام: المُؤمِنُ حَلیمٌ لا یَجهَلُ،وإن جُهِلَ عَلَیهِ یَحلُمُ (9).

1110-موسَی بنُ مُحَمَّدٍ المُحارِبیُّ عَن رَجُلٍ:إنَّ المَأمونَ قالَ لَهُ [أیِ الإمامِ الرِّضا علیه السلام]:

هَل رُوِّیتَ مِنَ الشِّعرِ شَیئًا؟فَقالَ:قَد رُوِّیتُ مِنهُ الکَثیرَ.فَقالَ:أنشِدنی أحسَنَ ما رُوِّیتَهُ فِی الحِلمِ.فَقالَ علیه السلام:

1- (1) منیه المرید:140، [1]بحار الأنوار:18/226/1؛ [2]المعجم الأوسط:6908/78/7 وفیه«فضل الحکماء»بدل«فضل الحلماء»،تاریخ دمشق:414/16،البدایه والنهایه:329/1 [3] کلاهما نحوه وکلّها عن عمر بن الخطّاب،وراجع کنزالعمّال:44176/143/16.

2- (2) شرح نهج البلاغه:39/259/20.

3- (3) غررالحکم:10422. [4]

4- (4) الخصال:57/49 عن أبی حمزه الثمالی.

5- (5) الکافی:1/116/2، [5]المحاسن:13/66/1 [6] کلاهما عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام وفیه«لم یقم»بدل«لم یتمّ»،الفقیه:5762/360/4 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبیه جمیعًا عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،بحار الأنوار:59/422/71؛ [7]وراجع شعب الإیمان:8423/339/6. [8]

6- (6) غرر الحکم:10240. [9]

7- (7) تحف العقول:222،شرح الأخبار:794/443/2 عن محمّد بن حنیف؛ البدایه والنهایه:328/7 ولیس فیه صدره،المناقب للخوارزمی:384 عن محمّد بن الحنفیّه.

8- (8) بحار الأنوار:36/345/57، [10]مدینه المعاجز:350/547/1 [11] نقلًا عن کتاب عیون المعجزات للسیّد المرتضی رحمه الله وکلاهما عن میثم.

9- (9) الکافی:17/235/2 [12] عن إبراهیم الأعجمی عن بعض أصحابنا و ص 1/229 عن عبداللّه بن یونس عن الإمام الصادق عن الإمام علیّ علیهما السلام،تنبیه الخواطر:202/2، [13]أعلام الدین:110 [14] عن إبراهیم العجمی عن بعض أصحابنا عنه علیه السلام.

نادانان کناره گیری کن و در برابر ابلهان،بردبار باش؛زیرا این برای بردباران، فضیلت و برای آگاهان،زینت است؛اگر نادانی تو را دشنام داد،به ملایمت سکوت کن و با دوراندیشی از او دوری کن،زیرا آنچه از نادانی و دشنام برایت باقی مانده،بیشتر است.

1102.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:با نادان،نزاع مکن.

1103.امام علی علیه السلام: با ابلهان،نزاع مکن و دلباختۀ زنان مشو؛زیرا این خصلتها، خردمندان را خوار گرداند.

1104.امام باقر علیه السلام: مردمان دو گروه اند:مؤمن و نادان؛به مؤمن،آزار مرسان و نادان را جاهل مشمار،که مانند او باشی.

ج:بردباری

1105.پیامبر صلی الله علیه و آله: سه خصلت است که اگر در کسی نباشد،کاری [درست] از او به انجام نرسد:پرهیزکاری که او را از نافرمانی خداوند،بازدارد؛اخلاق که با مردم، مدارا کند؛و بردباری که با آن،نادانیِ جاهل را پاسخ دهد.

1106.امام علی علیه السلام: خود را رسوا مسازید،بدان جهت که خشم خود را فرو نشانید.اگر نادانی با شما نادانی کرد،بردباری شما باید آن را درپوشاند.

1107.امام علی علیه السلام -در سفارش به امام حسن علیه السلام-:سفارش می کنم تو را به بخشیدن گناهِ [دیگران]،فرو خوردن خشم،ارتباط با خویشاوندان،و بردباری،هنگام برخورد با نادان.

1108.امام علی علیه السلام: تحمّل نادان،صدقه است.

1109.امام علی علیه السلام: مؤمن،بردبار است و نادانی نکند،و اگر با نادانی با او رفتار شود، بردباری به خرج دهد.

1110.موسی بن محمّد محاربی از مردی نقل می کند:مأمون به امام رضا علیه السلام گفت:«آیا شعر نقل می کنی؟».فرمود:«بسیار در خاطر

دارم».گفت:«بهترین شعری که در بارۀ بردباری،در خاطر داری،بیان کن».امام رضا علیه السلام فرمود:«اگر به

ص:343

إذا كانَ دونى مَن بُليتُ بِجَهلِهِ

فَقالَ لَهُ المَأمونُ:ما أحسَنَ هذا،مَن قالَهُ؟! فَقالَ:بَعضُ فِتيانِنا (1) .

د:التَّعليم

1111-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،تَعَلَّم مِنَ العِلمِ ما جَهِلتَ، وعَلِّمِ الجاهِلَ مِمّا عُلِّمتَ.عَظِّمِ العالِمَ لِعِلمِهِ ودَع مُنازَعَتَهُ،وصَغِّرِ الجاهِلَ لِجَهلِهِ ولا تَطرُدهُ ولكِن قَرِّبهُ وعَلِّمهُ (2) .

1112-الإمام الصادق عليه السلام: قَرَأتُ فى كِتابِ عَلِىٍّ عليه السلام:إنَّ اللّهَ لَم يَأخُذ عَلَى الجُهّالِ عَهدًا بِطَلَبِ العِلمِ حَتّى أخَذَ عَلَى العُلَماءِ عَهدًا بِبَذلِ العِلمِ لِلجُهّالِ؛لِأَنَّ العِلمَ كانَ قَبلَ الجَهلِ (3) .

ه:عَدَمُ الوُثوقِ

1113-الإمام علىّ عليه السلام: كُن بِعَدُوِّكَ العاقِلِ أوثَقَ مِنكَ بِصَديقِكَ الجاهِلِ (4) .

1114-عنه عليه السلام: لا يوثَقُ بِعَهدِ مَن لا عَقلَ لَهُ (5) .

و:العِصيان

1115-الإمام علىّ عليه السلام: اعصِ الجاهِلَ تَسلَم (6) .

1- (1) عيون أخبارالرضا عليه السلام:1/174/2 [1] عن موسى بن محمّد المحاربى عن رجل،العدد القويّه:21/293. [2]
2- (2) تحف العقول:394 و ص 502 عن عيسى عليه السلام نحوه.
3- (3) الكافى:1/41/1 [3] عن طلحه بن زيد،الأمالى للمفيد:12/66 عن محمّد بن أبى عمير العبدى عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه،منيه المريد:185. [4]
4- (4) غرر الحكم:2264،10804،7178. [5]
5- (5) غرر الحكم:2264،10804،7178. [6]
6- (6) غرر الحكم:2264،10804،7178. [7]

نادانیِ انسانی پایین تر از خود،گرفتار گردم،مانع از آن می شوم که نفسم با نادانی پاسخ دهد؛و اگر با همتای خود در خردمندی من برخورد کنم،بردباری پیشه سازم،تا از همانندم برتر باشم؛واگر با بالاتر از خویش، در دانش و خرد،مواجه گردم،برای او حقّ پیشتازی و فضیلت قائل ام».

مأمون گفت:«چه زیباست این شعر؛چه کسی آن را سروده است؟».امام علیه السلام فرمود:«برخی جوانان ما».

د:تعلیم

1111.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم فرمود-:ای هشام ! آنچه را نمی دانی،بیاموز؛ از آنچه آموختی،به نادان بیاموز؛عالم را برای علمش بزرگْ شمار و با او درگیر مشو،و نادان را برای نادانی اش کوچک شمار و او را طرد مکن،بلکه به خود،نزدیک ساز و تعلیم ده.

1112.امام صادق علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام خواندم که خداوند،بر نادانان پیمان نگرفته که دانش بیاموزند،تا آنکه از عالمان پیمان گرفته که به نادانان بیاموزند؛زیرا دانش،پیش از نادانی بود.

ه:عدم اطمینان

1113.امام علی علیه السلام: به دشمنِ خردمند،بیش از دوست نادان اعتماد کن.

1114.امام علی علیه السلام: به پیمان کسی که خردمند نباشد،اعتماد نشود.

و:نافرمانی

1115.امام علی علیه السلام: نافرمانیِ نادان کن،تا سالم بمانی.

ز:الإِعراض

الكتاب

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ (1).

* الحديث

1116-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: أحكَمُ النّاسِ مَن فَرَّ مِن جُهّالِ النّاسِ (2).

1117-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ:مُؤمِنٌ وجاهِلٌ،فَلا تُؤذِ المُؤمِنَ،ولا تُجاوِرِ الجاهِلَ (3).

1118-الإمام علىّ عليه السلام -مِن وَصِيَّتِهِ لِلحَسَنِ عليه السلام-:كُفرُ النِّعمَهِ لُؤمٌ،وصُحبَهُ الجاهِلِ شُؤمٌ (4).

1119-عنه عليه السلام -فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:لا يُؤمِنَنَّکَ مِن شَرِّ جاهِلٍ قَرابَهٌ ولا جِوارٌ،فَإِنَّ أخوَفَ ما تَكونُ لِحَريقِ النّارِ أقرَبُ ما تَكونُ إلَيها (5).

1120-عنه عليه السلام: لا تَصحَب مَن فاتَهُ العَقلُ،ولا تَصطَنِع مَن خانَهُ الأَصلُ،فَإِنَّ مَن لا عَقلَ لَهُ يَضُرُّکَ مِن حَيثُ يَرى أنَّهُ يَنفَعُکَ،ومَن لا أصلَ لَهُ يُسىءُ إلى مَن يُحسِنُ إلَيهِ (6).

1121-عنه عليه السلام: لا تَنتَصِح بِمَن فاتَهُ العَقلُ،ولا تَثِق بِمَن خانَهُ الأَصلُ،فَإِنَّ مَن فاتَهُ العَقلُ يَغُشُّ مِن حَيثُ يَنصَحُ،ومَن خانَهُ الأَصلُ يُفسِدُ مِن حَيثُ يُصلِحُ (7).

1122-عنه عليه السلام: شَرُّ مَن صاحَبتَ الجاهِلُ (8).

1123-عنه عليه السلام: شَرُّ الأَصحابِ الجاهِلُ (9).

ص:346

1- (1) الأعراف:199. [1]

2- (2) الفقيه:5840/395/4،الأمالى للصدوق:41/73 كلاهما عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفيه«أحلم»بدل«أحكم»،معانى الأخبار:1/196 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله،مشكاه الأنوار:137. [2]

3- (3) المعجم الأوسط:8698/302/8،حليه الأولياء:174/5 كلاهما عن عبداللّه بن عمرو.

4- (4) تحف العقول:80.

5- (5) شرح نهج البلاغه:498/305/20.

6- (6) غرر الحكم:10383. [3]

7- (7) غرر الحكم:10399، [4]وفى طبعه النجف:ص 341«لا تنصح».

8- (8) غرر الحكم:5691،5709. [5]

9- (9) غرر الحكم:5691،5709. [6]

قرآن

گذشتْ پیشه کن،و به [کار] پسندیده،فرمان ده،و از نادان،رُخ برتاب.

حدیث

1116.پیامبر صلی الله علیه و آله: حکیم ترین انسان،کسی است که از مردم نادان بگریزد.

1117.پیامبر صلی الله علیه و آله: مردمان دو گروه اند،مؤمن و نادان؛ مؤمن را میازار و با نادان، همنشینی مکن.

1118.امام علی علیه السلام -در وصیّتش به امام حسن علیه السلام-:ناسپاسی نعمت،پستی است و همنشینی با نادان،بد یُمن است.

1119.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:نزدیکی به نادان و همسایگی با او،تو را از شرّش ایمن ندارد؛زیرا هرچه به آتش نزدیک تر باشی،خطر سوختن برایت بیشتر است.

1120.امام علی علیه السلام: با آنکه از خرد بی بهره است،مصاحبت مکن،و کسی را که بی ریشه است،ویژۀ خود مگردان؛زیرا آنکه خردمند نیست،به تو آسیب رساند از جایی که گمان می کند که سود می رساند،و آنکه بی ریشه است،بد می کند به هرکه به او خوبی کند.

1121.امام علی علیه السلام: از کسی که از خرد بی بهره است،خیرخواهی مکن و به کسی که بی ریشه است،اعتماد منما؛زیرا آنکه خرد ندارد،ضرر می زند از جایی که گمان می کند که خیرخواهی می کند و کسی که بی ریشه است،به جای درست کردن،ویران می سازد.

1122.امام علی علیه السلام: بدترین کسی که با او همنشین شوی،نادان است.

1123.امام علی علیه السلام: بدترین یاران،نادان است.

1124-عنه عليه السلام: قَطيعَةُ الجاهِلِ تَعدِلُ صِلَةَ العاقِلِ (1).

1125-عنه عليه السلام: احذَرِ العاقِلَ إذا أغضَبتَهُ،وَالكَريمَ إذا أهَنتَهُ،وَالنَّذلَ إذا أكرَمتَهُ، وَالجاهِلَ إذا صاحَبتَهُ (2).

1126-عنه عليه السلام: صَديقُ الجاهِلِ مَعرِضٌ لِلعَطَبِ (3).

1127-عنه عليه السلام: صَديقُ الجاهِلِ مَتعوبٌ مَنكوبٌ (4).

1128-الإمام العسكرىّ عليه السلام: صَديقُ الجاهِلِ تَعِبٌ (5).

1129-الإمام الكاظم عليه السلام: مُحادَثَةُ العالِمِ عَلَى المَزابِلِ خَيرٌ مِن مُحادَثَهِ الجاهِلِ عَلَى الزَّرابِىِّ (6).

1130-الإمام الرضا عليه السلام -فى كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ-:حَرَّمَ اللّهُ عز و جل التَّعَرُّبَ بَعدَ الهِجرَهِ لِلرُّجوعِ عَنِ الدّينِ وتَركِ المُؤازَرَهِ لِلأَنبياءِ وَالحُجَجِ عليهم السلام،وما فى ذلِکَ مِنَ الفَسادِ وإبطالِ حَقِّ كُلِّ ذى حَقٍّ،[لا] لِعِلَّهِ سُكنَى البَدوِ،ولِذلِکَ لَو عَرَفَ الرَّجُلُ الدّينَ كامِلاً لَم يَجُز لَهُ مُساكَنَهُ أهلِ الجَهلِ،وَالخَوفُ عَلَيهِ لِأَنَّهُ لا يُؤمَنُ أن يَقَعَ مِنهُ تَركُ العِلمِ وَالدُّخولُ مَعَ أهلِ الجَهلِ وَالتَّمادى فى ذلِکَ (7).

ص:348

1- (1) نهج البلاغه:الكتاب 31،خصائص الأئمّه عليهم السلام:117، [1]الدرّه الباهره:20،غرر الحكم:6786. [2]
2- (2) كنزالفوائد:368/1. [3]
3- (3) غرر الحكم:5829،5856. [4]
4- (4) غرر الحكم:5829،5856. [5]
5- (5) تحف العقول:489،العدد القويّه:300 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه«فى تعب»،بحارالأنوار:355/78 [6] نقلاً عن كتاب الدرّ.
6- (6) الكافى:2/39/1 [7] عن إبراهيم بن عبدالحميد.
7- (7) الفقيه:4934/566/3،عيون أخبار الرضا عليه السلام:1/92/2، [8]علل الشرايع:1/481. [9]

1124.امام علی علیه السلام: بریدن از نادان،برابرِ با پیوستن به خردمند است.

1125.امام علی علیه السلام: برحذر باش از خردمند،هنگامی که او را به خشم آوردی،و از فرد بزرگوار،هنگامی که به او اهانت کردی،و از فرومایه،هنگامی که او را گرامی داشتی،و از نادان،هنگامی که با او همنشین شدی.

1126.امام علی علیه السلام: دوستِ نادان،در رنج و سرکوبی است.

1127.امام علی علیه السلام: دوستِ نادان،در معرض نابودی است.

1128.امام عسکری علیه السلام: دوستِ نادان،رنجه است.

1129.امام کاظم علیه السلام: گفتگو با عالم در مزبله ها،بهتر از گفتگو با نادان بر فرشهای گرانبهاست.

1130.امام رضا علیه السلام -در نامه ای به محمّد بن سنان-:خداوند متعال،تعرّب پس از هجرت را حرام کرد،تا کسی از دین برنگردد و کمک به پیامبران و پیشوایان،رها نشود؛و برای آنکه این،سبب تباهی و فساد و از میان رفتن حقوق صاحبان حقّ است،نه از آن رو که بادیه نشینی نارواست.بدین جهت، اگر مردی دین را به کمال بشناسد،روا نیست که در میان نادانان،سکنا گزینند و ترس از آن است که دانش را رها کند و در جرگۀ نادانان قرار گیرد و در این راه،پیش رود.

ر.ک:حدیث 1101«سکوت هنگام نزاع و درگیری».

الفصل السّادس:الجاهِلِيَّةُ الأُولى

1/6 مَعنَى الجاهِلِيَّهِ

الكتاب

وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّهِ الْأُولى (1) .

وَ ما آتَيْناهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَها وَ ما أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ قَبْلَکَ مِنْ نَذِيرٍ (2) .

وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا وَ لكِنْ رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (3) .

* الحديث

1131-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّما سُمِّيَتِ الجاهِلِيَّهُ لِضَعفِ أعمالِها،وجَهالَهِ أهلِها...،إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّهِ عَبَدوا غَيرَ اللّهِ،ولَهُم أجَلٌ يَنتَهونَ إلى مُدَّتِهِ ويَصيرونَ إلى

ص:350

1- (1) الأحزاب:33. [1]
2- (2) سبأ:44. [2]
3- (3) القصص:46. [3]

فصل ششم:جاهلیت نخست

1/6 معنای جاهلیت

اشاره

قرآن

و مانند روزگار جاهلیت کهنْ زینتهای خود را آشکار مکنید.

و ما کتابهایی به آنان نداده بودیم که آن را بخوانند،و پیش از تو،هشدار دهنده ای به سویشان نفرستاده بودیم.

و آن دم که [موسی را] ندا در دادیم،تو در جانب طور نبودی؛ولی [این اطّلاع تو] رحمتی است از پروردگار تو،تا قومی را که هیچ هشدار دهنده ای پیش از تو بر ایشان نیامده است،بیم دهی،باشد که آنان پند پذیرند.

ر.ک:مائده:19،سجده:3.

حدیث

1131.پیامبر صلی الله علیه و آله: [آن دوران،] به جهت سستی کارها و نادانی مردمان،جاهلیت نامیده شد...به درستی که اهل جاهلیت،غیرِ خدا را پرستش کردند و برای آنان که برای پایانش سرآمدی تعیین شده بود که به سویش پیش می رفتند و بدان

ص:351

نِهايَتِهِ،مُؤَخَّرٌ عَنهُمُ العِقابُ إلى يَومِ الحِسابِ،أمهَلَهُمُ اللّهُ بِقُدرَتِهِ وجَلالِهِ وعِزَّتِهِ،فَغَلَبَ الأَعَزُّ الأَذَلَّ،وأكَلَ الكَبيرُ فيهَا الأَقَلَّ (1).

1132-جَعفَرُ بنُ أبي طالِبٍ -فيما وَصَفَ بِهِ قَومَهُ لِلنَّجاشِيِّ مَلِكِ الحَبَشَةِ-:أيُّهَا المَلِكُ،كُنّا قَومًا أهلَ جاهِلِيَّةٍ؛نَعبُدُ الأَصنامَ،ونَأكُلُ المَيتَةَ،ونَأتِي الفَواحِشَ،ونَقطَعُ الأَرحامَ،ونُسيءُ الجِوارَ،يَأكُلُ القَوِيُّ مِنَّا الضَّعيفَ، فَكُنّا عَلى ذلِكَ حَتّى بَعَثَ اللّهُ إلَينا رَسولاً مِنّا،نَعرِفُ نَسَبَهُ وصِدقَهُ، وأمانَتَهُ وعَفافَهُ،فَدَعانا إلَى اللّهِ لِنُوَحِّدَهُ ونَعبُدَهُ ونَخلَعَ ما كُنّا (نَعبُدُ) (2)نَحنُ وآباؤُنا مِن دونِهِ مِنَ الحِجارَةِ وَالأَوثانِ،وأمَرَنا بِصِدقِ الحَديثِ، وأداءِ الأَمانَةِ،وصِلَةِ الرَّحِمِ،وحُسنِ الجِوارِ،وَالكَفِّ عَنِ المَحارِمِ وَالدِّماءِ،ونَهانا عَنِ الفَواحِشِ،وقَولِ الزّورِ،وأكلِ مالِ اليَتيمِ،وقَذفِ المُحصِنَةِ،وأمَرَنا أن نَعبُدَ اللّهَ وَحدَهُ لا نُشرِكُ بِهِ شَيئًا،وأمَرَنا بِالصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصِّيامِ...فَصَدَّقناهُ،وآمَنّا بِهِ،وَاتَّبَعناهُ عَلى ما جاءَ بِهِ،فَعَبَدنَا اللّهَ وَحدَهُ فَلَم نُشرِك بِهِ شَيئًا،وحَرَّمنا ما حَرَّمَ عَلَينا،وأحلَلنا ما أحَلَّ لَنا، فَعَدا عَلَينا قَومُنا فَعَذَّبونا وفَتَنونا عَن دينِنا،لِيَرُدّونا إلى عِبادَةِ الأَوثانِ مِن عِبادَةِ اللّهِ،وأن نَستَحِلَّ ما كُنّا نَستَحِلُّ مِنَ الخَبائِثِ (3).

1133-الإمام عليّ عليه السلام: أمّا بَعدُ،فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه و آله ولَيسَ أحَدٌ مِنَ العَرَبِ يَقرَأُ كِتابًا،ولا يَدَّعي نُبُوَّةً ولا وَحيًا (4).

1134-عنه عليه السلام: أرسَلَهُ عَلى حينِ فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ،وهَفوَةٍ عَنِ العَمَلِ،وغَباوَةٍ مِنَ الاُمَمِ (5).

1135-عنه عليه السلام: أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ،أرسَلَهُ وأعلامُ الهُدى دارِسَةٌ،

1- (1) تاريخ المدينه:558/2 عن الشعبى،وراجع المفصّل فى تاريخ العرب:37/1،بلوغ الإرب:15/1.
2- (2) سقط ما بين القوسين من الطبع وأثبتناه من طبعه اخرى.
3- (3) مسند ابن حنبل:1740/432/1، [1]السيره النبويّه لابن هشام:359/1، [2]وراجع دلائل النبوّه للبيهقى:302/2؛ [3]تاريخ اليعقوبى:29/2، [4]تفسير القمّى:177/1. [5]
4- (4) نهج البلاغه:الخطبه 104 و 33، [6]الإرشاد:248/1 [7] عن ابن عبّاس وليس فيهما«ولا وحيًا». وفى بحار الأنوار:52/220/18، [8]فى صدد

بیان قوله علیه السلام:«ولیس أحد من العرب یقرأ کتابًا»أی فی زمانه صلی الله علیه و آله وما قاربه،فلا ینافی بعثه هود وصالح وشعیب علیهم السلام فی العرب،وأمّا خالد بن سنان فلو ثبت بعثته فلم یکن یقرأ کتابًا ویدّعی شریعه،وإنّما نبوّته کانت مشابهه لنبوّه جماعه من أنبیاء بنی إسرائیل لم یکن لهم کتب ولا شرائع،مع أنّه یمکن أن یکون المراد الزمان الذی بعده.

5- (5) نهج البلاغه:الخطبه 94 و 195 و [9] 196.

می رسیدند،کیفر آنان تا روز رستاخیز به تأخیر افتاده بود.خداوند،آنان را از روی توان،بزرگی و عزّتش مهلت داد.پس نیرومندان،بر ضعیفان پیروز شدند و بزرگان،کوچکها را در این دوران خوردند.

1132.جعفر بن ابی طالب -هنگامی که قومش را برای نجاشی،پادشاه حبشه،وصف کرد-:ای پادشاه ! ما مردمانی نادان بودیم که بُتان را پرستش می کردیم، مُردار می خوردیم،مرتکب زشتی ها می شدیم،از خویشاوندان می بریدیم و به همسایگان بدی روا می داشتیم.زورمندان ما،ضعیفان را می خوردند.ما این چنین بودیم تا اینکه خداوند پیامبری از میان ما به سوی ما برانگیخت که نَسَب او،راستگویی اش،امانتداری و پاکدامنی اش را می شناختیم.ما را به سوی خدا فراخواند تا او را یگانه بدانیم و او را بپرستیم،و آنچه ما و پدرانمان از سنگها و بُتان می پرستیدیم،کنار بگذاریم.ما را به راستیِ در سخن،ادای امانت،ارتباط با خویشاوندان،به نیکیْ همسایه داری کردن، خودداری از گناه و خونریزی فرمان داد،و ما را از زشتی ها و سخن باطل، خوردن مال یتیم و اتّهام زدن به پاکدامنان نهی کرد،و ما را فرمان داد تا خدا را به یگانگی بپرستیم و برایش شریک مسازیم،و ما را فرمان داد به نماز،زکات و روزه...

پس ما او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم،و در آنچه آورده بود، پیروی اش کردیم؛خدا را به یگانگی پرستش کردیم و چیزی را با او شریک نساختیم؛آنچه او بر ما حرام کرد،حرام کردیم و آنچه را حلال کرد،حلال دانستیم.پس قوم ما بر ما ستم کردند،ما را عذاب دادند و برای بازگرداندنمان از دین خود،شکنجه مان دادند تا از عبادت خدا به بت پرستی برگردیم و آنچه از بدی ها حلال می دانستیم،[باز] حلال بدانیم.

1133.امام علی علیه السلام -پس از [حمد و ستایش خداوند]-:به راستی که خداوند سبحان، محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت،در شرایطی که کسی از عرب،کتاب نمی خواند و مدّعی وحی و پیامبری نبود.

1134.امام علی علیه السلام: او را هنگامی به رسالت مبعوث کرد که مدّتها بود کسی به رسالت برانگیخته نشده بود و مردم در انجام وظیفه از راه حق منحرف بودند و امّتهای پیامبران پیشین،در غفلت و نادانیْ سرگردان بودند.

1135.امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست؛او را هنگامی

ومَناهِجُ الدّينِ طامِسَةٌ،فَصَدَعَ بِالحَقِّ،ونَصَحَ لِلخَلقِ (1) .

1136-عنه عليه السلام: بَعَثَهُ حينَ لا عَلَمٌ قائِمٌ،ولا مَنارٌ ساطِعٌ،ولا مَنهَجٌ واضِحٌ (2) .

1137-عنه عليه السلام: إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه و آله بِالحَقِّ حينَ دَنا مِنَ الدُّنيا الاِنقِطاعُ، وأقبَلَ مِنَ الآخِرَةِ الاِطِّلاعُ،وأظلَمَت بَهجَتُها بَعدَ إشراقٍ،وقامَت بِأَهلِها عَلى ساقٍ،وخَشُنَ مِنها مِهادٌ،وأزِفَ (3) مِنها قِيادٌ،فِى انقِطاعٍ مِن مُدَّتِها، وَاقتِرابٍ مِن أشراطِها،وتَصَرُّمٍ (4) مِن أهلِها،وَانفِصامٍ مِن حَلقَتِها، وَانتِشارٍ مِن سَبَبِها،وعَفاءٍ (5) مِن أعلامِها،وتَكَشُّفٍ مِن عَوراتِها،وقِصَرٍ مِن طولِها (6) .

1138-عنه عليه السلام: بَعَثَهُ وَالنّاسُ ضُلّالٌ فى حَيرَةٍ،وحاطِبونَ فى فِتنَةٍ،قَدِ استَهوَتهُمُ الأَهواءُ،وَاستَزَلَّتهُمُ الكِبرِياءُ،وَاستَخَفَّتهُمُ الجاهِلِيَّةُ الجَهلاءُ،حَيارى فى زَلزالٍ مِنَ الأَمرِ وبَلاءٍ مِنَ الجَهلِ،فَبالَغَ صلى الله عليه و آله فِى النَّصيحَةِ،ومَضى عَلَى الطَّريقَةِ،ودَعا إلَى الحِكمَةِ وَالمَوعِظَةِ الحَسَنَةِ (7) .

1139-عنه عليه السلام: أيُّهَا النّاسُ،إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أرسَلَ إلَيكُمُ الرَّسولَ صلى الله عليه و آله وأنزَلَ إلَيهِ الكِتابَ بِالحَقِّ وأنتُم اُمِّيّونَ عَنِ الكِتابِ ومَن أنزَلَهُ،وعَنِ الرَّسولِ ومَن أرسَلَهُ،عَلى حينِ فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ،وطولِ هَجعَةٍ (8) مِنَ الاُمَمِ،وَانبِساطٍ مِنَ الجَهلِ،وَاعتِراضٍ مِنَ الفِتنَةِ،وَانتِقاضٍ مِنَ المُبرَمِ (9) ،وعَمًى عَنِ الحَقِّ،وَاعتِسافٍ (10) مِنَ الجَورِ،وَامتِحاقٍ مِنَ الدّينِ،وتَلَظٍّ (ی) مِنَ الحُروبِ،عَلى حينِ اصفِرارٍ مِن رِياضِ جَنّاتِ الدُّنيا،ويُبسٍ مِن أغصانِها،وَانتِثارٍ مِن وَرَقِها،ويَأسٍ مِن ثَمَرِها،وَاغوِرارٍ مِن مائِها،قَد دَرَسَت أعلامُ الهُدى،فَظَهَرت أعلامُ الرَّدى.

ص:354

1- (1) نهج البلاغه:الخطبه 94 و 195 و [1] 196.
2- (2) نهج البلاغه:الخطبه 94 و 195 و [2] 196.
3- (3) أی دنا وقَرُب (النهایه:45/1).
4- (4) الانصرام:الانقطاع (مجمع البحرین:1028/2).
5- (5) العفاء:الدروس والهلاک (مجمع البحرین:1239/2).
6- (6) نهج البلاغه:الخطبه 198 و 95. [3]
7- (7) نهج البلاغه:الخطبه 198 و 95. [4]

8- (8) أى على طول مُدّهمن بعد الاُمم السالفه،والهجعهقد يراد بها:الغفله والجهل والموت (مجمع البحرين:1862/3).
9- (9) أبرم الأمر:أى أحكمه،ومنه القضاء المبرم (مجمع البحرين:145/1).
10- (10) العَسْف:الأخذ على غير الطريق،والظلم (مجمع البحرين:1215/2).

فرستاد که نشانه های هدایت از میان رفته بود و روشهای دینداری،محو شده بود.او آشکارا به سوی حق خواند و برای بندگان،خیرخواهی نمود.

1136.امام علی علیه السلام: هنگامی او را برانگیخت که هیچ نشانه ای برپا نبود و هیچ نوری نمی درخشید و هیچ راهِ روشنی وجود نداشت.

1137.امام علی علیه السلام: خداوند سبحان،محمد صلی الله علیه و آله را به راستی و درستی برانگیخت؛ هنگامی که سپری شدن دنیا نزدیک شده بود و آگاهی به امر آخرت رو آورده،خوشی آن بعد از درخشندگی تاریک شده بود و بستر آن،ناهموار گردیده،مهارش را به دست کَشنده ای سپرده بود؛و این،در هنگام به سر رسیدن مدّت و نزدیک شدن علامات و از بین رفتن اهل آن و شکسته شدن حلقه و گسیخته شدن ریسمان،و ناپدید شدن نشانه ها،و آشکار شدن عیبها،و کوتاه شدن مدّت دراز آن بود.

1138.امام علی علیه السلام: خداوند،او را به پیامبری برگزید؛هنگامی که مردم،گمراه شده، سرگردان بودند و در راه فتنه و فساد،از روی نادانی قدم می نهادند؛هواها و آرزوها،ایشان را به سقوط کشانیده بود و کبر و نخوت،آنان را به لغزش واداشته،جهل و نادانی آنها را سبکسر و نفهم نموده بود؛در حالتی که پریشان حال و در کار خویش،مضطرب و نگران و مبتلا به نادانی بودند.پس پیامبر صلی الله علیه و آله در خیرخواهی [آنان] کوشش کرد و بر راه راست حرکت نمود و به سوی حکمت و دانش و پندِ نیکو،دعوت نمود.

1139.امام علی علیه السلام: ای مردم ! خداوند تبارک و تعالی،پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی شما فرستاد و به راستی و درستی،کتاب را بر او فرو فرستاده؛در حالی که شما از خواندن کتاب و آنچه فرو فرستاده،و از رسول و فرستنده اش بیگانه و ناآگاه بودید؛به هنگام توقّف آمدن رسولان،خواب طولانی و عمیق ملّتها، فراگیری نادانی و بروز فتنه ها و آشوبها،شکسته شدن پیمانهای محکم و نابینایی از حقیقت،و انحراف بر اثر جور و ستم و زیر پرده شدن دینداری و شعله ور شدن آتش جنگ؛ همزمان با پژمردگی و زردی گلستان های باغهای جهان و خشکیدن شاخهٔ درختان آن،خزان شدن و ریختن برگها،و نومیدی از میوه دادن و فرو کشیدن آبها و چشمه سارها،در حالی که پرچمهای هدایت،سرنگون شده بود و به جای آن،پرچمهای هلاکت برافراشته بود.

فَالدُّنيا مُتَهَجِّمَهٌ فی وُجوهِ أهلِها مُکفَهِرَّهٌ (1)،مُدبِرَهٌ غَیرُ مُقبِلَهٍ،ثَمَرَتُهَا الفِتنَهُ،وطَعامُهَا الجیفَهُ،وشِعارُهَا الخَوفُ،ودِثارُهَا السَّیفُ،مُزِّقتُم کُلَّ مُمَزَّقٍ وقَد أعمَت عُیونَ أهلِها،وأظلَمَت عَلَیها أیّامُها،قَد قَطَعوا أرحامَهُم،وسَفَکوا دِماءَهُم،ودَفَنوا فِی التُّرابِ المَوؤودَهَ بَینَهُم مِن أولادِهِم،یَجتازُ دونَهُم طیبُ العَیشِ ورَفاهِیَهُ خُفوضِ الدُّنیا.لا یَرجونَ مِنَ اللّهِ ثَوابًا،ولا یَخافونَ وَاللّهِ مِنهُ عِقابًا.حَیُّهُم أعمی نَجِسٌ،ومَیِّتُهُم فِی النّارِ مُبلِسٌ (2)،فَجاءَهُم بِنُسخَهِ ما فِی الصُّحُفِ الاُولی،وتَصدیقِ الَّذی بَینَ یَدَیهِ،وتَفصیلِ الحَلالِ مِن رَیبِ الحَرامِ (3).

1140-عنه علیه السلام: أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ،أرسَلَهُ بِالدّینِ المَشهورِ...وَالنّاسُ فی فِتَنٍ انجَذَمَ فیها حَبلُ الدّینِ،وتَزَعزَعَت سَوارِی (4)الیَقینِ،وَاختَلَفَ النَّجرُ (5)،وتَشَتَّتَ الأَمرُ،وضاقَ المَخرَجُ،وعَمِیَ المَصدَرُ،فَالهُدی خامِلٌ،وَالعَمی شامِلٌ.عُصِیَ الرَّحمنُ،ونُصِرَ الشَّیطانُ،وخُذِلَ الإِیمانُ، فَانهارَت دَعائِمُهُ،وتَنَکَّرَت مَعالِمُهُ،ودَرَسَت سُبُلُهُ،وعَفَت شُرُکُهُ.

أطاعُوا الشَّیطانَ فَسَلَکوا مَسالِکَهُ،ووَرَدوا مَناهِلَهُ،بِهِم سارَت أعلامُهُ، وقامَ لِواؤُهُ،فی فِتَنٍ داسَتهُم بِأَخفافِها،ووَطِئَتهُم بِأَظلافِها،وقامَت عَلی سَنابِکِها (6).فَهُم فیها تائِهونَ حائِرونَ جاهِلونَ مَفتونونَ،فی خَیرِ دارٍ وشَرِّ جیرانٍ.نَومُهُم سُهودٌ وکُحلُهُم دُموعٌ،بِأَرضٍ عالِمُها مُلجَمٌ وجاهِلُها مُکرَمٌ (7).

1141-عنه علیه السلام: أشهَدُ أن لا إلهَ إلَّااللّهَ،وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ ونَجیبُهُ وصَفوَتُهُ.لا یُؤازی فَضلُهُ،ولا یُجبَرُ فَقدُهُ.أضاءَت بِهِ البِلادُ بَعدَ الضَّلالَهِ

1- (1) مکفهرّ:أی عابس قطوب (النهایه:193/4). [1]
2- (2) المُبْلِس:الساکت من الحزن أو الخوف (النهایه:152/1). [2]
3- (3) الکافی:7/60/1 [3] عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام،تفسیر القمّی:2/1، [4]وراجع نهج البلاغه:الخطبه 89. [5]
4- (4) الساریه:الاُسطوانه والجمع سوارٍ (مجمع البحرین:843/2).
5- (5) النجر:الطبع والأصل (النهایه:21/5).
6- (6) السُنْبک:طرف مقدّم الحافر،الجمع سنابک (مجمع البحرین:889/2).
7- (7) نهج البلاغه:الخطبه 2 و 151. [6]

دنیا چهرهٔ عبوس به مردم نشان می داد و روی دَرهم،به آنان پشت کرده بود و روی خوش نشان نمی داد؛میوه اش آشوب بود،و خوراکش مردارِ گندیده،و لباس زیرینش بیم و هراس.و لباسِ رویین او،همه تیغ.شماً مردم،قطعه قطعه شده بودید؛دیده های مردم جهان،همه نابینا و روزگار همه سیاه؛از خویشاوندان بریده،خون یکدیگر را می ریختند و نوزادان دختر را زنده به گور می کردند؛زندگی خوش و آسایش و آرامش از میان آنان رخت بربسته بود؛نه از درگاه حق،امید ثوابی داشتند و نه از قهر او می ترسیدند؛زندهٔ آنان،کوری پلید بود و مرده شان در لابه لای آتش می غلتید.پس از این،پیامبر صلی الله علیه و آله نسخه ای از کتابهای پیشین را برایشان آورد و آنچه از حقّ و درستی در دست داشتند،تأیید کرد و حلال و حرام را به خوبی از هم جدا نمود.

1140.امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ خداست.او را با دینی که شهرت عالمگیر دارد،فرستاد...فرستاد او را در وقتی که مردم مبتلا به فتنه های بسیار بودند که در آن،ریسمان دینْ پاره شده،ستونهای ایمان و یقین متزلزل گردیده،اصل دین،مختلف و کارِ آن درهم و برهم بود.راه خارج شدن،تنگ شده،وسیله ای برای هدایت نبود.پس رهنمایی و هدایت از بین رفته بود و کوری و گمراهی شیوع داشت؛خداوند رحمان،نافرمانی شد و شیطان یاری شد؛ایمان ذیل و ستونهای آن،ویران گشته بود؛آثار و نشانه هایش تغییر کرده،راههای آن خراب و نابود شده بود؛مردم،پیرو شیطان بودند و در راههای او قدم نهاده،به سرچشمه هایش وارد می شدند.

به کمک ایشان،حیله های او به کار افتاد و بیرق کفر و ضلالتش افراشته گردید؛در فتنه هایی که مردم را پایمال کرد و همگی در آن سرگردان و حیران و نادان و گرفتار بودند،در بهترین محل دنیا و میان بدترین همسایه ها.خواب آنان،بی خوابی و سرمهٔ چشمانشان،گریه بود؛در سرزمینی که دهان دانای آن بسته و نادانش ارجمند بود.

1141.امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که جز خدای یگانه،خدایی نیست و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و پسندیده و برگزیدهٔ اوست؛چیزی به پایهٔ فضلش نمی رسد و فقدانش جبران پذیر نیست.شهرها پس از گمراهی

المُظلِمَهِ،وَالجَهالَهِ الغالِبَهِ،وَالجَفوَهِ الجافِيَهِ،وَالنّاسُ يَستَحِلّونَ الحَريمَ ويَستَذِلّونَ الحَكيمَ،يَحيَونَ عَلى فَترَهٍ ويَموتونَ عَلى كَفرَهٍ (1).

1142-عنه عليه السلام: [إنَّ اللّهَ تَعالى] بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه و آله وأنتُم مَعاشِرَ العَرَبِ عَلى شَرِّ حالٍ، يَغذو أحَدُكُم كَلبَهُ،ويَقتُلُ وِلدَهُ،ويُغيرُ عَلى غَيرِهِ فَيَرجِعُ وقَد اغيرَ عَلَيهِ، تَأكُلونَ العِلهِزَ (2)وَالهَبيدَ (3)وَالمَيتَهَ وَالدَّمَ،تُنيخونَ عَلى أحجارٍ خُشنٍ وأوثانٍ مُضِلَّهٍ،وتَأكُلونَ الطَّعامَ الجَشِبَ،وتَشرَبونَ الماءَ الآجِنَ، تَسافَكونَ دِماءَكُم ويَسبى بَعضُكُم بَعضًا (4).

1143-عنه عليه السلام -مِن رِسالَتِهِ إلى أصحابِهِ بَعدَ مَقتَلِ مُحَمَّدِ بنِ أبى بَكرٍ-:إنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه و آله نَذيرًا لِلعالَمينَ،وأمينًا عَلَى التَّنزيلِ،وشَهيدًا عَلى هذِهِ الاُمَّهِ، وأنتُم يا مَعشَرَ العَرَبِ يَومَئِذٍ عَلى شَرِّ دينٍ وفى شَرِّ دارٍ،مُنيخونَ عَلى حِجارَهٍ خُشنٍ وحَيّاتٍ صُمٍّ وشَوكٍ مَبثوثٍ فِى البِلادِ،تَشرَبونَ الماءَ الخَبيثَ،وتَأكُلونَ الطَّعامَ الجَشيبَ،وتَسفِكونَ دِماءَكُم،وتَقتُلونَ أولادَكُم،وتَقطَعونَ أرحامَكُم،وتَأكُلونَ أموالَكُم (بَينَكُم) بِالباطِلِ، سُبُلُكُم خائِفَهٌ،وَالأَصنامُ فيكُم مَنصوبَهٌ،(وَالآثامُ بِكُم مَعصوبَهٌ)،ولا يُؤمِنُ أكثَرُهُم بِاللّهِ إلّاوهُم مُشرِكونَ (5).

1144-عنه عليه السلام -فِى الاِعتِبارِ بِالاُمَمِ السّابِقَهِ وتَحذيرِ العُصاهِ المُتَكَبِّرينَ-:اِعتَبِروا بِحالِ وُلدِ إسماعيلَ وبَنى إسحاقَ وبَنى إسرائيلَ عَلَيهِمُ السَّلامُ.فَما أشَدَّ اعتِدالَ الأَحوالِ،وأقرَبَ اشتِباهَ الأَمثالِ ! تَأَمَّلوا أمرَهُم فى حالِ تَشَتُّتِهِم وتَفَرُّقِهِم،لَيالِيَ كانَتِ الأَكاسِرَهُ وَالقَياصِرَهُ أربابًا لَهُم،يَحتازونَهُم عَن ريفِ الآفاقِ،وبَحرِ العِراقِ،وخُضرَهِ الدُّنيا،إلى مَنابِتِ الشّيحِ (6)(7)،

1- (1) نهج البلاغه:الخطبه 2 و 151. [1]
2- (2) العلهز:يتّخذونه فى سنى المجاعه،يخلطون الدم بأوبار الإبل ثمّ يشوونه بالنار ويأكلونه (النهايه:293/3). [2]
3- (3) الهبيد:الحنظل يُكسر ويستخرج حبّه ويُنقع لتذهب مرارته ويتّخذ منه طبيخ يؤكل عند الضروره (النهايه:239/5). [3]
4- (4) كشف المحجّه:236 [4] نقلًا عن الكلينى فى الرسائل عن علىّ بن إبراهيم بإسناده.
5- (5) الغارات:303/1 [5] عن جندب،نهج البلاغه:الخطبه 26 [6] نحوه.

6- (6) الحَوز:السير الشديد والرّويد،وقيل:الحوز والحيز:السوق الليّن (لسان العرب:339/5). [7]
7- (7) نبات سهلى يتّخذ من بعضه المكانس،وهو من الأمرار،له رائحه طيّبه وطعم مر (لسان العرب:502/2). [8]

تاریک و نادانی بسیار و بدخویی در معاشرت،به نور او روشن شد،و حال آنکه مردم،حرام را حلال می شمردند و خردمند را خوار می کردند؛در زمان نبود پیامبری زندگی می کردند و بر کفر می مردند.

1142.امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت،در حالی که شما عربها در بدترین حالت زندگی می کردید؛کسانی از شما سگان را غذا می ساختند و کودکان را می کُشتند؛دیگران را غارت می کردند و برمی گشتند،در حالی که دیگران آنان را غارت کرده بودند.شما دانۀ حنظل و خون و کُرک شتران و مردار و خوک می خوردید؛اقامتگاهتان،سنگهای خشن و بتهای گمراه کننده بود؛غذاهای زمخت می خوردید و آبهای متعفن می آشامیدید؛خون یکدیگر را می ریختید ویکدیگر را به اسارت می گرفتید.

1143.امام علی علیه السلام -بخشی از نامه او به یارانش پس از کشته شدن محمّد بن ابی بکر-:

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را هشدار دهندۀ جهانیان برانگیخت و امینِ بر کتاب و گواهِ بر این امّت،قرار داد.شما ای جماعت عرب! در آن روز،بدترین آیین را داشتید و در بدترین منزل،اقامت داشتید.اقامتگاه شما سرزمین های سنگلاخ و میان مارهای کَر و خارهای مغیلان بود؛آب کثیف می آشامیدید و غذای خشن می خوردید؛خون یکدیگر را می ریختید و فرزندانتان را می کشتید؛از خویشاوندان می بریدید و اموالتان را به ستم و غصب می خوردید؛راههایتان ترسناک بود؛بُتان در میان شما برپا بود و از گناهان اجتناب نمی کردید و ایمان بیشترتان به خدا،شرک آلود بود.

1144.امام علی علیه السلام -در خصوص عبرت گیری از امّتهای پیشین و هشدار به عصیانگران گردنکش-:پس،از پیش آمدهای اسماعیل و فرزندان اسحاق و اولاد اسرائیل،عبرت گیرید که چه بسیار متناسب است سرگذشت ها،و چه مانند و نزدیک است داستانها.در سرگذشت ایشان و چگونگی پراکندگی و جدایی شان از یکدیگر،تأمّل و اندیشه نمایید در شبهایی که کسراها [پادشان عجم] و قیصرها [پادشاهان روم] سرور آنان بودند،آنها را از کشتزارها و دریای عراق و سبزه زار جهان به جاهایی راندند که دَرْمَنه می رویید و بادهای تُند می وزید و زندگانی سخت بود.پس آنان را درویش و مستمند و یاور و همراه زخم و موی شتر رها کردند.زبده ترین امّتها بودند،

ومَهافِی الرِّیحِ،ونَکَدِ (1)المَعاشِ،فَتَرَکوهُم عالَةً مَساکینَ إخوانَ دَبَرٍ ووَبَرٍ (2)،أذَلَّ الاُمَمِ دارًا،وأجدَبَهُم قَرارًا،لا یَأوونَ إلی جَناحِ دَعوَةٍ یَعتَصِمونَ بِها،ولاَ إلی ظِلِّ اُلفَهٍ یَعتَمِدونَ عَلی عِزِّها،فَالأَحوالُ مُضطَرِبَةٌ، وَالأَیدی مُختَلِفَةٌ،وَالکَثرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ،فی بَلاءِ أزلٍ وأطباقِ جَهلٍ ! مِن بَناتٍ مَوؤودَةٍ،وأصنامٍ مَعبودَةٍ،وأرحامٍ مَقطوعَةٍ،وغاراتٍ مَشنونَةٍ.

فَانظُروا إلی مَواقِعِ نِعَمِ اللّهِ عَلَیهِم حینَ بَعَثَ إلَیهِم رَسولًا-فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طاعَتَهُم،وجَمَعَ عَلی دَعوَتِهِ اُلفَتَهُم-کَیفَ نَشَرَتِ النِّعمَةُ عَلَیهِم جَناحَ کَرامَتِها،وأسالَت لَهُم جَداوِلَ نَعیمِها،وَالتَفَّتِ المِلَّةُ بِهِم فی عَوائِدِ بَرَکَتِها، فَأَصبَحوا فی نِعمَتِها غَرِقینَ،وفی خُضرَةِ عَیشِها فَکِهینَ.

قَد تَرَبَّعَتِ الاُمورُ بِهِم فی ظِلِّ سُلطانٍ قاهِرٍ،وآوَتهُمُ الحالُ إلی کَنَفِ عِزٍّ غالِبٍ،وتَعَطَّفَتِ الاُمورُ عَلَیهِم فی ذُری (3)مُلکٍ ثابِتٍ.فَهُم حُکّامٌ عَلَی العالَمینَ،ومُلوکٌ فی أطرافِ الأَرَضینَ.یَملِکونَ الاُمورَ عَلی مَن کانَ یَملِکُها عَلَیهِم،ویُمضونَ الأَحکامَ فیمَن کانَ یُمضیها فیهِم ! لا تُغمَزُ (4)لَهُم قَناةٌ (5)،ولا تُقرَعُ لَهُم صَفاةٌ (6)ألا وإنَّکُم قَد نَفَضتُم أیدِیَکُم مِن حَبلِ الطّاعَهِ،وثَلَمتُم حِصنَ اللّهِ المَضروبَ عَلَیکُم،بِأَحکامِ الجاهِلِیَّهِ (7).

1145-فاطمه علیها السلام -فی خِطابِها لِلمُسلِمینَ بَعدَ أبیها-:کُنتُم عَلی شَفا حُفرَةٍ مِنَ النّارِ مَذقَةَ الشّارِبِ،ونُهزَةَ الطّامِعِ،وقَبسَةَ العَجلانِ،ومَوطِئَ الأَقدامِ، تَشرَبونَ الطَّرقَ (9)،وتَقتاتونَ القَدَّ (10)،أذِلَّةً خاسِئینَ (صاغِرینَ)، تَخافونَ أن یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ مِن حَولِکُم،فَأَنقَذَکُمُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی بِأَبی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله (11).

ص:360

1- (1) عیش نکِدٌ:أی قلیل عَسِرٌ (مجمع البحرین:1831/3).

2- (2) وبر الرجل:تشرّد فصار مع الوبر [حیوان] فی التوحّش (لسان العرب:272/5). [1]

3- (3) الذُّری:جمع ذروه:وهی أعلی سنام البعیر (لسان العرب:284/14). [2]

4- (4) أغمز فی الرجل:استضعفه وعابه وصغر شأنه،والمغامز:المعایب (لسان العرب:389/5 و 390). [3]

5- (5) القناه:الرمح (لسان العرب:203/15).

6- (6) لا تقرع لهم صفاه:أی لا ینالهم أحد بسوء (النهایه:41/3). [4]

7- (7) نهج البلاغه:الخطبه 192. [5]
8- (8) النُّهزه:الفرصه،وانتهزتها:اغتنمتها (النهايه:135/5).
9- (9) الطَّرق:الماء الذی خاضته الإبل وبالت فیه وبعرت (النهایه:123/3). [6]
10- (10) هو جلد السخله فی الجدب (النهایه:21/4). [7]
11- (11) الاحتجاج:49/260/1 [8] عن عبداللّه بن الحسن عن آبائه علیهم السلام،شرح الأخبار:974/35/3 عن محمّد بن سلام بإسناده،الشافی:72/4 عن ابن عائشه،دلائل الإمامه:36/114 عن زید بن علیّ عن آبائه علیهم السلام نحوه؛بلاغات النساء:24 [9] عن زید بن علیّ عن آبائه علیهم السلام نحوه.

از جهت جایگاه،و بدبخت ترین آنان از جهت آسایشگاه؛به زیر بار مهتری گرد نمی آمدند که به آن پناه برند،و به زیر سایۀ الفت و مهربانی یی که بر عزّت و بزرگواری آن،تکیه کنند.پس با حالات نگران و دستهای مختلف و بسیاری پراکنده،در رنج سخت و جهل و نادانی،از قبیل زنده به گور کردن دختران و پرستیدن بتها و دوری جستن از خویشان و غارتگری از هر راهی بودند.پس بنگرید به فرود آمدن نعمتهای خداوند بر ایشان،هنگامی که بر ایشان پیامبری فرستاد،و آنها را فرمانبر شریعت او گردانید،و بر دعوت او ایشان را گرد آورده،با هم مهربانشان ساخت که چگونه نعمت و آسایش،بال بزرگواری خود را به روی آنها گسترده،نهرهای نعمت را برای آنان روان کرد و شریعت [او] آنها را در سودهای پر برکت خود گرد آورد.پس غرق نعمت او شدند و از خرّمی زندگانی آن،خشنود گردیدند؛ زندگانی شان در سایۀ پادشاه غالب،برقرار شد و آنها را نیکویی حالشان در کنار بزرگواری و غلبه جا داد.

کارها برای ایشان در سایۀ پادشاهی استوار آسان گردید.پس ایشان، فرمان دهندۀ جهانیان و پادشاهان اطراف زمین بودند؛مسلّط شدند بر کسانی که بر آنها تسلّط داشتند،و فرمانها می دادند بر آنها که فرمانده بودند.

برای ایشان،نیزه ای انداخته و سنگی پرتاب نمی شد.آگاه باشید! شما دستهایتان را از ریسمان طاعت و پیروی رهانیدید و در حصار خدا که به اطراف شما کشیده شده بود،به وسیلۀ حکم های جاهلیت رخنه کردید.

1145.فاطمه علیها السلام -در سخنرانی برای مسلمانها پس از رحلت پدر-:شما بر لب پرتگاه آتش بودید و جرعۀ شیر به آب آمیخته،برای نوشندگان،و فرصتی برای فرصت جویان و شتابزدگان،و لگدمال دیگران بودید؛آبهای آمیخته به سرگین و ادرار شتران می آشامیدید و پوست برّه غذایتان بود؛خوار و پست بودید و هراس داشتید که شما را از اطراف بربایند.پس خداوند تبارک و تعالی،شما را به واسطه پدرم محمد صلی الله علیه و آله نجات داد.

1146-الإمام الهادى عليه السلام -فى خُطبَتِهِ-:الحَمدُ للّهِ ِ العالِمِ بِما هُوَ كائِنٌ مِن قَبلِ أن يَدينَ لَهُ مِن خَلقِهِ دائِنٌ...وأنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ المُصطَفى ووَلِيُّهُ المُرتَضى وبَعيثُهُ بِالهُدى،أرسَلَهُ عَلى حينِ فَترَهٍ مِنَ الرُّسُلِ،وَاختِلافٍ مِنَ المِلَلِ، وَانقِطاعٍ مِنَ السُّبُلِ،ودُروسٍ مِنَ الحِكمَهِ،وطُموسٍ مِن أعلامِ الهُدى وَالبَيِّناتِ،فَبَلَّغَ رِسالَهَ رَبِّهِ،وصَدَعَ بِأمرِهِ،وأدَّى الحَقَّ الَّذى عَلَيهِ،وتُوُفِّىَ فَقيدًا مَحمودًا صلى الله عليه و آله (1).

ص:362

1- (1) الكافى:6/372/5 [1] عن عبدالعظيم بن عبداللّه [الحسنى].

1146.امام هادی علیه السلام -در خطبه اش-:حمد از آنِ خداوندی است که به آنچه هست، آگاه است،پیش از آنکه کسی به دینش گردن نهد؛و به راستی که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ برگزیدهٔ او،و دوست پسندیده،و مبعوث شدهٔ به هدایت است.او را در زمان نیامدن پیامبران و اختلاف ملّتها و بریدگی راهها و کهنه شدن حکمت،و محو شدن نشانه های هدایت و شواهد فرستاد.او رسالت پروردگار را ابلاغ کرد و فرمانش را آشکار ساخت،و وظیفه ای که بر او بود،به انجام رسانید،و دنیا را ترک کرد،در حالی که محمود و پسندیده بود.

ر.ک:إسراء:31-35،انعام:152،ممتحنه:12.

قرآن،روزگار قبل از اسلام عرب را دورهٔ جاهلیّت نامیده است و این،از آن جهت است که در آن روزگار،به جای علم،جهل و به جای حق،یک سلسله آرای سفیهانه و باطلی بر آنان،حکومت می کرده است.قرآن،خصوصیات آنان را چنین بیان می کند:

یَظُنُّونَ بِاللّهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِیَّهِ.

دربارهٔ خدا،گمانهای ناروا،همچون گمانهای [دوران] جاهلیت می بردند.

أَ فَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ.

آیا خواستار حکم جاهلیت اند؟

إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ حَمِیَّهَ الْجاهِلِیَّهِ.

آن گاه که کافران در دلها خود،تعصّب [آن هم] تعصّب جاهلیت ورزیدند.

وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی.

و مانند روزگار جاهلیت قدیم،زینتهای خود را آشکار مکنید.

جامعهٔ عرب،در آن روزگار از طرف جنوب،همجوار حبشه بود و مردم حبشه، نصرانی بودند؛از طرف مغرب به امپراتوری روم-که آنان نیز نصرانی بودند-منتهی می شد و از طرف شمال به ایران-که مجوسی بودند-محدود می گشت و در نواحی

ص:364

دیگر،هند و مصر-که بت پرست بودند-قرار داشت.

در میان خود عربها نیز طوائفی از یهود زندگی می کردند.خود عربها دارای آیین بت پرستی بودند و اغلب با زندگی قبیلگی سیر می کردند.این اوضاع و شرایط،برای آنان یک جامعۀ بدوی و بی اساس که مخلوطی از آداب و رسوم یهود و نصاری و مجوس بود،به وجود آورده بود و مردم نیز در نادانی و بی خبری کامل به سر می بردند.خداوند [دربارۀ آنها] چنین فرموده است:

وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّ یَخْرُصُونَ.

و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین می باشند،پیروی کنی،تو را از راه خدا گمراه می کنند.آنان جز از گمانِ [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند.

این قبایل بیابانگرد،زندگی پستی داشتند؛پیوسته گرفتار جنگ و غارت و چپاول اموال و تجاوز به نوامیس یکدیگر بودند و هیچ گونه امنیت و امانتداری و یا صلح و صفایی در بین آنان نبود؛آن کس پیش می افتاد که چنگالی تیزتر می داشت و ریاست،از آن کسی بود که می توانست با زور ناحیه ای را تسخیر کند.

در بین مردان،فضیلت این بود که خونریزی کنند و تعصّب جاهلی داشته،متکبّر و مغرور باشند؛از ستمکاران پیروی نموده،حقوق ستمدیدگان را پایمال نمایند؛ ظلم و تجاوز کنند؛قمار ببازند،و شرابخواری کرده،زنا کنند و مردار و خون و هستۀ خرما بخورند.

امّا زنان آنان هم از مزایای انسانی محروم بودند و به هیچ وجه مالک اراده و اعمال خود نبودند و به آنها ارث نمی رسید،مردان بی حساب زن می گرفتند؛همان طور که یهود و بعضی از بت پرستها عادت داشتند.در عین حال،زنها خود را می آراستند و هر که را دوست می داشتند به خود می خواندند؛زنا و بی ناموسی در

بین آنان رایج بود،و حتّی زنهای شوهر دار هم آلوده بودند و بسا که در مراسم حج هم با بدن برهنه شرکت می کردند.

امّا فرزندان آنها به پدران منتسب می شدند؛ولی هنگام کودکی،از ارث محروم بودند و تنها فرزندان بزرگ،میراث را تصرّف می کردند و از جمله چیزهایی که،آنان به ارث می بردند،زن شخص متوفّا بود و به طور کلّی،دختران،چه صغیر و چه کبیر، و همچنین پسران صغیر،از ارث حقّی نداشتند؛مگر اینکه اگر کسی می مرد و فرزند صغیری از خود باقی می گذارد،اشخاص زورمند سرپرستی اموال یتیم را به عهده گرفته،اموال وی را می خوردند،و اگر این فرزند یتیم،دختر می بود،با او ازدواج کرده،اموالش را تصرّف می کردند؛سپس او را طلاق می دادند و رهایش می نمودند.

در این موقع،آن دختر،نه ثروتی می داشت که گذران زندگی کند،و نه کسی رغبت به ازدواج با او می کرد تا مخارجش را هم متحمّل شود.

مسئله غصب حقوق ایتام،از بزرگ ترین حوادث شایع بین آنان بود؛چه آنکه دائماً دست به گریبان جنگها و غارتها و چپاول بودند،و طبعاً قتل و کشتار زیاد و ماجرای یتیمان بی سرپرست،تکرار می شد.

از بدبختی های بزرگ فرزندان،یکی هم این بود که سرزمین های خراب و اراضی قفر و بی آب و علف،به سرعت گرفتار قحطی می شد و کار به جایی می رسید که مردم از ترس فقر و تنگدستی،فرزندان خود را می کشتند.و دختران را زنده به گور می کردند.بزرگ ترین خبر ناگوار،این بود که به کسی خبر دهند که زنش دختر زاییده است.

امّا از نظر حکومت اگر چه در اطراف شبه جزیره عربستان،شاهانی حکومت می کردند که تحت الحمایهٔ همسایگان زورمند و نزدیک خود بودند؛ مثل ایران برای نواحی شمال و روم برای نواحی مغرب و حبشه برای نواحی مشرق؛بجز قسمتهای مرکزی،مانند مکّه و یثرب و طائف و غیره،که در وضعیتی به سر می بردند که شبیه

جمهوری بوده؛ولی جمهوری هم نبوده است و قبایل در بیابانها و حتّی گاهی هم در شهرها توسط رؤسا و بزرگان قبیله اداره می شدند و گاهی هم این وضع،تبدیل به حکومت پادشاهی می شده است.

این هرج و مرج عجیبی بوده است که در بین هر جمعی از آنان،به صورتی جلوه می کرده و در هر ناحیه ای از سرزمین شبه جزیره عربستان،با آداب و مراسم عجیب و عقائد خرافی آنان،به وضعی در می آمده است گذشته از این،همهٔ آنها گرفتار بلای بزرگ بی سوادی بودند و تعلیم و تعلّم،حتّی در شهرهای آنان وجود نداشته است تا چه رسد به عشایر و قبائل.

تمام این احوال و اعمال و عادات و رسومی که برای آنان ذکر کردیم،از اموری هستند که از آیات قرآن و خطاباتی که متوجّه آنها شده است،به خوبی استفاده می شود.

تدبّر در آیات و خطاباتی که نخست در مکّه و سپس بعد از قدرت یافتن اسلام در مدینه نازل شد و اوصاف آنها را مورد بررسی قرار داده است؛ همچنین دقّت در مذمّت و سرزنش هایی که نسبت به آنان شده و مطالعه در نهی های شدید و ضعیفی که متوجّه آنان گشته است.بزرگ ترین سند صحّت مطالبی است که به آنان نسبت دادیم.گذشته از آنکه تاریخ نیز تمام این مطالب را ذکر کرده است و آنچه را هم که ما به موجب اجمال و اختصار آیات بیان نکردیم،به طور مفصّل تذکّر می دهد.

مختصرترین کلمه ای که به خوبی همهٔ این امور را می رساند،همان است که قرآن این دوره را به نام دورهٔ جاهلیت نامگذاری کرده است و تنها همین تعبیر مختصر، تمام آن معانی دامنه دار را در بردارد.این وضع عرب در آن روزگار بود.

ص:367

2/6 دينُ الجاهِلِيَّهِ

أ:عِبادَهُ غَيرِ اللّهِ

الكتاب

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَهً لا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لا حَياهً وَ لا نُشُوراً (1).

ب:جَعلُ الوَلَدِ للّهِ

وَ يُنْذِرَ الَّذِينَ قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً * ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَهً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلاّ كَذِباً (2) (3).

وَ يَجْعَلُونَ لِلّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ (4).

أَ فَأَصْفاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَهِ إِناثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيماً (5).

أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ (6).

أَ فَرَأَيْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّى * وَ مَناهَ الثّالِثَهَ الْأُخْرى * أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى * تِلْكَ إِذاً قِسْمَهٌ ضِيزى (7) (8).

* الحديث

1147-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: قالَ اللّهُ:كَذَّبَنِی ابنُ آدَمَ ولَم يَكُن لَهُ ذلِكَ،وشَتَمَنی ولَم يَكُن لَه ُ ذلِکَ.فَأَمّا تَكذيبُهُ إيّایَ فَزَعَمَ أنّی لا أقدِرُ أن اعيدَهُ كَما كانَ،وأمّا شَتمُهُ

1- (1) الفرقان:3. [1]
2- (2) الكهف:4 و 5. [2]
3- (3) قوله تعالى: «وَ يُنْذِرَ الَّذِينَ قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً» وهم عامّه الوثنيّين القائلين بأنّ الملائكه أبناء أو بنات له،وربّما قالوا بذلک فی الجنّ والمصلحين

من البشر،والنصارى القائلين بأنّ المسيح ابن اللّه،وقد نسب القرآن إلى اليهود أنّهم قالوا:عزير ابن اللّه.تفسير الميزان:238/13، [3]وراجع:تفسير القمّى:30/2؛ [4]تفسير الطبرىّ:/9الجزء 193/15، [5]تفسير الدرّ المنثور:334/3. [6]
4- (4) النحل:57. [7]
5- (5) الإسراء:40. [8]
6- (6) الطور:39. [9]
7- (7) النجم:19-22. [10]
8- (8) قال الكلبى فى كتاب الأصنام: [11]كانت قريش تطوف بالكعبه وتقول: واللاتِ والعُزّى ومناه الثالثه الاُخرى! فإنّهنّ الغرانيق العُلى وإنّ شفاعتهنّ لترتجى ! كانوا يقولون:بنات اللّه (عزّوجلّ عن ذلک !) وهنّ يشفعن إليه.فلمّا بعث اللّه رسوله أنزل عليه:«أَفَرَأَيْتُمُ...إِنْ هىَ إِلَّا أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَآباؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ».(الأصنام:34، [12]وراجع:تفسير القمّى:338/2). [13]والغرانيق:الأصنام، [14]وهى فى الأصل الذكور من طير الماء (النهايه:364/3). [15]

2/6 دين جاهليت

الف:عبادت غير خدا

قرآن

و به جاى او،خدايانى براى خود گرفته اند كه چيزى را خلق نمى كنند و خود،خلق شده اند و براى خود؛نه زيانى در اختيار دارند و نه سودى را،و نه مرگى را در اختيار دارند و نه حياتى و نه رستاخيزى را.

ر.ك:اعراف:191-195،سبأ:22.

ب:فرزند قرار دادن براى خداوند

و تا كسانى را كه گفته اند:خداوند فرزندى گرفته است،هشدار دهد.نه آنان و نه پدرانشان به اين [ادّعا]،دانشى ندارند.بزرگ سخنى است كه از دهانشان برمى آيد؛ [آنان] جز دروغ نمى گويند.

و براى خدا دخترانى مى پندارند؛منزّه است او؛و براى خودشان آنچه را ميل دارند [قرار مى دهند].آيا [پنداشتيد كه] پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان،دخترانى برگرفته است؟ حقّا كه شما سخنى بس بزرگ مى گوييد.

آيا خدا را دختران است و شما را پسران؟

به من خبر دهيد از لات و عزّى،و منات،آن سومين ديگر.آيا [به خيالتان] براى شما پسران است و براى او دختر؟در اين صورت،اين تقسيم نادرستى است.

ر.ك:انعام:100 و 101،صافّات:149-154،زخرف:16.

حديث

1147.پيامبر صلى الله عليه و آله: خداوند فرمود:فرزند آدم،مرا تكذيب كرد،با اينكه اين حقّ را نداشت؛مرا دشنام داد،با آنكه چنين حقّى نداشت؛ امّا تكذيب من آن بود كه گمان مى كرد كه نمى توانم او را آن گونه [كه در دنيا بود]،بازگردانم؛و امّا

إيّاىَ فَقَولُهُ:«لى وَلَدٌ»،فَسُبحانى أن أتَّخِذَ صاحِبَةً أو وَلَدًا (1).

1148-مُجاهِدٌ: قالَ كُفّارُ قُرَيشٍ:المَلائِكَةُ بَناتُ اللّهِ،واُمَّهاتُهُم بَناتُ سَرَواتِ الجِنِّ(2) (3).

1149-ابنُ عَبّاسٍ -فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى: وَ يَجْعَلُونَ لِلّهِ الْبَناتِ... الآيه-:يَجعَلونَ للّهِ ِ البَناتِ،تَرضَونَهُنَّ لى ولا تَرضَونَهُنَّ لِأَنفُسِكُم.وذلِكَ أنَّهُم كانوا فِى الجاهِلِيَّهِ إذا وُلِدَ لِلرَّجُلِ مِنهُم جارِيَةٌ أمسَكَها عَلى هونٍ أو دَسَّها فِى التُّرابِ وهِىَ حَيَّةٌ (4).

ج:جَعلُ الجِنِّ شُرَكاءَ للّهِ

الكتاب

وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَناتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يَصِفُونَ (5).

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَهِ أَ هؤُلاءِ إِيّاكُمْ كانُوا يَعْبُدُونَ * قالُوا سُبْحانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (6).

د:جَعلُ النَّسَبِ بَينَ اللّهِ وَالجِنِّ

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّهِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (7) (8).

ه:تَحريمُ بَعضِ الأَنعامِ

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ (9).

فَكُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّما حَرَّمَ

1- (1) صحيح البخارى:4212/1629/4 عن ابن عبّاس وص 4690/1903،سنن النسائى:112/4،مسند ابن حنبل:8227/199/3 و ص 8618/264 كلّها عن أبى هريره نحوه.
2- (2) سروات الجنّ:أى أشرافهم (النهايه:363/2).
3- (3) صحيح البخارى:1200/3،وراجع تفسير الطبرىّ:/12الجزء 108/23. [1]
4- (4) تفسير الطبرىّ:/8الجزء 123/14، [2]تفسير الدرّ المنثور:138/5 [3] وفيه«يرضونهنّ له ولا يرضونهنّ لأنفسهم».
5- (5) الأنعام:100. [4]
6- (6) سبأ:40 و 41. [5]
7- (7) الصافّات:158. [6]
8- (8) اختلفت أقوال المفسّرين فى تعيين هذا النسب؛فابن عبّاس يذهب إلى أنّها تختصّ بثلاثه أحياء من قريش وهم:سليم،وخزاعه،وجهينه،حيث يقولون:صاهر إلى كرام الجنّ.ونُقل عن ابن عبّاس أيضًا:زعم أعداء اللّه أنّه تبارك وتعالى وإبليس أخوان.وطبقًا لنقل بعض المفسّرين أنّ جماعه من العرب يعتبرون الجنّ ملائكه،وأنّ الملائكه هم بنات اللّه ! لكن الذى يقوى فى النظر هو أنّ الآيه عامّه وهى تشمل كلّ العلاقات حتّى العلاقه النسبيّه،راجع:تفسيرالدرّ المنثور:133/7،تفسير الطبرىّ:/12الجزء 108/23؛ [7]تفسير الميزان:173/17، [8]تفسير نمونه:174/19 [9] وص 222 ح 1129.
9- (9) يونس:59. [10]

دشنامش این بود که برای من،فرزند قرار داد.منزّه ام از اینکه همسر یا فرزندی داشته باشم.

1148.مجاهد: کافران قریش می گفتند:فرشتگان،دختران خدایند و مادرانشان، دختران بزرگان پریان اند.

1149.ابن عباس -در تفسیر آیهٔ«و برای خدا دخترانی قرا می دهند»-:«برای خدا دخترانی را قرار می دهند»،[یعنی] آنان را برای من [خداوند] می پسندید و برای خود نمی پسندید؛زیرا در جاهلیت هنگامی که دختری برای کسی به دنیا می آمد،او را با سَبُکی و خواری نگاه می داشتند یا زنده به گورش می کردند.

ج:جن را شریک خداوند قرار دادن

و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند،با اینکه خدا آنها را خلق کرده است؛و برای او،بی هیچ دانشی،پسران و دخترانی تراشیدند.او پاک و برتر است،از آنچه وصف می کنند.

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند.آن گاه به فرشتگان می فرماید:

«آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند؟».می گویند:«منزّهی تو.سرپرست ما تویی نه آنها؛بلکه جنّیان را می پرستیدند؛بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند».

د:اعتقاد به خویشاوندی خدا با جن

و میان خدا و جنها پیوندی انگاشتند،و حال آنکه جنّیان نیک دانسته اند که [برای حساب پس دادن] خودشان احضار خواهند شد.

ه:برخی چارپایان را حرام کردن

بگو:به من خبر دهید،آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده.[چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی] را حلال گردانیده اید؟بگو:آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می بندید؟

پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است،حلال [و] پاکیزه بخورید،و نعمت خدا را -اگر تنها او را می پرستید-شکر گزارید.جز این نیست که [خدا]،مردار و خون و گوشت خوک و

ص:371

عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ (1) .

وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُها إِلاّ مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها وَ أَنْعامٌ لا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهَا افْتِراءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِما كانُوا يَفْتَرُونَ وَ قالُوا ما فِي بُطُونِ هذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزْواجِنا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (2) .

ما جَعَلَ اللّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لا سائِبَةٍ وَ لا وَصِيلَةٍ وَ لا حامٍ وَ لكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (3) .

* الحديث

1150-الإمام الصادق عليه السلام: البَحيرَةُ إذا وَلَدَت ووَلَدَ وَلَدُها بُحِرَت (4) .

1151-عنه عليه السلام -فى قَولِ اللّهِ تَعالى: ما جَعَلَ اللّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لا سائِبَةٍ وَ لا وَصِيلَةٍ وَ لا حامٍ -:إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّةِ كانوا إذا وَلَدَتِ النّاقَةُ وَلَدَينِ فى بَطنٍ واحِدٍ قالوا:

وَصَلَت،فَلا يَستَحِلّونَ ذَبحَها ولا أكلَها،وإذا وَلَدَت عَشرًا جَعَلوها سائِبَةً،ولا يَستَحِلّونَ ظَهرَها ولا أكلَها،وَالحامُ:فَحلُ الإِبِلِ لَم يَكونوا يَستَحِلّونَهُ،فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل:أنَّهُ لَم يُحَرِّم شَيئًا مِن ذلِكَ (5) (6) .

ص:372

1- (1) النحل:114-116. [1]
2- (2) الأنعام:138 و 139. [2]
3- (3) المائده:103. [3]
4- (4) تفسير العيّاشى:215/348/1 [4] عن عمّار بن أبى الأحوص.
5- (5) معانى الأخبار:1/148،تفسير العيّاشى:213/347/1 [5] كلاهما عن محمّد بن مسلم،وراجع تفسير مجمع البيان:390/3،تفسير

التبيان:41/4،تفسير القمّى:188/1. [6]
6- (6) قال الشيخ الصدوق فى معانى الأخبار بعد ذكره للحديث الشريف:«وقد روى أنّ البحيره الناقه إذا أنتجت خمسه أبطن،فإن كان الخامس ذكرًا نحروه فأكله الرجال والنساء،وإن كان الخامس انثى بحروا اذنها أى شقّوه،وكانت حرامًا على النساء والرجال لحمها ولبنها،وإذا مات حلّت للنساء.والسائبه البعير يسيب بنذر يكون على الرجل إن سلّمه اللّه عزّوجلّ من مرض أو بلّغه منزله أن يفعل ذلک.والوصيله من الغنم كانوا إذا ولدت الشاه سبعه أبطن،فإن كان السابع ذكرًا ذبح فأكل منه الرجال والنساء،وإن كانت انثى تركت فى الغنم،وإن كان ذكرًا واُنثى قالوا:وصلت أخاها فلم تذبح،وكان لحومها حرامًا على النساء إلّاأن يكون يموت منها شىء فيحلّ أكلها للرجال والنساء.والحام الفحل إذا ركب ولد ولده قالوا:قد حمى ظهره.وقد يروى أنّ الحام هو من الإبل إذا أنتج عشره أبطن،قالوا:قد حمى ظهره فلا يركب ولا يمنع من كلاء ولا ماء (معانى الأخبار:1/148).

آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده،حرام گردانیده است.[با این همه،] هر کس که [به خوردن آنها] ناگزیر شود و سرکش و زیاده خواه نباشد،قطعاً خدا آمرزندۀ مهربان است؛و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد،مگویید:این حلال است و آن حرام،تا بر خدا دروغ بندید؛زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند،رستگار نمی شوند.

و به زعم خودشان گفتند:«اینها دامها و کشتزار[های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم،نباید از آن بخورد؛و دامهایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است؛و دامهایی [داشتند] که [هنگام ذبح،] نام خدا را بر آن [ها] نمی بردند،به صرف افترا بر [خدا].بزودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند،جزا می دهد.

و گفتند:آنچه در شکم این دامهاست،اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است،و اگر [آن جنین] مرده باشد،همۀ آنان [از زن و مرد] در آن شریک اند.

بزودی [خدا] توصیف آنان را سزا خواهد داد؛زیر او حکیم داناست.

خدا [چیزهایی ممنوعی از قبیل:] بحیره [ماده شتری که پنج بار زاییده] و سائبه [ماده شتری که دوازده بار زاییده] و وصیله [ماده گوسفندی که هفت بار بچّه آورده] و حام [حیوان نری که برای آبستن کردن حیوانات ماده از آن استفاده می شد] قرار نداده است؛ولی کسانی که کفر ورزیدند،بر خدا دروغ می بندند،و بیشترشان تعقّل نمی کنند.

حدیث

1150.امام صادق علیه السلام: هنگامی که شتر ماده بزاید و فرزند او هم بزاید،بحیره نامیده می شود.

1151.امام صادق علیه السلام -در تفسیر سخن خداوند که؛«خدا [چیزهایی ممنوع از قبیل:] بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده»-:مردمان جاهلی،شتر ماده ای را که دو قلو بزاید،«وصیله»می دانستند؛از این رو،کُشتن و خوردن آن را جایز نمی شمردند؛واگر ده بچه می زایید،آن را«سائبه»می نامیدند وسواری گرفتن از آن و خوردن آن را حلال نمی داستند؛و«حام»،حیوان نری بود [که برای آبستن کردن حیوانات ماده از آن

استفاده می شد] که آن را نیز حلال نمی دانستند.سپس خداوند،آیه نازل کرد که هیچ یک از اینها را حرام نکرده است.

ص:373

توضیحی دربارۀ تحریم برخی چارپایان در جاهلیت

جهالت عمیق اعراب پیش از اسلام،زمینۀ سودجویی سران و شیوخ آنان را فراهم آورده بود.طاغوتهای جاهلی،در دوران فترت رسولان الهی،با نام سنّتهای دینی و رسوم اجتماعی،از احساسات پاک مردم،سوء استفاده می کردند و در جهت تأمین منافع خود،بدعتهایی را بنا نهادند.یکی از آنان که تاریخ،او را به نام عمرو بن لحی می شناسد،بر یکی از مهمترین دارایی های عرب،یعنی شتر دست نهاد و احکامی را برای آن وضع کرد و به صورت سنّتی مقدّس درآورد.

در نتیجۀ این بدعت،استفاده از چهار دسته شتر محدود گشت.این چهار دسته که به نام«بحیره»،«سائبه»،«وصیله»و«حام»خوانده می شدند،به معانی متفاوت،ولی متقارب،تفسیر شده اند؛ (1)امّا همۀ آنها در این نکته مشترک اند که برای این شتران، حرمتی خودْ ساخته قائل شده و استفاده از شیر و گوشت و پشم و قدرت حمل این چهار دسته،برای بسیاری حرام و برای بعضی و از جمله متولّیان و خدمتگزار بتها

1- (1) .برخی معانی این الفاظ در متن و پاورقی آمد و برای اطلاع از معانی دیگر به کتب تفسیری مراجعه کنید.ر.ک:از جمله تفسیر مجمع البیان،ج 3،ص 390؛ [1]تفسیر التبیان،ج 4،ص 41؛تفسیر القمّی،ج 1،ص 188؛تفسیر المیزان،ج 6،ص 156؛تفسیر الطبری،ج 5،جزء 7،ص 86؛ تفسیر الدرّ المنثور،ج 3،ص 211 و نیز سیرۀ ابن هشام،ج 1،ص 91.

حلال خوانده می شد.

پیوند این بدعت و دیدگاه تحقیرآمیز اعراب جاهلی به زن،موجب تشدید و غلظت این حکم بر زنان شد و آنان،فقط در صورت مردار شدن شتر،حق خوردن گوشت آن را پیدا می کردند.این حرمت تخیّلی،دست متولّیان و خدمتگزاران بتها را در استفادهٔ بی محابا از مرتعها و آب چشمه ها و چاههای کمیاب عربستان باز می گذاشت؛همچنین موجب می گشت که شتران را برای شکرگزاری و یا برآورده شدن حاجات،نذر بتهای سنگی و متولّیان آن کنند.

قرآن مجید با چهار آیهٔ کریمِ فوق به پیکار با این بدعت جاهلی برخاست و در جهت مبارزه با بت و بت پرستی و انهدام سنّتهای پوشالیِ گره خورده به آن،ادّعای آنان را افترایی بیش ندانسته،چهرهٔ متولّیان و بت پرستان و بت سازان را افشا کرده و اعلان نموده است که تحلیل و تحریم چارپایان منحصراً در اختیار خدای سبحان است و او این چهار دسته را-درست بر خلاف عقیدهٔ جاهلانهٔ اعراب-حرام ندانسته و مردار و هر آنچه را برای بتها و غیر خدا سر می برند،حرام کرده است.

ص:375

و:تَقسيمُ الحَرثِ وَالأَنعامِ بَينَ اللّهِ وَالأَصنامِ

الكتاب

وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً فَقالُوا هذا لِلّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَكائِنا فَما كانَ لِشُرَكائِهِمْ فَلا يَصِلُ إِلَى اللّهِ وَ ما كانَ لِلّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شُرَكائِهِمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ (1).

وَ قالُوا هٰذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُها إِلاّ مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها وَ أَنْعامٌ لا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهَا افْتِراءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِما كانُوا يَفْتَرُونَ (2).

وَ يَجْعَلُونَ لِما لا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمّا رَزَقْناهُمْ تَاللّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (3).

1- (1) الأنعام:136،138. [1]
2- (2) الأنعام:136،138. [2]
3- (3) النحل:56. [3]

و:کشتزارها و دامها را بین خدا و بُتان تقسیم کردن

قرآن

و [مشرکان] برای خدا از آنچه کِشت و دامها که آفریده است،سهمی گذاشتند،و به پندار خودشان گفتند:این،ویژهٔ خداست و این،ویژهٔ بُتان ما.پس آنچه خاصّ بتانشان بود به خدا نمی رسید،و[لی] آنچه خاصّ خدا بود،به بتانشان می رسید؛چه بد داوری می کنند.

و به زعم خودشان گفتند:اینها دامها و کشتزار[های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم،نباید از آن بخورد،و دامهایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است؛و دامهایی [داشتند] که [هنگام ذبح،] نام خدا را بر آن[ها] نمی بردند،به صرف افترا بر [خدا] به زودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند،جزا می دهد.

و از آنچه به ایشان روزی دادیم،نصیبی برای آن [خدایانی] که نمی دانند [چیست]،می نهند.به خدا سوگند که از آنچه دروغ بر می بافتید،حتماً سؤال خواهید شد.

بیان:

عقیدهٔ جاهلانه به شریکان متعدد (اصنام) برای خداوند،اعراب را بر آن می داشت تا به بنای بتکده و تأمین معاش خدمتگزاران آنها روی آورده،آنان را شریک زندگی خود قرار دهند و در دارایی عمدهٔ خود،«دام و زراعت»را با آنان تقسیم کنند و نصیبی را برای آنان در کنار سهم خداوند،معیّن کنند؛ سهم خداوند را به مصارف عمومی،همچون اطعام مهمانان و در راه ماندگان می رساندند و نصیب اصنام را در اختیار خدمتگزاران بتها می گذاردند.

افزون بر این،خدمتگزاران پر طمع و حریص بتکده ها،هر گاه آفتی به زراعت می رسید و یا رشد کمتری می کرد و یا با نصیب خداوند مخلوط می گشت،با ترفند مکّارانهٔ«خدا غنی است»،سهم خود را به تمام و کمال،استیفا می کردند و کسری آن را از سهم خداوند،جبران می کردند و هیچ گاه در جهت جبران سهم خداوند از سهم اصنام برنمی آمدند.این کاهش و افزونی در محصول،گاه نتیجهٔ ترفندهای پیشین بود؛بدین گونه که هنگام آبیاری،اگر آب زمینی که نصیب خداوند در آن کِشت شده بود،به

زمین اصنام می رفت،جلوی آن را نمی گرفتند؛امّا در حالت عکس آن،آب را می بستند.

سنّت پوشالی تقسیم و تشریک،در دام نیز جریان داشت که در بیان فصل پیشین به آن اشاره شد.

ص:377

ز:الطَّوافُ عُريًا

1152-الإمامِ الصادق علیه السلام: کانَتِ العَرَبُ فِی الجاهِلِیَّهِ عَلی فِرقَتَینِ:الحِلِّ وَالحُمسِ،فَکانَتِ الحُمسُ قُرَیشًا،وکانَتِ الحِلُّ سائِرَ العَرَبِ،فَلَم یَکُن أحَدٌ مِنَ الحِلِّ إلّاولَهُ حِرمِیٌّ مِنَ الحُمسِ،ومَن لَم یَکُن لَهُ حِرمِیٌّ مِنَ الحُمسِ لَم یُترَک أن یَطوفَ بِالبَیتِ إلّاعُریانًا.

وکانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله حِرمِیًّا لِعِیاضِ بنِ حِمارٍ المُجاشِعِیِّ،وکانَ عِیاضٌ رَجُلًا عَظِیمَ الخَطَرِ،وکانَ قاضِیًا لِأَهلِ عُکاظٍ فِی الجاهِلِیَّهِ،فَکانَ عِیاضٌ إذا دَخَلَ مَکَّهَ ألقی عَنهُ ثِیابَ الذُّنوبِ وَالرَّجاسَهِ وأخَذَ ثِیابَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِطُهرِها فَلَبِسَها وطافَ بِالبَیتِ،ثُمَّ یَرُدُّها عَلَیهِ إذا فَرَغَ مِن طَوافِهِ.

فَلَمّا أن ظَهَرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله أتاهُ عِیاضٌ بِهَدِیَّهٍ فَأَبی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله أن یَقبَلَها وقالَ:یا عِیاضُ،لَو أسلَمتَ لَقَبِلتُ هَدِیَّتَکَ،إنَّ اللّهَ عز و جل أبی لی زَبدَ (1)المُشرِکینَ.ثُمَّ إنَّ عِیاضًا بَعدَ ذلِکَ أسلَمَ وحَسُنَ إسلامُهُ فَأَهدی إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله هَدِیَّهً فَقَبِلَها مِنهُ (2).

1153-عنه علیه السلام: کانَ سُنَّهً فِی العَرَبِ فِی الحَجِّ أنَّهُ مَن دَخَلَ مَکَّهَ وطافَ بِالبَیتِ فی ثِیابِهِ لَم یَحِلَّ لَهُ إمساکُها،وکانوا یَتَصَدَّقونَ بِها ولا یَلبَسونَها بَعدَ الطَّوافِ، وکانَ مَن وافی مَکَّهَ یَستَعیرُ ثَوبًا ویَطوفُ فیهِ ثُمَّ یَرُدُّهُ،ومَن لَم یَجِد عارِیَهً اکتَری ثِیابًا،ومَن لَم یَجِد عارِیَهً ولا کِراءً ولَم یَکُن لَهُ إلّاثَوبٌ واحِدٌ طافَ بِالبَیتِ عُریانًا.فَجاءَتِ امرَأَهٌ مِنَ العَرَبِ وَسیمَهٌ جَمیلَهٌ فَطَلَبَت ثَوبًا عارِیَهً أو کِراءً فَلَم تَجِدهُ،فَقالوا لَها:إن طُفتِ فی ثِیابِکِ احتَجتِ أن تَتَصَدَّقی بِها، فَقالَت:وکَیفَ أتَصَدَّقُ بِها ولَیسَ لی غَیرُها؟! فَطافَت بِالبَیتِ عُریانَهً،

1- (1) الزَبْد:الرفد والعطاء (النهایه:293/2).
2- (2) الکافی:3/142/5 [1] عن أبی بکر الحضرمی،وراجع تفسیر الدرّ المنثور:440/3.

1152.امام صادق علیه السلام: مردم در جاهلیت دو گروه بودند:حِل و حُمْس.حُمْس،همان قریش بودند و حِل،سایر طوایف عرب.هر یک از حِل،باید پناهی از حُمْسیان می داشت [تا لباسش را به عاریت گیرد]؛و گرنه می بایست برهنه بر گِرد خانه طواف کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله پناه دهندهٔ عیاض بن حمار مجاشعی بود.عیاض،مردی دارای منزلت بزرگ بود و در جاهلیت،قاضی اهل عکاظ بود.او هرگاه که وارد مکّه می شد،لباسهای گناه آلود خود را کنار می گذاشت و لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را چون پاک بود،می گرفت و می پوشید و طواف می کرد و پس از طواف،آن را برمی گرداند.وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد،عیاض هدیه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد؛ولی ایشان نپذیرفت و گفت:ای عیاض! اگر مسلمان شوی، هدیه ات را قبول می کنم؛به راستی که خداوند،بخشش مشرکان را بر من نمی پسندد.پس از آن،عیاض اسلام آورد و مسلمانی اش نیکو شد و هدیه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و ایشان نیز پذیرفت.

1153.امام صادق علیه السلام: در میان عرب،سنّتی بود که هرکس وارد مکّه می شد و با لباسش طواف می کرد،جایز نبود آن لباسها را نگه دارد؛ بلکه آن را دیگر نمی پوشید و صدقه می داد.کسانی که وارد مکّه می شدند لباسی عاریه می گرفتند و پس از طواف بازمی گرداندند؛و اگر لباس عاریه پیدا نمی شد، اجاره می کردند و اگر هم این میسّر نمی شد و جز یک لباس نداشتند،برهنه طواف می کردند.

زنی عرب که زیبا و خوبرو بود،وارد مکّه شد و لباس عاریه ای و اجاره پیدا نکرد.بدو گفتند:«اگر در لباست طواف کنی،باید آن را صدقه دهی».

زن گفت:«چگونه صدقه دهم با اینکه لباسی دیگر ندارم؟».پس برهنه طواف کرد و مردم به تماشا پرداختند.پس او با یک دست جلو و با دستی

وأشرَفَ عَلَيهَا النّاسُ فَوَضَعَت إحدى يَدَيها عَلى قُبُلِها وَالاُخرى عَلى دُبُرِها،فَقالَت مُرتَجِزَةً:

اليَومَ يَبدو بَعضُهُ أو كُلُّهُ فَما بَدا مِنهُ فَلا احِلُّهُ

فَلَمّا فَرَغَت مِنَ الطَّوافِ خَطَبَها جَماعَةٌ فَقالَت:إنَّ لى زَوجًا (1).

ح:إنكارُ المَعادِ

الكتاب

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِى تُتْلى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ وَ إِذا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ السّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها قُلْتُمْ ما نَدْرِى مَا السّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلاّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ كَما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا وَ مَأْواكُمُ النّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ ذلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (2).

ص:380

1- (1) تفسير القمّى:281/1 [1] عن أبى الصباح الكنانى؛وراجع أخبار مكّه للأزرقى:181/1 و 182.
2- (2) الجاثيه:31-35. [2]

پشت خود را پوشاند و چنین رجز خواند:امروز بعضی از عورت یا تمامش آشکار می شود و آنچه آشکار شد،آن را حلال نمی دانم.

پس از آنکه طواف را تمام کرد،گروهی از او خواستگاری کردند،ولی زن گفت همسر دارم.

ح:انکار رستاخیز

قرآن

و امّا کسانی که کافر شدند،[بدانها می گویند:] پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و[لی] تکبّر نمودید و مردمی بدکار بودید؟و چون گفته شد:وعدۀ خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست؛گفتید:ما نمی دانیم رستاخیز چیست؛جز گمان نمی ورزیم و ما یقین نداریم؛و [حقیقت] بدیهایی که کرده اند،بر آنان پدیدار می شود و آنچه را که بدان ریشخند می کردند،آنان را فرو می گیرد و گفته می شود:همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید،امروز شما را فراموش خواهیم کرد،و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

اعراب زمان جاهلیت،در زمانی که آمدن رسول و وحی به تأخیر افتاده بود،به وادی ضلالت فرو رفته،حیران و سرگردان و دچار تشتّت مذهبی و فکری بودند.

متن ذیل به نحله های عمدۀ آنان اشاره ای کوتاه دارد:

1-به خدا و معاد معتقد نبودند و هستی را محدود به همین دنیا می پنداشتند و می گفتند: وَ قالُوا ما هِیَ إِلاّ حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ. 1 غیر از زندگانی دنیای ما [چیزی دیگری] نیست.می میریم و زنده می شویم و ما را جز طبیعت،هلاک نمی کند.

2-معاد را باور نداشتند؛ولی از احتجاج خداوند در آیهٔ «وَ إِذا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ السّاعَةُ لا رَیْبَ فِیها قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السّاعَةُ» 1 «و چون گفته شد:وعدهٔ خدا راست است و شکّی در رستاخیز نیست،گفتید:ما نمی دانیم رستاخیز چیست».و نیز آیهٔ « وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ * قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ» ، (1)«و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد.گفت:

چه کسی این استخوآنهارا که چنین پوسیده است،زندگی می بخشد؟ بگو:همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد،و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست».

می توان استفاده کرد که به منشیء نخستینِ عالم معتقد بودند و به تعبیر حدیث، خدا را می پذیرفتند؛ولی

«لا یرجون من اللّه ثواباً ولا یخافون اللّه منه عقاباً». (2)به پاداش خداوند امید نداشتند و از کیفر او نمی هراسیدند.

3-خداوند را همراه با شریکانی برای او می پذیرفتند،شریکانی که گاه از ملائکه و جنّیان بود و گاه از بتها و شیاطین.این شریک،گاه در اصل خلقت دخالت داده می شد و گاه در تدبیر امور؛و یا او را به موجودات مادّی تشبیه می کردند و یا یکی از همان موجودات مادّی را به عنوان خدای جهان می پرستیدند؛موجوداتی همچون کرات آسمانی،حیوانات و درختان.این عقیده که با دستهٔ قبل اشتراک هم داشته اند،بیشترین تعداد را در عربستان جاهلی داشته اند:

ولا یؤمن أکثرهم باللّه إلّا وهم مشرکون. (3)بیشتر آنان ایمانشان به شرک آلوده بود.

4-اهل کتاب،شامل یهودیّت و نصرانیّت نیز در بعضی مناطق جزیره العرب

1- (2) .سورهٔ یس،آیهٔ 78-79. [1]
2- (3) .الکافی،ج 1،ص 61 (ح57). [2]
3- (4) .الغارات،ج 1،ص 303. [3]

وجود داشتند که از جمله دلائل تاریخی آن،آیهٔ مباهله (1)است که بر وجود علما و مردم مسیحی که در نجران (در سمت جنوب مدینه) می زیسته اند،دلالت می کند؛ و نیز جنگهای بزرگ صدر اسلام که در آن،یهودیان نقش اساسی داشتند؛مثل غزوه احزاب (خندق) و کشمکشهای بعد از آن (بنی قینقاع و بنی قریظه) تا خیبر.

5-افرادی نیز مجوسی و صابی بوده اند که قابل توجّه نبوده اند.

6-دسته آخر،همان معتقدان راستین دین حنیف ابراهیم بوده اند که قابل شمارش اند و اسامی آنها را می آوریم.

1-ابو طالب (عموی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله) 12-عامر بن ضرب عدوانی

2-ابو قیس صرمه بن ابی انس 13-عبدالطانجه بن ثعلب بن وبره بن قضاعه

3-ارباب بن رئاب 14-عبداللّه قضاعی

4-اسعد ابو کرب حمیری 15-عبداللّه (پدر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله)

5-اُمیه بن ابی صلت 16-عبدالمطلب (جدّ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله)

6-بحیرای راهب 17-عبید بن ابرص اسدی

7-خالد بن سنان عبسی 18-علاف بن شهاب تمیمی

8-زهیر بن ابی سلمی 19-عمیر بن جندب جهنی

9-زید بن عمرو بن نفیل بن عبدالعزی 20-کعب بن لؤی بن غالب

10-سوید بن عامر مصطلقی 21-ملتمس بن امیه کنانی

11-سیف بن ذی یزن 22-وکیع بن زهیر ایادی

1- (1)) سورة آل عمران،آية 61.

3/6 أخلاقُ الجاهِلِيَّهِ

الكتاب

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِى قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّهَ حَمِيَّهَ الْجاهِلِيَّهِ (1).

أَ رَأَيْتَ الَّذِى يُكَذِّبُ بِالدِّينِ * فَذلِكَ الَّذِى يَدُعُّ الْيَتِيمَ * وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ (2).

* الحديث

1154-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مَن كانَ فى قَلبِهِ حَبَّهٌ مِن خَردَلٍ مِن عَصَبِيَّهٍ بَعَثَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ مَعَ أعرابِ الجاهِلِيَّهِ (3).

1155-عنه صلى الله عليه و آله: مَن قاتَلَ تَحتَ رايَهٍ عُمِّيَّهٍ (4)يَغضَبُ لِعَصَبَهٍ،أو يَدعو إلى عَصَبَهٍ،أو يَنصُرُ عَصَبَهً،فَقُتِلَ،فَقِتلَهٌ جاهِلِيَّهٌ (5).

1156-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّ اللّهَ أذهَبَ نَخوَهَ الجاهِلِيَّهِ وتَكَبُّرَها بِآبائِها،كُلُّكُم لِآدَمَ وحَوّاءَ كَطَفِّ الصّاعِ (6)الصّاعِ بِالصّاعِ،وإنَّ أكرَمَكُم عِندَ اللّهِ أتقاكُم،فَمَن أتاكُم تَرضَونَ دينَهُ وأمانَتَهُ فَزَوِّجوهُ (7).

1157-الإمام الباقر عليه السلام: صَعِدَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المِنبَرَ يَومَ فَتحِ مَكَّهَ فَقالَ:أيُّهَا النّاسُ،إنَّ اللّهَ قَد أذهَبَ عَنكُم نَخوَهَ الجاهِلِيَّهِ وتَفاخُرَها بِآبائِها.ألا إنَّكُم مِن آدَمَ عليه السلام وآدَمُ مِن طينٍ،ألا إنَّ خَيرَ عِبادِ اللّهِ عَبدٌ اتَّقاهُ،إنَّ العَرَبِيَّهَ لَيسَت بِأَبٍ والِدٍ ولكِنَّها لِسانٌ ناطِقٌ،فَمَن قَصُرَ بِهِ عَمَلُهُ لَم يُبلِغهُ حَسَبُهُ (8).

1158-الإمام علىّ عليه السلام: أطفِئوا ما كَمَنَ فى قُلوبِكُم مِن نيرانِ العَصَبِيَّهِ وأحقادِ

ص:384

1- (1) الفتح:26. [1]

2- (2) الماعون:1-3، [2]وقال علىّ بن إبراهيم فى تفسيره:نزلت فى أبى جهل وكفّار قريش (تفسير القمّى:444/2). [3]

3- (3) الكافى:3/308/2،[4]ثواب الأعمال:5/264،الأمالى للصدوق:966/704 [5] كلّها عن إسماعيل ابن أبى زياد«السكونى»عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام،الجعفريّات:163 [6] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله.

4- (4) العمّيّه:قيل:هو فِعِّيله،من العماء:الضلاله،وحكى بعضهم فيها ضمّ العين (النهايه:304/3). [7]

5- (5) صحيح مسلم:53/1476/3،سنن ابن ماجه:3948/1302/2،مسند ابن حنبل:8067/174/3، [8]سنن النسائى:123/7 كلّها عن أبى هريره نحوه؛المجازات النبويّه:257/333.

6- (6) طفّ الصاع:أى قريب بعضكم من بعض،والمعنى:كلّكم فى الانتساب إلى أب واحد بمنزله واحده (النهايه:129/3). [9]

7- (7) تفسير الدرّ المنثور:579/7 [10] نقلاً عن البيهقى عن أبى امامه.

8- (8) الكافى:342/246/8، [11]معانى الأخبار:1/207 كلاهما عن حنّان عن أبيه،الفقيه:5762/363/4 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله،الزهد للحسين ابن سعيد:150/56 [12] عن أبى عبيده الحذّاء عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله،تفسير القمّى:322/2 [13] والثلاثه الأخيره نحوه؛كنزالعمّال:257/1 و 402.

3/6 خُلق و خوی جاهلی

قرآن

آن گاه که کافران در دلهای خود،تعصّب،[آن هم] تعصّب جاهلیت ورزیدند.

آیا کسی را که [روزِ] جزا را دروغ می خواند،دیدی؟این همان کس است که یتیم را به سختی می راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند.

حدیث

1154.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر که در دل او به اندازهٔ دانهٔ خَردَلی تعصّب باشد،خداوند او را در روز رستاخیز با اعراب جاهلی محشور گرداند.

1155.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه زیر پرچم گمراهی پیکار کند و برای تعصّبی خشمگین شود یا به تعصّبی فرا خواند و یا عصبیّتی را یاری کند،و کشته شود،به کشتن جاهلی از دنیا رفته است.

1156.پیامبر صلی الله علیه و آله: به درستی که خداوند،غرور جاهلی و تکبّر به پدران را از میان برد.

همهٔ شما فرزندان آدم و حوّا هستید و نزدیک به یکدیگر،به راستی که بهترینِ شما نزد خداوند،پارساترین شماست.پس اگر کسی برای [خواستگاری آمد] که دینداری و امانتداری اش را می پسندید،به او زن دهید.

1157.امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکّه بر منبر رفت و فرمود:«ای مردم! خداوند،غرور جاهلی و فخر به پدران را از میان برد.بدانید که همهٔ شما از آدم،و آدم از گل است.بدانید که بهترین بندهٔ خدا،بنده ای است که پروای الهی داشته باشد.عربیّت به [داشتن] پدری [عرب] نیست؛بلکه زبانی است گویا.آنکه در کارش کاستی باشد،تبارش جبران نکند».

1158.امام علی علیه السلام: آنچه در دلهایتان از شعله های تعصّب و کینه های جاهلی،پنهان

الجاهِلِيَّهِ،فَإِنَّما تِلکَ الحَمِيَّهُ تَکونُ فِی المُسلِمِ مِن خَطَراتِ الشَّیطانِ ونَخَواتِهِ ونَزَغاتِهِ ونَفَثاتِهِ (1)(2).

1159-عنه علیه السلام: إيّاكُم وَالتَّحاسُدَ وَالأَحقادَ،فَإِنَّهُما مِن فِعلِ الجاهِلِيَّهِ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (3)(4).

1160-عنه علیه السلام: اللّهَ اللّهَ فی کِبرِ الحَمِيَّهِ وفَخرِ الجاهِلِيَّهِ ! فَإِنَّهُ مَلاقِحُ الشَّنَآنِ ومَنافِخُ الشَّیطانِ الَّتی خَدَعَ بِهَا الاُمَمَ الماضِیَهَ وَالقُرونَ الخالِیَهَ.حَتّی أعنَقوا فی حَنادِسِ (5)جَهالَتِهِ ومَهاوی ضَلالَتِهِ،ذُلُلًا عَن سِیاقِهِ،سُلُسًا فی قِیادِهِ.

أمرًا تَشابَهَتِ القُلوبُ فیهِ،وتَتابَعَتِ القُرونُ عَلَیهِ،وکِبرًا تَضایَقَتِ الصُّدورُ بِهِ.

ألا فَالحَذَرَ الحَذَرَ مِن طاعَهِ ساداتِکُم وکُبَرائِکُمُ الَّذینَ تَکَبَّروا عَن حَسَبِهِم،وتَرَفَّعوا فَوقَ نَسَبِهِم،وألقَوُا الهَجینَهَ (6)عَلی رَبِّهِم،وجاحَدُوا اللّهَ عَلی ما صَنَعَ بِهِم،مُکابَرَهً لِقَضائِهِ،ومُغالَبَهً لِآلائِهِ ! فَإِنَّهُم قَواعِدُ أساسِ العَصَبِیَّهِ،ودَعائِمُ أرکانِ الفِتنَهِ،وسُیوفُ اعتِزاءِ (7)الجاهِلِیَّهِ (8).

1161-عنه علیه السلام: لِیَتَأَسَّ صَغیرُکُم بِکَبیرِکُم،وَلیَرأَف کَبیرُکُم بِصَغیرِکُم،ولا تَکونوا کَجُفاهِ الجاهِلِیَّهِ:لا فِی الدّینِ یَتَفَقَّهونَ،ولا عَنِ اللّهِ یَعقِلونَ،کَقَیضِ (9)بَیضٍ فی أداحٍ (10)یَکونُ کَسرُها وِزرًا،ویُخرِجُ حِضانُها شَرًّا (11).

1162-مُحَمَّدٌ القَصرِیُّ عَنِ الإِمامِ الصّادِقِ علیه السلام:سَأَلتُهُ عَنِ الصَّدَقَهِ،فَقالَ:اِقسِمها فیمَن قالَ اللّهُ،ولا یُعطی مِن سَهمِ الغارِمینَ الَّذینَ یَغرَمونَ فی مُهورِ النِّساءِ،ولَا الَّذینَ یُنادونَ بِنِداءِ الجاهِلِیَّهِ.قُلتُ:وما نِداءُ الجاهِلِیَّهِ؟قالَ:الرَّجُلُ یَقولُ:یا آلَ بَنی فُلانٍ،فَیَقَعُ بَینَهُمُ القَتلُ ! ولا یُؤَدّی ذلِکَ مِن سَهمِ

1- (1) نفث الشیطان:هو ما یُلقیه فی قلب الإنسان ویُوقعه فی باله ممّا یصطاده به (مجمع البحرین:1808/3). [1]
2- (2) نهج البلاغه:الخطبه 192. [2]
3- (3) الحشر:18. [3]

4- (4) تحف العقول:155.
5- (5) ليله ظلماء حِندس:أى شديده الظلمه والجمع حنادس (مجمع البحرين:465/1).
6- (6) الهجين:مأخوذ من الهجنه وهى الغِلظ،وتهجين الأمر:تقبيحه (لسان العرب:433/13 و 434). [4]
7- (7) التعزّى:الانتماء والانتساب إلى القوم (النهايه:233/3). [5]
8- (8) نهج البلاغه:الخطبه 192. [6]
9- (9) القيض:قشر البيض (النهايه:132/4). [7]
10- (10) الأداحىّ جمع الأُدحىّ:وهو الموضع الذى تبيض فيه النعامه وتُفرّخ (النهايه:106/2). [8]
11- (11) نهج البلاغه:الخطبه 166. [9]

شده،خاموش کنید.چنین تعصّبی در مسلمان از آسیبهای شیطانی،تکبّر و دورویی،و الغای شیطان خواهد بود.

1159.امام علی علیه السلام: بپرهیزید از حسادت و کینه ! زیرا آنها از خصلتهای جاهلی است.

[خداوند فرمود:] و هرکسی باید بنگرد که برای فردا[ی خود] از پیش چه فرستاده است؛و [باز] از خدا بترسید.در حقیقت،خدا به آنچه می کنید، آگاه است.

1160.امام علی علیه السلام: خدا را،خدا را [در نظر بگیرید] در گردنکشی ناشی از تعصّب و خودپسندی جاهلیت؛زیرا آبستن گاه دشمنی و جایگاه دمیدن شیطان است که بدان امّتهای پیشین و گذشتگان را فریب داده است.تا آنکه در تاریکی های شدید نادانی و دامهای گمراهی،در حالی که در برابر راندن او رام و نسبت به رهبری اش تسلیم بودند،کاری را جستجو کردند که دلها در آن یکسان بود و قرنها بر آن گذشت و نیز جستجو کردند خودپسندی را که سینه ها بدان تنگ شد.

هان،حذر کنید ! حذر کنید،از فرمانبری مِهتران و بزرگانتان که بر اثر شرف و جایگاه خوش،کبر ورزیدند و بالاتر از تبار خویش،سرافرازی نمودند و چیزی که زشت و ناپسند بود،به پروردگار نسبت دادند،و انکار کردند آنچه خداوند با آنان انجام داد،از روی ستیز با قضا و قدر و پیروزی جویی بر نعمتهایش.به راستی که اینان پایه های اساسی عصبیّت و ستونهای اساسی آشوب و شمشیرهای وابستگی به جاهلیت هستند.

1161.امام علی علیه السلام: کوچک شما باید به بزرگانتان تأسّی کند و بزرگتان،باید با کوچکتان مهربان باشد؛و مانند ستمکاران زمان جاهلیت نباشید؛آنان که نه در دین فهمی داشته و نه از خداوند درکی؛مانند پوست تخمی که در لانۀ مرغان پیدا شود و شکستن آن،وزر و وبال است و نگه داشتن آن شرّ.

1162.محمّد قصری: از امام صادق علیه السلام دربارۀ زکات سؤال کردم.فرمود:«آن را در میان کسانی که خداوند دستور داده،قسمت کن؛ لیکن از سهم بدهکاران،به کسانی که به سبب مهریۀ زنان بدهکار شده اند و آنان که به دعوت جاهلی می خوانند،داده نمی شود».گفتم:«دعوت

جاهلی چیست؟».فرمود:«کسی که می گوید:ای فرزندان فلان قبیله،و کشتار میانشان درمی گیرد! به

ص:387

الغارِمينَ،وَالَّذينَ لا يُبالونَ ما صَنَعوا بِأَموالِ النّاسِ (1) .

1163-جابِرٌ: اقتَتَلَ غُلامانِ؛غُلامٌ مِنَ المُهاجِرينَ وغُلامٌ مِنَ الأَنصارِ،فَنادَى المُهاجِرُ أوِ المُهاجِرونَ:يالَلمُهاجِرينَ ! ونادَى الأَنصارِيُّ:يالَلأَنصارِ ! فَخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ:ما هذا دَعوى أهلِ الجاهِلِيَّهِ؟قالوا:لا يا رَسولَ اللّهِ،إلّاأنَّ غُلامَينِ اقتَتَلا فَكَسَعَ أحَدُهُمَا الآخَرَ،قالَ:فَلا بَأسَ، وَليَنصُرِ الرَّجُلُ أخاهُ ظالِمًا أو مَظلومًا،إن كانَ ظالِمًا فَليَنهَهُ،فَإِنَّهُ لَهُ نَصرٌ، وإن كانَ مَظلومًا فَليَنصُرهُ (2) .

1164-عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ: كانَ أصحابُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَأتونَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَيَسأَلونَهُ أن يَسأَلَ اللّهَ لَهُم،وكانوا يَسأَلونَ ما لا يَحِلُّ لَهُم،فَأَنزَلَ اللّهُ وَ يَتَناجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَهِ الرَّسُولِ وقَولُهُم لَهُ إذا أتَوهُ:أنعِم صَباحًا،وأنعِم مَساءً،وهِیَ تَحِیَّهُ أهلِ الجاهِلِیَّهِ،فَأَنزَلَ اللّهُ وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوْکَ بِما لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللّهُ فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله:وقَد أبدَلَنَا اللّهُ بِخَیرٍ مِن ذلِکَ تَحِیَّهِ أهلِ الجَنَّهِ«السَّلامُ عَلَیکُم» (3) .

4/6 أعمالُ الجاهِلِيَّهِ

أ:وَأدُ البَناتِ

الكتاب

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ * یَتَواری مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ یُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ أَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ (4) .

ص:388

1- (1) تفسير العيّاشى:80/94/2. [1]
2- (2) صحيح مسلم:62/1998/4.
3- (3) تفسير القمّى:354/2. [2]
4- (4) النحل:58 و 59. [3]

اینان نباید از سهم بدهکاران پرداخت؛همچنین نباید از این سهم به کسانی که در اموال مردم بی مبالات اند،پرداخت شود».

1163.جابر: دو جوان از طایفۀ مهاجران و انصار با یکدیگر پیکار می کردند.جوان مهاجر فریاد برآورد«ای مهاجران [کمک!]»،و جوان انصاری فریاد زد:«ای انصار [کمک!]».رسول خدا بیرون آمد و فرمود:«این دعوای جاهلیت چیست؟».گفتند:«نه [دعوای جاهلی نیست]،جز اینکه دو جوان،پیکار می کردند و یکی از آنان،دیگری را بر زمین زد».رسول خدا فرمود:«باکی نیست.هر مردی باید برادرش را یاری کند؛چه ستمگر باشد و چه ستمدیده.اگر ستمگر است،او را از ستم باز دارد و این کمک است برای او،و اگر ستمدیده است،یاری اش رساند».

1164.علی بن ابراهیم: یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و از ایشان می خواستند که از خدا بخواهد که خواسته شان را برآورد؛آنان تقاضای آنچه برایشان روا نبود،می داشتند.از این رو خداوند این آیه را نازل کرد:«با یکدیگر نجوا می کنند،در زمینۀ گناهان،سرکشی و نافرمانی پیامبر»؛و نیز این سخن آنان،هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند که:«أنعم صباحاً وأنعم مساءً»؛در حالی که این،سلام و تحیّت جاهلیت بود و خداوند چنین نازل کرد:«و آن گاه که نزد تو می آیند،تحیّتی غیر از تحیّتِ خداوند بر زبان آورند».پس رسول خدا فرمود:«خدا جایگزین بهتری قرار داد و آن،تحیّت بهشتیان بود:

سلامٌ علیکم».

4/6 کارهای جاهلی

الف:زنده به گور کردن دختران

قرآن

و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند،از تلخی مژده ای که به او داده اند، چهره اش سیاه می گردد؛در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد [و با خود می اندیشد که:] آیا او را با خواری نگه دارد یا آنکه در خاک پنهانش کند؛هان ! چون بد داوری می کنند.

وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (1).

* الحدیث

1165-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ اللّهَ حَرَّمَ عَلَیکُم:عُقوقَ الاُمَّهاتِ،ووَأدَ البَناتِ، ومَنعَ وَهاتِ (2)،وکَرِهَ لَکُم:قیلَ وقالَ:وکَثرَهَ السُّؤالِ،وإضاعَهَ المالِ (3).

1166-الإمام الصادق علیه السلام: جاءَ رَجُلٌ إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقالَ:إنّی قَد وَلَدتُ بِنتًا ورَبَّیتُها حَتّی إذا بَلَغَت فَألبَستُها وحَلَّیتُها،ثُمَّ جِئتُ بِها إلی قَلیبٍ (4)فَدَفَعتُها فی جَوفِهِ،وکانَ آخِرُ ما سَمِعتُ مِنها وهِیَ تَقولُ:یا أبَتاه،فَما کَفّارَهُ ذلِکَ؟ قالَ:أَلَکَ امٌّ حَیَّهٌ؟قالَ:لا،قالَ:فَلَکَ خالَهٌ حَیَّهٌ؟ قالَ:نَعَم،قالَ:

فَابرَرها فَإِنَّها بِمَنزِلَهِ الاُمِّ یُکَفَّرُ عَنکَ ما صَنَعتَ.

قالَ أبو خَدیجَهَ:فَقُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ علیه السلام:مَتی کانَ هذا؟فَقالَ:کانَ فِی الجاهِلِیَّهِ،وکانوا یَقتُلونَ البَناتِ مَخافَهَ أن یُسبَینَ فَیَلِدنَ فی قَومٍ آخَرینَ (5).

ب:قَتلُ الأَولادِ

الکتاب

وَ کَذلِکَ زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِنَ الْمُشْرِکِینَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَکاؤُهُمْ لِیُرْدُوهُمْ وَ لِیَلْبِسُوا عَلَیْهِمْ دِینَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللّهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما یَفْتَرُونَ (6).

قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللّهُ افْتِراءً عَلَی اللّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ (7).

1- (1) التکویر:8 و 9. [1] قال ابن شهرآشوب نقلًا عن ابن الحریری البصری فی درّه الغوّاص وابن فیّاض فی شرح الأخبار:إنّ الصحابه قد اختلفوا فی«الموؤوده»فقال لهم علیّ علیه السلام:إنّها لا تکون موؤوده حتّی یأتی علیها التارات السبع،فقال له عمر:صدقت أطال اللّه بقاک،أراد

بذلک المبیّنه فی قوله:«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِنْ سُلالَهٍ...»الآیه،المؤمنون:12-14، [2]فأشار أنّه إذا استهلّ بعد الولاده ثمّ دفن فقد وئد،المناقب لابن شهرآشوب:49/2، [3]بحار الأنوار:164/40 [4] وفیه«التارات»بدل«الثارات».

2- (2) أی:منع الواجبات من الحقوق وأخذ ما لا یحلّ لکم من الأموال أو طلب ما لیس لکم فیه حقّ (هامش المصدر).

3- (3) صحیح البخاری:2277/848/2 و ج 5630/2229/5،صحیح مسلم:12/1341/3،السنن الکبری:11340/103/6 [5] کلّها عن المغیره؛ وراجع معانی الأخبار:279 و 280.

4- (4) القلیب:البئر التی لم تُطْوَ (النهایه:98/4). [6]

5- (5) الکافی:18/162/2 [7] عن أبی خدیجه.

6- (6) الأنعام:137،140. [8]

7- (7) الأنعام:137،140. [9]

چون از آن دخترک زنده به گور شده پرسند:به کدامین گناه،کشته شده است.

حدیث

1165.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند بر شما نافرمانی مادران،زنده به گور کردن دختران و ادا نکردن حقوق و واجبات را حرام ساخت و برای شما نمی پسندد قیل و قال، گدایی و ضایع ساختن مال و ثروت را.

1166.امام صادق علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:«دختری برایم زاده شده و او را تا سنّ بلوغ تربیت کردم.پس بر او لباس پوشاندم و زینتش کردم؛او را به نزد چاهی بردم و در چاه انداختم.آخرین سخنی که از او شنیدم،این بود:

پدرم ! کفّارهٔ این رفتار چیست؟».پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«آیا مادرت زنده است؟».

گفت:«نه».فرمود:«آیا خاله ات زنده است؟».گفت:«بلی».فرمود:«به وی نیکی کن که خاله به سان مادر است و کفّارهٔ گناهت خواهد بود».

ابوخدیجه گوید که از امام صادق علیه السلام:پرسیدم:«این در چه زمانی رُخ داد؟».فرمود:«در جاهلیت؛آنان دختران را می کُشتند از ترس آنکه به اسارت گرفته شوند و در طوایف دیگر زاد و ولد کنند».

ر.ک:حدیث 1139 و 1142 و 1143.

ب:فرزند کُشی

قرآن

و این گونه برای بسیاری از مشرکان،بتانشان،کشتن فرزندان را آراستند،تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند؛و اگر خدا می خواست،چنین نمی کردند.پس ایشان را با آنچه به دروغ می سازند،رها کن.

کسانی که از روی بیخردی و نادانی،فرزندان خود را کشته اند،و آنچه را خدا روزیشان کرده بود-از راه افترا به خدا-حرام شمرده اند،سخت زیان کرده اند؛آنان به راستی گمراه شده و هدایت نیافته اند.

ص:391

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَکَ عَلى أَنْ لا يُشْرِکْنَ بِاللّهِ شَيْئاً وَ لا يَسْرِقْنَ وَ لا يَزْنِينَ وَ لا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا يَأْتِينَ بِبُهْتانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا يَعْصِينَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (1).

وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ خَشْيَهَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطْأً کَبِيراً (2) (3).

ج:الفَحشاء

الكتاب

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (4).

قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (5).

* الحديث

1167-الإمام زين العابدين عليه السلام -لَمّا سُئِلَ عَنِ الفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ-:ما ظَهَرَ:نِكاحُ امرَأَهِ الأَبِ،وما بَطَنَ:الزِّنا (6).

1168-الإمام الكاظم عليه السلام -فی قَولِ اللّهِ عز و جل: قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَيْرِ الْحَقِّ -:فَأَمّا قَولُهُ ما ظَهَرَ مِنْها يَعنِی الزِّنَا المُعلَنَ، ونَصبَ الرّاياتِ الَّتی كانَت تَرفَعُهَا الفَواجِرُ لِلفَواحِشِ فِی الجاهِلِيَّهِ،وأمّا قَولُهُ عَزَّوجَلَّ: وَ ما بَطَنَ يَعنی ما نُكِحَ مِنَ الآباءِ؛ لِأَنَّ النّاسَ كانوا قَبلَ أن يُبعَثَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إذا كانَ لِلرَّجُلِ زَوجَهٌ وماتَ عَنها تَزَوَّجَهَا ابنُهُ مِن بَعدِهِ إذا لَم تَكُن امَّهُ،فَحَرَّمَ اللّهُ عز و جل ذلِكَ (7).

ص:392

1- (1) الممتحنه:12. [1]
2- (2) الإسراء:31، [2]وراجع:الأنعام:151. [3]

3- (3) روى الطبرىّ فى تفسيره:9/الجزء 78/15 [4] عن ابن عبّاس أنّ الإملاق الفقر،وروى:قتلوا أولادهم خشيه الفقر،ونحوه عن قتاده والسدى وابن جريج والضحّاک.وفى تفسير الدرّ المنثور:278/5 [5] روى ذلک عن قتاده وقال:کان أهل الجاهليّه يقتلون البنات خشيه الفاقه.وقال فى تفسير مجمع البيان:637/6:أى بناتکم،خوف فقر وعجز عن النفقه عليهنّ،وراجع ص 235 ح 1143.

4- (4) الأعراف:28. [6]

5- (5) الأعراف:33، [7]وراجع:الأنعام:151. [8]

6- (6) الکافى:47/567/5، [9]تهذيب الأحکام:1894/472/7،تفسير العيّاشى:124/383/1 [10] کلّها عن عمرو بن أبى المقدام عن أبيه.

7- (7) الکافى:1/406/6، [11]تفسير العيّاشى:38/17/2 [12] کلاهما عن علىّ بن يقطين.

ای پیامبر ! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند،و دزدی نکنند،و زنا نکنند،و فرزندان خود را نکشند،و بچه های حرامزادهٔ پیش دست و پای خود را با بُهتان [و حیله] به شوهر نبندند،و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند،با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند،آمرزندهٔ مهربان است.

و از بیم تنگدستی،فرزندان خود را مکشید؛ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم؛آری ! کشتن آنان،همواره خطایی بزرگ است.

ج:زشتی ها

قرآن

و چون کار زشتی کنند،می گویند:پدرانِ خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است.بگو:قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد.آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید.

بگو:پروردگار من فقط زشتکاری ها را-چه آشکارش [باشد] و چه پنهان-و گناه و ستم ناحقّ را حرام گردانیده است؛و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا مسازید که دلیلی بر [حقّانیت] آن نازل نکرده،و اینکه چیزی را که نمی دانید،به خدا نسبت دهید.

حدیث

1167.امام سجاد علیه السلام -چون درباره زشتی های آشکار و پنهان از او سؤال شد-:زشتی آشکار،ازدواج با زن پدر و زشتی پنهان،زناست.

1168.امام کاظم علیه السلام -در تفسیر این سخن خداوندِ عزّوجلّ:بگو پروردگار من زشتی های آشکار و پنهان و ستم ناحق را حرام کرده-:امّا زشتی آشکار، یعنی زنای آشکار و پرچم نصب کردن که بدکاران برای روسپیان در جاهلیت برمی افراشتند؛و امّا فرمودهٔ خدا:«و آنچه پنهان است»،یعنی ازدواج با زن پدر؛چرا که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله اگر مردِ همسرداری از دنیا می رفت، پسرش با او ازدواج می کرد، [البته] اگر مادرش نبود؛پس خداوند،این کار را حرام کرد. ر.ک:حدیث 1132.

ص:393

د:إكراهُ الفَتَياتِ عَلَى البِغاءِ

الكتاب

وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياهِ الدُّنْيا وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللّٰهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (1).

* الحديث

1169-الإمام الباقر عليه السلام: كانَتِ العَرَبُ وقُرَيشٌ يَشتَرونَ الإِماءَ،ويَجعَلونَ عَلَيهِنَّ الضَّريبَهَ الثَّقيلَهَ،ويَقولونَ:اِذهَبنَ وَازنينَ وَاكتَسِبنَ،فَنَهاهُمُ اللّٰهُ عز و جل عَن ذلِکَ (2).

ه:الخَمرُ وَالمَيسِرُ وَالأَنصابُ وَالأَزلامُ

الكتاب

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (3).

* الحديث

1170-الإمام الباقر عليه السلام: لَمّا أنزَلَ اللّٰهُ عز و جل عَلى رَسولِ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ قيلَ:يا رَسولَ اللّٰهِ،مَا المَيسِرُ؟ فَقالَ:كُلُّ ما تُقومِرَ بِهِ حَتَّى الكِعابُ وَالجَوزُ.قيلَ:فَمَا الأَنصابُ؟قالَ:ما ذَبَحوهُ لِآلِهَتِهِم.قيلَ:فَمَا الأَزلامُ؟قالَ:قِداحُهُمُ الَّتى يَستَقسِمونَ بِها (4).

1171-عنه عليه السلام -فى قَولِهِ تَعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ

ص:394

1- (1) النور:33. [1]
2- (2) تفسير القمّى:102/2 [2] عن أبى الجارود.
3- (3) المائده:90، [3]وراجع:الآيه 3.

4- (4) الکافی:2/122/5، [4]الفقیه:3587/160/3،تهذیب الأحکام:1075/371/6 وفیه«یقتمر»بدل«تقومر»وکلّها عن جابر.

د:واداشتن دختران به فاحشگی

قرآن

و دختران خود را-در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند-برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویید،به زنا وادار مکنید،و هر کس آنان را به زور وادار کند،در حقیقت،خدا پس از اجبار نمودن ایشان،[نسبت به آنها] آمرزندهٔ مهربان است.

حدیث

1169.امام باقر علیه السلام: عرب و قریش،کنیزان را خریداری می کردند و برای آنان مالیاتهای سنگین قرار می دادند،آن گاه به آنان می گفتند:«بروید فاحشه گری کنید و درآمد کسب کنید».پس خداوند،آنان را از این کار بازداشت.

ه:شراب و قمار،بتها و تیرهای قرعه

قرآن

ای کسانی که ایمان آورده اید،شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان اند.پس،از آنها دوری گزینید،باشد که رستگار شوید.

حدیث

1170.امام باقر علیه السلام: آن زمان که خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد:«ای کسانی که ایمان آورده اید،شراب و میسر [قمار]،انصاب [وازلام و تیرهای قرعه] پلیدند [و] از عمل شیطان اند،پس از آنها دوری گزینید؛گفته شد:«ای رسول خدا ! میسر چیست؟».فرمود:«هر چیزی که با آن قمار کنند،حتّی قاپ و گردو».گفته شد:«انصاب چیست؟».فرمود:«آنچه برای بُتان قربانی می کنند.گفته شد:«ازلام چیست؟».فرمود:«تیرهایی که با آنها قسمت می کردند».

1171.امام باقر علیه السلام: در تفسیر آیهٔ:«ای کسانی که ایمان آورده اید،شراب و قمار، بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان اند،پس از آن دوری

وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ -:...أمَّا الأَنصابُ فَالأَوثانُ الَّتى كانوا يَعبُدونَها المُشرِكونَ،وأمَّا الأَزلامُ فَالأَقداحُ الَّتى كانَت تَستَقسِمُ بِها مُشرِكُو العَرَبِ فِى الجاهِلِيَّهِ (1).

و:لَطخُ المَولودِ بِالدَّمِ

1172-أسماءُ بِنتُ عُمَيسٍ -فى بَيانِ وِلادَهِ الإِمامِ الحَسَنِ عليه السلام-:لَمّا كانَ يَومُ سابِعِهِ عَقَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عَنهُ بِكَبشَينِ أملَحَينِ،وأعطَى القابِلَهَ فَخِذًا ودينارًا،ثُمَّ حَلَقَ رَأسَهُ وتَصَدَّقَ بِوَزنِ الشَّعرِ وَرِقًا،وطَلى رَأسَهُ بِالخَلوقِ ثُمَّ قالَ:يا أسماءُ،الدَّمُ فِعلُ الجاهِلِيَّهِ (2).

1173-عاصِمٌ الكوزِىُّ: سَمِعتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام يَذكُرُ عَن أبيهِ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَقَّ عَنِ الحَسَنِ عليه السلام بِكَبشٍ وعَنِ الحُسَينِ عليه السلام بِكَبشٍ،وأعطَى القابِلَهَ شَيئًا،وحَلَقَ رُؤوسَهُما يَومَ سابِعِهِما،ووَزَنَ شَعرَهُما فَتَصَدَّقَ بِوَزنِهِ فِضَّهً.

فَقُلتُ لَهُ:يُؤخَذُ الدَّمُ فَيُلَطَّخُ بِهِ رَأسُ الصَّبِيِّ؟فَقالَ:ذاكَ شِركٌ،فَقُلتُ:

سُبحانَ اللّهِ ! شِركٌ؟فَقالَ:لَو لَم يَكُن ذاكَ شِركًا فَإِنَّهُ كانَ يُعمَلُ فِى الجاهِلِيَّهِ ونُهِىَ عَنهُ فِى الإِسلامِ (3).

ز:الطِّيَرَه

1174-أبو حَسّانٍ: إنَّ رَجُلًا قالَ لِعائِشَهَ:إنَّ أبا هُرَيرَهَ يُحَدِّثُ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ:إنَّ الطِّيَرَهَ فِى المَرأَهِ وَالدّارِ وَالدّابَّهِ،فَغَضِبَت غَضَبًا شَديدًا فَطارَت شِقَّهٌ مِنها فِى السَّماءِ وشِقَّهٌ فِى الأَرضِ،فَقالَت:إنَّما كانَ أهلُ الجاهِلِيَّهِ يَتَطَيَّرونَ مِن ذلِكَ (4).

1175-عائِشَهُ: كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ:كانَ أهلُ الجاهِلِيَّهِ يَقولونَ:إنَّمَا الطِّيَرَهُ فِى

ص:396

1- (1) تفسير القمّى:181/1 [1] عن أبى الجارود.

2- (2) عيون أخبار الرضا عليه السلام:5/25/2 [2] عن عبداللّه بن أحمد بن عامر وأحمد بن عبداللّه الهروى وداود بن سليمان الفرّا،صحيفه الرضا

عليه السلام:146/241 كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام زين العابدين عليهم السلام،روضه الواعظين:170، [3]المناقب لابن شهرآشوب:26/4؛ [4]ذخائر العقبى:207. [5]

3- (3) الكافى:3/33/6. [6]

4- (4) مسند ابن حنبل:25223/487/9 و ج 26093/83/10، [7]مسند إسحاق بن راهويه:1365/751/3 كلاهما نحوه.

گزینید،باشد که رستگار شوید»،فرمود:«انصاب،بُتانی بود که مشرکان می پرستیدند و ازلام،تیرهایی است که مشرکان عرب در جاهلیت با آن قرعه می زدند».

و:خون آلود کردن کودک

1172.اسماء بنت عُمیس -در چگونگی ولادت امام حسن علیه السلام-:وقتی روز هفتمش شد، پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دو قوچ سیاه عقیقه کرد و یک ران و یک دینار به قابله داد؛ آن گاه سر او را تراشید و به اندازه وزنش سکه صدقه داد؛سرش را با خَلُوق [گیاهی خوشبو کننده] شستشو داد و فرمود:«ای اسما ! خون آلود کردن، کاری جاهلی است».

1173.عاصم کوزی: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدرش نقل می نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو قوچ عقیقه کرد و به قابله هدیه ای داد و روز هفتم تولدشان،سرِ آن دو را تراشید و به اندازه وزن موهایشان نقره صدقه داد.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم:«[برخی] خون می گیرند و سر کودک را بدان آغشته می کنند».امام علیه السلام فرمود:«این شرک است».گفتم:«سبحان اللّه! شرک است؟».فرمود:«اگر شرک هم نباشد،به درستی که رفتاری جاهلی بود و در اسلام از آن نهی شده است».

ز:فال بد زدن

1174.ابوحسان: مردی به عایشه گفت که ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:«بد یُمنی در زن است و خانه و چار پا».عایشه به شدت خشمگین شد،گویی که نیمه اش به آسمان رفت و نیمهٔ دیگرش در زمین ماند.سپس گفت:به درستی که مردمان جاهلی به این امور،فال بد می زدند.

1175.عایشه: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود:«مردمان جاهلی می گفتند که شومی در سه

المَرأَهِ وَالدّابَّهِ وَالدّارِ،ثُمَّ قَرَأَ: ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَهٍ فِى الْأَرْضِ وَ لا فِى أَنْفُسِكُمْ إِلاّ فِى كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَى اللّهِ يَسِيرٌ (1) (2).

ح:الاِستِعاذَهُ بِالجِنِّ

الكتاب

وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً (3).

* الحديث

1176-زُرارَهُ: سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ: أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً قالَ:الرَّجُلُ يَنطَلِقُ إلَى الكاهِنِ الَّذى كانَ يوحى إلَيهِ الشَّيطانُ فَيَقولُ:قُل لِشَيطانِکَ:إنَّ فُلانًا فَقَد عاذَ بِکَ (4).

ط:الذَّبحُ لِلجِنِّ

1177-الإمام علىّ عليه السلام: إنَّ رَسولَ اللّهِ نَهى عَن ذَبائِحِ الجِنِّ،قيلَ:يا رَسولَ اللّهِ،وما ذَبائِحُ الجِنِّ؟قالَ صلى الله عليه و آله:يَتَخَوَّفُ القَومُ مِن سُكّانِ الدّارِ فَيَذبَحونَ لَهُمُ الذَّبيحَهَ (5).

ى:التِّوَل

1178-القاضِى النُّعمانُ: إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَهى عَنِ التَّمائِمِ وَالتِّوَلِ (6)،فَالتَّمائِمُ ما يُعَلَّقُ مِنَ الكُتُبِ وَالخَرَزِ وغَيرِ ذلِکَ،وَالتِّوَلُ ما تَتَحَبَّبُ بِهِ النِّساءُ إلى أزواجِهِنَّ كَالكَهانَهِ وأشباهِها،ونَهى عَنِ السِّحرِ (7).

ك:النِّياحَه

1179-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: النِّياحَهُ مِن عَمَلِ الجاهِلِيَّهِ (8).

1- (1) الحديد:22. [1]

2- (2) المستدرک على الصحيحين:3788/521/2،مسند ابن حنبل:26147/93/10، [2]السنن الكبرى:16525/241/8.
3- (3) الجنّ:6. [3]
4- (4) تفسير القمّى:389/2. [4]
5- (5) الجعفريّات:72 [5] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام،وراجع معانى الأخبار:282؛السنن الكبرى:19352/527/9.
6- (6) التمائم:جمع تميمه،وهى خرزات كانت العرب تعلّقها على أولادهم يتّقون بها العين فى زعمهم،فأبطلها الإسلام...وإنّما جعلها شركاًلأنّهم أرادوا بها دفع المقادير المكتوبه عليهم،فطلبوا دفع الأذى من غير اللّه الذى هو دافعه.وفى حديث عبد اللّه«التِوَلَه من الشرک»التِوَلَه-بكسر التاء وفتح الواو-:ما يحبّب المرأه إلى زوجها من السحر وغيره،جعله من الشرک لاعتقادهم أنّ ذلک يؤثّر ويفعل خلاف ما قدّره اللّه تعالى (النهايه:197/1 و 198 و 200). [6] وقال الفيروزآبادى:التُوَلَه-كهُمزه-:السحر أو شبهه،وخرز تتحبّب معها المرأه إلى زوجها (القاموس المحيط:341/3). [7]
7- (7) دعائم الإسلام:497/142/2. [8]
8- (8) الفقيه:5769/376/4،تفسيرالقمّى:291/1، [9]الاختصاص:343؛ سنن ابن ماجه:1581/504/1 عن أبى مالک الأشعرى و ح 1582 عن ابن عبّاس وفيهما«أمر»بدل«عمل»،التاريخ الكبير:2298/233/2 عن جناده الأزدى عن أبيه عن جدّه نحوه،وراجع امور من الجاهليّه لن يدعها المسلمون.

چیز است:زن،مَرکب و خانه».سپس عایشه این آیه را خواند:هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفْسهای شما [به شما] نرسد،مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم،در کتابی است.این [کار] بر خدا آسان است.

ح:به جن پناه بردن

قرآن

و مردانی از آدمیانْ به مردانی از جنّ پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند.

حدیث

1176.زراره: از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه پرسیدم:«و مردانی از آدمیان به مردانی از جنّ پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند».فرمود:«مردی نزد فالگیران و طالع بینان که شیطان با آنها نجوا می کرد،می رفت و می گفت:

به شیطانت بگو فلانی به تو پناه آورده است».

ط:قربانی برای جنّ

1177.امام علی علیه السلام: به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از قربانی جن.گفته شد:«ای رسول خدا! قربانی جن چیست؟».فرمود:«مردمانی از جنّیانی که در خانه ها سکنا می گزینند،هراس داشتند؛از این رو،برایشان قربانی می کردند.

ی:مُهره بستن

1178.قاضی نعمان: پیامبر صلی الله علیه و آله از تَمائم و تُوَل منع کرد.«تمام»،مهره ها یا نوشته هایی است که به خود آویزان کنند،و تُوَل،کاری است که زنان،برای محبوب بودن نزد شوهران انجام می دهند؛ مانند فالگیری و طالع بینی و مانند آن،و [نیز] پیامبر از سحر منع فرمود.

ک:نوحه گری

1179.پیامبر صلی الله علیه و آله: نوحه گری [بر مردگان] از رفتارهای جاهلی است.

ص:399

1180-عنه صلى الله عليه و آله: مِن أمرِ الجاهِلِيَّهِ النِّياحَهُ،وتَبَرُّؤُ امرِئٍ مِن ابنِهِ،وفَخرُهُ عَلَى النّاسِ (1).

1181-أنَسٌ: إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أخَذَ عَلَى النِّساءِ حينَ بايَعَهُنَّ أن لا يَنُحنَ،فَقُلنَ:

يا رَسولَ اللّهِ،إنَّ نِساءً أسعَدنَنا فِی الجاهِلِیَّهِ أفَنُسعِدُهُنَّ؟فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله:لا إسعادَ فِی الإِسلامِ (2).

1182-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: وَ لا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ (3)قالَ:النَّوحُ (4).

ل:الحَلفُ بِغَيرِ اللّهِ

1183-زُرارَهُ: سَأَلتُهُ [الإِمامَ الباقِرَ عليه السلام] عَن قَولِهِ: فَاذْكُرُوا اللّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً (5)قالَ:إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّهِ كانَ مِن قَولِهِم:كَلّا وأبيكَ،بَلى وأبيكَ، فَاُمِروا أن يَقولوا:لا وَاللّهِ،وبَلى وَاللّهِ (6).

1184-الإمام الصادق عليه السلام: لا أرى أن يَحلِفَ الرَّجُلُ إلّابِاللّهِ،فَأَمّا قَولُ الرَّجُلِ:«لا بَل شانِئُكَ»فَإِنَّهُ مِن قَولِ أهلِ الجاهِلِيَّهِ،ولَو حَلَفَ الرَّجُلُ بِهذا وأشباهِهِ لَتَرَكَ الحَلفَ بِاللّهِ (7).

5/6 مَحقُ الإِسلامِ لِعاداتِ الجاهِلِيَّهِ

1185-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّ اللّهَ عز و جل بَعَثَنى رَحمَهً لِلعالَمينَ،ولِأَمحَقَ المَعازِفَ وَالمَزاميرَ،واُمورَ الجاهِلِيَّهِ،وَالأَوثانَ (8).

1186-عنه صلى الله عليه و آله: أبغَضُ النّاسِ إلَى اللّهِ ثَلاثَهٌ:مُلحِدٌ فِى الحَرَمِ،ومُبتَغٍ فِى الإِسلامِ سُنَّهَ الجاهِلِيَّهِ،ومُطَّلِبٌ دَمَ امرِئٍ بِغَيرِ حَقٍّ لِيُهريقَ دَمَهُ (9).

1- (1) مسند إسحاق بن راهويه:382/371/1 عن أبى هريره.

2- (2) سنن النسائى:16/4،مسند ابن حنبل:13031/392/4، [1]مصنّف عبدالرزّاق:6690/560/3.

3- (3) الممتحنه:12. [2]
4- (4) سنن ابن ماجه:1579/503/1،مسند ابن حنبل:36782/223/10 كلاهما عن امّ سلمه،الفردوس:7210/417/4 عن ابن المليح.
5- (5) البقره:200. [3]
6- (6) تفسير العيّاشى:272/98/1. [4]
7- (7) الكافى:2/449/7 [5] عن الحلبىّ وص 3/450،تهذيب الأحكام:1011/278/8 كلاهما عن سماعه و ح 1010،الفقيه:4288/363/3 كلاهما عن الحلبىّ.
8- (8) الكافى:1/396/6 [6] عن أبى الربيع الشامى عن الإمام الصادق عليه السلام،الأمالى للصدوق:688/502 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله،روضه الواعظين:509؛ [7]مسند ابن حنبل:22370/307/8، [8]المعجم الكبير:7803/197/8 كلاهما عن أبى امامه نحوه،شُعب الإيمان:6529/243/5 [9] عن أنس.
9- (9) صحيح البخارى:6488/2523/6،السنن الكبرى:15902/51/8 كلاهما عن ابن عبّاس؛عوالى اللآلى:216/176/1. [10]

1180.پیامبر صلی الله علیه و آله: از سنّتهای جاهلی است:نوحه گری،بیزاری جستن شخص از فرزندش،و فخر و تکبّر بر مردم.

1181.اَنَس: رسول خدا هنگام بیعت کردن زنان،از آنان پیمان گرفت که نوحه گری نکنند.زنان گفتند:«ای پیامبر! زنانی در جاهلیت ما را در نوحه گری یاری رساندند آیا آنان را یاری رسانیم؟»رسول خدا فرمود:«این کار در اسلام روا نیست».

1182.پیامبر صلی الله علیه و آله -در تفسیر آیهٔ«تو را در هیچ معروفی نافرمانی نکنند»-:مقصود، نوحه گری است.

ل:سوگند به غیر خدا

1183.زراره: از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ:«خدا را یاد کنید؛مانند یاد کردن پدرانتان یا بیشتر»،پرسیدم.فرمود:«مردمان جاهلی،تکیه کلامشان این بود:نه،به پدرت سوگند؛بلی،به پدرت سوگند.از آن پس دستور داده شد که بگویند:نه،به خدا سوگند؛بلی،به خدا سوگند».

1184.امام صادق علیه السلام: روا نمی بینم که به غیر خدا سوگند یاد شود.این سخن برخی که می گویند«نه،بدخواهت چنین شود»،از گفته های جاهلی است و سوگند با این عبارتها و مانند آن،کنار نهادن سوگند به خداوند است.

5/6 اسلام،نابود کنندهٔ سنّتهای جاهلی

1185.پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که خداوند عزّوجلّ،مرا رحمت برای جهانیان برانگیخت،و برای آنکه ساز و چنگ و نی و سنّتهای جاهلی و بُتان را نابود کنم.

1186.پیامبر صلی الله علیه و آله: مبغوض ترین انسانها نزد خداوند،سه کس است:آنکه در حرم،اِلحاد ورزد؛کسی که در اسلام دنبال سنّتهای جاهلی باشد؛و کسی که تلاش کند خون کسی را به ناحق بریزد.

1187-عنه صلى الله عليه و آله -مِن خُطبَتِهِ فی عَرَفَةَ-:ألا کُلُّ شَیءٍ مِن أمرِ الجاهِلِیَّهِ تَحتَ قَدَمَیَّ مَوضوعٌ (1)،ودِماءُ الجاهِلِیَّهِ مَوضوعَهٌ،وإنَّ أوَّلَ دَمٍ أضَعُ مِن دِمائِنا دَمُ ابنِ رَبیعَهَ بنِ الحارِثِ-کانَ مُستَرضِعًا فی بَنی سَعدٍ فَقَتَلَتهُ هُذَیلٌ-ورِبَا الجاهِلِیَّهِ مَوضوعٌ،وأوَّلُ رِبًا أضَعُ رِبانا رِبا عَبّاسِ بنِ عَبدِالمُطَّلِبِ فَإِنَّهُ مَوضوعٌ کُلُّهُ (2).

1188-أبو عُبَیدَهَ: کانَ مِن مَآثِرِ یَشکُرَ فِی الجاهِلِیَّهِ أنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله خَطَبَ یَومَ الفَتحِ فَقالَ:ألا إنَّ کُلَّ مَکرُمَهٍ کانَت فِی الجاهِلِیَّهِ فَقَد جَعَلتُها تَحتَ قَدَمَیَّ إلَّا السِّقایَهَ وَالسَّدانَهَ (3).فَقامَ إلَیهِ الأَسوَدُ بنُ رَبیعَهَ بنِ أبِی الأَسوَدِ بنِ مالِکِ بنِ رَبیعَهَ بنِ جُمَیلِ بنِ ثَعلَبَهَ بنِ عَمرِو بنِ عُثمانَ بنِ حَبیبِ بنِ یَشکُرَ فَقالَ:یا رَسولَ اللّهِ،إنَّ أبی کانَ تَصَدَّقَ بِمالٍ مِن مالِهِ عَلَی ابنِ السَّبیلِ فِی الجاهِلِیَّهِ،فَإِن تَکُن لی تَکرِمَهً تَرَکتُها،وإن لا تَکُن لی مَکرُمَهً فَأَنَا أحَقُّ بِها.فَقالَ:بَل هِیَ لَکَ مَکرُمَهٌ فَتَقَبَّلها (4).

1189-عَلِیُّ بنُ إبراهیمَ: حَجَّ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله حَجَّهَ الوَداعِ لِتَمامِ عَشرِ حِجَجٍ مِن مَقدَمِهِ المَدینَهَ،فَکانَ مِن قَولِهِ بِمِنی أن حَمِدَ اللّهَ وأثنی عَلَیهِ ثُمَّ قالَ:...ألا وکُلُّ مَأثَرَهٍ أو بِدعَهٍ کانَت فِی الجاهِلِیَّهِ أو دَمٍ أو مالٍ فَهُوَ تَحتَ قَدَمَیَّ هاتَینِ، لَیسَ أحَدٌ أکرَمَ مِن أحَدٍ إلّابِالتَّقوی،ألا هَل بَلَّغتُ؟قالوا:نَعَم،قالَ:

اللّهُمَّ اشهَد.ثُمَّ قالَ:ألا وکُلُّ رِبًا کانَ فِی الجاهِلِیَّهِ فَهُوَ مَوضوعٌ،وأوَّلُ مَوضوعٍ مِنهُ رِبَا العَبّاسِ بنِ عَبدِالمُطَّلِبِ،ألا وکُلُّ دَمٍ کانَ فِی الجاهِلِیَّهِ فَهُوَ مَوضوعٌ،وأوَّلُ مَوضوعٍ دَمُ رَبیعَهَ،ألا هَل بَلَّغتُ؟قالوا:نَعَم،قالَ:اللّهُمَّ اشهَد (5).

ص:402

1- (1) قال الشریف الرضی رحمه الله فی المجازات النبویّه:102/135 [1] بعد نقله لهذا الحدیث:هذا القول مجاز،والمراد به إذلال أمر الجاهلیّه،وحطّ أعلامها ونقض أحکامها،کما یستذلّ الشیء الموطوء الذی تدوسه الأخامص الساعیه والأقدام الواطئه،فلا یبقی منه مرفوع إلّاوضع ولا قائم إلّاصرع.

2- (2) صحیح مسلم:147/889/2،سنن أبی داود:1905/185/2، [2]سنن ابن ماجه:3074/1025/2،سنن الدارمی:1793/476/1 [3] کلّها عن حاتم بن إسماعیل عن الإمام الصادق عن أبیه علیهما السلام عن جابر بن عبداللّه.

3- (3) سدانه الكعبه:خدمتها وتولّى أمرها وفتح بابها وإغلاقه (تاج العروس:276/18). [4]
4- (4) الإصابه:158/225/1، [5]وراجع اسد الغابه:141/228/1. [6]
5- (5) تفسير القمّى:171/1. [7]

1187.پیامبر صلی الله علیه و آله -از سخنرانی پیامبر در روز عرفه-:بدانید که هر سنّتی از سنّتهای جاهلی را زیر پا گذاشتم و کنار نهادم.خونخواهی جاهلی نیز کنار نهاده می شود،و به درستی که اوّل خونی که کنار می نهم،خون ابن ربیعه،پسر حارث است-که در قبیله بنی سعد دوران رضاع را می گذراند و قبیلۀ هذیل او را کشتند-ربای جاهلی،مُلغی است و اوّل ربایی که لغو می کنم ربای عباس پسر عبدالمطّلب است؛به درستی که همۀ اینها مُلغی هستند.

1188.ابوعبید: از کارهای برجسته یَشْکُر در جاهلیت این است:پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکّه،سخنرانی کرد و فرمود:«بدانید که همه کارهای افتخارآمیز جاهلیت را زیر پا گذارم،جز آب رسانی به حاجیان و پرده داری کعبه».آنگاه، اسود بن ربیعه بن ابوالاسود بن مالک بن ربیعه بن جمیل بن ثعلبه بن عمرو بن عثمان بن حبیب بن یَشکُر به پا خاست و گفت:«ای رسول خدا! به راستی که پدرم در جاهلیت،اموالی را بر در راه ماندگان بخشش می کرد.اگر این برای من بزرگی است،رهایش کنم و اگر شرافتی نیست،من سزاوارترم که آن را ادامه دهم؟».رسول خدا فرمود:«این برای تو افتخاری است؛پس آن را بپذیر».

1189.علی بن ابراهیم: رسول خدا در دهمین سال ورود به مدینه،حجهالوداع [حجّ خداحافظی] را بجای آورد.بخشی از سخنان وی که در سرزمین منا پس از حمد و سپاس الهی ایراد کرد،چنین بود:«بدانید که هر افتخار یا بدعت جاهلی و هر خون و سنّت جاهلی،در زیر پاهای من است.هیچ کس شرافتی بر دیگری ندارد،جز به تقوا؛آیا رساندم؟».گفتند:«بلی».فرمود:

«خدایا! گواه باش».سپس فرمود:«بدانید هر ربای جاهلی،مُلغی است و اوّلین ربای لغو شده،ربای عباس پسر عبدالمطّلب است.آگاه باشید که هر خون جاهلی را ملغی کردم و اوّلین خونخواهی لغو شده،خون ربیعه است؛ آیا رساندم؟».گفتند:«بلی».فرمود:«بارخدایا! گواه باش».

1190-رسول اللّه صلى الله عليه و آله -مِن خُطبَتِهِ فى حَجَّهِ الوَداعِ-:إنَّ رِبَا الجاهِلِيَّهِ مَوضوعٌ وإنَّ أوَّلَ رِبًا أبدَأُ بِهِ رِبَا العَبّاسِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ،وإنَّ دِماءَ الجاهِلِيَّهِ مَوضوعَهٌ وإنَّ أوَّلَ دَمٍ أبدَأُ بِهِ دَمُ عامِرِ بنِ رَبيعَهَ بنِ الحارِثِ بن عَبدِ المُطَّلِبِ،وإنَّ مَآثِرَ (1)الجاهِلِيَّهِ مَوضوعَهٌ غَيرَ السَّدانَهِ وَالسِّقايَهِ،وَالعَمدُ قَوَدٌ وشِبهُ العَمدِ ما قُتِلَ بِالعَصا وَالحَجَرِ وفيهِ مِائَهُ بَعيرٍ،فَمَنِ ازدادَ فَهُوَ مِنَ الجاهِلِيَّهِ (2).

1191-الإمام الباقر عليه السلام: صَعِدَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المِنبَرَ يَومَ فَتحِ مَكَّهَ فَقالَ:أيُّهَا النّاسُ،إنَّ اللّهَ قَد أذهَبَ عَنكُم نَخوَهَ الجاهِلِيَّهِ وتَفاخُرَها بِآبائِها.ألا إنَّكُم مِن آدَمَ عليه السلام وآدَمُ مِن طينٍ.ألا إنَّ خَيرَ عِبادِ اللّهِ عَبدٌ اتَّقاهُ،إنَّ العَرَبِيَّهَ لَيسَت بِأَبٍ والِدٍ ولكِنَّها لِسانٌ ناطِقٌ،فَمَن قَصُرَ بِهِ عَمَلُهُ لَم يُبلِغهُ حَسَبُهُ.ألا إنَّ كُلَّ دَمٍ كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ أو إحنَهٍ-وَالإِحنَهُ:الشَّحناءُ-فَهِىَ تَحتَ قَدَمى هذِهِ إلى يَومِ القِيامَهِ (3).

1192-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّ اللّهَ قَد وَضَعَ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ شَريفًا،وشَرَّفَ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ وَضيعًا،وأعَزَّ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ ذَليلاً،وأذهَبَ بِالإِسلامِ ما كانَ مِن نَخوَهِ الجاهِلِيَّهِ وتَفاخُرِها بِعَشائِرِها وباسِقِ أنسابِها.فَالنّاسُ اليَومَ كُلُّهُم-أبيَضُهُم وأسوَدُهُم، وقُرَشِيُّهُم وعَرَبِيُّهُم وعَجَمِيُّهُم-مِن آدَمَ،وإنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللّهُ مِن طينٍ،وإنَّ أحَبَّ النّاسِ إلَى اللّهِ عز و جل يَومَ القِيامَهِ أطوَعُهُم لَهُ وأتقاهُم (4).

1193-الإمام الصادق عليه السلام: إنَّما أفاضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خِلافَ أهلِ الجاهِلِيَّهِ كانوا يُفيضونَ بِإِيجافِ (5)الخَيلِ وإيضاعِ الإِبِلِ،فَأَفاضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خِلافَ

ص:404

1- (1) مآثر العرب:مكارمها ومفاخرها التى تؤثر عنها وتُروى (النهايه:288/4). [1]

2- (2) تحف العقول:31.

3- (3) الكافى:342/246/8، [2]معانى الأخبار:1/207 كلاهما عن حنّان بن سدير عن أبيه،الزهد للحسين بن سعيد:150/56 [3] عن أبى عبيده الحذّاء نحوه،دعائم الإسلام:729/198/2. [4]

4- (4) الکافی:1/340/5 [5] عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الباقر علیه السلام.

5- (5) الإیجاف:سُرعه السیر،إیضاع الإبل:حملها علی سرعه السیر (النهایه:157/5 [6] وص 196).

1190.پیامبر صلی الله علیه و آله -از سخنرانی ایشان در حجه الوداع-:به راستی که ربای جاهلی کنار نهاده شد و اوّلین ربایی که از آن شروع می کنم،ربای عبّاس پسر عبدالمطّلب است؛و به راستی که خونهای جاهلی،کنار نهاده شد و اوّلین خونی که از آن شروع می کنم،خون عامر پسر ربیعه پسر حارث پسر عبدالمطّلب است؛و به راستی که افتخارات جاهلی،کنار نهاده شد،جز پرده داری و آب رسانی به حاجیان.قتل عمد،قصاص دارد و قتل شبه عمد،آن که با سنگ و عصا کشته شود،صد شتر دیه دارد؛هرکه بر آن بیفزاید،او از جاهلیت است.

1191.امام باقر علیه السلام: رسول خدا در روز فتح مکّه،بر منبر رفت و فرمود:«ای مردم ! خداوند،غرور جاهلی و فخر فروشی را از میان برداشت.آگاه باشید که همهٔ شما از آدم،و آدم از خاک آفریده شد.بدانید که بهترین بندهٔ خدا،کسی است که از خدا پروا کند.عربیّت،پدر و تبار نیست؛ بلکه زبانی است گویا؛ آنکه در کردارش قصور و کوتاهی باشد،تبار او جبران نکند.آگاه باشید که هر خون جاهلی یا کینهٔ جاهلی،زیر پای من است تا روز قیامت».

1192.پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که خداوند،آنکه را در جاهلیتْ شریف بود،پست کرد و به سبب اسلام،کسانی را که در جاهلیتْ پست بودند،شرافت بخشید؛به واسطه اسلام،کسانی را که در جاهلیت خوار بودند،عزیز ساخت؛و خداوند، به واسطهٔ اسلام،غرور جاهلی و فخر فروشی به قبیله ها و تبارهای برجسته را از بین برد.امروز همهٔ مردم،سیاه و سفید،قُرَشی،و عربی و غیر عرب،از آدم [آفریده شده اند] و خداوند،آدم را از خاک بیافرید.به درستی که محبوب ترین کسانْ نزد خداوند،در روز رستاخیز،پارساترین و پیروترین آنها نسبت به خداوند است.

1193.امام صادق علیه السلام: رسول خدا بر خلاف رسم جاهلیت [از مشعر الحرام به سوی منا] حرکت کرد.در جاهلیت،از مشعر با سرعت اسبان و شتران را به حرکت

ذلِکَ بِالسَّکينَهِ وَالوَقارِ وَالدَّعَهِ،فَأَفِض بِذِکرِ اللّهِ وَالاِستِغفارِ وحَرِّک بِهِ لِسانَکَ،فَإِذا مَرَرتَ بِوادی مُحَسِّرٍ-وهُوَ وادٍ عَظيمٌ بَينَ جَمعٍ ومِنی وهُوَ إلی مِنی أقرَبُ-فَاسعَ فيهِ حَتّی تُجاوِزَهُ (1).

1194-الإمام الباقر عليه السلام: قالَ [رَسولُ اللّهِ صلی الله عليه و آله] لِعَلِیٍّ عليه السلام:يا عَلِیُّ ائتِ بَنی خُزَيمَهَ مِن بَنِی المُصطَلِقِ فَأَرضِهِم مِمّا صَنَعَ خالِدُ بنُ الوَليدِ.ثُمَّ رَفَعَ صلی الله عليه و آله قَدَمَيهِ فَقالَ:

يا عَلِیُّ،اِجعَل قَضاءَ أهلِ الجاهِلِيَّهِ تَحتَ قَدَمَيکَ.فَأَتاهُم عَلِیٌّ عليه السلام،فَلَمَّا انتَهی إلَيهِم حَکَمَ فيهِم بِحُکمِ اللّهِ عز و جل.فَلَمّا رَجَعَ إلَی النَّبِیِّ صلی الله عليه و آله قالَ:يا عَلِیُّ،أخبِرنی بِما صَنَعتَ... (2).

1195-عنه عليه السلام: دَعا رَسولُ اللّهِ صلی الله عليه و آله عَلِیَّ بنَ أبی طالِبٍ عليه السلام فَقالَ:يا عَلِیُّ،اُخرُج إلی هؤُلاءِ القَومِ [يَعنی بَنی جَذيمَهَ] فَانظُر فی أمرِهِم،وَاجعَل أمرَ الجاهِلِيَّهِ تَحتَ قَدَمَيکَ.فَخَرَجَ عَلِیٌّ حَتّی جاءَهُم ومَعَهُ مالٌ قَد بَعَثَ بِهِ رَسولُ اللّهِ صلی الله عليه و آله،فَوَدی لَهُمُ الدِّماءَ وما اصيبَ لَهُم مِنَ الأَموالِ حَتّی إنَّهُ لَيَدی لَهُم ميلَغَهَ الکَلبِ (3).

1196-الإمام زين العابدين عليه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل رَفَعَ بِالإِسلامِ الخَسيسَهَ،وأتَمَّ بِهِ النّاقِصَهَ، وأکرَمَ بِهِ اللُّؤمَ،فَلا لُؤمَ عَلَی المُسلِمِ،إنَّمَا اللُّؤمُ لُؤمُ الجاهِلِيَّهِ (4).

1197-الإمام الصادق عليه السلام: الأَکلُ عِندَ أهلِ المُصيبَهِ مِن عَمَلِ أهلِ الجاهِلِيَّهِ،وَالسُّنَّهُ البَعثُ إلَيهِم بِالطَّعامِ کَما أمَرَ بِهِ النَّبِیُّ صلی الله عليه و آله فی آلِ جَعفَرِ بنِ أبی طالِبٍ لَمّا جاءَ نَعيُهُ (5).

1- (1) تهذيب الأحکام:637/192/5،علل الشرايع:1/444 [1] نحوه وکلاهما عن معاويه بن عمّار،وراجع ص /249الفصل السادس:الجاهليّه الأُولی/دين الجاهليّه/الطواف عريًا.
2- (2) علل الشرايع:35/474، [2]الأمالی للصدوق:252/238 [3] وفيه«بنی جذيمه»بدل«بنی خزيمه»وکلاهما عن محمّد بن مسلم.
3- (3) السيره النبويّه لابن هشام:72/4 [4] عن حکيم بن حکيم.

4- (4) الكافى:3/344/5، [5]الزهد للحسين بن سعيد:158/59 [6] كلاهما عن زراره بن أعين عن الإمام الباقر عليه السلام،تهذيب الأحكام:1587/397/7 عن محمّدبن مسلم عن أحدهما عليهما السلام،دعائم الإسلام:728/198/2 عن الإمام الباقر عليه السلام.

5- (5) الفقيه:548/182/1.

درمی آوردند؛ولی رسول خدا با آرامش و متانت و فروتنی،از مشعر به سوی منا حرکت کرد.پس در حال فرود آمدن با یاد خدا و استغفار باش و زبان را به یاد خدا بچرخان.هنگامی که به وادی مُحَسَّر-که منطقه ای عظیم میان جَمع و مناست و به منا نزدیکتراست-رسیدی،با سرعت حرکت کن تا از آن بگذری.

1194.امام باقر علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:«نزد طایفه بنی خزیمه از بنی المصطلق برو و آنان را از کاری که خالد بن ولید انجام داد،راضی کن».

آن گاه،رسول خدا پایش را بلند کرد و فرمود:«داوری جاهلی را زیر پا گذار».

علی علیه السلام نزد آنان آمد و با حکم خداوند،در میانشان داوری کرد.هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت،رسول خدا فرمود:«ای علی! به من بگو چه کردی؟»

1195.امام باقر علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله،علی بن ابی طالب علیه السلام را فرا خواند و فرمود:«ای علی! به سوی این گروه [بنی خزیمه]،حرکت کن و در کارهایشان بنگر،و رسمهای جاهلی را زیر پا گذار».علی علیه السلام خارج شد و نزد آنان آمد.با او اموالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاده بود.پس خونبهای خونهای ریخته شده و خسارت اموال تلف شده،حتّی کاسۀ آبخوری سگ را پرداخت کرد.

1196.امام سجاد علیه السلام: به راستی که خداوند،به واسطه اسلام،خسّت و پستی را از میان برداشت،و نقص و کمی را با آن تمام کرد و به سبب آن،فرومایگی به بزرگواری تبدیل شد.پس هیچ پستی بر مسلمان نیست.همانا پستی و فرومایگی،پستی دوران جاهلیت است.

1197.امام صادق علیه السلام: خوردن نزد صاحبان عزا و مصیبت،رفتاری جاهلی است.سنّت اسلامی،فرستادن غذا برای صاحبان عزاست؛همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که خبر مرگ جعفر بن ابی طالب را شنید،دستور داد برای خاندان او غذا ببرند.

6/6 ما ابرِمَ مِن مَحاسِنِ السُّنَنِ

1198-رسول اللّه صلى الله عليه و آله -فى وَصِيَّتِهِ لِمُعاذِ بنِ جَبَلٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ-:أمِت أمرَ الجاهِلِيَّهِ إلّاما سَنَّهُ الإِسلامُ،وأظهِر أمرَ الإِسلامِ كُلَّهُ صَغيرَهُ وكَبيرَهُ (1).

1199-عنه صلى الله عليه و آله -أيضًا-:أمِت أمرَ الجاهِلِيَّهِ إلّاما حَسُنَ (2).

1200-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّ عَبدَ المُطَّلِبِ عليه السلام سَنَّ فِى الجاهِلِيَّهِ خَمسَ سُنَنٍ أجراهَا اللّهُ عز و جل فِى الإِسلامِ:حَرَّمَ نِساءَ الآباءِ عَلَى الأَبناءِ،فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ (3)،ووَجَدَ كَنزًا فَأَخرَجَ مِنهُ الخُمسَ وتَصَدَّقَ بِهِ، فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ ...الآيه (4)،ولَمّا حَفَرَ بِئرَ زَمزَمَ سَمّاها سِقايَهَ الحاجِّ،فَأَنزَلَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى أَ جَعَلْتُمْ سِقايَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ...الآيه (5)،وسَنَّ فِى القَتلِ مِائَهً مِنَ الإِبِلِ،فَأَجرَى اللّهُ عز و جل ذلِكَ فِى الإِسلامِ،ولَم يَكُن لِلطَّوافِ عَدَدٌ عِندَ قُرَيشٍ فَسَنَّ لَهُم عَبدُ المُطَّلِبِ سَبعَهَ أشواطٍ،فَأَجرَى اللّهُ عز و جل ذلِكَ فِى الإِسلامِ (6).

1201-عنه صلى الله عليه و آله: لا حِلفَ فِى الإِسلامِ،وأيُّما حِلفٍ كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ لَم يَزِدهُ الإِسلامُ إلّا شِدَّهً (7).

1202-عَمرُو بنُ شُعَيبٍ عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ:جَلَسَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عامَ الفَتحِ عَلى دَرَجِ الكَعبَهِ،فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ،ثُمَّ قالَ:مَن كانَ لَهُ حِلفٌ فِى الجاهِلِيَّهِ لَم يَزِدهُ الإِسلامُ إلّاشِدَّهً (8).

1- (1) تحف العقول:25.
2- (2) المجازات النبويّه:147/188 [1] قال الشريف الرضيّ رحمه الله بعد ذكره للحديث:هذه استعاره،والمراد توصيته بأن يحيل أمر الجاهليّه بنقض أحكامها وخفض أعلامها،حتّى ينسى ذكرها ويعفو أثرها،فتكون كالميّت الذى نسى ذكره وانقطع خبره؛مختصر تاريخ دمشق:321/371/24 عن عبيد بن صخر،كنزالعمّال:43464/871/15 وفيهما«ما حسّنه الإسلام».
3- (3) النساء:22. [2]

4- (4) الأنفال:41. [3]
5- (5) التوبه:19. [4]
6- (6) الفقيه:5762/365/4 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام،الخصال:90/312 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله،وراجع عيون أخبار الرضا عليه السلام:1/212/1. [5]
7- (7) صحيح مسلم:206/1961/4،سنن أبى داود:2925/129/3، [6]مسند ابن حنبل:16761/620/5 [7] كلّها عن جبير بن مطعم و ج 6934/653/2 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه،سنن الدارمى:2431/693/2 [8] عن ابن عبّاس وكلاهما نحوه؛الأمالى للطوسى:481/263 [9] عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه.
8- (8) الأدب المفرد:570/173، [10]مسند ابن حنبل:7032/672/2 [11] نحوه.

1198.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به معاذ بن جبل هنگامی که او را به یمن فرستاد-:

رسمهای جاهلی را نابود کن؛جز آنچه را که اسلام تأیید کرده است؛و شئون اسلامی را آشکار کن،بزرگ و کوچک آن را.

1199.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به معاذ بن جبل،هنگامی که او را به یمن فرستاد-:

عادات جاهلی را بمیران؛جز آنچه نیکوست.

1200.پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که عبدالمطّلب علیه السلام در جاهلیت پنج سنّت بنا نهاد که خداوند عزّوجلّ،در اسلام نیز آنها را جاری ساخت:زنِ پدران را بر فرزندان حرام کرد؛پس خداوندِ عزّوجلّ،این آیه را نازل کرد:«با زنانی که پدران شما به ازدواج درآورده اند،ازدواج مکنید»؛و گنجی را یافت،یک پنجم آن را جدا کرد و صدقه داد؛پس خداوند عزّوجلّ،این آیه را نازل فرمود:«بدانید اگر غنیمت و بهره ای به دست می آورید،یک پنجم آن برای خدا و رسول است»؛هنگامی که چاه زمزم را حفر کرد،آن را«سقایه الحاج»نامید؛پس خداوند عزّ وجلّ،این آیه را فرود آورد:«آیا آب دادن به حاجیان و آبادنی مسجدالحرام را مانند ایمان به خدا و روز آخرت می دانید؟»؛در کشتن،صد شتر را به عنوان دیه سنّت نهاد؛پس خداوند،همان را در اسلام جاری ساخت؛و قریش،برای طواف عددی خاص نداشتند؛پس عبدالمطّلب هفت دور را سنّت کرد و خداوند عزّوجلّ،همان را در اسلام اجرا ساخت.

1201.پیامبر صلی الله علیه و آله: هیچ پیمان (تازه ای) در اسلام نیست،و هر پیمانی که در جاهلیت بود اسلام آن را محکم ساخت.

1202.عمرو بن شعیب: از پدرش و او از جدّش چنین نقل می کند:پیامبر در سال فتح مکّه،بر پلکان کعبه نشست؛پس خدا را حمد کرد و او را ستایش کرد و فرمود:هر که در جاهلیت پیمانی داشته،اسلام آن را شدّت بخشیده است.

ص:409

1203-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: كُلُّ قَسمٍ قُسِمَ فِی الجاهِلِیَّهِ فَهُوَ عَلی ما قُسِمَ (لَهُ)،وكُلُّ قَسمٍ أدرَكَهُ الإِسلامُ فَهُوَ عَلی قَسمِ الإِسلامِ (1).

1204-عنه صلی الله علیه و آله: أیُّما دارٍ أو أرضٍ قُسِمَت فِی الجاهِلِیَّهِ فَهِیَ عَلی قَسمِ الجاهِلِیَّهِ، وأیُّما دارٍ أو أرضٍ أدرَكَهَا الإِسلامُ ولَم تُقسَم فَهِیَ عَلی قَسمِ الإِسلامِ (2).

1205-عنه صلی الله علیه و آله: ما كانَ مِن میراثٍ قُسِمَ فِی الجاهِلِیَّهِ فَهُوَ عَلی قِسمَهِ الجاهِلِیَّهِ،وما كانَ مِن میراثٍ أدرَكَهُ الإِسلامُ،فَهُوَ عَلی قِسمَهِ الإِسلامِ (3).

1206-ابنُ عَبّاسٍ: كانَتِ القَسامَهُ فِی الجاهِلِیَّهِ حِجازًا بَینَ النّاسِ،وكانَ مَن حَلَفَ عَلی یَمینِ صَبرٍ أثِمَ فیها ارِیَ عُقوبَهً مِنَ اللّهِ یُنكِلُ بِها مِنَ الجُرأهِ عَلَی المَحارِمِ،فَكانوا یَتَوَرَّعونَ عَن أیمانِ الصَّبرِ ویَخافونَها،فَلَمّا بَعَثَ اللّهُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله أقَرَّ القَسامَهَ (4).

1207-فُضَیلُ بنُ عِیاضٍ: قُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ علیه السلام:أفَیُعتَدُّ بِشَیءٍ مِن أمرِ الجاهِلِیَّهِ؟فَقالَ:

إنَّ أهلَ الجاهِلِیَّهِ ضَیَّعوا كُلَّ شَیءٍ مِن دینِ (5)إبراهیمَ علیه السلام إلَّاالخِتانَ وَالتَّزویجَ وَالحَجَّ،فَإِنَّهُم تَمَسَّكوا بِها ولَم یُضَیِّعوها (6).

1208-عَبدُاللّهِ بنُ عُمَرَ: إنَّ عُمَرَ قالَ:یا رَسولَ اللّهِ،إنّی نَذَرتُ فِی الجاهِلِیَّهِ أن أعتَكِفَ لَیلَهً فِی المَسجِدِ الحَرامِ.

قالَ:فَأَوفِ بِنَذرِكَ (7).

1209-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ألا إنَّ رَجَبًا شَهرُ اللّهِ الأَصَمُّ،وهُوَ شَهرٌ عَظیمٌ،وإنَّما سُمِّیَ الأَصَمَّ لِأَنَّهُ لا یُقارِنُهُ شَهرٌ مِنَ الشُّهورِ عِندَ اللّهِ عز و جل حُرمَهً وفَضلًا،وكانَ أهلُ الجاهِلِیَّهِ یُعَظِّمونَهُ فی جاهِلِیَّتِها،فَلَمّا جاءَ الإِسلامُ لَم یَزدَد إلّاتَعظیمًا وفَضلًا (8).

ص:410

1- (1) سنن أبی داود:2914/126/3،[1]سنن ابن ماجه:2485/831/2،السنن الكبری:18286/205/9 كلّها عن ابن عبّاس.

2- (2) الموطّأ:35/746/2، [2]السنن الكبرى:18285/205/9 كلاهما عن ثور بن زيد الديلى.
3- (3) سنن ابن ماجه:2749/918/2 عن عبداللّه بن عمر،مصنّف عبدالرزّاق:12638/167/7 عن نافع نحوه.
4- (4) المعجم الكبير:10737/304/10.
5- (5) فى المصدر«من دون»،والصحيح ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار:9/91/99.
6- (6) علل الشرايع:3/414، [3]وراجع المفصّل فى تاريخ العرب:451/6.
7- (7) صحيح البخارى:6319/2464/6 و ج 1927/714/2 و ص 1937/718،صحيح مسلم:27/1277/3،مسند ابن حنبل:255/87/1، [4]السنن الكبرى:8586/522/4. [5]
8- (8) فضائل الأشهر الثلاثه:12/24، [6]ثواب الأعمال:4/78 كلاهما عن أبى سعيد الخدرىّ،روضه الواعظين:435، [7]وراجع المفصّل فى تاريخ العرب:199/6.

1203.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر سهمی که در جاهلیت تقسیم شد،به همان صورت خواهد بود،و هر سهمی که اسلام آن را درک کرد،پس به سهم اسلام خواهد بود.

1204.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر خانه و زمینی که در جاهلیت تقسیم شد،به همان تقسیم جاهلی است،و هر خانه و زمینی که اسلام آن را درک کرد و تقسیم نشده بود،به دستور اسلام تقسیم می شود.

1205.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر میراثی که در جاهلیت تقسیم شد،به همان قسمتْ باقی است و هر میراثی که اسلام آن را درک کرد،به تقسیم اسلام است.

1206.ابن عبّاس: قَسامه [سوگند گروهی]،مانعی برای مردم،در جاهلیت بود و هر کس سوگند صبر یاد می کرد-اینکه کسی را حبس کنند تا سوگند یاد کند-به سبب گناهی که مرتکب شده بود،کیفری خدایی به او نمایانده می شد که از جرأت یافتن بر انجام امور حرام،سر باز زند.از این رو،از سوگند صبر اجتناب کرده،می ترسیدند.هنگامی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد،قَسامه را امضا نمود.

1207.فضیل بن عیاض -به امام صادق علیه السلام گفتم:«آیا چیزی از سنّتهای جاهلی محترم است؟»فرمود:«اهل جاهلیت،هر آنچه را از دین ابراهیم علیه السلام بود،تباه ساختند؛جز ختنه کردن،ازدواج و حج.آنان به این سه تمسّک جُستند و تباه نکردند».

1208.عبداللّه بن عمر: عمر به رسول خدا عرض کرد:«ای رسول خدا ! در جاهلیت نذر کردم که یک شب در مسجد الحرام معتکف شوم».پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«به نذر خود،وفا کن».

1209.پیامبر صلی الله علیه و آله: بدانید که رجب،ماه سنگین خداست و آن،ماهی بزرگ است و بدان جهت،ماه رجب را«اصمّ»نامیده اند؛زیرا هیچ ماهی در احترام و فضیلتْ به پایه اش نرسد.مردمان جاهلی،این ماه را بزرگ می شمردند؛پس هنگامی که اسلام آمد،بر عظمت و فضیلت آن افزود.

ص:411

1210-مُجاهِدٌ: [إنَّ] السّائِبَ بنَ عَبدِاللّهِ قالَ:جیءَ بی إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یَومَ فَتحِ مَکَّةَ، جاءَ بی عُثمانُ بنُ عَفّانٍ وزُهَیرٌ،فَجَعَلوا یُثنونَ عَلَیهِ،فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:لا تُعلِمونی بِهِ قَد کانَ صاحِبی فِی الجاهِلِیَّةِ.قالَ:قالَ:نَعَم یا رَسولَ اللّهِ،فَنِعمَ الصّاحِبُ کُنتَ،قالَ:فَقالَ:یا سائِبُ،اُنظُر أخلاقَکَ الَّتی کُنتَ تَصنَعُها فِی الجاهِلِیَّةِ فَاجعَلها فِی الإِسلامِ؛أقرِ الضَّیفَ،وأکرِمِ الیَتیمَ،وأحسِن إلی جارِکَ (1).

1211-زُرارَةُ: قُلتُ لِأَبی جَعفَرٍ علیه السلام:النّاسُ یَروونَ عَن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله أنَّهُ قالَ:أشرَفُکُم فِی الجاهِلِیَّةِ أشرَفُکُم فِی الإِسلامِ،فَقالَ علیه السلام:صَدَقوا،ولَیسَ حَیثُ تَذهَبونَ،کانَ أشرَفُهُم فِی الجاهِلِیَّةِ أسخاهُم نَفسًا،وأحسَنَهُم خُلقًا، وأحسَنَهُم جِوارًا،وأکَفَّهُم أذًی،فَذلِکَ الَّذی إذا أسلَمَ لَم یَزِدهُ إسلامُهُ إلّا خَیرًا (2).

1212-عَلقَمَةُ بنُ یَزیدَ بنِ سُوَیدٍ الأَزدِیُّ: قالَ سُوَیدُ بنُ الحارِثِ:وَفَدتُ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله سابِعَ سَبعَةٍ مِن قَومی،فَأَعجَبَهُ ما رَأی مِن سَمتِنا وزِیِّنا، فَقالَ:ما أنتُم؟قُلنا:مُؤمِنونَ،فَتَبَسَّمَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وقالَ:إنَّ لِکُلِّ قَولٍ حَقیقَةً،فَما حَقیقَةُ إیمانِکُم؟قالَ سُوَیدٌ:قُلنا:خَمسَ عَشرَةَ خَصلَةً، خَمسٌ مِنها أمَرَتنا رُسُلُکَ أن نُؤمِنَ بِها،وخَمسٌ أمَرَتنا رُسُلُکَ أن نَعمَلَ بِها،وخَمسٌ مِنها تَخَلَّقنا بِها فِی الجاهِلِیَّةِ فَنَحنُ عَلَیها إلّاأن تَکرَهَ مِنها شَیئًا.

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:مَا الخَمسُ الَّتی أمَرَکُم رُسُلی أن تُؤمِنوا بِها؟قُلنا:أن نُؤمِنَ بِاللّهِ،ومَلائِکَتِهِ،وکُتُبِهِ،ورُسُلِهِ،وَالبَعثِ بَعدَ المَوتِ.قالَ:ومَا

1- (1) مسند ابن حنبل:15500/280/5، [1]اُسد الغابه:1913/395/2، [2]الفردوس:8559/403/5 وفیه السائب بن یزید وفیه ذیله.
2- (2) الزهد للحسین بن سعید:157/59، [3]مستدرک الوسائل:9781/395/8 [4] نقلًا عن الکوفی فی کتاب الأخلاق.

1210.مجاهد: سائب بن عبداللّه گفت:مرا روز فتح مكّه،نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله آوردند.

عثمان بن عفان و زهير،مرا آوردند.آنها شروع به مدح سائب كردند.آن گاه پيامبر صلى الله عليه و آله به آنان فرمود:دربارۀ او به من خبر مدهيد؛او در جاهليت همنشين من بود.سائب گفت:«بلى،اى رسول خدا! خوبْ همنشينى بودى».

آن گاه پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود:«اى سائب! به خلق و خويى كه در جاهليت داشتى، بنگر؛همۀ آنها را در اسلام حفظ كن؛به ميهمان غذا بخوران؛يتيمان را گرامى بدار و به همسايگانْ نيكى كن».

1211.زراره: به امام باقر عليه السلام عرض كردم:مردم نقل مى كنند كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

«گرامى ترين شما در جاهليت،گرامى ترين شما در دوران اسلام است».امام باقر عليه السلام فرمود:«راست مى گويند؛ولى نه آن گونه كه آنان گمان مى كنند.

شريف ترين مردمان در جاهليت،كسانى اند كه از همه بخشنده تر،خوشْ اخلاق تر،همسايه دارتر و بى آزارتر بودند؛اينان اگر اسلام آورند؛جز بر خوبى شان نيفزايد».

1212.علقمه بن يزيد بن سويد ازدى: سويد بن حارث گفت:من هفتمين نفر قبيله ام بودم كه بر پيامبر صلى الله عليه و آله وارد شدم.رسول خدا صلى الله عليه و آله از راه و روش ما خوشش آمد و فرمود:«چگونه ايد؟».گفتيم:«مؤمن هستيم».رسول خدا صلى الله عليه و آله تبسّم كرد و فرمود:«هر سخنى را حقيقتى است؛حقيقت ايمان چيست؟».سويد مى گويد كه گفتيم:«[حقيقت ايمان ما] پانزده خصلت است ؛پنج خصلت را فرستادگانت فرمان دادند كه بدان ايمان بياوريم،و پنج خصلت را فرمان دادند كه بدان عمل كنيم،و پنج خصلت را در جاهليت بدان خو گرفتيم و الان هم بدان پايبنديم؛مگر آنكه شما آن را ناپسند شمريد».

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:«پنج خصلتى كه فرستادگان من دستور دادند كه بدان ايمان آوريد،چيست؟».گفتيم:اينكه ايمان آوريم به خدا،

الخَمسُ الَّتی أمَرَتکُم رُسُلی أن تَعمَلوا بِها؟قُلنا:نَقولُ:لا إلهَ إلَّااللّهُ ومُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ،ونُقیمُ الصَّلاهَ،ونُؤتِی الزَّکاهَ،ونَحُجُّ البَیتَ،ونَصومُ رَمَضانَ.قالَ:ومَا الخَمسُ الَّتی تَخَلَّقتُم بِها فِی الجاهِلِیَّهِ؟قُلنا:الشُّکرُ عِندَ الرَّخاءِ،وَالصَّبرُ عِندَ البَلاءِ،وَالصَّبرُ فی مَواطِنِ اللِّقاءِ،وَالرِّضا بِمُرِّ القَضاءِ،وَالصَّبرُ عِندَ شَماتَهِ الأَعداءِ.فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله:حُلَماءُ عُلَماءُ،کادوا مِن صِدقِهِم أن یَکونوا أنبِیاءَ (1).

ص:414

1- (1) اسد الغابه:2344/593/2، [1]تاریخ دمشق:8235/201/41.

فرشتگانش،کتب آسمانی اش،پیامبرانش،و زنده شدن پس از مرگ».

فرمود:«پنج خصلتی که مأمور شدید که بدان عمل کنید،چیست؟».گفتیم:

اینکه بگوییم:«لا اله الا اللّه و محمّد رسول اللّه؛نماز برپا داریم؛زکات بدهیم؛حجّ خانه [خدا] به جا آوریم؛و ماه رمضان را روزه بداریم».فرمود:

«پنج خصلتی که در جاهلیتْ بدان خو کردید،چیست؟».گفتیم:«شکر و سپاس به هنگام ناز و نعمت؛شکیبایی در سختی ها؛شکیبایی به هنگام برخورد [با دشمن]؛خشنودی به تلخی قضا و قدر؛و شکیبایی به هنگام سرزنش دشمنان».آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«بردبارانی دانشمند،که نزدیک است از صداقت و راستی به پیامبری رسند».

ص:415

الفصل السّابع:الجاهِلِيَّةُ الاُخرى

1/7 الاِنقِلابُ إلَى الأَعقابِ

الكتاب

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِى اللّهُ الشّاكِرِينَ (1) .

* الحديث

1213-الإمام الباقر عليه السلام -فى قَولِهِ تَعالى: وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى (2) -:أى سَيَكونُ جاهِلِيَّةٌ اخرى (3) .

1214-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: بُعِثتُ بَينَ جاهِلِيَّتَينِ،لَاُخراهُما شَرٌّ مِن اولاهُما (4) .

1215-عنه صلى الله عليه و آله: لا تَقومُ السّاعَةُ حَتّى يُقبَضَ العِلمُ (5) .

ص:416

1- (1) آل عمران:144. [1]
2- (2) الأحزاب:33. [2]
3- (3) تفسير القمّى:193/2 [3] عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام؛تفسير الدرّ المنثور:601/6 [4] نقلاً عن ابن أبى حاتم عن ابن عبّاس.
4- (4) الأمالى الخميسيّه:277/2 عن حصين بن مخارق عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.
5- (5) صحيح البخارى:989/350/1،مسند ابن حنبل:7491/68/3 [5] كلاهما عن أبى هريره.

فصل هفتم:جاهلیت دیگر

1/7 بازگشت به عقب

قرآن

و محمّد،جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمدند و] گذشتند،نیست.

آیا اگر او بمیرد یا کشته شود،از عقیدۀ خود برمی گردید؟و هر کس از عقیدۀ خود بازگردد،هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند،و به زودی خداوند،سپاسگزاران را پاداش می دهد.

حدیث

1213.امام باقر علیه السلام -در تفسیر آیۀ«مانند جاهلیت،خودآرایی و خودنمایی مکنید»-:به زودی،جاهلیت دیگری اتّفاق خواهد افتاد.

1214.پیامبر صلی الله علیه و آله: میان دو جاهلیت برانگیخته شدم که دومین آن،بدتر از اوّلی است.

1215.پیامبر صلی الله علیه و آله: رستاخیز برپا نشود؛مگر آنکه دانشْ محدود گردد.

1216-عنه صلى الله عليه و آله: مِن أشراطِ السّاعَهِ أن يَقِلَّ العِلمُ،ويَظهَرَ الجَهلُ (1).

1217-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّ مِن أشراطِ السّاعَهِ أن يُرفَعَ العِلمُ،ويَثبُتَ الجَهلُ (2).

1218-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّ بَينَ يَدَيِ السّاعَهِ لَأَيّامًا يَنزِلُ فيهَا الجَهلُ،ويُرفَعُ فيهَا العِلمُ (3).

1219-الإمام علىّ عليه السلام: ألا وإنَّكُم قَد نَفَضتُم أيدِيَكُم مِن حَبلِ الطّاعَهِ،وثَلَمتُم حِصنَ اللّهِ المَضروبَ عَلَيكُم بِأَحكامِ الجاهِلِيَّهِ،فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَدِ امتَنَّ عَلى جَماعَهِ هذِهِ الاُمَّهِ فيما عَقَدَ بَينَهُم مِن حَبلِ هذِهِ الاُلفَهِ الَّتى يَنتَقِلونَ فى ظِلِّها،ويَأوونَ إلى كَنَفِها،بِنِعمَهٍ لا يَعرِفُ أحَدٌ مِنَ المَخلوقينَ لَها قيمَهً، لِأَنَّها أرجَحُ مِن كُلِّ ثَمَنٍ،وأجَلُّ مِن كُلِّ خَطَرٍ،وَاعلَموا أنَّكُم صِرتُم بَعدَ الهِجرَهِ أعرابًا،وبَعدَ المُوالاهِ أحزابًا،ما تَتَعَلَّقونَ مِنَ الإِسلامِ إلّابِاسمِهِ، ولا تَعرِفونَ مِنَ الإيمانِ إلّارَسمَهُ (4).

2/7 ما يوجِبُ الرَّجعَهَ إلَى الجاهِلِيَّهِ

أ:عَدَمُ مَعرِفَهِ الإِمامِ

1220-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مَن ماتَ بِغَيرِ إمامٍ ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً (5).

1221-عنه صلى الله عليه و آله: مَن ماتَ ولَيسَ عَلَيهِ إمامٌ ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً (6).

1222-عنه صلى الله عليه و آله: مَن ماتَ ولا يَعرِفُ إمامَهُ ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً (7).

1223-عنه صلى الله عليه و آله: مَن ماتَ ولَيسَ فى عُنُقِهِ بَيعَهٌ ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً (8).

1224-عنه صلى الله عليه و آله: مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ مِن وُلدى ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً،ويُؤخَذُ بِما

1- (1) صحیح البخاری:81/43/1 و ج 5255/2120/5 کلاهما عن أنس.
2- (2) صحیح البخاری:80/43/1،صحیح مسلم:8/2056/4،سنن ابن ماجه:4045/1343/2 وفیه«یظهر»بدل«یثبت»،مسند ابن حنبل:12529/302/4 [1] کلّها عن أنس.
3- (3) صحیح البخاری:6653/2590/6،صحیح مسلم:10/2056/4،مسند ابن حنبل:3695/37/2 و ص 4306/165 [2] وفیه«قبل»بدل«إنّ بین یدی»وکلّها عن عبداللّه وأبی موسی،سنن ابن ماجه:4050/1345/2 عن عبداللّه و ح 4051 عن أبی موسی وفیه«من ورائکم»بدل«بین یدی الساعه».
4- (4) نهج البلاغه:الخطبه 192. [3]
5- (5) مسند ابن حنبل:16876/22/6،المعجم الکبیر:910/388/19،کلاهما عن معاویه،مسند أبی داود الطیالسیّ:1913/259 عن ابن عمر؛الملاحم والفتن:475/327 [4] عن معاویه،تفسیرالعیّاشیّ:119/303/2 [5] عن عمّار الساباطیّ عن الإمام الصادق علیه السلام،الاختصاص:268 عن عمر بن یزید عن الإمام الکاظم علیه السلام.
6- (6) الکافی:1/397/1 [6] عن سالم بن أبی حفصه عن الإمام الباقر علیه السلام،وج 123/146/8 عن بشیر الکُناسیّ عن الإمام الصادق علیه السلام؛المعجم الأوسط:5820/70/6،مسند أبی یعلی:7375/366/13 کلاهما عن معاویه،المعجم الکبیر:1687/289/10 عن ابن عبّاس.
7- (7) الکافی:6/20/2، [7]المحاسن:475/252/1، [8]ثواب الأعمال:1/244 کلّها عن عیسی بن السریّ عن الإمام الصادق علیه السلام.
8- (8) صحیح مسلم:58/1478/3،السنن الکبری:16612/270/8 کلاهما عن عبداللّه بن عمر،المعجم الکبیر:769/334/19 عن معاویه.

1216.پیامبر صلی الله علیه و آله: از نشانه های رستاخیز،اندک شدن دانش و آشکار شدن نادانی است.

1217.پیامبر صلی الله علیه و آله: از نشانه های رستاخیز،آن است که دانش،برچیده شده و نادانی، استوار و پابرجا گردد.

1218.پیامبر صلی الله علیه و آله: به درستی که روزگاری پیش از رستاخیز خواهد بود که نادانی،فرود آید و دانشْ برچیده شود.

1219.امام علی علیه السلام: آگاه باشید که شما دستانتان را از ریسمان پیروی و طاعت برگرفتید و حصارهای کشیده شده از سوی خداوند را با دستورهای جاهلی شکستید.به درستی که خداوندِ سبحان،بر این امّت منّت نهاد،با ریسمانِ الفتی که در میان آنان برقرار ساخت؛الفتی که به سایه اش وارد می شوند و در پناه آن جای می گیرند؛یا نعمتی که کسی از آفریدگانْ بهایش را نمی داند؛زیرا از هر بهایی با ارزش تر و از هر بزرگی،بزرگتر است.بدانید که پس از هجرت،نادان و گمراه شدید،و بعد از دوستی،گروه،گروه گرویدید؛ پیوندی با اسلام،جز به نامش ندارید و از ایمانْ نمی شناسید جز نشانش.

2/7 اسباب بازگشت به جاهلیت

الف:نشناختن امام

1220.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بدون امام بمیرد،به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

1221.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و امامی بر او نباشد،به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

1222.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و امامش را نشناسد،به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

1223.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و بر گردنش بیعتِ [امامی] نباشد،با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

1224.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد،به مرگ جاهلی

ص:419

عَمِلَ فِی الجاهِلِیَّهِ وَالإِسلامِ (1).

1225-الإمام علیّ علیه السلام: لا یَخرُجُ المُسلِمُ فِی الجِهادِ مَعَ مَن لا یُؤمَنُ عَلَی الحُکمِ ولا یُنَفِّذُ فِی الفَیءِ أمرَ اللّهِ عز و جل،فَإِن ماتَ فی ذلِکَ کانَ مُعینًا لِعَدُوِّنا فی حَبسِ حُقوقِنا وَالإِشاطَهِ بِدِمائِنا،ومیتَتُهُ میتَهٌ جاهِلِیَّهٌ (2).

ب:شُربُ المُسکِرِ

1226-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ما مِن أحَدٍ یَشرَبُها [أیِ الخَمرَ] فَیَقبَلَ اللّهُ لَهُ صَلاهَ أربَعینَ لَیلَهً،ولا یَموتُ وفی مَثانَتِهِ مِنها شَیءٌ إلّاحُرِّمَت عَلَیهِ بِهَا الجَنَّهُ،فَإِن ماتَ فی أربَعینَ لَیلَهً ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً (3).

1227-عنه صلی الله علیه و آله: الخَمرُ امُّ الفَواحِشِ وَالکَبائِرِ (4).

1228-عنه صلی الله علیه و آله: الخَمرُ جِماعُ الإِثمِ،وأُمُّ الخَبائِثِ،ومِفتاحُ الشَّرِّ (5).

1229-عنه صلی الله علیه و آله: مُدمِنُ الخَمرِ یَلقَی اللّهَ عز و جل کَعابِدِ وَثَنٍ (6).

1230-عنه صلی الله علیه و آله: شارِبُ الخَمرِ کَعابِدِ وَثَنٍ،وشارِبُ الخَمرِ کَعابِدِ اللّاتِ وَالعُزّی (7).

1231-عنه صلی الله علیه و آله: مَن شَرِبَ الخَمرَ مَساءً أصبَحَ مُشرِکًا،ومَن شَرِبَ صَباحًا أمسی مُشرِکًا (8).

1232-أبوالحسن علیه السلام: شارِبُ الخَمرِ کافِرٌ (9).

1233-الإمام الصادق علیه السلام: مَن شَرِبَ مُسکِرًا فَأَذهَبَ عَقلَهُ،خَرَجَ مِنهُ روحُ الإِیمانِ (10).

1- (1) عیون أخبار الرضا علیه السلام:214/58/2 عن الحسن بن عبداللّه الرازیّ التمیمیّ،کنزالفوائد:327/1 [1] عن الحسن بن محمّد بن عبداللّه الرازیّ وکلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام.

2- (2) الخصال:10/625 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام،تحف العقول:114.
3- (3) المستدرک على الصحيحين:7236/163/4،المعجم الأوسط:363/117/1 كلاهما عن عبداللّه بن عمر.
4- (4) كنزالعمّال:13181/349/5 نقلًا عن الطبرانى عن ابن عبّاس.
5- (5) بحار الأنوار:64/149/79 [2] نقلًا عن جامع الأخبار.
6- (6) الكافى:2/404/6 [3] عن زيد الشحّام عن الإمام الصادق عليه السلام.
7- (7) الجامع الصغير:4853/74/2،الفردوس:3636/367/2 عن أنس وفيه المقطع الأخير فقط.
8- (8) جامع الأخبار:1193/427. [4]
9- (9) الكافى:9/405/6 [5] عن محمّد بن داذويه.
10- (10) دعائم الإسلام:467/133/2. [6]

مُرده و به کارهایش که در جاهلیت و اسلام انجام شده مؤاخذه خواهد شد.

1225.امام علی علیه السلام: مسلمان برای جهاد،با کسی که در حکمرانی امین نیست و در مصرف فیء [اموال عمومی] دستور خداوند را در نظر ندارد،بیرون نخواهد رفت؛پس اگر در این راه بمیرد،یاور دشمن ما خواهد بود،در جلوگیری از حقوق و ریختن خون ما،و مرگ او،مرگ جاهلی خواهد بود.

ب:باده نوشی

1226.پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی نیست که باده بنوشد و خداوند،نمازش را تا چهل شبانه روز بپذیرد؛اگر بمیرد و در مثانهٔ او آثار شراب باشد،بهشت بر او حرام خواهد شد،و اگر در این چهل شبانه روز بمیرد،به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

1227.پیامبر صلی الله علیه و آله: شراب،سرچشمهٔ پلیدی ها و گناهان بزرگ است.

1228.پیامبر صلی الله علیه و آله: شراب،گردآورندهٔ همه گناهان،و سرچشمهٔ پلیدی ها،و کلید زشتی هاست.

1229.پیامبر صلی الله علیه و آله: میگسار،خداوند عزّوجلّ را مانند بت پرست ملاقات کند.

1230.پیامبر صلی الله علیه و آله: باده نوش،مانند بت پرست است و میگسار،مانند پرستندهٔ لات و عزّی [از بُتان جاهلیت] است.

1231.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه شب میگساری کند،در صبح مشرک خواهد شد و آنکه در صبحگاهان باده نوشد،در شامگاهان مشرک شود.

1232.ابوالحسن علیه السلام: میگسار،کافر است.

1233.امام صادق علیه السلام: آنکه میگساری کند و عقل را از کف دهد،روح ایمان از او بیرون رود.

پژوهشی در اسباب بازگشت به جاهلیت

اشاره

از دیدگاه قرآن کریم و احادیث اسلامی،دوران رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله،عصر حاکمیت عقل و علم،و دوران پیش از بعثت آن حضرت،عصر جاهلیت است.فلسفهٔ این نامگذاری،آن است که پیش از بعثت آن حضرت،به دلیل تحریف ادیان آسمانی،مردم،راهی برای شناخت حقایق هستی و برنامهٔ صحیح زندگی نداشتند،و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر تحمیل می شد،همراه با موهومات و خرافات بود و ادیان تحریف شده،ابزاری بودند برای حکومت و سودجویی سلطه جویان مستکبر و مرفّهان بی درد.

بعثت مبارک رسول اللّه صلی الله علیه و آله،آغاز عصر علم بود و اساسی ترین مسئولیت ایشان، روشن کردن حقایق برای مردم و آشنا ساختن آنان با برنامه های صحیح زندگی و مبارزه با تحریف ادیان گذشته و موهوماتی بود که به نام دین به جامعه عرضه می شد.پیامبر صلی الله علیه و آله خود را برای مردم،پدری مهربان و معلّمی دلسوز می دانست و می فرمود:

إنّما أنا لکم مثل الوالد،اُعلّمکم. (1)

ص:422

1- (1) .مسند ابن حنبل،ج 3،ص 53 (ح7413)؛ [1]سنن النسائی،ج1،ص 38؛سنن ابن ماجه،ج 1،ص114 و 313.

همانا من برای شما مانند پدرم؛شما را آموزش می دهم.

او از طرف پروردگار،نبوّت خود و برنامه هایی که برای روش صحیح زندگی آورده، منطبق با موازین عقلی و علمی معرّفی می کرد که اگر دانشمندان درصدد شناخت آن برآیند،به روشنی می توانند صداقت او را دربارهٔ ارتباطش با مبدأ هستی درک کنند:

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ. 1

و کسانی که از دانشْ بهره یافته اند،می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده،حق است و به راهِ آن عزیزِ ستودهْ [صفات]،راهبری می کند.

و بر این اساس،مردم را از پیروی آنچه بدان علم ندارند،به شدّت برحذر می داشت و این آیه را بر آنان تلاوت می فرمود:

وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً. 2

و چیزی را که بدان علم نداری،دنبال مکن؛زیرا گوش و چشم و قلب،همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

هشدار قرآن

قرآن کریم،با تأکید بر ضرورت تداوم نهضت علمی و فرهنگی اسلام،به مسلمین هشدار داد که مبادا پس از پیامبر اسلام،به عصر جاهلیتِ قبل از اسلام بازگردند:

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ. 1

و محمد،جز فرستاده ای که پیش از او [هم] که پیامبرانی [آمدند] و گذشتند، نیست.آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود،از عقیدهٔ خود بر می گردید؟

این آیه و نیز مفهوم آیه 33 سورهٔ احزاب:

وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی.

و مانند روزگار جاهلیت قدیم،زینتهای خود را آشکار مکنید.

طبق تفسیر امام باقر علیه السلام:-«أی سیکون جاهلیه اخری»-اشاره به تجدید حیات جهل در تاریخ اسلام است.آن حضرت،در این باره می فرماید:

بعثت بین جاهلیتین،لأخراهما شرّ من أولاهما. (1)

میان دو جاهلیت برانگیخته شدم؛همانا دومی بدتر از اولی است.

عوامل ارتجاع

مسئلهٔ مهم،شناخت عوامل رجعتِ به جاهلیت و به فرموده قرآن،«انقلاب إلی الأعقاب»است.در یک نگاه کلّی،عوامل ارتجاع را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

عوامل فردی و عوامل اجتماعی.

الف) عوامل فردی ارتجاع

همهٔ آنچه تحت عنوان«حُجب العلم والحکمه»در کتاب«العلم والحکمه فی الکتاب والسنّه» (2)و در این کتاب با عنوان«آفات العقل» (3)ذکر شده،اسباب ارتجاعِ

1- (2) .الأمالی الخمیسیّه،ج 2،ص 277.
2- (3) .ر.ک:العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه،ص 157-179. [1]
3- (4) .ر.ک:ص 351-381.

آحاد جامعه به جاهلیت است.در حقیقت،پیامبر اسلام با مبارزه با این موانع، دوران جاهلیت نخست را پایان داد.این آفاتِ معرفتْ به هر میزان در هر کس تحقّق پیدا کند،او را به مرز جاهلیت نزدیک تر می نماید؛لیکن در میان همهٔ عوامل فردی ارتجاع،روایتهای بسیاری شربِ خُمر را (1) مورد تأکید قرار داده است.دلیل این امر، در روایات بعدی آمده است که خمر،امّ الفواحش و کلید هر پلیدی است.در واقع، اعتیاد به مسکرات و مواد تخدیر کنندهٔ عقل،زمینه را برای انواع موانع معرفت فراهم می کند و موجبات ابتلای انسان را به عقاید،اخلاق و اعمال جاهلیت،فراهم می سازد.

ب:عوامل اجتماعی ارتجاع

عوامل اجتماعی رجعت به جاهلیت،آفاتی است که اساس نظام اسلامی را تهدید می کند؛مانند اختلاف که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

ما اختلفت امّه بعد نبیها إلّاظهر أهل باطلها علی أهل حقها. (2)

هیچ امّتی پس از پیامبر اختلاف نکردند؛مگر آنکه پیروان باطل بر پیروان حقّ پیروز شدند.

در میان عوامل اجتماعی رجعت به جاهلیت،خطرناک ترین آنها رهبری امامان گمراه است و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إنّ أخوف ما أخاف علی امّتی الأئمّه المضلون. (3)

بیشترین چیزی که بر امّت خویش می ترسم،پیشوایان گمراه کننده اند.

ص:425

1- (1) .ر.ک:ص 397.
2- (2) .کنزالعمّال،ج 1،ص 183 (ح 929)؛نهج البلاغه،خطبهٔ 192.
3- (3) .همان،ج 10،ص 188 (ح 28986).

در حدیث است که عمر بن خطّاب از کعب پرسید:

إنّی أسألک عن أمر فلا تکتمنی،قال:لا واللّه لا أکتمک شیئاً أعلمه،قال:ما أخوف شیءٍ تخوفه علی امّه محمّد صلی الله علیه و آله؟قال:أئمّه مضلین.قال عمر:صدقت قد أسرّ إلیّ ذلک وأعلمنیه رسول اللّه صلی الله علیه و آله. (1)

از مسئله ای می پرسم،آن را کتمان مکن.کعب گفت:«سوگند به خداوند،چیزی را که می دانم،کتمان نمی کنم».عمر گفت:«از چه چیزی بیش از همه بر امّت پیامبر صلی الله علیه و آله می ترسی؟».کعب گفت:«پیشوایان گمراه کننده».عمر گفت:

«درست می گویی.رسول خدا این را پنهانی به من فرمود».

خطر ائمّه ضلالت برای اسلام و نقش آنها در بازگشت جامعۀ اسلامی به دوران جاهلیت،تا حدّی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معتبر متّفق علیه در بین مسلمین،تأکید می فرماید که:

من مات بغیر امام،مات میته جاهلیه.

آنکه بدون امام بمیرد،به مرگ جاهلی مرده است.

و این،بدان معناست که امامتِ پیشوایانِ حق و عدل،پشتوانه و ضامن تداوم عصر علم و یا عصر اسلام راستین است،و بدون آن،جامعۀ اسلامی به جاهلیت پیش از اسلام،باز می گردد.

این واقعیت تلخ،در تاریخ اسلام تحقّق یافت و امروز،نه تنها جوامع اسلامی،بلکه جهان با وجود همۀ پیشرفت های شگفت انگیز علوم تجربی (2)در دوران

1- (1) .همان،ج 5،ص 756 (ح 14293).
2- (2) .ر.ک:درآمد کتاب العلم والحکمه.

جاهلیت اخری به سر می برد.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به مردم جهان مژده داده که این دوران نیز پایانی دارد و با قیام فردی از خاندان او،مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله،جاهلیت در جهان پایان خواهد یافت و با هدایت و رهبری او،نور علم حقیقی،جهان را فرا خواهد گرفت،فساد و تباهی از جهان رخت برخواهد بست و عدالت،سراسر گیتی را فراخواهد گرفت.فصل هفتم این کتاب،اشاره به این بشارات است.امیدواریم که تجدید حیات اسلام در ایران، مقدمهٔ تحقّق آن بشارت باشد.

ص:427

الفصل الثّامن:خِتامُ الجاهِلِيَّهِ

1234-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فی ذِکرِ الأَئِمَّهِ علیهم السلام-:تاسِعُهُمُ القائِمُ الَّذی یَملَأُ اللّهُ عز و جل بِهِ الأَرضَ نورًا بَعدَ ظُلمَتِها،وعَدلاً بَعدَ جَورِها،وعِلمًا بَعدَ جَهلِها (1).

1235-الإمام علیّ علیه السلام -بَعدَ بَیانِ المَلاحِمِ وَالفِتَنِ-:فَکَذلِکَ حَتّی یَبعَثَ اللّهُ رَجُلًا فی آخِرِ الزَّمانِ،وکَلِبٍ (2)مِنَ الدَّهرِ،وجَهلٍ مِنَ النّاسِ،یُؤَیِّدُهُ اللّهُ بِمَلائِکَتِهِ،ویَعصِمُ أنصارَهُ،ویَنصُرُهُ بِآیاتِهِ،ویُظهِرُهُ عَلی أهلِ الأَرضِ حَتّی یَدینوا طَوعًا وکَرهًا،یَملَأُ الأَرضَ قِسطًا وعَدلاً ونورًا وبُرهانًا، یَدینُ لَهُ عَرضُ البِلادِ وطولُها،لا یَبقی کافِرٌ إلّاآمَنَ بِهِ ولا طالِحٌ إلّاصَلَحَ، وتَصطَلِحُ فی مُلکِهِ السِّباعُ،وتُخرِجُ الأَرضُ نَبتَها،وتُنزِلُ السَّماءُ بَرَکَتَها، وتَظهَرُ لَهُ الکُنوزُ،یَملِکُ ما بَینَ الخافِقَینِ أربَعینَ عامًا.فَطوبی لِمَن أدرَکَ أیّامَهُ وسَمِعَ کَلامَهُ (3).

1236-عنه علیه السلام -فی خُطبَهٍ لَهُ یومِئُ فیها إلَی المَلاحِمِ-:وأخَذوا یَمینًا وشِمالاً ظَعنًا (طَعنًا) فی مَسالِکِ الغَیِّ وتَرکًا لِمَذاهِبِ الرُّشدِ.فَلا تَستَعجِلوا ما هُوَ

ص:428

1- (1) کمال الدین:5/259، [1]إعلام الوری:378 [2] کلاهما عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علیّ علیه السلام.
2- (2) کَلِب الدهر علی أهله:إذا ألحَّ علیهم واشتدّ (النهایه:195/4). [3]
3- (3) الاحتجاج:158/70/2 [4] عن زید بن وهب الجهنیّ عن الإمام الحسن علیه السلام.

1234.پیامبر صلی الله علیه و آله -در یادآوری نام امامان علیهم السلام-:نهمین آنان قائم است که خداوند به وسیله او زمین را پس از تاریکی،پُر فروغ خواهد کرد،و پس از جور و ستم،از عدالت،و پس از جهالت و نادانی،از دانش پُر خواهد ساخت.

1235.امام علی علیه السلام -پس از بیان فتنه ها و حوادث-:این چنین خواهد بود تا آنکه خداوند،در آخر زمان به هنگام سختی روزگار و نادانی مردم،مردی را برانگیزد که او را با فرشتگان،تأیید کند و یارانش را مصون بدارد،و با آیات خویش،او را یاری کند،و او را بر مردم زمین پیروز گرداند تا همه به رغبت یا اکراه دیندار شوند؛زمین را پر از قسط و عدل و روشنی و برهان گرداند؛ گسترهٔ زمین،فرمانبر او شوند؛کافری باقی نماند،مگر آنکه ایمان آورد،و بدکاری نباشد،مگر آنکه صالح گردد؛درندگان در حکومت وی،سازش کنند و زمین،روییدنی هایش را بیرون ریزد،و آسمان،برکتش را فرو فرستد؛ گنجها برایش آشکار گردد؛چهل سال بر خاور و باختر حکم راند؛خوشا به حال کسی که آن روزگار را درک کند و سخن او را بشنود.

1236.امام علی علیه السلام -در سخنرانی یی که به پیش آمدهای روزگار اشاره می کند-:

راه راست و چپ را در پیش گرفتند،تا در راههای فتنه فرو روند و راههای هدایت را کنار گذارند.شتاب نکنید نسبت بدانچه در کمین است و دیر

كائِنٌ مُرصَدٌ،ولا تَستَبطِئوا ما يَجیءُ بِهِ الغَدُ.فَكَم مِن مُستَعجِلٍ بِما إن أدرَكَهُ وَدَّ أنَّهُ لَم يُدرِكهُ ! وما أقرَبَ اليَومَ مِن تَباشيرِ غَدٍ ! يا قَوم،هذا إبّانُ (إيّانُ) وُرودِ كُلِّ مَوعودٍ،ودُنُوٍّ مِن طَلعَهِ ما لا تَعرِفونَ.ألا وإنَّ مَن أدرَكَها مِنّا يَسرى فيها بِسِراجٍ مُنيرٍ،ويَحذو فيها عَلى مِثالِ الصّالِحينَ؛لِيَحُلَّ فيها رِبقًا،ويُعتِقَ فيها رِقًّا،ويَصدَعَ شَعبًا (1)ويَشعَبَ صَدعًا فی سُترَهٍ عَنِ النّاسِ،لا يُبصِرُ القائِفُ أثَرَهُ ولَو تابَعَ نَظَرَهُ.ثُمَّ لَيُشحَذَنَّ فيها قَومٌ شَحذَ القَينِ (2)النَّصلَ (3)،تُجلى بِالتَّنزيلِ أبصارُهُم،ويُرمى بِالتَّفسيرِ فی مَسامِعِهِم،ويُغبَقونَ (4)كَأسَ الحِكمَهِ بَعدَ الصَّبوحِ (5).

1237-الإمام الباقر عليه السلام: إذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللّٰهُ يَدَهُ عَلى رُؤوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِها عُقولَهُم وكَمُلَت بِهِ أحلامُهُم (6).

1238-الفُضَيلُ بنُ يَسارٍ: سَمِعتُ أبا عَبدِاللّٰهِ عليه السلام يَقولُ:إنَّ قائِمَنا إذا قامَ استَقبَلَ مِن جَهلِ النّاسِ أشَدَّ مِمّا استَقبَلَهُ رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله مِن جُهّالِ الجاهِلِيَّهِ.قُلتُ:

وكَيفَ ذاكَ؟قالَ:إنَّ رَسولَ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله أتَى النّاسَ وهُم يَعبُدونَ الحِجارَهَ وَالصُّخورَ وَالعيدانَ وَالخَشَبَ المَنحوتَهَ،وإنَّ قائِمَنا إذا قامَ أتَى النّاسَ وكُلُّهُم يَتَأَوَّلُ عَلَيهِ كِتابَ اللّٰهِ يَحتَجُّ عَلَيهِ بِهِ،ثُمَّ قالَ:أما وَاللّٰهِ لَيُدخِلَنَّ عَلَيهِم عَدلَهُ جَوفَ بُيوتِهِم كَما يَدخُلُ الحَرُّ وَالقُرُّ ! (7)

1239-الإمام الصادق عليه السلام: العِلمُ سَبعَهٌ وعِشرونَ حَرفًا،فَجَميعُ ما جاءَت بِهِ الرُّسُلُ حَرفانِ،فَلَم يَعرِفِ النّاسُ حَتَّى اليَومِ غَيرَ الحَرفَينِ،فَإِذا قامَ القائِمُ عليه السلام أخرَجَ الخَمسَهَ وَالعِشرينَ حَرفًا فَبَثَّها فِی النّاسِ،وضَمَّ إلَيهَا الحَرفَينِ حَتّى يَبُثَّها سَبعَهً وعِشرينَ حَرفًا (8).

1240-عنه عليه السلام -حينَما ذَكَرَ الكوفَهَ-:سَتَخلو كوفَهُ مِنَ المُؤمِنينَ ويَأرِزُ عَنهَا العِلمُ

1- (1) الشَعب:الإصلاح والإفساد،وهو من الأضداد (النهايه:477/2).
2- (2) القين:الحدّاد (لسان العرب:350/13).
3- (3) النَّصْلُ:حديدهُ السهمِ والرمح (لسان العرب:662/11). [1]
4- (4) الغَبُوق:شُرب آخر النهار مقابل الصبوح (النهايه:341/3). [2]

5- (5) نهج البلاغه:الخطبه 150. [3]
6- (6) الكافى:21/25/1، [4]كمال الدين:30/675 [5] كلاهما عن ابن أبى يعفور عن مولى لبنى شيبان،مختصر بصائر الدرجات:117،الخرائج والجرائح:57/840/2 وفيه«أخلاقهم»بدل«أحلامهم»وكلاهما عن أبى خالد الكابلى وليس فيها«اللّه».
7- (7) الغيبه للنعمانى:1/296. [6]
8- (8) مختصر بصائر الدرجات:117،الخرائج والجرائح:59/841/2 وفيه«جزء»بدل«حرف»فى جميع المواضع وكلاهما عن أبان.

مشمارید آنچه که فردا خواهد آورد-چه بسیار شتاب کننده ای چون بدان رسد،دوست می داشت که بدان نمی رسید-و چقدر امروز نزدیک است،به آثار فردا.ای قوم من ! این وقت،زمان رسیدن وعده ها و هنگام نزدیک شدن فتنه هایی است که نمی شناسید.آگاه باشید آنکه از ما آن فتنه ها را دریابد،با چراغی روشن آن را درنوردد،و به شیوۀ نیکان رفتار کند تا بندی را بگشاید، و اسیری را آزاد کند،و جمعیّتی را پراکنده سازد و پراکندگانی را گرد آورد،و [این همه] ناپیدا از چشم مردم است که جویندۀ اثرش را نبیند؛ هرچه در آن نظر افکند.پس گروهی در آن فتنه ها صیقل داده شوند؛مانند صیقل دادن آهنگر،پیکان تیر را؛چشمانشان با قرآن،جلا یابد و تفسیر در گوشهایشان جای گیرد و پس از جامهای صبحگاهان،در پایان روز،جام حکمت به آنان نوشانیده شود.

1237.امام باقر علیه السلام: هنگامی که قائم ما قیام کند،خداوند دستش را بر سر بندگان گذارد؛پس از آن،عقلها به هم پیوندد و خردهایشان به کمال رسد.

1238.فضیل بن یسار: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:«هنگامی که قائم ما به پا خیزد،با نادانی مردم مواجه شود،بیش از آنچه پیامبر با جاهلان جاهلیت مواجه گشت».گفتم:«چگونه؟».فرمود:«به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد مردم آمد،در حالی که آنان سنگها و صخره ها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند؛ امّا هنگامی که قائم ما قیام کند و نزد آنان آید،تمامی مردم،کتاب خدا را تأویل می برند و بر او احتجاج می ورزند».پس فرمود:«سوگند به خدا،بدانید عدالت او تا درون خانه ها وارد شود،همان گونه که سرما و گرما واردمی شود».

1239.امام صادق علیه السلام: دانش،بیست و هفت حرف است،و تمام آنچه پیامبران آوردند، دو حرف است و مردم تا امروز،جز آن دو حرف را نمی شناسند.پس هنگامی که قائم به پا خیزد،بیست وپنج حرف دیگر را بیرون آورد و در میان مردم منتشر سازد؛آن دو حرف را نیز ضمیمه کند تا بیست وهفت حرف [دانش را] منتشر ساخته باشد.

1240.امام صادق علیه السلام -هنگامی که از کوفه یاد کرد-:به زودی کوفه از مؤمنان تخلیه گردد و دانش در آن فرو رود،همان گونه که مار در سوراخش فرو می رود.پس دانشْ در شهری که قم نامیده می شود،آشکار گردد و آن شهر،

كَما تَأرِزُ الحَيَّهُ فى جُحرِها.ثُمَّ يَظهَرُ العِلمُ بِبَلدَهٍ يُقالُ لَها:قُمٌّ،وتَصيرُ مَعدِنًا لِلعِلمِ وَالفَضلِ حَتّى لا يَبقى فِى الأَرضِ مُستَضعَفٌ فِى الدّينِ حَتَّى المُخَدَّراتُ فِى الحِجالِ (1)،وذلِکَ عِندَ قُربِ ظُهورِ قائِمِنا،فَيَجعَلُ اللّهُ قُمَّ وأهلَهُ قائِمينَ مَقامَ الحُجَّهِ،ولَولا ذلِکَ لَساخَتِ الأَرضُ بِأَهلِها ولَم يَبقَ فِى الأَرضِ حُجَّهٌ،فَيَفيضُ العِلمُ مِنهُ إلى سائِرِ البِلادِ فِى المَشرِقِ وَالمَغرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّهُ اللّهِ عَلَى الخَلقِ حَتّى لا يَبقى أحَدٌ عَلَى الأَرضِ لَم يَبلُغ إلَيهِ الدّينُ وَالعِلمُ،ثُمَّ يَظهَرُ القائِمُ عليه السلام ويَصيرُ (2)سَبَبًا لِنِقمَهِ اللّهِ وسَخَطِهِ عَلَى العِبادِ،لِأَنَّ اللّهَ لا يَنتَقِمُ مِنَ العِبادِ إلّابَعدَ إنكارِهِم حُجَّهً (3).

1241-السَّيِّدُ ابنُ طاووسٍ -فى زِيارَهِ الإِمامِ المَهدِىِّ عَجَّلَ اللّهُ فَرَجَهُ-:اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وأهلِ بَيتِهِ،وأرِنا سَيِّدَنا وصاحِبَنا وإمامَنا ومَولانا صاحِبَ الزَّمانِ،ومَلجَأَ أهلِ عَصرِنا،ومَنجى أهلِ دَهرِنا،ظاهِرَ المَقالَهِ،واضِحَ الدَّلالَهِ،هادِيًا مِنَ الضَّلالَهِ،مُنقِذًا مِنَ الجَهالَهِ (4).

اللّهمّ إنّى أعتذر إليک من جهلى.

اللّهمّ إنّى أستجير بک من جهلى.

اللّهمّ اغفر لى خطيئتى وجهلى وإسرافى فى أمرى وما أنت أعلم به منّى.

اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّدٍ وعجّل فرج قائمهم واملأبه الأرض نوراً بعد ظلمتها وعلماً

بعد جهلها،وارزقنا عقلاً كاملاً،وعزماً ثاقباً،ولبّاً راجحاً،وقلباً ذكيّاً،وعلماً كثيراً،وأدباً بارعاً،واجعل ذلک كلّه لنا،ولا تجعله علينا.اللّهمّ صلّ على محمّد وآله،وتقبّل منّا،يا مبدّل السيّئات بالحسنات،بفضلک ورحمتک يا أرحم الراحمين.

1- (1) الحَجَلَه:بيت كالقُبّه يُستر بالثياب وتكون له أزرار كبار،وتجمع على حجال (النهايه:346/1). [1]
2- (2) فى المصدر«يسير»وما أثبتناه هو الصحيح.
3- (3) بحار الأنوار:23/213/60 [2] نقلًا عن تاريخ قم للحسن بن محمّد بن الحسن القمّى.

4- (4) بحار الأنوار:2/87/102. [3]

جایگاه دانش و فضیلت گردد؛چنانکه ناتوان در دینْ بر روی زمین یافت نشود،حتی زنان پرده نشین؛و این،نزدیک آشکار شدن قائم ماست.پس خداوند،قم و مردمانش را جانشینان حجّت گرداند.اگر چنین نباشد،زمین اهلش را فرو بلعد و حجّتی در زمین نباشد.[از آن] پس،دانش از شهر قم به همهٔ شهرها در شرق و غرب سرازیر گردد تا حجّت خداوند بر مردم تمام شود و کسی نباشد که دین و دانش به او نرسیده باشد.پس از آن،قائم آشکار گردد و وسیلهٔ خشم و غضب الهی بر بندگان باشد؛چرا که خداوند،از بندگانش انتقام نگیرد،مگر زمانی که آنان،حجّت را منکر شوند.

1241.سید بن طاووس در زیارت امام مهدی(عج) [آورده است]:بار خدایا! بر محمّد و دودمانش درود فرست،و سرور،صاحب،امام و مولای ما،صاحب زمان را به ما بنمایان؛او که پناهگاه مردم زمان ما و نجات دهندهٔ مردم روزگار ماست،و گفتارش آشکار،راهنمایی اش روشن است،و هدایت کننده از گمراهی و نجات دهنده از نادانی است.

بار خدایا! از تو به سبب نادانی ام،عذر می خواهم.

بار خدایا! به تو پناه می برم از نادانی ام.

بار خدایا! بر من ببخشای لغزشم،نادانی ام و اسراف در کارهایم را و آنچه که تو بدان از من داناتری.

بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و ظهور قائم آنان را نزدیک ساز و به او،زمین را پُر از روشنی کن،پس از تاریکی،و پر از دانش گردان،پس از نادانی،و به ما روزی کن،خردی کامل،عزمی استوار،دلی پاکیزه،دانشی بسیار،و ادبی برجسته؛وهمهٔ اینها را به سود ما گردان،نه به ضرر ما.

بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و از ما بپذیر،ای تبدیل کننده بدی ها به خوبی ها،به بخشش و رحمتت،ای مهربانترین مهربانان!

فهرس الآیات بقره

ص:477

ص:486

القيامه

وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَهِ 2 32

التكوير

وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ 8 390

بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ 9 390

الانفطار

یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ 6 290

الشمس

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها 7 32،34

فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها 8 32،34

التین

ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ 5 264

الماعون

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ 1 384

فَذلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ 2 384

وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ 3 384

ص:487

فهرست منابع تحقيق

حرف الالف

1-الاحتجاج على أهل اللجاج. لأبى منصور أحمد بن على بن أبى طالب الطبرسى (ت 620 ه.ق)،تحقيق:إبراهيم البهادرى ومحمّد هادى به،دار الأُسوه-طهران،الطبعه الأُولى 1413 ه.ق.

2-إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل ،للشهيد القاضى نوراللّه بن السيّد شريف الشوشترى (ت 1019ه.ق) مع تعليقات السيّد شهاب الدين المرعشى،مكتبه آيه اللّه المرعشى-قم.

3-إحياء علوم الدين .لأبى حامد محمّد بن محمّد الغزالى (ت 505 ه.ق)،دار الهادى-بيروت،الطبعه الأُولى 1412 ه.ق.

4-أخبار الحمقى والمغفّلين .لأبى الفرج عبدالرحمن بن علىّ القرشى البغدادى المعروف بابن الجوزى (ت 597 ه.ق)، دارالكتاب العربى-بيروت،الطبعه الأُولى 1994 م.

5-أخبار مكّه وما جاء فيها من الآثار، لأبى الوليد محمّد بن عبداللّه الأزرقى (ت 250 ه.ق)،تحقيق:رشدى الصالح ملحس، دار الأندلس-بيروت،الطبعه الأُولى 1411 ه.ق.

6-الاختصاص. لأبى عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه.ق)،تحقيق:

على أكبر الغفّارى،مؤسّسه النشر الإسلامى-قم.

ص:489

7-أدب الدنيا والدين. لأبى الحسن علىّ بن محمّد الماوردى (ت 450 ه.ق)،تحقيق:ياسين محمّد السوّاس،دار ابن كثير -بيروت،دمشق،الطبعه الأُولى 1413 ه.ق.

8-الأدب المفرد .لأبى عبداللّه محمّد بن إسماعيل البخارى (ت 256 ه.ق)،تحقيق:محمّد عبدالقادر عطا،دار الكتب العلميّه-بيروت،الطبعه الأُولى 1410ه.ق.

9-الإرشاد فى معرفه حجج اللّه على العباد. لأبى عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد(ت 413ه.ق)،تحقيق ونشر:مؤسّسه آل البيت عليهم السلام-قم،الطبعه الأُولى 1413 ه.ق.

10-إرشاد القلوب. لأبى محمّد الحسن بن محمّد الديلمى،مؤسّسه الأعلمى-بيروت،الطبعه الرابعه 1398 ه.ق.

11-اُسد الغابه فى معرفه الصحابه. لأبى الحسن عزّالدين علىّ بن محمّد بن محمّد بن عبدالكريم الشيبانى المعروف بابن الأثير (ت 630 ه.ق)،تحقيق:علي محمّد معوّض وعادل أحمد،دارالكتب العلميه-بيروت،الطبعه الأُولى 1415 ه.ق.

12-الإصابه فى تمييز الصحابه. لأبى الفضل أحمّد بن علىّ بن حجر العسقلانى (ت 852 ه.ق)،تحقيق:عادل أحمد عبدالموجود،دارالكتب العلميّه-بيروت،الطبعه الأُولى 1415ه.ق.

13-الأصنام. لأبى المنذر هشام بن محمّد بن السائب الكلبى (ت 204 ق)،تحقيق:أحمد زكى باشا،المطبعه الأميريه- القاهره،الطبعه الأُولى 1332 ه.ق.

14-الأُصول الستّه عشر. عدّه من الرواه،دارالشبسترى-قم،الطبعه الثانيه 1405 ه.ق.

15-أعلام الدين فى صفات المؤمنين. للحسن بن أبى الحسن الديلمى (ت 711 ه.ق)،تحقيق ونشر:مؤسّسه آل البيت عليهم السلام-قم،الطبعه الأُولى 1408 ه.ق.

16-الأغانى. لأبى الفرج علىّ بن الحسين الإصفهانى (ت 356 ه.ق)،الشرح:على مهنّا،دارالكتب العلميّه-بيروت،الطبعه الثانيه 1407 ه.ق.

ص:490

17-الأمالى. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.ق)،تحقيق:

مؤسّسه البعثه-قم،الطبعه الاُولى 1417 ه.ق.

18-الأمالى. لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت 460 ه.ق)،تحقيق:مؤسّسه البعثه،دارالثقافه-قم، الطبعه الاُولى 1414 ه.ق.

19-الأمالى. لأبى عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه.ق)،تحقيق:

حسين استاد ولى وعلى أكبر الغفّارى،مؤسّسه النشر الإسلامى-قم،1403 ه.ق.

20-أمالى الشجرى (الأمالى الخميسيّه). ليحيى بن الحسين الشجرى (ت 499 ه.ق)،عالم الكتب-بيروت،الطبعه الثالثه 1403 ه.ق.

حرف البا

21-بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام. للعلّامه محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (ت 1110 ه.ق)،دار إحياء التراث-بيروت،الطبعه الثالثه 1403 ه.ق.

22-البدايه والنهايه .لأبى الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت 774 ه.ق)،تحقيق ونشر:مكتبه ا لمعارف- بيروت،1410 ه.ق.

23-بصائر الدرجات فى فضائل آل محمّد صلى الله عليه و آله. لأبى جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّى (ت 290 ه.ق)،تحقيق:ميرزا محسن كوچه باغى التبريزى،مكتبه آيه اللّه المرعشى-قم،الطبعه الاُولى 1404 ه.ق.

24-بلاغات النساء .لأبى الفضل أحمد بن أبى طاهر المعروف بابن طيفور (ت 280 ه.ق)،منشورات الشريف الرضى-قم.

25-بلوغ الإرب فى معرفه أحوال العرب .لأبى المعالى محمود شكرى الآلوسى (ت 1342 ه.ق)،الشرح:محمّد بهجه الأثرى،دارالشرق العربى-بيروت،الطبعه الاُولى 1314 ه.ق.

26-تاج العروس من جواهر القاموس .للسيّد محمّد بن محمّد مرتضى الحسينى الزبيدى (ت 1205 ه.ق)،تحقيق:على شيرى،دار الفكر-بيروت،1414 ه.ق.

27-تاريخ بغداد. لأبى بكر أحمد بن على الخطيب البغدادى (ت 463 ه.ق)،المكتبه السلفيّه-المدينه المنوّره.

تاريخ دمشق (ترجمه الإمام على عليه السلام) ترجمه الإمام على بن أبى طالب عليه السلام من تاريخ مدينه دمشق.

28-التاريخ الكبير .لأبى عبداللّه محمّد بن إسماعيل البخارى (ت 256 ه.ق)،دار الفكر-بيروت.

29-تاريخ المدينه المنوّره .لأبى زيد عمر بن شبه النميرى (ت 262 ه.ق)،تحقيق:فهيم محمّد شلتوت،دارالتراث- بيروت،الطبعه الأُولى 1410 ه.ق.

30-تاريخ اليعقوبى. لأحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبى (ت بعد 292 ه.ق)،دار صادر- بيروت.

31-التبيان (تفسير التبيان) .لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت 460 ه.ق)،تحقيق:أحمد حبيب قصير العاملى،مكتبه الأمين.

32-تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله. لأبى محمّد الحسن بن علىّ بن الحسين بن شعبه الحرانى (ت 381 ه.ق)،تحقيق:

على أكبر الغفّارى،مؤسّسهالنشر الإسلامى-قم،الطبعهالثانيه 1404 ه.ق.

33-تذكره الخواصّ. ليوسف بن فرغلىّ بن عبداللّه البغدادى سبط الحافظ عبدالرحمن ابن الجوزى (654 ه.ق)،مكتبه نينوى الحديثه-طهران.

34-ترتيب كتاب العين .للخليل بن أحمد الفراهيدى (ت 175 ه.ق)،إعداد:محمّد حسن بكائى،مؤسّسه النشر الإسلامى- قم،الأُولى 1414 ه.ق.

35-ترجمه الإمام على بن أبى طالب عليه السلام من تاريخ مدينه دمشق. لأبى القاسم علىّ بن الحسن بن هبه اللّه المعروف بابن عساكر (ت 571 ه.ق)،تحقيق:على شيرى،دار الفكر-بيروت،1415 ه.ق.

36-الترغيب والترهيب من الحديث الشريف. لعبدالعظيم بن عبدالقوى المنذرى الشامى (ت 656 ه.ق)،تحقيق:مصطفى محمّد عماره،دار إحياء التراث-بيروت،الطبعه الثالثه 1388 ه.ق.

37-تفسيرالطبرى (جامع البيان فى تفسير القرآن) .لأبى جعفر محمّد بن جرير الطبرىّ (310 ه.ق)،دار الفكر-بيروت، 1408ه.ق.

تفسير علىّ بن إبراهيم تفسير القمّى.

38-تفسير العيّاشى. لأبى النضر محمّدبن مسعود بن عياش السلمى السمرقندى المعروف بالعيّاشى (ت 320 ه.ق)،تحقيق:

السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى،المكتبه العلميّه الإسلاميّه-طهران 1380 ه.ق.

39-تفسير القمّى. لأبى الحسن علىّ بن إبراهيم بن هاشم القمّى (القرن الرابع الهجرى)،تحقيق:السيّد طيّب الموسوى الجزائرى،مؤسّسه دارالكتاب-قم،الطبعه الثالثه 1404 ه.ق.

تفسير مجمع البيان مجمع البيان فى تفسير القرآن.

تفسير الميزان الميزان فى تفسير القرآن.

40-تفسير نمونه. آيه اللّه مكارم شيرازى (معاصر)،دارالكتب الإسلاميّه-طهران،الطبعه الثامنه 1372 ه.ش.

تفسير نورالثقلين نور الثقلين.

41-التمحيص. لأبى على محمّد بن همام الإسكافى (ت 336 ه.ق)،تحقيق ونشر:مدرسه الإمام المهدى(عج)-قم،الطبعه الاُولى 1404 ه.ق.

42-تنبيه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعهورّام). لأبى الحسين ورّام بن أبى فراس (ت605ه.ق)،دارالتعارف ودار صعب- بيروت.

43-تنبيه الغافلين. لأبى الليث نصر بن محمّد السمرقندى (ت 373 ه.ق)،دار ابن كثير-بيروت،الطبعه الأُولى 1413 ه.ق.

44-تهذيب الأحكام. لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت 460 ه.ق)،تحقيق:السيّد حسن الموسوى الخرسان،دارالتعارف و دار صعب-بيروت،1401ه.ق.

45-التوحيد. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.ق)،تحقيق:السيد هاشم الحسينى الطهرانى،مؤسّسه النشر الإسلامى-قم.

46-تيسير المطالب فى أمالى الإمام أبى طالب، ليحيى بن الحسين بن هارون (ت 424 ه.ق)،منشورات موسّسه الأعلمى للمطبوعات-بيروت.

حرف الثا

47-ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.ق)،تحقيق:على أكبر الغفّارى،نشر الكتبى النجفى-قم و مكتبه الصدوق- طهران.

حرف الجيم

48-جامع الأحاديث. لأبى محمّد جعفر بن أحمد بن علىّ القمّى المعروف بابن الرازى (القرن الرابع الهجرى)،تحقيق:السيّد محمّد الحسينى النيشابورى،مؤسّسه الطبع و النشر التابعه للحضره الرضويّه المقدّسه-مشهد، الطبعه الأُولى 1413 ه.ق.

49-جامع الأخبار أو معارج اليقين فى اصول الدين. لمحمّد بن محمّد السبزوارى (القرن السابع الهجرى)،تحقيق و نشر:

مؤسّسه آل البيت عليهم السلام-قم،الطبعه الأُولى 1414 ه.ق.

50-جامع بيان العلم وفضله، لأبى عمر يوسف بن عبدالبر النمرى القرطبى المعروف بابن عبدالبرّ (ت 463 ه.ق)،تحقيق إداره الطباعه المنيريّه،دار الكتب العلميه-بيروت.

51-الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر. لجلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی (ت 911 ه.ق)،دارالفکر- بیروت.

52-الجعفریّات (الأشعثیّات). لأبی علی محمّد بن محمّد الأشعث الکوفی (القرن الرابع الهجری)،مکتبه نینوی الحدیثه- طهران،طُبع مع قرب الإسناد فی جلد واحد.

53-الجمل والنصره لسیّد العتره فی حرب البصره .لأبی عبداللّه محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت 413 ه.ق)،تحقیق:السیّد علی میر شریفی،المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری الألفیّه لوفاه الشیخ المفید-قم، الطبعه الأُولی 1413 ه.ق.

حرف الحا

54-حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء. لأبی نُعیم أحمد بن عبداللّه الأصبهانی (ت 430 ه.ق)، دارالکتاب العربی-بیروت،الطبعه الثانیه 1387 ه.ق.

حرف الخا

55-الخرائج والجرائح. لأبی الحسین سعید بن هبهاللّه الراوندی المعروف بقطب الدین الراوندی (ت 573 ه.ق)،تحقیق ونشر:مؤسّسه الإمام المهدی(عج)-قم،الطبعه الأُولی 1409 ه.ق.

56-الخصال. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت 381 ه.ق)،تحقیق:علی أکبر الغفّاری،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،1403 ه.ق.

57-خصائص الأئمّه علیهم السلام خصائص أمیر المؤمنین علیه السلام .لأبی الحسن الشریف الرضی محمّد بن الحسین بن موسی الموسوی (ت 406 ه.ق)،تحقیق:محمّد هادی الأمینی،مؤسّسه الطبع والنشر التابعه للحضره الرضویه المقدّسه-مشهد، 1406ه.ق.

حرف الدال

58-الدُرّالمنثور فی التفسیر المأثور. لجلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی (ت911ه.ق)، دارالفکر-بیروت،الطبعه الأُولی 1403 ه.ق.

59-الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره. لأبى عبداللّه محمّد بن مكّى العاملى الجزينى المعروف بالشهيد الأوّل (ت 786 ه.ق)،تحقيق:داود الصابرى،مؤسّسه الطبع و النشر التابعه للحضره الرضويّه المقدّسه-مشهد،1365 ه.ش.

60-الدروع الواقيه. لرضىّ الدين علىّ بن موسى بن جعفر الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه.ق)،تحقيق ونشر:

مؤسّسه آل البيت عليهم السلام-قم،الطبعه الأُولى 1414 ه.ق.

61-دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم من كلام أمير المؤمنين عليه السلام .لأبى عبداللّه محمّد بن سلامه القضاعى (ت 454 ه.ق)،دار الكتاب العربى-بيروت،1401ه.ق.

62-دعائم الإسلام و ذكرالحلال و الحرام و القضايا و الأحكام. لأبى حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور التميمى المغربى (ت 363 ه.ق)،تحقيق:آصف بن على أصغر فيضى،دارالمعارف-مصر،الطبعه الثالثه 1383 ه.ق.

63-الدعوات (سلوه الحزين). لأبى الحسين سعيد بن هبهاللّه الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت 573 ه.ق)، تحقيق و نشر:مؤسّسه الإمام المهدى (عج)-قم،الطبعه الأُولى 1407 ه.ق.

64-دلائل الإمامه .لأبى جعفر محمّد بن جرير الطبرى الصغير (ت 310 ه.ق)،تحقيق ونشر:مؤسّسه البعثه-قم،الطبعه الأُولى 1413 ه.ق.

65-دلائل النبوّه ومعرفه أحوال صاحب الشريعه. لأبى بكر أحمد بن الحسين البيهقى (ت458ه.ق)،تحقيق:عبدالمعطى قلعجى،دارالكتب العلميّه-بيروت،الطبعه الأُولى 1405 ه.ق.

حرف الذال

66-ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى .لأبى العبّاس أحمد بن عبداللّه الطبرى المكّى (ت 694 ه.ق)،تحقيق:أكرم البوشى ومحمود الأرناؤوط،مكتبه الصحابه-جدّه،1415ه.ق.

ص:495

حرف الرا

67-ربیع الأبرار ونصوص الأخبار .لأبی القاسم محمود بن عمر الزمخشری (ت 538 ه.ق)، منشورات الرضی-قم،الطبعه الأُولی 1410 ه.ق.

68-روضه الواعظین. لمحمّد بن الحسن بن علیّ المعروف بالفتّال النیسابوری (ت 508 ه.ق)،مؤسّسه الأعلمی-بیروت، الطبعه الأُولی 1406 ه.ق.

69-الزهد .لأبی عبدالرحمن بن عبداللّه بن المبارک الحنظلی المروزی (ت 181 ه.ق)،تحقیق:حبیب الرحمن الأعظمی،دار الکتب العلمیّه-بیروت.

70-الزهد. لأبی محمّد الحسین بن سعید الکوفی الأهوازی (ت 250 ه.ق)،تحقیق:غلامرضا عرفانیان،حسینیان-قم، الطبعه الثانیه 1402 ه.ق.

حرف السیرا

71-سجع الحمام فی حِکَم الإمام أمیرالمؤمنین علیه السلام. لعلی الجندی (معاصر)،مکتبه الأنجلو المصریه-القاهره.

72-سعدالسعود. لرضیّ الدین علیّ بن موسی بن جعفر الحلّی المعروف بابن طاووس (ت664 ه.ق)،منشورات الرضی-قم، الطبعه الأُولی 1363 ه.ش.

73-سنن ابن ماجه. لأبی عبداللّه محمّد بن یزید بن ماجه القزوینی (ت 275 ه.ق)،تحقیق:محمّد فؤاد عبدالباقی،دار إحیاء التراث-بیروت،1395 ه.ق.

74-سنن الدارمی. لأبی محمّد عبداللّه بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام الدارمی (ت 255 ه.ق)،تحقیق:مصطفی دیب البغا ،دارالقلم-دمشق،الطبعه الأُولی 1412 ه.ق.

75-السنن الکبری. لأبی بکر أحمد بن الحسین بن علیّ البیهقی (ت 458 ه.ق)،تحقیق:محمّد عبدالقادر عطا،دارالکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأُولی 1414 ه.ق.

76-سنن النسائی. لأبی عبدالرحمن أحمد بن شعیب النسائی (ت 303 ه.ق)،دارالفکر-بیروت،

الطبعه الأُولی 1348 ه.ق.

77-سیره ابن هشام (السیره النبویّه). لأبی محمّد عبدالملک بن هشام بن أیّوب الحمیری (ت 218 ه.ق)،تحقیق:

مصطفی السقا وإبراهیم الابیاری،مطبعه المصطفی و أولاده-مصر،1355 ه.ق.

حرف السیر

78-الشافی فی الإمامه .لأبی القاسم علیّ بن الحسین الموسوی المعروف بالسیّد المرتضی (ت 436 ه.ق)،تحقیق:عبدالزهراء الحسینی الخطیب،مؤسّسه الإمام الصادق علیه السلام-طهران،الطبعه الثانیه 1410 ه.

ق.

79-شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار .لأبی حنیفه القاضی النعمان بن محمّد المصری (ت 363 ه.ق)،تحقیق:السیّد محمّد الحسینی الجلالی،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،الطبعه الأُولی 1412 ه.ق.

80-شرح نهج البلاغه. لعزّ الدین أبو حامد بن هبه اللّه بن محمّد بن محمّد بن أبی الحدید المعتزلی المعروف بابن أبی الحدید (ت 656 ه.ق)،تحقیق:محمّد أبوالفضل إبراهیم،دار إحیاء التراث-بیروت،الطبعه الثانیه 1385 ه.ق.

81-شعب الإیمان. لأبی بکر أحمد بن الحسین البیهقی (ت 458 ه.ق)،تحقیق:أبوهاجر محمّد السعید ابن بسیونی زغلول، دارالکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأُولی 1410 ه.ق.

حرف الصاد

82-الصحاح .لإسماعیل بن حمّاد الجوهری (ت 393 ه.ق)،تحقیق:أحمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین-بیروت،الطبعه الرابعه 1990م.

83-صحیح البخاری. لأبی عبداللّه محمّد بن إسماعیل البخاری (ت256 ه.ق)،تحقیق:مصطفی دیب البغا،الیمامه و دار ابن کثیر-دمشق،الطبعه

الرابعه 1410 ه.ق.

ص:498

84-صحيح مسلم. لأبى الحسين مسلم بن الحجّاج القشيرى النيسابورى (ت 261 ه.ق)،تحقيق:محمّد فؤاد عبدالباقى، دارالحديث-القاهره،الطبعه الأُولى 1412 ه.ق.

85-صحيفه الإمام الرضا عليه السلام. المنسوبه إلى الإمام الرضا عليه السلام،تحقيق و نشر:مدرسه الإمام المهدى (عج)-قم،الطبعه الأُولى 1408 ه.ق.

86-الصحيفه السجّاديه الكامله. أدعيه مأثوره عن الإمام زين العابدين عليه السلام،تحقيق:على أنصاريان،المستشاريّه الثقافيّه الإيرانيّه-دمشق.

87-صفات الشيعه. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.ق)،تحقيق و نشر:مؤسّسه الإمام المهدى (عج)-قم،الطبعه الأُولى 1410 ه.ق.

88-الصمت وآداب اللسان .لأبى بكر عبداللّه بن محمّد القرشى المعروف بابن أبى الدنيا(ت 281ه.ق)، تحقيق:نجم عبدالرحمن خلف،دارالغرب العربى-بيروت،الطبعه الأُولى 1406 ه.ق.

89-الصواعق المحرقه فى الردّ على أهل البدع والزندقه .لأحمد بن حجر الهيثمى الكوفى (ت974ه.ق)،إعداد:عبدالوهاب بن عبداللطيف،مكتبه القاهره-مصر،الطبعه الثانيه 1385 ه.ق.

حرف الطا

90-طبّ الأئمّه عليهم السلام. لأبى عتاب عبداللّه بن سابور الزيّات و الحسين ابنى بسطام النيسابوريين، المكتبه الحيدريّه-النجف 1385 ه.ق.

91-طب النبىّ .لأبى العبّاس جعفر بن محمّد المستغفرى (ت 432 ه.ق)،مؤسسه آل البيت عليهم السلام-بيروت،الطبعه الأُولى 1411 ه.ق.

حرف العير

92-العدد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه. لأبى منصور الحسن بن يوسف الحلى (ت726 ه.ق)، تحقيق:السيّد مهدى الرجائى،مكتبه آيه اللّه المرعشى-قم،الطبعه الأُولى 1408 ه.ق.

93-عدّه الداعى و نجاح الساعى. لأبى العبّاس أحمدبن محمّد بن فهدالحلّى الأسدى (ت 841ه.ق)،تحقيق:أحمد الموحّدى القمّى،مكتبه الوجدانى-قم.

94-علل الشرايع. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت381 ه.ق)،دار إحياء التراث-بيروت،الطبعه الثانيه 1385 ه.ق.

95-العلم والحكمه فى الكتاب والسنّه. لمحمّدى الرَّيشهرى (معاصر)،مؤسسه دارالحديث الثقافيّه-قم،الطبعه الأُولى 1376 ش.

96-عوالى اللآلى العزيزيّه في الأحاديث الدينيّه. لمحمّد بن علىّ بن إبراهيم الإحسائى المعروف بابن أبى جمهور (ت 940 ه.ق)،تحقيق:مجتبى العراقى،مطبعه سيّد الشهداء عليه السلام-قم،الطبعه الأُولى 1405 ه.ق.

97-عيون أخبار الرضا عليه السلام. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.ق)،تحقيق:السيّد مهدى الحسينى اللاجوردى،مكتبه جهان-طهران.

العين ترتيب كتاب العين للخليل الفراهيدى.

حرف الغير

98-عيون الأخبار. لأبى محمّد عبداللّه بن مسلم بن قتيبه الدينورى (ت 276 ه.ق)،منشورات الشريف الرضى-قم،الطبعه الأُولى 1415 ه.ق.

حرف الغير

99-الغارات. لأبى إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفى (ت 283 ه.ق)، تحقيق:السيّد جلال الدين المحدّث،أنجمن آثار ملّى-طهران.

100-غرر الحکم ودرر الکلم. عبدالواحد الآمدی التمیمی (القرن السادس الهجری)،تحقیق:السیّد جلال الدین المحدّث، جامعه طهران،الطبعه الثالثه 1360 ه.ش.

ص:500

حرف الفاء

101-الفردوس بمأثور الخطاب. لأبى شجاع شيرويه بن شهردار الديلمى الهمدانى (ت 509 ه.ق)، تحقيق:السعيد بن بسيونى زغلول،دارالكتب العلميّه-بيروت،الطبعه الأُولى 1406 ه.ق.

102-فضائل الأشهر الثلاثه. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.ق)، تحقيق:غلام رضا عرفانيان،مطبعهالآداب-النجف الأشرف،الطبعهالأُولى 1396 ه.ق.

103-فقه الرضا (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام) .تحقيق:مؤسّسه آل البيت عليهم السلام،المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام- مشهد،الطبعه الأُولى 1406 ه.ق.

104-الفقيه (من لايحضره الفقيه). لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.ق)،تحقيق:على أكبر الغفّارى،مؤسّسه النشر الإسلامى-قم،الطبعه الثانيه.

حرف القاف

105-القاموس المحيط. لمجدالدين محمّد بن يعقوب الفيروزآبادى (ت 817 ه.ق)،دارالفكر- بيروت،الطبعه الأُولى 1403 ه.ق.

106-قرب الإسناد. لأبى العبّاس عبداللّه بن جعفر الحميرى القمّى (القرن الثالث الهجرى)،تحقيق ونشر:مؤسّسه آل البيت عليهم السلام -قم،الطبعه الأُولى 1413 ه.ق.

107-قضاء الحوائج. لأبى بكر عبداللّه بن محمّد القرشي المعروف بابن أبى الدنيا (ت 281 ه.ق)،تحقيق:إبراهيم مجدى، مكتبه القرآن-القاهره.

حرف الكاف

108-الكافى. لأبى جعفر محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت 329 ه.ق)،تحقيق:على أكبر الغفّارى،دارالكتب الإسلاميه-طهران،الطبعه الثالثه 1388 ه.ق.

109-كامل الزيارات. لأبى القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه القمّى (ت 368 ه.ق)،تحقيق:جواد القيّومى،مؤسسه نشر الفقاهه-قم،الطبعه الأُولى 1417 ه.ق.

110-كتاب سليم بن قيس. لسليم بن قيس الهلالى العامرى الكوفى،تحقيق:الشيخ محمد باقر الأنصارى،نشر الهادى-قم، الطبعه الأُولى 1415 ه.ق.

111-كشف الخفاء ومزيل الإلباس. لأبى الفداء إسماعيل بن محمّد العجلونى (ت 1162 ه.ق)،الكتب العلميّه-بيروت، الطبعه الثالثه 1408 ه.ق.

112-كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه. لأبى الحسن علىّ بن عيسى الإربلى (ت 687 ه.ق)،تصحيح:السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى،دارالكتاب الإسلامى-بيروت،1401 ه.ق.

113-كشف المحجّه لثمره المهجه. لرضىّ الدين علىّ بن موسى بن جعفر الحلّى المعروف بابن طاووس (ت664ه.ق)، تحقيق:محمّدالحسّون،مكتب الإعلام الإسلامى-قم،الطبعهالأُولى 1412 ه.ق.

114-كفايه الأثر فى النصّ على الأئمّه الاثنى عشر. لأبى القاسم علىّ بن محمّد بن علىّ الخزّاز القمّى (القرن الرابع الهجرى)، تحقيق:السيّد عبداللطيف الحسينى الكوه كمرى،نشر بيدار-قم،1401 ه.ق.

115-كمال الدين و تمام النعمه. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.

ق)،تحقيق:على أكبر الغفّارى،مؤسّسه النشر الإسلامى-قم،1405 ه.ق.

116-كنزالعمّال فى سنن الأقوال والأفعال. لعلاء الدين علىّ المتّقى ابن حسام الدين الهندى (ت 975 ه.ق)،ضبط:بكرى حيّانى،وتصحيح:صفوه السقا،مكتبهالتراث الإسلامى-بيروت،الطبعهالأُولى 1395 ه.ق.

117-كنز الفوائد. لأبى الفتح الشيخ محمّد بن علىّ بن عثمان الكراجكى الطرابلسى (ت 449 ه.ق)،

ص:502

إعداد:عبداللّه نعمه، دارالذخائر-قم،الطبعه الأُولى 1410 ه.ق.

حرف اللام

118-لسان العرب. لأبى الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصرى (ت 711 ه.ق)،دار صادر-بيروت،الطبعه الأُولى 1410 ه.ق.

حرف الميم

119-مائه كلمهللإمام أميرالمؤمنين عليه السلام. لأبى بكر عمرو بن بحر المعروف بالجاحظ (ت 255 ه.ق)،تحقيق:رياض مصطفى العبداللّه،دارالمختار العربيه-بيروت،الطبعه الأُولى 1416 ه.ق.

120-المجازات النبويّه. لأبى الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت406 ه.ق)،تحقيق:طه محمّد الزينى،مكتبه بصيرتى-قم.

121-مجمع البحرين. لفخر الدين الطريحى (ت 1085 ه.ق)،تحقيق:قسم الدراسات الإسلاميّه فى مؤسّسه البعثه-قم، الطبعه الأُولى 1415 ه.ق.

122-مجمع البيان فى تفسير القرآن. لأبى على الفضل بن الحسن الطبرسى (القرن السادس الهجرى)،تحقيق:السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى والسيّد فضل اللّه اليزدى الطباطبائى،دارالمعرفه-بيروت،الطبعه الثانيه 1408 ه.ق.

123-المحاسن. لأبى جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقى (ت 280 ه.ق)،تحقيق:السيّد مهدى الرجائى،المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام-قم،الطبعه الأُولى 1413 ه.ق.

124-المحاسن والمساوئ، لإبراهيم بن محمّد البيهقى(ت 320 ه.ق)،دار صادر-بيروت،1390ه.ق.

125-محاضرات الأُدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء. لأبى القاسم الحسين بن محمّد الراغب الإصفهانى (ت 502 ه.ق)، المكتبه الحيدريّه-قم،الطبعه الأُولى 1416 ه.ق.

126-المحجّه البيضاء فی تهذیب الإحیاء. لمحمّد بن المرتضی المدعو بالمولی محسن الفیض الکاشانی (ت1091 ه.ق)، تحقیق:علی أکبر الغفّاری،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،الطبعه

ص:503

الثانيه.

127-مختصر بصائر الدرجات. للحسن بن سليمان الحلّى (القرن التاسع الهجرى)،انتشارات الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله-قم.

128-مدينه المعاجز. للشيخ هاشم بن سليمان الحسينى البحرانى (ت 1107 ه.ق)،تحقيق:لجنه التحقيق فى مؤسسه المعارف الإسلاميّه-قم،الطبعه الأُولى 1413 ه.ق.

129-مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول. للعلّامه محمّد باقر المجلسى (ت1111 ه.ق)،تحقيق:السيد هاشم الرسولى، دارالكتب الإسلاميّه-طهران،الطبعه الثالثه 1370 ه.ش.

130-المستدرک على الصحيحين. لأبى عبداللّه محمّد بن عبداللّه الحاكم النيسابورى (ت 405 ه.ق)،تحقيق:مصطفى عبدالقادر عطا،دارالكتب العلميّه-بيروت،الطبعه الأُولى 1411 ه.ق.

131-مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. للحاج الميرزا حسين النورى (ت 1320 ه.ق)،تحقيق و نشر:مؤسّسه آل البيت عليهم السلام-قم،الطبعه الأُولى 1407 ه.ق.

132-مسند ابن حنبل. لأحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت241 ه.ق)،تحقيق:صدقى محمّد جميل العطّار،دارالفكر- بيروت،الطبعه الأُولى 1412 ه.ق.

133-مسند أبى يعلى. لأبى يعلى أحمد بن على بن المثنّى الموصلى (ت307 ه.ق)،تحقيق:إرشاد الحق الأثرى،دارالقبله- جدّه،وعلوم القرآن-بيروت،الطبعه الأُولى 1408 ه.ق.

134-مسند أبى داود الطيالسى ،لسليمان بن داود بن الجارود البصرى المعروف بأبى داود الطيالسى (ت 204 ه.ق)،دار المعرفه-بيروت.

135-مسند إسحاق بن راهويه. لأبى يعقوب إسحاق بن إبراهيم الحنظلى المروزى(ت 238 ه.ق)،تحقيق:عبدالغفور البلوشى ،مكتبه الإيمان-المدينه المنوّره،الطبعه الأُولى 1411 ه.ق.

136-مسند الإمام زيد. المنسوب إلى زيد بن علىّ بن الحسين عليهما السلام (القرن الثانى الهجرى)،دار مكتبه الحياه،الطبعه الأُولى 1966 م.

137-مسند الشهاب. لأبى عبداللّه محمّد بن سلامه القضاعى (ت 454 ه.ق)،تحقيق:حمدى

ص:504

عبدالمجيد السلفى،مؤسّسه الرساله-بيروت،الطبعه الأُولى 1405 ه.ق.

138-مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار. لأبى الفضل علىّ الطبرسى (القرن السابع الهجرى)،المكتبه الحيدريّه-النجف الأشرف، الطبعه الثانيه 1385 ه.ق.

139-مصباح الشريعه ومفتاح الحقيقه. المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام،مع شرح فارسى لعبد الرزّاق الگيلانى وتصحيح السيّد جلال الدين الأرموى،نشر:مكتبه الصدوق،الطبعه الثالثه 1366 ه.ش.

140-مصباح المتهجّد. لأبى جعفر محمّد بن الحسن الطوسى المشتهر بالشيخ الطوسى(ت460 ه.ق)،تحقيق:على أصغر مرواريد-مؤسّسه فقه الشيعه-بيروت،الطبعه الأُولى 1411 ه.ق.

141-المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى. لأحمد بن محمّد المقرى الفيّومى (ت 770 ه.ق)،دار الهجره-قم،الطبعه الثانيه 1414 ه.ق.

142-المصباح فى الأدعيه والصلوات والزيارات. لتقىّ الدين إبراهيم بن زين الدين الحارثى الهمدانى المعروف بالكفعمى (ت 900 ه.ق)،مؤسّسه الأعلمى-بيروت،الطبعه الأُولى 1414 ه.ق.

143-المصنّف. لأبى بكر عبدالرزّاق بن همام الصنعانى (ت 211 ه.ق)،تحقيق:حبيب الرحمن الأعظمى،منشورات المجلس العلمى-بيروت.

144-مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول صلى الله عليه و آله. لكمال الدين محمّد بن طلحه الشافعى(ت654 ه.ق)،النسخه المخطوطه فى مكتبه آيه اللّه المرعشى-قم.

145-المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه. لأبى الفضل أحمد بن علىّ بن حجر العسقلانى (ت 825 ه.ق)،تحقيق:حبيب الرحمن الأعظمى،المطبعه العصريّه-الكويت،الطبعه الأُولى 1393 ه.ق.

146-معانى الأخبار. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.ق)، تحقيق:على أكبر الغفّارى،مؤسّسه النشر الإسلامى-قم،1361 ه.ش.

147-المعجم الأوسط. لأبى القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت 360 ه.ق)،تحقيق:طارق بن عوض وعبدالمحسن الحسينى،دار الحرمين-القاهره،1415 ه.ق.

148-المعجم الكبير. لأبى القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت 360 ه.ق)،تحقيق:حمدى عبدالمجيد السلفى،دار إحياء التراث العربى-بيروت،الطبعه الثانيه.

149-معجم مقاييس اللغه. لأبى الحسين أحمد بن فارس الرازى (ت 395 ه.ق)،تحقيق:عبدالسلام محمّد هارون،مطبعه المصطفى وأولاده-مصر،الطبعه الثانيه 1389 ه.ق.

150-معدن الجواهر و رياضه الخواطر. لأبى الفتح محمّد بن علىّ الكراجكى (ت 449 ه.ق)،تحقيق:السيّد أحمد الحسينى، مطبعه مهر استوار-قم،1394 ه.ق.

151-مفردات ألفاظ القرآن. لأبى القاسم الحسين بن محمّد الراغب الأصفهانى (ت 502 ه.ق)،تحقيق:صفوان عدنان داودى ،دار القلم-دمشق،الطبعه الأُولى 1412 ه.ق.

152-المفصّل فى تاريخ العرب قبل الإسلام. لجواد على (معاصر)،دارالعلم للملايين-بيروت،الطبعه الأُولى 1976 م.

153-المقنع. لأبى جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه.ق)،تحقيق:

مؤسّسه الإمام الهادى عليه السلام-قم،1415 ه.ق.

154-مكارم الأخلاق. لأبى نصر الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسى (القرن السادس الهجرى)،تحقيق:علاء آل جعفر، مؤسّسه النشر الإسلامى-قم،الطبعه الأُولى 1414 ه.ق.

155-الملاحم والفتن (التشريف بالمنن فى التعريف بالفتن). لأبى القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه.ق)،تحقيق:مؤسّسه صاحب الأمر (عج)-قم،الطبعه الأُولى 1416 ه.ق.

156-المناقب. لموفّق بن أحمد الخوارزمی المکّی (ت 568 ه.ق)،تحقیق:مالک المحمودی،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم، الطبعه الثانیه 1411 ه.ق.

157-مناقب آل أبی طالب (مناقب ابن شهر آشوب). لأبی جعفر رشید الدین محمّد بن علیّ بن شهر

ص:506

آشوب المازندرانى (ت 588 ه.ق) المطبعه العلميّه-قم.

158-منيه المريد فى أدب المفيد و المستفيد. للشيخ زين الدين بن علىّ الجبعى العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت 965 ه.

ق)،تحقيق:رضا المختارى،مكتب الإعلام الإسلامى-قم،الطبعه الأُولى 1409ه.ق.

159-مهج الدعوات و منهج العبادات. لرضىّ الدين علىّ بن موسى بن جعفر الحلّى المعروف بابن طاووس (ت664 ه.ق)، مؤسّسه الأعلمى-بيروت،الطبعه الأُولى 1414 ه.ق.

160-المواعظ العدديّه. لمحمّد بن الحسن الحسينى،تحرير:الميرزا على المشكينى الأردبيلى،الهادى-قم،الطبعه الخامسه 1414 ه.ق.

161-الموطّأ. لمالک بن أنس (ت 179 ه.ق)،تحقيق:محمّد فؤاد عبدالباقى،دار إحياء التراث العربى-بيروت 1406،ه.ق.

162-الميزان فى تفسير القرآن. للعلّامه السيّد محمّد حسين الطباطبائى (ت 1140 ه.ق)،مؤسّسه إسماعيليان-قم،الطبعه الثالثه 1393 ه.ق.

حرف النون

163-نثر الدر. لأبى سعد منصور بن الحسين الآبى (ت 421 ه.ق)،تحقيق:محمّد بن على قرنه، الهيئه المصريّه العامه للكتاب.

164-نزهه الناظر و تنبيه الخاطر. للحسين بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلوانى (القرن الخامس الهجرى)،تحقيق:مدرسه الإمام المهدى (عج)-قم،الطبعه الأُولى 1408 ه.ق.

165-النهايه فى غريب الحديث و الأثر. لمجد الدين أبى السعادات المبارک بن محمّد الجزرى المعروف بابن الأثير(ت 606ه.ق)،تحقيق:طاهر أحمدالزاوى،إسماعيليان-قم،1367ه.ش.

166-نهج البلاغه. ما اختاره أبوالحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى من كلام الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام (ت 406 ه.ق)،تحقيق:السيّد كاظم المحمّدى و محمّد

الدشتی،دارنشر الإمام علیّ علیه السلام-قم، الطبعه الثانیه 1369 ه.ش.

167-نوادر الأُصول فی معرفه أحادیث الرسول. لأبی عبداللّه محمّد بن علیّ الترمذی المشهور بالحکیم الترمذی (ت 320 ه.ق)،تحقیق:مصطفی عبدالقادر عطا،دار الکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأُولی 1413 ه.ق.

حرف الواو

168-نوادر الراوندی. لفضل اللّه بن علیّ الحسنی الراوندی (ت حدود 1 57 ه.ق)،المطبعه الحیدریّه-النجف الأشرف،الطبعه الأُولی 1370 ه.ق.

169-وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه. للشیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (ت 1104 ه.ق)،تحقیق:الشیخ عبدالرحیم الربّانی الشیرازی،دار إحیاء التراث العربی-بیروت،الطبعه الخامسه 1403 ه.ق.

حرف الیا

170-ینابیع المودّه لذوی القربی. لسلیمان بن إبراهیم القندوزی الحنفی (1294 ه.ق)،تحقیق:علی جمال أشرف الحسینی، دارالأُسوه-طهران،الطبعه الأُولی 1416 ه.ق.

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109